

رياض الصالحين

در سخنان پیامبر امین صلی الله علیه و آله و سلم

(جلد دوم)

امام محدّث ابوزکریا یحیی بن شرف نووی رحمته الله

(۶۷۶-۶۳۱ هـ ق)

مترجم:

مرحوم استاد احمد حواری نسب (ابوسعید)

با تقریظ: استاد شادروان برهان الدین حمدی

و مقدّمه‌های از: استاد دکتر وهبه زحیلی

بازنویسی، ویرایش محمد مهدی چوری

و مقابله: عثمان نقشبندی

انتشارات کردستان

سنندج - ۱۳۸۵

عنوان کتاب:	رياض الصالحين در سخنان پیامبر امین ﷺ
عنوان اصلی:	رياض الصالحين
نویسنده:	امام محدث زکریا یحیی بن شرف نووی <small>رحمته</small>
مترجم:	مرحوم استاد احمد خواری نسب (ابو سعید)
موضوع:	احادیث نبوی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:	



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
بخش ششم: کتاب سلام.....	۱
۱۳۱- باب فضل السلام والأمر بإفشائه.....	۱
باب فضیلت سلام و امر به اشاعه‌ی آن.....	۱
۱۳۲- باب کیفیتة السلام.....	۴
باب چگونگی اسلام.....	۴
۱۳۳- باب آداب السلام.....	۷
باب آداب اسلام.....	۷
۱۳۴- باب استحباب إعادة السلام على من تکرّر لقاءه على قرب بأن دخل ثم خرج ثم دخل في الحال، أو حال بينهما شجرة ونحوها.....	۸
باب استحباب اعاده‌ی سلام بر کسی که دیدارش تکرار شود به این صورت که داخل و سپس خارج و آن‌گاه زود داخل گردد یا درختی و چیزی مانند آن، در میان آن دو حایل شود.....	۸
۱۳۵- باب استحباب السلام إذا دخل بيته.....	۹
باب استحباب سلام در وقتی که انسان به خانه‌ی خود داخل می‌شود.....	۹
۱۳۶- باب السلام على الصبيان.....	۹
باب سلام بر کودکان.....	۹
۱۳۷- باب سلام الرجل على زوجته والمرأة من محارمه وعلى أجنبية وأجنبيات لا يخاف الفتنة بهن وسلامهن بهذا الشرط.....	۱۰
باب سلام مرد بر زن خود و زنان محرم دیگرش و بر زن یا زنان بیگانه‌ای که از سلام بر آنان، خوف فتنه ندارد و سلام زنان به مردان بیگانه بر همین شرط.....	۱۰
۱۳۸- باب تحريم ابتدائنا الكفار بالسلام وكيفية الرد عليهم واستحباب السلام على أهل مجلسٍ فيهم مسلمون وكفّار.....	۱۱

باب تحریم اول سلام کردن ما به کافران و کیفیت جواب دادن (سلام) آنها و استحباب سلام بر اهل مجلسی که در آن مسلمانان و کافران (با هم) وجود دارند ۱۱.....

۱۳۹. باب استحباب السلام اذا قام من المجلس و فارق جلساءه او جلسه ۱۲
باب استحباب سلام وقتی که شخص از مجلس بلند شود و همنشینان و همنشینش را ترک کند..... ۱۲

۱۴۰. باب الاستئذان و آدابہ ۱۲
باب اجازه گرفتن و آداب آن..... ۱۲

۱۴۱. باب بیان أن السنة إذا قيل للمستأذن من أنت يقول: فلان فيسمي نفسه بما يعرف به من اسم او كنية و كراهة قوله «أنا» ونحوها ۱۴
باب بیان آن که سنت، آن است که وقتی به اجازه گیرنده گفته شد: تو کیستی؟ بگوید: فلانم و خود را به چیزی که بدان شناخته می‌شود، از نام یا کنیه (شهرت) نام ببرد و کراهت آن که در جواب بگوید: «منم» و یا کلماتی از این قبیل..... ۱۴

۱۴۲. باب استحباب تشمیت العاطس إذا حمدالله تعالی و كراهة تشميته إذا لم يحمدالله تعالی و بیان آداب التشمیت و العطاس و التثاؤب..... ۱۵
باب استحباب دعا برای عطسه‌کننده، اگر الحمدالله بگوید و کراهت دعا برای او اگر حمد خدای را به جای نیارد و بیان آداب دعا برای عطسه‌زننده و آداب عطسه و خمیازه..... ۱۵

۱۴۳- باب استحباب المصافحة عند اللقاء و بشاشة الوجه و تقبيل يد الرجل الصالح و تقبيل ولده شفقة و معانقة القادم من سفر و كراهية الانحناء..... ۱۸
باب بیان استحباب مصافحه و خوشرویی هنگام دیدار و بوسیدن دست مرد صالح و بوسیدن فرزند از روی مهر و معانقه با کسی که از سفر می‌آید و مکروه بودن خم شدن ۱۸

بخش هفتم: کتاب عیادت مریض ۲۳

کتاب عیادة المریض و تشیيع المیت و الصلاة علیه و حضور دفنه و المکث عند قبره بعد دفنه ۲۳

کتاب عیادت بیمار و تشیيع میت و نماز بر او و حاضر شدن بر دفن مرده و مکث بر قبر او بعد از دفن ۲۳

- ۱۴۴- باب عیادة المریض ۲۳
- باب عیادت مریض ۲۳
- ۱۴۵- باب ما یدعی به للمریض ۲۶
- باب آنچه که با آن برای مریض دعا می شود ۲۶
- ۱۴۶- باب استحباب سؤال اهل المریض عن حاله ۳۰
- باب استحباب سؤال از کسان مریض از حال او ۳۰
- ۱۴۷- باب ما یقولہ من ایس من حیاته ۳۰
- باب آنچه که شخص مایوس از جان خود می گوید ۳۰
- ۱۴۸- باب استحباب وصیة اهل المریض ومن یخدمه بالإحسان إلیه واحتماله
والصبر علی ما یشق من أمره وكذا الوصیة بمن قرب سبب موته بحد أو قصاص
ونحوهما ۳۱
- باب استحباب وصیت خویشاوندان مریض و کسانی که او را خدمت می کنند به
احسان و مهربانی نسبت به او و بردباری بر سختی های مربوط به او و هم چنین
سفارش نسبت به کسی که مرگش به سبب حد شرعی یا قصاص یا... نزدیک شده
است ۳۱
- ۱۴۹- باب جواز قول المریض: أنا وجع، أو شدید الوجع أو موعوك أو وأرأساه ونحو
ذلك و بیان أنه لا کراهة فی ذلك إذا لم یکن علی التسخط وإظهار الجزع ۳۲
- باب جایز بودن قول بیمار که: من دردمندم، یا: درد سختی دارم، یا: بیمارم و تب
دارم، یا: آه سرم درد می کند! و مانند آن و بیان آن که کراهتی در اینها نیست، به
شرطی که بر وجه خشم و بی قراری و اظهار شکایت نباشد ۳۲
- ۱۵۰- باب تلقین المحتضر: لا إله إلا الله ۳۳
- باب تلقین کردن لا اله الا الله، به کسی که در حال مرگ است ۳۳
- ۱۵۱- باب ما یقولہ بعد تغمیض المیت ۳۳
- باب آنچه بعد از بر هم نهادن چشم مرده باید گفت ۳۳
- ۱۵۲- باب ما یقال عند المیت وما یقولہ من مات له میت ۳۴
- باب آنچه نزد میت گفته می شود و آنچه که صاحب مرده می گوید ۳۴
- ۱۵۳- باب جواز البكاء علی المیت بغير ندب ولا نباحة ۳۶
- باب جایز بودن گریه بر میت بدون تعریف و یا نوحه بر او ۳۶

- ۱۵۴- باب الكف عما يرى في الميت من مكروه ۳۸
- باب خودداری از افشای عیب یا مکروهی که از مرده (در وقت غسل او) دیده می‌شود ۳۸
- ۱۵۵- باب الصلاة على الميت وتشيعه وحضور دفنه وكراهة اتباع النساء الجنائز ۳۹
- باب نماز بر مرده و تشييع جنازه‌ی او و حضور در دفن او و كراهت تشييع جنازه توسط زنان ۳۹
- ۱۵۶- باب استحباب تكثير المصلين على الجنابة وجعل صفوفهم ثلاثة فأكثر ... ۴۰
- باب استحباب افزودن تعداد نمازگزاران بر جنازه و صف‌هایشان را سه صف یا بیشتر کردن ۴۰
- ۱۵۷- باب ما يقرأ في صلاة الجنابة ۴۱
- باب آنچه در نماز جنازه خوانده می‌شود ۴۱
- ۱۵۸- باب الإسراع بالجنابة ۴۵
- باب تسريع در تشييع و دفن جنازه ۴۵
- ۱۵۹- باب تعجيل قضاء الدين عن الميت والمبادرة إلى تجهيزه إلا أن يموت فجأة فيترك حتى يتيقن موته ۴۶
- باب تعجيل در پرداخت قرض مرده و اقدام به تجهيز او، جز کسی که به مرگ ناگهانی بمیرد که هم‌چنان گذاشته می‌شود تا از مرگش يقين حاصل شود ۴۶
- ۱۶۰- باب الموعدة عندا القبر ۴۷
- باب موعظه در کنار قبر ۴۷
- ۱۶۱- باب الدعاء للميت بعد دفنه والعودة عند قبره ساعة للدعاء له والاستغفار والقراءة ۴۷
- باب دعا برای مرده بعد از دفن و نشستن کنار قبرش جهت دعا برای او و استغفار و قرائت ۴۷
- ۱۶۲- باب الصدقة عن الميت والدعاء له ۴۸
- باب صدقه و دعا برای مرده ۴۸
- ۱۶۳- باب ثناء الناس على الميت ۴۹
- باب ستایش مردم از مرده ۴۹

- ۱۶۴- باب فضل من مات له أولاد صغار ۵۰
- باب فضیلت کسی که چند فرزند صغیرش مرده باشند ۵۰
- ۱۶۵- باب البكاء والخوف عندا لمرور بقبور الظالمین ومصارعهم وإظهار الافتقار إلى الله تعالى والتحذیر من الغفلة عن ذلك ۵۲
- باب گریه کردن و ترس در هنگام عبور از کنار قبر ظالمان و میدان جنگ ایشان و اظهار عجز و نیاز به خدای بزرگ و پرهیز از غفلت از آن (صفات) ۵۲

بخش هشتم: کتاب آداب سفر ۵۳

- ۱۶۶- باب استحباب الخروج يوم الخميس أول النهار ۵۳
- باب استحباب بیرون رفتن در پنجشنبه و استحباب خروج در اول روز ۵۳
- ۱۶۷- باب استحباب طلب الرفقة وتأمیرهم علی أنفسهم واحداً یطیعونه ۵۴
- باب استحباب جستجوی رفقا و همراهان (در سفر) و امیر گردانیدن یکی از آنها بر خود که همه از او اطاعت کنند ۵۴
- ۱۶۸- باب آداب السیر والنزول والمیبت فی السفر والنوم فی السفر واستحباب السُرى والرفق بالدواب ومراعاة مصلحتها وأمر من قصر فی حقها بالقیام بحقها وجواز الإرداف علی الدابة إذا كانت تطیق ذلك ۵۵
- باب آداب حرکت و توقف و شب ماندن و خوابیدن در سفر و استحباب رفتن در شب و ملایمت با چهارپایان و رعایت مصلحت آنها و جواز دو نفر دونفر سوار شدن بر حیوان اگر تحمل آن را داشته باشد و امر به رعایت حق حیوانات به کسی که کوتاهی کرده باشد ۵۵
- ۱۶۹- باب إعانة الرفیق ۵۹
- باب کمک به همسفر ۵۹
- ۱۷۰- باب ما یقوله إذا ركب الدابة للسفر ۶۰
- باب آنچه که شخص هنگام سوار شدن می گوید ۶۰
- ۱۷۱- باب تکبیر المسافر إذا صعد الثنایا وشبهها وتسبیحه إذا هبط الأودية ونحوها والنهی عن المبالغة برفع الصوت بالتکبیر ونحوه ۶۳
- باب تکبیر مسافر در وقتی که از گردنه‌ی تند و مانند آن بالا می‌رود و تسبیح او در وقتی که به دره یا شبه دره‌ای پایین می‌آید و منع از مبالغه در بلند نمودن صدای تکبیر و مانند آن ۶۳

۱۷۲- باب استحباب الدعاء في السفر ۶۵

باب استحباب دعا در سفر ۶۵

۱۷۳- باب ما يدعو به إذا خاف ناساً أو غيرهم ۶۶

باب دعایی که انسان هنگام ترس از گروهی از مردم یا غیر آنان می خواند ۶۶

۱۷۴- باب ما يقول إذا نزل منزلاً ۶۶

باب آن چه که انسان هنگام پیاده شدن یا توقف در مکانی می گوید ۶۶

۱۷۵- باب استحباب تعجيل المسافر الرجوع إلى أهله إذا قضى حاجته ۶۷

باب استحباب تعجيل مسافر در بازگشتن به سوی خانواده اش وقتی که کارش تمام شد

..... ۶۷

۱۷۶- باب استحباب القدوم على أهله نهراً و كراهته في الليل لغير حاجة ۶۸

باب استحباب رفتن به خانه و نزد خانواده در هنگام روز وقتی که از سفر

بازمی گردد و کراهت آن در شب بدون ضرورت ۶۸

۱۷۷- باب ما يقوله إذا رجع وإذا رأى بلدته ۶۹

باب آن چه که انسان در حین بازگشتن و وقتی که شهر خود را دید، آن را می گوید

..... ۶۹

۱۷۸- باب استحباب ابتداء القادِم بالمسجد الذي في جواره وصلاته فيه ركعتين

..... ۶۹

باب استحباب این که شخص در هنگام بازگشتن از سفر، ابتدا به مسجد نزدیک

منزل خود برود و در آن دو رکعت نماز بگذارد (و سپس به خانه برود) ۶۹

۱۷۹- باب تحريم سفر المرأة وحدها ۷۰

باب تحريم مسافرت زن به تنهایی ۷۰

بخش نهم: کتاب فضائل ۷۱

۱۸۰- باب فضل قراءة القرآن ۷۱

باب فضیلت قرائت قرآن ۷۱

۱۸۱- باب الأمر بتعهد القرآن والتحذير من تعريضه للنسيان ۷۴

باب امر به ملازمت و مداومت در (تلاوت) قرآن و پرهیز از در معرض فراموشی قرار

دادن آن ۷۴

۱۸۲- باب استحباب تحسين الصَّوت بالقرآن وطلب القراءة من حَسَن الصوت والاستماع لها	۷۵
باب استحباب زيبا كردن صوت در حين قرائت قرآن و درخواست قرائت از انسان خوش صدا و گوش دادن به آن	۷۵
۱۸۳- باب في الحثِّ على سور و آيات مخصوصة	۷۷
باب تشويق به قرائت بعضی سوره‌ها و آيات مخصوص	۷۷
۱۸۴- باب استحباب الاجتماع على القراءة	۸۴
باب استحباب جمع شدن برای تلاوت قرآن	۸۴
۱۸۵- باب فضل الوضوء	۸۴
باب فضيلت وضو	۸۴
۱۸۶- باب فضل الأذان	۸۸
باب فضيلت اذان	۸۸
۱۸۷- باب فضل الصلوات	۹۲
باب فضيلت نمازها	۹۲
۱۸۸- باب فضل صلاة الصبح والعصر	۹۴
باب فضيلت نماز صبح و عصر	۹۴
۱۸۹- باب فضل المشي إلى المساجد	۹۶
باب فضيلت رفتن به مساجد	۹۶
۱۹۰- باب فضل انتظار الصلاة	۹۹
باب فضيلت انتظار نماز	۹۹
۱۹۱- باب فضل صلاة الجماعة	۱۰۰
باب فضيلت نماز جماعت	۱۰۰
۱۹۲- باب الحثُّ على حضور الجماعة في الصبح والعشاء	۱۰۳
باب تشويق بر حضور در جماعت صبح و عشا	۱۰۳
۱۹۳- باب الأمر بالمحافظة على الصلوات المكتوبات والنهي الأكيد والوعيد الشديد في تركهنَّ	۱۰۴
باب امر به محافظت بر نمازهای فرض شده و نهی اکيد و تهديد سخت در ترك آنها	۱۰۴

- ۱۹۴- باب فضلِ الصَّفِّ الأوَّلِ والأمرِ بِإِتِمَامِ الصَّفوفِ الأوَّلِ، وتَسْوِيتِهَا، والتَرَاصُّ فِيهَا..... ۱۰۷
- باب فضیلت (حضور) در صف اول نماز و امر به تمام کردن صفهای مقدم و یکنواخت و راست کردن آنها و اتصال مأمومان به یکدیگر در صفها..... ۱۰۷
- ۱۹۵- بَابُ فَضْلِ السَّنَنِ الرَّاتِبَةِ مَعَ الْفَرَائِضِ وَبَيَانِ أَقْلَها وَأَكْمَلِها وَمَا بَيْنَهُمَا.... ۱۱۲
- باب فضیلت سنتهای راتبه به همراه فرایض و بیان کمترین و بیشترین آنها و مابین آنها..... ۱۱۲
- ۱۹۶- باب تأکید رکعتی سُنَّةِ الصَّبْحِ..... ۱۱۳
- باب تأکید دو رکعت سنت صبح..... ۱۱۳
- ۱۹۷- باب تخفیف رکعتی الفجر و بیان ما یقرأ فیهما، و بیان وقتها..... ۱۱۵
- باب کوتاه و سبک خواندن دو رکعت فجر و بیان آنچه که در این نماز خوانده می شود و بیان وقت آن..... ۱۱۵
- ۱۹۸- باب استحباب الاضطجاع بعد رکعتی الفجر علی جنبه الأیمن والحثُّ علیه سواء كان تَهَجَّدَ باللیل أم لا..... ۱۱۷
- باب استحباب دراز کشیدن بر پهلوئی راست، بعد از دو رکعت فجر و تشویق بر آن، خواه نماز تهجد خوانده یا نخوانده باشد..... ۱۱۷
- ۱۹۹- باب سُنَّةِ الظَّهْرِ..... ۱۱۸
- باب سنت ظهر..... ۱۱۸
- ۲۰۰- باب سُنَّةِ العَصْرِ..... ۱۲۰
- باب سنت عصر..... ۱۲۰
- ۲۰۱- باب سُنَّةِ المَغْرِبِ بَعْدَها وَقَبْلَها..... ۱۲۱
- باب سنت قبل و بعد از نماز مغرب..... ۱۲۱
- ۲۰۲- باب سُنَّةِ العِشاءِ بَعْدَها وَقَبْلَها..... ۱۲۲
- باب سنت قبل و بعد از نماز عشا..... ۱۲۲
- ۲۰۳- باب سُنَّةِ الجُمُعَةِ..... ۱۲۳
- باب سنت جمعه..... ۱۲۳
- ۲۰۴- باب استحباب جعل النوافل فی البیت سواء الراتبه و غیرها والأمر بالتحوّل للنافلة من موضع الفریضة أو الفصل بینهما بكلام..... ۱۲۴

- باب استحباب انجام دادن نماز سنت در منزل، چه راتبه باشد و چه غیر آن و امر به تغییر جا در نماز سنت از جای نماز فرض یا فاصله انداختن بین آنها با سخن گفتن ۱۲۴.....
- ۲۰۵- باب الحثّ علی صلاة الوتر و بیان أنه سُنّة مؤکدة و بیان وقته..... ۱۲۵.....
- باب تشویق بر ادای نماز وتر و بیان آن که وتر، سنت مؤکد است و بیان وقت آن ۱۲۵.....
- ۲۰۶- باب فضل صلاة الضحی و بیان أقلّها و أكثرها و أوسطها، والحثّ علی المحافظة علیها..... ۱۲۷.....
- باب فضیلت نماز چاشت و حدافل و وسط و حداکثر آن و تشویق و محافظت بر مداومت آن..... ۱۲۷.....
۲۰۷. باب تجویز صلاة الضحی من ارتفاع الشمس الی زوالها و الأفضل أن تُصلی عند اشتداد الحرّ و ارتفاع الضحی..... ۱۲۹.....
- باب جایز بودن نماز چاشت از هنگام بالا گرفتن خورشید تا موقع زوال آن و بهتر آن است که در وقت شدت یافتن گرما و ارتفاع روز، نماز ضحی خوانده شود... ۱۲۹.....
- ۲۰۸- باب الحثّ علی صلاة تحية المسجد و کراهية الجلوس قبل یصلی رکعتین فی أي وقت دخل و سواء صلّی رکعتین بنية التحية أو صلاة فريضة أو سُنّة راتبة أو غیرها..... ۱۲۹.....
- باب تأکید بر انجام دادن تحیت مسجد و کراهت نشستن قبل از خواندن دو رکعت، هر وقت که شخص به مسجد داخل شود، خواه آن دو رکعت به نیت تحیه المسجد باشد یا فرض یا سنت راتبه یا غیر آن..... ۱۲۹.....
- ۲۰۹- باب استحباب رکعتین بَعْد الوضوء..... ۱۳۰.....
- باب استحباب دو رکعت بعد از وضو..... ۱۳۰.....
- ۲۱۰- باب فضل يوم الجمعة و وجوبها و الاغتسال لها و التطيب و التبکیر إليها و الدعاء يوم الجمعة و الصلاة علی النبي ﷺ فيه و بیان ساعة الإجابة و استحباب إكثار ذکر الله بعد الجمعة..... ۱۳۰.....
- باب فضیلت روز جمعه و وجوب نماز آن و غسل و استعمال عطر و زود رفتن به (نماز) جمعه و دعا در جمعه و صلوات بر پیامبر ﷺ در آن و بیان ساعت اجابت دعا و استحباب ذکر زیاد خدا بعد از جمعه..... ۱۳۱.....

- ۲۱۱- باب استحباب سجود الشکر عند حصول نعمة ظاهرة أو اندفاع بلية ظاهرة
۱۳۵.....
- باب استحباب سجود شکر هنگام حصول نعمتی آشکار یا برطرف شدن بلائی آشکار
۱۳۵.....
- ۲۱۲- باب فضل قیام اللیل
۱۳۶.....
- باب فضیلت قیام شب
۱۳۶.....
- ۲۱۳- باب استحباب قیام رمضان وهو التروایح
۱۴۴.....
- باب استحباب قیام رمضان که تراویح است
۱۴۴.....
۲۱۴. باب فضل قیام لیلۃ القدر و بیان أرجی لیلایها
۱۴۵.....
- باب فضیلت قیام لیلۃ القدر و بیان مورد امیدترین شبهای آن
۱۴۵.....
- ۲۱۵- باب فضل السُّواک و خصال الفطرة
۱۴۷.....
- باب فضیلت سواک و انجام رفتارها و نظافت‌های طبیعی و فطری
۱۴۷.....
- ۲۱۶- باب تأکید و جوب الزکاة و بیان فضلها وما يتعلق بها
۱۵۰.....
- باب بیان تأکید و جوب زکات و بیان فضیلت آن و آنچه به زکات تعلق دارد
۱۵۰.....
- ۲۱۷- باب و جوب صوم رمضان و بیان فضل الصَّیام وما يتعلق به
۱۵۷.....
- باب بیان و جوب روزهی رمضان و بیان فضیلت روزه‌داری و آنچه بدان مربوط است
۱۵۷.....
- ۲۱۸- باب الجود و فعل المعروف و الإکتار من الخیر فی شهر رمضان و الزیادة من
ذلك فی العشر الأواخر منه
۱۶۱.....
- باب بیان بخشش و کار نیک و افزودن بر حسنات در ماه رمضان و زیاد کردن
اعمال خیر در دهه‌ی آخر رمضان
۱۶۱.....
- ۲۱۹- باب التَّهْيِی عن تقدّم رمضان بصوم بعد نصف شعبان إلاّ لمن وصله بما
قبله، أو وافق عادةً له بأن كان عادته صوم الاثنین والخمیس فوافقه
۱۶۲.....
- باب نهی از استقبال رمضان با روزه‌ای بعد از نیمه‌ی شعبان جز برای کسی که
روزه را به روزه‌ی پیش از نیمه‌ی دوم شعبان وصل کند یا نیمه‌ی دوم شعبان با
عادت او به روزه‌ی روزه‌های دوشنبه و پنجشنبه همزمان شود
۱۶۲.....
- ۲۲۰- باب ما یُقَالُ عِنْدَ رُؤْیَةِ الْهَيْلَالِ
۱۶۳.....
- باب بیان آنچه که هنگام رؤیت هلال گفته می‌شود
۱۶۳.....

- ۲۲۱- باب فَضْلِ السُّحُورِ وَتَأْخِيرِهِ مَا لَمْ يَحْشَ طُلُوعَ الْفَجْرِ ۱۶۳
- باب فضیلت سحری خوردن و تأخیر آن، مادامی که خوف طلوع شفق نباشد... ۱۶۳
- ۲۲۲- باب فَضْلِ تَعْجِيلِ الْفِطْرِ وَمَا يُقُولُهُ بَعْدَ الْإِفْطَارِ ۱۶۵
- باب فضیلت تعجیل افطار و آن چه که بدان افطار می شود و آن چه که بعد از افطار می گوید..... ۱۶۵
- ۲۲۳- بَابُ أَمْرِ الصَّائِمِ بِحِفْظِ لِسَانِهِ وَجَوَارِحِهِ عَنِ الْمُخَالَفَاتِ وَالْمُشَاتِمَةِ وَنَحْوِهَا ۱۶۷
- باب امر به روزه دار به نگه داری زبان و سایر اعضایش از گناهان و دشنام دادن به دیگران و..... ۱۶۷
- ۲۲۴- باب فِي مَسَائِلٍ مِنَ الصَّوْمِ ۱۶۸
- باب مسایلی از روزه ۱۶۸
- ۲۲۵- باب بَيَانِ فَضْلِ صَوْمِ الْمُحَرَّمِ وَشَعْبَانَ وَالْأَشْهُرِ الْحُرْمِ ۱۶۹
- باب بیان فضیلت روزهی محرم و شعبان و ماههای حرام..... ۱۶۹
- ۲۲۶- باب فَضْلِ الصَّوْمِ وَغَيْرِهِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ ۱۷۱
- باب فضیلت روزه و غیر آن در دهه ی اول ذی الحجة..... ۱۷۱
- ۲۲۷- باب فَضْلِ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ وَعَاشُورَاءَ وَتَاسِعَاءَ ۱۷۱
- باب فضیلت روزهی عرفه و عاشورا و تاسوعا..... ۱۷۱
- ۲۲۸- باب اسْتِحْبَابِ صَوْمِ سِتَّةٍ مِنْ أَيَّامِ مِنْ شَوَّالٍ ۱۷۲
- باب استحباب روزهی شش روز از شوال..... ۱۷۲
- ۲۲۹- باب اسْتِحْبَابِ صَوْمِ الْاِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ ۱۷۲
- باب استحباب روزهی دوشنبه و پنجشنبه..... ۱۷۲
- ۲۳۰- باب اسْتِحْبَابِ صَوْمِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ۱۷۳
- باب استحباب سه روز، روزه از هر ماه..... ۱۷۳
- ۲۳۱- باب فَضْلِ مَنْ فَطَّرَ صَائِمًا وَ فَضْلِ الصَّائِمِ الَّذِي يُؤْكَلُ عِنْدَهُ، وَدَعَاءِ الْأَكْلِ لِلْمَأْكُولِ عِنْدَهُ..... ۱۷۵
- باب فضیلت کسی که به روزه داری افطار دهد و فضل الصائم الذي يؤكل عنده، ودعاء الأكل للمأكول عنده..... ۱۷۵
- باب فضیلت کسی که به روزه داری افطار دهد و فضل روزه داری که پیش او غذا خورده شود و دعای غذا خورنده برای کسی که پیش او طعام خورده می شود..... ۱۷۵

۲۳۲. باب فضل الاعتكاف ۱۷۷

۲۳۲- باب فضیلت اعتكاف..... ۱۷۷

بخش یازدهم: کتاب حج ۱۷۹

۲۳۳- باب وجوب الحج وفضله ۱۷۹

باب وجوب حج و فضیلت آن ۱۷۹

بخش دوازدهم: کتاب جهاد..... ۱۸۵

۲۳۴- باب فضل الجهاد..... ۱۸۵

۲۳۴. باب فضیلت جهاد ۱۸۵

۲۳۵- باب بیان جماعة من الشهداء في ثواب الآخرة ويغسلون ويُصلَّى عليهم

بخلاف القتل في حرب الكفار ۲۱۲

باب بیان گروهی از مردگان و کشتگان که در آخرت، ثواب شهید را دارند ولی باید

شسته شوند و بر جنازه‌ی آنها نماز خوانده شود، برخلاف شهید در جنگ با کفار

..... ۲۱۲

۲۳۶- باب فضل العتق..... ۲۱۴

باب فضیلت آزاد کردن برده..... ۲۱۴

۲۳۷- باب فضل الإحسان إلى المملوك..... ۲۱۵

باب فضیلت احسان با بردگان و خادمان ۲۱۵

۲۳۸- باب فضل المملوك الذي يؤدي حقَّ الله وحقَّ مواليه ۲۱۶

باب فضیلت برده‌ای که حق خود و حق مالکان خود را ادا کند ۲۱۶

۲۳۹- باب فضل العبادة في الهرج وهو الاختلاط والفتن ونحوها..... ۲۱۸

باب فضیلت عبادت در هنگام هرج و مرج و آن، آشفتگی و ظهور فتنه‌ها و مانند

آنهاست ۲۱۸

۲۴۰- باب فضل السَّماحة في البيع والشراء والأخذ والعطاء، وحسن القضاء

والتقاضي، وإرجاح المكيال والميزان، والنَّهي عن التطفيف، وفضل إنظار الموسر

والمُعسر والوضع عنه ۲۱۸

باب فضیلت بخشش و بزرگواری در معامله و داد و ستد و خوب ادا نمودن و خوب

طلب مال کردن و سنگین وزن کردن و پیمانانه نمودن و نهی از کم‌فروشی و

فضیلت مهلت دادن ثروتمند به تنگدست در پرداختن قرض و گذشت از قرض او
۲۱۸.....

بخش سیزدهم: کتاب علم ۲۲۳

۲۴۱- بابُ فضل العلم..... ۲۲۳

باب فضیلت علم..... ۲۲۳

بخش چهاردهم: کتاب سپاس و ستایش و شکر خداوند متعال ۲۳۱

۲۴۲- بابُ فضل الحمد والشکر..... ۲۳۱

باب فضیلت سپاس و ستایش و شکر خداوند متعال..... ۲۳۱

بخش پانزدهم: کتاب صلوات بر پیامبر خدا ﷺ ۲۳۵

۲۴۳. باب فضل الصلاه على رسول الله ﷺ..... ۲۳۵

باب فضیلت صلوات بر پیامبر خدا ﷺ..... ۲۳۵

بخش شانزدهم: کتاب اذکار ۲۴۱

۲۴۴- باب فضل الذکر والحثُّ علیه..... ۲۴۱

باب فضیلت ذکر و تشویق بر آن..... ۲۴۱

۲۴۵- باب ذکر الله تعالی قائماً وقاعداً ومضطجعاً ومحدثاً وجنباً وحائضاً إلا القرآن

فلا یحل لجنب ولا حائض..... ۲۵۸

باب ذکر خدا در حال ایستادن، نشستن، دراز کشیدن، بدون وضو و در حال جنابت

و حیض جز تلاوت قرآن که برای جنب و حایض حلال نیست..... ۲۵۸

۲۴۶- باب ما یقوله عند نومه واستيقاظه..... ۲۵۹

باب دعاهایی که موقع خوابیدن و بیدار شدن خوانده می شود..... ۲۵۹

۲۴۷- باب فضل جَلَقِ الذَّكْرِ والنَّدْبِ إِلَى مَلَازِمَتِهَا والنَّهْيِ عَنِ مَفَارِقَتِهَا لِغَيْرِ عَذْر

..... ۲۵۹

باب بیان فضیلت حلقه‌های ذکر و استحباب ملازمت آنها و نهی از دوری از آنها

بدون عذر..... ۲۵۹

۲۴۸- باب الذکر عند الصباح والمساء..... ۲۶۴

باب ذکر در هنگام صبح و غروب..... ۲۶۴

۲۴۹- باب ما يقوله عند النوم..... ۲۶۸

باب آن چه که هنگام خواب گفته می شود..... ۲۶۸

بخش هفدهم: کتاب دعاها..... ۲۷۳

۲۵۰- باب فضل الدعاء..... ۲۷۳

باب فضیلت دعا..... ۲۷۳

۲۵۱- باب فضل الدُّعاء بظهر الغيب..... ۲۸۵

باب فضیلت دعا در غیاب انسان..... ۲۸۵

۲۵۲- باب في مسائل من الدعاء..... ۲۸۶

باب در بیان مسایلی از دعا..... ۲۸۶

۲۵۳- باب كرامات الأولياء وفضلهم..... ۲۸۹

باب کرامات اولیا و فضیلت آنها..... ۲۸۹

بخش هجدهم: کتاب کارهای نهی شده..... ۳۰۱

۲۵۴- باب تحريم الغيبة والأمر بحفظ اللسان..... ۳۰۱

باب تحريم غیبت و امر به حفظ زبان..... ۳۰۱

۲۵۵- باب تحريم سماع الغيبة و أمر من سمع غيبة محرمة بردّها، والإنكار على

قائلها فإن عجز أو لم يقبل منه فارق ذلك المجلس إن أمكنه..... ۳۰۹

باب تحريم گوش دادن به غیبت و امر به رد کردن غیبت حرام از طرف شنونده و

انکار او برگزیده‌ی غیبت و این که اگر نتوانست یا سخن او را قبول نکردند، اگر

ممکن بود، از آن مجلس برخیزد و جدا شود..... ۳۰۹

۲۵۶- باب بيان ما يُباح من الغيبة..... ۳۱۱

باب بیان غیبتی که مباح است..... ۳۱۱

۲۵۷- باب تحريم النميمة وهي نقل الكلام بين الناس على جهة الإفساد..... ۳۱۶

باب تحريم سخن چینی و آن نقل سخن بین مردم به قصد برهم زدن آنان است

..... ۳۱۶

۲۵۸. باب النهی عن نقل الحديث وكلام الناس الى ولاية الأمور إذا لم تدع إليه حاجه

كخوف مفسدة و نحوها..... ۳۱۸

باب نهمی از نقل سخن و احوال مردم پیش مسؤولان امر اگر احتیاجی به آن نباشد	مانند خوف مفسده و مانند آن	۳۱۸.....
۲۵۹. باب ذم ذی الوجهین.....		۳۱۸.....
باب مذمت دورو.....		۳۱۸.....
۲۶۰. باب تحریم الکذب.....		۳۱۹.....
باب تحریم دروغگویی.....		۳۱۹.....
۲۶۱. باب بیان ما يجوز من الکذب.....		۳۲۷.....
باب بیان دروغی که جایز است.....		۳۲۷.....
۲۶۲. باب الحث علی التثبت فیما یقوله و یحکيه.....		۳۲۹.....
باب تشویق به باور داشتن و اطمینان شخص در آنچه می‌گوید یا از دیگران بازگو	می‌کند.....	۳۲۹.....
۲۶۳. باب بیان غلط تحریم شهاده الزور.....		۳۳۰.....
باب بیان شدت تحریم شهادت دروغ.....		۳۳۰.....
۲۶۴. باب تحریم لعن انسان بعینه او دابه.....		۳۳۱.....
باب تحریم لعن انسان مشخص یا حیوان.....		۳۳۱.....
۲۶۵- باب جواز لعن بعض أصحاب المعاصي غیر الْمُعَيَّنِينَ.....		۳۳۴.....
باب جواز لعن گناهکاران بدون تعیین اشخاص.....		۳۳۴.....
۲۶۶- باب تحریم سَبِّ المسلم بغير حق.....		۳۳۶.....
باب تحریم ناسزاگویی به مسلمان به ناحق.....		۳۳۶.....
۲۶۷- باب تحریم سَبِّ الأموات بغير حق و مصلحة شرعية.....		۳۳۷.....
باب تحریم بدگویی به مردگان به ناحق و بدون مصلحتی شرعی.....		۳۳۷.....
۲۶۸- باب النهي عن الإيذاء.....		۳۳۸.....
باب نهمی از اذیت دیگران.....		۳۳۸.....
۲۶۹- باب النهي عن التباعد والتقاطع والتدابير.....		۳۳۹.....
باب نهمی از کینه‌توزی و از هم بریدن و پشت کردن به مردم.....		۳۳۹.....
۲۷۰- باب تحریم الحسد.....		۳۴۰.....
باب تحریم حسد.....		۳۴۰.....
۲۷۱- باب النهي عن التجسس و التسمع لكلام من يكره استماعه.....		۳۴۱.....

- باب نهی از تجسس و گوش دادن به سخن کسی که دوست ندارد به سخنش گوش داده شود ۳۴۱
- ۲۷۲- باب النهي عن سوء الظنّ بالمسلمين من غير ضرورة ۳۴۴
- باب نهی از گمان بردن بد به مسلمانان بدون ضرورت ۳۴۴
- ۲۷۳- باب تحريم احتقار المسلمين ۳۴۴
- باب تحريم کوچک شمردن و تحقر مسلمانان ۳۴۴
- ۲۷۴- باب النهي عن إظهار الشماتة بالمسلم ۳۴۶
- باب نهی از اظهار خوشحالی در بلاها و مشکلات مردم ۳۴۶
- ۲۷۵- باب تحريم الطعن في الأنساب الثابتة في ظاهر الشرع ۳۴۷
- باب تحريم طعنه در انساب ثابت شده به ظاهر شرع ۳۴۷
۲۷۶. باب النهي عن الغش و الخداع ۳۴۷
- باب نهی از تقلب و مردم فریبی ۳۴۷
- ۲۷۷- باب تحريم الغدر ۳۴۹
- باب تحريم بی وفایی و عهد شکنی ۳۴۹
- ۲۷۸- باب النهي عن المنّ بالعطية ونحوها ۳۵۱
- باب نهی از منت گذاشتن برای بخشش و مانند آن ۳۵۱
- ۲۷۹- باب النهي عن الإفتخار والبغي ۳۵۲
- باب نهی از فخر فروشی و ظلم و سرکشی ۳۵۲
- ۲۸۰- باب تحريم الهجران بين المسلمين فوق ثلاثة أيام إلا لبدعة في المهجور أو تظاهر بفسقٍ أو نحو ذلك ۳۵۳
- باب تحريم حرف نزدن مسلمانان با همدیگر بیشتر از سه روز، مگر به علت مشاهده ی بدعت از شخصی که با او قطع صحبت شده یا تظاهر به فسق و مانند آن ۳۵۳
- ۲۸۱- باب النهي عن تناجي اثنين دون الثالث بغير إذنه إلا لحاجةٍ وهو أن يتحدثا بلسانٍ لا يفهمه ۳۵۶
- باب نهی از نجوای دو نفر در حضور سومی بدون اجازه ی او جز برای ضرورت و نجوا چنین است که دو نفر پنهانی حرفی بزنند که سومی نشنود و یا با زبانی صحبت کنند که سومی آن را نفهمد ۳۵۶

- ۲۸۲- باب النهي عن تعذيب العبد والدابة والمرأة والولد بغير سبب شرعي أو زائد
على قدر الأدب ۳۵۷
- باب نهی از شکنجه‌ی برده و حیوان و زن و فرزند بدون جهت شرعی یا زدن خارج
از حد تأدیبه ۳۵۷
- ۲۸۳- باب تحريم التعذيب بالنار في كل حيوان حتى النملة ونحوها ۳۶۱
- باب تحريم شکنجه‌ی حیوان با آتش و حتی مورچه و مانند آن ۳۶۱
- ۲۸۴- باب تحريم مطل الغني بحق طلبه صاحبه ۳۶۲
- باب تحريم تأخير ثروتمند در بازپرداخت حقی که (وقت ادای آن رسیده است و)
صاحبش آن را طلب می‌کند ۳۶۲
- ۲۸۵- باب كراهة عود الإنسان في هبة لم يسلمها إلى الموهوب له وفي هبة وهبها
لولده وسلمها أو يسلمها وكراهية شرائه شيئاً تصدق به من الذي تصدق عليه أو
أخرجه عن زكاة أو كفارة ونحوها ولا بأس بشرائه من شخص آخر قد انتقل إليه ۳۶۳
- باب كراهت پشیمان شدن انسان از بخششی که هنوز تسلیم طرف نکرده و از
بخششی که به فرزندش بخشیده و آن را تسلیم کرده یا نکرده باشد و کراهت
خریدن چیزی که به احسان به کسی داده است از آن شخص و کراهت خریدن
چیزی که به عنوان زکات یا کفاره یا مانند آن پرداخت کرده است (از شخص فقیری
که به وی پرداخته است)، ولی اگر آن را از شخص دیگری که به او انتقال یافته،
بخرد، مانعی ندارد ۳۶۳
- ۲۸۶- باب تأکید تحريم مال اليتيم ۳۶۴
- باب تأکید تحريم مال یتیم ۳۶۴
- ۲۸۷- باب تغليظ تحريم الربا ۳۶۶
- باب تحريم شديد ربا ۳۶۶
۲۸۸. باب تحريم الرياء ۳۶۷
- باب تحريم ریا ۳۶۷
- ۲۸۹- باب ما يتوهم أنه رياء وليس برياء ۳۷۰
- باب عملی که خیال می‌شود ریا می‌باشد، اما در حقیقت ریا نیست ۳۷۰
- ۲۹۰- باب تحريم النظر إلى المرأة الأجنبية والأمرد الحسن لغير حاجة شرعية
..... ۳۷۱

- باب تحریم نگاه کردن به زن بیگانه و پسر بی موی زیبا بدون ضرورت شرعی ... ۳۷۱
- ۲۹۱- باب تحریم الخلوۃ بالأجنبية ۳۷۴
- باب تحریم خلوت با زن بیگانه ۳۷۴
- ۲۹۲- باب تحریم تشبه الرجال بالنساء والنساء بالرجال في لباس وحركة وغير ذلك ۳۷۵
- باب تحریم خود را شبیه ساختن مردان به زنان و زنان به مردان در لباس، حرکت و غیر آن ۳۷۵
- ۲۹۳- باب النهي عن التشبه بالشیطان والكفار ۳۷۷
- باب نهی از شبیه کردن خود به شیطان و کافران ۳۷۷
- ۲۹۴- باب نهی الرجل والمرأة عن خضاب شعرهما بسواد ۳۷۸
- باب نهی مرد و زن از رنگ کردن مو با رنگ سیاه ۳۷۸
- ۲۹۵- باب النهي عن القزع وهو حلق بعض الرأس دون بعض، وإباحة حلقه كله للرجل دون المرأة ۳۷۸
- باب نهی از قزع که عبارت از تراشیدن قسمتی از سر و گذاشتن بعضی از آن است و مباح بودن تراشیدن تمام سر برای مرد نه زن ۳۷۸
- ۲۹۶- باب تحریم وصل الشعر والوشم والوشر وهو تحديد الأسنان ۳۷۹
- باب تحریم وصل مو و خالکوبی و تراش دندان ۳۷۹
- ۲۹۷- باب النهي عن نتف الشيب من اللحية والرأس وغيرهما وعن نتف الأمرء شعر لحيته عند أول طلوعه ۳۸۲
- باب نهی از گرفتن موی سفید ریش و سر و غیر آن و نهی از گرفتن موی ریش شخص بی مو و جوان در آغاز ریش آن ۳۸۲
- ۲۹۸- باب كراهية الاستنجاء باليمين ومس الفرج باليمين من غير عذر ۳۸۳
- باب کراهت استنجا و لمس آلت تناسلی با دست راست بدون عذر ۳۸۳
- ۲۹۹- باب كراهة المشي في نعلٍ واحدة، أو خفٍّ واحد لغير عذر وكراهة لبس النعل والخف قائماً لغير عذر ۳۸۳
- باب کراهت راه رفتن در یک کفش یا یک خف (موزه) بدون عذر و کراهت پوشیدن کفش و موزه در حال ایستادن بدون عذر ۳۸۳

- ۳۰۰- باب النهي عن ترك النار في البيت عند النوم ونحوه سواء كانت في سراج أو غيره ۳۸۴
- باب نهی از گذشتن آتش در خانه هنگام خواب و مانند آن، خواه چراغ باشد یا غیر آن ۳۸۴
- ۳۰۱-۳۰۱۳۰۱- باب النهي عن التكلف وهو فعلٌ وقول ما لا مصلحة فيه بمشقة ۳۸۵
- باب نهی از تکلف و آن انجام مشتق و اکراه آمیز عمل یا قولی است که مصلحتی در آن نیست ۳۸۵
- ۳۰۲- باب تحريم النياحة على الميت، ولطم الخدّ وشقّ الجيب وتنف الشعر وحلقه، والدعاء بالويل والثبور ۳۸۶
- باب تحريم نوحه خوانی بر مرده و زدن و خراشیدن صورت و پاره کردن گریبان و کندن و تراشیدن مو و دعا کردن به ویل و هلاک شدن ۳۸۶
- ۳۰۳- باب النهي عن إتيان الكهّان والمنجّمين والعُرّاف وأصحاب الرمل، والطوارق بالحصى وبالشعير ونحو ذلك ۳۹۰
- باب نهی از مراجعه به پیشگویان و ستاره شناسان و فالگیران و رمالان با ریگ و جو و مانند آنها ۳۹۰
- ۳۰۴- باب النهي عن التطيّر ۳۹۴
- باب نهی از شوم دانستن چیزی ۳۹۴
- ۳۰۵- باب تحريم تصوير الحيوان في بساط أو حجر أو ثوب أو درهم أو مخدّة أو دينار أو وسادة وغير ذلك وتحريم اتخاذ الصورة في حائط وستر وعمامة وثوب ونحوها والأمر بإتلاف الصور ۳۹۶
- باب تحريم تصوير حيوان در فرش، سنگ، لباس، سکه، پول، بالش و یا غیر آنها و تحريم به کار بردن تصوير بر دیوار، پرده، دستار، لباس و مانند آنها و امر به از بین بردن چنین تصویرهایی ۳۹۶
- ۳۰۶- باب تحريم اتخاذ الكلب إلا لصيّد أو ماشية أو زرع ۳۹۹
- باب تحريم نگهداری سگ جز برای شکار یا نگهبانی گله و یا زراعت ۳۹۹
- ۳۰۷- باب كراهية تعليق الجرس في البعير وغيره من الدواب وكراهية استصحاب الكلب والجرس في السفر ۴۰۰

- باب کراهت آویزان کردن زنگ در گردن شتر و غیر آن از چهارپایان و کراهت همراه داشتن سگ و زنگ در مسافرت ۴۰۰
- ۳۰۸- باب کراهة ركوب الجلالة وهي البعير أو الناقة التي تأكل العذرة، فإن أكلت علفاً طاهراً فطاب لحمها، زالت الكراهة..... ۴۰۱
- باب کراهت سوار شدن بر شتر نر یا ماده‌ای که پلیدی و نجاست می‌خورد و هر وقت علف پاکی خورد و گوشتش پاکیزه شد، کراهتش زایل می‌شود..... ۴۰۱
- ۳۰۹- باب النهي عن البصاق في المسجد والأمر بإزالته منه إذا وجد فيه والأمر بتنزيه المسجد عن الأقدار..... ۴۰۱
- باب نهی از انداختن آب دهن در مسجد و امر به بر داشتن آن از مسجد اگر باشد و پاک کردن مسجد از پلیدی‌ها..... ۴۰۱
- ۳۱۰- باب كراهة الخصومة في المسجد ورفع الصوت فيه، ونشد الضالة والبيع والشراء والإجارة ونحوها من المعاملات ۴۰۳
- باب کراهت دعوا در مسجد و بلند کردن صدا در آن و نشانی دادن گمشده و خرید و فروش و اجاره و سایر معاملات ۴۰۳
- ۳۱۱- باب نَهْيٍ من أكل ثوماً أو بصلاً أو كُرْثاً أو غيره مما له رائحة كريهة عن دخول المسجد قبل زوال رائحته إلا لضرورة..... ۴۰۵
- باب نهی از دخول به مسجد بعد از خوردن سیر، پیاز، تره و چیزهای بدبو و قبل از اتمام بوی آنها مگر به خاطر ضرورت ۴۰۵
- ۳۱۲- باب كراهية الاحتباء يوم الجمعة والإمام يخطب لأنه يجلب النوم فيفوت استماع الخطبة ويخاف انتقاض الوضوء..... ۴۰۶
- باب کراهت نشستن به حال چمباتمه نشستن (به طوری که زانوها به سینه بچسبند) در روز جمعه در حالی که امام خطبه می‌خواند؛ زیرا چنین حالتی خواب‌آور است و گوش دادن خطبه فوت می‌شود و خوف باطل شدن و نقض وضو نیز هست ۴۰۶
- ۳۱۳- باب نهْيٍ مَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ عَشْرَ ذِي الْحِجَّةِ وَأَرَادَ أَنْ يَضْحَى، عَنْ أَخْذِ شَيْءٍ مِنْ شَعْرِهِ أَوْ أَظْفَارِهِ حَتَّى يَضْحَى..... ۴۰۷
- باب نهی کسی که وارد دهه‌ی ذی‌الحجه شده و می‌خواهد قربانی کند از آرایش مو یا گرفتن ناخن‌هایش تا وقتی که قربانی را انجام می‌دهد..... ۴۰۷

- ۳۱۴- باب النَّهْيِ عَنِ الْحَلْفِ بِمَخْلُوقٍ كَالنَّبِيِّ وَالْكَعْبَةِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالسَّمَاءِ وَالْأَبَاءِ وَالْحَيَاةِ وَالرُّوحِ وَالرَّأْسِ وَنِعْمَةِ السُّلْطَانِ وَتُرْبَةِ فُلَانٍ وَالْأَمَانَةِ، وَهِيَ مِنْ أَشَدِّهَا نَهْيًا ۴۰۷.....
- باب نهی از سوگند خوردن به مخلوق مانند پیامبر، کعبه، ملائکه، آسمان، پدران، زندگی، روح، سر، نعمت سلطان و قبر فلان و امانت خود و نهی از این سوگند به امانت از همه‌ی آنها بیشتر است ۴۰۷.....
- ۳۱۵- باب تَغْلِيظِ الْيَمِينِ الْكَاذِبَةِ عَمْدًا ۴۰۹.....
- باب تغلیظ^۱ در تحریم سوگند دروغ به صورت عمد ۴۰۹.....
- ۳۱۶- باب نَدْبِ مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ الْمَحْلُوفِ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَكْفُرُ عَنْ يَمِينِهِ ۴۱۱.....
- باب مندوب بودن عمل کسی که به چیزی سوگند خورده و بعد می‌بیند که کار دیگر بهتر است، در این که آن کار دیگر را انجام دهد و بعد کفاره‌ی سوگندش را بپردازد..... ۴۱۱.....
- ۳۱۷- باب الْعَفْوِ عَنِ لُغْوِ الْيَمِينِ وَأَنَّهُ لَا كَفَّارَةَ فِيهِ، وَهُوَ مَا يَجْرِي عَلَى اللِّسَانِ بِغَيْرِ قِصْدِ الْيَمِينِ كَقَوْلِهِ عَلَى الْعَادَةِ: لَا وَاللَّهِ، وَبَلَى وَاللَّهِ، وَنَحْوِ ذَلِكَ ۴۱۲.....
- باب عفو از سوگند لغو و این که کفاره‌ای ندارد و آن سوگندی است که بدون قصد سوگند بر زبان جاری می‌شود مانند آن که عادتاً می‌گوید: نه والله، آری والله و... ۴۱۲.....
- ۳۱۸- باب كِرَاهَةِ الْحَلْفِ فِي الْبَيْعِ وَإِنْ كَانَ صَادِقًا ۴۱۳.....
- باب کراهت سوگند خوردن در معاملات هرچند که راست باشد..... ۴۱۳.....
- ۳۱۹- باب كِرَاهَةِ أَنْ يُسْأَلَ الْإِنْسَانُ بِوَجْهِ اللَّهِ ﷻ غَيْرَ الْجَنَّةِ وَكِرَاهَةِ مَنْعِ مَنْ سَأَلَ بِاللَّهِ تَعَالَى وَتَشَفَّعَ بِهِ ۴۱۴.....
- باب کراهت این که انسان غیر بهشت را با سوگند دادن به وجه خدا طلب کند و کراهت دریغ داشتن از کسی که بگوید به خاطر خدا چیزی برایم فراهم کن و (نام) خدا را شفیع قرار دهد..... ۴۱۴.....
- ۳۲۰- باب تَحْرِيمِ قَوْلِهِ شَاهِنشَاهٍ لِلْسُّلْطَانِ وَغَيْرِهِ لِأَنَّ مَعْنَاهُ مَلِكُ الْمَلُوكِ، وَلَا يُوصَفُ بِذَلِكَ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى ۴۱۵.....

- باب تحریم گفتن شاهنشاه به سلطان یا شخصی دیگر زیرا معنایش ملک الملوک است و غیر از الله سبحانه و تعالی هیچ کس با آن وصف نمی‌شود..... ۴۱۵
- ۳۲۰ باب النهی عن مخاطبة الفاسق و المبتدع و نحوهما بسید و نحوه ۴۱۵
- باب نهی از خطاب افراد فاسق و بدعتگزار و امثال آن دو به سید (آقا) و امثال آن ۴۱۵
- ۳۲۲- باب کراهة سبِّ الحُمی ۴۱۵
- باب کراهت دشنام دادن به تب ۴۱۵
- ۳۲۳- باب النهی عن سبِّ الريح، و بیان ما يقال عند هبوبها ۴۱۶
- باب نهی از بدگویی به باد و بیان آن چه که موقع وزش باد گفته می‌شود ۴۱۶
- ۳۲۴- باب کراهة سبِّ الدَّيْک ۴۱۷
- باب کراهت بد گفتن به خروس ۴۱۷
- ۳۲۵- باب النهی عن قول الإنسان: مُطْرِنًا بِنَوْءٍ کذا ۴۱۸
- باب نهی از گفتن: به سبب فلان تقابل ستارگان بر ما باران بارید ۴۱۸
- ۳۲۶- باب تحریم قوله لمسلم: یا کافر ۴۱۸
- باب تحریم گفتن به مسلمان: ای کافر ۴۱۸
- ۳۲۷- باب النهی عن الفُحش و بذاء اللسان ۴۱۹
- باب نهی از بد زبانی و بدگویی و دشنام ۴۱۹
- ۳۲۸- باب کراهة التعقیر في الكلام بالتشدُّق و تکلف الفصاحة و استعمال و حشیء اللغة و دقائق الإعراب في مخاطبة العوام و نحوهم ۴۲۰
- باب کراهت زیاد فرو رفتن در نحوه‌ی سخن، پیچاندن سخن در دهان، تکلف به فصاحت، به کار بردن لغات غیر مانوس و ریزه‌کاری‌های دستوری در سخن گفتن با عوام و مانند آنها ۴۲۰
- ۳۲۹- باب کراهة قوله: حَبِثْتُ نَفْسِي ۴۲۱
- باب کراهت گفتن درونم آلوده شد ۴۲۱
- ۳۳۰- باب کراهة تسمية العنب کزماً ۴۲۱
- باب کراهت تسمیه‌ی انگور به گرم ۴۲۱
- ۳۳۱- باب النهی عن وصف محاسن المرأة لرجل إلا أن یحتاج إلى ذلك لغرض شرعی کنکاحها و نحوه ۴۲۲

- باب نهی از وصف زیبایی‌های زن برای یک مرد، مگر آن که برای هدفی شرعی مانند ازدواج و... نیاز باشد..... ۴۲۲
- ۳۳۲- باب کراهة قول الإنسان في الدعاء: اللهم اغفر لي إن شئت بل يجزم بالطلب ۴۲۳.....
- باب کراهت این که انسان (در دعا) بگوید: خدایا! اگر خواستی مرا بیمارز، بلکه باید قطعی و جدی آموزش بطلبد..... ۴۲۳
- ۳۳۳- باب کراهة قول: ما شاء الله و شاء فلان..... ۴۲۴
- باب کراهت گفتن آن چه خدا بخواد و فلانی بخواد..... ۴۲۴
- ۳۳۴- باب کراهة الحديث بعد العشاء الآخرة..... ۴۲۴
- باب کراهت سخن گفتن بعد از نماز عشا (آخرین نماز)..... ۴۲۴
- ۳۳۵- باب تحريم امتناع المرأة من فراش زوجها إذا دعاها ولم يكن لها عذر شرعي..... ۴۲۶
- باب تحريم خودداری کردن زن از خوابیدن با شوهرش هرگاه مرد او را صدا کند و وی عذر شرعی نداشته باشد..... ۴۲۶
- ۳۳۶- باب تحريم صوم المرأة تطوعاً وزوجها حاضر إلا بإذنه..... ۴۲۶
- باب تحريم روزه‌ی (مستحب) زن با حضور شوهر مگر به اجازه‌ی او..... ۴۲۶
- ۳۳۷- باب تحريم رفع المأموم رأسه من الركوع أو السجود قبل الإمام..... ۴۲۷
- باب تحريم این که مأموم قبل از امام سرش را از رکوع یا سجود بلند کند..... ۴۲۷
- ۳۳۸- باب کراهة وضع اليد على الخاصة في الصلاة..... ۴۲۷
- باب کراهت گذاشتن دست بر کمر در نماز..... ۴۲۷
- ۳۳۹- باب کراهة الصلاة بحضرة الطعام ونفسه تتوق إليه أو مع مدافعة الأخبثين: وهما البول والغائط..... ۴۲۸
- باب کراهت نماز در حالی که غذا حاضر باشد و نفس آرزوی آن را بکند یا هنگام احساس نیاز به دفع پلیدی‌ها، یعنی ادرار و مدفوع..... ۴۲۸
- ۳۴۰- باب النهي عن رفع البصر إلى السماء في الصلاة..... ۴۲۸
- باب نهی از بلند نمودن چشم به سوی آسمان، در نماز..... ۴۲۸
- ۳۴۱- باب کراهة الالتفات في الصلاة لغير عذر..... ۴۲۹
- باب کراهت رو برگرداندن در نماز بدون عذر..... ۴۲۹

- ۳۴۲- باب النهي عن الصلاة إلى القبور ۴۲۹
- باب النهي از رو کردن به قبرها در نماز ۴۲۹
- ۳۴۳- باب تحريم المرور بين يدي المصلّي ۴۳۰
- باب تحريم عبور از جلو نمازگزار ۴۳۰
- ۳۴۴- باب كراهة شروع المأموم في نافلة بعد شروع المؤدّن في إقامة الصلاة
سواء كانت النافلة سنّة تلك الصلاة أو غيرها ۴۳۰
- باب كراهت شروع مأموم به نماز سنت بعد از شروع مؤذن به اقامه‌ی نماز چه سنت
(راتبه‌ی) آن نماز باشد؛ چه غير آن ۴۳۰
- ۳۴۵- باب كراهة تخصيص يوم الجمعة بصيام أو ليلته بصلاة من بين الليالي .. ۴۳۱
- باب كراهت اختصاص روز جمعه به روزه یا شب جمعه از میان شبها به نماز .. ۴۳۱
- ۳۴۶- باب تحريم الوصال في الصوم هو أن يصوم يومين أو أكثر، ولا يأكل ولا يشرب
بينهما ۴۳۲
- باب تحريم وصال در روزه و آن عبارت است از این که دو روز یا بیشتر روزه باشد و
در میان آنها اصلاً افطار نکند (شب را نیز بدون خوردن و آشامیدن به روز آورد)
..... ۴۳۲
- ۳۴۷- باب تحريم الجلوس على قبر ۴۳۳
- باب تحريم نشستن بر قبر ۴۳۳
- ۳۴۸- باب النهي عن تخصيص القبور والبناء عليها ۴۳۳
- باب نهی از محکم کردن قبر و ساختن بنا بر روی آن (با گچ و سیمان و...) ۴۳۳
- ۳۴۹- باب تغليظ تحريم إباق العبد من سيّده ۴۳۳
- باب شدت تحريم گريختن برده از آقايش ۴۳۳
- ۳۵۰- باب تحريم الشفاعة في الحدود ۴۳۴
- باب تحريم میانجیگری در حدود شرعی ۴۳۴
- ۳۵۱- باب النهي عن التغوّط في طريق النَّاس وظلّهم وموارد الماء ونحوها ۴۳۵
- باب نهی از دفع نجاست در راه مردم یا در سایه‌ای که مردم در آن می‌نشینند و یا
در مجرای آب و مانند این‌ها ۴۳۵
- ۳۵۲- باب النهي عن البول ونحوه في الماء الراكد ۴۳۶
- باب نهی از دفع ادرار و مانند آن در آب راكد ۴۳۶

- ۳۵۳- باب کراهة تفضيل الوالد بعض أولاده على بعض في الهبة..... ۴۳۶
- باب کراهت این که پدر، بعضی از فرزندان را در بخشش بر بعضی دیگر برتری دهد ۴۳۶
- ۳۵۴- باب تحريم إحداد المرأة على ميّت فوق ثلاثة أيام إلا على زوجها أربعة أشهر وعشرة أيام ۴۳۷
- باب تحريم عزاداری و سوگواری زن بر مرده بیشتر از سه روز جز برای شوهرش که چهارماه و ده روز است ۴۳۷
- ۳۵۵- باب تحريم بيع الحاضر للبادي وتلقي الركبان والبيع على بيع أخيه والخطبة على خطبته إلا أن يأذن أو يردّ ۴۳۸
- باب تحريم فروختن یک شهرنشین چیزی را برای بیابان (ده) نشین (قبل از آن که آنان قیمت جنسشان را در بازار بدانند) و ملاقات با کاروانیان و بیع بر بیع برادر و خواستگاری بر خواستگاری او مگر با اجازه‌ی وی یا بعد از رد او ۴۳۸
- ۳۵۶- باب النهي عن إضاعة المال في غير وجوه التي أذن الشرع فيها ۴۴۰
- باب نهی از اضعای مال در غیر راههایی که شرع به آن اجازه داده است ۴۴۰
- ۳۵۷- باب النهي عن الإشارة إلى مسلم بسلاح سواء كان جاداً أو مازحاً، والنهي عن تعاطي السيف مسلواً ۴۴۲
- باب نهی از اشاره به مسلمان با اسلحه و مانند آن، چه جدی باشد و چه شوخی و نهی کردن از دست به دست کردن شمشیر برهنه ۴۴۲
- ۳۵۸- باب کراهة الخروج من المسجد بعد الإذان إلا لعذر حتى يصلّي المكتوبة ۴۴۳
- باب کراهیت بیرون آمدن از مسجد بعد از اذان تا نماز فریضه را ادا نماید مگر آنکه عذری داشته باشد ۴۴۳
- ۳۵۹- باب کراهة ردّ الريحان لغير عذر ۴۴۳
- باب کراهت رد کردن ریحان بدون عذر ۴۴۳
- ۳۶۰- باب کراهة المدح في الوجه لمن خيف عليه مفسدةً من إعجاب ونحوه، وجوازه لمن أمن ذلك في حقه ۴۴۴
- باب کراهت مدح روبه‌روی کسی که خوف فتنه‌ای بر او مانند غرور به نفس و... هست و جایز بودن آن برای کسی که در حق او از چنان فتنه‌ای امین هستند ۴۴۴

- ۳۶۱- باب كراهة الخروج من بلد وقع فيها الوباء فراراً منه وكراهة القدوم عليه ۴۴۶
 باب كراهت خارج شدن از شهری که وبا در آن شیوع پیدا کرده است به قصد فرار
 از آن و نیز کراهت وارد شدن (افراد بیرون از آن جا) به آن جا ۴۴۶
- ۳۶۲- باب التغلیظ فی تحریم السُّحْرِ ۴۴۸
 باب شدت تحریم سحر ۴۴۸
- ۲۶۳- باب النهی عن المسافرة بالمصحف إلى بلاد الکفر إذا خیف وقوعه بأيدي
 العدو ۴۴۹
 باب نهی از مسافرت با قرآن به شهر کافران هرگاه خوف افتادنش به دست دشمن
 باشد ۴۴۹
- ۳۶۴- باب تحریم استعمال إناء الذهب وإناء الفضة فی الأكل والشرب والطهارة
 وسائر وجوه الاستعمال ۴۴۹
 باب تحریم به کار بردن ظروف طلا و نقره در خوردن و آشامیدن و وضو گرفتن و
 سایر موارد استعمال ۴۴۹
- ۳۶۵- باب تحریم لبس الرجل ثوباً مزعزراً ۴۵۱
 باب تحریم پوشیدن لباس رنگ شدن با زعفران برای مردان ۴۵۱
- ۳۶۶- باب النهی عن صمت یومٍ إلى اللیل ۴۵۱
 باب نهی از سکوت روز و شب ۴۵۱
- ۳۶۷- باب تحریم انتساب الإنسان إلى غیر أبیه وتولیّیه إلى غیر موالیه ۴۵۲
 باب تحریم نسبت دادن انسان به غیر پدرش و سر سپردگیش به غیر سرپرستان
 ۴۵۲
- ۳۶۸- باب التحذیر من ارتکاب ما نهی الله ﷻ أو رسوله ﷺ عنه ۴۵۴
 باب دوری از ارتکاب آنچه خداوند ﷻ و رسول او ﷺ از آن نهی فرموده‌اند .. ۴۵۴
- ۳۶۹- باب ما یقولہ ویفعله من ارتکب منهیاً عنه ۴۵۵
 باب بیان آن چه که مرتکب عمل نهی شده می‌گوید، یا می‌کند ۴۵۵
- بخش نوزدهم: کتاب احادیث متفرقه و لطایف ۴۵۷**
- ۳۷۰- باب المنثورات والملح ۴۵۷
 باب احادیث متفرقه و لطایف ۴۵۷

بخش بیستم: کتاب استغفار	۴۹۹
باب الاستغفار	۳۷۱-۴۹۹
باب استغفار	۴۹۹
باب بیان ما أعدّ الله تعالى للمؤمنين في الجنة	۳۷۲-۵۰۵
باب بیان آنچه خداوند برای مؤمنان در بهشت آماده کرده است	۵۰۵

بخش ششم:

کتاب سلام

۱۳۱ - باب فضل السلام والأمر بإفشاءه

باب فضیلت سلام و امر به اشاعه‌ی آن

قال الله تعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النور: ۲۷].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خودتان نشوید تا زمانی که اجازه بگیرید و بر ساکنان آن سلام کنید».

و قال تعالى:

﴿وَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةً طَيِّبَةً﴾ [النور: ۶۱].

«هر وقت داخل خانه‌ای شدید، بر همدیگر سلام کنید، سلام پربرکت و پاکی که از جانب خداست و بدان پاداش داده می‌شود».

و قال تعالى:

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ [النساء: ۸۶].

«هرگاه به شما درودی فرستادند، به گونه‌ای بهتر و زیباتر و بهتر از آن درود بفرستید یا به همانند آن، آن را پاسخ گوید».

و قال تعالى:

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٤﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَّمَ قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ ﴿٢٥﴾ فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ ﴿٢٦﴾ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٢٧﴾﴾ [الذاریات: ۲۴-۲۷].

«ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم! آیا خبر مهمانان بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟ وقتی که وارد شدند و گفتند: سلام! گفت: سلام بر شما! گفت: سلام مردمی ناشناسید. پس آهسته به سوی زنش رفت و گوساله‌ای فربه [و بریان] آورد. آن را به نزدیک‌شان برد [و] گفت مگر نمی‌خورید».

۸۴۵- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه أن رجلاً سأل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أي الإسلام خير؟ قال «تُطعم الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرِفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ» متفق عليه.

۸۴۵. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد: کدام خصلت اسلام بهتر است؟ فرمودند: «خوراک به دیگران بدهی و بر هر کس که می‌شناسی و نمی‌شناسی سلام کنی»^۱.

۸۴۶- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال «لما خَلَقَ اللهُ آدمَ صلی الله علیه و آله و سلم قال: اذْهَبْ فَسَلِّمْ عَلَى أَوْلِيكَ نَفَرٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جُلُوسٌ فَاسْتَمِعْ مَا يُحْيُونَكَ فَإِنَّهَا تَحْيَتُكَ وَتَحْيِيَهُ ذُرِّيَّتِكَ. فقال: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فقالوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ، فَزَادُوهُ: وَرَحْمَةُ اللهِ» متفق عليه.

۸۴۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند وقتی آدم را خلق کرد، به او فرمود: برو به آن جماعت - گروهی از فرشتگان که نشسته بودند - سلام کن و به درود آنها نسبت به خودت گوش بده که آن درود تو و درود فرزندان توست، (و آدم به آنها) گفت: السلام عليكم! جواب دادند: السلام عليكم و رحمه الله و رحمه الله را به سلام او اضافه کردند»^۲.

۸۴۷- «وعن أبي عمارة البراء بن عازب رضی الله عنه قال: أمرنا رسولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم بِسَبْعٍ: «بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَنَصْرِ الضَّعِيفِ، وَعَوْنِ الْمَظْلُومِ، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ، وَإِبْرَارِ الْمُقْسَمِ» متفق عليه، هذا لفظ إحدى روايات البخاري.

۸۴۷. «از ابوعماره براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ما را به انجام دادن هفت چیز امر فرمودند: ما را امر کرد به: (۱) عیادت مریض؛ (۲) تشییع جنازه؛ (۳)

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۲)، م (۳۹)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ی ۵۵۰ آمده است].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۳۳۲۶)، م (۲۸۴۱)].

دعای خیر کردن برای کسی که عطسه می‌کند؛ (۴) به جای آوردن قسم کسی که قسم یاد می‌کند؛ (۵) یاری مظلوم؛ (۶) اجابت دعوت کننده؛ (۷) انتشار سلام (با بلند و زیاد گفتن آن)»^۱.

۸۴۸- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ «لا تدخلوا الجنة حتى تؤمنوا ولا تؤمنوا حتى تحابوا، أولا أدلكم على شيء إذا فعلتموه تحاببتم؟ أفشوا السلام بينكم»^۲ رواه مسلم.

۸۴۸. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «وارد بهشت نمی‌شوید تا این که ایمان داشته باشید و ایمان نخواهید داشت تا آن که همدیگر را دوست داشته باشید؛ آیا شما را راهنمایی کنم به چیزی که اگر آن را انجام دهید، همدیگر را دوست خواهید داشت؟ سلام را در میان خودتان افشا و پراکنده و عمومی کنید»^۲.

۸۴۹- «وعن أبي يوسف عبد الله بن سلام رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول «يا أيها الناس أفشوا السلام، وأطعموا الطعام، وصلوا الأرحام، وصلوا الناس نيأماً، تدخلوا الجنة بسلام» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۸۴۹. «از ابویوسف عبدالله بن سلام رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «ای مردم! سلام را اشاعه دهید و به دیگران اطعام کنید و صله‌ی رحم انجام دهید و در حالی که مردم در خوابند، (شب‌ها) نماز بخوانید، آن‌گاه به سلامت و بدون حساب و عقاب داخل بهشت می‌شوید»^۳.

۸۵۰- «وعن الطفيل بن أبي بن كعب أنه كان يأتي عبد الله بن عمر فيغدو معه إلى السوق. قال: فإذا غدونا إلى السوق، لم يمرَّ عبدالله على سقاط ولا صاحب بيعة ولا مسكين ولا أحد إلا سلم عليه، قال الطفيل: فجننت عبد الله بن عمر يوماً فاست تبعني إلى السوق فقلت له: ماتصنع بالسوق وأنت لا تقف على البيع ولا تسأل عن السلع ولا تسوم بها ولا تجلس في مجالس السوق؟ وأقول اجلس بنا ههنا نتحدث، فقال يا أبا بطن.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۲۳۹)، م (۲۰۶۶)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۲۳۹،

گذشت]. آنچه در متن آمده است، لفظ یکی از روایت‌های بخاری است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۰۵۴)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۷۸ آمده است].

۳- ترمذی [(۲۴۸۷)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

وَكَانَ الطَّفِيلُ ذَا بَطْنٍ إِنَّمَا نَعُدُّو مِنْ أَجْلِ السَّلَامِ نُسَلِّمُ عَلَى مَنْ لَقِينَاهُ، رواه مالك في الموطأ بإسناد صحيح».

۸۵۰. «از طفیل بن ابی بن کعب روایت شده است که او نزد عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می آمد و صبحگاه با او به بازار می رفت و می گوید: وقتی به بازار می رسیدیم، عبدالله بر هیچ کهنه فروش و فروشنده و مسکین و هیچ کس دیگری نمی گذشت مگر این که بر او سلام می کرد. طفیل می گوید: روزی نزد عبدالله بن عمر رضی الله عنهما آمدم، او از من خواست که همراهش به بازار بروم، به او گفتم: به بازار چه کار داری؟ و حال آن که (خبر معامله ای را نمی پرسیم) و از نرخ و اجناس جويا نمی شوی و جنسی را عرضه نمی کنی و در مجالس بازار نمی نشینی؟ من می گویم: (به جای این که به بازار برویم) این جا بنشینیم و با هم گفتگو کنیم! عبدالله گفت: ای ابابطن! - طفیل دارای شکم بزرگی بود - ما در اول صبح تنها به خاطر سلام کردن به بازار می رویم و به کسی که به او برخورد می کنیم، سلام می دهیم»^۱.

۱۳۲- باب کیفیت السلام

باب چگونگی اسلام

يستحب ان يقول المبتدئء بالسلام: «السلام عليكم ورحمة الله و بركاته»، بضمير الجمع، و إن كان المسلم عليه واحداً، ويقول المجيب: «وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته». فيأتي بواو العطف في قوله: وعليكم.

مستحب است که آغاز کننده ی سلام بگوید: «السلام عليكم و رحمة الله و بركاته (سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد)»، و ضمیر جمع «کم» بیاورید هر چند طرفی که بر او سلام می شود یک نفر باشد و جواب دهنده بگوید: «و عليكم السلام و رحمة الله و بركاته (و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد)» و در جوابش، واو عطف بیاورد: «و عليكم».

۸۵۱- «عن عمران بن حصين رضی الله عنهما قال: جاء رجل إلى النبي ﷺ فقال: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ، فقال النبي ﷺ: «عَشْرٌ» ثم جَاءَ آخَرَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، فقال: «عِشْرُونَ»، ثم جَاءَ آخَرَ فَقَالَ: السَّلَامُ

۱- مالك در موطأ [۹۶۱/۱-۹۶۲] به اسناد صحیح روایت کرده است.

عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، فَقَالَ: «ثَلَاثُونَ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

۸۵۱. «از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: السلام علیکم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جواب سلام او را داد و مرد نشست، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ده (ده حسنه پاداش برد)» سپس دیگری آمد و گفت: السلام علیکم و رحمه الله، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جواب سلام او را نیز داد و مرد نشست، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بیست (بیست حسنه پاداش برد)» و سپس یکی دیگر آمد و گفت: السلام علیکم و رحمه الله و برکاته، ایشان، جواب سلام او را هم داد و سپس مرد نشست و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «سی (سی حسنه پاداش برد)» (زیرا السلام علیکم، یک حسنه، رحمه الله یک حسنه، و برکاته، یک حسنه است و هر حسنه، ده برابر پاداش دارد)»^۱.

۸۵۲- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: قال لي رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «هذا جبريل يقرأ عليك السلام» قلت: قلت: «وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» متفق عليه.

وهكذا وقع في بعض روايات الصحيحين: ((وَبَرَكَاتُهُ)) وفي بعضها بحذفها، وزيادة الثقة مقبولة.

۸۵۲. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمودند: «این جبرئیل است و به تو سلام می کند»، گفتیم: و علیه السلام و رحمه الله و برکاته (سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد)»^۲.

و در بعضی از روایات صحیحین، آمده است: «و برکاته» و در بعضی از آنها به حذف آن آمده، و اضافه کردن (کلمه ای در حدیث) از جانب راوی مورد اعتماد، پذیرفتنی است.

۸۵۳- «وعن أنس رضی الله عنه أن النبي صلی الله علیه و آله و سلم كان إذا تكلم بكلمة أعادها ثلاثاً حتى تفهم عنه، وإذا أتى على قوم فسلم عليهم سلم عليهم ثلاثاً، رواه البخاري. وهذا محمول على ما إذا كان الجمع كثيراً».

۱- ابوداود [(۵۱۵۹)] و ترمذی [(۲۶۹۰)] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۳۷۶۸)، م (۲۴۴۷)].

۸۵۳. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ هرگاه سخنی می فرمود، (اگر مقام و حال ایجاب می کرد) سه بار آن را تکرار می فرمود تا از او فهمیده شود و هرگاه بر عده‌ای وارد می شد و بر آنان سلام می کرد، سه بار سلام می فرمود»^۱.
و این (سه بار تکرار کردن حرف یا سلام)، محمول و مربوط به زمانی است که مردم زیاد باشند.

۸۵۴- «وعن المقداد رضی الله عنه في حديثه الطويل قال: كُنَّا نَرْفَعُ للنبي ﷺ نَصِيْبَهُ مِنَ اللَّبَنِ فَيَجِيءُ مِنَ اللَّيْلِ فَيُسَلِّمُ تَسْلِيمًا لَا يَوْقُظُ نَائِمًا وَيُسْمِعُ الْيَقْظَانَ فَجَاءَ النبي ﷺ فَسَلَّمَ كَمَا كَانَ يُسَلِّمُ» رواه مسلم.

۸۵۴. «از مقداد رضی الله عنه در حدیث طولانی او روایت شده است که گفت: ما سهم شیر پیامبر ﷺ را برایشان برمی داشتیم و ایشان در شب می آمد و سلامی می کرد که خوابیده را بیدار نمی کرد و به بیداران می شنواید، سپس پیامبر ﷺ آمد و مانند سابق سلام کرد...».

۸۵۵- «عن أسماء بنت يزيد رضی الله عنها أن رسول الله ﷺ مرَّ في المسجد يوماً وعصبته من النساء فعوداً فألوي بيده بالتسليم» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.
وهذا محمول على أنه ﷺ جمع بين اللفظ والإشارة، ويُؤيده أن في رواية أبي داود: «فَسَلَّمَ عَلَيْنَا».

۸۵۵. «از اسماء دختر یزید رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر ﷺ روزی از میان مسجد گذشت در حالی که عده‌ای از زنان نشسته بودند و ایشان با بلند کردن دست (به زنان) سلام کرد»^۲.

و این حمل بر آن شده است که پیامبر ﷺ لفظ و اشاره را با هم جمع کرده است و روایت ابوداود: «پس بر ما سلام کرد»، این امر را تأیید می کند^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۵۵)].

۲- ترمذی [(۲۶۹۸)] روایت کرده است و گفته است: حدیثی حسن است.

۳- [(۵۲۰۴)].

۸۵۶- «وَعَنْ أَبِي جُرَيْبٍ الْهَجِيْمِيِّ رضي الله عنه قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقُلْتُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: لَا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامُ، فَإِنَّ عَلَيْكَ السَّلَامُ حَيَّةُ الْمَوْتَى» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح. وقد سبق بطوله.

۸۵۶. «از ابو جری هجیمی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: نزد پیامبر صلى الله عليه وآله آمدم و گفتم: علیک السلام! ای رسول خدا! پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «مگو علیک السلام، (زیرا که) علیک السلام سلام مردگان است، بلکه بگو: السلام علیک!»^۱.

۱۳۳ - باب آداب السلام

باب آداب اسلام

۸۵۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «يُسَلَّمُ الرَّكْبُ عَلَى الْمَاشِي، وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ» متفق عليه وفي رواية البخاري: والصغير على الكبير.

۸۵۷. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «سوار بر پیاده و پیاده بر نشسته و گروه کم‌تر بر گروه بیشتر، سلام دهند»^۲.
در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «و کوچک بر بزرگ».

۸۵۸- «وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ صُدِّيِّ بْنِ عَجْلَانَ الْبَاهِلِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ مَنْ بَدَأَهُمُ بِالسَّلَامِ».

رواه أبو داود بإسنادٍ جيدٍ، ورواه الترمذي عن أبي أمامة رضي الله عنه قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، الرَّجُلَانِ يَلْتَقِيَانِ أَيُّهُمَا يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ، قَالَ أَوْلَاهُمَا بِاللَّهِ تَعَالَى، قَالَ الترمذي: حديث حسن.

۸۵۸. «از ابوامامه صدی بن عجلان باهلی رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «نزدیک‌ترین و سزاوارترین مردم به (رحمت) خدا، کسی است که به سلام بر دیگران پیشی بگیرد»^۱.

۱- ابوداود [(۴۰۸۴)] و ترمذی [(۲۷۲۲)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. و روایت کامل این حدیث [به شماره‌ی: ۷۹۶]، گذشت.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۲۳۱)، م (۲۱۶۰)].

و این حدیث را ترمذی از ابوامامه روایت کرده است که گفته شد: ای رسول خدا! دو مرد همدیگر را ملاقات می‌کنند، کدام یک از آنان اول سلام کند؟ فرمودند: «سزاوارترین آن دو به (رحمت و قرب) خدا»^۲.

۱۳۴- باب استحباب إعادة السلام علی من تکرّر لقاءه علی قرب بأن دخل ثم خرج ثم دخل فی الحال، أو حال بینهما شجرة ونحوها

باب استحباب اعاده‌ی سلام بر کسی که دیدارش تکرار شود به این صورت که داخل و سپس خارج و آن‌گاه زود داخل گردد یا درختی و چیزی مانند آن، در میان آن دو حایل شود

۸۵۹- «عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ في حديث المسيء رضی اللہ عنہ صَلَّى أَنَّهُ جَاءَ فَصَلَّى ثُمَّ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ» فَرَجَعَ فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ متفق عليه.

۸۵۹. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ در حدیث آن شخصی که نمازش را درست نمی‌خواند، روایت شده است که گفت: آن مرد آمد و نماز خواند، سپس به نزد پیامبر ﷺ آمد و بر ایشان سلام کرد و پیامبر ﷺ جواب سلام او را داد و به او فرمودند: «بازگرد و نماز بخوان، زیرا تو (در حقیقت) نماز نخوانده‌ای!» و مرد بازگشت و نماز خواند و باز آمد و بر پیامبر ﷺ سلام کرد، (و هم‌چون بار قبل جواب گفت) تا این که سه بار این عمل را تکرار نمود»^۳.

۸۶۰- «وعنه عن رسول الله ﷺ قال: «إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَإِنْ حَالَتْ بَيْنَهُمَا شَجَرَةٌ أَوْ جِدَارٌ أَوْ حَجَرٌ ثُمَّ لَقِيَهِ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ» رواه أبو داود.

۸۶۰. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر وقت یکی از شما با برادر (دینی یا نسبی) دیدار کرد، به او سلام کند و اگر بین ایشان درخت یا دیوار یا سنگی حایل شد و سپس با او دیدار کرد، دوباره به او سلام کند»^۴.

۱- ابوداود [۵۱۹۷]. به اسناد جید (نیکو) روایت کرده است.

۲- [۲۶۹۵]؛ ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۳- متفق علیه است؛ [خ (۷۵۷)، م (۳۹۷)].

۴- ابوداود روایت کرده است؛ [۵۲۰۰].

۱۳۵- باب استحباب السلام إذا دخل بيته

باب استحباب سلام در وقتی که انسان به خانه‌ی خود داخل می‌شود

قال الله تعالى:

﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةً طَيِّبَةً﴾ [النور: ۶۱].

«هر وقت داخل خانه‌ای شدید، بر همدیگر سلام کنید، سلام پربرکت و پاکی که از جانب خداست و بدان یادش داده می‌شود».

۸۶۱- «وعن أنس رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله «يا بُنَيَّ، إِذَا دَخَلْتَ عَلَىٰ أَهْلِكَ

فَسَلِّمْ يَكُنْ بَرَكَةً عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِكَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۸۶۱. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله به من فرمودند: «ای فرزندم!

هر وقت بر اهل خانه‌ی خود وارد شدی، سلام کن که آن برای تو و خانواده‌ات خیر و برکتی خواهد شد»^۱.

۱۳۶- باب السلام على الصبيان

باب سلام بر کودکان

۸۶۲- «عن أنس رضي الله عنه أَنَّهُ مَرَّ عَلَىٰ صَبِيَّانَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمَا وَقَالَ: كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله

يَفْعَلُهُ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸۶۲. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که او از کنار چند کودک عبور و بر آنها سلام کرد و

گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله این کار را انجام می‌داد»^۲.

۱- ترمذی [۲۶۹۹] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۶۴۷)، م (۲۱۶۸)].

۱۳۷- باب سلام الرجل على زوجته والمرأة من محارمه وعلى أجنبية وأجنبيات لا يخاف الفتنة بهن وسلامهن بهذا الشرط

باب سلام مرد بر زن خود و زنان محرم دیگرش و بر زن یا زنان بیگانه‌ای که از سلام بر آنان، خوف فتنه ندارد و سلام زنان به مردان بیگانه بر همین شرط

۸۶۳- «عن سهل بن سعد رضي الله عنه قال: كانت فينا امرأة وفي رواية: - كانت لنا عَجُوزٌ تأخذ من أصول السلق فتطرحه في القدر وتكرّر حبات من شعير، فإذا صلينا الجمعة وانصرفنا نُسَلِّمُ عَلَيْهَا فَتَقْدِمُهُ إِلَيْنَا» رواه البخاري. قوله «تكرّر» أي تطحن.

۸۶۳. «از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت شده است که گفت: در میان ما زنی بود - و در روایتی دیگر: پیرزنی داشتیم - که مقداری چغندر را می‌آورد و آن را در دیگ می‌ریخت و دانه‌های جو را آرد می‌کرد (و بر آن می‌پاشید)، وقتی نماز جمعه را می‌خواندیم و برمی‌گشتیم، بر او سلام می‌کردیم و او، آن غذا را پیش ما می‌آورد»^۱.

۸۶۴- «وعن أم هانئ فاختة بنت أبي طالب رضي الله عنها قالت: أتيت النبي ﷺ يوم الفتح وهو يغتسل وفاطمة تسثره يتوب فسلمت» وذكر الحديث رواه مسلم.

۸۶۴. «از ام هانی فاخته دختر ابوطالب رضي الله عنها روایت شده است که گفت: در «روز فتح مکه» نزد پیامبر ﷺ آمدم و ایشان شستشو و غسل می‌کرد و فاطمه رضي الله عنها او را با پارچه‌ای می‌پوشاند؛ سلام کردم... و بقیه‌ی حدیث را روایت می‌کند»^۲.

۸۶۵- «وعن أسماء بنت يزيد رضي الله عنها قالت: مر علينا النبي ﷺ في نسوة فسلم علينا. رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن، وهذا لفظ أبي داود، و لفظ الترمذي: أن رسول الله ﷺ مر في المسجد يوماً وعصبه من النساء فعود فألوى بيده بالتسليم».

۸۶۵. «از اسماء دختر یزید رضي الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ از کنار عده‌ای از ما زنان عبور و بر ما سلام فرمودند»^۳.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۲۴۸)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۸۰)، م (۲۳۶)].

۳- ابوداود [(۵۲۰۴)] و ترمذی [(۲۶۹۸)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

[این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۸۵۵ آمده است].

این لفظ ابوداود است و لفظ ترمذی چنین است: پیامبر ﷺ روزی از میان مسجد گذشت در حالی که عده‌ای از زنان نشسته بودند و ایشان با بلند کردن دست (به زنان) سلام کرد.

۱۳۸- باب تحريم ابتدائنا الكفار بالسلام و كيفية الرد عليهم واستحباب السلام على أهل مجلسٍ فيهم مسلمون وكفار

باب تحريم اول سلام کردن ما به کافران و کیفیت جواب دادن (سلام) آنها و استحباب سلام بر اهل مجلسی که در آن مسلمانان و کافران (با هم) وجود دارند

۸۶۶- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «لا تَبْدَأُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ، فَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ فَاضْطَرُّوهُ إِلَى أَضْيَقِهِ» رواه مسلم.

۸۶۶. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «بر یهود و نصارا اول سلام نکنید و اگر در راهی به یکی از آنها برخورد کردید، او را مجبور کنید که از تنگنای راه برود»^۱.

۸۶۷- «وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَقُولُوا: وَعَلَيْكُمْ» متفق عليه.

۸۶۷. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه اهل کتاب بر شما سلام کردند، شما بگویید: و علیکم (و بر شما نیز)»^۲.

۸۶۸- «وعن أسامة رضي الله عنه أن النبي ﷺ مرَّ عَلَى مَجْلِسٍ فِيهِ أَخْلَاطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ عَبْدَةَ الْأَوْثَانِ وَالْيَهُودِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمُ النَّبِيُّ ﷺ» متفق عليه.

۸۶۸. «از اسامه رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ از کنار مجلسی گذشت که در آن گروه‌ها و مخلوطی از مسلمانان و مشرکان (بت‌پرستان) و یهود حاضر بودند و پیامبر ﷺ بر آنها سلام کرد»^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۱۶۷)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۲۵۸)، م (۲۱۶۳)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۶۲۵۴)، م (۱۷۹۸)].

۱۳۹. باب استحباب السلام اذا قام من المجلس و فارق جلساءه او جلسه

باب استحباب سلام وقتی که شخص از مجلس بلند شود و همنشینان و همنشینش را ترک کند

۸۶۹- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله ﷺ: إِذَا انْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ فَلْيُسَلِّمْ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ فَلْيُسَلِّمْ، فَلَيْسَتْ الْأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ الْآخِرَةِ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۸۶۹. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما به میان مجلس رفت، سلام کند و هنگامی که برخاست، باز سلام کند که سلام اول شایسته تر و بهتر از سلام آخری نیست (و هر دو در سنت بودن و ثواب، با هم برابرند)»^۱.

۱۴۰. باب الاستئذان و آدابہ

باب اجازه گرفتن و آداب آن

قال الله تعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النور: ۲۷].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خودتان نشوید تا زمانی که اجازه بگیرید و بر ساکنان آن سلام کنید».

و قال تعالى:

﴿وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَعِذُوا كَمَا أَسْتَعِذْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ [النور: ۵۹].

«هنگامی که کودکان شما به سن بلوغ رسیدند، باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آنان بوده‌اند، اجازه گرفته‌اند».

۱- ابوداود [(۵۲۰۸)] و ترمذی [(۲۷۰۷)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۸۷۰- «وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الاستئذان ثلاثٌ، فإن أُذنَ لك وإلا فارجع» متفق عليه.

۸۷۰. «از ابوموسی اشعری رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «اجازه گرفتن سه مرتبه است، اگر به تو اجازه داده شد (داخل شو)، وگرنه بازگرد»^۱.

۸۷۱- «وعن سهل بن سعد رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّمَا جُعِلَ الاستئذانُ من أَجْلِ البَصَرِ» متفق عليه.

۸۷۱. «از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «اجازه گرفتن، تنها به خاطر چشم (و جلوگیری از دیدن چیزهایی که نهی شده) مقرر شده است»^۲.

۸۷۲- «وعن رُبَيْعِ بنِ حِرَاثِ قال حَدَّثَنَا رَجُلٌ من بَنِي عامِرٍ أَنَّهُ استأذَنَ على النبي صلى الله عليه وآله وهو في بيت فقال: أَلَيْح؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لخدمته: «أُخْرِجْ إلى هذا فَعَلَّمَهُ الاستئذانَ فَقُلْ لَهُ قُل: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، أَدْخُلْ؟» فَسَمِعَهُ الرَّجُلُ فقال: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، أَدْخُلْ؟ فَأَذَنَ له النبي صلى الله عليه وآله فَدَخَلَ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۸۷۲. «از ربعی بن حراش روایت شده است که گفت: مردی از بنی عامر برای ما صحبت می کرد که: (مردی) در حالی که پیامبر صلى الله عليه وآله در خانه ای تشریف داشت، اجازه ی داخل شدن گرفت و گفت: آیا وارد شوم؟ و پیامبر صلى الله عليه وآله به خدمت کارشان فرمودند: «نزد این مرد برو و اجازه گرفتن را به او یاد بده و به او تعلیم کن که بگو: السلام علیکم (سلام بر شما)، آیا داخل شوم؟» آن مرد فرمایش پیامبر صلى الله عليه وآله را شنید و گفت: السلام علیکم، آیا داخل شوم؟ و پیامبر صلى الله عليه وآله به او اجازه داد و وی داخل شد»^۳.

۸۷۳- «عن كعدة بن الحنبل رضي الله عنه قال: أتيت النبي صلى الله عليه وآله فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ ولم أَسَلْ فقال النبي صلى الله عليه وآله: «ارْجِعْ فَقُلْ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَدْخُلْ؟» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۲۵۴)، م (۲۱۵۳)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۶۲۴۱)، م (۲۱۵۶)].

۳- ابوداود [(۵۱۷۷)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۸۷۳. «از کلدۀ بن حنبل ﷺ روایت شده است که گفت: نزد پیامبر ﷺ رفتم و وارد شدم و سلام نکردم، پیامبر ﷺ فرمودند: «بازگرد و بگو: السلام علیکم، آیا داخل شوم؟»^۱.

۱۴۱. باب بیان أن السنة إذا قيل للمستأذن من أنت يقول: فلان فيسمي نفسه بما يعرف به من اسم او كنية و كراهة قوله «أنا» ونحوها

باب بیان آن که سنت، آن است که وقتی به اجازه گیرنده گفته شد: تو کیستی؟ بگوید: فلانم و خود را به چیزی که بدان شناخته می‌شود، از نام یا کنیه (شهرت) نام برد و کراهت آن که در جواب بگوید: «منم» و یا کلماتی از این قبیل

۸۷۴- «عن أنس ﷺ في حديثه المشهور في الإسراء قال: قال رسول الله ﷺ، «ثُمَّ صَعِدَ بِي جِبْرِيْلُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَاسْتَفْتَحَ» فَقِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيْلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. ثُمَّ صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ فَاسْتَفْتَحَ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيْلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ» وَالثَّلَاثَةُ وَالرَّابِعَةُ وَسَائِرُهُنَّ وَيُقَالُ فِي بَابِ كُلِّ سَمَاءٍ: مَنْ هَذَا؟ فَيَقُولُ: جِبْرِيْلُ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸۷۴. «از انس ﷺ در حدیث معروفش از واقعه‌ی اسراء روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «... سپس جبرئیل مرا به آسمان دنیا بالا برد و طلب باز نمودن در را نمود، گفتند: کیست؟ جبرئیل گفت: جبرئیل هستم، گفتند: شخص همراه تو کیست؟ گفت: «محمد ﷺ»، سپس مرا به آسمان دوم و سوم و چهارم و سایر آنها بالا برد و در دروازه‌ی هر آسمان گفته می‌شد، کیستی؟ و جبرئیل می‌گفت: جبرئیل»^۲.

۸۷۵- «وعن أبي ذر ﷺ قال: خَرَجْتُ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْشِي وَحْدَهُ، فَجَعَلْتُ أَمْشِي فِي ظِلِّ الْقَمَرِ، فَالْتَفَتَ فَرَأَنِي فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟» فَقُلْتُ أَبُو ذَرٍّ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸۷۵. «از ابودر ﷺ روایت شده است که گفت: شبی از شب‌ها بیرون رفتم، ناگاه پیامبر ﷺ را دیدم که تنها راه می‌رفت، من در سایه‌ای شروع به قدم زدن کردم، (که در

۱- ابوداود [۵۱۷۶] و ترمذی [۲۷۱۱] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۳۸۸۷)، م (۱۶۲)].

مہتاب دیدہ نشوم) پیامبر ﷺ متوجه شد و رو برگرداند و مرا دید و فرمودند: «کیست؟»
گفتم: ابوذر^۱.

۸۷۶- «وَعَنْ أُمِّ هَانِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ يَغْتَسِلُ وَفَاطِمَةُ تَسْتُرُهُ فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ،» فَقُلْتُ: أَنَا أُمُّ هَانِيَةَ» متفق عليه.

۸۷۶. «از ام هانی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که گفت: نزد پیامبر ﷺ آمدم و ایشان شستشو و غسل می کرد و فاطمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا او را می پوشاند؛ فرمودند: «این زن کیست؟
گفتم: منم ام هانی»^۲.

۸۷۷- «وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَدَقَقْتُ الْبَابَ فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟» فَقُلْتُ، أَنَا، فَقَالَ: «أَنَا أَنَا؟» كَأَنَّهُ كَرِهَهَا» متفق عليه.

۸۷۷. «از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: نزد پیامبر ﷺ آمدم و در را زدم، فرمودند: «پشت در کیست؟» گفتم: منم، فرمودند: «منم، منم!!» مثل این که از آن (طرز جواب من) خوش نیامد»^۳ و^۴.

۱۴۲. باب استحباب تشمیت العاطس إذا حمد الله تعالى وكراهة تشميته إذا لم يحمد الله تعالى
و بیان آداب التشمیت والعطاس والتشاؤب

باب استحباب دعا برای عطسه کننده، اگر الحمدالله بگوید و کراهت دعا برای او اگر حمد خدای را به جای نیاورد و بیان آداب دعا برای عطسه زننده و آداب عطسه و خمیازه

۸۷۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعُطَّاسَ وَيَكْرَهُ التَّشَاؤِبَ، فَإِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ وَحَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى كَانَ حَقًّا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَقُولَ لَهُ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۴۴۳)، م (۹۴)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۸۰)، م (۳۳۶)]. [این حدیث با کمی اختلاف به شماره ۸۶۴ آمده است].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۶۲۵۹)، م (۲۱۵۵)].

۴- علمای اسلامی، برای این که چرا پیامبر ﷺ از آن جواب خوشش نیامد، دلایلی ذکر کرده اند؛ از جمله این که کلمه «من» در این جا مفید فایده ای نیست و شخص را نمی شناساند و دیگر این که ممکن است نشانی از تکبر و خودخواهی با خود داشته باشد - ویراستاران.

یرحمك الله وأما التثاوب فإنما هو من الشيطان، فإذا تئأب أحدكم فليردّه ما استطاع، فإن أحدكم إذا تئأب صَحِكَ منه الشيطان» رواه البخاري.

۸۷۸. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند عطسه را دوست و از خمیازه کراهت دارد، پس اگر یکی از شما عطسه کرد و خدا را شکر کرد (الحمد لله گفت)، بر هر مسلمانی که آن را شنید، حق است که بگوید: یرحمك الله (خداوند بر تو رحم کند) و خمیازه، از جانب شیطان است، پس اگر یکی از شما خمیازه کشید تا حد توان (اگر توانست) آن را برگرداند (و اگر نتوانست دستش را بر دهانش بگذارد)؛ زیرا هنگامی که یکی از شما خمیازه می کشد، شیطان بر او می خندد»^۱ و ^۲.

۸۷۹- «وعنه عن النبي ﷺ: «إذا عطس أحدكم فليقل: الحمد لله، وليقل له أخوه أو صاحبه: یرحمك الله، فإذا قال له: یرحمك الله فليقل: يهدیکم الله ویصلح بالکم» رواه البخاري.

۸۷۹. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما عطسه کرد، بگوید: الحمد لله! و برادر یا دوستش، به او بگوید: یرحمك الله (خداوند بر تو رحم کند) و چون (دوست) او به او یرحمك الله گفت، شخص عطسه کننده بگوید: یهدیکم الله و یصلح بالکم (خداوند شما را هدایت و احوالتان را اصلاح کند!)»^۳.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [خ (۲۳۸۹)].

۲- برای فهم بهتر معنای حدیث، ذکر دو مقدمه لازم است؛ اولاً در پزشکی جدید ثابت شده است که عطسه و خمیازه، هر دو عکس العمل های طبیعی بدن هستند و کار عطسه پاکسازی مسیر تنفس از میکروبها و مواد مزاحم و خمیازه برای رفع اختلال در تنفس و جذب اکسیژن مورد نیاز بدن است؛ ثانیاً، در اسلام، هرچه به حال انسان سودمند باشد، از خداوند و فرشتگان و هرچه برای انسان زیان آور باشد، از شیطان سرچشمه می گیرد، زیرا شیطان دشمن انسان است و این که در حدیث، خمیازه مورد کراهت خداوند و سبب خنده شیطان به انسان دانسته شده است، چنان که در روایات دیگر این حدیث آمده، خمیازه ای است که فرد در هنگام آن، مبالغه و دهان خود را بسیار باز کند و دستش را جلوی دهانش نگیرد و از خود صدا درآورد و باعث چندی دیگران شود که این نشانه ی غفلت شخص و سبب ورود میکروبها و مواد آلوده به ریه اش می شود و در نتیجه مایه ی خنده و مسخره و شادی دشمن او (شیطان) است - ویراستاران.

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۲۲۴)].

۸۸۰- «وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول «إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فحمد الله فشمته، فإن لم يحمد الله فلا تُشمته» رواه مسلم.

۸۸۰. «از ابوموسی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وآله شنیدم که می فرمود: «هرگاه یکی از شما عطسه کرد و سپاس و ستایش خداوند را به جای آورد، او را با دعای خیر خود جواب دهید و اگر حمد خدای را به جای نیاورد، برایش دعای خیر نکنید»^۱.

۸۸۱- «وعن أنس رضي الله عنه قال: عطس رجلان عند النبي صلى الله عليه وآله فشمتم أحدهما ولم يشمت الآخر، فقال الذي لم يشمته: عطس فلان فشمته وَعَطَسْتُ فَلَمْ تُشْمَتِي؟ فقال: «هذا حمد الله، وإنك لم تحمد الله» متفق عليه.

۸۸۱. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: دو نفر نزد پیامبر صلى الله عليه وآله عطسه کردند، پیامبر صلى الله عليه وآله برای یکی از آنها دعای خیر نمود و در حق دیگری چنان نکرد، مردی که پیامبر صلى الله عليه وآله برای او دعای خیر نکرده بود، گفت: فلانی عطسه نمود، برای او دعای خیر کردی و وقتی من عطسه کردم، برآیم دعا نفرمودی؟! پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «او حمد خدا را به جای آورد و تو حمد خدای را به جای نیاوردی»^۲.

۸۸۲- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا عطس وصع يده أو ثوبه على فيه وخفص أو غص بها صوتة شك» الراوي رواه أبو داود، والترمذي وقال حديث حسن صحيح.

۸۸۲. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله هر وقت عطسه می کرد، دست یا لباسش را بر دهانش می گذاشت و بدین وسیله صدای عطسه‌ی خود را پنهان می کرد - پایین می آورد - راوی (در بین پایین آوردن یا پنهان کردن) شک کرده است»^۳ و^۴.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۹۲].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۲۵)، م (۲۹۹۱)].

۳- ابوداود [۵۰۲۹] و ترمذی [۲۷۴۶] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۴- این عمل یکی از توصیه‌های اکید بهداشت فردی در جهان جدید است - ویراستاران.

۸۸۳- «وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: «كان اليهودُ يَتَعَاطَسُونَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَرْجُونَ أَنْ يَقُولَ لَهُمْ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ، فيقولُ: يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَيُصَلِّحُ بِالْكَمِ» رواه أبو داود، والترمذي وقال حديث حسن صحيح.

۸۸۳. «از ابوموسی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: یهودی‌ها نزد پیامبر ﷺ عطسه می‌کردند، به امید این که به آنان بفرماید: یرحمکم الله (خداوند بر شما رحم کند)، اما پیامبر ﷺ می‌فرمود: «یهدیکم الله و یصلح بالکم (خداوند شما را هدایت و احوال شما را اصلاح کند)»^۱.

۸۸۴- «وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: إِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُمْسِكْ يَدَهُ عَلَى فِيهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ» رواه مسلم.

۸۸۴. «از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «وقتی که یکی از شما خمیازه کشید، دستش را بر دهان خود بگذارد، زیرا شیطان (از آن راه) داخل می‌شود»^{۲ و ۳}.

۱۴۳- باب استحباب المصافحة عند اللقاء وبشاشة الوجه وتقبيل يد الرجل الصالح وتقبيل ولده شفقة ومعانقة القادم من سفر وكراهية الانحناء

باب بیان استحباب مصافحه و خوشرویی هنگام دیدار و بوسیدن دست مرد صالح و بوسیدن فرزند از روی مهر و معانقه با کسی که از سفر می‌آید و مکروه بودن خم شدن

۸۸۵- «عن أبي الخطاب قتادة قال: قلت لأبي أنس: أكانت المصافحة في أصحاب رسول الله ﷺ؟ قال: نعم» رواه البخاري.

۸۸۵. «از ابوخطاب قتاده روایت شده است که گفت: به انس رضي الله عنه گفتیم: آیا مصافحه در میان اصحاب پیامبر ﷺ معمول بود؟ گفت: بله»^۱.

۱- ابوداود [(۵۰۳۸)] و ترمذی [(۲۷۴۰)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۶۲۶۳)].

۳- [به پاورقی ذیل حدیث شماره‌ی: ۸۷۸ رجوع شود].

۸۸۶- «وعن أنس رضی اللہ عنہ قال: لَمَّا جَاءَ أَهْلَ الْيَمَنِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ جَاءَكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ، وَهُمْ أَوْلُ مَنْ جَاءَ بِالْمُصَافِحَةِ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۸۸۶. «از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: وقتی که اهل یمن (به خدمت پیامبر ﷺ) آمدند، پیامبر ﷺ فرمودند: «اهل یمن پیش شما آمدند در حالی که ایشان نخستین کسانی هستند که مصافحه را معمول و رایج نمودند»^۲.

۸۸۷- «وعن البراء رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله ﷺ: «ما مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافِحَانِ إِلَّا غُفِرَ لهما قَبْلَ أَنْ يَفْتَرِقَا» رواه أبو داود.

۸۸۷. «از براء رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ دو مسلمانی نیستند که به هم برسند و با هم مصافحه کنند، جز آن که پیش از جدا شدن از همدیگر، گناهان شان آمرزیده می شود»^۳.

۸۸۸- «وعن أنس رضی اللہ عنہ قال: قال رجل: يا رسول الله، الرَّجُلُ مِمَّا يَلْقَى أَخَاهُ أَوْ صَدِيقَهُ أَيْنَحْنِي لَهُ؟ قال: «لا» قال: أفيلتزمه ويقبله؟ قال: «لا» قال: فَيَأْخُذُ بِيَدِهِ وَيُصَافِحُهُ؟ قال: «نعم» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۸۸۸. «از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: مردی گفت: ای رسول خدا! شخصی از ما با برادر یا دوستش ملاقات می کند، آیا در مقابل او خم شود؟ فرمودند: «نه»، گفت: آیا او را در آغوش بگیرد و ببوسد؟ فرمودند: «نه»، گفت: آیا دستش را بگیرد و با او مصافحه کند؟ فرمودند: «بله»^۴.

۸۸۹- «وعن صفوان بن عَسَّالٍ رضی اللہ عنہ قال: قال يَهُودِيٌّ لِصَاحِبِهِ أَذْهَبْ بِنَا إِلَى هَذَا النَّبِيِّ فَاتِّبِا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَاهُ عَنْ تَسْعِ آيَاتِ بَيِّنَاتٍ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى قَوْلِهِ: فَقَبَّلَا يَدَهُ وَرَجَلَهُ وَقَالَا: كُنْهَذَا أَنْتَ نَبِيٌّ» رواه الترمذي وغيره بأسانيد صحيحة.

۸۸۹. «از صفوان بن عسال رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: یک نفر یهودی به دوستش گفت: ما را به نزد این پیامبر ببر، پس هر دو نزد پیامبر ﷺ رفتند و از او درباره‌ی نه آیه (و

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۲۶۳].

۲- ابوداود [۵۲۱۳] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۳- ابوداود روایت کرده است؛ [۵۲۱۲].

۴- ترمذی [۲۷۲۹] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

دستور الهی) واضح و روشن سؤال کردند... بعد حدیث را ذکر می کند تا آن جا که می گوید: سپس دست و پای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بوسیدند و گفتند: شهادت می دهیم که تو رسول خدا هستی»^۱.

۸۹۰- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قصة قال فيها: فَدَنَوْنَا مِنَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَبَّلْنَا يَدَهُ» رواه أبو داود.

۸۹۰. «از ابن عمر رضی الله عنهما حکایتی روایت شده که در آن گفته است: ... سپس به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک شدیم و دست او را بوسیدیم»^۲.

۸۹۱- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: قَدِمْتُ بِرِجْلِ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ الْمَدِينَةَ وَرَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي بَيْتِي فَأَتَاهُ فَقَرَعَ الْبَابَ. فَقَامَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يَجْرُ ثَوْبَهُ فَاعْتَنَقَهُ وَقَبَّلَهُ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۸۹۱. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: زید بن حارثه (از سفرش) به مدینه بازگشت و (آن روز) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حجره‌ی من بود، زید نزد او آمد و در را کوبید و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و در حالی که لباسش را به دنبال خود می کشید به طرف او رفت، و دست در گردن او نهاد و او را بوسید»^۳.

۸۹۲- «وعن أبي ذر رضی الله عنه قال: قال لي رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِيقٍ» رواه مسلم.

۸۹۲. «از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمودند: «هیچ چیزی از کارهای نیک را کوچک نشمار؛ حتی این را که برادر (نسبی یا دینی و سببی) خود را با خوشرویی ملاقات کنی»^۴.

۸۹۳- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ رضی الله عنهما فَقَالَ، الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ: إِنَّ لِي عَشْرَةَ مِنَ الْوَلَدِ مَا قَبَّلْتُ مِنْهُمْ أَحَدًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ» متفق عليه.

۱- ترمذی [(۲۷۳۴)] و غیر او به اسنادهای صحیح روایت کرده اند.

۲- ابوداود روایت کرده است؛ [(۵۳۲۳)].

۳- ترمذی [(۲۷۳۳)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۴- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۲۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌های ۱۲۱ و ۶۹۵ آمده است].

۸۹۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله حسن بن علی رضی الله عنه را بوسید، اقرع بن حابس گفت: من ده فرزنددارم که هرگز هیچ کدام از آنها را نبوسیده‌ام، پیامبر صلی الله علیه و آله به او نگاه کردند و فرمودند: «هرکس رحم نکند، به او رحم نمی‌شود»^۱.

۱- متفق علیه است، [خ (۵۹۹۷)، م (۲۳۱۹)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۲۵، آمده است].

بخش هفتم: کتاب عیادت مریض

کتاب عیادت المریض و تشییع المیت و الصلاة علیه و حضور دفنه و المکث عند قبره بعد دفنه
کتاب عیادت بیمار و تشییع میت و نماز بر او و حاضر شدن بر دفن مرده و مکث بر
قبر او بعد از دفن

۱۴۴ - باب عیادت المریض

باب عیادت مریض

۸۹۴- «عن البراء بن عازب رضی الله عنه قال: أمرنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بَعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَإِبْرَارِ الْمَقْسَمِ وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ» متفق عليه.

۸۹۴. «از ابوعمارہ براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ما را به انجام دادن هفت چیز امر فرمودند:

ما را امر کرد به: (۱) عیادت مریض؛ (۲) تشییع جنازه؛ (۳) دعای خیر کردن برای کسی که عطسه می کند؛ (۴) به جای آوردن قسم کسی که قسم یاد می کند؛ (۵) یاری مظلوم؛ (۶) اجابت دعوت کننده؛ (۷) انتشار سلام (با بلند کردن و زیاد گفتن آن)»^۱.

۸۹۵- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَمْسٌ، رَدُّ السَّلَامِ، وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ. وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ» متفق عليه.

۸۹۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «حق مسلمان بر مسلمان، پنج چیز است: (۱) جواب سلام؛ (۲) عیادت مریض؛ (۳) تشییع جنازه؛ (۴) قبول دعوت او؛ (۵) دعای خیر در هنگام عطسه کردن»^۱.

۱- متفق عليه است، [خ (۱۲۳۹)، م (۲۰۶۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۸۴۷، آمده است و روایت کامل این حدیث نیز به شماره‌ی ۲۳۹، گذشت].

۸۹۶- «وعنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «يَا ابْنَ آدَمَ مَرَضْتُ فَلَمْ تُعْذِنِي، قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَعُوذُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فَلَانًا مَرِضٌ فَلَمْ تُعْذِهِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُذْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا ابْنَ آدَمَ اطْعَمْتِكَ فَلَمْ تَطْعَمْنِي، قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَطْعَمُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ، قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطْعَمَكَ عَبْدِي فَلَانَ فَلَمْ تَطْعَمْهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟ يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَسْقَيْتَكَ فَلَمْ تَسْقِنِي، قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ اسْقِيكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فَلَانَ فَلَمْ تَسْقِهِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟» رواه مسلم.

۸۹۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند بزرگ و صاحب عظمت در روز قیامت (به بنده اش) می فرماید: ای فرزند آدم! بیمار شدم و مرا عیادت نکردی! جواب می دهد: پروردگارا! چگونه من از تو عیادت کنم در حالی که تو پروردگار عالمیان هستی؟ می فرماید: مگر ندانستی که فلان بنده ای من مریض است و عیادتش نکردی؟ مگر نمی دانستی که اگر به عیادتش می رفتی، مرا نزد او می یافتی؟! ای فرزند آدم! از تو طعام خواستم، به من طعام ندادی! می گوید: ای پروردگارا! من چگونه به تو طعام هم در حالی که تو پروردگار عالمیان هستی؟! می فرماید: مگر نمی دانی که فلان بنده ای من از تو درخواست طعام کرد و به او ندادی و اگر او را طعام می دادی، پاداش آن را نزد من می یافتی؟ ای فرزند آدم! از تو طلب آب کردم و به من آب ندادی! می گوید: پروردگارا! چگونه من به تو آب دهم در حالی که تو پروردگار عالمیان هستی؟ می فرماید: فلان بنده ای من از تو آب خواست و به او ندادی، مگر نمی دانی که اگر او را سیراب می نمودی، پاداش آن را نزد من می یافتی؟»^۲.

۸۹۷- «وعن أبي موسى رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «عُودُوا الْمَرِيضَ، وَأَطْعَمُوا الْجَائِعَ، وَكُفُّوا الْعَانِي» رواه البخاري.
«العاني»: الأسير.

۱- متفق علیه است، [خ (۱۲۴۰)، م (۲۱۶۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ی ۲۳۸، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۶۹)].

۸۹۷. «از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مریض را عیادت کنید و گرسنه را طعام دهید و اسیر را آزاد نمایید»^۱.

۸۹۸- «وعن ثوبان رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزَلْ فِي حُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ» قيل: يا رسول الله وما حُرْفَةُ الْجَنَّةِ؟ قال: «جَنَّاها» رواه مسلم. «جَنَّاها»: أي واجتني من الثمر».

۸۹۸. «از ثوبان رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «شخص مسلمان، هر وقت برادر مسلمان (بیمار) خود را عیادت کند، تا وقتی که (به خانه‌ی خود) برمی‌گردد، هم‌چنان در خرفه‌ی بهشت است». گفته شد: ای رسول خدا! خرفه‌ی بهشت چیست؟ فرمودند: «چیدن و استفاده از میوه‌ها و نعمت‌های بهشت است (یعنی ثواب این کار، چنان است که گویی عیادت‌کننده از هم اکنون به بهشت رفته است)»^۲.

۸۹۹- «وعن علي رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول: ما من مسلم يعود مسلماً غدوة إلا صلى عليه سبعون ألف ملك حتى يمسي، وإن عاده عشية إلا صلى عليه سبعون ألف ملك حتى يصبح، وكان له خريف في الجنة» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

«الخريفُ»: التمرُ المخرُوفُ، أي: المُجَتِّي.

۸۹۹. «از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «هر مسلمانی، در صبح برادر مسلمان خود را عیادت کند، هفتاد هزار فرشته تا غروب بر او درود می‌فرستند و اگر شب او را عیادت کند، هفتاد هزار فرشته تا صبح بر او درود می‌فرستند و او از نعمت‌های بهشت، قسمت آماده و فراهم و چیده شده‌ای خواهد داشت»^۳.

۹۰۰- «وعن أنس رضی الله عنه، قال: كانَ غُلامٌ يَهُودِيٌّ يَحْدُمُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم، فمَرِضَ فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يَعودُهُ، فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ: «أَسْلِمَ» فَنظَرَ إِلَى أَبِيهِ وَهُوَ عِنْدَهُ؟ فَقَالَ: أَطْعَ أَبَا الْقَاسِمِ، فَأَسْلَمَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم، وَهُوَ يَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ» رواه البخاري.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۶۴۹)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۶۸)].

۳- ترمذی [(۹۶۹)]. روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۹۰۰. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پسری یهودی بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خدمت می‌کرد و مریض شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عیادت او رفت و بر بالینش نشست و به او گفت: «مسلمان شو!» پسر به پدرش که پیش او بود نگاه کرد، پدر گفت: از ابوالقاسم (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) اطاعت کن! پسر اسلام آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیرون آمد در حالی که می‌فرمود: «سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که او را از آتش (عذاب) نجات داد»^۱.

۱۴۵- باب ما يدعی به للمریض

باب آنچه که با آن برای مریض دعا می‌شود

۹۰۱- «عن عائشة رضی الله عنها، أن النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ إِذَا اشْتَكَى الْإِنْسَانُ الشَّيْءَ مِنْهُ، أَوْ كَانَتْ بِهِ قَرْحَةٌ أَوْ جُرْحٌ، قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم، بِأَضْبَعِهِ هَكَذَا، وَوَضَعَ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ الرَّأْيِي سَبَابَتَهُ بِالْأَرْضِ ثُمَّ رَفَعَهَا وَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، تُرْبَةُ أَرْضِنَا، بِرِيقَةٍ بَعْضُنَا، يُشْفَى بِهِ سَقِيمُنَا، يَا ذَنْ رَبَّنَا»^۲ متفقٌ عليه.

۹۰۱. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: هرگاه کسی از درد جایی از بدنش می‌نالید یا زخمی چرکین یا بریدگی‌ای داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با انگشت خود این کار را می‌کرد: «سفیان بن عیینه» راوی حدیث (برای نشان دادن کار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) انگشت سبابه‌ی خود را (با آب دهان خیس می‌کرد) و بر زمین می‌مالید و بلند می‌کرد (آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انگشتش را بر زخم یا بریدگی یا جای درد می‌مالید) و می‌فرمود: «به نام خدا، (این) خاک سرزمین ما و مخلوط به آب دهان یکی از ما (است که) به اجازه‌ی پروردگاران، مریض ما، به وسیله‌ی آن شفا می‌یابد»^۲.

۹۰۲- «وعنها أن النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ يَعُودُ بَعْضَ أَهْلِهِ يَمَسُّحُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، أَذْهَبِ الْبَأْسَ، وَاشْفِ، أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا»^۳ متفقٌ عليه.

۹۰۲. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از یکی از همسران خود عیادت می‌فرمود (و جای درد) او را با دست راست خود مسح می‌نمود و

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۳۵۶)].

۲- متفقٌ عليه است؛ [(۵۷۴۵)، م (۲۱۹۴)].

می فرمود: «سَقَمًا: خدايا! ای پروردگار مردم! ناراحتی و درد را بردار و شفا بده که تو شفا بخشی و هیچ شفایی جز شفای تو نیست، شفایی عطا کن که چیزی از بیماری باقی نگذارد»^۱.

۹۰۳- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ لِثَابِتٍ رَحِمَهُ اللَّهُ: أَلَا أَرَقِيكَ بِرُقِيَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبَ الْبَأْسِ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شَافِيَ إِلَّا أَنْتَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا» رواه البخاري.

۹۰۳. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که او به ثابت رضی الله عنه گفت: آیا با رقیه و دعای پیامبر ﷺ برای تو دعا نکنم؟ ثابت گفت: بله، انس گفت: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبَ الْبَأْسِ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شَافِيَ إِلَّا أَنْتَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا» خداوندا! پروردگار مردم! ناراحتی و درد را بردار و شفا بده که تو شفا بخشی و هیچ شفایی جز شفای تو نیست، شفایی عطا کن که چیزی از بیماری باقی نگذارد»^۲.

۹۰۴- «وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا، اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا، اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا» رواه مسلم.

۹۰۴. «از سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ به عیادت آمدند و فرمودند: «خداوندا! سعد را شفا بده. خداوندا! سعد را شفا بده. خداوندا! سعد را شفا بده»^۳.

۹۰۵- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَثْمَانَ بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ شَكَاَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَجَعًا يَجِدُهُ فِي جَسَدِهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ضَعْ يَدَكَ عَلَى الَّذِي يَأْلَمُ مِنْ جَسَدِكَ وَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ ثَلَاثًا وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَازِرُ» رواه مسلم.

۹۰۵. «از ابوعبدالله بن ابوالعاص رضی الله عنه روایت شده است که او دردی را که در جسم خود داشت، نزد پیامبر ﷺ بیان (و از ایشان چاره جویی) کرد، پیامبر ﷺ به او فرمودند: «دستت را بر روی موضعی از بدنت که درد دارد، بگذار و سه مرتبه بگو: بسم الله و هفت

۱- متفق علیه اس؛ [خ (۵۷۴۳)، م (۲۱۹۱)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۷۴۲)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۶۲۸)].

مرتبه بگو: «أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَازِرُ» از شر آن چه که حس می‌کنم و در خود می‌یابم و از شر چیزی که از آن می‌ترسم، به عظمت و قدرت خدا پناه می‌برم»^۱.

۹۰۶- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما، عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَحْضُرْهُ أَجَلُهُ، فَقَالَ عِنْدَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ، إِلَّا عَافَاهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ الْمَرَضِ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن، وقال الحاكم: حديث صحيح على شرط البخاري.

۹۰۶. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس بیماری را که هنوز زمان مرگ او فرا نرسیده است، عیادت کند و هفت مرتبه (با اخلاص و یقین به قبول دعا) نزد او بگوید: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ» از خدای بزرگ و صاحب عرش عظیم می‌خواهم که تو را شفا دهد، حتماً این دعا موجب می‌شود که خداوند شخص مریض را از آن بیماری عافیت بخشد»^۲.

۹۰۷- «وعنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم دَخَلَ عَلَى أَعْرَابِيٍّ يَعُودُهُ، وَكَانَ إِذَا دَخَلَ عَلَى مَنْ يَعُودُهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ، ظُهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» رواه البخاري.

۹۰۷. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد یک اعرابی رفت و از او عیادت فرمود و ایشان هر وقت نزد کسی می‌رفت که از او عیادت کند، می‌فرمود: «هیچ سختی و مشکلی نیست، ان شاء الله پاک کننده (ی گناهان) خواهد بود»^۳.

۹۰۸- «وعن أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ جَبْرِيلَ أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ اشْتَكَيْتَ؟ قَالَ: «نَعَمْ» قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ» رواه مسلم.

۹۰۸. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای محمد! از درد رنج می‌بری؟ بیمار هستی؟ فرمودند: «بله»، گفت: «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ» رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۲۰۲)].

۲- ابوداود [(۳۱۰۶)] و ترمذی [(۲۰۸۴)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است و حاکم [(۳۴۲/۱)] گفته است: حدیثی صحیح بنا بر شرط بخاری است.

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۶۵۶)].

اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ» به نام خدا تو را رقیه و دعا می‌کنم از هر چیز که تو را می‌آزارد و از شر هر کس یا چشم هر حسود، خداوند تو را شفا دهد! به نام خدا برای تو دعا می‌کنم»^۱.

۹۰۹- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّهُمَا شَهِدَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، صَدَقَهُ رَبُّهُ، فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنَا أَكْبَرُ. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، قَالَ: يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لَا شَرِيكَ لِي. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا لِي الْمُلْكُ وَلِيَ الْحَمْدُ. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِي» وَكَانَ يَقُولُ: «مَنْ قَالَهَا فِي مَرَضِهِ ثُمَّ مَاتَ لَمْ تَطْعَمُهُ النَّارُ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۹۰۹. «از ابوسعید خدری و ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که هر دو گواهی دادند که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس بگوید: «لا اله الا الله والله اكبر»، خداوند او را تصدیق می‌کند و می‌گوید: خدایی جز من نیست و من از هر چیز بزرگ‌ترم؛ وقتی آن شخص بگوید: هیچ خدایی نیست جز الله که یکتا و تنها و بی‌شریک است، خداوند می‌گوید: هیچ خدایی جز من نیست و من یکتا هستم و هیچ شریکی ندارم و هنگامی که بگوید: هیچ خدایی نیست جز الله و پادشاهی و سپاس و ستایش از آن او و سزاوار اوست، خداوند می‌فرماید: خدایی جز من نیست حمد فقط سزاوار من است و پادشاهی و فرمانروایی تنها از آن من است و هنگامی که بگوید: هیچ خدایی جز الله نیست و هیچ قدرت و نیرو و اراده و حرکت و سکونی جز به اجازه‌ی خدای یکتا برای کسی ممکن نیست، خداوند می‌فرماید: هیچ خدایی جز من نیست و هیچ نیرو و اراده و حرکتی جز به اجازه‌ی من ممکن نیست» و پیامبر ﷺ می‌فرمود: «هرکس که در بیماریش این را بگوید و بعد بمیرد، طعمه‌ی آتش نخواهد شد»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۱۸۶].

۲- ترمذی روایت کرده است؛ [۳۴۲۶].

۱۴۶- باب استحباب سؤالِ اهلِ المریضِ عَنْ حَالِهِ

باب استحباب سؤال از کسان مریض از حال او

۹۱۰- «عن ابن عباس رضی الله عنهما، أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، رضی الله عنه خَرَجَ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي وَجَعِهِ الَّذِي تُوفِّيَ فِيهِ، فَقَالَ النَّاسُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ، كَيْفَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَصْبَحَ بِحَمْدِ اللَّهِ بَارِتًا» رواه البخاري.

۹۱۰. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: حضرت علی ابن ابی طالب رضی الله عنه یک بار زمانی که پیامبر ﷺ در بیماری ای بودند که در آن رحلت فرمودند، از خدمت ایشان بیرون آمد، مردم گفتند: ای ابوالحسن! حال پیامبر ﷺ چگونه است؟ گفت: پیامبر ﷺ به حمد خدا، حالش بهتر است و شفا یافته است»^۱.

۱۴۷- باب ما يقوله من أيس من حياته

باب آنچه که شخص مایوس از جان خود می گوید

۹۱۱- «عن عائشة رضی الله عنها قالت: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ مُسْتَنِدٌ إِلَيَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَأَلْحِقْنِي بِالرَّفِيقِ الْأَعْلَى» متفق عليه.

۹۱۱. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ در حالی که به من تکیه زده بود، شنیدم که می فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَأَلْحِقْنِي بِالرَّفِيقِ الْأَعْلَى» خدایا! مرا ببامرز و بر من رحم بفرما و مرا به رفیق اعلی (حضور خداوند یا جایگاه فرشتگان و پیامبران) ببیوند»^۲.

۹۱۲- «وعنها قالت: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ بِالْمَوْتِ، عِنْدَهُ قَدْحٌ فِيهِ مَاءٌ، وَهُوَ يَدْخُلُ يَدُهُ فِي الْقَدْحِ، ثُمَّ يَمْسَحُ وَجْهَهُ بِالْمَاءِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَسَكَرَاتِ الْمَوْتِ» رواه الترمذي.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۲۲۶۶].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۶۷۴)، م (۲۴۴۴)].

۹۱۲. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که در حالت نزع بودند و نزد او کاسه‌ای پر از آب بود و وی دست خود را در آن کاسه فرو می‌برد و بر سر و روی خود آب می‌مالید و سپس می‌فرمود: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَسَكَرَاتِ الْمَوْتِ» خدایا! مرا بر سختی‌ها و غصه‌ها و سكرات مرگ، کمک بفرما»^۱.

۱۴۸- باب استحباب وصیة أهل المریض و من یخدمه بالإحسان إلیه و احتمالہ و الصبر علی ما یشق من أمره و کذا الوصیة بمن قرب سبب موته بحد أو قصاص و نحوهما

باب استحباب وصیت خویشاوندان مریض و کسانی که او را خدمت می‌کنند به احسان و مهربانی نسبت به او و بردباری بر سختی‌های مربوط به او و هم‌چنین سفارش نسبت به کسی که مرگش به سبب حد شرعی یا قصاص یا... نزدیک شده است

۹۱۳- «عن عمران بن الحُصَین رضی الله عنه أن امرأةً من جُهینة أتت النبی صلی الله علیه و آله و سلم و هی حُبلی من الزنا، فقالت: یا رسول الله، أصبتُ حدًا فأقمه علیّ، فدعا رسولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم ولیَّها، فقال: «أَحْسِنِ إِلَيْهَا، فَإِذَا وَضَعْتَ فَأَتِنِي بِهَا» ففعل فأمر بها النبی صلی الله علیه و آله و سلم فشدت علیها ثیابها، ثم أمر بها فرجمت، ثم صلی علیها» رواه مسلم.

۹۱۳. «از «ابونجید عمران بن حصین خزاعی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: زنی از «قبیله‌ای جهینه» که از زنا حامله بود، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا! حدی بر من است، آن را اجرا کن! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ولی او را فرا خواندند و فرمودند: «خوب از او پرستاری کن و چون وضع حمل کرد، او را پیش من بیاور، ولی، بعد از وضع حمل، زن را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد و ایشان فرمان رجم او را صادر فرمودند؛ سپس او را سخت در لباسش پیچیدند و رجم کردند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر جنازه‌ی او نماز گزارد»^۲.

۱- ترمذی روایت کرده است؛ [(۹۷۸)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۶۹۶)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۲۲، گذشت].

۱۴۹- باب جواز قول المریض: أنا وجع، أو شديد الوجع أو موعوك أو وارساه ونحو ذلك وبيان أنه لا كراهة في ذلك إذا لم يكن على التسخط وإظهار الجزع

باب جایز بودن قول بیمار که: من دردمندم، یا: درد سختی دارم، یا: بیمارم و تب دارم، یا: آه سرم درد می کند! و مانند آن و بیان آن که کراهتی در این ها نیست، به شرطی که بر وجه خشم و بی قراری و اظهار شکایت نباشد

۹۱۴- «عن ابن مسعود رضی الله عنه قال: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم وَهُوَ يُوعَكُ، فَمَسْتُهُ، فَقُلْتُ: إِنَّكَ لَتُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا، فَقَالَ: «أَجَلْ إِنِّي أُوْعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ» متفق عليه.

۹۱۴. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتم، ایشان تب داشتند، عرض کردم: ای رسول خدا! شما تب شدیدی دارید! فرمودند: «بله، من به اندازه‌ی تب دو مرد از شما، تب دارم»^۱.

۹۱۵- «وعن سعد بن أبي وقاص رضی الله عنه قال: جَاءَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَعُودُنِي مِنْ وَجَعِ اسْتَدَّ بِي، فَقُلْتُ: بَلَعَ بِي مَا تَرَى، وَأَنَا ذُو مَالٍ، وَلَا يَرْتُنِي إِلَّا ابْنَتِي. وَذَكَرَ الْحَدِيثَ «متفق عليه».

۹۱۵. «از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر درد شدیدی که داشتم، به عیادتم آمد، به ایشان عرض کردم: ای رسول خدا! از بیماری به حالی افتاده‌ام که می بینید و ثروتمندم و جز یک دخترم، وارثی ندارم و بقیه‌ی حدیث را ذکر کرد»^۲.

۹۱۶- «وعن القاسم بن محمد قال: قَالَتْ عَائِشَةُ رضی الله عنها: وَارَأَسَاهُ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «بَلْ أَنَا وَارَأَسَاهُ» وَذَكَرَ الْحَدِيثَ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۹۱۶. «از قاسم بن محمد روایت شده است که گفت: حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: آه، سرم درد می کند! و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «(نه تنها تو) بلکه من هم آه، سرم درد دارد!»^۳. و بقیه‌ی حدیث را ذکر کرد»^۳.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۶۴۷)، م (۲۷۵۱)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره ۳۸ گذشت].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۵۶۶۸)، م (۱۶۲۸)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره ۶، گذشت].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۶۶۶)].

۱۵۰- باب تلقین المحتضر: لا إله إلا الله

باب تلقین کردن لا اله الا الله، به کسی که در حال مرگ است

۹۱۷- «عن معاذٍ رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

دَخَلَ الْجَنَّةَ» رواه أبو داود والحاكم وقال: صحيح الإسناد.

۹۱۷. «از معاذ رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس آخرین سخنش،

کلمه‌ی لا اله الا الله باشد، داخل بهشت می‌گردد»^۱.

۹۱۸- «وعن أبي سعيد الخدري رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «لَقَنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ

إِلَّا اللَّهُ» رواه مسلم.

۹۱۸. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «به مردگان

خود و کسانی که در حال احتضارند، کلمه‌ی لا اله الا الله را تلقین کنید»^۲.

۱۵۱- باب ما يقوله بعد تغميض الميت

باب آنچه بعد از بر هم نهادن چشم مرده باید گفت

۹۱۹- «عن أم سلمة رضی الله عنها قالت: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى أَبِي سَلَمَةَ وَقَدْ شَقَّ بَصَرُهُ،

فَأَغْمَضَهُ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ، تَبِعَهُ الْبَصَرُ» فَصَحَّ نَاسٌ مِنْ أَهْلِهِ فَقَالَ: «لَا تَدْعُوا

عَلَى أَنْفُسِكُمْ إِلَّا بِحَيْرٍ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ» ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي

سَلَمَةَ، وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ، وَاخْلُفْهُ فِي عَقْبِهِ فِي الْعَابِرِينَ، وَاعْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ

الْعَالَمِينَ، وَأَفْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ، وَنَوِّرْ لَهُ فِيهِ» رواه مسلم.

۹۱۹. «از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ نزد ابوسلمه (شوهر ام

سلمه قبل از پیامبر ﷺ) رفت که مرده و چشمش باز مانده بود، رفت و چشم او را بر هم

نهاد و سپس فرمودند: «وقتی روح قبض و از بدن خارج می‌شود، چشم، او را دنبال می‌کند»،

۱- ابوداود [۳۱۱۶] و حاکم [۳۵۱/۱] روایت کرده‌اند و حاکم گفته است: حدیثی صحیح الاسناد

است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۹۱۶].

عده‌ای از خویشاوندان ابوسلمه فریاد کشیدند، پیامبر ﷺ فرمودند: برای خود جز دعای خیر نکنید؛ زیرا ملائکه برای گفته‌ی شما آمین می‌گویند»، سپس فرمودند: «خدا یا! ابوسلمه را بیمارز، و درجه‌ی او را به درجه‌ی زمره‌ی هدایت‌شدگان بالا ببر و بعد از او، جانشین او در میان بازماندگانش باش و ما و او را بیمارز! ای پروردگار جهانیان! و در قبر او گشایش قرار ده و آن را برای او نورانی گردان»^۱.

۱۵۲- باب ما یقال عند المیت وما یقوله من مات له میت

باب آن چه نزد میت گفته می‌شود و آن چه که صاحب مرده می‌گوید

۹۲۰- «عن أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها قالت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ، أَوْ الْمَيِّتَ، فَقُولُوا خَيْرًا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ، قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ، أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سَلَمَةَ قَدْ مَاتَ، قَالَ: «قُولِي: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلَهُ، وَأَعْقِبْنِي مِنْهُ عَقْبِي حَسَنَةً» فَقُلْتُ: فَأَعْقَبَنِي اللَّهُ مِنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ: مُحَمَّدًا ﷺ. رواه مسلم هكذا: «إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ» أَوْ «الْمَيِّتَ» عَلَى الشَّكِّ، رواه أبو داود وغيره: «الْمَيِّتَ» بِلَا شَكِّ».

۹۲۰. «از ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هرگاه بر شخص بیمار - یا مرده - حاضر شدید، سخنان و دعاها را نیکو بگویید؛ زیرا فرشتگان به گفته‌های شما آمین می‌گویند»؛ ام سلمه می‌گوید: وقتی ابوسلمه فوت کرد، نزد پیامبر ﷺ آمدم و گفتم: ای رسول خدا! ابوسلمه مرده است! فرمودند: «بگو: خدا یا! من و او را بیمارز و بعد از او عاقبت مرا خوب گردان و جایگزینی نیکو به جای او به من عطا فرما»، (آن چه پیامبر ﷺ دستور فرمود) گفتم. خدا بعد از او، برای من کسی را جایگزین فرمود که از او بهتر است، یعنی محمد ﷺ را^۲.

مسلم حدیث^۳ را چنین روایت کرده است: هنگامی که بر مریض - یا مرده - حاضر شدید، با شک در مریض یا مرده، ولی ابوداود و غیر او بدون شک مرده را روایت کرده‌اند^۴.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۹۲۰)].

۲- ترمذی روایت کرده است؛ [(۹۶۹)].

۳- [(۹۱۹)].

۴- [(۳۱۱۵)].

۹۲۱- «وعنها قالت: سمعتُ رسولَ اللهِ ﷺ يقول: «مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ، فَيَقُولُ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ: اللَّهُمَّ اجْرِنِي فِي مُصِيبَتِي، وَاخْلُفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَجَرَهُ اللهُ تَعَالَى فِي مُصِيبَتِهِ وَاخْلُفْ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا. قالت: فَلَمَّا تُوفِّيَ أَبُو سَلَمَةَ، قَلْتُ كَمَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللهِ ﷺ فَأَخْلَفَ اللهُ لِي خَيْرًا مِنْهُ رَسُولَ اللهِ ﷺ» رواه مسلم.

۹۲۱. «از ام المؤمنین ام سلمه رضی اللہ عنہا روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «هر بنده‌ای که مصیبتی به او برسد و او بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ اجْرِنِي فِي مُصِيبَتِي، وَاخْلُفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا» (ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم، خدایا! مرا در مصیبتم مأجور بفرما و بهتر از او را برایم جانشین او کن!) خداوند متعال در مصیبتش به او اجر می دهد و بهتر از مرده را جانشین او برایش می کند»؛ ام سلمه می گوید: وقتی که ابوسلمه فوت کرد، دستور پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم را عملی کردم و چنان گفتم و خداوند متعال برای من بهتر از او یعنی پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم را جانشین او کرد»^۱.

۹۲۲- «وعن أبي موسى رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: قَبَضْتُمْ ثَمْرَةَ فُؤَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيَقُولُ: فَمَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمْدَكَ وَاسْتَرْجَعَ، فَيَقُولُ اللهُ تَعَالَى: ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۹۲۲. «از ابوموسی رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «هرگاه بچه‌ی بنده (ی مؤمن) می میرد، خداوند به فرشتگان خود می فرماید: جان فرزند بنده‌ی مرا گرفتید؟ می گویند: بله، می فرماید: ثمره‌ی دل او را گرفتید؟ عرض می کنند: بله، می فرماید: و بنده‌ی من چه گفت؟! عرض می کنند: سپاس و ستایش تو را به جای آورد و گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم)، سپس خداوند متعال می فرماید: برای بنده‌ی من خانه‌ای در بهشت بنا کنید و نام آن را خانه‌ی سپاس و ستایش (بیت الحمد) بگذارید»^۲.

۹۲۳- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: يَقُولُ اللهُ تَعَالَى: مَا لِعَبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبَضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا، ثُمَّ احْتَسَبَهُ، إِلَّا الْجَنَّةَ» رواه البخاري.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۹۱۸].

۲- ترمذی [۱۰۲۱] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۹۲۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند متعال، می‌فرماید: من برای بنده‌ی مؤمن خود - وقتی که فرد دلبند و برگزیده‌اش از اهل دنیا را از او می‌گیرم و او برای رضا و به امید جزای من، صبر می‌کند - پاداشی جز بهشت ندارم»^۱.

۹۲۴- «وعن أسامة بن زيد رضی الله عنه قال: أرسلت إحدى بنات النبي صلی الله علیه و آله و سلم إليه تدعوه وتُخبره أن صبيًا لها أو ابناً في الموت فقال للرسول: «ارجع إليها، فأخبرها أن لله تعالى ما أخذ وله ما أعطى، وكل شيء عنده بأجلٍ مسمى، فمرها، فلتصبر ولتحتسب» و ذكر تمام الحديث، متفق عليه.

۹۲۴. «از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت شده است که یکی از دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد که او را دعوت کند و به او خبر دهد که کودکی - یا پسری - از آن او در حال مرگ است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «نزد او بازگرد و به او بگو که خداوند، هرچه را که می‌گیرد یا عطا می‌کند، از آن او و ملک اوست و هر چیز نزد او، وقتی معینی دارد؛ بگویند صبر کند و به امید پاداش خداوند باشد»؛ و بقیه‌ی حدیث را ذکر کرد^۲.

۱۵۳- باب جواز البكاء على الميت بغیر ندب ولا نياحة

باب جایز بودن گریه بر میت بدون تعریف و یا نوحه بر او

اما النياحة، فحرام و سیاتی فیها باب فی کتاب النهی، ان شاء الله تعالی؛ واما البكاء، فجماعت احادیث کثیره بالنهی عنه، وإن الميت یعذب ببكاء اهله، وهي متأوله و محموله علی من اوصی به، والنهی انما هو عن البكاء الذي فيه ندب او نياحة، والدلیل علی جواز البكاء بغیر ندب ولا نياحة، احادیث کثیره، منها:

نوحه‌گری برای مرده حرام است - و اگر خدا بخواهد - به زودی در کتاب نهی، در بحث از آن، بایی خواهد آمد؛ ولی گریه کردن بر مرده، احادیثی در نهی از آن و این که مرده به واسطه‌ی گریه‌ی بازماندگانش معذب می‌شود، آمده است، ولی این احادیث

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۴۲۴]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۲، آمده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۲۸۴)، م (۹۲۳)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۲۹، گذشت].

(درباره‌ی مرده‌ای که به سبب گریه‌ی کسانش عذاب می‌شود) تأویل و حمل شده است بر مرده‌ای که خود به گریه برای خودش وصیت کرده باشد و نهی فقط از گریه‌ای است که در مرثیه و ثناگویی و بر شمردن صفات مرده و ناله و نوحه‌خوانی باشد و دلیل بر جواز گریه بدون تعریف و نوحه، احادیث زیادی است، از جمله‌ی آنها:

۹۲۵- «عن ابنِ عمرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم عادَ سَعْدَ بْنَ عَبَّادَةَ، وَمَعَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ، وَسَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ، فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمَ بُكَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، بَكَوْا، فَقَالَ: «أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، وَلَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا أَوْ يَرْحَمُ» وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ «مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ».

۹۲۵. «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از سعد بن عباده عیادت کرد و عبدالرحمن بن عوف و سعد ابن ابی وقاص و عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ همراه او بودند، پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم گریه کرد و هنگامی که آن جماعت گریه‌ی او را دیدند، گریه کردند، پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «آیا گوش نمی‌دهید؟! خداوند به سبب اشک چشم یا غم دل، عذاب نمی‌کند، بلکه با این و به سبب این، عذاب می‌کند یا رحم می‌فرماید» و به زبان خود اشاره فرمود»^۱.

۹۲۶- «وعن أسامة بن زيدٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم رَفَعَ إِلَيْهِ ابْنُ ابْنَتِهِ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ، فَفَاضَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ: مَا هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟، قَالَ: «هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءَ» «مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ».

۹۲۶. «از اسامه بن زید رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پسر دختر پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را که در حال مرگ بود به نزد او آوردند و چشمان پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم پر از اشک شد، سعد به او گفت ای رسول خدا! گریه‌ی شما از چیست؟ پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «این به سبب رحم و شفقتی است که خداوند متعال در دل‌های بندگان خویش قرار داده است و خداوند فقط به بندگان با رحم و شفقت خود رحم و مهربانی می‌فرماید»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۳۰۴)، م (۹۲۴)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۲۸۴)، م (۹۲۳)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۲۹، گذشت].

۹۲۷- «وعن أنس رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَى ابْنِهِ إِبْرَاهِيمَ رضي الله عنه وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَجَعَلْتُ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَدْرِفَانِ. فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «يَا ابْنَ عَوْفٍ إِنَّهَا رَحْمَةٌ» ثُمَّ أَتَبَعَهَا بِأُخْرَى، فَقَالَ: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يُرْضِي رَبَّنَا وَإِنَّا لَفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ» رواه البخاري، وروى مُسْلِمٌ بَعْضَهُ.

والأحاديث في الباب كثيرة في الصحيح مشهورة، والله أعلم.

۹۲۷. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ نزد پسرش ابراهیم رضي الله عنه که داشت جان می داد، رفت، دو چشم مبارک پیامبر ﷺ پر از اشک شد، عبدالرحمن بن عوف رضي الله عنه به ایشان گفت: شما هم (گریه می کنید)؟! ای رسول خدا! پیامبر ﷺ فرمودند: «ای ابن عوف! این (اشک) مهر و شفقت است». سپس اشکی دیگر ریخت و فرمودند: «چشم، اشک می ریزد و دل، غمناک می شود و ما جز کلمه ای که خدا به آن راضی باشد، نمی گوییم، ما همه در فراق تو غمگین هستیم، ای ابراهیم!»^۱.

والأحاديث في الباب كثيرة في الصحيح مشهورة، والله أعلم.

و احادیث در موضوع این باب، در صحیح، فراوان و مشهور است - والله اعلم.

۱۵۴ - باب الكف عما يرى في الميت من مكروه

باب خودداری از افشای عیب یا مکروهی که از مرده (در وقت غسل او) دیده می شود

۹۲۸- «عن أبي رافع أسلم مؤلى رسول الله ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ غَسَلَ مَيِّتًا فَكَتَمَ عَلَيْهِ، عَفَرَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً» رواه الحاكم وقال: صحيح على شرط مسلم.

۹۲۸. «از ابورافع اسلم، خدمتگزار پیامبر ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس مرده ای را بشوید و اسرار او را بپوشاند، خداوند چهل بار (چهل گناه) او را می آمرزد»^۲.

۱- بخاری [(۱۳۰۳)] روایت کرده و مسلم [(۲۳۱۵)] نیز بعضی از آن را روایت کرده است.

۲- حاکم [(۳۵۴/۱)] روایت کرده و گفته است: حدیثی صحیح بنا بر شرط مسلم است.

۱۵۵- باب الصلاة على الميت وتشيعه وحضور دفنه وكرهه اتباع النساء الجنائز

باب نماز بر مرده و تشييع جنازه‌ی او و حضور در دفن او و كراهت تشييع جنازه توسط زنان

و قد سبق فضل التشييع.

بحث از فضیلت تشييع جنازه گذشت.

۹۲۹- قد سبق فضل التشييع (انظر كتاب عيادة المريض وتشيع الميت) «عن أبي

هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ» قِيلَ وما القيراطان؟ قال: «مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ» متفق عليه.

۹۲۹. «از ابوهريره رضي الله عنه روايت شده است كه پيامبر ﷺ فرمودند: «هر كس جنازه‌ای را همراهی كند و بر آن حاضر شود تا بر او نماز گزارده می‌شود، قيراطی اجر دارد، و هر كس تا وقت دفن بر جنازه حاضر باشد، دو قيراط اجر دارد»، گفته شد: دو قيراط چيست؟ فرمودند: «مانند دو كوه عظيم»^۱.

۹۳۰- «وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اتَّبَعَ جَنَازَةَ مُسْلِمٍ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، وَكَانَ مَعَهُ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا وَيَفْرُغَ مِنْ دَفْنِهَا، فَإِنَّهُ يَرْجِعُ مِنَ الْأَجْرِ بِقِيرَاطَيْنِ كُلُّ قِيرَاطٍ مِثْلُ أُحُدٍ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا، ثُمَّ رَجَعَ قَبْلَ أَنْ تُدْفَنَ، فَإِنَّهُ يَرْجِعُ بِقِيرَاطٍ» رواه البخاري.

۹۳۰. «از ابوهريره رضي الله عنه روايت شده است كه پيامبر ﷺ فرمودند: «هر كس جنازه‌ی مسلمانی را از روی ايمان و اخلاص، و به اميد اجر و پاداش خدا، دنبال كند و تا وقتی كه بر او نماز خوانده می‌شود و از دفن او فراغت حاصل می‌گردد، با او باشد، با دو قيراط پاداش برمی‌گردد كه هر قيراط آن مثل «كوه احد» است و هر كس بر جنازه نماز بخواند و قبل از ان كه دفن شود، برگردد، او با يك قيراط اجر برمی‌گردد»^۲.

۹۳۱- «وعن أُمِّ عَطِيَّةَ رضي الله عنها قَالَتْ: نُهِيتَا عَنِ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا» متفق عليه.

«ومعناها» ولم يُشَدَّدْ فِي النَّهْيِ كَمَا يُشَدَّدُ فِي الْمُحَرَّمَاتِ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۳۲۵)، م (۹۴۵)].

۲- بخاری روايت کرده است؛ [(۴۷)].

۹۳۱. «از ام عطیه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: ما زنان از رفتن به دنبال جنازه نهی شده‌ایم، اما در این مورد بر ما سخت نگرفته‌اند»^۱.

معنایش این است که: نهی (از تشییع جنازه برای زن) مانند آن که در کارهای حرام سخت گرفته شده است، سخت گرفته نشده است.

۱۵۶- باب استحباب تکثر المصلین علی الجنائز و جعل صفوفهم ثلاثة فأكثر

باب استحباب افزودن تعداد نمازگزاران بر جنازه و صف‌هایشان را سه صف یا بیشتر کردن

۹۳۲- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: مَا مِنْ مَيِّتٍ يُصَلِّي عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْلُغُونَ مِئَةَ كُلِّهُمْ يَشْفَعُونَ لَهُ إِلَّا شَفَّعُوا فِيهِ» رواه مسلم.

۹۳۲. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «(اگر) بر مرده‌ای، جماعتی از مسلمانان - که به صد نفر برسند - نماز بگزارند و همه‌ی آنها برای مرده شفاعت و طلب آمرزش کنند، شفاعت آنها در مورد او قبول و وی بخشوده می‌شود»^۲.

۹۳۳- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ، فَيَقُومُ عَلَيْهِ جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا شَفَّعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ» رواه مسلم.

۹۳۳. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «هیچ مرد مسلمانی نیست که بمیرد و چهل مرد - که به خدا شرک نمی‌ورزند - بر جنازه‌ی او حاضر شوند، مگر آن که خداوند آنان را شفیع او قرار می‌دهد»^۳.

۹۳۴- «وَعَنْ مَرْثِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْيَزَنِيِّ قَالَ: كَانَ مَالِكُ بْنُ هُبَيْرَةَ رضی الله عنه إِذَا صَلَّى عَلَى الْجَنَازَةِ، فَتَقَالَ النَّاسُ عَلَيْهَا، جَزَّأَهُمْ عَلَيْهَا ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: (مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ ثَلَاثَةً صُفُوفٍ، فَقَدْ أُوجِبَ)».

رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۲۷۸)، م (۹۳۸)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۹۴۷)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۹۴۸)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۳۰، آمده است].

۹۳۴. «از مرثد بن عبدالله یزنی روایت شده است که گفت: مالک بن هبیره رضی الله عنه هرگاه بر جنازه‌ای نماز می‌خواند و مردم حاضر بر جنازه را کم تشخیص می‌داد، آنها را به سه دسته تقسیم می‌کرد و می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «هرکس (مردم‌ای) که سه صف مردم بر او نماز بخواند، قطعاً بخشش و بهشت، برای او واجب گردیده است»^۱.

۱۵۷- باب ما یقرأ فی صلاة الجنائز

باب آن چه در نماز جنازه خوانده می‌شود

یکبر أربع تکبیرات. یتعوذ بعد الأولى ثم یقرأ فاتحة الكتاب، ثم یکبر الثانية، ثم یصلي علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فیقول: اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد. والأفضل أن یتممه بقوله: كما صلیت علی إیراهیم إلی قوله حمید مجید، ولا یفعل ما یفعله کثیر من العوام من قولهم: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ [الأحزاب: ۵۶]. فإنه لا تصح صلاته إذا اقتصر علیه، ثم یکبر الثالثة ویدعو للمیت وللمسلمین بما سنذکره من الأحادیث إن شاء الله تعالی، ثم یکبر الرابعة ویدعو. ومن أحسنه: اللهم لا تحرمننا أجره، ولا تفتنا بعده، واغفر لنا وله. والمختار أنه یطول الدعاء فی الرابعة خلاف ما یعتاده أكثر الناس؛ لحديث ابن أوفی الذي سنذکره إن شاء الله تعالی (انظر الحديث رقم ۹۳۷) فأما الأدعية المأثورة بعد التکبیرة الثالثة فمنها:

(کسی که نماز جنازه را می‌خواند) چهار بار تکبیر می‌گوید؛ بعد از تکبیر اول، اعوذ بالله... و سپس سوره‌ی فاتحه را می‌خواند، سپس تکبیر دوم را می‌گوید و بعد از این تکبیر، بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صلوات می‌فرستد و می‌گوید: «اللهم! صل علی محمد، وعلی آل محمد» بارخدا! بر محمد و آل او درود بفرست) و بهتر آن است که آن را با «كما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید» تمام کند و کارهایی که بسیاری از عامیان انجام می‌دهند و در هنگام ادای نماز جنازه این آیه را می‌خوانند:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ [الأحزاب: ۵۶].

۱- ابوداود [(۳۱۶۶)] و ترمذی [(۱۰۲۸)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

نکنند، زیرا اگر به آن اکتفا کند، نمازش درست نیست؛ سپس تکبیر سوم را می‌گوید و با (دعاهای وارد در) آن چه از احادیث - ان شاء الله - ذکر خواهیم کرد، برای میت و مسلمانان دیگر دعا می‌کند؛ سپس تکبیر چهارم را می‌گوید و دعا می‌ند و از بهترین دعاها در این جا این دعاست: «اللهم! لا تحرمننا اجره، ولا تفتننا بعده، واغفر لنا وله» بار خدایا! ما را از اجر او محروم نفرما و بعد از او ما را به فتنه مبتلا و گمراه نکن و ما و او را بیمارز» و پسندیده‌تر این است که در تکبیر چهارم دعا را طول دهد - برخلاف آن چه اغلب مردم بدان عادت دارند - به دلیل حدیث «ابن ابی اوفی» که ان شاء الله به زودی آن را ذکر می‌کنیم و اما دعاهای مأثوره بعد از تکبیر سوم بسیار است از جمله:

۹۳۵- «عن أبي عبد الرحمن عوف بن مالك رضی الله عنه قال: صلى رسول الله ﷺ على جنازة، فحفظت من دعائه وهو يقول: «اللهم اغفر له، وارحمه، وعافه، واعف عنه، وأكرم نزله، ووسع مدخله واغسله بالماء والثلج والبرد، ونقه من الخطايا، كما نقيت الثوب الأبيض من الدنس، وأبدله داراً خيراً من داره، وأهلاً خيراً من أهله، وزوجاً خيراً من زوجته، وأدخله الجنة، وأعدّه من عذاب القبر، ومن عذاب النار» حتى تمنيت أن أكون أنا ذلك الميت» رواه مسلم.

۹۳۵. «از ابو عبدالرحمن عوف بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ بر جنازه‌ای نماز می‌خواند، بعضی از دعای او را حفظ کردم که می‌فرمود: «اللهم اغفر له، وارحمه، وعافه، واعف عنه، وأكرم نزله، ووسع مدخله واغسله بالماء والثلج والبرد، ونقه من الخطايا، كما نقيت الثوب الأبيض من الدنس، وأبدله داراً خيراً من داره، وأهلاً خيراً من أهله، وزوجاً خيراً من زوجته، وأدخله الجنة، وأعدّه من عذاب القبر، ومن عذاب النار:». «خدایا! او را بیمارز و به او رحم کن و وی را خلاصی ده و خطاهای او را عفو کن و نصیب او را در بهشت نیکو قرار بده و قبر و جای او را وسعت ده و گناه او را با آب و برف و تگرگ بشوی و او را از گناهان پاک کن، همان گونه که لباس سفید را از چرک و پلیدی پاک می‌کنی و به او خانه‌ای بهتر از خانه‌ی دنیا و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌ی خودش و همسری نیکوتر از همسر خودش عوض ده و مرحمت کن و او را وارد بهشت کن و از عذاب قبر و دوزخ پناه ده»، (راوی می‌گوید: تا اندازه‌ای این دعاها عالی و پر معنی بود) که تمنا کردم کاش آن مرده، من می‌بودم! ^۱.

۹۳۶- «وعن أبي هريرة وأبي قتادة، وأبي إبراهيم الأشهلي عن أبيه، - وأبوه صحابي - ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ صَلَّى عَلَى جَنَازَةِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، وَذَكَرِنَا وَأُنثَانَا، وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا. اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ، اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ، وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ» رواه الترمذي من رواية أبي هريرة والأشهلي، ورواه أبو داود من رواية أبي هريرة وأبي قتادة. قال الحاكم: حديث أبي هريرة صحيح على شرط البخاري ومسلم، قال الترمذي قال البخاري: أصح روايات هذا الحديث رواية الأشهلي. قال البخاري: وأصح شيء في هذا الباب حديث عوف بن مالك.

۹۳۶. «از ابوهريره و ابوقتاده و ابوابراهيم اشهلي از پدرش - که پدرش صحابی بود ﷺ روایت شده است که گفتند: پیامبر ﷺ بر جنازه‌ای نماز خواندند و فرمودند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، وَذَكَرِنَا وَأُنثَانَا، وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا. اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ، اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ، وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ» «بار خدایا! زنده‌ی ما و مرده‌ی ما، کوچک ما و بزرگ ما، مرد ما و زن ما و حاضر ما و غایب ما را ببخش و بیمارز؛ پروردگارا! هر کس از ما را زنده گردانیدی، او را بر دین اسلام زنده گردان و هر کدام از ما را میرانیدی، بر ایمان بمیربان؛ خدایا! ما را از اجر او محروم نکن و بعد از او ما را (به گناه و گمراهی) مبتلا نکن!»^۱.

۹۳۷- «وعن أبي هريرة ﷺ قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «إِذْ صَلَّيْتُمْ عَلَى الْمَيِّتِ، فَأَخْلِصُوا لَهُ الدُّعَاءَ» رواه أبو داود.

۹۳۷. «از ابوهريره ﷺ روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هر وقت بر مرده نماز خواندید، خالصانه برای او دعا کنید و او را مخصوص به دعا گردانید»^۲.

۱- ترمذی [(۱۰۲۴)] از روایت ابوهریره و اشهلی، و ابوداود [(۳۲۰۱)] از روایت ابوهریره و ابوقتاده، روایت کرده‌اند، حاکم گفته است: حدیث ابوهریره بنا بر شرط بخاری و مسلم، صحیح است؛ ترمذی گفته است: بخاری می‌گوید: جامع‌ترین روایات این حدیث، روایت اشهلی است؛ بخاری گفته است: صحیح‌ترین حدیث در این باب، حدیث عوف بن مالک است.

۲- ابوداود روایت کرده است؛ [(۳۱۹۹)].

۹۳۸- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَازَةِ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبُّهَا، وَأَنْتَ خَلَقْتَهَا، وَأَنْتَ هَدَيْتَهَا لِلْإِسْلَامِ، وَأَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهَا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّهَا وَعَلَانِيَتِهَا، جُنَّاتِكَ شُفَعَاءٌ لَهُ فَاغْفِرْ لَهُ» رواه أبو داود.

۹۳۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ بر جنازه‌ای نماز خواندند و فرمودند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبُّهَا، وَأَنْتَ خَلَقْتَهَا، وَأَنْتَ هَدَيْتَهَا لِلْإِسْلَامِ، وَأَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهَا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّهَا وَعَلَانِيَتِهَا، جُنَّاتِكَ شُفَعَاءٌ لَهُ فَاغْفِرْ لَهُ». بار خدایا! تو پروردگار ما هستی و تو او را آفریدی و تو او را به اسلام هدایت نمودی و تو روح او را گرفتی و تو به نهران و آشکار او داناتری، ما به عنوان شفیعان او به سوی تو آمده‌ایم، پس او را ببامرز»^۱.

۹۳۹- «وَعَنْ وَاثِلَةَ بِنِ الْأَسْقَعِ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ، فَسَمِعْتَهُ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانَ ابْنَ فُلَانَ فِي ذِمَّتِكَ وَحَلَّ بِجَوَارِكَ، فَقِهِ فِتْنَةَ الْقَبْرِ، وَعَذَابَ النَّارِ، وَأَنْتَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَمْدِ، اللَّهُمَّ فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» رواه أبو داود.

۹۳۹. «از واثله بن اسقع رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ در خواندن نماز جنازه‌ی مرد مسلمانی برای ما امامت فرمود که از او شنیدم که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانَ ابْنَ فُلَانَ فِي ذِمَّتِكَ وَحَلَّ بِجَوَارِكَ، فَقِهِ فِتْنَةَ الْقَبْرِ، وَعَذَابَ النَّارِ، وَأَنْتَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَمْدِ، اللَّهُمَّ فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» خدایا! همانا فلان پسر فلان، تحت عهده و امنیت تو و در امان مجاورت توست، پس او را از فتنه‌ی قبر و عذاب آتش نگهدار و تو اهل وفا و (سزاوار) سپاس و ستایشی، خدایا! پس او را ببامرز و به او رحم کن که تو بسیار آمرزنده و مهربان هستی»^۲.

۹۴۰- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أُوْفَى رضی الله عنه أَنَّهُ كَبَّرَ عَلَى جَنَازَةِ ابْنَةِ لَهُ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ، فَقَامَ بَعْدَ الرَّابِعَةِ كَقَدْرٍ مَا بَيْنَ التَّكْبِيرَتَيْنِ يَسْتَعْفِرُ لَهَا وَيَدْعُو، ثُمَّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ هَكَذَا فِي رِوَايَةٍ: «كَبَّرَ أَرْبَعًا فَمَكَثَ سَاعَةً حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَكْبُرُ خَمْسًا، ثُمَّ سَلَّمَ عَنِ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قُلْنَا لَهُ: مَا هَذَا؟ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَزِيدُكُمْ عَلَى مَا

۱- ابوداود روایت کرده است؛ [۳۲۰۰].

۲- ابوداود روایت کرده است؛ [۳۲۰۲].

رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ، أَوْ: هَكَذَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» رواه الحاكم وقال: حديث صحيح.

۹۴۰. «از عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت شده است که او بر جنازه‌ی دختر خود (در نماز جنازه‌اش) چهار تکبیر خواند و بعد از تکبیر چهارم، به اندازه‌ی فاصله‌ی میان دو تکبیر منتظر ایستاد و برایش طلب آموزش می نمود و دعا می کرد و سپس گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می کرد: در روایتی دیگر آمده است: او چهار تکبیر گفت و مدتی توقف کرد، تا اندازه‌ای که گمان بردم تکبیر پنجم را هم می گوید و پس از آن از راست و چپ سلام گفت، وقتی نماز را تمام کرد به او گفتیم: این چه بود؟ گفت: من هرگز بر آن چه که دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می داد، برایتان اضافه نمی کنم، یا (گفت): پیامبر صلی الله علیه و آله این چنین می کرد»^۱.

۱۵۸- باب الإسراع بالجنازة

باب تسريع در تشييع و دفن جنازه

۹۴۱- «عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «أَسْرِعُوا بِالْجِنَازَةِ، فَإِنْ تَكَ صَالِحَةً، فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا إِلَيْهِ، وَإِنْ تَكَ سَيِّئَةً، فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ» متفق عليه. وفي رواية لمسلم: «فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا عَلَيْهِ».

۹۴۱. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «جنازه را زود راه بیندازید و دفن کنید؛ زیرا اگر صالح باشد؛ خیری است که شما او را به آن نزدیک می کنید و اگر غیر این باشد، شری است که او را از گردن خود برمی دارید و خود را از او رها می سازید»^۲.
«در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «اگر صالح باشد، خیر و احسانی است که شما او را بر آن وارد می سازید»».

۹۴۲- «وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِذَا وُضِعَتِ الْجِنَازَةُ، فَاحْتَمَلَهَا الرَّجَالُ عَلَى أَعْتَاقِهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً، قَالَتْ: قَدُّمُونِي، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ،

۱- حاکم [(۳۶۰/۱)] روایت کرده است و گفته است: حدیثی صحیح است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۳۱۵)، م (۹۴۴)].

قَالَتْ لِأَهْلِهَا: يَا وَيْلَهَا أَيْنَ تَذْهَبُونَ بِهَا، يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ، وَلَوْ سَمِعَ الْإِنْسَانُ، لَصَعِقَ» رواه البخاري.

۹۴۲. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «وقتی که جنازه‌ای بر زمین نهاده و آماده‌ی بردن شد و مردان آن را بر دوش خود حمل کردند، اگر صالح باشد، می‌گوید: مرا پیش ببرید! و اگر غیر صالح باشد، به خانواده‌اش می‌گوید: ای وای بر او! او را به کجا می‌برید؟ و هر چیزی جز انسان صدای او را می‌شنود و اگر انسان بشنود، بیهوش و نقش بر زمین می‌شود»^۱.

۱۵۹- باب تعجيل قضاء الدين عن الميت والمبادرة إلى تجهيزه إلا أن يموت فجأة فيترك حتى يتيقن موته

باب تعجيل در پرداخت قرض مرده و اقدام به تجهیز او، جز کسی که به مرگ ناگهانی بمیرد که هم چنان گذاشته می‌شود تا از مرگش یقین حاصل شود

۹۴۳- «عن أبي هريرة رضی الله عنه، عن النبي ﷺ قال: «نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَيْنِهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۹۴۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «جان مؤمن به قرض او معلق است، تا وقتی که از جانب او و از مالش پرداخت شود»^۲.

۹۴۴- «وعن حُصَيْنِ بْنِ وَحَّوْحٍ رضی الله عنه أَنَّ طَلْحَةَ بْنَ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه مَرِضٌ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُهُ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَرَى طَلْحَةَ إِلَّا قَدْ حَدَثَ فِيهِ الْمَوْتُ فَأَذِنُونِي بِهِ وَعَجَّلُوا بِهِ، فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِجِيفَةِ مُسْلِمٍ أَنْ تُحْبَسَ بَيْنَ ظَهْرَائِي أَهْلِهِ» رواه أبو داود.

۹۴۴. «از حصین بن وحوح رضی الله عنه روایت شده است که گفت: طلحه بن براء رضی الله عنه بیمار شد، پیامبر ﷺ به عیادت او آمدند و فرمودند: درباره‌ی طلحه گمانی ندارم جز این که مرگش نزدیک شده است، پس (هرگاه فوت کرد) مرا از مرگ او باخبر کنید و در حق (غسل و کفن و

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۱۳۱۴].

۲- ترمذی [۱۰۷۸] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

دفن) او تعجیل نمایید؛ زیرا بر جنازه‌ی هیچ مسلمان‌ی سزاوار نیست که میان خانواده‌اش محبوس و نگه داشته شود»^۱.

۱۶۰ - باب الموعظة عندا القبر

باب موعظه در کنار قبر

۹۴۵- «عن عليٍّ عليه السلام قال: كُنَّا فِي جَنَازَةٍ فِي بَقِيعِ الْغُرَقَدِ فَأَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، فَقَعَدَ، وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ وَمَعَهُ مَخْضَرَةٌ فَنَكَسَ وَجَعَلَ يَنْكُتُ بِمَخْضَرَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ وَمَقْعَدُهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا نَتَّكِلُ عَلَى كِتَابِنَا؟ فَقَالَ: «اعْمَلُوا، فَكُلُّ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ»^۱ و ذکر تمام الحدیث، متفق علیه.

۹۴۵. «از حضرت علی عليه السلام روایت شده است که گفت: ما برای انجام دادن کارهای جنازه‌ای در بقیع غرقد بودیم، پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم به میان ما تشریف آورد و عصایی با خود داشت، سپس نشست و ما هم اطراف او نشستیم، پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم سرش را فرو انداخت و با نوک عصایش بر زمین می‌زدند و سپس فرمودند: «هر یک از شما محل و موقعیتش در آتش یا بهشت تعیین شده است»، گفتند: ای رسول خدا! پس (وقتی که چنین است) آیا بر نامه‌ی اعمال خود تکیه نکنیم؟ فرمودند: «(نه) عمل کنید زیرا هرکس برای چیزی آماده شده که به منظور آن خلق شده است»^۲ و بقیه‌ی حدیث را ذکر کرد.^۲

۱۶۱ - باب الدعاء للميت بعد دفنه والتعود عند قبره ساعة للدعاء له والاستغفار والقراءة

باب دعا برای مرده بعد از دفن و نشستن کنار قبرش جهت دعا برای او و استغفار و قرائت

۹۴۶- «عن أبي عمرو وقيل: أبو عبد الله، وقيل: أبو لئيل عُمَانُ بن عَمَّانَ رضي الله عنه قال: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ، وَقَالَ: «اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُّوا لَهُ التَّثْبِيتَ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسَأَلُ»^۱ رواه أبو داود.

۱- ابوداود روایت کرده است؛ [(۳۱۵۹)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۳۶۲)، م (۲۶۴۷)].

۹۴۶. «از ابوعمرو - و گفته‌اند: ابو عبدالله و گفته‌اند: ابولیلی - عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ هرگاه از تجهیز و تکفین مرده‌ای فارغ می‌شد، بر قبر او می‌ایستاد و می‌فرمود: «برای برادران طلب آموزش کنید و ثابت ماندن (بر ایمان و شهادت) را برای او (از خدا) بخواهید؛ زیرا اکنون از وی سؤال می‌شود»^۱.

۹۴۷- «وعن عمرو بن العاص رضی الله عنه قال: إذا دفنتموني، فأقيموا حول قبري قدر ما تُنحرُ جُزُورٌ، ويُقسَّمُ لحمها حتى أستاذيسَ بكم، وأعلم ماذا أراجعُ به رُسلَ ربِّي» رواه مسلم وقد سبق بطوله.

«قال الشافعي رحمته الله: وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يُقْرَأَ عِنْدَهُ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ، وَإِنْ خَتَمُوا الْقُرْآنَ عِنْدَهُ كَانَ حَسَنًا».

۹۴۷. «از عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی مرا دفن کردید در اطراف قبر من به اندازه زمانی که شتر کشته و گوشتش تقسیم می‌شود، بایستید، تا (به سبب شما) به حالت خود، انس گیرم و بدانم که چگونه فرستادگان پروردگارم را جواب می‌دهم»^۲.

«امام شافعی رحمته الله می‌فرماید: مستحب است که در کنار قبرش، قسمتی از قرآن خوانده شود و اگر قرآن را در کنار او ختم کنند، نیکو و زیباست».

۱۶۲- باب الصدقة عن الميت والدعاء له

باب صدقه و دعا برای مرده

قال الله تعالى:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾
[الحشر: ۱۰].

«کسانی که بعد از مهاجرین و انصار (به دنیا) می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند، ببامرز».

۱- ابوداود روایت کرده است؛ [(۳۲۲۱)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۲۱)]. روایت کامل این حدیث [به شماره‌ی: ۷۱۱]، گذشت.

۹۴۸- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم إِنَّ أُمَّيْ افْتُلْتَتْ نَفْسُهَا وَأَرَاهَا لَوْ تَكَلَّمْتُ، تَصَدَّقْتُ، فَهَلْ لَهَا مِنْ أَجْرٍ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ» متفق عليه.

۹۴۸. «از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده است که مردی به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم گفت: مادرم به مرگ ناگهانی درگذشت و من معتقدم که اگر می توانست صحبت کند و صحبت می کرد، (درخواست) احسان و صدقه می کرد، آیا اگر برای او صدقه بدهم مآجور خواهد بود؟ فرمودند: «بله»^۱.

۹۴۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» رواه مسلم.

۹۴۹. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «وقتی انسان بمیرد، ثواب عمل او (جز از سه مورد) قطع می شود: (۱) صدقه ای جاریه و همیشه گی؛ (۲) علمی که از آن بهره گرفته شود؛ (۳) فرزند صالحی که برای او دعای خیر کند»^۲.

۱۶۳- باب ثناء الناس على الميت

باب ستایش مردم از مرده

۹۵۰- «عَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: مَرُّوا بِجَنَازَةٍ، فَأَثْنُوا عَلَيْهَا خَيْرًا فَقَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «وَجِبَتْ»، ثُمَّ مَرُّوا بِأُخْرَى، فَأَثْنُوا عَلَيْهَا شَرًّا، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «وَجِبَتْ» فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ: «مَا وَجِبَتْ؟ قَالَ: «هَذَا أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا، فَوَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَهَذَا أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا، فَوَجِبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ» متفق عليه.

۹۵۰. «از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: صحابه از کنار جنازه ای عبور کردند و بر او ثنا گفتند و به نیکی از او یاد کردند، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «واجب شد!» بعد از کنار جنازه ای دیگری گذشتند و از بدی او بحث نمودند، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «واجب شد!» حضرت عمر رضی اللہ عنہ گفت: چه چیز واجب شد؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «این مرده، از او به نیکی یاد کردید، بهشت برای او واجب شد، و آن یکی، شما از بدی او گفتید، دوزخ برای او واجب شد، (زیرا که) شما شاهدان خداوند در زمین هستید»^۳.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۳۸۸)، م (۱۰۰۴)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۶۳۱)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۱۳۶۷)، م (۹۴۹)].

۹۵۱- «وعن أبي الأسود قال: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ، فَجَلَسْتُ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه فَمَرَّتْ بِهِمْ جَنَازَةٌ، فَأُتِنِي عَلَى صَاحِبِهَا خَيْرًا فَقَالَ عُمَرُ: وَجِبْتَ، ثُمَّ مَرَّ بِأُخْرَى، فَأُتِنِي عَلَى صَاحِبِهَا خَيْرًا، فَقَالَ عُمَرُ: وَجِبْتَ، ثُمَّ مَرَّ بِالثَّالِثَةِ، فَأُتِنِي عَلَى صَاحِبِهَا شَرًّا، فَقَالَ عُمَرُ: وَجِبْتَ: قَالَ أَبُو الْأَسْوَدِ: فَقُلْتُ: وَمَا وَجِبْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: قُلْتُ كَمَا قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ بِخَيْرٍ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ» فَقُلْنَا: وَثَلَاثَةٌ؟ قَالَ: «وِثَلَاثَةٌ» فَقُلْنَا: وَاثْنَانِ؟ قَالَ: «وَاثْنَانِ» ثُمَّ لَمْ نَسْأَلْهُ عَنِ الْوَاحِدِ» رواه البخاري.

۹۵۱. «از ابوالاسود روایت شده است که گفت: به مدینه آمدم و در حضور حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه نشستم، ناگهان جنازه‌ای را از آنجا عبور دادند و از آن به نیکی یاد شد، حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: واجب شد! سپس جنازه‌ای دیگر را عبور دادند و از آن هم به نیکی یاد شد، حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: واجب شد! بعد از آن جنازه‌ی سوم را عبور دادند و از صاحب آن بد گفته شد، حضرت عمر رضی الله عنه باز فرمود: واجب شد! ابوالاسود گفت: گفتیم: ای امیرالمؤمنین! چه چیز واجب شد؟ فرمود: من سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را بازگو کردم که فرمودند: «هر مسلمانی که چهار نفر به نیکی او شهادت دهند، خداوند او را داخل بهشت می‌کند»، گفتیم: (شهادت) سه نفر نیز (همین‌طور است)؟ فرمودند: «سه نفر هم» عرض کردیم: (شهادت) دو نفر هم؟ فرمودند: «دو نفر هم» (ولی) دیگر راجع به شهادت یک نفر از او سؤال نکردیم»^۱.

۱۶۴- باب فضل من مات له أولاد صغار

باب فضیلت کسی که چند فرزند صغیرش مرده باشند

۹۵۲- «عن أنس رضی الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهُ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْتَ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ» متفق عليه.

۹۵۲. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مسلمانی که سه فرزند کوچک او که به حد بلوغ نرسیده باشند، بمیرند، خداوند به خاطر فضل رحمت خود نسبت به آن فرزندان، آن شخص را وارد بهشت می‌کند»^۲.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۱۳۶۸].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۲۴۸)، م (۲۶۳۴)].

۹۵۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَا يَمُوتُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَالِدِ لَا تَمْسُهُ النَّارُ إِلَّا لِحَلَّةِ الْقَسَمِ» متفقٌ عليه.

«وَلِحَلَّةِ الْقَسَمِ» قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ [مریم: ۷۱] وَالْوَرُودُ: هُوَ الْعُبُورُ عَلَى الصَّرَاطِ، وَهُوَ جِسْرٌ مَنْصُوبٌ عَلَى ظَهْرِ جَهَنَّمَ. عَافَانَا اللَّهُ مِنْهَا.

۹۵۳. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هر مسلمانی که سه فرزندش بمیرند، آتش او را لمس نمی‌کند، مگر برای حلال شدن سوگند (خداوند)»^۱.
و معنی حلال شدن سوگند آن است که خداوند در قرآن (سوگند یاد کرده و) می‌فرماید:

﴿وَإِنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾.

«هیچ یک از شما نیست که وارد دوزخ نشود».

و ورود (چنین کسانی به دوزخ) فقط عبور بر «صراط» است و آن پلی است که بر روی دوزخ نصب شده است. خداوند ما را از آن محفوظ کند!

۹۵۴- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَهَبَ الرَّجَالُ بِحَدِيثِكَ، فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ نَفْسِكَ يَوْمًا نَأْتِيكَ فِيهِ تَعَلَّمْنَا مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ، قَالَ: «اجْتَمِعْنَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا» فَاجْتَمَعْنَ، فَأَتَاهُنَّ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم فَعَلَّمَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْكُنَّ مِنْ امْرَأَةٍ تَقْدُمُ ثَلَاثَةَ مِنَ الْوَالِدِ إِلَّا كَانُوا لَهَا حِجَابًا مِنَ النَّارِ» فَقَالَتِ امْرَأَةٌ: وَاثْنَيْنِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «وَاثْنَيْنِ» متفقٌ عليه.

۹۵۴. «از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: زنی نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! (تنها) مردان به بهره‌گیری از سخن تو توفیق یافته‌اند (و ما زنان بی‌نصیبیم)، پس برای ما هم روزی قرار ده که در آن روز نزد تو بیاییم تا از علمی که خداوند به تو آموخته است به ما یاد بدهی، فرمودند: «فلان روز جمع شوید»، زنان، (در آن روز) جمع شدند و پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نزد آنها رفت و از آن چه خداوند به او آموخته بود، به آنها آموخت و سپس فرمودند: «هر زنی از شما سه فرزند خود را (برای دفن) پیش آورده باشد (هر زنی که سه

۱- متفقٌ عليه است؛ [خ (۱۲۵۱)، م (۲۶۳۲)].

فرزندش مرده باشند) آنها یقیناً برای مادر خود، مانعی از آتش (جهنم) خواهند بود؛ یک زن گفت: (آیا) دو فرزند هم (چنین است)؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «(بله)، دو فرزند هم»^۱.

۱۶۵- باب البكاء والخوف عندا لمرور بقبور الظالمين ومصارعهم وإظهار الافتقار إلى الله تعالى والتحذير من الغفلة عن ذلك

باب گریه کردن و ترس در هنگام عبور از کنار قبر ظالمان و میدان جنگ ایشان و اظهار عجز و نیاز به خدای بزرگ و پرهیز از غفلت از آن (صفات)

۹۵۵- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِأَصْحَابِهِ - يَعْني لَمَّا وَصَلُوا الْحِجْرَ: دِيَارَ ثَمُودَ -: «لَا تَدْخُلُوا عَلَى هَؤُلَاءِ الْمُعَذِّبِينَ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ، فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا بَاكِينَ، فَلَا تَدْخُلُوا عَلَيْهِمْ، لَا يُصِيبُكُمْ مَا أَصَابَهُمْ» متفقٌ عليه.

وفي رواية قال: «لَمَّا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحِجْرِ قَالَ: «لَا تَدْخُلُوا مَسَاكِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ مَا أَصَابَهُمْ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ» ثُمَّ فَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، رَأْسَهُ وَأَسْرَعَ السَّيْرَ حَتَّى أَجَاَزَ الْوَادِيَّ».

۹۵۵. «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ - هنگام رسیدن به «حجر، دیار ثمود» به یارانش فرمودند: «از کنار این (مردگان) اهل عذاب، نگذرید، مگر آن که گریان باشید و اگر گریان نیستید، به آن جا وارد نشوید تا آن چه به آنها رسیده است، به شما نرسد»^۲.

در روایتی دیگر آمده است که «عبدالله گفت: وقتی پیامبر ﷺ بر سر زمین حجر گذشت، فرمودند: «وارد خانه‌های آنان که بر خود ستم کرده‌اند، نشوید، مبادا آن چه که بر آنان گذشته است، به شما نیز برسد، مگر آن که در حال گریه باشید»، سپس پیامبر ﷺ سر خود را پوشانید و به حرکت خود سرعت داد، تا از وادی گذشت».

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۲۴۹)، م (۲۶۳۳)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۴۳۳)، م (۲۹۸۰)].

بخش هشتم: کتاب آداب سفر

۱۶۶- باب استحباب الخروج يوم الخميس أول النهار

باب استحباب بیرون رفتن در پنج‌شنبه و استحباب خروج در اول روز

۹۵۶- «عن كعب بن مالك رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله خَرَجَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ يُخْرَجَ يَوْمَ الْخَمِيسِ» متفق عليه.

وفي رواية في الصحيحين: «لَقَلَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يُخْرَجُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْخَمِيسِ».

۹۵۶. «از کعب بن مالک رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله برای «غزوه‌ی تبوک» روز پنج‌شنبه حرکت فرمودند و ایشان دوست داشتند که روزهای پنج‌شنبه خارج شوند»^۱.

در روایتی دیگر در صحیحین آمده است: «خیلی کم اتفاق می‌افتاد که پیامبر صلى الله عليه وآله در

غیر روزهای پنج‌شنبه از منزل خود خارج شود و به مسافرت برود».

۹۵۷- «وعن صخر بن وداعة الغامديّ الصّحابيّ رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا» وَكَانَ إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً أَوْ جَيْشًا بَعَثَهُمْ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ وَكَانَ صَخْرٌ تَاجِرًا، وَكَانَ يَبْعَثُ تِجَارَتَهُ أَوَّلَ النَّهَارِ، فَأَثَرِي وَكَثُرَ مَالُهُ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

۹۵۷. «از صخر بن وداعه‌ی غامدی صحابی رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «پروردگارا! صبح را برای امت من مبارک و پرخیر کن!» و ایشان هر وقت گروهی از لشکر یا لشکری را به مأموریتی جهادی می‌فرستاد، آنها را در ابتدای روز می‌فرستاد و صخر (راوی حدیث) تاجر بود و کاروان تجارت خود را اول روز می‌فرستاد که بعداً ثروتمند شد و مالش زیاد گردید»^۲.

۱- متفق عليه است؛ [۰ (۲۹۴۹)]. [مسلم این حدیث را روایت نکرده است].

۲- ابوداود [۲۶۰۶] و ترمذی [(۱۲۱۲)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۱۶۷- باب استحباب طلب الرفقة وتأمرهم على أنفسهم واحداً يطيعونه

باب استحباب جستجوی رفقا و همراهان (در سفر) و امیر گردانیدن یکی از آنها بر خود که همه از او اطاعت کنند

۹۵۸- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ يَعْلَمُونَ مِنَ الْوَحْدَةِ مَا أَعْلَمُ مَا سَارَ رَاكِبٌ بِلَيْلٍ وَحْدَهُ» رواه البخاري.

۹۵۸. «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر مردم آن طور که من می دانم، زبان تنهایی را می دانستند، هیچ سواری در شب به تنهایی به سفر نمی رفت.»^۱

۹۵۹- «وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الرَّاكِبُ شَيْطَانٌ، وَالرَّاكِبَانِ شَيْطَانَانِ، وَالثَّلَاثَةُ رَكْبٌ».

رواه أبو داود، والترمذي، والنسائي بأسانيد صحيحة، وقال الترمذي: حديث حسن.

۹۵۹. «از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «یک سوار، یک شیطان است، دو سوار، دو شیطانند و سه سوار، جماعت و کاروان (و برکت با ایشان) است.»^۲

۹۶۰- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا خَرَجَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ» حديث حسن، رواه أبو داود بإسناد حسن.

۹۶۰. «از ابوسعید و ابوهریره رضی اللہ عنہما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر وقت سه نفر برای سفری بیرون رفتند، یکی از خودشان را رئیس خود نمایند.»^۳

۹۶۱- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «خَيْرُ الصَّحَابَةِ أَرْبَعَةٌ، وَخَيْرُ السَّرَايَا أَرْبَعُمِائَةٍ، وَخَيْرُ الْجُيُوشِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ، وَلَنْ يُغْلَبَ اثْنَا عَشَرَ أَلْفًا مِنْ قَلَّةٍ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۲۹۹۸].

۲- ابوداود [۲۶۰۷] و ترمذی [۱۶۴۷] و نسائی [۸۸۵۱] و به اسنادهایی صحیح روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۳- حدیثی حسن است که ابوداود [۲۶۰۸] به اسنادی حسن روایت کرده است.

۹۶۱. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین یاران، دسته‌ی چهار نفری هستند و بهترین گروه از لشکر (برای مأموریت جنگی)، گروه چهارصد نفری است و بهترین ارتش، ارتش چهار هزار نفری است و هرگز دوازده هزار نفر، به خاطر کمی مغلوب نخواهد شد»^۱.

۱۶۸- باب آداب السیر والنزول والمبيت في السفر والنوم في السفر واستحباب السرى والرفق بالدواب ومراعاة مصلحتها وأمر من قصر في حقها بالقيام بحقها وجواز الإرداف على الدابة إذا كانت تطيق ذلك

باب آداب حرکت و توقف و شب ماندن و خوابیدن در سفر و استحباب رفتن در شب و ملایمت با چهارپایان و رعایت مصلحت آنها و جواز دو نفر دونفر سوار شدن بر حیوان اگر تحمل آن را داشته باشد و امر به رعایت حق حیوانات به کسی که کوتاهی کرده باشد

۹۶۲- «عن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إذا سافرتُم في الخِصْبِ فَأَعْطُوا الإِبِلَ حَظَّهَا مِنَ الأَرْضِ، وَإِذَا سافرتُم في الجَدْبِ، فَأَسْرِعُوا عَلَيَّهَا السَّيْرَ وَبادروا بِهَا نَقِيَّهَا، وَإِذَا عَرَسْتُمْ، فَاجتنبُوا الطَّرِيقَ، فَإِنَّهَا طَرُقُ الدَّوَابِّ، وَمَأْوَى الهَوَامِّ بِاللَّيْلِ» رواه مسلم.

معنی «اعطوا الإبل حظها من الأرض» أي: ارفقوا بها في السير لترعى في حال سيرها، وقوله: «نقيها» هو بكسر النون، وإسكان القاف، وبالياء المثناة من تحت وهو: المَخُّ، معناه: أسرعوا بها حتى تصلوا المقصد قبل أن يذهب مخها من صنك السير. و«التعريس»: النزول في الليل.

۹۶۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر در سرزمین پرگیاه و سبزه‌زار مسافرت کردید، حق شتر را از زمین عطا کنید (یعنی: آرام سواری کنید و بگذارید تا حیوان در هنگام حرکت بچرد) و اگر در خشکی و ریگزار مسافرت کردید، زود آنها را حرکت دهید و مواظب مغز استخوان آنها باشید (یعنی در زمین گرم و خشک، تند برانید تا زود به مقصد برسید و حیوان از ماندن زیاد گرما بی‌تاب و ناتوان نشود) و اگر شب در جایی

۱- ابوداود [(۲۶۱۱)] و ترمذی [(۱۵۵۵)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

توقف کردید و ماندید، از ماندن و توقف در میان راه، دوری کنید؛ زیرا راه، گذرگاه حیوانات و در شب، جایگاه درندگان و حشرات است»^۱.

۹۶۳- «وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِذَا كَانَ فِي سَفَرٍ، فَعَرَسَ بَلْبَلٍ اضْطَجَعَ عَلَى يَمِينِهِ، وَإِذَا عَرَسَ فُبَيْلِ الصُّبْحِ نَصَبَ ذِرَاعَهُ وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى كَفِّهِ» رواه مسلم.
قال العلماء: «إِنَّمَا نَصَبَ ذِرَاعَهُ لِئَلَّا يَسْتَعْرِقَ فِي النَّوْمِ فَتَفُوتَ صَلَاةُ الصُّبْحِ عَنْ وَقْتِهَا أَوْ عَنْ أَوَّلِ وَقْتِهَا».

۹۶۳. «از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه در سفری بود و شبانگاه در جایی فرود می آمد و توقف می کرد، بر پهلوئی راست دراز می کشید و اگر نزدیک صبح توقف می کرد، (آرنج) دست (راست) خود را بر زمین می گذاشت و ایستاده نگه می داشت و سرش را بر کف دست خود می نهاد»^۲.

علما گفته اند: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آرنج دست خود را به خاطر آن به زمین تکیه می داد و سر را بر روی کف دستش می گذاشت که در خواب عمیق فرو نرود و نماز صبح از وقت یا اول وقتش فوت نشود».

۹۶۴- «وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «عَلَيْكُمْ بِالذُّجْبَةِ، فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطْوَى بِاللَّيْلِ» رواه أبو داود بإسناد حسن. «الذُّجْبَةُ» السَّيْرُ فِي اللَّيْلِ.

۹۶۴. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «رفتن در شب را به شما توصیه می کنم؛ زیرا زمین در شب، طی می گردد (یعنی، زود طی می شود)»^۳.

۹۶۵- «وَعَنْ أَبِي نَعْلَبَةَ الْحُشَنِ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّاسُ إِذَا نَزَلُوا مَنْزِلًا تَفَرَّقُوا فِي الشُّعَابِ وَالْأُودِيَةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنْ تَفَرَّقَكُمْ فِي هَذِهِ الشُّعَابِ وَالْأُودِيَةِ إِنَّمَا ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ» فَلَمْ يَنْزِلُوا بَعْدَ ذَلِكَ مَنْزِلًا إِلَّا أَنْصَمَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ» رواه أبو داود بإسناد حسن.

۹۶۵. «از ابونعلبه حُشَنِ رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردم وقتی در مکانی فرود می آمدند و توقف می کردند، در گردنهی کوهها و درهها پراکنده می شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۲۶)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۶۸۳)].

۳- ابوداود [(۲۵۷۱)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

فرمودند: «پراکنده شدن شما در این کوه‌ها و دره‌ها فقط از شیطان است» و صحابه بعد از آن دیگر در مکانی توقف نمی‌کردند، مگر آن‌که بعضی به بعضی دیگر می‌پیوستند»^۱.

۹۶۶- «وَعَنْ سَهْلِ بْنِ عمرو وَقَيْلِ بْنِ الرَّبِيعِ بْنِ عمرو الأَنْصَارِيِّ المَعْرُوفِ بابِ الحَنْظَلِيَّةِ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ بَيْعَةِ الرِّضْوَانِ، ﷺ قَالَ: مَرَّ رَسولُ اللَّهِ ﷺ بِبِعِيرٍ قَدْ حَقَّ ظَهْرُهُ بِبَطْنِهِ فَقَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي هَذِهِ البَهَائِمِ المُعْجَمَةِ فَارْكَبُوهَا صَالِحَةً، وَكُلُوهَا صَالِحَةً»
رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۹۶۶- «وَعَنْ سَهْلِ بْنِ عمرو وَقَيْلِ بْنِ الرَّبِيعِ بْنِ عمرو الأَنْصَارِيِّ المَعْرُوفِ بابِ الحَنْظَلِيَّةِ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ بَيْعَةِ الرِّضْوَانِ، ﷺ قَالَ: مَرَّ رَسولُ اللَّهِ ﷺ بِبِعِيرٍ قَدْ حَقَّ ظَهْرُهُ بِبَطْنِهِ فَقَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي هَذِهِ البَهَائِمِ المُعْجَمَةِ فَارْكَبُوهَا صَالِحَةً، وَكُلُوهَا صَالِحَةً»
رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۹۶۶. «از سهل بن عمرو - و گفته‌اند سهل بن ربیع بن عمرو انصاری معروف به «ابن حنظلیه» ﷺ که از اهل «بیعت الرضوان» بود - روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ از کنار شتری گذشت که از غایت لاغری پشتش به شکمش چسبیده بود، فرمودند: «در حق این چهارپایان زبان بسته، از خدا بترسید و وقتی سوار آنها شوید و آنها را ذبح کنید و بخورید که (به حد کافی به آنها رسیده باشید) و شایسته‌ی آن کارها باشند»^۲.

۹۶۷- «وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، ﷺ قَالَ: أَرْدَفَنِي رَسولُ اللَّهِ ﷺ، ذَاتَ يَوْمٍ خَلْفَهُ، وَأَسْرَ إِلَيَّ حَدِيثًا لَا أُحَدِّثُ بِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ، وَكَانَ أَحَبَّ مَا اسْتَتَرْتَهُ بِرَسولِ اللَّهِ ﷺ لِحَاجَتِهِ هَدْفٌ أَوْ حَادِثٌ نَحْلٍ. يَعْنِي: حَائِطٌ نَحْلٍ: رَوَاهُ مُسْلِمٌ هَكَذَا مُخْتَصِرًا. وَزَادَ فِيهِ البَرْقَانِيُّ بِإِسْنَادِ مُسْلِمٍ: هَذَا بَعْدَ قَوْلِهِ: حَادِثٌ نَحْلٍ: فَدَخَلَ حَائِطًا لِرَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ، فَإِذَا فِيهِ جَمَلٌ، فَلَمَّا رَأَى رَسولَ اللَّهِ ﷺ جَرَجَرَ وَذَرَفَتْ عَيْنَاهُ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ فَمَسَحَ سَرَاتَهُ أَي: سَنَامَهُ وَذَفَرَاهُ فَسَكَنَ، فَقَالَ: «مَنْ رَبُّ هَذَا الجَمَلِ، لِمَنْ هَذَا الجَمَلُ؟» فَجَاءَ قَتِي مِنَ الأَنْصَارِ فَقَالَ: هَذَا لِي يَا رَسولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «أَفَلَا تَتَّقِي اللَّهَ فِي هَذِهِ البَهِيمَةِ الَّتِي مَلَكَكَ اللَّهُ يَا هَا؟ فَإِنَّهُ يَشْكُو إِلَيَّ أَنَّكَ تُجِيعُهُ وَتُدْبِيهِ»^۳ وَرَوَاهُ أَبُو داود كرواية البَرْقَانِيِّ.

۱- ابوداود [۲۶۲۸] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۲- ابوداود [۲۵۴۸] به اسناد صحیح روایت کرده است.

قوله: «ذُفْرَاهُ» هو بكسر الذال المعجمة وإسكان الفاء، وهو لفظ مفرد مؤنث. قال أهل اللغة: الذُفْرَى: المَوْضِعُ الذي يَعْرِقُ مِنَ البَعِيرِ خَلْفَ الأذُنِ، وقوله: «تُدْبِيهُ» أَي: تُتَعَبُهُ.

۹۶۷. «از ابو جعفر عبدالله بن جعفر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روزی مرا در ردیف و پشت سر خود سوار مرکب کرد و پنهانی با من سخنی فرمود که به هیچ یک از مردم نمی گویم و مطلوب ترین چیز نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سفر بیابان برای قضای حاجت، بلندی یا باغ درختان خرما بود^۱.

و «برقانی» با اسناد مسلم بعد از عبارت «حائش نخل» اضافه نموده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سپس داخل باغی شد که متعلق به مردی انصاری بود و در آن شتری بود و شتر وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دید، از گلوی خود صدا و آوازی برآورد و چشمانش پر از آب شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلو رفت و پشت گوش ها و کوهان او را لمس فرمود و شتر ساکت و آرام شد، بعد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «صاحب این شتر کیست؟ این شتر مال کیست؟» جوانی انصاری آمد و گفت: مال من است، ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آیا در مورد این چهارپا که خداوند به تو داده است، از خدا نمی ترسی؟ زیرا او نزد من شکایت می کند که تو او را رنجور و خسته و گرسنه می داری»^۲.

۹۶۸- «وعن أنس رضی الله عنه، قال: كُنَّا إِذَا نَزَلْنَا مَنْزِلًا، لَا نَسْبِغُ حَتَّى نَحْلَ الرَّحَالَ» رواه أبو داود بإسناد علی شرط مسلم.

وقوله: «لَا نُسَبِّغُ» أَي لَا نُصَلِّي النَّافِلَةَ، ومعناه: أَنَّا مَعَ حِرْصِنَا عَلَى الصَّلَاةِ لَا نُقَدِّمُهَا عَلَى حَطِّ الرَّحَالِ وَإِرَاحَةِ الدَّوَابِّ.

۹۶۸. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما هر وقت وارد مکانی می شدیم و در آن جا نزول و توقف می کردیم، تا بار شترها را باز نمی کردیم و پایین نمی آوردیم، نماز نمی خواندیم»^۳.

منظور انس رضی الله عنه نماز سنت است؛ یعنی با وجود حرصی که ما برای ادای سنت داشتیم، آن را بر خدمت و تیمار و استراحت چهارپایان، مقدم نمی داشتیم.

۱- مسلم [(۳۴۲)] آن را به همین نحو، مختصر روایت کرده است..

۲- ابوداود [(۲۵۴۹)] آن را مانند روایت برقانی روایت کرده است.

۳- ابوداود [(۲۵۵۱)] به اسناد مطابق با شرط مسلم روایت کرده است.

۱۶۹- بَابُ إِعَانَةِ الرَّفِيقِ

باب کمک به همسفر

في الباب أحاديث كثيرة تقدمت كحديث:

(والله في عون العبد ما كان العبد في عون أخيه)، وحديث: (كل معروف صدقه)،
وأشباههما.

در موضوع این باب، احادیث زیادی گذشت، مانند حدیث:

«خداوند یار بنده است تا وقتی که بنده یار برادر خود باشد»^۱. و حدیث: «هر کار نیکی، صدقه است»^۲. و امثال این‌ها.

۹۶۹- «وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: بينما نحن في سفرٍ إذ جاء رجلٌ على راحلةٍ له، فجعل يصرِفُ بصره يميناً وشمالاً، فقال رسول الله ﷺ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ، فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهْرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ زَادٍ، فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ» فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَهُ، حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مَنَا فِي فَضْلٍ» رواه مسلم.

۹۶۹. «از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی که یک بار در سفری بودیم، مردی که بر شتری از آن خودش سوار بود، آمد و (از نهایت گرسنگی و نیاز) شروع به نگاه کردن و توجه به چپ و راست خود نمود، پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که دارای حیوان سواری اضافی است، آن را برای کسی که ندارد، آماده کند و کسی که توشه‌ای اضافی دارد، آن را برای بی‌توشگان حاضر و احسان نماید»، سپس (صدقه دادن اضافه‌ها در) انواع مال را ذکر نمود تا این‌که فهمیدیم که هیچ کدام از ما، در اضافه‌ها (ی مال) حقی ندارد (و باید آن را ببخشد)»^۳.

۹۷۰- «وعن جابر رضي الله عنه، عن رسول الله ﷺ أَنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَغْزُوَ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، إِنَّ مِنْ إِخْوَانِكُمْ قَوْمًا، لَيْسَ لَهُمْ مَالٌ، وَلَا عَشِيرَةٌ، فَلْيَصُمْ أَحَدَكُمْ إِلَيْهِ الرَّجُلَيْنِ أَوْ الثَّلَاثَةَ فَمَا لِأَحَدِنَا مِنْ ظَهْرٍ يَحْمِلُهُ إِلَّا عُقْبَةً يَعْنِي كَعُقْبَةِ

۱- [حدیث شماره‌ی: ۲۴۵].

۲- [حدیث شماره‌ی: ۱۳۴].

۳- مسلم روایت کرده است، [(۱۷۲۸)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۶۶، آمده است].

أَحَدَهُمْ، قَالَ: فَصَمَّمْتُ إِلَيَّ اثْنَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً مَا لِي إِلَّا عَقْبَةٌ كَعَقْبَةِ أَحَدِهِمْ مِنْ جَمَلِي» رواه أبو داود.

۹۷۰. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ تصمیم به جهاد گرفتند و سپس فرمودند: «ای جماعت مهاجر و انصار! از برادران شما طایفه‌ای هستند که ثروت و قوم و قبیله‌ای ندارند، پس باید هر یک از شما (که حیوان سواری و توشه‌ای دارد) دو مرد یا سه مرد را به خود ملحق و شریک خود نماید». لذا هر یک از ما که حیوان سواری داشت جز صاحب یک نوبت سواری نبود. جابر رضی الله عنه می‌گوید: من دو یا سه نفر را با خود همراه کردم و جز مانند نوبت یکی از آنها، از شتر خود حقی نداشتم و تنها در نوبت خود سوار می‌شدم»^۱.

۹۷۱- «وعنه قال: كَانَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَتَخَلَّفُ فِي الْمَسِيرِ فَيُرِي الضَّعِيفَ وَيُرْدِفُ وَيَدْعُو لَهُ» رواه أبو داود بإسناد حسن.

۹۷۱. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ (در سفر و جهاد) عمداً خود را عقب می‌انداخت و شتر فرد ضعیف را آرام سوق می‌داد و او را بر شتر خود در پشت سر، سوار می‌کرد و برای آنها دعای خیر می‌فرمود»^۲.

۱۷۰- باب ما يقوله إذا ركب الدابة للسفر

باب آن چه که شخص هنگام سوار شدن می گوید

قال الله تعالى:

﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ^{۱۳} لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ^{۱۴} وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ^{۱۵}﴾ [الزخرف: ۱۲-۱۴].

«..... و برای شما از کشتی‌ها و چهارپایان، مرکب‌هایی قرار داده است که بر آنها سوار می‌گردید، (خدا این مرکب‌ها را آفریده است) تا بر پشت آنها قرار بگیرید و هنگامی که بر آنها سوار شدید، نعمت پروردگار خود را یاد کنید و بگویید: پاک و منزّه خدای است

۱- ابوداود روایت کرده است؛ [۲۵۳۴].

۲- ابوداود [۲۶۳۹]. به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

که این‌ها را به زیر فرمان و تسخیر ما درآورد، وگرنه ما بر آن توانایی نداشتیم؛ و ما یقیناً به‌سوی پروردگاران باز می‌گردیم».

۹۷۲- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا اسْتَوَى عَلَى بَعِيرِهِ خَارِجاً إِلَى سَفَرٍ، كَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى. اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ وَالْوَالِدِ» وَإِذَا رَجَعَ قَالَهُنَّ زَادَ فِيهِنَّ: «أَيُّونَ تَأْتِيُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ» رواه مسلم.

معنی «مُقْرِنِينَ»: مُطِيقِينَ. «وَالْوَعْثَاءُ» بفتح الواوِ وإسكان العين المهملة وبالثاءِ المثلثة وبالمد، وهي: الشدة. و «الكآبة» بالمد، وهي: تَغْيِيرُ النَّفْسِ مِنْ حُزْنٍ وَنَحْوِهِ. «وَالْمُنْقَلَبُ»: المَرْجِعُ.

۹۷۲. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ وقتی برای خروج از شهر و رفتن به سفری بر شترش سوار می‌شد، سه مرتبه تکبیر (الله اکبر) می‌نمود و سپس می‌فرمود:»

«سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى. اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ وَالْوَالِدِ».

«پاک و منزّه است خدایی که این وسیله را برای ما مسخر کرد، در حالی که ما توانایی مسخر کردن آن را نداشتیم و ما یقیناً به‌سوی پروردگار خود باز می‌گردیم، خدایا! از تو می‌خواهیم که در این سفر نیکی و تقوا و عملی را که بدان راضی می‌شوی، نصیب ما گردانی! خداوندا! این سفر ما را بر ما آسان و دوری آن را بر ما میسر کن و بییما، پروردگارا! تنها تو همراه و یاور ما، در سفر و جانشین ما، در خانواده‌ی ما هستی، خدایا! من از سختی‌های سفر و از حالات غم و اندوه و تغییرات بد و ناخوشایند در مال و خانواده و فرزندانم به تو پناه می‌برم».

و وقتی برمی گشت، نیز همین دعا را می خواند و این جملات را به آن اضافه می نمود: «آيُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ»: ما بازگشتگان و توبه کنندگان و عبادت کنندگانیم و سپاسگزاران و ستایش کنندگان خدای خود هستیم».

۹۷۳- «وعن عبد الله بن سرجس رضي الله عنه قال: كان رسول الله ﷺ إذا سافر يتعوذ من وعثاء السفر، وكآبة المنقلب، والحرور بعد الكون، ودعوة المظلوم. وسوء المنظر في الأهل والمال» رواه مسلم.

هكذا هو في صحيح مسلم: الحرور بعد الكون، بالنون، وكذا رواه الترمذي، والنسائي، قال الترمذي: ويروي «الكور» بالراء، وكلاهما له وجه. قال العلماء: ومعناه بالنون والراء جميعاً: الرجوع من الاستقامة أو الزيادة إلى النقص. قالوا: ورواية الراء مأخوذة من تكوير العمامة، وهو لفها وجمعها، ورواية النون من الكون، مصدر «كان يكون كونا» إذا وجد واستقر.

۹۷۳. «از عبدالله رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ در هنگام مسافرت از سختی سفر و تغییر حالت در بازگشت به غم و اندوه و از بازگشت به عدم استقامت و نقص بعد از ثبات و کمال و از دعای مظلوم و از وضع بد و ناخوشایند در خانواده و مال، به خدا پناه می برد»^۱.

۹۷۴- «وعن علي بن ربيعة قال: شهدت علي بن أبي طالب رضي الله عنه أتى بداتية ليركبها، فلما وضع رجله في الركاب قال: بسم الله، فلما استوى على ظهرها قال: سبحان الذي سخر لنا هذا، وما كنا له مقرنين، وإنا إلى ربنا لمنقلبون، ثم قال: الحمد لله ثلاث مرات، ثم قال: الله أكبر ثلاث مرات، ثم قال: سبحانك إني ظلمت نفسي فأغفر لي إنّه لا يغفر الذنوب إلا أنت، ثم ضحك، فقيل: يا أمير المؤمنين، من أي شيء ضحكت؟ قال: رأيت النبي ﷺ فعل كما فعلت، ثم ضحك فقلت: يا رسول الله من أي شيء ضحكت؟ قال: «إن ربك

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۳۴۳)]. در صحیح مسلم «الحرور بعد الكون» آمده و ترمذی [(۳۴۳۵)] و نسائی [(۲۷۲/۸)] هم این گونه روایت کرده اند و ترمذی گفته است: «الكون» به «الکور» هم روایت شده است و هر کدام معنایی دارند.

سُبْحَانَهُ يَعْجَبُ مَنْ عَبَدَهُ إِذَا قَالَ: اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنُوبَ غَيْرِي» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ، وفي بعض النسخ: حسنٌ صحيحٌ. وهذا لفظ أبي داود.

۹۴۷. «از علی بن ربیعہ روایت شده است که گفت: در حضور حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه دیدم که چهارپایی را برای او آوردند که بر آن سوار شود و او وقتی پایش را در رکاب گذاشت، گفت: بسم الله و وقتی بر پشت آن قرار گرفت، گفت: الحمد لله و سپس گفت: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا، وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ» «پاک و منزه خدای است که این وسیله را برای ما رام کرد، در حالی که توانایی رام کردن آن را نداشتیم و ما به سوی خدا باز می‌گردیم» و سپس سه مرتبه الحمد لله گفت و سه مرتبه الله اکبر و بعد از آن گفت: «سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» (خدایا!) تو پاک و منزه هستی، من بر نفس خود ظلم کرده‌ام، پس مرا بیامر، زیرا که کسی جز تو گناهان را نمی‌بخشد» و سپس خندید، سؤال شد: ای امیرالمؤمنین! به چه چیز خندیدی؟ گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که این اعمال من را انجام دادند و خندیدند، گفتم: ای رسول خدا! چرا خندیدید؟ فرمودند: «خدای پاک تو از بنده‌ی خود متعجب می‌گردد وقتی که می‌گوید: گناهان مرا بیامر در حالی که می‌داند جز من (خدا) کسی گناهان را نمی‌بخشد»^۱.

۱۷۱- باب تكبير المسافر إذا صعد الثنایا وشبهها وتسبيحه إذا هبط الأودية ونحوها والنهي عن المبالغة برفع الصوت بالتكبير ونحوه

باب تكبير مسافر در وقتی که از گردنه‌ی تند و مانند آن بالا می‌رود و تسبیح او در وقتی که به دره یا شبه دره‌ای پایین می‌آید و منع از مبالغه در بلند نمودن صدای تکبیر و مانند آن

۹۷۵- «عن جابر رضی الله عنه قال: كُنَّا إِذَا صَعِدْنَا كَبْرَنَا، وَإِذَا نَزَلْنَا سَبَّحْنَا» رواه البخاري.

۹۷۵. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما (صحابه) وقتی بر بلندی صعود می‌کردیم، تکبیر (الله اکبر) می‌گفتیم و وقتی از بلندی پایین می‌آمدیم، تسبیح (سبحان الله) می‌گفتیم»^۲.

۱- ابوداود [۲۶۰۲] و ترمذی [۳۴۴۳] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است - و در بعضی نسخ، صحیح است - و آنچه در متن آمده، لفظ روایت ابوداود است.

۲- بخاری روایت کرده است: [۲۹۹۳].

۹۷۶- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم وَجِيوشَهُ إِذَا عَلَوْا الثَّنَائِيَا كَبُرُوا، وَإِذَا هَبَطُوا سَبَّحُوا» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۹۷۶. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و لشکریان او، وقتی از گردنه‌ای بالا می‌رفتند، الله اکبر، و وقتی پایین می‌آمدند، سبحان الله می‌گفتند»^۱.

۹۷۷- «وعنه قال: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم إِذَا قَفَلَ مِنَ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ كَلَّمَا أَوْفَى عَلَى نَيْبَةٍ أَوْ فَدَفِدٍ كَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ. صدق الله وعده، وَنَصْرَ عَبْدِهِ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: «إِذَا قَفَلَ مِنَ الْجَبُوشِ أَوِ السَّرَايَا أَوْ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ».

قوله: «أَوْفَى» أي: اِزْتَفَعَ، وقوله: «فَدَفِدٌ» هو بفتح الفاءين بينهما دالٌ مهملةٌ ساكنةٌ، وَآخِرُهُ دالٌ أُخْرَى وهو: «الغَلِيظُ المُرْتَفِعُ مِنَ الْأَرْضِ».

۹۷۷. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه از حج یا عمره برمی‌گشت، هر بار از گردنه‌ای بالا می‌رفت یا بر زمین سنگلاخ و بلندی می‌گذشت، سه مرتبه تکبیر (الله اکبر) می‌فرمود و سپس می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ. صدق الله وعده، وَنَصْرَ عَبْدِهِ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ»: هیچ معبودی جز الله نیست و او، تنها و بی‌شریک است، پادشاهی و سپاس و ستایش از آن او و سزاوار اوست و او بر هر چیزی تواناست؛ ما بازگشتگان و توبه‌کنندگان و عبادت‌کنندگان و سجده‌کنندگانیم و سپاسگزاران و ستایش‌کنندگان خدای خود هستیم؛ خداوند به وعده‌ی خود وفا کرد و در آن راست فرمود و بنده‌ی خود را نصرت داد و تمام لشکریان و دسته‌ها (ی کفر) را به تنهایی شکست داد»^۲.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: وقتی از میان لشکرها یا مأموریت‌های جنگی و حج و عمره برمی‌گشت.

۱- ابوداود [۲۵۹۹] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۳۸۵)، م (۱۳۴۴)].

۹۷۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُسَافِرَ فَأَوْصِنِي، قَالَ: «عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالتَّكْبِيرِ عَلَى كُلِّ شَرَفٍ فَلَمَّا وَلَّى الرَّجُلُ قَالَ: «اللَّهُمَّ اطْوِلْ لِي الْبُعْدَ، وَهَوِّنْ عَلَيَّ السَّفَرَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۹۷۸. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! من می‌خواهم به مسافرت بروم، برای من وصیتی بفرما، فرمودند: «رعایت پرهیزگاری خدا و گفتن الله اکبر بر هر بلندی بر خود لازم دار (و تو را به آن وصیت می‌کنم)؛ وقتی مرد رو برگرداند و رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اللَّهُمَّ اطْوِلْ لِي الْبُعْدَ، وَهَوِّنْ عَلَيَّ السَّفَرَ: خداوندا! دوری را بر او نزدیک و سهل فرما و سفر را برای او آسان کن»^۱.

۹۷۹- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي سَفَرٍ، فَكُنَّا إِذَا أَشْرَفْنَا عَلَى وَادٍ هَلَلْنَا وَكَبَّرْنَا وَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُنَا فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْبِعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمًّا وَلَا غَائِبًا. إِنَّهُ مَعَكُمْ، إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ» متفقٌ عليه. «ارْبِعُوا» بفتح الباء الموحدة أي: ارفقوا بأنفسكم.

۹۷۹. «از ابوموسی اشعری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: ما همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در سفری بودیم و هرگاه به بالای دره‌ای می‌رسیدیم، «لا اله الا الله والله اکبر» می‌گفتیم و صدهایمان بلند می‌شد که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «ای مردم! بر خود رحم کنید (و صدایتان را پایین بیاورید)؛ زیرا شما ناشنوا یا غایبی را صدا نمی‌زنید، همانا او (خدا) با شما و شنوا و نزدیک است»^۲.

۱۷۲- باب استحباب الدعاء في السفر

باب استحباب دعا در سفر

۹۸۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ لَا شَكَّ فِيهِنَّ: دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، وَدَعْوَةُ الْمَسَافِرِ، وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن. وليس في رواية أبي داود: «على ولده».

۱- ترمذی [۳۴۴۱] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۳۸۴)، م (۲۷۰۴)].

۹۸۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «سه دعا، بدون تردید، مستجاب است: (۱) دعای مظلوم؛ (۲) دعای مسافر؛ (۳) دعای پدر به ضرر فرزندش»^۱.

۱۷۳- باب ما يدعو به إذا خاف ناساً أو غیرهم

باب دعایی که انسان هنگام ترس از گروهی از مردم یا غیر آنان می خواند

۹۸۱- «عن أبي موسى الأشعري رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ إِذَا خَافَ قَوْمًا قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ» رواه أبو داود، والنسائي بإسناد صحيح.

۹۸۱. «از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه از طایفه‌ای ترسی داشت، می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ: خداوند! ما تو را در (برابر) سینه‌ی ایشان قرار می دهیم و از شر آنها به تو پناه می بریم»^۲.

۱۷۴- باب ما يقول إذا نزل منزلاً

باب آن چه که انسان هنگام پیاده شدن یا توقف در مکانی می گوید

۹۸۲- «عن خَوْلَةَ بِنْتِ حَكِيمٍ رضی الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «مَنْ نَزَلَ مِنْزِلًا ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَجِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ» رواه مسلم.

۹۸۲. «از خوله دختر حکیم رضی الله عنها روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «هرکس در منزلی فرود آید و سپس بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ: پناه می برم به کلمات کامل خدا از شر آن چه آفریده است»، تا وقتی که از آن جا که کوچ می کند، هیچ چیز به او ضرر نخواهد رساند»^۳.

۱- ابوداود [(۱۵۳۶)] و ترمذی [(۳۴۴۲)] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است؛

ولی در روایت ابوداود «علی ولده» نیست.

۲- ابوداود [(۱۵۳۷)] و نسائی [(۶۰۱)] به اسناد صحیح روایت کرده اند.

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۰۸)].

۹۸۳- «وعن ابن عمر رضی اللہ عنہما قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَافَرَ فَأَقْبَلَ اللَّيْلُ قَالَ: يَا أَرْضُ رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّكَ وَشَرِّ مَا فِيكَ، وَشَرِّ مَا خَلَقَ فِيكَ، وَشَرِّ مَا يَدْبُ عَلَيْكَ، وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ أَسَدٍ وَأَسْوَدٍ، وَمِنْ الْحَيَّةِ وَالْعَقْرَبِ، وَمِنْ سَاكِنِ الْبَلَدِ، وَمِنْ وَالِدٍ وَمَا وُلِدَ» رواه أبو داود.

«والأَسْوَدُ» الشَّخْصُ، قَالَ الْحَطَّابِيُّ: «وَسَاكِنِ الْبَلَدِ»: هُمُ الْجُنُودُ الَّذِينَ هُمْ سُكَّانُ الْأَرْضِ. قَالَ: وَالْبَلَدُ مِنَ الْأَرْضِ مَا كَانَ مَأْوَى الْحَيَوَانِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ بِنَاءٌ وَمَنَازِلُ قَالَ: وَيَحْتَمِلُ أَنَّ الْمُرَادَ «بِالْوَالِدِ»: إِبْلِيسُ «وَمَا وُلِدَ»: الشَّيَاطِينُ.

۹۸۳. «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ هرگاه مسافرت می کرد و شب می شد، می فرمود: «یا اَرْضُ رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّكَ وَشَرِّ مَا فِيكَ، وَشَرِّ مَا خَلَقَ فِيكَ، وَشَرِّ مَا يَدْبُ عَلَيْكَ، وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ أَسَدٍ وَأَسْوَدٍ، وَمِنْ الْحَيَّةِ وَالْعَقْرَبِ، وَمِنْ سَاكِنِ الْبَلَدِ، وَمِنْ وَالِدٍ وَمَا وُلِدَ» رواه أبو داود.

ای زمین! پروردگار من و پروردگار تو، خداست، از شر تو و از شر آن چه در توست و از شر آن چه در تو خلق شده است و از شر آن چه بر روی تو راه می رود و از شر شیر و انسان (تبهکار) و مار و عقرب و جن ساکن در زمین و از شر آن چه زاینده و آن چه زاده است (شیطان و شیاطین) به خدا پناه می برم»^۱.

۱۷۵- باب استحباب تعجيل المسافر الرجوع إلى أهله إذا قضى حاجته

باب استحباب تعجيل مسافر در بازگشتن به سوی خانواده اش وقتی که کارش تمام شد

۹۸۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ، يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ طَعَامَهُ، وَشَرَابَهُ وَنَوْمَهُ، فَإِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ نَهْمَتَهُ مِنْ سَفَرِهِ، فَلْيُعَجِّلْ إِلَى أَهْلِهِ» متفقٌ عليه. «نَهْمَتُهُ»: مَقْصُودُهُ.

۹۸۴. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «سفر قطعه ای از عذاب است که مانع خوراک و نوشیدن و خواب انسان (به طور کامل) می شود، سپس هر

کدام از شما هر وقت هدفش از سفرش را برآورد و کارش تمام شد، با شتاب به سوی خانواده‌اش بازگردد»^۱.

۱۷۶- باب استحباب القدوم علی أهله نهراً و کراهته فی اللیل لغير حاجة

باب استحباب رفتن به خانه و نزد خانواده در هنگام روز وقتی که از سفر بازمی‌گردد و کراهت آن در شب بدون ضرورت

۹۸۵- «عن جابر رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَطَالَ أَحَدُكُمْ الْعَيْبَةَ فَلَا يَطْرُقَنَّ أَهْلَهُ لَيْلًا».

وفي روايةٍ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى أَنْ يَطْرُقَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ لَيْلًا» متفقٌ عليه.

۹۸۵. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما وقتی به سفری طولانی رفت و غیبتش طول کشید، هرگز در شب به خانه‌ی خود وارد نشود»^۲.

در روایتی دیگر آمده است: «پیامبر ﷺ از این که کسی (پس از بازگشت از سفرش) شب هنگام بر اهل خانه‌اش وارد شود، نهی فرموده‌اند».

۹۸۶- «وعن أنس رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَسَلَّم لَا يَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلًا، وَكَانَ يَأْتِيهِمْ عُذُوءٌ أَوْ عَشِيَّةً» متفقٌ عليه.
«الطُّرُوقُ»: الْمَجِيءُ فِي اللَّيْلِ.

۹۸۶. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ (وقتی در مسافرت می‌بود و برمی‌گشت)، هرگز در شب، به خانه و نزد خانواده‌اش باز نمی‌گشت، بلکه صبح یا غروب، نزد ایشان می‌رفت»^۳.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۸۰۴)، م (۱۹۲۷)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۸۰۱)، م (۷۱۵)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۱۸۰۰)، م (۱۹۲۸)].

۱۷۷- باب ما یقولہ إذا رجع وإذا رأى بلدته

باب آن چه که انسان در حین بازگشتن و وقتی که شهر خود را دید، آن را می گوید

فیه حدیث ابن عمر السابق فی باب تکبیر المسافر اذا صعد الشایا.

در این مورد حدیث ابن عمر وارد شده است که در باب الله اکبر گفتن مسافر، هنگام بالا رفتن از گردنه^۱، گذشت.

۹۸۷- «وعن أنس رضی اللہ عنہ قال: أقبَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِظَهْرِ الْمَدِينَةِ قَالَ:

«أَيُّوْنَ، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبَّنَا حَامِدُونَ» فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ ذَلِكَ حَتَّى قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ» رواه مسلم.

۹۸۷. «از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: همراه پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بودیم، وقتی به پشت

مدینه رسیدیم، فرمودند: «آییون تائبون عابدون، لربنا حامدون: ما بازگشتگان و توبه کنندگان و عبادت کنندگانیم و سپاسگزاران و ستایش کنندگان خدای خود هستیم» و مرتب این جمله را (تکرار) می فرمود تا به مدینه رسیدیم»^۲.

۱۷۸- باب استحباب ابتداء القادِم بالمسجد الذی فی جوارهِ وصلاته فیهِ رکعتین

باب استحباب این که شخص در هنگام بازگشتن از سفر، ابتدا به مسجد نزدیک

منزل خود برود و در آن دو رکعت نماز بگزارد (و سپس به خانه برود)

۹۸۸- «عن كعب بن مالك رضی اللہ عنہ أن رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم كان إذا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ

بِالْمَسْجِدِ فَرُكِعَ فِيهِ رُكْعَتَيْنِ» متفقٌ عليه.

۹۸۸. «از کعب بن مالک رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم وقتی از سفر

برمی گشت، ابتدا به مسجد می رفت و در آن جا دو رکعت نماز می خواند»^۳.

۱- [حدیث شماره ی: ۹۷۶].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۳۰۸۸)، م (۲۷۶۹)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۳۰۸۸)، م (۲۷۶۹)].

۱۷۹- باب تحریم سفر المرأة وحدها

باب تحریم مسافرت زن به تنهایی

۹۸۹- «عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لا يحل لامرأة تؤمن بالله واليوم الآخر تسافر مسيرة يوم وليلة إلا مع ذي محرم عليها» متفق عليه.

۹۸۹. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «برای هر زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، حلال نیست که بدون یک محرم، خودش مسیر یک شبانه روز را بپیماید»^۱.

۹۹۰- «وعن ابن عباس رضي الله عنهما أنه سمع النبي صلی الله علیه و آله و سلم يقول: «لا يخلون رجلٌ بامرأةٍ إلا ومعهما ذو محرم، ولا تسافر المرأة إلا مع ذي محرم» فقال له رجلٌ: يا رسول الله إن امرأتي خرجت حاجةً، وإني اكتتبت في غزوة كذا وكذا؟ قال: «انطلق فحج مع امرأتك» متفق عليه.

۹۹۰. «از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنید که می فرمود: «هیچ مردی با هیچ زنی خلوت ننماید (تنها نشوند)، مگر این که همراه او، یکی از محارم باشد و زن مسافرت نکند، مگر این که یک محرم همراه او باشد»، مردی گفت: ای رسول خدا! زن من برای انجام دادن حج از شهر بیرون رفته و نام من، در گروه شرکت کنندگان در فلان غزوه نوشته شده است، (چه کار کنم؟) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «برو و همراه زنت حج را انجام بده»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۰۸۸)، م (۱۳۳۹)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۸۶۲)، م (۱۳۴۱)].

بخش نهم: کتاب فضایل

۱۸۰- باب فضل قراءه القرآن

باب فضیلت قرائت قرآن

۹۹۱- «عن أبي أمامة رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صلى الله عليه وآله يقول: «أَقْرَأُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعاً لِأَصْحَابِهِ» رواه مسلم.

۹۹۱. «از ابوامامه رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وآله شنیدم که می فرمود: «قرآن بخوانید؛ زیرا قرآن، در روز قیامت برای باران خدا شفاعت می کند»^۱.

۹۹۲- «وَعَنْ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْقُرْآنِ وَأَهْلِيهِ الَّذِينَ كَانُوا يَعْمَلُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا تَقْدُمُهُ سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَآلُ عِمْرَانَ، تَحَاجَّانِ عَنِ صَاحِبَيْهِمَا» رواه مسلم.

۹۹۲. «از نواس بن سمعان رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وآله شنیدم که می فرمود: «روز قیامت، قرآن و اهلش، آنان که در دنیا به قرآن عمل می کردند، آورده می شوند و سوره های بقره و آل عمران در پیشاپیش او (قرآن) هستند و از قاری و عمل کننده به خود، دفاع و حمایت می کنند»^۲.

۹۹۳- «وَعَنْ عِثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ» رواه البخاري.

۹۹۳. «از حضرت عثمان بن عفان رضي الله عنه روایت شده است که: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آن را به دیگران تعلیم دهد»^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۰۴)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۰۵)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۰۲۷)].

۹۹۴- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَهُوَ مَاهِرٌ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَتَعْتَعُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ» متفقٌ عليه.

۹۹۴. «از حضرت عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که قرآن را ماهرانه و بدون داشتن اشتباه و وقفه بخواند، با فرشتگان بزرگوار و نیکوکار وحی است و محشور می‌شود و کسی که قرآن را به سختی و همراه وقفه بخواند و آن خواندن بر او گران باشد، دو اجر دارد»^۱.

۹۹۵- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مِثْلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مِثْلَ الْأُثْرَجَةِ: رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا حَلْوٌ، وَمِثْلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمِثْلِ التَّمْرِ: لَا رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حَلْوٌ، وَمِثْلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمِثْلِ الرِّيحَانَةِ: رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ، وَمِثْلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمِثْلِ الْحَنْظَلَةِ: لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ» متفقٌ عليه.

۹۹۵. «از ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مثال مؤمنی که قرآن می‌خواند، مانند ترنج است که هم بو و هم مزه‌ی خوب دارد و مثال مؤمنی که قرآن نمی‌خواند، مانند خرماست که بو ندارد ولی مزه‌اش شیرین است و مثال منافقی که قرآن می‌خواند، مانند ریحان است که بوی آن خوش ولی مزه‌اش تلخ است و مثال منافقی که قرآن نمی‌خواند، چون حنظل است که بو ندارد و مزه‌ی آن نیز تلخ است»^۲.

۹۹۶- «وَعَنْ عَمْرِ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ الْآخَرِينَ» رواه مسلم.

۹۹۶. «از حضرت عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند با این قرآن، کسانی را بلند و کسانی دیگر را پست می‌کند»^۳.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۴۹۳۷)، م (۷۹۸)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۵۰۵۹)، م (۷۹۷)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۱۷)].

۹۹۷- «وعن ابن عمر رضی اللہ عنہما عن النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قال: «لا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَأَتَاءَ النَّهَارِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَهُوَ يُنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَأَتَاءَ النَّهَارِ» متفقٌ عليه.

«والآتَاءُ»: السَّاعَاتُ.

۹۹۷. «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «جز به دو خلق و خو، حسد (غبطه) برده نمی‌شود: (۱) مردی که خداوند، قرآن را به او یاد داده است و او در ساعات شب و روز به آن قیام می‌کند، آن را می‌بخشد (حقیقش را از قرائت و عمل و تعلیم، به جای می‌آورد)؛ (۲) مردی که خداوند مالی به او داده است و او در ساعات شب و روز، آن را می‌بخشد»^۱.

۹۹۸- «وعن البراء بن عازب رضی اللہ عنہ قال: كَانَ رَجُلٌ يَقْرَأُ سُورَةَ الْكَهْفِ، وَعِنْدَهُ فَرْسٌ مَرْبُوطٌ بِشَطْرَيْنِ فَتَغَشَّتْهُ سَحَابَةٌ فَجَعَلَتْ تَدْنُو، وَجَعَلَ فَرَسُهُ يَنْفِرُ مِنْهَا. فَلَمَّا أَصْبَحَ أَتَى النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم. فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: «تِلْكَ السَّكِينَةُ تَنْزَلَتْ لِلْقُرْآنِ» متفقٌ عليه.

«الشَّطْرُنُ» بفتح الشين المعجمة والطاء المهملة: الحُبْلُ.

۹۹۸. «از براء بن عازب رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: مردی سوره‌ی کهف را می‌خواند و اسب او در کنارش با دو طناب بسته شده بود که یک قطعه ابر او را پوشانید و هم‌چنان به او نزدیک می‌شد و اسب کم‌کم داشت از آن رم می‌کرد، وقتی صبح شد، نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آمد و موضوع را عرض کرد، پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «آن آرامش و اطمینان (یا ملایکه‌ای) است که به واسطه‌ی (تلاوت و حرمت برکت) قرآن نازل شده است»^۲.

۹۹۹- «وعن ابن مسعود رضی اللہ عنہ قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ حَسَنَةٌ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا لَا أَقُولُ: الْم حَرْفٌ، وَلَكِنْ: أَلِفٌ حَرْفٌ، وَلَا مٌ حَرْفٌ، وَمِمْ حَرْفٌ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۷۳)، م (۸۱۵)]. [ابن حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۷۲، گذشت].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۵۰۱۱)، م (۷۹۵)].

۹۹۹. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس حرفی از کتاب خدا را بخواند، برای او یک نیکی است و نیکی ده برابر پاداش دارد؛ نمی گویم: «الم» یک حرف است، بلکه «ا» یک حرف، «ل» یک حرف و «م» یک حرف است»^۱.

۱۰۰۰- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْحَرَبِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۰۰۰. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که در دلش (حافظه اش) مقداری از قرآن نباشد، مانند خانه‌ی ویران است»^۲.

۱۰۰۱- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: «يُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ: اقْرَأْ وَارْتَقِ وَرَتَّلْ كَمَا كُنْتَ تُرْتَلُّ فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّ مِزْلَتَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرُؤُهَا» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۰۰۱. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «(در هنگام ورود به بهشت) به قاری و ملازم قرآن (در علم و عمل) گفته می‌شود: قرآن بخوان و (از پله‌های بهشت) بالا برو و با تأنی و تجوید بخوان، چنان‌که در دنیا با ترتیل می‌خواندی، زیرا منزلت تو در (حد) آخرین آیه‌ای است که می‌خوانی»^۳.

۱۸۱- باب الأمر بتعهد القرآن والتحذير من تعريضه للنسيان

باب امر به ملازمت و مداومت در (تلاوت) قرآن و پرهیز از در معرض فراموشی قرار دادن آن

۱۰۰۲- «عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «تَعَاهَدُوا هَذَا الْقُرْآنَ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَقَلُّبًا مِنَ الْإِبِلِ فِي عُقُلِهَا» متفق عليه.

۱- ترمذی [۲۹۱۲] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ترمذی [۲۹۱۴] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۳- در توضیح این حدیث گفته‌اند: تعداد درجات بهشت به میزان تعداد آیه‌های قرآن است. بنابراین انسان قرائت هر تعداد آیه‌ای را در دنیا معمول داشته باشد، به همان میزان بر درجات بهشت بالا خواهد رفت. بدین ترتیب عالی‌ترین درجه‌ی بهشت از آن کسی خواهد بود که قرائت کلیه قرآن را در پیش گرفته باشد. والله اعلم - ویراستاران.

۱۰۰۲. «از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «(در خواندن و تذکر گرفتن) بر این قرآن، مداومت و ملازمت داشته باشید، زیرا سوگند به کسی که روح محمد در دست قدرت اوست، قرآن، از شتر پای بسته در طناب، گریزان تر و فرارتر است (قرآن از ذهن و حافظه‌ی انسان، از شتری که پایش از طناب باز می‌شود، زودتر می‌گریزد)»^۱.

۱۰۰۳- «وعن ابنِ عَمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُ صَاحِبِ الْقُرْآنِ كَمَثَلِ الْإِبِلِ الْمُعْقَلَةِ، إِنْ عَاهَدَ عَلَيْهَا أَمْسَكَهَا، وَإِنْ أَطْلَقَهَا، ذَهَبَتْ» متفقٌ عليه.

۱۰۰۳. «از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «قاری و ملازم قرآن، مانند صاحب شتر، بسته است که اگر از آن مواظبت کند، آن را خواهد گرفت و در دست خواهد داشت و اگر آن را رها کند، می‌رود»^۲.

۱۸۲- باب استحباب تحسین الصَّوْتِ بِالْقُرْآنِ وطلب القراءة من حَسَنِ الصَّوْتِ والاستماع لها

باب استحباب زیبا کردن صوت در حین قرائت قرآن و درخواست قرائت از انسان خوش صدا و گوش دادن به آن

۱۰۰۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: مَا أَذِنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ مَّا أَذِنَ لِنَبِيِّ حَسَنِ الصَّوْتِ يَتَعَقَى بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ» متفقٌ عليه.
معنی «أَذِنَ اللَّهُ»: أَي اسْتَمَعَ، وَهُوَ إِشَارَةٌ إِلَى الرِّضَى وَالْقَبُولِ ".

۱۰۰۴. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند، هرگز چنان که به صدای خوش پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که بلند و آهنگین قرآن را می‌خواند، گوش فرا داده (خشنود و پذیرا بوده) به چیز دیگری گوش فرا نداده است (خشنود و پذیرا نبوده است)»^۴.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۰۳۳)، م (۷۹۱)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۰۳۱)، م (۷۸۹)].

۳- در متن حدیث، نبی به صورت نکره آمده است و معنی تحت‌اللفظی آن، پیامبری خوش صدا یا پیامبر خوش صدایی می‌شود، اما شارحان، همه آن را معرفه و به معنی خود پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته‌اند و البته در روایت بخاری، النبى است که تأییدی بر معنای شارحان است - ویراستاران.

۴- متفق علیه است؛ [خ (۵۰۲۳)، م (۷۹۲)].

۱۰۰۵- «وعن أبي موسى الأشعري رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لَهُ: «لَقَدْ أُوتِيَتْ مِزْمَارًا مِنْ مِزَامِيرِ آلِ دَاوُدَ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلمٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لَهُ: «لَوْ رَأَيْتَنِي وَأَنَا أَسْتَمِعُ لِقِرَاءَتِكَ الْبَارِحَةَ». ۱۰۰۵. «از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: «قطعهای از صدای خوش و الحان «آل داود» به تو داده شده است!»^۱.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: «اگر مرا می دیدی در حالی که به تلاوت دیشب تو گوش می دادم (خوشحال می شدی)».

۱۰۰۶- «وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَرَأَ فِي الْعِشَاءِ بِالْتِّينِ وَالزَّيْتُونِ، فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا مِنْهُ» متفقٌ عليه.

۱۰۰۶. «از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که در نماز عشا، سوره ی والتین و الزیتون را می خواند و کسی را که از او خوش صداتر باشد، (ندیده و) نشنیده ام»^۲.

۱۰۰۷- «وَعَنْ أَبِي لُبَابَةَ بَشِيرِ بْنِ عَبْدِ الْمُنْذِرِ رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا» رواه أبو داود بإسنادٍ جيد.

وَمَعْنَى «يَتَعَنَّ»: يُحْسِنُ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ.

۱۰۰۷. «از ابولبابه بشیر عبدالمنذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که قرآن را با صدای خوش نخواند، از ما نیست»^۳.

۱۰۰۸- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «اقْرَأْ عَلَيَّ الْقُرْآنَ»، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقْرَأُ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ؟! قَالَ: «إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ عِبْرِي» فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ سُورَةَ النَّسَاءِ حَتَّى جِئْتُ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۴۱] قَالَ: «حَسْبُكَ الْآنَ» فَالْتَمْتُ إِلَيْهِ، فَإِذَا عَيْنَاهُ تَدْرِفَانُ» متفقٌ عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۰۴۸)، م (۷۹۳)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۷۶۹)، م (۴۶۴)].

۳- ابوداود [(۱۴۷۱)] به اسناد جید روایت کرده است.

۱۰۰۸. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «برای من قرآن بخوان»، گفتم: ای رسول خدا! من برای شما قرآن بخوانم، در صورتی که قرآن بر شما نازل شده است؟! فرمودند: «من دوست دارم که آن را از غیر خود بشنوم» و من، سوره‌ی نساء را برای پیامبر صلی الله علیه و آله تلاوت کردم تا به این آیه رسیدم:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۴۱].

«ای پیامبر! حال اینان چگونه خواهد بود، آن گاه که از هر ملتی گواهی بیاوریم و تو را نیز شاهدهی بر اینان بیاوریم؟!».

آن گاه فرمودند: «کافی است!»، به طرف ایشان برگشتم و نگاه کردم، از چشم‌های مبارکش اشک می‌بارید»^۱.

۱۸۳- باب في الحث على سور و آيات مخصوصة

باب تشویق به قرائت بعضی سوره‌ها و آیات مخصوص

۱۰۰۹- «عن أبي سعيدٍ رافع بنِ المعلی رضی الله عنه قال: قال لي رسولُ الله صلی الله علیه و آله: أَلَا أَعْلَمُكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ؟ فَأَخَذَ بِيَدِي، فَلَمَّا أَرَدْنَا أَنْ نَخْرُجَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ قُلْتَ لِأَعْلَمَنَّكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ؟ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي، وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتِيَتْهُ» رواه البخاري.

۱۰۰۹. «از ابوسعید رافع بن معلی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «آیا قبل از آن که از مسجد خارج شوی، بزرگ‌ترین سوره‌ی قرآن را به تو نشان دهم!» و دستم را گرفت، وقتی که خواستیم از مسجد خارج شویم، گفتم: ای رسول خدا! شما فرمودید قبل از خروج از مسجد، بزرگ‌ترین سوره‌ی قرآن را به تو نشان می‌دهم! فرمودند: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...) آن سبع المثنی (هفت آیه‌ای که دو بار نازل شد) و قرآن با عظمتی است که به من داده شده است»^۲.

۱۰۱۰- «وعن أبي سعيدٍ الخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ فِي: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ».

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۰۵۰)، م (۸۰۰)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۴۶، آمده است].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۰۰۶)].

وفي رواية: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: «أَيَعَجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ بِثُلْثِ الْقُرْآنِ فِي لَيْلَةٍ» فَسَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، وَقَالُوا: أَيُّنَا يُطِيقُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ① اللَّهُ الصَّمَدُ ②: «ثُلْتُ الْقُرْآنَ» رواه البخاري.

۱۰۱۰. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ در مورد (قل هو الله احد) فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آن سوره معادل یک سوم قرآن است».

در روایتی دیگر آمده است: «پیامبر ﷺ به یارانش فرمودند: «آیا هر کدام از شما نمی‌تواند یک سوم قرآن را در یک شب تلاوت کند؟» و این موضوع بر همه گران آمد و گفتند: کدام یک از ما توانایی آن را دارد؟ ای رسول خدا! پیامبر ﷺ فرمودند: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ① اللَّهُ الصَّمَدُ ②...»، یک سوم قرآن است»^۱.

۱۰۱۱- «وَعَنْهُ أَنَّ رَجُلًا سَمِعَ رَجُلًا يَقْرَأُ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ① يُرِدُّهَا فَلَمَّا أَصْبَحَ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ وَكَانَ الرَّجُلُ يَتَقَالَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلْتُ الْقُرْآنِ» رواه البخاري.

۱۰۱۱. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی شنید که مردی دیگر ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ① را می‌خواند و وقتی صبح شد، نزد پیامبر ﷺ آمد و موضوع را برای پیامبر ص ذکر کرد و این عمل را سبک و کم ثواب می‌دانست، پیامبر ﷺ فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آن برابر با یک سوم قرآن است»^۲.

۱۰۱۲- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فِي: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ①: «إِنَّهَا تَعْدِلُ ثُلْتُ الْقُرْآنِ» رواه مسلم.

۱۰۱۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ در مورد ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ① فرمودند: «آن سوره، برابر با یک سوم قرآن است»^۳.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۰۱۳)، و (۵۰۱۵)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۰۱۳)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۱۲)].

۱۰۱۳- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُحِبُّ هَذِهِ السُّورَةَ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۱﴾، قَالَ: «إِنَّ حُبَّهَا أَذْخَلَكَ الْجَنَّةَ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن. رواه البخاري في صحيحه تعليقا.

۱۰۱۳. «از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که مردی گفت: ای رسول خدا! من این سوره، سوره‌ی ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۱﴾ را دوست دارم، پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «به حقیقت دوست داشتن آن، تو را داخل بهشت می‌کند»^۱.

۱۰۱۴- «وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم قَالَ: «أَلَمْ تَرَ آيَاتٍ أَنْزَلْتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ لَمْ يَرِ مِثْلُهُنَّ قَطُّ؟ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۱﴾، قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۱﴾» رواه مسلم.

۱۰۱۴. «از عقبه بن عامر رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «آیا آیاتی را که امشب نازل شده و هرگز مانند آن دیده نشده است، نمی‌دانی: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۱﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۱﴾؟»^۲.

۱۰۱۵- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم يَتَعَوَّذُ مِنَ الْجَانِّ، وَعَيْنِ الْإِنْسَانِ، حَتَّى نَزَلَتْ الْمُعَوَّذَاتَانِ، فَلَمَّا نَزَلْنَا، أَخَذَ بِيَمَانِي وَتَرَكَ مَا سِوَاهُمَا» رواه الترمذي وقال حديثٌ حسن.

۱۰۱۵. «از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم از جن و چشم انسان تعوذ می‌کرد و به خدا پناه می‌گرفت تا این که معوذتین، ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۱﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۱﴾، نازل شد و همین که این دو سوره نازل شدند، آنها را گرفت و با آن دو تعوذ می‌کرد و (کلمات تعویذ) غیر آنها را ترک فرمود»^۳.

۱- ترمذی [(۲۹۰۳)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. و بخاری [(۷۷۴)] آن را به تعلیق در صحیح خود روایت کرده است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۱۴)].

۳- ترمذی [(۲۰۵۹)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۰۱۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مِنَ الْقُرْآنِ سُورَةُ ثَلَاثُونَ آيَةً شَفَعْتُ لِرَجُلٍ حَتَّىٰ غُفِرَ لَهُ، وَهِيَ: تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

و فی روایة ابي داود: «تَشْفَعُ».

۱۰۱۶. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «از قرآن سوهای هست که شامل سی آیه است، این سوره برای مرد (ی که قاری آن بود)، شفاعت کرد تا آمرزیده شد و آن سوره، سوره‌ی (تبارک الذی بیده الملک) است»^۱.
و در روایت ابوداود، واژه‌ی «تشفع» یعنی: شفاعت می‌کند، آمده است.

۱۰۱۷- «وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَرَأَ بِالْآيَتَيْنِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي لَيْلَةِ كَفْتَاهُ» متفقٌ عليه.

قيل: كَفْتَاهُ الْمَكْرُوهَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، وَقِيلَ: كَفْتَاهُ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ.

۱۰۱۷. «از ابومسعود بدری رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس دو آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره را در شب بخواند، همین دو آیه برای او کافی است»^۲.
و گفته شده است: (یعنی) او را از هر بدی در آن شب کفایت می‌کند و نیز گفته‌اند: او را از نماز شب، بی‌نیاز می‌کند.

۱۰۱۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَجْعَلُوا نُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ، إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ» رواه مسلم.

۱۰۱۸. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خانه‌های خود را (به سبب عدم قرائت قرآن و نماز و ذکر، مانند آنها) قبرستان نکنید؛ شیطان از خانه‌ای که در آن سوره‌ی بقره خوانده شود، می‌گریزد و بیزار است»^۳.

۱- ابوداود [(۱۴۰۰)] و ترمذی [(۲۸۹۳)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۰۹)، م (۸۰۸)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۸۰)].

۱۰۱۹- «وَعَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: يَا أَبَا الْمُنْذِرِ أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟ قُلْتُ: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، فَضَرَبَ فِي صَدْرِي وَقَالَ: «لِيَهْنِكَ الْعِلْمُ أَبَا الْمُنْذِرِ» رواه مسلم.

۱۰۱۹. «از ابی بن کعب رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «ای ابومنذر! آیا می دانی کدام آیه در کتاب خدا که با توست (تو حافظ و حامل آن هستی)، بزرگتر است؟» گفتم:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«بر سینه‌ی من زد و فرمودند: «علم بر تو گوارا باد، ای ابومنذر!»^۱.

۱۰۲۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: وَكَلَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بِمَحْفَظِ زَكَاةِ رَمَضَانَ، فَأَتَانِي آتٍ، فَجَعَلَ يَخْثُو مِنْ الطَّعَامِ، فَأَخَذْتُهُ فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، قَالَ: إِنِّي مُحْتَاجٌ، وَعَلِيَّ عِيَالٌ، وَبِي حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ، فَخَلَيْتُ عَنْهُ، فَأَصْبَحْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ شَكَا حَاجَةً وَعِيَالًا، فَرَحِمْتُهُ، فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ. فَقَالَ: «أَمَا إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسَيَعُودُ» فَعَرَفْتُ أَنَّهُ سَيَعُودُ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: فَرَصَدْتُهُ. فَجَاءَ يَخْثُو مِنْ الطَّعَامِ، فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، قَالَ: دَعْنِي فَإِنِّي مُحْتَاجٌ، وَعَلِيَّ عِيَالٌ لَا أَعُودُ، فَرَحِمْتُهُ وَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ، فَأَصْبَحْتُ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ شَكَا حَاجَةً وَعِيَالًا فَرَحِمْتُهُ، وَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ، فَقَالَ: «إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسَيَعُودُ». فَرَصَدْتُهُ الثَّالِثَةَ. فَجَاءَ يَخْثُو مِنْ الطَّعَامِ، فَأَخَذْتُهُ، فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَهَذَا آخِرُ ثَلَاثِ مَرَاتٍ أَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّكَ لَا تَعُودُ، ثُمَّ تَعُودُ، فَقَالَ: دَعْنِي فَإِنِّي أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهَا، قُلْتُ: مَا هُنَّ؟ قَالَ: إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، فَإِنَّهُ لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظًا، وَلَا يَفْرُبُكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تَصْبِحَ، فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ فَأَصْبَحْتُ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زَعَمَ أَنَّهُ يُعَلِّمُنِي كَلِمَاتٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهَا، فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ. قَالَ: «مَا هِيَ؟» قُلْتُ: قَالَ لِي: إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مِنْ أَوْلَاهَا حَتَّى تَخْتِمَ الْآيَةَ: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ وَقَالَ لِي: لَا يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظًا، وَلَنْ

يَقْرَبُكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «أَمَا إِنَّهُ قَدْ صَدَقَكَ وَهُوَ كَذُوبٌ، تَعْلَمُ مَنْ تُحَاطَبُ مُنْذُ ثَلَاثٍ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟» قلت: لا، قال: «ذَلِكَ شَيْطَانٌ» رواه البخاري.

۱۰۲۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا به حفظ و مواظبت از زکات رمضان (خرمای فطریه) مأمور کرد، شخصی پیش من آمد و شروع کرد، و از آن مشت می گرفت و می برد، او را گرفتم و گفتم: تو را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهم برد! گفت: من محتاج و عایله مندم و احتیاجی سخت دارم و من از سر او دست برداشتم و صبح را به روز رساندم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ای ابوهریره! اسیرت، دیشب چه کار کرد؟» گفتم: ای رسول خدا! از احتیاج و عیالواری شکایت کرد و من هم بر او رحم کرده و رهایش نمودم، فرمودند: «اما او به تو دروغ گفته و به زودی باز می گردد»، به دلیل فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانستم که باز می گردد و منتظر او ماندم، دوباره بازگشت و با دست خرما برمی داشت، گفتم: تو را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهم برد! گفت: مرا بگذار که محتاج و عایله مندم و دیگر باز نمی گردم، من هم به حالش رحم آوردم و او را رها کردم، صبح کردم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمودند: «ای ابوهریره! اسیرت، دیشب چه کار کرد؟» گفتم: از نیازمندی و عایله مندی خود شکایت کرد و من هم بر او رحم کرده و رهایش نمودم، فرمودند: «او به تو دروغ گفته و به زودی باز می گردد»، بار سوم نیز منتظر و در کمین او ماندم، آمد و از خرما برمی داشت، او را گرفتم و گفتم: تو را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهم برد، این سومین و آخرین باری است که تو به دروغ ادعا می کنی که باز نمی گردی و باز می گردی، گفت: مرا به حال خود بگذار که من کلماتی به تو یاد می دهم که خداوند به وسیله‌ی آنها به تو نفع می رساند، گفتم آنها چیستند؟ گفت: هر وقت به رختخواب رفتی، آیه الکرسی را بخوان: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ که در آن صورت همیشه از جانب خداوند، حافظی برای تو خواهد بود و تا صبح هیچ شیطانی نزدیک تو نخواهد شد؛ من راه را برای او باز کردم و او رفت و صبح کردم و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتم، به من فرمودند: «اسیرت، دیشب چه کار کرد؟» گفتم: ای رسول خدا! گفت: کلماتی را به من یاد می دهد که خداوند، مرا به وسیله‌ی آنها بهره مند می سازد و لذا او را رها کردم، فرمودند: «آن کلمات کدامند؟» گفتم: به من گفت: وقتی به رختخواب رفتی، آیه الکرسی را تا آخر آیه بخوان و به من گفت: در این صورت، همیشه حافظی از طرف خدا برای تو خواهد بود و تا وقتی که صبح می کنی، هیچ شیطانی نزدیک تو نخواهد شد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ای

ابوهریره! او به تو راست گفته، در حالی که بسیار دروغگوست! می‌دانی در این سه روز با چه کسی صحبت کرده‌ای؟» گفتم: نه، فرمودند: «آن یک شیطان (از شیاطین) بود»^۱.

۱۰۲۱- «وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ، عُصِمَ مِنَ الدَّجَالِ». وَفِي رِوَايَةٍ: «مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْكَهْفِ» رواه مسلم.

۱۰۲۱. «از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس ده آیه از اول سوره‌ی کهف را حفظ کند، از شر «دجال» محفوظ می‌شود» و در روایتی دیگر آمده است: «از آخر سوره‌ی کهف»^۲.

۱۰۲۲- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: بَيْنَمَا جِبْرِيلُ عليه السلام قَاعِدٌ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم سَمِعَ نَقِيضًا مِنْ فَوْقِهِ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: هَذَا بَابٌ مِنَ السَّمَاءِ فُتِحَ الْيَوْمَ وَلَمْ يُفْتَحْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَتَزَلَّ مِنْهُ مَلَكٌ فَقَالَ: هَذَا مَلَكٌ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ لَمْ يَنْزِلْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ فَسَلَّمَ وَقَالَ: أَبْشِرْ بِنُورَيْنِ أُوتِيَتْهُمَا، لَمْ يُؤْتِيَهُمَا نَبِيٌّ قَبْلَكَ: فَاتِحَةَ الْكِتَابِ، وَخَوَاتِيمِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، لَنْ تَقْرَأَ بِحَرْفٍ مِنْهَا إِلَّا أُعْطِيَتْهُ» رواه مسلم.

«النَّقِيضُ» الصَّوْتُ.

۱۰۲۲. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: جبرئیل عليه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشستاده بود، صدایی از جانب بالا شنید، سرش را بلند کرد و گفت: «این (صدای) دری از آسمان است که امروز باز شد و جز امروز، هرگز باز نشده است و فرشته‌ای از آن نازل شد»، سپس گفت: «این فرشته‌ای است که به زمین فرود آمده است و هرگز جز امروز فرود نیامده است»، پس سلام کرد و گفت: مزدگانی بده بر دو نور که به تو داده شده‌اند و پیش از تو به هیچ پیامبری داده نشده‌اند: فاتحه کتاب و آیات آخر سوره‌ی بقره که هرگز حرفی از آنها را قرائت نمی‌کنی، جز این که (چیزی که در آن به دعا طلب شده) از طرف خداوند به تو (و امت تو) عطا می‌شود»^۳.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۰۱۰)].

۲- هر دو را مسلم روایت کرده است؛ [(۸۰۹)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۰۶)].

۱۸۴- باب استحباب الاجتماع على القراءة

باب استحباب جمع شدن برای تلاوت قرآن

۱۰۲۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ، وَيَتَدَارِسُونَهُ بَيْنَهُمْ، إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَعَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ» رواه مسلم.

۱۰۲۳. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه عده ای در یکی از خانه‌های خدا (مساجد) جمع شدند که کتاب خدا را تلاوت کنند و به همدیگر آن را تعلیم دهند، آرامش بر آنها وارد می‌شود و رحمت خدا آنها را فرا می‌گیرد و ملائکه آنان را فرو می‌پوشانند و خداوند در زمره‌ی کسانی که همواره در حضور او هستند، از آنان یاد می‌کند»^۱.

۱۸۵- باب فضل الوضوء

باب فضیلت وضو

قال الله تعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾ [المائدة: ۶].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! وقتی برای (ادای) نماز به پا خاستید، صورت‌های خود را بشویید».

الی قوله تعالى:

﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ

عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [المائدة: ۶].

تا آن جا که می‌فرماید:

«خداوند نمی‌خواهد بر شما سخت بگیرد، بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه دارد و نعمت خود را بر شما تمام نماید، شاید که شکر او را به جای آورید».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۹۹)]. [روایت کامل این حدیث، قبلاً به شماره‌ی ۲۴۵، آمده است].

۱۰۲۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم يَقُولُ: «إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضوءِ فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ، فَلْيَفْعَلْ» متفقٌ عليه.

۱۰۲۴. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شنیدم که می فرمود: «امت من در قیامت در حالی که دارای علامت‌های سفید و نورانی از آثار وضو در پیشانی و دست و پای خود هستند، خوانده می شوند، پس هر کدام از شما می تواند، نورانی بودن و علامت خود را بیشتر کند، این کار را انجام دهد!»^۱.

۱۰۲۵- «وَعنه قَالَ: سَمِعْتُ حَلِيلِي صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم يَقُولُ: «تَبْلُغُ الْحَلِيَّةُ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضوءُ» رواه مسلم.

۱۰۲۵. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: از دوست و محبوبم پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شنیدم که می فرمود: «زبور (بهشتی) مؤمن تا جایی است که آب وضو به آن می رسد»^۲.

۱۰۲۶- «وَعن عثمانَ بن عفانَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قال رسولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضوءِ، خَرَجَتْ حَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِهِ» رواه مسلم.

۱۰۲۶. «از عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «هرکس وضو گرفت و به نحو احسن آن را انجام داد، گناهانش می ریزد، تا اندازه‌ای که از زیر ناخن‌هایش خارج می شود»^۳.

۱۰۲۷- «وَعنه قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم يَتَوَضَّأُ مِثْلَ وُضوِي هَذَا ثُمَّ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ هَكَذَا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ دَنِيهِ، وَكَانَتْ صَلَاتُهُ وَمَشِيئُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ نَافِلَةً» رواه مسلم.

۱۰۲۷. «از حضرت عثمان رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: دیدم که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم مانند این وضوی من^۱ وضو گرفت و سپس فرمودند: «هرکس این چنین وضو بگیرد، تمام گناهان گذشته‌ی او بخشیده می شود و نماز و رفتن او به مسجد، دارای اجر و پاداش اضافه خواهد بود»^۲.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۳۶)، م (۲۴۶)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۰)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۴۵)].

۱۰۲۸- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ أَوْ الْمُؤْمِنُ فَغَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنَيْهِ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ، خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ كَانَتْ بَطَشَتْهَا يَدَا مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ، خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، حَتَّى يَخْرُجَ نَقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ» رواه مسلم.

۱۰۲۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرگاه بنده‌ی مسلمان یا مؤمن وضو گرفت و صورتش را شست، هر گناهی که با نظر چشمانش مرتکب شده، با شستن آب و یا با آخرین قطره‌ی آن، پاک می‌شود و چون دستانش را شست، هر گناهی که با آنها مرتکب شده است، با شستن آب یا با آخرین قطره‌ی آن پاک می‌شود و وقتی که دو پایش را شست، هر گناهی که دو پای او مرتکب شده با آب یا با آخرین قطره‌ی آب، خارج و محو می‌گردد، تا آن‌که در حالی که از وضو فارغ می‌شود که از گناهان، پاک و پاکیزه گشته است»^۳.

۱۰۲۹- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَتَى الْمَقْبِرَةَ فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، وَدِدْتُ أَنَا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا»: قَالُوا: أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْتُمْ أَصْحَابِي، وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدَ» قَالُوا: كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ مِنْ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَهُ خَيْلٌ غَرَّ مُحْجَلَةٌ بَيْنَ ظَهْرِي خَيْلٍ دُهُمٍ بِهِمْ، أَلَا يَعْرِفُ خَيْلَهُ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ غُرًّا مُحْجَلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ، وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ» رواه مسلم.

۱۰۲۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به قبرستان آمد و (خطاب به مردگان) فرمودند: «سلام بر شما ای سرای قومی مؤمن! و ما نیز اگر خدا بخواهد، به شما می‌پیونديم، دوست داشتم که ما برادران خود را (در دنیا) ببینيم»، اصحاب گفتند: مگر ما برادران شما نیستيم ای رسول خدا؟! فرمودند: «شما یاران من هستيد و برادران ما کسانی

۱- وضوی حضرت عثمان رضی الله عنه چنان که در روایات کامل‌تر آمده است، چنین بوده است: شستن دست‌ها سه بار، مضمضه و استنشاق، شستن صورت سه بار، شستن ساعد راست و چپ تا آرنج هر کدام سه بار، مسح سر، شستن پای راست و چپ تا قوزک سه بار - ویراستاران.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۲۹)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۴۴)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۲۹، روایت شده است].

هستند که هنوز نیامده‌اند»، عرض کردند: چگونه کسی از امت خود را که هنوز نیامده است، می‌شناسی، ای رسول خدا؟! فرمودند: «اگر مردی باشد که اسبانی سفید پیشانی و دارای نشانه‌های سفید در دست و پا در میان گروه اسبان سیاه و یکرنگ داشته باشد، آیا او اسبان خود را نمی‌شناسد؟»، گفتند: چرا، ای رسول خدا! فرمودند: «امت من هم در قیامت با صورت‌های سفید و نورانی (از اثر وضو) می‌آیند و من پیشاهنگ آنها بر آب حوض کوثر هستم»^۱.

۱۰۳۰- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِسْبَاحُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ وَكَثْرَةُ الْخَطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَإِنْتَظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكُمُ الرَّبَاطُ، فَذَلِكُمُ الرَّبَاطُ» رواه مسلم.

۱۰۳۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا شما را به چیزی که خداوند با آن گناهان را محو و درجات را نزد خود بالا می‌برد، راهنمایی کنم؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «وضوی کامل و صحیح با تحمل سختی و زحمت (مثلاً سرما یا...) و زیاد قدم برداشتن به سوی مساجد و انتظار نمازی دیگر بعد از نماز؛ و رباط، این‌ها هستند»^۲.

(رباط: یعنی مداومت بر جنگ در راه خدا و حفظ حدود و مرزهای اسلامی؛ و این اعمال، روح رباط و ادامه‌ی مبارزه با نفس و آرزوهای آن است)».

۱۰۳۱- «وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الظُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ» رواه مسلم.

وقد سبقَ بطوله في باب الصبر.

وفي الباب حديث عمرو بن عبسَةَ رضی الله عنه السابق في آخر باب الرجاء، وهو حديث عظيم، مُشْتَمِلٌ عَلَى جَمَلٍ مِنَ الْخَيْرَاتِ.

۱۰۳۱. «از ابومالک اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «پاکیزگی (وضو) نصف ایمان است»^۳.

و این حدیث مفصلاً در باب صبر^۴ گذشت.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۴۹)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۱)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۳۱، آمده است].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۳۳)].

۴- [حدیث شماره‌ی: ۲۵].

و در موضوع این باب، حدیث عمرو بن عبسه رضی الله عنه در آخر باب رجا^۱ گذشت که حدیثی بزرگ و مشتمل بر مواردی از اعمال خیر است.

۱۰۳۲- «وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُبْلِغُ أَوْ فَيَسْبِغُ الْوُضُوءَ ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ» رواه مسلم.

وزاد الترمذی: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

۱۰۳۲. «از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کدام از شما وضو بگیرد و آن را به صورت کامل (و شرعی) بگیرد و سپس بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» گواهی می‌دهم که جز الله معبودی به حق نیست و تنها و بی‌شریک است و گواهی می‌دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده‌ی خداست، درهای هشت‌گانه‌ی بهشت برای او گشوده می‌شود که از هر دری که بخواهد، داخل آن گردد»^۲.

و ترمذی اضافه کرده است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ: بار خدایا مرا در شمار توبه‌کنندگان و پاکیزگان قرار ده»^۳.

۱۸۶- باب فضل الأذان

باب فضیلت اذان

۱۰۳۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَاسْتَهْمُوا عَلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهَجِيرِ لَاسْتَبَقُوا إِلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا» متفقٌ عليه. «الاستهَامُ»: الاقتراعُ، «والتَّهَجِيرُ»: التَّبْكَيرُ إِلَى الصَّلَاةِ.

۱- [حدیث شماره‌ی: ۴۳۸].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۳۴)].

۳- [(۵۵)].

۱۰۳۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر مردم ارزش (خیر و برکت و ثواب) اذان و ایستادن در صف اول نماز جماعت را می‌دانستند و (برای دستیابی به آن) راهی جز قرعه کشیدن نمی‌یافتند، قطعاً بر سر آن قرعه می‌کشیدند و اگر می‌دانستند که چه برکاتی در زود رفتن به نماز نهفته است، بر سر آن مسابقه می‌دادند و اگر می‌دانستند که در نماز عشا و صبح، چه فوایدی موجود است، به‌سوی آن دو عمل می‌شتافتند، اگرچه بر روی دست‌ها و زانوهایشان می‌بود»^۱.

۱۰۳۴- «وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «الْمُؤَدِّنُونَ أَطْوَلَ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه مسلم.

۱۰۳۴. «از حضرت معاویه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «مؤذنان سربلندترین و گردن‌فرازترین مردمان در روز قیامت هستند»^۲.

۱۰۳۵- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رضی الله عنه قَالَ لَهُ: إِنِّي أَرَاكَ تُحِبُّ الْعَنَمَ وَالْبَادِيَةَ فَإِذَا كُنْتَ فِي عَنَمِكَ أَوْ بَادِيَتِكَ فَأَذْنَتَ لِلصَّلَاةِ، فَأَرَفَعُ صَوْتَكَ بِالتَّذَاءِ، فَإِنَّهُ لَا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَدِّنِ جَنًّا، وَلَا إِنْسًا، وَلَا شَيْءًا، إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» قال أبو سعيدٍ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. رواه البخاري.

۱۰۳۵. «از عبدالله بن عبدالرحمن بن ابی صعصعه روایت شده است که ابوسعید خدری رضی الله عنه به او گفت: من می‌بینم که تو گوسفند و بیابان را دوست داری، پس هر وقت میان گوسفندان و بادیه‌ات بودی و برای دعوت به نماز اذان گفתי، صدایت را بلندتر کن، زیرا هیچ جن و انس و چیز دیگری صوت مؤذن را نمی‌شنود مگر آن که در روز قیامت برای او شهادت می‌دهد؛ ابوسعید رضی الله عنه می‌گوید: این را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ام»^۳.

۱۰۳۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا نُودِيَ بِالصَّلَاةِ، أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ وَلَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأَذِينَ، فَإِذَا قُضِيَ التَّذَاءُ أَقْبَلَ، حَتَّى إِذَا تُوْبَّ لِلصَّلَاةِ أَدْبَرَ، حَتَّى إِذَا قُضِيَ التَّثْوِيبُ أَقْبَلَ، حَتَّى يُحْطِرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ يَقُولُ: اذْكُرْ كَذَا، وَاذْكُرْ كَذَا لَمَا لَمْ يَذْكُرْ مِنْ قَبْلُ حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ مَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى» متفق عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۱۵)، م (۴۳۷)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۳۸۷)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۰۹)].

«التَّشْوِيبُ»: الإِقَامَةُ.

۱۰۳۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «وقتی بانگ نماز برآورده می‌شود، شیطان می‌گریزد و فریاد می‌زند تا این‌که اذان را نشنود و وقتی اذان تمام شد، می‌آید تا وقتی که اقامه‌ی نماز گفته شود که می‌رود، هنگامی که اقامه تمام شد، باز می‌آید و میان انسان و نفس او وسوسه ایجاد می‌کند و می‌گوید: فلان چیز و فلان مسأله را به یاد بیاور - از چیزهایی که قبلاً در یاد و فکر او نبوده است - تا آن‌که شخص طوری می‌شود که نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است»^۱.

۱۰۳۷ - «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمُ التَّدَاءَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَنزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ»^۲ رواه مسلم.

۱۰۳۷. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که وی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنید که می‌فرمود: «وقتی اذان را از مؤذن شنیدید، هرچه می‌گوید، مثل آن را تکرار کنید و سپس بر من صلوات بفرستید؛ زیرا هر کس بر من درودی بفرستد، خداوند به سبب آن ده مرتبه بر او درود می‌فرستد، سپس از خدا برای من، «وسیله» را مسألت کنید که آن منزلتی بزرگ است در بهشت و تنها سزاوار یکی از بندگان خداست و من امیدوارم که آن عبد من باشم و هر کس از خدا برای من وسیله خواست، شفاعت من برای او واجب خواهد شد»^۲.

۱۰۳۸ - «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمُ التَّدَاءَ، فَقُولُوا كَمَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ»^۳ متفق عليه.

۱۰۳۸. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرگاه ندای اذان را شنیدید، همان چیزی را که مؤذن می‌گوید، بگویید و تکرار کنید»^۳.

۱ - متفق عليه است؛ [خ (۶۰۸)، م (۳۸۹)].

۲ - مسلم روایت کرده است؛ [(۳۸۴)].

۳ - متفق عليه است؛ [خ (۶۱۱)، م (۳۸۳)].

۱۰۳۹- «وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ التَّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ، وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه البخاري.

۱۰۳۹. «از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هرکس هنگام شنیدن اذان بگوید: «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ، وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ» خدایا! صاحب این دعوت کامل، و این نماز برپا و پایدار! مقام وسیله و فضیله را به حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عطا فرما، و او را به مقام محمودی که به وی وعده داده‌ای، برانگیز؛ شفاعت من بر او سزاوار خواهد شد»^۱.

۱۰۴۰- «وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ الْمُؤَذِّنَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، عُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ» رواه مسلم.

۱۰۴۰. «از سعد بن ابی وقاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هرکس موقعی که صدای مؤذن را می‌شنود، بگوید: «اشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأن محمدًا عبده ورسوله، رضيت بالله ربًا، وبمحمد رسولًا، وبالإسلام دينًا»، و بالاسلام دینا: شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست، تنها و بی‌شریک است و شهادت می‌دهم که حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده‌ی اوست، به پروردگاری الله و به رسالت حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به دیانت اسلام راضی و خشنود هستم» گناه او آمرزیده می‌شود»^۲.

۱۰۴۱- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الدُّعَاءُ لَا يُرَدُّ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۰۴۱. «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «دعا در بین اذان و اقامه رد نمی‌شود»^۳.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۱۴].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۳۸۶].

۳- ابوداود [(۵۲۱)] و ترمذی [(۲۱۲)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۱۸۷- باب فضل الصلوات

باب فضیلت نمازها

قال الله تعالى:

﴿تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ [العنكبوت: ۴۵].

«مسلمان نماز (انسان را) از گناهان بزرگ و از کارهای ناپسند، باز می‌دارد».

۱۰۴۲- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِبَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، هَلْ يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ؟» قَالُوا: لَا يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ، قَالَ: «فَذَلِكَ مِثْلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، يَمْحُو اللَّهُ بِهِنَ الْخَطَايَا» متفقٌ عليه.

۱۰۴۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اگر رودخانه‌ای جلو خانه‌ی یکی از شما باشد و او هر روز پنج بار در آن خود را بشوید، آیا چیزی از چرک بدنش باقی می‌ماند؟» گفتند: خیر، چیزی از چرکش باقی نمی‌ماند، فرمودند: «همین مثال نمازهای پنج‌گانه است که خداوند گناهان را به وسیله‌ی آنها محو می‌نماید»^۱.

۱۰۴۳- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مِثْلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمِثْلِ نَهْرِ غَمْرِ جَارٍ عَلَىٰ بَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ» رواه مسلم.

«الغمر» بفتح الغين المعجمة: الكثير.

۱۰۴۳. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مثال نمازهای پنج‌گانه، مانند رودخانه‌ی جاری پرآب و بزرگی است که در جلوی خانه‌ی یکی از شماست و او هر روز، پنج مرتبه خود را در آن می‌شوید»^۲.

۱۰۴۴- «وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنْ امْرَأَةٍ قُبْلَةً، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۲۸)، م (۶۶۷)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۶۶۸)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۲۹، آمده است].

يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ﴿ هود: ۱۱۴. فقال الرَّجُلُ: ألي هذا؟ قال: «لجميع أمتي كُلِّهم» متفق عليه.

۱۰۴۴. «از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که گفت: مردی، زنی را بوسید و آن گاه به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ماجرا را به او خبر داد، خداوند متعال این آیه را نازل کرد: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفْعًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴].

«در دو طرف روز (صبح و ظهر و عصر) و در قسمتی از شب (مغرب و عشا)، (چنان که باید)، نماز را به جای آور (ید)؛ بی گمان نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد». آن مرد گفت: آیا این آیه تنها برای من است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «(به طور کلی و) برای عموم امت من است»^۱.

۱۰۴۵- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الصَّلَاةُ الْحَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ، مَا لَمْ تُغَشَّ الْكَبَائِرُ» رواه مسلم.

۱۰۴۵. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نمازهای پنج‌گانه و جمعه تا جمعه‌ی دیگر، پاک‌کننده‌ی گناهان ما بین آنهاست به شرطی که از گناهان کبیره اجتناب شده باشد»^۲.

۱۰۴۶- «وعن عثمان بن عفان رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَا مِنْ أَمْرٍ مِثْلِ تَحْضُرِهِ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهَا، وَخُشُوعَهَا، وَرُكُوعَهَا، إِلَّا كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ تُؤْتِ كَبِيرَةً، وَذَلِكَ الدَّهْرَ كُلَّهُ» رواه مسلم.

۱۰۴۶. «از عثمان بن عفان رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هر مسلمانی که وقت نماز فرض او فرا رسد و او، وضو و خشوع و رکوع آن را به نحو احسن به جا آورد، یقیناً آن نماز، کفاره‌ی گناهان پیش از خودش می‌شود، مادامی که

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۲۶)، م (۲۷۶۳)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۳۴، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۳۳)]. [این حدیث با اندکی تفاوت، قبلاً هم به شماره‌ی ۱۳۰، آمده است].

گناه کبیره‌ای انجام نشده و این (کفارۀ بودن نماز فرض برای گناهان قبل از خودش) در تمام عمر (ش)، چنین است»^۱.

۱۸۸- باب فضل صلاة الصبح والعصر

باب فضیلت نماز صبح و عصر

۱۰۴۷- «عن أبي موسى رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى الْبُرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۱
متفقٌ عليه.

«البردان»: الصُّبْحُ وَالْعَصْرُ.

۱۰۴۷. «از ابوموسی اشعری رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس دو نماز سرما (صبح و عصر) را انجام دهد، داخل بهشت می‌گردد»^۲.

۱۰۴۸- «وعن زهير بن عمارَةَ بن رُوَيْبَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَنْ يَلِجَ النَّارَ أَحَدٌ صَلَّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا» يَعْنِي الْفَجْرَ، وَالْعَصْرَ» رواه مسلم.

۱۰۴۸. «از ابوزهیر عماره بن رُوَيْبَةَ رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «کسی که قبل از طلوع و غروب آفتاب (یعنی: صبح و عصر) نماز بگزارد، هرگز داخل آتش نخواهد شد»^۳.

۱۰۴۹- «وعن جُنْدَبِ بن سُفْيَانَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ فَإِنْظُرْ يَا ابْنَ آدَمَ لَا يَطْلُبُكَ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ» رواه مسلم.

۱۰۴۹. «از جندب بن سفیان رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که نماز صبح را به موقع بخواند، در پناه و ضمانت خداست، پس ای انسان! مواظب باش که

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۲۸)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۷۴)، م (۶۳۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۳۲، آمده است].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۶۳۴)].

خداوند، چیزی از شما طلب نکند که از آن چنین انسانی باشد! (یعنی هشیار باشید که کم‌ترین بی‌ادبی یا تعرضی در حق او از شما سر نزند)»^۱.

۱۰۵۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَتَعَاقَبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ، وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ» متفقٌ عليه.

۱۰۵۰. «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «فرشتگانی در شب و فرشتگانی در روز متعاقب و پشت سر هم به میان شما می‌آیند و در نماز صبح و عصر با هم جمع می‌شوند، سپس فرشتگانی که شب با شما بوده‌اند، بالا می‌روند و خداوند از آنها سؤال می‌کند: بندگان مرا چگونه و در چه حالی به جا گذاشتید؟ (در حالی که خود بدان‌ها آگاه‌تر است) و ملائکه جواب می‌دهند: ایشان را در حالی که به جا گذاشتیم که نماز می‌خواندند و در حالی نزد ایشان رفتیم که نماز می‌خواندند»^۲.

۱۰۵۱- «وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَنَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبِّكُمْ كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَيْتِهِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تُغْلَبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَقَبْلَ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا» متفقٌ عليه.

و فی روایة: «فَنَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ أَرْبَعِ عَشْرَةَ».

۱۰۵۱. «از جریر بن عبدالله بجلی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: ما در حضور پیامبر ﷺ بودیم، به ماه شب چهارده نگاه کردند و فرمودند: «شما قطعاً پروردگار خود را خواهید دید، هم‌چنان که این قرص ماه را مشاهده می‌کنید و در رؤیت آن زحمتی ندارید، پس اگر توانستید که در خواندن یک نماز پیش از طلوع آفتاب (صبح) و پیش از غروب آن (عصر) مغلوب (خستگی و خواب و کار دنیا) نشوید، این کار را انجام دهید»^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۶۵۷]. [این حدیث با تفاوت در راوی و الفاظ حدیث، در بخشی از

حدیث شماره‌ی ۲۳۲، آمده است.]

۲- متفقٌ علیه است؛ [خ (۵۵۵)، م (۶۳۳)].

۳- متفقٌ علیه است؛ [خ (۵۷۳)، م (۶۳۳)].

۱۰۵۲- «وعن بُرَيْدَةَ رضی اللہ عنہا قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» رواه البخاري.

۱۰۵۲. «از بریده رضی اللہ عنہا روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس نماز عصر را (به عمد) ترک کند، تمام اعمالش پایمال می‌شود»^۱ و ^۲.

۱۸۹- باب فضل المشي إلى المساجد

باب فضیلت رفتن به مساجد

۱۰۵۳- «عن أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ عَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ، أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نُزُلًا كَلَمَّا عَدَا أَوْ رَاحَ» متفق عليه.

۱۰۵۳. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند برای کسی که ابتدای روز یا شب به مسجد می‌رود، به تعداد رفت و آمدهایش در روز یا شب، پذیرایی‌ها و نعمت‌هایی برای او در بهشت آماده می‌کند»^۳.

۱۰۵۴- «وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ مَضَى إِلَى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ، لِيَقْضِيَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ كَانَتْ خُطْوَاتُهُ إِحْدَاهَا تَحُطُّ حَاطِيَةً، وَالْأُخْرَى تَرْفَعُ دَرَجَةً» رواه مسلم.

۱۰۵۴. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس در منزلش طهارت کند (وضو بگیرد) و سپس به خانه‌ای از خانه‌های خدا (مساجد) برود که فریضه‌ای از فرائض خدا را انجام دهد، قدم‌هایش، یکی گناهی را پاک می‌کند و دیگری یک درجه او را ترفیع می‌دهد»^۴.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۵۳)].

۲- در تأویل این حدیث بعضی‌ها گفته‌اند: یعنی: اعمال نیک وی در آن روز ناقص است. بعضی گفته‌اند: منظور از آن، کسی است که ترک نماز عصر را حلال تلقی کند یا منکر وجوب آن باشد. بعضی گفته‌اند: منظور از باطل شدن عمل او، این است که عملی که به خاطر مشغول شدن بدن، نماز عصرش را ترک گفته است، باطل می‌شود و از آن سودی عاید وی نخواهد شد و خیر و برکتی برای وی در بر نخواهد داشت. والله اعلم - ویراستاران.

۳- متفق علیه است؛ [خ (۶۶۲)، م (۶۶۹)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۲۳، آمده است].

۴- مسلم روایت کرده است؛ [(۶۶۶)].

۱۰۵۵- «وَعَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ لَا أَعْلَمُ أَحَدًا أُبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْهُ، وَكَانَتْ لَا تُحْطِئُهُ صَلَاةٌ، فَقِيلَ لَهُ: لَوْ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا لَتَرَكَبَهُ فِي الظَّلْمَاءِ وَفِي الرَّمْضَاءِ قَالَ: مَا يُسْرُنِي أَنْ مَنَزَلِي إِلَى جَنْبِ الْمَسْجِدِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ يُكْتَبَ لِي مَمْشَايَ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَرَجُوعِي إِذَا رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكَ كُلَّهُ» رواه مسلم.

۱۰۵۵. «از ابی بن کعب رضي الله عنه روایت شده است که گفت: مردی بود که من کسی را دورتر از او به مسجد نمی‌شناختم و یک نمازش فوت نمی‌شد، به او گفته شد: کاش یک الاغ می‌خریدی که در تاریکی و گرما و پیمودن زمین داغ، بر آن سوار می‌شدی، (و به مسجد می‌آمدی) گفت: خوشحال نیستم که منزلم نزدیک مسجد باشد، می‌خواهم در رفتن به مسجد و برگشتن از آن به خانه و خانواده‌ام، قدم‌هایم برایم نوشته شود و محسوب گردد؛ پیامبر ﷺ خطاب به او فرمودند: «خداوند تمام آنها را برای تو جمع و ذخیره کرده است.»^۱

۱۰۵۶- «وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: خَلَّتِ الْبِقَاعُ حَوْلَ الْمَسْجِدِ، فَأَرَادَ بَنُو سَلَمَةَ أَنْ يَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ لَهُمْ: «بَلِّغْنِي أَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ؟ قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ، فَقَالَ: «بَنِي سَلَمَةَ دياركُمْ تُكْتَبُ آثَارُكُمْ، دياركُمْ تُكْتَبُ آثَارُكُمْ» فقالوا: ما يُسْرُنَا أَنَّا كُنَّا نَحْوَلُنَا» رواه مسلم، وروى البخاري معناه من رواية أنس.

۱۰۵۶. «از جابر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: (قطعاتی از) زمین‌های اطراف مسجد خالی شد و بنی سلمه (قبیله‌ای معروف از انصار) تصمیم گرفتند به نزدیکی مسجد نقل مکان کنند؛ این خبر به پیامبر ﷺ رسید، به آنها فرمودند: «شنیده‌ام که می‌خواهید به نزدیک مسجد نقل مکان کنید؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! چنین تصمیم گرفته‌ایم، فرمودند: «ای بنی سلمه! در محل خود باشید، جای خود را بپایید! قدم‌های شما نوشته می‌شود» (بعد از آن) بنوسلمه گفتند: خوشحال نبودیم اگر محل خود را ترک می‌کردیم. (منظور آن است که در خانه‌های خودتان باشید و بمانید، زیرا هرچند که از مسجد دور است، اما برای حضور در مسجد ثواب بیشتری می‌برید)»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۶۶۳)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۳۷، آمده است].

۲- مسلم [(۶۶۵)] روایت کرده و بخاری [(۶۵۵)] نیز از روایت انس رضي الله عنه روایت کرده است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۳۶، آمده است].

۱۰۵۷- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أُنْبَعُدُهُمْ إِلَيْهَا مَشَى وَأَلَّذِي يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الْإِمَامِ أَعْظَمُ أَجْرًا مَنِ الَّذِي يُصَلِّيَهَا ثُمَّ يَنَامُ» متفق عليه.

۱۰۵۷. «از ابوموسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «انسان دارای بزرگ‌ترین اجر نماز از همه‌ی مردم، کسی است که راه گذر او به مسجد، دورتر و سپس کسی است که راهش دورتر است و کسی که منتظر نماز می‌ماند تا آن را با امام بخواند، اجرش بزرگ‌تر از کسی است که (به تنهایی) آن را انجام می‌دهد و بعد می‌خوابد»^۱.

۱۰۵۸- «وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بَشِّرُوا الْمَسَائِينَ فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه أبو داود والترمذي.

۱۰۵۸. «از بریده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «بسیار روندگان در تاریکی به مسجد را، به نوری کامل در روز قیامت، مژده دهید»^۲.

۱۰۵۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِسْبَاحُ الوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكَ الرَّبَاطُ، فَذَلِكَ الرَّبَاطُ» رواه مسلم.

۱۰۵۹. «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا شما را به چیزی که خداوند با آن گناهان را محو و درجات را نزد خود بالا می‌برد، راهنمایی کنم؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «وضوی کامل و صحیح با تحمل سختی و زحمت (مثلاً سرما یا...) و زیاد قدم برداشتن به سوی مساجد و انتظار نمازی دیگر بعد از نماز؛ و رباط، این‌ها هستند»^۳. (رباط: یعنی مداومت بر جنگ در راه خدا و حفظ حدود و مرزهای اسلامی؛ و این اعمال، روح رباط و ادامه‌ی مبارزه با نفس و آرزوهای آن است)^۳.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۵۱)، م (۶۶۲)].

۲- ابوداود [(۵۶۱)] و ترمذی [(۲۳۳)] روایت کرده‌اند.

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۱)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌های ۱۳۱ و ۱۰۳۰، آمده است].

۱۰۶۰- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَعْتَادُ الْمَسَاجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ». قَالَ اللَّهُ تعالى: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [التوبة: ۱۸]. الآية. رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۰۶۰. «از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: هرگاه دیدید مردی (رفتن) به مساجد، انس و عادت دارد، به ایمان داشتن او گواهی دهید که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾...: «تنها کسانی مساجد خدا را (از جهت مادی و معنوی) آباد می‌کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند»... تا آخر آیه»^۱.

۱۹۰- باب فضل انتظار الصلاة

باب فضیلت انتظار نماز

۱۰۶۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لَا يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا دَامَتِ الصَّلَاةُ تَحْسِبُهُ، لَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقَلِبَ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا الصَّلَاةُ» متفق عليه.

۱۰۶۱. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «شخص نمازگزار از میان شما تا زمانی که نماز، او را (در مسجد) نگه می‌دارد و هیچ چیز جز نماز، مانع از بازگشتن او به سوی خانواده‌اش نباشد (و او فقط به خاطر خدا در مسجد منتظر بماند) هم‌چنان در حال نماز است (از جهت ثواب نماز نه حکم نماز، زیرا در حال انتظار، انسان می‌تواند حرکت یا صحبت کند)»^۲.

۱۰۶۲- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مُصَلَاةٍ الَّذِي صَلَّى فِيهِ مَا لَمْ يُحْدِثْ، تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ» رواه البخاري.

۱۰۶۲. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «فرشتگان برای هر یک از شما تا وقتی که در محل نماز خود - که در آن بوده است - باشد و وضو او باطل نشده باشد، دعا و استغفار می‌کنند و می‌گویند: خدایا! او را بیامرز، خدایا! بر او رحم کن»^۳.

۱- ترمذی [۲۶۲۶] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۴۷)، م (۲۷۵)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۶۴۷)، م (۶۴۹)].

۱۰۶۳- «وعن أنس رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَخَّرَ لَيْلَةَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ بَعْدَ مَا صَلَّى فَقَالَ: «صَلَّى النَّاسُ وَرَقَدُوا وَلَمْ تَزَالُوا فِي صَلَاةٍ مُنْذُ انْتَضَرْتُمُوهَا» رواه البخاري.

۱۰۶۳. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شبی نماز عشا را تا نصف شب به تأخیر انداخت و بعد از آن که نماز را ادا کرد، به ما رو نمودند و فرمودند: «مردم نماز خواندند و خوابیدند و شما (که بیدار مانده‌اید) از وقتی که به انتظار نماز نشستید، هم چنان در نماز هستید»^۱.

۱۹۱- باب فضل صلاة الجماعة

باب فضیلت نماز جماعت

۱۰۶۴- «عن ابن عمر رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً» متفق عليه.

۱۰۶۴. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «نماز جماعت به مقدار بیست و هفت درجه از نماز انفرادی برتر است»^۲.

۱۰۶۵- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تُضَعَّفُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ وَفِي سُوقِهِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ ضِعْفًا، وَذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ، لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلَّا رُفِعَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَحُطَّتْ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، فَإِذَا صَلَّى لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ مَا دَامَ فِي مُصَلَّاهُ، مَا لَمْ يُحَدِّثْ، تَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ. وَلَا يَزَالُ فِي صَلَاةٍ مَا انْتَضَرَ الصَّلَاةَ» متفق عليه. وهذا لفظ البخاري.

۱۰۶۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «نماز مرد با جماعت بر نماز بازار (مغازه) و خانه‌اش، بیست و پنج درجه برتری دارد و آن هم بدان دلیل است که این شخص وقتی به نحو احسن وضو بگیرد و سپس به طرف مسجد برود در حالی که جز

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۷۲)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۶۴۵)، م (۶۵۰)].

نماز، چیز دیگری وی را از خانه بیرون نیاورده باشد، قدمی بر نمی دارد، جز آن که به هر قدم درجه‌ای (به سوی قرب و رضای خدا) بالا می‌رود و یک گناه او بدان کم می‌شود و وقتی نماز گزارد، تا وقتی که در محل نمازش باشد و وضویش نقض نشود، ملایکه برای او دعا و استغفار می‌کنند و می‌گویند: خدایا! بر او درود بفرست، خدایا! بر او رحم کن و تا وقتی که منتظر نماز باشد، هم‌چنان در نماز است»^۱.

۱۰۶۶- «وَعَنْهُ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ أَعْمَى فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ لِي قَائِدٌ يُقُودُنِي إِلَى الْمَسْجِدِ، فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُرَخِّصَ لَهُ فَيُصَلِّيَ فِي بَيْتِهِ، فَرَخَّصَ لَهُ، فَلَمَّا وَلَّى دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ: هَلْ تَسْمَعُ التَّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَأَجِبْ» رواه مسلم.

۱۰۶۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی کور به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا! من عصاکشی ندارم که مرا به مسجد هدایت کند و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواست که به وی اجازه دهد در منزل خود نماز بخواند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه فرمود، وقتی نابینا بازگشت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را فراخواند و به او گفت: «آیا اذان نماز را می‌شنوی؟» گفت: بله، فرمودند: «پس اجابت کن (یعنی به مسجد برو)»^۲.

۱۰۶۷- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ وَقَيْلٍ: عَمْرٍو بْنُ قَيْسٍ الْمَعْرُوفِ بَابِنِ أُمِّ مَكْتُومِ الْمُؤَذِّنِ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْمَدِينَةَ كَثِيرَةُ الْهَوَامِّ وَالسَّبَاعِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَسْمَعُ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، فَحَيَّهَلَّا».

رواه أبو داود بإسناد حسن. ومعنى: «حَيَّهَلَّا»: تعال.

۱۰۶۷. «از عبدالله و گفته شده: عمرو بن قیس معروف به ابن ام مکتوم مؤذن رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ای رسول خدا! مدینه پر از حیوانات گزنده و درنده است (و من نابینا هستم و عصاکشی ندارم، آیا مرا به نیامدن به مسجد و جماعت، رخصت می‌فرمایید؟!)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «صدای حی علی الصلاه و حی علی الفلاح را می‌شنوی، پس زود اجابت کن و به مسجد بیا»^۳.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۴۷)، م (۶۴۹)]. آن چه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۶۵۳)].

۳- ابوداود [(۵۵۳)] به اسناد حسن روایت کرده است.

۱۰۶۸- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَّ بِحَطَبٍ فَيُحْتَطَبُ، ثُمَّ أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَدَّنَ لَهَا، ثُمَّ أَمُرَ رَجُلًا فَيُؤَمُّ النَّاسَ ثُمَّ أُخَالِفُ إِلَى رِجَالٍ فَأُحَرِّقُ عَلَيْهِمْ بَيْوتَهُمْ» متفقٌ عليه.

۱۰۶۸. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، قصد کردم که به جمع کردن مقداری هیزم دستور دهم و هیزم جمع شود، سپس به انجام نماز فرمان دهم و برای آن اذان گفته شود و سپس به مردی دستور دهم که برای مردم امامت کند و او امامت کند و بعداً خود از پشت سر به سوی مردانی (که به نماز نیامده‌اند) بروم و خانه‌هایشان را بر روی آنها به سختی بسوزانم!»^۱.

۱۰۶۹- «وعن ابن مسعود رضي الله عنه قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى غَدًا مُسْلِمًا فَلْيَحَافِظْ عَلَى هَؤُلَاءِ الصَّلَوَاتِ حَيْثُ يُنَادِي بِهِنَّ، فَإِنَّ اللَّهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْ ﷺ سُنَنَ الْهُدَى وَإِنَّهُنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى، وَلَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلِّي هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ، وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَصَلَلْتُمْ، وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنْهَا إِلَّا مُنَافِقٌ مَعْلُومٌ التَّفَاقُ، وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُؤْتَى بِهِ، يُهَادِي بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يُقَامَ فِي الصَّفِّ» رواه مسلم.

و فی روایه له قال: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَّمَنَا سُنَنَ الْهُدَى، وَإِنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُؤَدَّنُ فِيهِ».

۱۰۶۹. «از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که گفت: هرکس آرزو دارد و بدان خوشحال است که فردای قیامت در حال مسلمانی خداوند متعال را ملاقات کند، بر نمازهای پنج‌گانه مواظبت کند، هر جا که برای آنها اذان گفته شود؛ زیرا خداوند برای پیامبر شما، سنت‌ها و راه‌های هدایت را بنیان گذاشت و نمازها از سنت‌ها و راه‌های هدایت هستند و اگر شما در خانه‌های خود نماز خواندید، همان‌گونه که این تخلف‌کننده در خانه‌ی خود نماز می‌خواند، سنت پیامبر خود را ترک کرده‌اید و اگر سنت پیامبرتان را ترک کردید، گمراه شده‌اید و من خودمان (صحابه) را دیدم که در آن زمان، جز منافقی که نفاقش معلوم بود، کسی از نماز جماعت تخلف نمی‌کرد، چنان که حتی مرد (بیمار یا ناتوان) آورده و زیر بازوی او گرفته می‌شد تا در صف نماز جماعت ایستاده شود (و او هم بتواند نماز را با جماعت ادا کند)»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۴۴)، م (۶۵۱)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۶)].

در روایتی دیگر از مسلم آمده است که عبدالله گفت: «پیامبر ﷺ راه‌های هدایت را به ما تعلیم فرمود و از جمله راه‌های هدایت، نماز جماعت در مسجدی است که در آن اذان گفته شود».

۱۰۷۰- «وعن أبي الدرداء رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «ما من ثلاثة في قرية ولا بدو لا نقيم فيهم الصلاة إلا قد استحوذ عليهم الشيطان. فعليكم بالجماعة، فإنما يأكل الذئب من الغنم القاصية» رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱۰۷۰. «از ابودرداء رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هر سه نفری که در روستا یا بیابانی باشند و در میان آنان نماز جماعت اقامه نشود، حتماً شیطان بر آنها غلبه و قدرت پیدا خواهد کرد، پس بر شماست که جماعت را رعایت کنید! زیرا گرگ، تنها گوسفند دور از گله را می‌خورد»^۱.

۱۹۲- باب الحث على حضور الجماعة في الصبح والعشاء

باب تشویق بر حضور در جماعت صبح و عشا

۱۰۷۱- «عن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «من صلى العشاء في جماعة، فكأنما قام نصف الليل ومن صلى الصبح في جماعة، فكأنما صلى الليل كله» رواه مسلم.

و فی روایتی الترمذی «عن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «من شهد العشاء في جماعة كان له قيام نصف ليلة، ومن صلى العشاء والفجر في جماعة، كان له كقيام ليلة» قال الترمذی: حديث حسن صحيح.

۱۰۷۱. «از حضرت عثمان بن عفان رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هرکس نماز عشا را با جماعت بخواند، مانند این است که نصفی از شب به عبادت پرداخته باشد و هر کس نماز صبح را با جماعت انجام دهد، مانند این است که تمام شب، عبادت کرده باشد»^۲.

۱- ابوداود [(۵۴۷)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۶۵۶)].

در روایتی دیگر در ترمذی^۱ «از حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که در جماعت نماز عشا حاضر شود، اجر قیام نصفی از یک شب و کسی که نماز عشا و صبح را به جماعت انجام دهد، اجر قیام تمام یک شب را خواهد داشت».

۱۰۷۲- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا» متفقٌ عليه. وقد سبق بطوله.

۱۰۷۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر (مردم) میزان برکت و اجر موجود در نماز عشا و صبح را می دانستند، بدان روی می آوردند، اگرچه بر روی دست‌ها و زانوهایشان می بود»^۲.

۱۰۷۳- «وعنه قال: قال رسولُ الله ﷺ: «لَيْسَ صَلَاةٌ أَثْقَلُ عَلَى الْمُتَأَفِّقِينَ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَالْعِشَاءِ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا» متفقٌ عليه.

۱۰۷۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ نمازی بر منافقان سخت‌تر از نماز صبح و عشا نیست و اگر می دانستند که در این دو نماز چه اجر و برکت بزرگی نهفته است، به‌سوی آن می رفتند اگرچه بر چهار دست و پا می بود»^۳.

۱۹۳- باب الأمر بالمحافظة على الصلوات المكتوبات والنهي الأكيد والوعيد الشديد في تركهنَّ

باب امر به محافظت بر نمازهای فرض شده و نهی اکید و تهدید سخت در ترک آنها
قال الله تعالى:

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ [البقرة: ۲۳۸].

«در انجام نمازها (به ویژه) نماز میانه (عصر) محافظت ورزید».

و قال تعالى:

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ [التوبة: ۵].

«اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات دادند، راه را بر آنان باز بگذارید».

۱- [(۲۲۱)]. ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۱۵) م (۴۳۷)]. روایت کامل این حدیث [به شماره‌ی: ۱۰۳۳]، گذشت.

۳- متفق علیه است؛ [خ (۶۵۷)؛ م (۶۵۱)].

۱۰۷۴- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَفَّيْهَا» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرِّ الْوَالِدَيْنِ» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» متفقٌ عليه.

۱۰۷۴. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ سؤال کردم: چه کاری (نزد خدا) بهتر است؟ فرمودند: «نمازی که در (آغاز) وقت خود انجام گیرد»، گفتم: دیگر چه؟ فرمودند: «نیکی با پدر و مادر»؛ گفتم: دیگر چه؟ فرمودند: «جهاد در راه خدا»^۱.

۱۰۷۵- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ» متفقٌ عليه.

۱۰۷۵. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اسلام بر روی پنج پایه بنیان گذاری شده است: (۱) شهادت بر این که جز الله خدایی نیست و حضرت محمد ﷺ فرستاده‌ی اوست؛ (۲) ادای نماز؛ (۳) پرداخت زکات؛ (۴) حج بیت؛ (۵) روزه‌ی رمضان»^۲.

۱۰۷۶- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» متفقٌ عليه.

۱۰۷۶. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «به من دستور داده شده که با مردم بجنگم تا (زمانی) که شهادت دهند که خدایی جز الله نیست و محمد ﷺ فرستاده‌ی خداوند است و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند؛ هرگاه این چنین کردند، خون و اموال خود را از من جز به حق اسلام محفوظ کرده‌اند و حساب (اعمال پنهان و درون) آنها با خداست»^۳.

۱۰۷۷- «وعن معاذ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَذَلِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۲۷)؛ م (۸۵)]. [این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۳۱۲، آمده است].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۸)؛ م (۱۶)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۲۵)؛ م (۲۲)]. [این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۳۹۰، آمده است].

أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلَمَهُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةَ تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فُتْرُدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ وَأَتَقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ» متفقٌ عليه.

۱۰۷۷. «از معاذ رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ مرا برای مأموریتی به یمن فرستادند و فرمودند: «تو به سوی قومی از اهل کتاب می‌روی، پس آنان را دعوت کن به این که شهادت بدهند که خدایی جز الله نیست و من پیامبر او هستم؛ اگر این دعوت را اطاعت کردند، به آنان اعلام کن که خداوند هر شبانه‌روز پنج بار نماز را بر آنان فرض کرده است؛ اگر اطاعت نمودند، آن‌گاه به آنها خبر بده که خداوند زکات را بر آنان واجب گردانیده است که از ثروتمندان‌شان گرفته و به فقرای آنان داده شود؛ اگر به این واجب نیز گردن نهند، از تصرف در اموال قیمتی آنها بپرهیز و از دعای مظلوم حذر کن، زیرا بین خدا و دعای مظلوم، حجابی نیست»^۱.

۱۰۷۸- «عن جابرٍ رضی الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقولُ: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكَ الصَّلَاةِ» رواه مسلم.

۱۰۷۸. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «میان‌هی بین مرد و بین شرک و کفر، ترک نماز است (ترک نماز و سستی در انجام دادن آن، بالاخره انسان را به کفر و بی‌مبالاتی به دین می‌کشاند)»^۲.

۱۰۷۹- «وعن بُرَيْدَةَ رضی الله عنه عن النبي ﷺ قال: «العهدُ الذي بيننا وبينهم الصَّلَاةُ، فمن تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۰۷۹. «از بریده رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «عهدی که بین ما و بین آنها (کفار) وجود دارد، نماز است، پس هرکس نماز را ترک کند، کافر می‌شود»^۳.

۱۰۸۰- «وعن شقيق بن عبد الله التابعي المتفق على جلالته رحمه الله قال: كان أصحابُ محمدٍ ﷺ لا يرون شيئاً من الأعمال تركه كُفْرٌ غير الصَّلَاةِ» رواه الترمذي في كتاب الإيمان بإسنادٍ صحيحٍ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۴۹۶)؛ م (۱۹)]. [این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۲۰۸، گذشت].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۲)].

۳- ترمذی [(۲۶۲۳)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۰۸۰. «از شقیق بن عبدالله تابعی رحمته - که بزرگی او مورد اتفاق است - روایت شده است که گفت: یاران محمد صلی الله علیه و آله معتقد نبودند که ترک عملی کفر باشد، جز ترک نماز»^۱.

۱۰۸۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عَمَلِهِ صَلَاتُهُ، فَإِنْ صَلَحَتْ، فَقَدْ أَفْلَحَ وَأَنْجَحَ، وَإِنْ فَسَدَتْ، فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ، فَإِنْ انْتَقَصَ مِنْ فَرِيضَتِهِ شَيْئًا، قَالَ الرَّبُّ، عز وجل: انظُرُوا هَلْ لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ، فَيُكَمَّلُ بِهَا مَا انْتَقَصَ مِنَ الْفَرِيضَةِ؟ ثُمَّ تَكُونُ سَائِرُ أَعْمَالِهِ عَلَى هَذَا» رواه الترمذی وقال حدیث حسن.

۱۰۸۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اولین چیزی از اعمال بنده که او در روز قیامت راجع به آن محاسبه و محاکمه می‌شود، نماز اوست که اگر درست باشد، رستگار و پیروز می‌شود و اگر باطل و ناقص باشد، پشیمان و ناکام و زیان‌کار می‌گردد، پس اگر انسان (در حیات خویش) از فریضه‌ی خود (نماز)، چیزی کم و آن را ناقص انجام داده باشد، خداوند عز وجل (به ملائکه) می‌فرماید: نگاه کنید که آیا بنده‌ی من عملی خیر یا مستحب و سنتی دارد تا آن چه از فریضه‌ی خود نقص کرده، به وسیله‌ی آن تکمیل گردد؟! و سایر اعمالش نیز به همین ترتیب خواهد بود (یعنی اگر اعمال واجب خود را ناقص انجام داده باشد، از اعمال خیر و سنت‌های او تکمیل می‌شود)»^۲.

۱۹۴- باب فضل الصفِّ الأوَّلِ والأمرِ بِاتِّمَامِ الصُّفُوفِ الأوَّلِ، وتَسْوِيتِهَا، والترَّاضِّ فِيهَا

باب فضیلت (حضور) در صف اول نماز و امر به تمام کردن صف‌های مقدم و یکنواخت و راست کردن آنها و اتصال مأمومان به یکدیگر در صف‌ها

۱۰۸۲- «عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، رضی الله عنه، قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «أَلَا تَصُفُّونَ كَمَا تُصُفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟» فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ تَصُفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ قَالَ: «يُتِمُّونَ الصُّفُوفَ الأوَّلَ، وَيَتَرَاصُّونَ فِي الصُّفِّ» رواه مسلم.

۱۰۸۲. «از جابر بن سمرة رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و فرمودند: «چرا آن‌گونه که فرشتگان در حضور خداوند خودشان صف می‌بندند، صف

۱- ترمذی [۲۶۲۴] در کتاب ایمان به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- ترمذی [۴۱۳] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

نمی‌بندید؟» گفتیم: ای رسول خدا! ملایکه چگونه در حضور خدایشان صف می‌بندند؟ فرمودند: «صف‌های اول را (به ترتیب) تمام می‌کنند و در صف، راست و در کنار هم می‌ایستند و به هم می‌چسبند»^۱.

۱۰۸۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النَّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَأَسْتَهَمُوا» متفقٌ عليه.

۱۰۸۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اگر مردم ارزش (خیر و برکت و ثواب) اذان و ایستادن در صف اول نماز جماعت را می‌دانستند و (برای دستیابی به آن) راهی جز قرعه کشیدن نمی‌یافتند، قطعاً بر سر آن قرعه می‌کشیدند»^۲.

۱۰۸۴- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «خَيْرُ صُفُوفِ الرَّجَالِ أَوْلَاهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أَوْلَاهَا» رواه مسلم.

۱۰۸۴. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بهترین صف‌های مردان، صف اول آنها و بدترین صف‌هایشان، صف آخر آنهاست و بهترین صفوف زنان، صف آخر آنان و بدترین صفوف‌شان، صف اول است (زیرا در مسجد و زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صف آخر مردان و صف اول زنان به همدیگر نزدیک بودند)»^۳.

۱۰۸۵- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: رَأَى فِي أَصْحَابِهِ تَأْخُرًا، فَقَالَ لَهُمْ: «تَقَدَّمُوا فَاتَمَّوْا بِي، وَلِيَأْتَنَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ، لَا يَزَالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ حَتَّى يُوَحِّرَهُمُ اللَّهُ» رواه مسلم.

۱۰۸۵. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اصحاب خود تأخری (در صفوف بعدی و آخر ایستادن بدون تکمیل صف‌های اول) مشاهده و به ایشان فرمودند: «جلو بیایید و به من اقتدا کنید و کسانی که بعد از شما و پشت سر شما هستند به شما نزدیک شوند و بعد از شما بایستند؛ جماعتی هم‌چنان تأخیر می‌کنند تا آن‌جا که خداوند آنان را (در بهشت و رحمت خود) به آخر می‌اندازد»^۴.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۴۳۰)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۱۵)، م (۳۴۷)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۰۳۳، گذشت].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۴۴۰)].

۴- مسلم روایت کرده است؛ [(۴۳۸)].

۱۰۸۶- «وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم يَمْسُحُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلَاةِ، وَيَقُولُ: «اسْتَوْوُوا وَلَا تَحْتَلِفُوا فَتَحْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلِينِي مِنْكُمْ أُولُوا الْأَحْلَامِ وَالنَّهْيِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» رواه مسلم.

۱۰۸۶. «از ابومسعود رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در نماز بر شانه‌های ما دست می‌کشید (و آنها را در کنار هم قرار می‌داد) و می‌فرمود: «مساوی و راست بایستید و اختلاف نداشته باشید که دل‌های شما نیز دچار تفرقه و اختلاف می‌گردد، و پشت سر من، ابتدا بالغان و کامل مردان، بعد عاقلان و سپس کسانی که در درجه‌ی بعد از آنان هستند، برحسب مراتب خود، پشت سر (ما) بایستند»^۱.

۱۰۸۷- «وَعَنْ أَنَسِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم: «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ، فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفِّ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ» متفقٌ عليه.

و فی روایة البخاری: «فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ».

۱۰۸۷. «از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمودند: «صف‌های خود را یکنواخت و راست کنید؛ زیرا راست و مساوی بودن صف‌ها، جزو کامل کننده‌ی نماز است»^۲.
در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «زیرا راست و مساوی کردن صف‌ها، جزوی از به پا داشتن نماز است».

۱۰۸۸- «وَعَنْهُ قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ وَتَرَاثَوْا، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي» رواه البخاري بلفظه، ومُسَلِّمٌ بمعناه.

و فی رِوَايَةِ لِلْبُخَارِيِّ: «وَكَانَ أَحَدُنَا يَلْزِقُ مَنْكِبَهُ بِمَنْكِبِ صَاحِبِهِ وَقَدَمَهُ بِقَدَمِهِ».

۱۰۸۸. «از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: نماز برپا شد و پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم به ما رو کردند و فرمودند: «صف‌های خود را برابر و مستقیم کنید و به هم بچسبید؛ زیرا من شما را از پشت سر خودم (هم) می‌بینم»^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۴۳۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۴۹، آمده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۷۲۳)، م (۴۳۳)].

۳- بخاری [(۷۱۸)] با لفظ خود و مسلم [(۴۳۴)]، با معنی آن را روایت کرده است.

در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «(راوی می گوید: پس از این دستور) هر کدام از ما شانه اش را به شانه‌ی دوستش و پایش را به پای او می چسباند».

۱۰۸۹- «وَعَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، رضی الله عنه، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَتُسَوَّى صُفُوفُكُمْ، أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وَجُوهِكُمْ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلمٍ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُسَوِّي صُفُوفَنَا، حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ، حَتَّى رَأَى أَنَا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ. ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ حَتَّى كَادَ يُكَبِّرُ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ فَقَالَ: «عِبَادَ اللَّهِ، لَتُسَوَّى صُفُوفُكُمْ، أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وَجُوهِكُمْ».

۱۰۸۹. «از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «صف‌های نمازتان را مساوی و راست کنید وگرنه خداوند در بین شما کینه و دشمنی می اندازد، یا در روز قیامت چهره‌ی شما را به پشت گردن می برد»^۱.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است که نعمان گفت: «پیامبر ﷺ در نماز، صف‌های ما را مانند تیرها راست می کرد تا هنگامی که متوجه شد که ما آن را یاد گرفته‌ایم؛ سپس یک روز از خانه خارج شد و با ما نماز را اقامه کرد، در حین تکبیره الاحرام مردی را دید که سینه‌ی خود را از صف جلو زده است، فرمودند: «ای بندگان خدا! صف‌های خودتان را راست و مساوی نمایید، وگرنه خداوند در روز قیامت، صورت‌های شما را به پشت گردن می چرخاند».

۱۰۹۰- «وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، يَتَخَلَّلُ الصَّفَّ مِنْ نَاحِيَةِ إِلَى نَاحِيَةٍ، يَمَسُّحُ صُدُورَنَا، وَمَنَاكِبَنَا، وَيَقُولُ: لَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ» وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصُّفُوفِ الْأُولَى» رواه أبو داود بإسناد حسنٍ.

۱۰۹۰. «از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ از همه طرف صف (نماز جماعت) از جایی به جایی داخل می شد و از نظم آن مواظبت می کرد و شانه‌ها و سینه‌های ما را لمس می فرمود و (هر کدام‌مان را در کنار دیگری قرار می داد) و دستور می داد که: «پراکنده نشوید و کج نایستید که دل‌های شما نیز مختلف خواهد شد و نیز می فرمود: «همانا خداوند و فرشتگانش بر صفوف اول درود می فرستند»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۷۱۷)، م (۴۳۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۶۰، آمده است].

۲- ابوداود [(۶۶۴)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۱۰۹۱- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَقِيمُوا الصُّفُوفَ وَحَادُوا بَيْنَ الْمَنَاكِبِ، وَسُدُّوا الْحَلَلَ، وَلِينُوا بِأَيْدِي إِخْوَانِكُمْ، وَلَا تَذَرُوا فُرْجَاتِ الشَّيْطَانِ، وَمَنْ وَصَلَ صَفًّا وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَ صَفًّا قَطَعَهُ اللَّهُ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۰۹۱. «از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «صف‌ها را برابر و مستقیم کنید و شانه‌ها را محاذی هم قرار دهید و فاصله‌ها را پر کنید و آسان دست خود را به برادران خودتان بدهید (اگر خواستند صف را تنظیم کنند) و فاصله‌هایی برای شیطان نگذارید و هرکس به صف پیوندد و مواظب نظم صف نماز باشد، خداوند نیز (با رحمت خود) به او خواهد پیوست و هرکس از صف بریده و جدا شود، خداوند نیز از او بریده و جدا می‌گردد»^۱.

۱۰۹۲- «وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رُصُّوا صُفُوفَكُمْ، وَقَارِبُوا بَيْنَهَا، وَحَادُوا بِالْأَعْنَاقِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرَى الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ مِنْ خَلَلِ الصَّفِّ، كَأَنَّهَا الْحَذْفُ» حدیث صحیح رواه أبو داود بإسناد علی شرط مسلم.

«الحذف» بحاء مهملة و ذال معجم مفتوحین ثم فاء وهي: غَمَّ سُوْدٌ صَغَارٌ تَكُونُ بِالْيَمَنِ.

۱۰۹۲. «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «صف‌هایتان را مساوی کنید و به هم بچسبانید و بین آنها را پر کنید و گردن‌ها را محاذی هم قرار دهید که سوگند به کسی که جانم در دست اوست، من شیاطین را می‌بینم که از خلال صف‌ها وارد می‌شوند و گویی حذف (گوسفندهای سیاه کوچک) هستند که از خلال صف‌ها وارد می‌شوند»^۲.

۱۰۹۳- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَتَمُّوا الصَّفَّ الْمَقْدَمَ، ثُمَّ الَّذِي يَلِيهِ، فَمَا كَانَ مِنْ نَقْصٍ فَلْيَكُنْ فِي الصَّفِّ الْمُؤَخَّرِ» رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱۰۹۳. «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «صف جلوتر را تمام کنید، سپس صفی را که پس از آن می‌آید و (بگذارید) هر نقصی که هست، در صف آخر باشد»^۳.

۱۰۹۴- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى مِيَامِنِ الصُّفُوفِ» رواه أبو داود بإسناد علی شرط مسلم، وفيه رجلٌ مُخْتَلَفٌ فِي تَوْثِيقِهِ.

۱- ابوداود (۶۶۶) به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- حدیثی صحیح است که ابوداود (۶۶۷) به اسنادی بنا بر شرط مسلم روایت کرده است.

۳- ابوداود (۶۷۱) به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۱۰۹۴. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «به راستی خدا و ملائکه‌ی او، بر طرف‌های راست صف‌ها درود و رحمت می‌فرستند»^۱.

۱۰۹۵- «وَعَنِ الْبَرَاءِ رضی الله عنه قَالَ: «كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحْبَبْنَا أَنْ نَكُونَ عَنْ يَمِينِهِ، يُقْبَلُ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «رَبِّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ أَوْ تَجْمَعُ عِبَادَكَ» رواه مسلم.

۱۰۹۵. «از براء رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما هنگامی که پشت سر پیامبر ﷺ نماز می‌خواندیم، دوست داشتیم در طرف راست او باشیم (تا) به ما رو کند، (یک بار) از او شنیدم که می‌فرمود: «پروردگارا! در روزی که بندگان خودت را زنده - یا جمع - می‌کنی، مرا از عذاب خودت نکه دار»^۲.

۱۰۹۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَسَطُوا الْإِمَامَ، وَسُدُّوا الْحَلَلَ» رواه أبو داود.

۱۰۹۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «امام را در وسط قرار دهید و فاصله‌ها را پر کنید»^۳.

۱۹۵- بَابُ فَضْلِ السَّنَنِ الرَّائِيَةِ مَعَ الْفَرَائِضِ وَبَيَانِ أَقْلَهَا وَأَكْمَلِهَا وَمَا بَيْنَهُمَا

باب فضیلت سنت‌های راتبه به همراه فرایض و بیان کم‌ترین و بیشترین آنها و مابین آنها

۱۰۹۷- «عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ حَبِيبَةَ رَمْلَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ رضی الله عنها، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُصَلِّي لِلَّهِ تَعَالَى كُلَّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعاً عَيْرَ الْفَرِيضَةِ، إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ، أَوْ: إِلَّا بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ» رواه مسلم.

۱۰۹۷. «از ام‌المؤمنین ام حبیبه رمله دختر ابوسفیان رضی الله عنها روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هر بنده‌ی مسلمانی که برای خدا، هر روز، دوازده

۱- ابوداود [(۶۷۶)] به اسنادی بنا بر شرط مسلم روایت کرده است و در روایانش مردی هست که در معتمد بودن او اختلاف هست.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۰۹)].

۳- ابوداود روایت کرده است؛ [(۶۸۱)].

رکعت نماز به عنوان سنت و غیر از نمازهای واجب بگزارد، خداوند برای او خانه‌ای را در بهشت بنا می‌کند یا: خانه‌ای در بهشت برای او بنا می‌شود»^۱.

۱۰۹۸- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم رُكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ» متفقٌ علیه.

۱۰۹۸. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از ظهر، دو رکعت بعد از جمعه، دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشا، نماز خواندم»^۲.

۱۰۹۹- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْظِلٍ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ، بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ، بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ، بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ» وَقَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ» متفقٌ علیه.

المُرَادُ بِالْأَذَانَيْنِ: الْأَذَانُ وَالْإِقَامَةُ.

۱۰۹۹. «از عبدالله بن مغفل رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بین هر دو اذان یک نماز هست، بین هر دو اذان یک نماز هست، بین هر دو اذان یک نماز هست و بار سوم فرمودند: برای کسی که بخواهد»^۳.

مقصود از دو اذان، اذان و اقامه می‌باشد.

۱۹۶- باب تأکید رکعتی سنّة الصبح

باب تأکید دو رکعت سنت صبح

۱۱۰۰- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ لَا يَدْعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرُكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْعَدَاةِ» رواه البخاري.

۱۱۰۰. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چهار رکعت قبل از ظهر و دو رکعت قبل از صبح را ترک نمی‌کرد»^۴.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۷۲۸].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۱۶۵)، م (۷۲۹)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۶۲۷)، م (۷۲۹)].

۴- بخاری روایت کرده است؛ [۱۱۸۲].

۱۱۰۱- «وعنها، قالت: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم عَلَى شَيْءٍ مِنَ التَّوَاتُلِ أَشَدَّ تَعَاهُدًا مِنْهُ عَلَى رُكْعَتِي الْفَجْرِ» متفقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۰۱. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: مواظبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر هیچ سنت و نافله‌ای به شدت مواظبت ایشان بر دو رکعت نماز سنت قبل از صبح، نبود»^۱.

۱۱۰۲- «وَعَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «رُكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» رواه مسلم. وفي رواية: «لَهُمَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا».

۱۱۰۲. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «دو رکعت نماز نافله‌ی صبح، از دنیا و هر چه در دنیاست، بهتر است»^۲.

در روایتی دیگر آمده است: «دو رکعت نماز نافله‌ی صبح، نزد من، از تمام دنیا محبوبتر است».

۱۱۰۳- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِلَالِ بْنِ رَبَاحٍ رضی الله عنه، مُؤَدِّنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لِيُؤَدِّنَهُ بِصَلَاةِ الْغَدَاةِ، فَشَعَلَتْ عَائِشَةُ بِلَالَاً بِأَمْرِ سَأَلَتْهُ عَنْهُ حَتَّى أَصْبَحَ جِدًّا، فَقَامَ بِلَالٌ فَآذَنَهُ بِالصَّلَاةِ، وَتَابَعَ آذَانَهُ، فَلَمْ يَخْرُجْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، فَلَمَّا خَرَجَ صَلَّى بِالنَّاسِ، فَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ شَعَلَتْهُ بِأَمْرِ سَأَلَتْهُ عَنْهُ حَتَّى أَصْبَحَ جِدًّا، وَأَنَّهُ أَبْطَأَ عَلَيْهِ بِالْخُرُوجِ، فَقَالَ يَعْنِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنِّي كُنْتُ رُكْعَتُ رُكْعَتِي الْفَجْرِ» فقال: يا رسول الله إِنَّكَ أَصْبَحْتَ جِدًّا؟ فقال: «لَوْ أَصْبَحْتُ أَكْثَرَ مِمَّا أَصْبَحْتُ، لَرُكْعَتُهُمَا، وَأَحْسَنَتْهُمَا وَأَجْمَلَتْهُمَا» رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱۱۰۳. «از ابوعبدالله بلال بن رباح رضی الله عنه مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که گفت: او به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد تا ایشان را به نماز صبح خبر دهد، حضرت عایشه رضی الله عنها بلال را به کاری مشغول کرد و انجام آن را از او خواست تا این که (اول وقت گذشت) و هوا روشن و صبح شد، بلال به پا خواست و برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اذان گفت و اذانش را ادامه داد و برای مردم هم اذان گفت، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خانه خارج نشد و چون بیرون آمد، برای مردم نماز خواند و بلال (برای عذرخواهی از تأخیر خویش در اذان) به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع داد که حضرت

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۲۵)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۲۷)، م (۷۲۹)].

عایشه رضی الله عنها او را به کاری مشغول کرده بود تا صبح شد و هوا به کلی روشن گردید و خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز خروج از خانه را به تأخیر انداخت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من دو رکعت نماز فجر را ادا می نمودم»، بلال گفت: ای رسول خدا! شما کاملاً صبح کردید! صبح روشن بود، فرمودند: «اگر بیشتر از اکنون صبح و تأخیر می کردم، آن دو رکعت را می خواندم و نیکوتر و کامل تر و زیباتر می خواندم»^۱.

۱۹۷- باب تخفیف رکعتی الفجر و بیان ما یقرأ فیهما، و بیان وقتها

باب کوتاه و سبک خواندن دو رکعت فجر و بیان آن چه که در این نماز خوانده می شود و بیان وقت آن

۱۱۰۴- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ بَيْنَ التَّدَايِ وَالْإِقَامَةِ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ» متفق عليه.

و فی روایة لهما: «يُصَلِّي رَكَعَتِي الْفَجْرِ، فَيُخَفِّفُهُمَا حَتَّى أَقُولَ: هَلْ قَرَأَ فِيهِمَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ؟».

و فی روایة لمسلم: «كَانَ يُصَلِّي رَكَعَتِي الْفَجْرِ إِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ وَيُخَفِّفُهُمَا».

و فی روایة: «إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ».

۱۱۰۴. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در بین اذان و اقامه نماز صبح، دو رکعت کوتاه نماز می خواند»^۲.

در روایتی دیگر از مسلم و بخاری آمده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که اذان را می شنید، دو رکعت فجر را می خواند و آنها را تا آن اندازه کوتاه و سبک می خواند که من می گفتم: آیا ام القرآن (فاتحه الكتاب) را دو رکعت خواند؟!».

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از شنیدن اذان، دو رکعت فجر را انجام می داد و هر دو را کوتاه می خواند و در روایتی دیگر آمده است: بعد از طلوع فجر».

۱۱۰۵- «وَعَنْ حَفْصَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا أَدَّنَ الْمُؤَذِّنُ لِلصُّبْحِ، وَبَدَأَ الصُّبْحُ، صَلَّى رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ» متفق عليه.

۱- ابوداود روایت کرده است؛ [(۱۲۵۷)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۶۱۹)، م (۷۲۴)].

وفي رواية لمسلم: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرَ لَا يُصَلِّي إِلَّا رُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ».

۱۱۰۵. «از حضرت حفصه رضی اللہ عنہا روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ وقتی که مؤذن برای نماز صبح اذان می‌گفت و آن را تمام می‌کرد و صبح ظاهر می‌شد، جز دو رکعت کوتاه، نمازی نمی‌خواند^۱.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «پیامبر ﷺ بعد از طلوع فجر، فقط دو رکعت کوتاه نماز می‌خواند».

۱۱۰۶- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنِي مَثْنِي، وَيُوتِرُ بِرُكْعَةٍ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، وَيُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ، وَكَانَ الْأَذَانَ بَأُذُنَيْهِ» متفق عليه.

۱۱۰۶. «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ شبها دو رکعت دو رکعت، نماز نافله می‌خواند و در آخر شب یک رکعت نماز وتر و پیش از نماز صبح دو رکعت (فجر) می‌گزارد، چنان که گویی هم‌چنان صدای اذان در گوش او طنین انداز بود. (یعنی آنها را طول نمی‌داد)^۲.

۱۱۰۷- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي رُكْعَتِي الْفَجْرِ فِي الْأُولَى مِنْهُمَا: ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ [البقرة: ۱۳۶]. الْآيَةَ الَّتِي فِي الْبَقْرَةِ، وَفِي الْآخِرَةِ مِنْهُمَا: ﴿ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۵۲].

وفي رواية: في الآخرة التي في آل عمران: ﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾ [آل عمران: ۶۴]. رواهما مسلم.

۱۱۰۷. «از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت شده است که پیامبر ﷺ در رکعت اول نماز سنت صبح، آیه‌ی».

﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ [البقرة: ۱۳۶].

«را که در سوره‌ی بقره است و در رکعت دوم، آیه‌ی»

﴿ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۵۲].

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۱۸)، م (۷۲۳)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۹۹۵)، م (۷۴۹)].

را تلاوت می فرمود.

در روایتی دیگر آمده است: در رکعت آخر، این آیهی سوره آل عمران را می خواند^۱:

﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾ [آل عمران: ۶۴].

۱۱۰۸- وعن أبي هريرة س أن رسول الله ﷺ قرأ في رُكعتي الفجر: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا

الْكَافِرُونَ﴾ [الكافرون: ۱]. و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۱] رواه مسلم.

۱۱۰۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در دو رکعت فجر

(سوره های) ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را تلاوت می فرمود^۲.

۱۱۰۹- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما، قال: رمفتُ النَّبِيَّ ﷺ شَهْرًا يقرأ في الرَّكعتين قَبْلَ

الفجر: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾، و: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حَسَنٌ.

۱۱۰۹. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: یک ماه تمام، پیامبر صلی الله علیه و آله را از

دور نگاه و در کارشان دقت کردم، ایشان در دو رکعت پیش از فجر، (سوره های) ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا

الْكَافِرُونَ﴾ و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را تلاوت می فرمود^۳.

۱۹۸- باب استحباب الاضطجاع بعد ركعتي الفجر على جنبه الأيمن والحث عليه سواء

كان تهجد بالليل أم لا

باب استحباب دراز کشیدن بر پهلو راست، بعد از دو رکعت فجر و تشویق بر آن،

خواه نماز تهجد خوانده یا نخوانده باشد

۱۱۱۰- «عن عائشة رضی الله عنها قالت: كان النَّبِيُّ ﷺ إذا صَلَّى رُكعتي الفجر، اضطجع على

شِقِّهِ الأيمن» رواه البخاري.

۱۱۱۰. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از خواندن

دو رکعت سنت فجر، بر پهلو راست دراز می کشید^۴.

۱- هردو را مسلم روایت کرده است؛ [۷۲۷].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۷۲۶].

۳- ترمذی [۴۱۷] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۴- بخاری روایت کرده است؛ [۱۱۶۰].

۱۱۱۱- «وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يُصَلِّيَ فِيمَا بَيْنَ أَنْ يَفْرَغَ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى الْفَجْرِ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً يُسَلِّمُ بَيْنَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ، وَيُوتِرُ بِوَاحِدَةٍ، فَإِذَا سَكَتَ الْمُؤَذِّنُ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَتَبَيَّنَ لَهُ الْفَجْرُ، وَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ، قَامَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ، هَكَذَا حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُؤَذِّنُ لِلْإِقَامَةِ» رواه مُسْلِمٌ، قَوْلُهَا: «يُسَلِّمُ بَيْنَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ» هَكَذَا هُوَ فِي مُسْلِمٍ وَمَعْنَاهُ: بَعْدَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ.

۱۱۱۱. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فاصله‌ی فراغت از نماز عشا تا هنگام فجر، یازده رکعت نماز می‌خواندند و در آنها، بعد از هر دو رکعت سلام می‌داد و رکعت آخر را به تنهایی می‌گزارد و هنگامی که مؤذن از اذان فجر ساکت و ظاهر شدن سپیده برای ایشان معلوم می‌شد و مؤذن (برای اعلام گفته شدن اذان) پیش او می‌آمد، بلند می‌شد و دو رکعت کوتاه نماز می‌خواند و سپس بر پهلو راستش دراز می‌کشید و هم‌چنان (در همان حال) بود تا وقتی که مؤذن برای گفتن اقامه، پیش ایشان حاضر می‌شد»^۱.

۱۱۱۲- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ رَكْعَتِي الْفَجْرِ فَلْيُضْطَجِعْ عَلَى يَمِينِهِ»^۱.
رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ بِأَسَانِيدٍ صَحِيحَةٍ. قَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۱۱۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «وقتی یکی از شما دو رکعت فجر را خواند و تمام کرد، بر طرف راست دراز بکشد»^۲.

۱۹۹- باب سُنَّةِ الظَّهْرِ

باب سنت ظهر

۱۱۱۳- «عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا» متفقٌ عليه.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۳۶)].

۲- ابوداود [(۱۲۶۱)] و ترمذی [(۴۲۰)] به اسنادهایی صحیح روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۱۱۳. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: همراه پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از آن، نماز خواندم»^۱.

۱۱۱۴- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ لَا يَدْعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ» رواه البخاری.

۱۱۱۴. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله چهار رکعت سنت قبل از ظهر را ترک نمی فرمود»^۲.

۱۱۱۵- «وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي فِي بَيْتِي قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا، ثُمَّ يُخْرُجُ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ، ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، وَكَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ الْمَغْرِبَ، ثُمَّ يَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، وَيُصَلِّي بِالنَّاسِ الْعِشَاءَ، وَيَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ» رواه مسلم.

۱۱۱۵. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در حجره‌ی من چهار رکعت سنت قبل از ظهر می خواندند، سپس بیرون (مسجد) تشریف می بردند و برای مردم نماز می خواندند و بعد از بازگشت دو رکعت دیگر نماز سنت می گزارد و برای مردم نماز مغرب می خواند، سپس به خانه می آمد و دو رکعت دیگر سنت می خواند و برای عشا بیرون می رفت و نماز جماعت را برای مردم می گزارد و بعد از آمدن به حجره‌ی من، دو رکعت دیگر می خواند»^۳.

۱۱۱۶- «وَعَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ حَافَظَ عَلَيَّ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَأَرْبَعِ بَعْدَهَا، حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ»». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۱۱۶. «از ام حبیبه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس مواظب چهار رکعت سنت قبل از ظهر و چهار رکعت بعد از آن باشد (و همیشه آن را بخواند)، خداوند او را بر آتش (جهنم) حرام می گرداند»^۴.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۱۶۵)، م (۷۲۹)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۰۹۸، گذشت].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۱۸۲)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۳۰)].

۴- ابوداود [(۱۲۶۹)] و ترمذی [(۴۲۷)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۱۱۷- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي أَرْبَعًا بَعْدَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَقَالَ: «إِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، فَأُحِبُّ أَنْ يَصْعَدَ لِي فِيهَا عَمَلٌ صَالِحٌ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۱۱۷. «از عبدالله بن سائب رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ بعد از زوال خورشید (مایل شدن آن به سوی مغرب) و قبل از نماز ظهر، چهار رکعت نافله می‌خواند و می‌فرمود: «این ساعتی است که در آن، درهای آسمان باز می‌شود و من دوست دارم که عمل صالحی از آن من، در آن هنگام بالا رود»^۱.

۱۱۱۸- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا لَمْ يُصَلِّ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، صَلَّاهُنَّ بَعْدَهَا» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۱۱۸. «از حضرت عایشه رضي الله عنها روایت شده است که پیامبر ﷺ هرگاه چهار رکعت سنت قبل از ظهر را انجام نمی‌داد، بعد از نماز ظهر، آن را به جا می‌آورد»^۲.

۲۰۰- باب سُنَّةِ العَصْرِ

باب سنت عصر

۱۱۱۹- «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي قَبْلَ العَصْرِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، يَفْصِلُ بَيْنَهُنَّ بِالتَّسْلِيمِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقْرِبِينَ، وَمَنْ تَبِعَهُمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۱۱۹. «از حضرت علی بن ابی طالب رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ قبل از نماز عصر چهار رکعت نافله می‌خواند که بین آنها با سلام دادن بر ملائکه‌ی مقربین و پیروان ایشان از مسلمانان و مؤمنان فاصله می‌انداخت»^۳.

۱۱۲۰- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً صَلَّى قَبْلَ العَصْرِ أَرْبَعًا» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱- ترمذی [(۴۷۸)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ترمذی [(۴۲۶)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۳- ترمذی [(۴۲۹)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۱۲۰. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند بر آن کس رحمت کند که پیش از عصر، چهار رکعت نماز سنت می‌خواند»^۱.

۱۱۲۱- «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الْعَصْرِ رُكْعَتَيْنِ»
رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۱۲۱. «از حضرت علی ابن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از عصر، دو رکعت نماز می‌خواند»^۲.

۲۰۱- باب سُنَّةِ الْمَغْرِبِ بَعْدَهَا وَقَبْلَهَا

باب سنت قبل و بعد از نماز مغرب

تقدم في هذه الابواب حديث ابن عمر، وحديث عائشه، وهما صحيحان أن النبي صلی الله علیه و آله كان يصلي بعد المغرب ركعتين.

در باب‌های اخیر، حدیث ابن عمر^۳ و حدیث عایشه^۴ گذشت و هر دو صحیح بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از مغرب دو رکعت نماز می‌خواند.

۱۱۲۲- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغْفَلٍ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «صَلُّوا قَبْلَ الْمَغْرِبِ» قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ» رواه البخاري.

۱۱۲۲. «از عبدالله بن مغفل رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله (سه بار) فرمودند: «قبل از مغرب نماز سنت بخوانید» و در سومین بار فرمودند: «برای هر کس که بخواهد»^۵.

۱۱۲۳- «وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ كِبَارَ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَبْتَدِرُونَ السَّوَارِيَّ عِنْدَ الْمَغْرِبِ» رواه البخاري.

۱- ابوداود [(۱۲۷۱)] و ترمذی [(۴۳۰)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ابوداود [(۱۲۷۲)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۳- [حدیث شماره‌ی: ۱۰۹۸].

۴- [حدیث شماره‌ی: ۱۱۱۵].

۵- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۱۸۳)].

۱۱۲۳. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: بزرگان صحابه‌ی پیامبر ﷺ را دیدم که هنگام مغرب (برای انجام نافله‌ی قبل از آن) به طرف ستون‌های مسجد، از همدیگر پیشی می‌گرفتند (تا در کنار آن، نماز سنت خود را بخوانند و مزاحم دیگران نشوند)»^۱.

۱۱۲۴- «وَعَنْهُ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ قَبْلَ الْمَغْرَبِ، فَقِيلَ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَّاهُمَا؟ قَالَ: كَانَ يَرَانَا نُصَلِّيهِمَا فَلَمْ يَأْمُرْنَا وَلَمْ يَنْهَنَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱۲۴. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در عهد پیامبر ﷺ ما دو رکعت نماز بعد از غروب خورشید و قبل از نماز مغرب می‌خواندیم، سؤال شد: آیا پیامبر ﷺ آن را می‌خواند؟ گفت: پیامبر ﷺ ما را می‌دید که آن را انجام می‌دادیم، نه بدان امرمان می‌فرمود و نه از آن ما را نهی کرد»^۲.

۱۱۲۵- «وَعَنْهُ قَالَ: كُنَّا بِالْمَدِينَةِ إِذَا أَدَّنَ الْمُؤَذِّنُ لِصَلَاةِ الْمَغْرَبِ، ابْتَدَرُوا السَّوَارِي، فَرَكَعُوا رَكَعَتَيْنِ، حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ الْغَرِيبَ لَيَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيَحْسَبُ أَنَّ الصَّلَاةَ قَدْ صَلَّيْتُ مِنْ كَثْرَةِ مَنْ يُصَلِّيهِمَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱۲۵. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در مدینه بودیم، هنگامی که مؤذن اذان مغرب می‌گفت، مردم به عجله به طرف ستون‌های مسجد می‌آمدند و دو رکعت نماز می‌خواندند، تا جایی که پیش می‌آمد که مرد غریبی داخل می‌شد و از کثرت جماعتی که دو رکعت سنت قبل از مغرب را می‌خواندند، تصور می‌کرد که فریضه‌ی نماز مغرب انجام شده است (و مردم دارند نماز سنت بعد از مغرب را می‌خوانند)»^۳.

۲۰۲- باب سُنة العشاء بَعْدَهَا وَقَبْلَهَا

باب سنت قبل و بعد از نماز عشا

«فِيهِ حَدِيثُ ابْنِ عُمَرَ السَّابِقِ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ، وَحَدِيثُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَقَّلٍ: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ» متفقٌ عليه. كما سبق. (انظر الحديث رقم ۱۰۹۶).

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۲۵].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۸۳۶].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۸۳۷].

«در این مورد، حدیث سابق از ابن عمر رضی الله عنهما وارد است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو رکعت بعد از عشا خواندم^۱ و حدیث عبدالله بن مغفل که: «بین هر اذان و اقامه‌ای نمازی هست»^۲.

۲۰۳- باب سُنة الجمعة

باب سنت جمعه

«فیه حدیث ابنِ عُمَرَ السَّابِقِ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ» متفق علیه.

«در این مورد حدیث سابق ابن عمر رضی الله عنهما است که: او، با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از جمعه دو رکعت نماز خوانده است»^۳.

۱۱۲۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ، فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا» رواه مسلم.

۱۱۲۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کدام از شما وقتی که نماز جمعه را به جای آورد، بعد از آن چهار رکعت، سنت بگزارد»^۴.

۱۱۲۷- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ» رواه مسلم.

۱۱۲۷. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نماز جمعه، نمازی نمی‌خواند تا باز می‌گشت و بعد، در خانه، دو رکعت نماز می‌خواند»^۵.

۱- [حدیث شماره‌ی: ۱۰۹۸].

۲- متفق علیه است؛ چنان‌که [به شماره‌ی: ۱۰۹۹] گذشت.

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۸۱)].

۴- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۳۷)].

۵- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۸۲)].

۲۰۴- باب استحباب جعل النوافل في البيت سواء الراتبه وغيرها والأمر بالتحوّل للنافلة من موضع الفريضة أو الفصل بينهما بكلام

باب استحباب انجام دادن نماز سنت در منزل، چه راتبه باشد و چه غیر آن و امر به تغییر جا در نماز سنت از جای نماز فرض یا فاصله انداختن بین آنها با سخن گفتن

۱۱۲۸- «عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «صَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ صَلَاةَ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ» متفق عليه.

۱۱۲۸. «از زید بن ثابت رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «ای مردم! در منزل خود نماز بخوانید؛ زیرا بهترین و بالاترین نماز، نماز شخص در منزل خود اوست به جز نماز فريضة»^۱.

۱۱۲۹- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اجْعَلُوا مِنْ صَلَاتِكُمْ فِي بُيُوتِكُمْ، وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا» متفق عليه.

۱۱۲۹. «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «بعضی از نمازهایتان را در منزل بخوانید و منزلتان را مانند قبرستان نگردانید»^۲.

۱۱۳۰- «وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ فِي مَسْجِدِهِ، فَلْيَجْعَلْ لِبَيْتِهِ نَصِيبًا مِنْ صَلَاتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ فِي بَيْتِهِ مِنْ صَلَاتِهِ خَيْرًا» رواه مسلم.

۱۱۳۰. «از جابر رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر وقت یکی از شما در مسجد، نمازش را خواند، سهمی از نمازش را نیز برای خانه‌اش قرار دهد؛ زیرا خداوند به وسیله‌ی نمازش، برکت را در منزلش قرار می‌دهد»^۳.

۱۱۳۱- «وَعَنْ عُمَرَ بْنِ عَطَاءٍ أَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ أَرْسَلَهُ إِلَى السَّائِبِ ابْنِ أُخْتِ نَمِرٍ يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ رَأَاهُ مِنْهُ مُعَاوِيَةَ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: نَعَمْ صَلَّيْتُ مَعَهُ الْجُمُعَةَ فِي الْمَقْصُورَةِ، فَلَمَّا سَلَّمَ الْإِمَامُ، قُمْتُ فِي مَقَامِي، فَصَلَّيْتُ، فَلَمَّا دَخَلَ أَرْسَلَ إِلَيَّ فَقَالَ: لَا تَعُدْ لِمَا فَعَلْتَ:

۱- متفق عليه است؛ [خ (۷۳۱)، م (۷۸۱)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۴۳۲)، م (۷۷۷)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۷۸)].

إِذَا صَلَّيْتَ الْجُمُعَةَ، فَلَا تَصَلُّهَا حَتَّى تَتَكَلَّمَ أَوْ تَخْرُجَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَنَا بِذَلِكَ، أَنْ لَا نُوصِلَ صَلَاةً بِصَلَاةٍ حَتَّى نَتَكَلَّمَ أَوْ نَخْرُجَ» رواه مسلم.

۱۱۳۱. «از عمر بن عطاء روایت شده است که نافع بن جبیر او را نزد «سائب خواهرزاده‌ی نمر» فرستاد که راجع به چیزی که حضرت معاویه رضی الله عنه در نماز سنت، از او دیده بود، بپرسد، گفت: بله، در حجره‌ی مسجد با حضرت معاویه رضی الله عنه نماز جمعه خواندم، وقتی امام سلام داد، از جای خود برخاستم و نماز خواندم، وقتی حضرت معاویه رضی الله عنه وارد شد، دنبال من فرستاد و گفت: این کارت را تکرار نکن! وقتی نماز جمعه را انجام دادی، بعد از سخن گفتن یا خروج از مسجد، نماز دیگری بخوان؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله به ما چنین دستور فرمود که نمازی را به نمازی دیگر پیوند ندهیم تا آن که حرفی بزنیم یا از (آن) محل خارج شویم»^۱.

۲۰۵- باب الحثُّ علی صلاة الوتر و بیان أنه سنة مؤكدة و بیان وقته

باب تشویق بر ادای نماز وتر و بیان آن که وتر، سنت مؤکد است و بیان وقت آن

۱۱۳۲- «عَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: الْوَتْرُ لَيْسَ بِحَتْمٍ كَصَلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ، وَلَكِنْ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَتَرُّ يُحِبُّ الْوَتْرَ، فَأَوْتِرُوا، يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۱۳۲. «از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: وتر، مانند فریضه حتمی و قطعی نیست، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله آن را سنت کرد و فرمودند: «همانا خداوند متعال فرد است و فرد را دوست دارد، پس ای اهل قرآن! (در آخر نمازهای سنت) وتر بخوانید (و عدد آنها را فرد کنید)»^۲.

۱۱۳۳- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، قَالَتْ: مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَمَنْ أَوْسَطِهِ، وَمِنْ آخِرِهِ. وَانْتَهَى وَتَرُهُ إِلَى السَّحْرِ» متفقٌ عليه.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۸۳)].

۲- ابوداود [(۱۴۱۶)] و ترمذی [(۴۵۳)] روایت کرده است و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۱۱۳۳. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همه‌ی شب، وتر می‌خواند، گاهی اول شب و گاهی وسط آن و گاهی آخرش و در اواخر حیاتشان، وترشان در سحر بود»^۱.

۱۱۳۴- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وَتُرًّا» متفقٌ علیه.

۱۱۳۴. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آخرین نماز خود را در شب، وتر قرار دهید»^۲.

۱۱۳۵- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «أَوْتِرُوا قَبْلَ أَنْ تُصْبِحُوا» رواه مسلم.

۱۱۳۵. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «پیش از آن که صبح کنید، وتر بخوانید»^۳.

۱۱۳۶- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ يُصَلِّي صَلَاتَهُ بِاللَّيْلِ، وَهِيَ مُعَرِّضَةٌ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَإِذَا بَقِيَ الْوِتْرُ، أَيْقَظَهَا فَأَوْتَرَتْ» رواه مسلم.
وفي روايةٍ له: «فَإِذَا بَقِيَ الْوِتْرُ قَالَ: «قُومِي فَأَوْتِرِي يَا عَائِشَةُ».

۱۱۳۶. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که او (حضرت عایشه) در برابر ایشان خوابیده بود، نماز خود در شب را می‌خواند و سپس وقتی که نماز را تمام می‌کرد و تنها وتر باقی می‌ماند، وی (حضرت عایشه) را بیدار می‌فرمود و او نیز وتر می‌خواند»^۴.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «وقتی تنها وتر باقی می‌ماند، می‌فرمود: «ای عایشه! بلند شو و وتر بخوان»».

۱- متفق علیه است؛ [خ (۹۹۶)، م (۷۴۵)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۹۹۸)، م (۷۵۱)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۵۴)].

۴- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۴۴)].

۱۱۳۷- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَادِرُوا الصُّبْحَ بِالْوَتْرِ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۱۳۷. «از بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «با نماز وتر، از صبح پیشی بگیری (قبل از نماز صبح، وتر بخوانید)»^۱.

۱۱۳۸- «وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ خَافَ أَنْ لَا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ، وَمَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ، فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ، وَذَلِكَ أَفْضَلُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱۳۸. «از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هرکس بیم آن دارد که در آخر شب بیدار نشود، اول شب وتر را انجام دهد و کسی که امید دارد در آخر شب بیدار شود، وتر را آخر شب بخواند؛ زیرا نماز آخر شب مشهود (محل شهود و حضور ملائکه) است و آن بزرگتر و دارای ثواب بیشتر است»^۲.

۲۰۶- باب فضل صلاة الضحى وبيان أقلها وأكثرها وأوسطها، والحث على المحافظة عليها

باب فضیلت نماز چاشت و حداقل و وسط و حداکثر آن و تشویق و محافظت بر مداومت آن

۱۱۳۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرُكْعَتِي الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَرْقُدَ» متفقٌ عليه.

والإيتار قبل النوم إنما يُستحبُّ لمن لا يثقُ بالاستيقاظ آخر الليل فإن وثق فأخر الليل أفضل.

۱۱۳۹. «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: دوست و محبوب من پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرا توصیه فرمودند به: روزه ی سه روز از هر ماه و انجام دادن دو رکعت نماز ضحی (چاشت) و این که قبل از آن که بخوابم، نماز وتر بخوانم»^۳.

۱- ابوداود [(۱۴۲۶)] و ترمذی [(۴۶۷)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۵۵)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۱۱۷۸)، م (۷۲۱)].

(باید گفت که) خواندن نماز وتر، پیش از خواب، فقط برای کسی مستحب است که اطمینان ندارد در آخر شب بیدار شود و اگر مطمئن به بیدار شدن باشد، (خواندن وتر در) آخر شب بهتر و بزرگتر است.

۱۱۴۰- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ: فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزَى مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى» رواه مسلم.

۱۱۴۰. «از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «با آمدن صبح، به تعداد هر مفصل از مفاصل بدن تان، صدقه‌ای بر شما لازم است؛ هر یک بار «سبحان الله» گفتن، هر یک بار «الحمد لله» گفتن، هر یک بار «لا اله الا الله» گفتن و هر یک بار «الله اکبر» گفتن صدقه‌ای است. هر امر به معروف و هر نهی از منکر صدقه است و دو رکعت نماز ضحی (چاشت) جایگزین (تمام) آن (صدقات) می‌شود»^۱.

۱۱۴۱- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصِلِي الصُّبْحَى أَرْبَعًا، وَيَزِيدُ مَا شَاءَ اللَّهُ» رواه مسلم.

۱۱۴۱. «از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ چهار رکعت نماز چاشت می‌خواند و (سپس) هر چه خدا خواسته بود، (بر آن چهار رکعت اول) می‌افزود»^۲.
۱۱۴۲- «وَعَنْ أُمِّ هَانِيءٍ فَاحِخَةَ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ رضی اللہ عنہا، قَالَتْ: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ الْفَتْحِ فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ، صَلَّى ثَمَانِي رَكَعَاتٍ، وَذَلِكَ صُحَى» متفقٌ عليه. وهذا مختصر لفظ إحدى روايات مسلم.

۱۱۴۲. «از ام هانیء فاخته دختر ابی طالب رضی اللہ عنہا روایت شده است که گفت: در سال «فتح مکه» نزد پیامبر ﷺ آمدم و ایشان شستشو و غسل می‌کرد و وقتی از غسل فارغ شد هشت رکعت نماز خواند و آن وقت، چاشت بود»^۱.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۲۰)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۱۸، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۱۹)].

۲۰۷. باب تجویز صلاة الضحی من ارتفاع الشمس الى زوالها و الأفضل أن تُصَلَّى عند اشتداد الحرّ و ارتفاع الضحی

باب جایز بودن نماز چاشت از هنگام بالا گرفتن خورشید تا موقع زوال آن و بهتر آن است که در وقت شدت یافتن گرما و ارتفاع روز، نماز ضحی خوانده شود

۱۱۴۳- «عن زید بن أرقم رضی اللہ عنہ، أَنَّهُ رَأَى قَوْمًا يُصَلُّونَ مِنَ الضُّحَى، فَقَالَ: أَمَا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلَاةَ فِي غَيْرِ هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قَالَ: «صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ حِينَ تَرْمَضُ الْفِصَالُ» رواه مسلم.

«تَرْمَضُ» بفتح التاء والميم وبالضاد المعجمة، يعني: شدة الحرّ. «وَالْفِصَالُ جَمْعُ فَصِيلٍ وَهُوَ: الصَّغِيرُ مِنَ الْإِبِلِ».

۱۱۴۳. «از زید بن ارقم رضی اللہ عنہ روایت شده است که او گروهی را دید که در اول روز، نماز ضحی می خواندند، گفت: هان، آنان خود نیز می دانند که نماز در غیر این ساعت برتر و ثوابش بیشتر است، زیرا پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمودند: «نماز بسیار توبه کنندگان و راجعان به سوی خداوند، در موقعی است که بچه شترها (از شدت گرمای زمین و شن‌ها) زانو می‌زنند»^۲.

۲۰۸- باب الحثُّ علی صلاة تحية المسجد و كراهية الجلوس قبل يصلي ركعتين في أي وقت دخل و سواء صَلَّى ركعتين بنية التحية أو صلاة فريضة أو سنة راتبة أو غيرها

باب تأکید بر انجام دادن تحیت مسجد و کراهت نشستن قبل از خواندن دو رکعت، هر وقت که شخص به مسجد داخل شود، خواه آن دو رکعت به نیت تحیه المسجد باشد یا فرض یا سنت راتبه یا غیر آن

۱۱۴۴- «عن أبي قتادة رضی اللہ عنہ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ، فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رُكْعَتَيْنِ» متفق عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۱۷۶)، م (۴۹۷/۱)]. آن چه که در متن آمده، لفظ یکی از روایات مسلم است. [دو روایت دیگر از آن به شماره‌های: ۸۶۴ و ۸۷۶، گذشت].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۴۸)].

۱۱۴۴. «از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر وقت یکی از شما داخل مسجد شد، ننشیند تا دو رکعت نماز می خواند»^۱.

۱۱۴۵- «عن جابر رضی الله عنه قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: «صَلِّ رَكَعَتَيْنِ» متفق عليه.

۱۱۴۵. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: نزد پیامبر ﷺ رفتم، ایشان در مسجد بود، فرمودند: «(قبل از آن که بنشینم) دو رکعت نماز بخوان»^۲.

۲۰۹- باب استحباب رکعتین بعد الوضوء

باب استحباب دو رکعت بعد از وضو

۱۱۴۶- «عن أبي هريرة رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِبَلالٍ: «يَا بَلالُ حَدِّثْنِي بِأَرْجَى عَمَلٍ عَمِلْتُهُ فِي الْإِسْلَامِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ ذَكَرَ نَعْلِكَ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الْحِجَّةِ» قَالَ: مَا عَمِلْتُ عَمَلًا أَرْجَى عِنْدِي مِنْ أَيِّ لَمْ أَتَطَّهَّرْ ظُهْرًا فِي سَاعَةٍ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ إِلَّا صَلَّيْتُ بِذَلِكَ الظُّهْرِ مَا كُنْتُ لِي أَنْ أُصَلِّيَ» متفق عليه. وهذا لفظ البخاري.

«الدَّفُّ» بالفاء: صَوْتُ النَّعْلِ وَحَرَكَتُهُ عَلَى الْأَرْضِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۱۱۴۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ به بلال فرمودند: «ای بلال! عملی از اعمال خودت را که بیشتر مورد امید و دلخوشی توست و در زمان مسلمانیت انجام داده‌ای، برای من بگو، زیرا که من در بهشت، صدای کفش‌های تو را در جلوی خودم شنیدم» بلال گفت: کاری نکرده‌ام که بدان امیدوارتر باشم از این که من هرگز در شب یا روز وضویی نگرفته‌ام جز آن که با آن وضو، چندان که قسمت من بوده است، نماز خوانده‌ام»^۳.

۲۱۰- باب فضل يوم الجمعة ووجوبها والاغتسال لها والتطيب والتبكير إليها والدعاء يوم

الجمعة والصلاة على النبي ﷺ فيه وبين ساعة الإجابة واستحباب إكثار ذكر الله بعد الجمعة

۱- متفق عليه است؛ [خ (۴۴۴)، م (۷۱۴)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۴۴۳)، م (۷۱۵)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۱۴۴۹)، م (۲۴۵۸)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

باب فضیلت روز جمعه و وجوب نماز آن و غسل و استعمال عطر و زود رفتن به (نماز) جمعه و دعا در جمعه و صلوات بر پیامبر ﷺ در آن و بیان ساعت اجابت دعا و استحباب ذکر زیاد خدا بعد از جمعه

قال الله تعالى:

﴿إِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الجمعة: ۱۰].

«هنگامی که نماز (جمعه) گزارده شد، در زمین پراکنده گردید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید و خداوند را بسیار یاد کنید، تا که رستگار شوید».

۱۱۴۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا» رواه مسلم.

۱۱۴۷. «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «بهترین روزی که خورشید بر آن طلوع کرده، روز جمعه است که در آن آدم خلق شد و در آن به بهشت داخل گردید و در آن از بهشت خارج شد»^۱.

۱۱۴۸- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ، فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَمَنْ مَسَّ الْحَصَى، فَقَدْ لَغَا» رواه مسلم.

۱۱۴۸. «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که وضو بگیرد و آن را زیبا و کامل بگیرد و بعد به جمعه برود و خطبه‌ها را گوش دهد و ساکت باشد، گناهان (صغیره‌ی) او، تا ده روز آینده، آمرزیده می‌شود و هر کس (در هنگام خطبه و نماز) سنگریزه‌ای بردارد (و با آن بازی کند) کاری بیهوده در پیش گرفته و جمعه اش کامل نیست (خود را با سنگریزه مشغول دارد؛ کنایه از این است که با سنگریزه یا تسبیح یا هر وسیله‌ی دیگری خود را از خطبه و نماز، مشغول و غافل کند و حضور قلب نداشته باشد)»^۲.

۱۱۴۹- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الصَّلَاةُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، مُكَفَّرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنِبْتَ الْكَبَائِرُ» رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۸۵۴].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۸۵۷]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۲۸، آمده است].

۱۱۴۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «نمازهای پنج‌گانه و جمعه تا جمعه‌ی دیگر و رمضان تا رمضان دیگر، پاک‌کننده‌ی گناهان ما بین آنهاست به شرطی که از گناهان کبیره اجتناب شده باشد»^۱.

۱۱۵۰- «وَعَنْهُ وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَىٰ أَعْوَادٍ مِنْبَرِهِ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنَّا وَدَعِيهِمُ الْجُمُعَاتِ، أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ، ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْعَافِلِينَ» رواه مسلم.

۱۱۵۰. «از ابوهریره و ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که آن دو از پیامبر ﷺ شنیدند که بر پایه‌های منبر خود می‌فرمود: «گروهی که جمعه را ترک می‌کنند، یا از این عادت خود دست می‌کشند، یا این که یقیناً خداوند بر دل‌های آنها مهر می‌زند و آن‌گاه آنان، از جمله‌ی غافلان می‌شوند»^۲.

۱۱۵۱- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ، فَلْيَغْتَسِلْ» متفقٌ عليه.

۱۱۵۱. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر وقت یکی از شما به جمعه آمد، غسل کند»^۳.

۱۱۵۲- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَىٰ كُلِّ مُحْتَلِمٍ» متفقٌ عليه.

المُرَادُ بِالْمُحْتَلِمِ: الْبَالِغُ. وَالْمُرَادُ بِالْوُجُوبِ: وَجُوبُ اخْتِيَارٍ، كَقَوْلِ الرَّجُلِ لِصَاحِبِهِ حَقِّكَ وَاجِبٌ عَلَيَّ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۱۱۵۲. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «غسل روز جمعه، بر هر مسلمان بالغی واجب است»^۴.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۳۳)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۳۰ و با اندکی تفاوت هم به شماره‌ی ۱۰۴۵، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۶۵)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۸۷۷)، م (۸۴۴)].

۴- متفق علیه است؛ [خ (۸۷۹)، م (۸۴۶)].

«و منظور از واجب بودن، وجوب اختیاری است (نه شرعی)، همان‌گونه که مرد به دوستش می‌گوید: حق تو بر من واجب است - و خداوند آگاه‌تر است».

۱۱۵۳- «وَعَنْ سَمْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهَا وَنَعِمْتَ، وَمِنْ اغْتَسَلَ فَالْغُسْلُ أَفْضَلُ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۱۵۳. «از سمره رضی الله عنہا روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در روز جمعه وضو بگیرد، این کاری بسیار خوب است و آن که روز جمعه غسل کند، غسل بهتر است و ثواب بیشتری دارد»^۱.

۱۱۵۴- «وَعَنْ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ، وَيَدْهِنُ مِنْ دُهْنِهِ، أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كَتَبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ، إِلَّا غَفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى» رواه البخاري.

۱۱۵۴. «از سلمان رضی الله عنہ روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مردی در روز جمعه غسل کند و تا آن‌جا که می‌تواند، خود را آراسته و پاکیزه کند و مویش را از روغن خود، روغن بزند و از عطری که در خانه دارد، خود را معطر سازد و سپس از خانه خارج شود و (به مسجد بیاید) و بین دو نفر جدایی نیندازد و آن‌گاه آن‌چه را از نماز بر او فرض شده است، انجام دهد و سپس هنگامی که امام صحبت می‌کند، ساکت شود، تمام گناهان و اشتباهات او (در صورتی که کبیره یا حقوق مردم نباشد) تا جمعه‌ی دیگر آمرزیده می‌شود»^۲.

۱۱۵۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ، ثُمَّ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْأُولَى، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهُ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّلَاثَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ، حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ» متفقٌ عليه.

قوله: «غُسْلَ الْجَنَابَةِ»، أي: غُسْلًا كغُسْلِ الْجَنَابَةِ فِي الصَّفَةِ.

۱- ابوداود [۳۵۴] و ترمذی [۴۹۷] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۸۸۳]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۸۲۸، آمده است.]

۱۱۵۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس روز جمعه (مانند غسل جنابت)، غسل کند و در ساعت اول به جمعه برود، مثل این است که یک شتر قربانی کرده باشد و کسی که در ساعت دوم برود، مثل این است که ماده گاوی قربانی کرده باشد و کسی که ساعت سوم برود، مانند آن است که گوسفندی شاخدار (قوچ) قربانی کرده باشد و کسی که در ساعت چهارم برود، مانند این است که مرغی به عنوان صدقه داده باشد و کسی که در ساعت پنجم برود، مثل این است که تخم مرغی را صدقه داده باشد و وقتی که امام خارج شد (و برای ایراد خطبه بالای منبر رفت)، ملائکه حاضر می شوند و ذکر و نماز خطبه را گوش می دهند (و رفتن به جمعه در آن ساعت، ثوابش کم تر است)»^۱.

۱۱۵۶- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: «فِيهَا سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا، إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ» وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا» متفق عليه.

۱۱۵۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از روز جمعه یاد کرد و فرمودند: «در روز جمعه ساعتی هست که اگر بنده‌ی مسلمان، به آن برخورد کند و در آن حال، از خداوند چیزی مسألت نماید، خداوند حتماً نیازش را برآورده می کند». (این را فرمودند) و سپس با دست خود اشاره به کوتاه نمودن آن وقت فرمودند»^۲.

۱۱۵۷- «وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَسَمِعْتُ أَبَاكَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي شَأْنِ سَاعَةِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «هِيَ مَا بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلَاةُ» رواه مسلم.

۱۱۵۷. «از ابی بردة پسر موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما (به من) گفت: آیا از پدرت شنیده‌ای که از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد ساعت جمعه حدیثی بیان کرده باشد؟ گفتم: بله، از او شنیدم که می گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «آن ساعت مخصوص، در روز جمعه، در فاصله‌ی نشستن امام (برای ایراد خطبه) تا پایان نماز است»^۳.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۸۸۱)، م (۸۵۰)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۹۳۵)، م (۸۵۲)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۵۳)].

۱۱۵۸- «وَعَنْ أَوْسِ بْنِ أَوْسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۱۵۸. «از اوس بن اوس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از برترین و بزرگ‌ترین روزهای شما، روز جمعه است؛ پس در آن روز بر من زیاد درود بفرستید، زیرا صلوات و درودهای شما بر من عرضه می‌شود»^۱.

۲۱۱- باب استحباب سجود الشکر عند حصول نعمة ظاهرة أو اندفاع بلية ظاهرة

باب استحباب سجود شکر هنگام حصول نعمتی آشکار یا برطرف شدن بلائی آشکار

۱۱۵۹- «عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ مَكَّةَ نُرِيدُ الْمَدِينَةَ، فَلَمَّا كُنَّا قَرِيبًا مِنْ عَزْرَاءَ نَزَلَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ، فَدَعَا اللَّهَ سَاعَةً، ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا، فَمَكَتْ طَوِيلًا، ثُمَّ قَامَ فَرَفَعَ يَدَيْهِ، سَاعَةً، ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا فَعَلَهُ ثَلَاثًا وَقَالَ: إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي، وَشَفَعْتُ لِأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي ثُلْثَ أُمَّتِي، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي شُكْرًا، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي، فَسَأَلْتُ رَبِّي لِأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي ثُلْثَ أُمَّتِي، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي شُكْرًا، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي فَسَأَلْتُ رَبِّي لِأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي الثُّلْثَ الْآخَرَ، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي» رواه أبو داود.

۱۱۵۹. «از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به قصد مدینه خارج شدیم، در هنگامی که نزدیک «عزراء» (تپه‌ای در بین مکه و مدینه) بودیم، پیامبر صلی الله علیه و آله پیاده شد و دست‌هایش را بلند کرده و مدتی به درگاه خداوند دعا نمود، سپس به سجده رفت و مدتی طولانی در سجده مکث کرد - و سه مرتبه این کار را تکرار نمودند - سپس فرمودند: «من از خدای خود برای امتم شفاعت و دعا کردم، خداوند یک سوم امتم را به من بخشید، بعد برای پروردگار خود و به عنوان شکر به سجده رفتم و سرم را بلند کردم و باز از خدا برای امتم شفاعت مسألت کردم، یک سوم دیگر را به من عطا فرمود و آنها را بخشید و من برای پروردگار خود سجده‌ی شکر کردم، بعد سر از سجده برداشتم و باز

۱- ابوداود [۱۰۴۷] به اسناد صحیح روایت کرده است.

امتم را شفاعت نمودم و یک سوم آخر را نیز به من بخشید، پس باز در برابر خداوند خود و به عنوان شکر، سجده کردم»^۱.

۲۱۲- باب فضل قیام اللیل

باب فضیلت قیام شب

قال الله تعالى:

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ [الإسراء: ۷۹].

«در قسمتی از شب از خواب برخیز و در آن نماز تهجد بخوان، این یک فریضه‌ی اضافی و هدیه‌ای برای توست، باشد که خداوند تو را در مقام ستوده‌ای برانگیزد».

و قال تعالى:

﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾ [السجدة: ۱۶].

«(یکی از صفات مؤمنان این است که شب) پهلوهایشان از بسترها (ی خواب) دور می‌شود (و به عبادت پروردگار می‌پردازند)».

و قال تعالى:

﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾ [الذاریات: ۱۷].

«آنان اندکی از شب می‌خفتند».

۱۱۶۰- «وَعَنَ عَائِشَةَ رضی الله عنها، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَنْفَطِرَ قَدَمَاهُ،

فَقُلْتُ لَهُ: لِمَ تَصْنَعُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ عُفِرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا» متفقٌ عليه. وَعَنِ الْمَغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ نَحْوَهُ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۶۰. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ شب را به

عبادت می‌ایستاد تا اندازه‌ای که پاهایش ترک برمی‌داشتند، گفتم: ای رسول خدا! چرا چنین

کاری می‌کنی در صورتی که خداوند، گناهان قبلی و بعدی تو را بخشیده است؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «آیا نباید بنده‌ای شکرگذار باشم؟»^۱.

۱۱۶۱- «وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَرَقَهُ وَفَاطِمَةَ لَيْلًا، فَقَالَ: «أَلَا تُصَلِّيَانِ؟» متفقٌ عليه.

«طَرَقَهُ»: أَتَاهُ لَيْلًا.

۱۱۶۱. «از حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شبانه نزد او و فاطمه تشریف بردند و فرمودند: «آیا نماز (شب) نمی‌خوانید؟!»^۲.

۱۱۶۲- «وَعَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «نِعْمَ الرَّجُلُ عَبْدُ اللَّهِ لَوْ كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ» قَالَ سَالِمٌ: فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بَعْدَ ذَلِكَ لَا يَنَامُ مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا» متفقٌ عليه.

۱۱۶۲. «از سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از پدرش روایت کرده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «عبدالله مرد خوبی است! کاش نماز شب می‌خواند!» سالم می‌گوید: بعد از آن، عبدالله شبانه جز مقدار کمی نمی‌خوابید»^۳.

۱۱۶۳- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ: كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ» متفقٌ عليه.

۱۱۶۳. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به من فرمودند: «ای عبدالله! مانند فلان کس نباش که نماز شب را می‌خواند، اما بعد از مدتی آن را ترک کرد (بر آن مداومت داشته باش)»^۴.

۱۱۶۴- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ نَامَ لَيْلَةً حَتَّى أَصْبَحَ، قَالَ: «ذَاكَ رَجُلٌ بَالِ الشَّيْطَانِ فِي أُذُنَيْهِ أَوْ قَالَ: فِي أُذُنِهِ» متفقٌ عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۴۸۴۷)، م (۲۸۲۰)]. در بخاری و مسلم از مغیره بن شعبه هم روایت شده است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۹۸، آمده است].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۱۱۲۷)، م (۷۷۵)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۳۷۳۹)، م (۲۴۷۹)].

۴- متفق عليه است؛ [خ (۱۱۵۲)، م (۱۱۵۹)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌های ۱۵۴ و ۶۸۲، آمده است].

۱۱۶۴. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شد است که گفت: نزد پیامبر ﷺ از مردی یاد شد که یک شب را تا صبح خوابید، فرمودند: «او کسی است که شیطان در گوش‌هایش، ادرار کرده است!»^۱.

۱۱۶۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ، إِذَا هُوَ نَامَ، ثَلَاثَ عُقَدٍ، يَضْرِبُ عَلَى كُلِّ عُقْدَةٍ: عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ، فَإِنْ اسْتَيْقَظَ، فَذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدُهُ كُلُّهَا، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ، وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسَلَانَ» متفقٌ عليه. قَافِيَةُ الرَّأْسِ: آخِرُهُ.

۱۱۶۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «شیطان بر فرق سر هر کدام از شما - وقتی که می‌خوابد - سه گره می‌زند، بر در هر گره به گوش شخص فرو می‌خواند: شب درازی در پیش داری، (راحت) بخواب! سپس اگر شخص بیدار شد و ذکر خدا را گفت، یک گره باز می‌شود و چون وضو گرفت، گرهی دیگر باز می‌شود، و چون نماز خواند، گرهی آخر باز می‌شود و او با نشاط و آرامش درون و سر حال صبح می‌کند و اگر بیدار نشد و تا صبح خوابید، کسل و بدگمان و پراکنده خاطر، صبح می‌کند»^۲.

۱۱۶۶- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ، وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ» رواه الترمذی وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۱۶۶. «از عبدالله بن سلام رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «ای مردم! سلام را اشاعه دهید و به دیگران اطعام کنید و در حالی که مردم در خوابند، (شب‌ها) نماز بخوانید، آن‌گاه به سلامت و بدون حساب و عقاب داخل بهشت می‌شوید»^۳.

۱۱۶۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الصِّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمُ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلَاةُ اللَّيْلِ» رواه مُسْلِمٌ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۱۴۴)، م (۷۷۴)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۱۱۴۲)، م (۷۷۶)].

۳- ترمذی [(۲۴۸۷)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [روایت دیگر آن به

شماره‌ی ۸۴۹، گذشت].

۱۱۶۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «برترین و پر اجرترین روزه بعد از روزه‌ی رمضان، روزه‌ی ماه محرم، و برترین و پر اجرترین نماز بعد از نماز فریضه، نماز شب است»^۱.

۱۱۶۸- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنِي مَثْنِي، فَإِذَا خِفَتِ الصُّبْحُ فَأَوْزِرْ بِوَاحِدَةٍ» متفقٌ عليه.

۱۱۶۸. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «نماز شب، دو رکعت دو رکعت است و اگر ترس آمدن وقت نماز صبح داشتید، یک رکعت وتر بخوانید (نمازتان را پایان دهید)»^۲.

۱۱۶۹- «وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنِي مَثْنِي، وَيُوتِرُ بِرَكْعَةٍ» متفقٌ عليه.

۱۱۶۹. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شب‌ها دو رکعت دو رکعت، نماز نافله می‌خواند و آن را با یک رکعت خاتمه می‌داد»^۳.

۱۱۷۰- «وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يُفْطِرُ مِنَ الشَّهْرِ حَتَّى نَظْنَ أَنْ لَا يَصُومَ مِنْهُ، وَيَصُومُ حَتَّى نَظْنَ أَنْ لَا يُفْطِرَ مِنْهُ شَيْئًا، وَكَانَ لَا تَشَاءُ أَنْ تَرَاهُ مِنَ اللَّيْلِ مُصَلِّيًا إِلَّا رَأَيْتَهُ، وَلَا نَائِمًا إِلَّا رَأَيْتَهُ» رواه البخاري.

۱۱۷۰. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (گاهی) از روزهای ماه، روزه نمی‌گرفت و افطار می‌فرمود، تا آن اندازه که گمان می‌کردیم دیگر در آن ماه روزه نمی‌گیرد و (گاهی) چنان از روزهای ماه روزه می‌گرفت، که تصور می‌کردیم که در آن ماه اصلاً افطار نخواهد کرد و نماز و خوابیدن او در شب مختلف بود؛ (یعنی وقت معینی نداشت) زمانی که انتظار داشتی خوابیده باشد، نماز می‌خواند و زمانی که انتظار داشتی نماز بخواند، می‌خوابید»^۴.

۱۱۷۱- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ يُصَلِّي إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً تَعْنِي فِي اللَّيْلِ يَسْجُدُ السَّجْدَةَ مِنْ ذَلِكَ قَدْرَ مَا يَقْرَأُ أَحَدَكُمْ حَمْسِينَ آيَةً قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ،

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۱۶۳)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۹۹۰)، م (۷۴۹)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۹۹۵)، م (۷۴۹)]. [روایت کامل این حدیث به شماره‌ی ۱۱۰۶، گذشت].

۴- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۴۴۱)].

وَيَرْكَعُ رُكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ، ثُمَّ يَضْطَجِعُ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُنَادِي لِلصَّلَاةِ» رواه البخاري.

۱۱۷۱. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله یازده رکعت نماز می‌خواند - یعنی در شب - و در این نمازها، سجده را به اندازه‌ی مدت زمانی که یکی از شما پنجاه آیه را پیش از آن که سرش را بلند کند، تلاوت نماید، طول می‌داد، و پیش از نماز فجر، دو رکعت می‌گزارد و سپس بر پهلوئی راست دراز می‌کشید تا وقتی که مؤذن برای نماز صبح، پیش ایشان می‌آمد»^۱.

۱۱۷۲- «وَعَنْهَا قَالَتْ: مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رُكْعَةً: يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلَاثًا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَنَامُ قَبْلَ أَنْ تُوتَرَ؟ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنَّ عَيْنِي تَنَامَانِي وَلَا يَنَامُ قَلْبِي» متفق عليه.

۱۱۷۲. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در رمضان و غیر آن، شبانه بیشتر از یازده رکعت نماز نمی‌خواند، ابتدا چهار رکعت نماز می‌خواند که از زیبایی و خوبی و طول آن می‌پرس! سپس چهار رکعت دیگر می‌خواند و آن را چنان زیبا و طولانی و با خشوع می‌خواند که می‌پرس! سپس سه رکعت دیگر می‌خواند؛ گفتم: ای رسول خدا! آیا قبل از آن که نماز وتر بخوانی، می‌خوابی؟ فرمودند: «ای عایشه! دو چشم من می‌خوابند، ولی قلبم بیدار است و نمی‌خوابد»^۲.

۱۱۷۳- «وَعَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَنَامُ أَوَّلَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ آخِرَهُ فَيُصَلِّي» متفق عليه.

۱۱۷۳. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله اول شب می‌خوابید و آخر شب بیدار می‌ماند و نماز می‌خواند»^۳.

۱۱۷۴- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله لَيْلَةَ، فَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرِ سُوءٍ. قِيلَ: مَا هَمَمْتُ؟ قَالَ: هَمَمْتُ أَنْ أَجْلِسَ وَأَدْعُهُ» متفق عليه.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۹۹۴].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۱۴۷)، م (۷۳۸)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۱۱۴۶)، م (۷۳۹)].

۱۱۷۴. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شبی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز خواندم و ایشان هم چنان در حال قیام بودند چنان که من قصد بدی کردم؛ از او پرسیده شد: چه قصدی کردی؟ جواب داد: خواستم بنشینم و او را ترک کنم (نماز را تنها بخوانم)».

۱۱۷۵- «وَعَنْ حُذَيْفَةَ رضی الله عنه، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم، ذَاتَ لَيْلَةٍ فَافْتَتَحَ الْبَقْرَةَ، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ عِنْدَ الْمِئَةِ، ثُمَّ مَضَى، فَقُلْتُ: يُصَلِّي بِهَا فِي رَكْعَةٍ، فَمَضَى، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ بِهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ النِّسَاءَ فَفَرَّأَهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ آلَ عِمْرَانَ، فَفَرَّأَهَا، يَقْرَأُ مُرْسَلًا إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ، وَإِذَا مَرَّ بِتَعَوُّذٍ تَعَوَّذَ، ثُمَّ رَكَعَ، فَجَعَلَ يَقُولُ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ، فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، ثُمَّ قَامَ طَوِيلًا قَرِيبًا مِمَّا رَكَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى فَكَانَ سَجُودُهُ قَرِيبًا مِنْ قِيَامِهِ» رواه مسلم.

۱۱۷۵. «از ابوعبدالله حذیفه بن یمان انصاری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شبی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز خواندم که ایشان در نماز، سوره‌ی بقره را شروع کرد؛ با خود گفتم: در آیه‌ی صدم، به رکوع می‌رود اما از آن گذشت؛ گفتم: تمام بقره را می‌خواند، باز گذشت و نزدیک آخر سوره شد؛ گفتم: با پایان بقره به رکوع می‌رود، اما بعد از آن، سوره‌ی نساء را شروع کرد و آن را نیز خواند، سپس آل عمران را نیز آغاز نمود؛ به ترتیل و آرام می‌خواند و هرگاه به آیاتی که در آن تسبیح است، می‌رسید، تسبیح می‌گفت و وقتی به آیات درخواست دعا می‌رسید، درخواست دعا می‌نمود و اگر به آیات طلب پناه از خدا و قهر و غضب می‌رسید، به خدا پناه می‌جست و بالاخره به رکوع رفت و شروع کرد به گفتن: «سبحان ربی العظیم» و مانند قیامش طولانی بود و به اعتدال برگشت و «سمع الله لمن حمده، ربنا لك الحمد» خواند و به اندازه‌ی رکوعش هم ایستاد، سپس به سجده رفت و «سبحان ربی الاعلی» می‌گفت و سجده‌اش نیز مانند قیامش بود»^۱.

۱۱۷۶- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سُئِلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: أَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «طُولُ الْقُنُوتِ» رواه مسلم.

المراد بالقنوت: القیام.

۱۱۷۶. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد که: کدام نماز از لحاظ اجر و پاداش، برتر است؟ فرمودند: «طول قنوت (منظور از قنوت، قیام در نماز است)»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۷۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۰۲، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۵۶)].

۱۱۷۷- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ، وَأَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ وَيَنَامُ سُدُسَهُ وَيَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا» متفق عليه.

۱۱۷۷. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «محبوبترین و مقبولترین نماز نزد خداوند، نماز داود است و محبوبترین روزه نزد خداوند، روزهی اوست که همیشه نصف شب را می خوابید و یک سوم آن را با عبادت سپری می کرد و یک ششم آن را می خوابید و یک روز در میان روزه می گرفت»^۱.

۱۱۷۸- «وَعَنْ جَابِرِ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً، لَا يُوَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَذَلِكَ كُلَّ لَيْلَةٍ» رواه مسلم.

۱۱۷۸. «از جابر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «در شب ساعتی هست که اگر شخص مؤمن با آن مواجه شود و در آن خیر و برکتی در دنیا و آخرت را از خدا بخواهد، یقیناً خداوند خواستهی او را برآورده می کند و این ساعت در هر شبی موجود است»^۲.

۱۱۷۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَفْتَحِ الصَّلَاةَ بِرَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ» رواه مسلم.

۱۱۷۹. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه در شب، یکی از شما (برای نماز) برخاست، نماز را با دو رکعت کوتاه آغاز کند»^۳.

۱۱۸۰- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ افْتَتَحَ صَلَاتَهُ بِرَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ» رواه مسلم.

۱۱۸۰. «از حضرت عایشه رضي الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ هرگاه در شب (برای نماز) قیام می کرد، نمازش را با دو رکعت کوتاه آغاز می نمود»^۴.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۳۳۱)، م (۱۱۵۹)]. [روایت کامل این حدیث به شماره ی ۱۵۰، گذشت].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۵۷)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۶۸)].

۴- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۶۷)].

۱۱۸۱- «وَعَنْهَا عَلَيْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّيْلِ مِنْ وَجَعٍ أَوْ غَيْرِهِ، صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتِي عَشْرَةَ رُكْعَةً» رواه مسلم.

۱۱۸۱. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ هرگاه بر اثر درد یا غیر آن، نماز شبش فوت می‌شد، دو روز دوازده رکعت نماز می‌خواند»^۱.

۱۱۸۲- «وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ، أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ، فَقَرَأَهُ فِيمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الظُّهْرِ، كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ» رواه مسلم.

۱۱۸۲. «از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که خواب بر او غلبه کند و نتواند حزب خود (مقدار معین از قرآن که برای تلاوت شبانه در نظر گرفته) را بخواند یا تمام کند، و مابین نماز صبح و ظهر آن را جبران کند، ثواب آن را مانند این که در شب انجام داده باشد، در می‌یابد»^۲.

۱۱۸۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ، فَصَلَّى وَأَيَّقَظَ امْرَأَتَهُ، فَإِنْ أَبَتْ نَضَحَ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ، رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ، وَأَيَّقَظَتْ زَوْجَهَا فَإِنْ أَبِي نَضَحَتْ فِي وَجْهِهِ الْمَاءَ» رواه أبو داود. بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۱۸۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند رحمت کند مردی را که پاسی از شب گذشته، برمی‌خیزد و نماز شب می‌خواند و زنش را بیدار می‌کند و اگر بیدار نشد، (به آرامی) به رویش آب می‌پاشد و خداوند رحمت کند زنی را که در شب برمی‌خیزد و نماز شب می‌خواند و شوهرش را بیدار می‌کند و اگر بیدار نشد، بر روی او آب می‌پاشد»^۳.

۱۱۸۴- «وَعَنْهُ وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنهما، قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَيَّقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى أَوْ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ جَمِيعاً، كُتِبَ فِي الدَّاكِرِينَ وَالدَّاكِرَاتِ» رواه أبو داود بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۴۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۵۵، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۴۷)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۵۳، آمده است].

۳- ابوداود [(۱۳۰۸)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۱۱۸۴. «از ابوهریره و ابوسعید رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرگاه مرد، زنش را در شب بیدار کرد و هر دو با هم، دو رکعت نماز خواندند - یا مرد خواند - هر دو در زمره‌ی ذاکرین و ذاکرات (ذکرکنندگان خداوند) نوشته و محسوب می‌گردند»^۱.

۱۱۸۵- «و عن عائشة رضی الله عنها، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ، فَلْيُرْفُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ، لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَغْفِرُ فَيَسِبُ نَفْسَهُ» متفقٌ عليه.

۱۱۸۵. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرگاه در نماز، خواب بر یکی از شما غلبه کرد، باید بخواهد تا خواب از سر او برود، زیرا هر کس در حال خواب و چرت زدن نماز بخواند، نمی‌داند چه می‌گوید و شاید به جای استغفار، خود را دشنام دهد و دعای بد کند»^۲.

۱۱۸۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْتَعَجَمَ الْقُرْآنَ عَلَى لِسَانِهِ، فَلَمْ يَدْرِ مَا يَقُولُ، فَلْيُضْطَجِعْ» رواه مسلم.

۱۱۸۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرگاه یکی از شما در شب (برای نماز) قیام کرد (و از شدت خواب) خواندن قرآن بر زبانش مشکل و مبهم شد و ندانست که چه می‌گوید، بخوابد»^۳.

۲۱۳- باب استحباب قیام رمضان وهو الترواح

باب استحباب قیام رمضان که تراویح است

۱۱۸۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» متفقٌ عليه.

۱۱۸۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس از روی ایمان و اخلاص و انتظار پاداش از خدا، در رمضان به عبادت بایستد، گناهان گذشته‌ی او برایش بخشیده می‌شود»^۱.

۱- ابوداود [۱۳۰۹] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۱۲)، م (۷۸۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۴۷، آمده است].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۸۷)].

۱۱۸۸- «وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْغَبُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْمُرَهُمْ فِيهِ بِعَزِيمَةٍ، فَيَقُولُ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۱۸۸. «از ابوهریره عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده است که گفت: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم را به قیام رمضان تشویق می‌کرد، بدون این که آنان را به طور حتم و وجوب بر آن فرمان دهد و اصرار کند و می‌فرمود: «هرکس از روی ایمان و اخلاص و انتظار پاداش از خدا، در رمضان به عبادت بایستد، گناهان گذشته‌ی او برایش بخشیده می‌شود»^۱.

۲۱۴. باب فضل قیام لیلۃ القدر و بیان أرجی لیلایها

باب فضیلت قیام لیلۃ القدر و بیان مورد امیدترین شب‌های آن

قال الله تعالى:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ [القدر: ۱].

«ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم...» تا آخر سوره

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبْرُكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾ [الدخان: ۳].

«همانا ما قرآن را در شبی پر برکت نازل کردیم...».

۱۱۸۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» متفقٌ عليه.

۱۱۸۹. «از ابوهریره عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شد است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هرکس شب قدر را از روی ایمان و اخلاص و انتظار پاداش از خدا، به عبادت بایستد و نخواستد، گناهان گذشته‌ی او برایش آمرزیده می‌شود»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۰۰۸)، م (۷۵۹)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۵۹)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۲۰۱۴)، م (۷۶۰)].

۱۱۹۰- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم، أُرُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْمَنَامِ فِي السَّبْعِ الْأَوَّخِرِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «أَرَى رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَأَتْ فِي السَّبْعِ الْأَوَّخِرِ، فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّبَهَا، فَلْيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ الْأَوَّخِرِ» متفقٌ عليه.

۱۱۹۰. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: چند مرد از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در رؤیا دیدند و به آنها خبر داده شد که لیلۀ القدر در هفت شب آخر است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «می بینم که رؤیای شما در مورد هفت شب آخر با هم موافقت دارد، پس هرکس جستجوکننده‌ی شب قدر است، در هفت شب آخر رمضان آن را بجوید»^۱.

۱۱۹۱- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يُجَاوِزُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مِنْ رَمَضَانَ، وَيَقُولُ: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مِنْ رَمَضَانَ» متفقٌ عليه.

۱۱۹۱. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دهه‌ی آخر رمضان اعتکاف می نمود و می فرمود: «لیلۀ القدر را در ده شب آخر رمضان جستجو کنید»^۲.

۱۱۹۲- «وَعَنْهَا رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوَتْرِ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مِنْ رَمَضَانَ» رواه البخاري.

۱۱۹۲. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لیلۀ القدر را در شبهای فرد دهه‌ی آخر رمضان بجوید»^۳.

۱۱۹۳- «وَعَنْهَا رضی الله عنها، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ الْأَوَّخِرُ مِنْ رَمَضَانَ، أَحْيَا اللَّيْلَ، وَأَيَّقِظَ أَهْلَهُ، وَجَدَّ وَشَدَّ الْمِئْزَرَ» متفقٌ عليه.

۱۱۹۳. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که دهه‌ی آخر ماه رمضان می شد، شب نمی خوابید (به عبادت احیا می کرد) و اهل خانه را بیدار می فرمود و در عبادت سخت می کوشید و آزار خود را محکم می بست (از معاشرت زنان دوری می جست و برای عبادت بیشتر، آستین همت بالا می زد)»^۴.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۰۱۵)، م (۱۱۶۵)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۰۲۰)، م (۱۱۶۹)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۰۱۷)].

۴- متفق علیه است؛ [خ (۲۰۲۴)، م (۱۱۷۴)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ۹۹، آمده است].

۱۱۹۴- «وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَجْتَهِدُ فِي رَمَضَانَ مَا لَا يَجْتَهِدُ فِي غَيْرِهِ، وَفِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مِنْهُ، مَا لَا يَجْتَهِدُ فِي غَيْرِهِ» رواه مسلم.

۱۱۹۴. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در رمضان برای عبادت چنان می کوشید که در غیر آن چنان نمی کوشید و در دهه‌ی آخر رمضان، در عبادت کوششی می کرد که در غیر آن چنان نمی کرد»^۱.

۱۱۹۵- «وَعَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ عَلِمْتُ أَيَّ لَيْلَةٍ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مَا أَقُولُ فِيهَا؟ قَالَ: «قُولِي: اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ مُجِبُّ الْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۱۹۵. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتم: ای رسول خدا! اگر شب قدر برایم معلوم شد، بفرمایید در آن چه بگویم؟ فرمودند: «بگو: اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ مُجِبُّ الْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي: بارخدا یا! تو بسیار عفو کننده‌ای و عفو و گذشت را دوست داری، پس مرا عفو کن و از من درگذر»^۲.

۲۱۵- باب فضل السَّوَاكِ وَخِصَالِ الْفِطْرَةِ

باب فضیلت سواک و انجام رفتارها و نظافت‌های طبیعی و فطری

۱۱۹۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي أَوْ عَلَى النَّاسِ لِأَمْرَتِهِمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ» متفقٌ عليه.

۱۱۹۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اگر چنان نمی شد که بر امتم - یا بر مردم - کار را دشوار کنم و سخت بگیرم، به ایشان امر می کردم که در هر نماز، سواک بزنند»^۳.

۱۱۹۷- «وَعَنْ حُذَيْفَةَ رضی الله عنه، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ مِنَ النَّوْمِ يَشُورُ فَاهُ بِالسَّوَاكِ» متفقٌ عليه.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۱۷۵)].

۲- ترمذی [(۳۵۰۸)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۳- متفق علیه است؛ [خ (۸۷۷)]، م (۲۵۲)].

«الشَّوْصُ»: الدَّلْكُ»

۱۱۹۷. «از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر وقت شب برای عبادت از خواب بیدار می‌شد، دهانش را با مسواک پاک می‌فرمود»^۱.

۱۱۹۸- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كُنَّا نُعِدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم سِوَاكُهُ وَظَهْرَهُ فَيَبْعَثُهُ اللَّهُ مَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيَتَسَوَّكُ، وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي» رواه مُسْلِمٌ.

۱۱۹۸. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: ما مسواک و وسایل وضو و طهارت را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آماده می‌کردیم و ایشان آن مقدار که خداوند برایش مقدر کرده بود، در شب به پا می‌خاست و بیدار می‌ماند و مسواک می‌زد و وضو می‌گرفت و نماز می‌خواند»^۲.

۱۱۹۹- «وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «أَكْثَرْتُ عَلَيْكُمْ فِي السَّوَاكِ» رواه البُخَارِيُّ.

۱۱۹۹. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «درباره‌ی سواک (مسواک زدن) شما را خیلی توصیه و بر آن بسیار تأکید کردم»^۳.

۱۲۰۰- «وَعَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِيٍّ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ رضی الله عنها: بِأَيِّ شَيْءٍ كَانَ يَبْدَأُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ، قَالَتْ: بِالسَّوَاكِ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۲۰۰. «از شریح بن هانی روایت شده است که گفت: به حضرت عایشه رضی الله عنها گفتیم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی وارد منزل می‌شدند، ابتدا چه کاری انجام می‌دادند؟ جواب داد: مسواک می‌زد»^۴.

۱۲۰۱- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم وَطَرَفُ السَّوَاكِ عَلَى لِسَانِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

۱۲۰۱. «از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتم، در حالی که سر سواک روی زبانش بود»^۱.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۸۸۹)، م (۲۵۵)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۴۶)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۸۸۸)].

۴- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۳)].

۱۲۰۲- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «السَّوَاكُ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ»^۱ رواه النَّسَائِيُّ، وابنُ خُزَيْمَةَ فِي صَحِيحِهِ بِأَسَانِيدٍ صَحِيحَةٍ.

وذكر البخاري رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي صَحِيحِهِ هَذَا الْحَدِيثَ تَعْلِيقًا بِصِيغَةِ الْجَزْمِ فَقَالَ: وَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا.

۱۲۰۲. «از حضرت عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «سواک، وسیله‌ی پاکیزگی دهان و رضای خداوند است»^۲.

۱۲۰۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْفِطْرَةُ حَمْسٌ، أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْحِثَانُ، وَالْأَسْتِحْدَادُ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَتَنْفُ الْإِبْطِ، وَقَصُّ الشَّارِبِ»^۳ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. الْإِسْتِحْدَادُ: حَلَقُ الْعَانَةِ، وَهُوَ حَلَقُ الشَّعْرِ الَّذِي حَوْلَ الْفَرْجِ.

۱۲۰۳. «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «فطرت پنج است، یا پنج چیز از فطرت است: (۱) ختنه؛ (۲) تراشیدن موی زهار؛ (۳) گرفتن و کوتاه کردن ناخن‌ها؛ (۴) کندی موی زیر بغل (تراشیدن آن هم کفایت می‌کند)؛ (۵) کوتاه کردن موی سبیل»^۳.

۱۲۰۴- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: قَصُّ الشَّارِبِ، وَإِعْفَاءُ اللَّحْيَةِ، وَالسَّوَاكُ، وَاسْتِنشَاقُ الْمَاءِ، وَقَصُّ الْأَظْفَارِ، وَغَسْلُ الْبَرَاجِمِ، وَتَنْفُ الْإِبْطِ، وَحَلَقُ الْعَانَةِ، وَانْتِقَاضُ الْمَاءِ»^۴ قَالَ الرَّوَايُ: وَنَسِيْتُ الْعَاشِرَةَ إِلَّا أَنَّ تَكُونَ الْمَضْمُضَةَ، قَالَ وَكَيْعٌ وَهُوَ أَحَدُ رَوَاتِهِ: انْتِقَاضُ الْمَاءِ، يَعْنِي: الْاسْتِنْجَاءَ^۵ رَوَاهُ مُسْلِمٌ. «الْبَرَاجِمُ» بِلِبَاءِ الْمَوْحِدَةِ وَالْجِيمِ، وَهِيَ: «عُقْدُ الْأَصَابِعِ». «وَإِعْفَاءُ اللَّحْيَةِ» مَعْنَاهُ: لَا يُقَصُّ مِنْهَا شَيْئًا.

۱۲۰۴. «از حضرت عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «ده چیز از فطرت است: (۱) کوتاه کردن موی سبیل؛ (۲) باقی گذاشتن ریش؛ (۳) مسواک زدن؛ (۴) آب به دهان و گلو زدن؛ (۵) گرفتن و کوتاه کردن ناخن؛ (۶) شستشوی مفصل انگشتان؛

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۴۴)، م (۲۵۴)]. آن چه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است.

۲- نسائی [(۱۰/۱)]. روایت کرده و ابن خزیمه [(۱۳۵)] نیز در صحیح خود به اسناد صحیح روایت کرده است.

۳- متفق علیه است؛ [خ (۵۸۸۹)، م (۲۵۷)].

(۷) پاک کردن موی زیر بغل؛ (۸) پاک کردن و زدودن موهای زهار (موی عورت)؛ (۹) استنجا در صورت نبودن آب، راوی می‌گوید: دهمی را فراموش کرده‌ام و شاید مضمضه باشد»^۱.

۱۲۰۵ - «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللَّحَى» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۰۵. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «سبیل را بزنید و از زدن ریش صرف‌نظر کنید»^۲.

۲۱۶ - باب تأکید و جُوب الزکاة و بیان فضلها و ما يتعلق بها

باب بیان تأکید و جُوب زکات و بیان فضیلت آن و آن چه به زکات تعلق دارد

قال الله تعالى:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ [البقرة: ۴۳].

«نماز را به پای دارید و زکات را بپردازید».

و قال تعالى:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ﴿٥﴾﴾ [البينة: ۵].

«به امت‌های پیشین امر نشد جز به آن که خدا را با اخلاص و در حالی که بر دین حنیف ابراهیمی استقامت دارند، پرستش کنند و نماز به پا دارند و زکات بپردازند و این دین راست و استوار است».

و قال تعالى:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ [التوبة: ۱۰۳].

«ای پیامبر ﷺ از اموال آنان (مسلمانان ثروتمند) زکات بگیر تا بدین وسیله ایشان را پاک داری».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۱)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۸۹۳)، م (۲۵۹)].

۱۲۰۶- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامَ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ، وَحَجَّ الْبَيْتِ، وَصَوْمَ رَمَضَانَ» متفقٌ عليه.

۱۲۰۶. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اسلام بر روی پنج پایه بنیان گذاری شده است: (۱) شهادت بر این که جز الله خدایی نیست و حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاده‌ی اوست؛ (۲) ادای نماز؛ (۳) پرداخت زکات؛ (۴) حج بیت؛ (۵) روزه‌ی رمضان»^۱.

۱۲۰۷- «وَعَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ رضی الله عنه، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ، ثَائِرُ الرَّأْسِ نَسَمُ دَوِيٍّ صَوْتِهِ، وَلَا تَفْقَهُ مَا يَقُولُ، حَتَّى دَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَاذًا هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ» قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُنَّ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطَّوَعَ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ» قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطَّوَعَ» قَالَ: وَذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، الزَّكَاةَ فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطَّوَعَ» فَأَدْبَرَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا وَلَا أَنْقُصُ مِنْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۰۷. «از طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد که «اهل نجد» و دارای موی پریشان و نامنظم بود و طنین صدای او را می شنیدیم، ولی نمی فهمیدیم که چه می گوید، تا این که به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شد و در این هنگام از اسلام سؤال کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «پنج نماز در شبانه روز»، گفت: آیا غیر از آن نمازها نماز دیگری بر من واجب است؟ فرمودند: «نه، مگر این که بخواهی نماز سنت بخوانی» و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «و روزه‌ی ماه رمضان»، گفت: آیا روزه‌ای غیر از این هم بر من واجب است؟ فرمودند: «نه، مگر این که بخواهی روزه‌ی سنت بگیری» و پیامبر صلی الله علیه و آله زکات را هم بیان کرد، مرد گفت: آیا غیر از این هم بر من زکاتی واجب است؟ فرمودند: «نه، مگر این که خودت بخواهی احسان کنی» و مرد بازگشت در حالی که می گفت: به خدا سوگند در این‌ها زیاد و کم نمی کنم (همین فرایض را انجام می دهم، نه کم و نه زیاد!) و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «رستگار و نجات یافته است، اگر راست بگوید»^۲.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۸)، م (۱۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۰۷۵، آمده است].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۴۶)، م (۱۱)].

۱۲۰۸- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم، بَعَثَ مُعَاذًا رضی الله عنه إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: «ادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ حَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ، وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ» متفق عليه.

۱۲۰۸. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معاذ را به یمن فرستاد و فرمودند: «آنان را دعوت کن به این که شهادت بدهند که خدایی جز الله نیست و من پیامبر او هستم؛ اگر این دعوت را اطاعت کردند، به آنان اعلام کن که خداوند هر شبانه روز پنج بار نماز را بر آنان فرض کرده است؛ اگر اطاعت نمودند، آن گاه به آنها خبر بده که خداوند زکات را بر آنان واجب گردانیده است که از ثروتمندان شان گرفته و به فقراى آنان داده شود»^۱.

۱۲۰۹- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بَحَقَّ الْإِسْلَامِ وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» متفق عليه.

۱۲۰۹. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «به من دستور داده شده که با مردم بجنگم تا (زمانی) که شهادت دهند که خدایی جز الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده‌ی خداوند است و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند؛ هرگاه این چنین کردیند، خون و اموال خود را از من جز به حق اسلام محفوظ کرده‌اند و حساب (اعمال پنهان و درون) آنها با خداست»^۲.

۱۲۱۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: لَمَّا تَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ، فَقَالَ عُمَرُ رضی الله عنه: كَيْفَ تُقَاتِلُ النَّاسَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ قَالَهَا، فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ؟» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَاللَّهِ لَأُقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ. وَاللَّهِ لَوْ مَنَعُونِي عَقَالًا كَانُوا يُؤَدُونَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۳۹۵)، م (۱۹)]. [روایت کامل حدیث به شماره‌ی ۲۰۸ و ۱۰۷۷ به

روایت معاذ رضی الله عنه، گذشت].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۵)، م (۲۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۹۰ و ۱۰۷۶، آمده

است].

منعیه، قَالَ عُمَرُ رضی اللہ عنہ: فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَأَيْتُ اللَّهَ قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ لِلْقِتَالِ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ «متفقٌ علیہ».

۱۲۱۰. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: وقتی پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم رحلت فرمودند و حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ خلیفه بود و بعضی از اعراب کافر شدند، حضرت عمر رضی اللہ عنہ به حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ گفت: چگونه با مردم جنگ می کنی در صورتی که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرموده است: «من دستور دارم با مردم بجنگم تا (زمانی که) شهادت دهند که خدایی جز الله نیست و هرکس آن را گفت، مال و جانش را از من محفوظ داشته است مگر در مقابل حق اسلام و حساب او با خداست؟!» حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ گفت: به خدا سوگند، من به طور قطع با کسانی که بین نماز و زکات فرق می گذارند جنگ می کنم، زیرا زکات حق مال است، و به خدا سوگند، اگر پای بند شتری را که به پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم می پرداختند هم از من دریغ دارند و نپردازند، به دلیل منع آن، با ایشان می جنگم، حضرت عمر رضی اللہ عنہ فرمود: به خدا سوگند، این چیزی نبود جز آن که دیدم خداوند سینه‌ی ابوبکر رضی اللہ عنہ را گشاده کرد و فکر او را برای جنگ روشن نمود و دانستم که (حرف) او حق و درست است»^۱.

۱۲۱۱- «وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضی اللہ عنہ، أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آله و سلم: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يَدْخُلُنِي الْجَنَّةَ، قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ» متفقٌ علیہ.

۱۲۱۱. «از ابویوب خالد بن زید انصاری رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: مردی به پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم گفت: مرا از عملی آگاه کن که مرا وارد بهشت کند، پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «خدا را عبادت کن و برای او شریکی قرار نده و نماز را به پای دار و زکات را ادا کن و صله‌ی رحم را انجام ده»^۲.

۱۲۱۲- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ، أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ و آله و سلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ، دَخَلْتُ الْجَنَّةَ. قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ الْمَقْرُوضَةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ» قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا. فَلَمَّا وَلَّى، قَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ و آله و سلم: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا» متفقٌ علیہ.

۱- متفق علیہ است؛ [خ (۱۳۹۹)، م (۲۰)].

۲- متفق علیہ است؛ [خ (۱۳۹۶)، م (۱۳)]. [این حدیث با اندکی تفاوت قبلاً هم به شماره‌ی ۳۳۱، آمده است].

۱۲۱۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: یک اعرابی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا به عملی راهنمایی کن که اگر آن را انجام دهم، داخل بهشت شوم؛ فرمودند: «خدای را پرستش می کنی و چیزی را شریک او قرار نمی دهی و نماز را به پای می داری و زکات را می پردازی و روزه ی رمضان را می گیری»، مرد گفت: سوگند به کسی که روح من در دست اوست، بر این چیزی اضافه نمی کنم! وقتی از خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگشت و خارج شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس خوشحال می شود و دوست دارد که به مردی بهشتی نگاه کند، به این شخص بنگرد»^۱.

۱۲۱۳- «وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه، قَالَ: بَايَعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالتُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ» متفق عليه.

۱۲۱۳. «از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر اقامه ی نماز و دادن زکات و نصیحت و خیرخواهی برای هر فرد مسلمان، بیعت کردم»^۲.

۱۲۱۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَا مِنْ صَاحِبِ ذَهَبٍ، وَلَا فِضَّةٍ، لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ، فَأُحْيِيَ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ، وَجَبِينُهُ، وَظَهْرُهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيْرَى سَبِيلَهُ، إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قیل: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْإِبِلُ؟ قَالَ: وَلَا صَاحِبِ إِبِلٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، وَمِنْ حَقَّهَا، حَلْبُهَا يَوْمَ وَرْدِهَا، إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقَرٍ أَوْفَرَ مَا كَانَتْ، لَا يَفْقَدُ مِنْهَا فَصِيلًا وَاحِدًا، تَطْوُهُ بِأَخْفَافِهَا، وَتَعَضُّهُ بِأَفْوَاهِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا، رَدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيْرَى سَبِيلَهُ، إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قیل: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْبَقَرُ وَالْعَنَمُ؟ قَالَ: وَلَا صَاحِبِ بَقَرٍ وَلَا غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقَرٍ، لَا يَفْقَدُ مِنْهَا شَيْئًا لَيْسَ فِيهَا عَقْصَاءٌ، وَلَا جَلْحَاءٌ، وَلَا عَضْبَاءٌ، تَنْطَحُ بِقُرُونِهَا، وَتَطْوُهُ بِأَظْلَافِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا، رَدَّ عَلَيْهِ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۳۹۶۷)، م (۱۴)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۱۴۰۱)، م (۵۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ی ۱۸۲، آمده است].

أُخْرَاهَا، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيُرَى سَبِيلُهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قیل: یا رسول الله فالحیل؟ قال: «الحیل ثلاثة: هي لِرَجُلٍ وِزْرٌ، وهي لِرَجُلٍ سِتْرٌ، وهي لِرَجُلٍ أَجْرٌ، فأما التي هي له وِزْرٌ فَرَجُلٌ رَبَطَهَا رِيَاءً وَفَخْرًا وَنِوَاءً عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ، فهي له وِزْرٌ، وأما التي هي له سِتْرٌ، فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ لَمْ يَنْسَ حَقَّ اللَّهِ فِي ظُهُورِهَا، وَلَا رِقَابِهَا، فَهِيَ لَهُ سِتْرٌ، وَأما التي هي له أَجْرٌ، فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ فِي مَرْجٍ، أَوْ رَوْضَةٍ، فَمَا أَكَلَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَرْجِ أَوْ الرَّوْضَةِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا كُتِبَ لَهُ عِدَدُ مَا أَكَلَتْ حَسَنَاتٍ، وَكُتِبَ لَهُ عِدَدُ أَرْوَائِهَا وَأَبْوَالِهَا حَسَنَاتٍ، وَلَا تَقْطَعُ طَوْلَهَا فَاسْتَنْتَ شَرَفًا أَوْ شَرَفَيْنِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عِدَدَ آثَارِهَا، وَأَرْوَائِهَا حَسَنَاتٍ، وَلَا مَرَّ بِهَا صَاحِبُهَا عَلَى نَهْرٍ فَشَرِبَتْ مِنْهُ، وَلَا يُرِيدُ أَنْ يَسْقِيَهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عِدَدَ مَا شَرِبَتْ حَسَنَاتٍ».

قیل: یا رسول الله فالحُمُرُ؟ قال: «ما أُنْزِلَ عَلَيَّ فِي الْحُمُرِ شَيْءٌ إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ الْقَادَةُ الْجَامِعَةُ: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾﴾ [الزلزلة: ٧-٨]» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وهذا لفظ مُسَلِّمٍ.

ومعنى القاع: المكان المستوی من الأرض الواسع. والقرقر: الأملس.

۱۲۱۴. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر صاحب طلا و نقره‌ای که زکات آن را نمی‌پردازد، یقیناً وقتی روز قیامت شده، برای او صفحاتی از آتش گشوده و بر روی آتش دوزخ داغ می‌شود و پس از آن، پهلوی و پیشانی و پشت او با آن داغ و سوزانده می‌شود و هر بار که این قطعات سرد می‌شود، باز (برای عذاب مجدد) داغ می‌گردد؛ در مدت روزی که طول آن پنجاه هزار سال است و این وضع تا زمانی که میان بندگان خدا حکم می‌شود، ادامه دارد، بعد راه او - خواه به‌سوی بهشت، خواه به‌سوی دوزخ معلوم و مشاهده می‌شود»، سؤال شد: ای رسول خدا! درباره‌ی شتر چه؟ فرمودند: «هر صاحب شتری که حق آنها را نمی‌دهد - و از جمله حق شتران، دوشیدن آنها (و بخشیدن مقداری از شیرشان) در روز آب دادن به آنهاست - یقیناً وقتی روز قیامت شد، بیابانی وسیع و صاف بیشتر از آن چه قبلاً بوده و داشته است، برای شتران او گسترده (و خود او به آن جا انداخته) می‌شود و حتی یک بچه شتر هم از آنها ناپیدا نیست و همه‌ی آن شترها با سُم‌های خود او را پایمال می‌کنند و با دندان‌های خود او را گاز می‌گیرند و چون یکی از آنها از او بگذرد، بلافاصله دیگری بر او وارد می‌شود؛ در مدت روزی که طول آن پنجاه هزار سال است و تا

وقتی که میان مردمان حکم می‌شود، این وضع ادامه خواهد داشت و بعد راه او - خواه به‌سوی بهشت، خواه به‌سوی دوزخ - معلوم و مشاهده می‌شود»، گفته شد: ای رسول خدا! درباره‌ی گاو و گوسفند چه؟ فرمودند: «هر مالک گاو و گوسفندی که حق آنها را ادا نمی‌کند، یقیناً وقتی روز قیامت شد، بیابانی وسیع و صاف برای گاو و گوسفند او گسترده (و خود او به آن‌جا انداخته) می‌شود و حتی یک رأس از آنها هم ناپیدا نیست و بین آنها هیچ حیوان گره‌شاخ و بی‌شاخ و شاخ شکسته‌ای موجود نیست و همه با شاخ‌های خود به او حمله می‌کنند و شاخ می‌زنند و با سُم‌های خود او را پایمال می‌کنند و هرگاه یکی از آنها از او بگذرد، فوراً دیگری بر او وارد می‌شود (و به همان طریق، او را له و پایمال می‌کند)، در مدت روزی که طول آن پنجاه هزار سال است تا آن که خداوند به حساب بندگان می‌رسد و میان آنها به عدالت حکم می‌شود سپس راه او - خواه به‌سوی بهشت، خواه به‌سوی دوزخ - معلوم و مشاهده می‌شود»، گفته شد: ای رسول خدا! اسب چطور؟ فرمودند: «اسب، سه نوع است؛ بعضی برای صاحبش بار گران گناه است و بعضی برای صاحب خود وسیله‌ی آسایش و پوشاندن نیاز و نوعی دیگر هم (مایه‌ی) ثواب و پاداش است؛ اما آن که برای صاحبش گناه است، مردی است که اسب را برای تظاهر و افتخار و عداوت با مسلمانان لگام کرده که برای او (مایه‌ی) گناه (و موجب زیان و خسران) است و اما آن که برای صاحبش پوشش است، مردی است که اسبش را در راه خدا به زیر زین آورده است و حق خدا را در پشت و لجام آن فراموش نمی‌کند، چنین اسبی برای صاحبش پوشش است و اما آن که برای صاحبش (مایه‌ی) اجر است، مردی است که اسبش را در راه خدا و به خاطر عزت مسلمانان، در مرغزار یا باغی بسته است و آن اسب، هر چیزی از آن مرغزار یا باغ بخورد، یقیناً به شمار برگ‌ها و گیاهان خورده شده، برای صاحبش حسنات نوشته می‌شود و به اندازه‌ی سرگین‌ها و پیشاب‌های آن، برای او ثواب و خیر منظور می‌گردد و اگر آن اسب، طنابی را که با آن بسته شده است، قطع کند و به یک یا دو جای بلند برود، خداوند به تعداد جای پاها و فضولات او برای صاحبش حسنات می‌نویسد و اگر صاحبش آن را بر نهری عبور دهد و حیوان از آن بیاشامد، در حالی که او، اراده‌ی آب دادن آن را نداشته باشد، خداوند یقیناً به مقدار آبی که خورده است، پاداش نیک برای او محسوب می‌کند»، گفته شد: ای رسول خدا! خر چطور؟ فرمودند: «در مورد خران چیزی بر من نازل نشده است، جز این آیه‌ی کم نظیر جامع: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾﴾» و هرکس به مقدار یک ذره نیکی کند، پاداش آن را می‌بیند و هرکس به مقدار یک ذره بدی انجام دهد، کیفر آن را مشاهده می‌کند».

۲۱۷- باب وجوب صوم رمضان و بیان فضل الصّیام وما يتعلق به

باب بیان وجوب روزهی رمضان و بیان فضیلت روزه‌داری و آن چه بدان مربوط است

قال الله تعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ﴾
[البقرة: ۱۸۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند، واجب شد».

الی قوله تعالى:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ۚ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾
[البقرة: ۱۸۵].

تا آن جا که می‌فرماید:

«ماه رمضان است که در آن قرآن برای راهنمایی مردم و به عنوان نشانه‌ها و آیات روشنی از ارشاد و هدایت و فرق میان حق و باطل، نازل شده است، پس هر کس از شما، این ماه را دریافت، باید آن را روزه بگیرد و اگر کسی بیمار یا مسافر باشد، (می‌تواند روزه نگیرد) و چندی از روزه‌های دیگر (به اندازه‌ی آن روزها) را روزه بگیرد».

و أما الأحادیث فقد تقدّمت فی الباب الذی قبله.

و اما احادیث (در این موضوع)، بعضی از آنها در باب قبل گذشت (و نیز احادیث زیر):

۱۲۱۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «قَالَ اللَّهُ تبارک و تعالی: كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ، فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ. وَالصِّيَامُ جُنَّةٌ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلَا يَرُفُثُ وَلَا يَصْحَبُ، فَإِنْ سَابَهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفٌ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ.

لِلصَّائِمِ فَرَحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفِطْرِهِ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ» متفقٌ عليه.

و هذا لفظ رواية البخاري. وفي رواية له: «يَتْرُكُ طَعَامَهُ، وَشَرَابَهُ، وَشَهْوَتَهُ، مِنْ أَجْلِ،

الصِّيَامِ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالْحَسَنَةُ بَعْشَرِ أَمْثَالِهَا».

وفي رواية لمسلم: «كُلَّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِلَّا الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ: يَدْعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ مِنْ أَجْلِي. لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: فَرِحَةٌ عِنْدَ فِطْرِهِ، وَفَرِحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ. وَخُلُوفٌ فِيهِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ».

۱۲۱۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند عز و جل می‌فرماید: هر عملی از اعمال انسان برای خود او و به نفع خود اوست، جز روزه که آن برای من است و من پاداش آن را می‌دهم؛ و روزه سپر است، پس وقتی یکی از شما روزه‌دار بود، دشنام و ناسزا نگوید و یا با صدای بلند بر دیگری داد نزند و اگر یکی به او بد گفت و یا با او جنگید، بگوید: من روزه هستم؛ و سوگند به کسی که روح محمد در دست قدرت اوست، بوی دهن شخص روزه‌دار، نزد خدا از بوی مشک خوش‌تر و بارزش‌تر است؛ و شخص روزه‌دار دو خوشی دارد که به آن دو بسیار شادمانی می‌کند: یکی هنگامی که افطار می‌کند، به افطارش خوشحال می‌شود و دیگری، هنگامی است که با خدای خود ملاقات می‌کند که از روزه‌اش شادمان است»^۱.

و این لفظ بخاری است و روایتی دیگر از او آمده است: «(خداوند می‌فرماید: انسان روزه‌دار) خوراک و آشامیدنی و شهوت و آرزویش را به خاطر من ترک می‌کند، و روزه مال من است و من به آن پاداش می‌دهم و هر نیکی، ده برابر پاداش و اجر دارد».

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «هر عمل از اعمال انسان دو چندان و هر نیکی، ده برابر تا هفتصد برابر پاداش داده می‌شود، خداوند می‌فرماید: جز روزه که آن، مال من است و به آن پاداش می‌دهم، چون که روزه‌دار، آرزوهایش و خوراکش را به خاطر من ترک می‌کند؛ و روزه‌دار دو خوشی دارد: یکی هنگام افطار و دیگری هنگام دیدار پروردگارش و به تأکید نزد خداوند، بوی دهان روزه‌دار از بوی مشک خوش‌بوتر است».

۱۲۱۶- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَنْ أَنْفَقَ رَوْحِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نُودِيَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الرِّيَّانِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ» قَالَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه: «بَأَيِّ أَنْتَ وَأُمِّي يَا

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۸۹۴)، م (۱۱۵۱)].

رسول الله ما على من دُعي من تلك الأبواب من ضرورة، فهل يدعى أحد من تلك الأبواب كلها؟ قال: «نعم وأرجو أن تكون منهم» متفق عليه.

۱۲۱۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس در راه خدا دو چیز (دو شتر، دو اسب، یا هر دو چیز دیگر و...) را انفاق و احسان کند، (یا هر دو عمل خیر را بیشتر انجام دهد)، از درهای بهشت خطاب به او ندا می‌شود: ای بنده‌ی خدا! این نیکی توست، (یا این جا برای تو خیر است) پس کسی که اهل نماز است، از در نماز و شخصی که اهل جهاد است، از در جهاد و آن که اهل روزه‌داری است، از در (روزه به نام) ریان فراخوانده می‌شود و کسی که اهل احسان و صدقه است، از در احسان و صدقه دعوت می‌شود، حضرت ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد! بر آنان که از هر کدام از آن دروازه‌ها دعوت می‌شوند، گزیری نیست و معلوم است که به بهشت می‌روند، اما آیا کسی هست که از تمام درها دعوت گردد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بله، و امیدوارم تو از آنان باشی»^۱.

۱۲۱۷- «وعن سهل بن سعد رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: «إِنَّ فِي الْحِجَّةِ بَاباً يُقَالُ لَهُ: الرَّيَّانُ، يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، يُقَالُ: أَيْنَ الصَّائِمُونَ؟ فَيَقُومُونَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، فَإِذَا دَخَلُوا أُغْلِقَ فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ» متفق عليه.

۱۲۱۷. «از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «در بهشت دری هست که آن را ریان می‌گویند و در روز قیامت روزه‌داران از آن داخل (بهشت) می‌شوند و هر کسی جز آنها از آن جا داخل نخواهد شد؛ گفته می‌شود: روزه‌داران کجا هستند؟ و روزه‌داران قیام می‌کنند و کسی غیر از آنها از آن در وارد نمی‌شود و چون همه داخل شدند، در بسته می‌شود و دیگر کسی از آن جا وارد نمی‌گردد»^۲.

۱۲۱۸- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا» متفق عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۸۹۷)، م (۱۰۲۷)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۱۸۹۶)، م (۱۱۵۲)].

۱۲۱۸. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر بنده‌ای که روزی در راه خدا، روزه بگیرد، خداوند یقیناً صورت او را به خاطر آن روزه، به مدت هفتاد سال از آتش (دوزخ) دور می‌کند»^۱.

۱۲۱۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، عُفِّرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» متفق عليه.

۱۲۱۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس از روی ایمان و اخلاص و انتظار پاداش از خدا، رمضان را روزه بگیرد، گناهان گذشته‌ی او آمرزیده می‌شوند»^۲.

۱۲۲۰- «وَعَنْهُ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانُ، فَتَحَّتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وَصُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ» متفق عليه.

۱۲۲۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «وقتی رمضان می‌آید، درهای بهشت باز و درهای دوزخ بسته و شیاطین زنجیر می‌شوند»^۳.

۱۲۲۱- «وَعَنْهُ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «صُومُوا لِرُؤُوسِهِ، وَأَفْطَرُوا لِرُؤُوسِهِ، فَإِنْ غَمِي عَلَيْكُمْ، فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ» متفق عليه. وهذا لفظ البخاري.
وفي رواية مسلم: «فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَصُومُوا ثَلَاثِينَ يَوْمًا».

۱۲۲۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «با دیدن آن (هلال ماه رمضان)، روزه بگیرید و با دیدن آن (هلال ماه شوال)، روزه بکشاید و اگر بر شما پوشیده شد و آن را ندیدید، سی روز شعبان را کامل کنید»^۴.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «اگر ابر، جلو ماه را از شما گرفت، سی روز، روزه بگیرید».

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۸۴۰)، م (۱۱۵۳)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۱۹۰۱)، م (۷۶۰)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۱۸۹۸)، م (۱۰۷۹)].

۴- متفق عليه است؛ [خ (۱۹۰۰)، م (۱۰۸۱)]. آن چه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

۲۱۸- باب الجود وفعل المعروف والإكثار من الخير في شهر رمضان والزيادة من ذلك في العشر الأواخر منه

باب بیان بخشش و کار نیک و افزودن بر حسنات در ماه رمضان و زیاد کردن اعمال خیر در دهه‌ی آخر رمضان

۱۲۲۲- «وعن ابن عباس رضي الله عنهما، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، أَجُودَ النَّاسِ، وَكَانَ أَجُودَ مَا يَكُونُ فِي رَمَضَانَ حِينَ يَلْقَاهُ جِبْرِيلُ، وَكَانَ جِبْرِيلُ يَلْقَاهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ فَيُدَارِسُهُ الْقُرْآنَ، فَلَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ، حِينَ يَلْقَاهُ جِبْرِيلُ أَجُودَ بِالْخَيْرِ مِنَ الرِّيحِ الْمُرْسَلَةِ» متفقٌ عليه.

۱۲۲۲. «از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ بخشنده‌ترین مردم بود و در ماه رمضان موقعی که جبرئیل او را ملاقات می‌کرد، از سایر اوقات بخشنده‌تر می‌شد و جبرئیل در هر شب از شب‌های رمضان، با او ملاقات می‌کرد و قرآن را با پیامبر ﷺ قرائت می‌کردند و پیامبر ﷺ موقعی که جبرئیل با ایشان ملاقات می‌نمود، در بخشش و خیر، از باد روان، بخشنده‌تر بود»^۱.

۱۲۲۳- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ أَحْيَى اللَّيْلِ، وَأَيَقِظُ أَهْلَهُ، وَشَدَّ الْمِئْزَرَ» متفقٌ عليه.

۱۲۲۳. «از حضرت عایشه رضي الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ وقتی که دهه‌ی آخر ماه رمضان می‌شد، شب نمی‌خوابید (به عبادت احیا می‌کرد) و اهل خانه را بیدار می‌فرمود و ازار خود را محکم می‌بست (از معاشرت زنان دوری می‌جست و برای عبادت بیشتر، آستین همت بالا می‌زد)»^۲.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶)، م (۲۳۰۷)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۰۲۴)، م (۱۱۷۴)]. [این حدیث با اندکی تفاوت، قبلاً هم به شماره‌های

۹۹ و ۱۱۹۳، آمده است].

۲۱۹- باب النَّهْيِ عَنْ تَقَدُّمِ رَمَضَانَ بِصَوْمِ بَعْدِ نِصْفِ شَعْبَانَ إِلَّا لِمَنْ وَصَلَهُ بِمَا قَبْلَهُ، أَوْ وَافِقَ عَادَةً لَهُ بِأَنْ كَانَ عَادَتَهُ صَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ فَوَافِقَهُ

باب نهی از استقبال رمضان با روزه‌ای بعد از نیمه‌ی شعبان جز برای کسی که روزه را به روزه‌ی پیش از نیمه‌ی دوم شعبان وصل کند یا نیمه‌ی دوم شعبان با عادت او به روزه‌ی روزه‌های دوشنبه و پنج‌شنبه همزمان شود

۱۲۲۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَتَقَدَّمَنَّ أَحَدُكُمْ رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمَهُ، فَلْيُصِمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ» متفقٌ عليه.

۱۲۲۴. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ یک از شما هرگز یک روز یا دو روز بر رمضان تقدم نجوید (یعنی یک یا دو روز قبل از رمضان روزه نگیرد) جز مردی که روزه‌ی عادت‌ی خود را می‌گرفته، آن روز (پیش از رمضان) هم روزه بگیرد»^۱.

۱۲۲۵- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَصُومُوا قَبْلَ رَمَضَانَ، صُومُوا لِرُؤْيَيْتِهِ، وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَيْتِهِ، فَإِنْ حَالَتْ دُونَهُ عَيَايَةٌ فَأَكْمِلُوا ثَلَاثِينَ يَوْمًا» رواه الترمذي وقال: حديث حسنٌ صحيحٌ.

«الغياية» بالغين المعجمة وبالياء المشناة من تحت المكررة، وهي: السَّحَابَةُ.

۱۲۲۵. «از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «قبل از رمضان روزه نگیرید و با رؤیت ماه، روزه بگیرید و با رؤیت آن، افطار کنید و اگر ابر جلوی آن را پوشانده بود، سی روز را کامل کنید»^۲.

۱۲۲۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا بَقِيَ نِصْفُ مِنْ شَعْبَانَ فَلَا تَصُومُوا» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۲۲۶. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «وقتی که (پانزده روز از شعبان گذشت و) نیمه‌ای از شعبان باقی ماند، روزه نگیرید»^۳.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۹۱۴)، م (۱۰۸۲)].

۲- ترمذی [(۶۸۸)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۳- ترمذی [(۷۳۸)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۲۲۷- «وَعَنْ أَبِي الْيَقْظَانَ عَمَارِ بْنِ يَاسِرٍ رضي الله عنه، قَالَ: «مَنْ صَامَ الْيَوْمَ الَّذِي يُشَكُّ فِيهِ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ رضي الله عنه» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۲۲۷. «از ابویقظان عمار بن یاسر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: «هرکس در روزی که در آن شک و تردید وجود دارد، روزه بگیرد، از ابوالقاسم رضي الله عنه نافرمانی کرده است.»^۱

۲۲۰- باب ما يُقَالُ عِنْدَ رُؤْيَةِ الْهَلَالِ

باب بیان آن چه که هنگام رؤیت هلال گفته می شود

۱۲۲۸- «عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كَانَ إِذَا رَأَى الْهَلَالَ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ، وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، هِلَالٌ رُشِدٍ وَخَيْرٍ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۲۲۸. «از طلحه بن عبیدالله رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله هر وقت هلال ماه را مشاهده می کرد، می فرمود: «اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ، وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، هِلَالٌ رُشِدٍ وَخَيْرٍ! خدایا! این ماه را در حالی بر ما طالع فرما که ما در کمال امنیت و ایمان و سلامت و اسلام هستیم، ای ماه! خدای من و خدای تو الله است، این هلال، هلال رشد و نیکی باشد!»^۲

۲۲۱- باب فَضْلِ السُّحُورِ وَتَأْخِيرِهِ مَا لَمْ يَحْشَ طُلُوعَ الْفَجْرِ

باب فضیلت سحری خوردن و تأخیر آن، مادامی که خوف طلوع شفق نباشد

۱۲۲۹- «عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السُّحُورِ بَرَكَاتًا» متفق عليه.

۱- ابوداود ([۲۳۳۴]) و ترمذی ([۶۸۶]) روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ترمذی ([۳۴۴۷]) روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۲۲۹. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «برای سحر بیدار شوید و سحری بخورید؛ زیرا در سحری خوردن، برکت است»^۱.

۱۲۳۰- «وعن زید بن ثابت رضی الله عنه قال: تَسَحَّرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ قُمْنَا إِلَى الصَّلَاةِ. قِيلَ: كَمْ كَانَ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: قَدْرُ حَمْسُونَ آيَةً» متفق عليه.

۱۲۳۰. «از زید ثابت رضی الله عنه روایت شده است که گفت: با پیامبر ﷺ سحری خوردیم و سپس برای نماز برخاستیم، سؤال شد: بین سحری و نماز چقدر فاصله بود؟ گفت: به اندازه‌ی (زمان قرائت) پنجاه آیه از قرآن»^۲.

۱۲۳۱- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُؤَدَّتَانِ: بِلَالٌ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ بِلَالَ يُؤَدِّنُ بِلَيْلٍ، فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَدِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ» قَالَ: وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلَّا أَنْ يَنْزِلَ هَذَا وَيَرْتَقِيَ هَذَا» متفق عليه.

۱۲۳۱. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ دو مؤذن داشت: «بلال» و «ابن ام کتوم». پیامبر ﷺ (یک بار در رمضان)، فرمودند: «بلال شب اذان می‌گوید، پس شما بخورید و بنوشید تا وقتی که ابن ام مکتوم اذان می‌گوید»، ابن عمر رضی الله عنهما گفت: و در بین آنها تنها این مقدار فاصله بود که این (بلال) پایین می‌آمد و آن (ابن ام مکتوم) بالا می‌رفت»^۳.

۱۲۳۲- «وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فَضَّلْ مَا بَيْنَ صِيَامِنَا وَصِيَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ أَكْلَةَ السَّحْرِ» رواه مسلم.

۱۲۳۲. «از عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «فرق میان روزه‌ی ما با روزه‌ی اهل کتاب (مسیحیان و یهودیان) سحری خوردن است»^۴.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۹۲۳)، م (۱۰۹۵)].

۲- متفق عليه است [خ (۱۹۲۱)، م (۱۰۹۷)].

۳- متفق عليه است [خ (۲۶۱۷)، م (۱۰۹۲)].

۴- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۹۶)].

۲۲۲- باب فَضْلِ تَعْجِيلِ الْفِطْرِ وَمَا يُفْطَرُ عَلَيْهِ وَمَا يَقُولُهُ بَعْدَ الْإِفْطَارِ

باب فضیلت تعجیل افطار و آن چه که بدان افطار می شود و آن چه که بعد از افطار می گوید

۱۲۳۳- «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِحَيْرٍ مَا عَجَلُوا الْفِطْرَ» متفقٌ عليه.

۱۲۳۳. «از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردم تا وقتیکه در افطار عجله کنند (به محض رسیدن وقت، افطار کنند)، در خیر و برکت هستند و می مانند»^۱.

۱۲۳۴- «وَعَنْ أَبِي عَطِيَّةٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَمَسْرُوقٌ عَلَى عَائِشَةَ رضی الله عنها فَقَالَ لَهَا مَسْرُوقٌ: رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله كِلَاهُمَا لَا يَأْلُو عَنِ الْخَيْرِ: أَحَدُهُمَا يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ، وَالْآخَرُ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ؟ فَقَالَتْ: مَنْ يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ؟ قَالَ: عَبْدُ اللَّهِ يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ فَقَالَتْ: هَكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، يَصْنَعُ» رواه مسلم.

قوله: «لَا يَأْلُوا» أَي لَا يُقْصِرُ فِي الْخَيْرِ.

۱۲۳۴. «از «ابوعطیه» روایت شده است که گفت: من و «مسروق» نزد حضرت عایشه رضی الله عنها رفیتم، مسروق به او گفت: دو مرد از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله هستند که هر دو در عبادت و نیکی، کوتاهی و تقصیر نمی کنند؛ یکی از آن دو در مغرب و افطار تعجیل و دیگری در مغرب و افطار تأخیر می کند (کدام را تأیید می کنید)؟ حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: آن که در مغرب و افطار تعجیل می کند، کیست؟ مسروق گفت: عبدالله است - یعنی: ابن مسعود رضی الله عنه؛ ام المؤمنین گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله این چنین عمل می فرمود»^۲.

۱۲۳۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قَالَ اللَّهُ عز وجل: «أَحَبُّ عِبَادِي إِلَيَّ أَعَجَلُهُمْ فِطْرًا» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۹۵۷)، م (۱۰۹۸)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۹۹)].

۱۲۳۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند عز وجل می‌فرماید: دوست‌ترین بندگانم نزد من، کسی است که زودتر از دیگران افطار می‌کند»^۱.

۱۲۳۶- «وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَهُنَا وَأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هَهُنَا، وَعَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ» متفقٌ عليه.

۱۲۳۶. «از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «وقتی شب از این‌جا (تاریکی از سوی شرق) روی آورد و روز از این‌جا (روشنایی از سوی مغرب) روی برگرداند و آفتاب غروب کرد، حتماً موقع افطار روزه رسیده است»^۲.

۱۲۳۷- «وَعَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أُوْفَى رضی الله عنه، قَالَ: سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَهُوَ صَائِمٌ، فَلَمَّا عَرَبَتِ الشَّمْسُ، قَالَ لِبَعْضِ الْقَوْمِ: «يَا فُلَانُ انْزِلْ فَاجِدْ لَنَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمْسَيْتَ؟ قَالَ: «انْزِلْ فَاجِدْ لَنَا» قَالَ: إِنَّ عَلَيْكَ نَهَارًا، قَالَ: «انْزِلْ فَاجِدْ لَنَا» قَالَ: فَتَزَلَّ فَجَدَحَ لَهُمْ فَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ قَدْ أَقْبَلَ مِنْ هَهُنَا، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ» وَأَشَارَ بِيَدِهِ قِبَلَ الْمَشْرِقِ» متفقٌ عليه.

قوله: «اجدح» بجيم ثم دال ثم حاء مهملتين، أي: اخلط السويق بالماء.

۱۲۳۷. «از ابوابراهیم عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: با پیامبر ﷺ (در راهی) می‌رفتیم و ایشان روزه بود، همین که خورشید غروب کرد، به یکی از همراهان گفت: «ای فلانی! پیاده شو و غذایی از آب و آرد و شیر برای ما فراهم ساز»، آن شخص گفت: ای رسول خدا! ای کاش کمی دیگر منتظر می‌شدید تا شب شود! فرمودند: «پیاده شو و برایمان فراهم کن»، آن مرد گفت: ای رسول خدا! هنوز مقداری از روز مانده است! فرمودند: «پیاده شو و برایمان فراهم کن»، ابراهیم می‌گوید: مرد، پیاده شد و غذا را فراهم ساخت، پیامبر ﷺ نوشیدند و فرمودند: «هر وقت دیدید که از این‌جا شب (تاریکی) روی آورده است، روزه‌دار افطار کند» و با دست خود به مشرق اشاره فرمودند»^۳.

۱- ترمذی [(۷۰۰)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۹۵۴)، م (۱۱۰۰)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۱۹۵۵)، م (۱۱۰۱)].

۱۲۳۸- «وَعَنْ سَلْمَانَ بْنِ عَامِرِ الضَّبِّيِّ الصَّحَابِيِّ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ، فَلْيُفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ، فَلْيُفْطِرْ عَلَى مَاءٍ فَإِنَّهُ طَهُورٌ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۲۳۸. «از سلمان بن عامر ضبی صحابی رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «هرگاه یکی از شما افطار کرد، با خرما و اگر نیافت، با آب افطار کند؛ زیرا آب پاک کننده است»^۱.

۱۲۳۹- «وَعَنْ أَنَسِ رضي الله عنه، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يُفْطِرُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى رُطَبَاتٍ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ رُطَبَاتٌ فَتُمِيرَاتٌ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تُمِيرَاتٌ حَسَا حَسَوَاتٍ مِنْ مَاءٍ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۲۳۹. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله پیش از نماز، با چند خرما یا تازه و اگر خرما تازه نبود با چند دانه رسیده‌ی کوچک و اگر آن هم نبود، با دست، چند جرعه آب برمی گرفت و افطار می فرمود»^۲.

۲۲۳- بَابُ أَمْرِ الصَّائِمِ بِحِفْظِ لِسَانِهِ وَجَوَارِحِهِ عَنِ الْمُخَالَفَاتِ وَالْمُشَامَةِ وَنَحْوِهَا

باب امر به روزه‌دار به نگه‌داری زبان و سایر اعضایش از گناهان و دشنام دادن به دیگران و...

۱۲۴۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ، فَلَا يَرْفُثْ وَلَا يَصْحَبْ، فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ، أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ» متفق عليه.

۱۲۴۰. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «وقتی یکی از شما روزه‌دار بود، دشنام و ناسزا نگوید و یا با صدای بلند بر دیگری داد نزنید و اگر یکی به او بد گفت و یا با او جنگید، بگوید: من روزه هستم»^۳.

۱- ابوداود [۲۳۵۵] و ترمذی [۶۵۸] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. روایتی کامل‌تر از این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۳۳۲، گذشت.

۲- ابوداود [۲۳۵۶] و ترمذی [۶۹۴] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۳- متفق علیه است؛ [خ (۱۹۰۴)، م (۱۱۵۱)]. [روایت کامل این حدیث به شماره‌ی ۱۲۱۵، گذشت].

۱۲۴۱- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ» رواه البخاري.

۱۲۴۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که دروغ و ناحق و عمل به آن را ترک نکند، خداوند احتیاجی ندارد که او خوردن و نوشیدن خود را ترک نماید»^۱.

۲۲۴- باب في مسائل من الصوم

باب مسایلی از روزه

۱۲۴۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا نَسِيَ أَحَدُكُمْ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ، فَلَيْتَمَّ صَوْمَهُ، فَإِنَّمَا أَطَعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ» متفق عليه.

۱۲۴۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر یکی از شما (در زمان روزه) از روی فراموشی چیزی خورد یا نوشید، روزه‌اش را تمام کند؛ زیرا (آن، روزه را باطل نمی‌کند و فقط طعام و نوشیدنی‌ای است که) خداوند به او طعام و نوشیدنی داده است»^۲.

۱۲۴۳- «وَعَنْ لَقِيطِ بْنِ صَبْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الْوُضُوءِ؟ قَالَ: «أَسْبِغِ الْوُضُوءَ، وَخَلَّلْ بَيْنَ الْأَصَابِعِ، وَبَالِغِ فِي الْأَسْتِنْشَاقِ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۲۴۳. «از لقیط بن صبره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به پیامبر ﷺ گفتیم: ای رسول خدا! مرا از وضو آگاه کن، فرمودند: «وضو را کامل انجام بده و انگشتان را در هم کن و بین آنها را بشوی و آب را زیاد در بینی بگردان، مگر این که روزه باشی»^۳.

۱- بخاری روایت کرده است، [(۱۹۰۳)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۹۳۳)، م (۱۱۵۵)].

۳- ابوداود [(۲۳۶۶)] و ترمذی [(۷۸۸)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۲۴۴- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَذُرُّهُ الْفَجْرُ وَهُوَ جُنْبٌ مِنْ أَهْلِهِ، ثُمَّ يَغْتَسِلُ وَيُصُومُ» متفق عليه.

۱۲۴۴. «از حضرت عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ (در رمضان) صبح می‌کرد در حالی که از زنش جنب بود، بعد غسل می‌کرد و روزه می‌گرفت»^۱.

۱۲۴۵- «وَعَنْ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَتَا: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصْبِحُ جُنْبًا مِنْ غَيْرِ حُلْمٍ، ثُمَّ يَصُومُ» متفق عليه.

۱۲۴۵. «از حضرت عایشه و ام سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که گفتند: پیامبر ﷺ در حال جنابت از غیر احتلام، شب را به صبح می‌آورد و سپس روزه می‌گرفت»^۲.

۲۲۵- باب بیان فضل صوم المُحَرَّمِ وشعبان والأشهر الحرم

باب بیان فضیلت روزه‌ی محرم و شعبان و ماه‌های حرام

۱۲۴۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الصَّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ: شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمُ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ: صَلَاةُ اللَّيْلِ» رواه مسلم.

۱۲۴۶. «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «برترین و پراجرترین روزه بعد از روزه‌ی رمضان، روزه‌ی ماه محرم، و برترین و پراجرترین نماز بعد از نماز فریضه، نماز شب است»^۳.

۱۲۴۷- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ﷺ يَصُومُ مِنْ شَهْرٍ أَكْثَرَ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ كُلَّهُ».

و فی روایة: «كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ إِلَّا قَلِيلًا» متفق عليه.

۱- از دو حدیث فوق این حکم شرعی برداشت می‌شود که جنابتی که در ماه رمضان از قبل از نماز صبح مانده است و پیش از گذشتن وقت نماز برای آن غسل انجام و برطرف می‌شود، روزه را باطل نمی‌کند.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۹۳۱)، م (۱۱۰۹)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۱۶۳)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۱۶۷، آمده است].

۱۲۴۷. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ هیچ ماهی بیشتر از ماه شعبان روزه نبود؛ زیرا او تمام شعبان را روزه می‌گرفت و در روایتی دیگر آمده است: ایشان شعبان را جز کمی از آن، روزه می‌گرفت»^۱.

۱۲۴۸- «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ انْطَلَقَ فَأَتَاهُ بَعْدَ سَنَةٍ، وَقَدْ تَغَيَّرَتْ حَالُهُ وَهَيْئَتُهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا تَعْرِفُنِي؟ قَالَ: «وَمَنْ أَنْتَ؟» قَالَ: أَنَا الْبَاهِلِيُّ الَّذِي جِئْتُكَ عَامَ الْأَوَّلِ. قَالَ: «فَمَا غَيْرُكَ، وَقَدْ كُنْتَ حَسَنَ الْهَيْئَةِ؟» قَالَ: مَا أَكَلْتُ طَعَاماً مِنْذُ فَارِقُتُكَ إِلَّا بَلْبَلٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَدَبْتَ نَفْسَكَ»، ثُمَّ قَالَ: «صُمْ شَهْرَ الصَّبْرِ، وَيَوْمًا مِنْ كُلِّ شَهْرٍ» قَالَ: زِدْنِي، فَإِنَّ بِي قُوَّةً، قَالَ: «صُمْ يَوْمَيْنِ» قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: «صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» قَالَ: زِدْنِي. قَالَ: صُمْ مِنَ الْحُرْمِ وَاتْرُكْ، صُمْ مِنَ الْحُرْمِ وَاتْرُكْ، صُمْ مِنَ الْحُرْمِ وَاتْرُكْ» وَقَالَ بِأَصَابِعِهِ الثَّلَاثِ فَصَمَّهَا، ثُمَّ أَرْسَلَهَا» رواه أبو داود. و «شهر الصبر»: رمضان.

۱۲۴۸. «از مجیب‌هی باهلی از پدرش یا عمویش روایت شده است که او نزد پیامبر ﷺ آمد، سپس رفت و بعد از یک سال دیگر به خدمت ایشان بازگشت در حالی که شکل و حال ظاهری او به کلی تغییر کرده بود، پس گفت: ای رسول خدا! مرا نمی‌شناسی؟ فرمودند: «مگر تو کیستی؟» گفت: من همان مرد باهلی هستم که سال پیش نزد شما آمدم، فرمودند: «چه چیز تو را تغییر داده، در حالی که تو شاداب‌تر و خوش‌هیكل‌تر بودی؟» گفت: من از روزی که از خدمت شما جدا شده‌ام، جز شب‌ها غذا نخورده‌ام، پیامبر ﷺ فرمودند: «خود را عذاب داده‌ای!» و سپس فرمودند: «ماه صبر (رمضان) را روزه بگیر و از سایر ماه‌ها هر ماه یک روز را»، گفت: آن را برای من زیاد کن؛ زیرا من توانایی دارم، فرمودند: «هر ماه دو روز، روزه بگیر»، گفت: بیشتر کن! فرمودند: «سه روز، روزه بگیر»، گفت: بیشتر بفرمای! پیامبر ﷺ سه بار فرمودند: «از ماه‌های حرام روزه بگیر و ترک کن» و از انگشتان مبارکش با سه انگشتانش اشاره فرمودند و آن سه انگشت را بست و باز کرد (یعنی از هر ماه حرام، سه روز، روزه بگیر و سه روز افطار کن که تقریباً از هر ماه، نصف آن می‌شود)^۲ و ^۳.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۱۶۳)، م (۷۱۱/۲)].

۲- ابوداود روایت کرده است؛ [(۲۴۲۸)].

۳- ماه‌های حرام، به چهار ماه محرم، رجب، ذیقعد، ذیحجه گفته می‌شود - ویراستاران.

۲۲۶- باب فضل الصوم وغيره في العشر الأوّل من ذي الحجة

باب فضیلت روزه و غیر آن در دهه‌ی اول ذی‌الحجه

۱۲۴۹- «عن ابن عباس رضی الله عنهما، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «ما من أيام العمل الصالح فيها أحبُّ إلى الله من هذه الأيام» يعني: أيام العشر، قالوا: يا رسول الله ولا الجهاد في سبيل الله؟ قال: «ولا الجهاد في سبيل الله، إلاَّ رجلٌ خرَّج بنفسه، وماله فلم يرجع من ذلك بشيءٍ» رواه البخاريُّ.

۱۲۴۹. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «روزهایی نیست که عبادت در آنها نزد خداوند محبوب‌تر و پسندیده‌تر از این ایام (یعنی دهه‌ی اول ذی‌الحجه) باشد»، گفتند: ای رسول خدا! حتی جهاد در راه خدا نیز از آن بزرگ‌تر نیست؟ فرمودند: «جهاد در راه خدا نیز از آن بزرگ‌تر نیست، مگر (جهاد) مردی که با نفس و مال خود، برای جهاد خارج شده و هیچ‌کدام را باز نیاورده (شهید شده) باشد»^۱.

۲۲۷- باب فضل صوم يوم عرفة وعاشوراء وتاسوعاء

باب فضیلت روزه‌ی عرفه و عاشورا و تاسوعا

۱۲۵۰- «عن أبي قتادة رضی الله عنه، قال: سئل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: عن صوم يوم عرفة؟ قال: «يكفّر السنّة الماضية والباقية» رواه مسلم.

۱۲۵۰. «از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که گفت: درباره‌ی روزه‌ی روز عرفه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد، فرمودند: «کفاره‌ی گناهان سال گذشته و سال آینده می‌شود»^۲.

۱۲۵۱- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما، أنّ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صام يوم عاشوراء، وأمر بصيامه» متفق عليه.

۱۲۵۱. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روز عاشورا (دهم محرم) را روزه گرفت و به روزه گرفتن در آن امر فرمودند»^۳.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۹۶۹].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۱۱۶۲].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۲۰۴)، م (۱۱۳۰)].

۱۲۵۲- «وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی اللہ عنہ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ، فَقَالَ: «يُكْفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۲۵۲. «از ابی قتاده رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ در مورد روزه‌ی روز عاشورا سؤال شد، فرمودند: «کفاره‌ی گناهان سال گذشته می‌شود»^۱.

۱۲۵۳- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْإِنُّ بَقِيَّتُ إِلَى قَابِلٍ لِأَصْوَمَنَ النَّاسِ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۲۵۳. «از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت شده است که پیامبر ﷺ (یک سال روز عاشورا را روزه گرفتند و) فرمودند: «اگر تا سال آینده زنده ماندم، حتماً تا سوعا (نهم محرم) را نیز روزه می‌گیرم»^۲.

۲۲۸- باب استحباب صوم ستة من أيام من شوال

باب استحباب روزه‌ی شش روز از شوال

۱۲۵۴- «عَنْ أَبِي أَيُّوبٍ رضی اللہ عنہ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۲۵۴. «از ابویوب رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که ماه رمضان را روزه بگیرد و سپس با شش روز از شوال آن را دنبال کند، مانند روزه‌ی تمام سال است»^۳.

۲۲۹- باب استحباب صوم الاثنين والخميس

باب استحباب روزه‌ی دوشنبه و پنج‌شنبه

۱۲۵۵- «عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی اللہ عنہ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ فَقَالَ: «ذَلِكَ يَوْمٌ وُلِدْتُ فِيهِ، وَيَوْمٌ بَعِثْتُ، أَوْ أُنزِلَ عَلَيَّ فِيهِ» رواه مسلمٌ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۱۶۲)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۱۳۴)].

۳- برابر با تمام سال می‌شود، زیرا: ۳۰ روز رمضان + ۶ روز از شوال = ۳۶ روز است و چون پاداش هر حسنه‌ی ده برابر است، بنابراین $۳۶ \times ۱۰ = ۳۶۰$ که مجموع روزه‌های سال است. مترجم.

۱۲۵۵. «از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد روزی دوشنبه سؤال شد، جواب دادند: «آن روزی است که من در آن متولد و در آن مبعوث شده‌ام - یا وحی بر من نازل شده است -»^۱.

۱۲۵۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْحَمِيسِ، فَأُحِبُّ أَنْ يُعْرَضَ عَمَلِي وَأَنَا صَائِمٌ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن، ورواه مسلمٌ بغير ذكر الصوم.

۱۲۵۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اعمال بندگان در روز دوشنبه و پنج شنبه (به خداوند) عرضه می‌شود و من دوست دارم در حالی عملم عرضه شود که من روزه هستم»^۲.

۱۲۵۷- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَتَحَرَّى صَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْحَمِيسِ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

۱۲۵۷. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بر روزی دوشنبه و پنج‌شنبه قصد و مواظبت می‌فرمود»^۳.

۲۳۰- باب استحباب صوم ثلاثة أيام من كل شهر

باب استحباب سه روز، روزه از هر ماه

والأفضل صومها في الايام البيض، وهي: الثالث عشر، والرابع عشر والخامس عشر. وقيل: الثاني عشر، والرابع عشر، والصحيح المشهور هو الاول. و بهتر و دارای ثواب بیشتر، روزه در ایام بیض هر ماه است و آن سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه است و گفته شده: دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم هر ماه و صحیح مشهور، روایت اول است.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۱۶۲)].

۲- ترمذی [(۷۴۷)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است و مسلم (۲۵۶۵) هم آن را بدون ذکر روزه، روایت کرده است.

۳- ترمذی [(۷۴۵)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۲۵۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي صلی الله علیه و آله و سلم، بِثَلَاثٍ: صِيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكَعَتِي الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنْامَ» متفقٌ عليه.

۱۲۵۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: دوست و محبوب من پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا به سه چیز توصیه فرمودند: روزه‌ی سه روز از هر ماه و انجام دادن دو رکعت نماز ضحی (چاشت) و این که قبل از آن که بخوابم، نماز وتر بخوانم»^۱.

۱۲۵۹- «وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه، قَالَ: أَوْصَانِي حَبِيبِي صلی الله علیه و آله و سلم بِثَلَاثٍ لَنْ أَدْعُهُنَّ مَا عِشْتُ: بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَصَلَاةِ الضُّحَى، وَبِأَنْ لَا أَنْامَ حَتَّى أُوتِرَ» رواه مسلم.

۱۲۵۹. «از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که گفت: محبوب و دوستم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا به سه چیز وصیت کرد که تا زنده هستم، هرگز آنها را ترک نمی‌کنم: روزه‌ی سه روز از هر ماه، نماز ضحی (چاشت) و به این که نخوابم تا نماز وتر را انجام دهم»^۲.

۱۲۶۰- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ» متفقٌ عليه.

۱۲۶۰. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «روزه‌ی سه روز از هر ماه، روزه‌ی تمام سال است»^۳.

۱۲۶۱- «وَعَنْ مُعَاذَةَ الْعَدَوِيَّةِ أَنَّهَا سَأَلَتْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَصُومُ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: مِنْ أَيِّ الشَّهْرِ كَانَ يَصُومُ؟ قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ يُبَالِي مِنْ أَيِّ الشَّهْرِ يَصُومُ» رواه مسلم.

۱۲۶۱. «از معاذی عدویه رضی الله عنها روایت شده است که از حضرت عایشه رضی الله عنها پرسید: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هر ماه، سه روز، روزه می‌گرفت؟ گفت: بله، گفتم: چه روزهایی از ماه، روزه بود؟ گفت: اهمیتی نمی‌داد که کدام یک از روزهای ماه، روزه بگیرد»^۴.

۱- متفقٌ عليه است؛ [خ (۱۹۸۱)، م (۷۲۱)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۳۹، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۲۲)].

۳- متفقٌ عليه است؛ [خ (۱۹۷۹)، م (۱۱۵۹)].

۴- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۱۶۰)].

۱۲۶۲- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا صُمْتَ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثًا، فَصُمْ ثَلَاثَ عَشْرَةَ، وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ، وَخَمْسَ عَشْرَةَ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۲۶۲. «از ابودر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هرگاه از هر ماه، سه روز، روزه گرفتی، روزهای سیزده، چهارده و پانزده را روزه بگیر»^۱.

۱۲۶۳- «وَعَنْ قَتَادَةَ بْنِ مِلْحَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْمُرُنَا بِصِيَامِ أَيَّامِ الْبَيْضِ: ثَلَاثَ عَشْرَةَ، وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ، وَخَمْسَ عَشْرَةَ» رواه أبو داود.

۱۲۶۳. «از قتاده بن ملحان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ما را به روزه‌ی ایام البیض امر می‌فرمود، یعنی سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم (هر ماه)»^۲.

۱۲۶۴- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يُفْطِرُ أَيَّامَ الْبَيْضِ فِي حَضْرٍ وَلَا سَفَرٍ» رواه النسائي بإسنادٍ حسنٍ.

۱۲۶۴. «از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که گفت: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه در خانه و چه در مسافرت، ایام البیض (روزهای سفید) را نمی‌شکست و روزه بود»^۳.

۲۳۱- باب فضل مَنْ فَطَّرَ صَائِمًا وَ فَضْلَ الصَّائِمِ الَّذِي يُوَكِّلُ عِنْدَهُ، وَدَعَاءُ الْأَكْلِ لِلْمَأْكُولِ عِنْدَهُ

باب فضیلت کسی که به روزه‌داری افطار دهد و فضل روزه‌داری که پیش او غذا خورده شود و دعای غذا خورنده برای کسی که پیش او طعام خورده می‌شود

۱۲۶۵- «عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ فَطَّرَ صَائِمًا، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ عَيْرَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الصَّائِمِ شَيْءٌ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱- ترمذی [(۷۶۱)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ابوداود روایت کرده است؛ [(۲۴۴۹)].

۳- نسائی [(۱۹۸-۱۹۹/۴)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۱۲۶۵. «از زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس که روزه‌داری را افطار دهد، به مقدار شخص روزه‌دار، دارای اجر می‌شود و با این حال، از اجر روزه‌دار هم چیزی کم نمی‌شود»^۱.

۱۲۶۶- «وَعَنْ أُمِّ عَمَارَةَ الْأَنْصَارِيَّةِ رضی الله عنها، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا، فَقَدَمَتْ إِلَيْهِ طَعَامًا، فَقَالَ: «كُلِي» فَقَالَتْ: إِنِّي صَائِمَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الصَّائِمَ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِذَا أَكَلَ عِنْدَهُ حَتَّى يَفْرَغُوا» وَرُبَّمَا قَالَ: «حَتَّى يَشْبَعُوا» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۲۶۶. «از ام عماره‌ی انصاریه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ نزد او رفت و او طعامی نزد پیامبر ﷺ آورد، پیامبر ﷺ فرمودند: «بخور!»، ام عماره گفت: روزه هستم، پیامبر ﷺ فرمودند: «وقتی که (خورندگانی)، نزد شخص روزه‌دار خوراکی بخورند، تا زمانی که از غذا خوردن فراغت می‌یابند، ملائکه بر او درود می‌فرستند» و چه بسا پیامبر ﷺ فرموده باشد: «تا خورندگان سیر می‌شوند»^۲.

۱۲۶۷- «وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَاءَ إِلَى سَعْدِ بْنِ عَبَادَةَ رضی الله عنه، فَجَاءَهُ بِخُبْزٍ وَزَيْتٍ، فَأَكَلَ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ، وَأَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ وَصَلَّتْ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيحٍ.

۱۲۶۷. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ نزد سعد بن عباده رضی الله عنه آمد و سعد، نان و روغن زیتونی پیش ایشان آورد، پیامبر ﷺ از آن تناول نمودند و سپس فرمودند: «روزه‌داران نزد شما افطار کردند و نیکان طعام شما را خوردند و فرشتگان بر شما دعا کردند و رحمت فرستادند»^۳.

۱- ترمذی [۸۰۷] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ترمذی [۷۸۵] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۳- روایتی هم از این حدیث هست که پیامبر ﷺ بعد از تناول غذا، دعا خوانده است یعنی پیامبر ﷺ برای صاحبان غذا دعا فرموده است که: همیشه روزه‌داران پیش آنها افطار کنند و نیکان طعامشان را بخورند و فرشتگان بر آنان دعا کنند و رحمت بفرستند - ویراستاران.

بخش دهم: کتاب اعتکاف

۲۳۲. باب فضل الاعتکاف

۲۳۲- باب فضیلت اعتکاف

۱۲۶۸- «عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ» متفقٌ عليه.

۱۲۶۸. «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که می گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ده روز آخر رمضان را اعتکاف می فرمود (در مسجد می نشست و بیرون نمی آمد)»^۱.

۱۲۶۹- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا، أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ، حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ تَعَالَى، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ» متفقٌ عليه.

۱۲۶۹. «از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم تا پایان عمرش، دهه‌ی آخر رمضان را اعتکاف می نمود و بعد از او، همسرانش اعتکاف می کردند»^۲.

۱۲۷۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم يَعْتَكِفُ فِي كُلِّ رَمَضَانَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ، فَلَمَّا كَانَ الْعَامُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ اعْتَكَفَ عِشْرِينَ يَوْمًا» رواه البخاري.

۱۲۷۰. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در هر ماه رضانی، ده روز اعتکاف می کرد و در سال فوتش، بیست روز اعتکاف فرمودند»^۳.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۰۲۵)، م (۱۱۷۱)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۰۲۶)، م (۱۱۷۲)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۰۴۴)].

بخش یازدهم:

کتاب حج

۲۳۳- باب وجوب الحج وفضله

باب وجوب حج و فضیلت آن

قال الله تعالى:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۹۷].

«حج این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانایی (مالی و بدنی) برای رفتن به آن جا را دارند و هرکس کفر ورزد، خداوند از همه‌ی جهانیان بی نیاز است».

۱۲۷۱- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ» متفقٌ عليه.

۱۲۷۱. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اسلام بر روی پنج پایه بنیان‌گذاری شده است: (۱) شهادت بر این که جز الله خدایی نیست و حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاده‌ی اوست؛ (۲) ادای نماز؛ (۳) پرداخت زکات، (۴) حج بیت؛ (۵) روزه‌ی رمضان»^۱.

۱۲۷۲- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ فَحُجُّوا» فَقَالَ رَجُلٌ: أَكُلُّ عَامٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ، حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَوْ قُلْتُ نَعَمْ لَوَجِبَتْ وَلَمَّا اسْتَطَعْتُمْ» ثُمَّ قَالَ: «ذَرُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ، وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَدَعُوهُ» رواه مسلم.

۱- متفقٌ عليه است؛ [خ (۸)، م (۱۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۰۷۵ و ۱۲۰۶ آمده است].

۱۲۷۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ برای ما خطبه‌ای ایراد نمودند و در آن فرمودند: «ای مردم! خداوند حج را بر شما واجب کرده است، پس حج کنید»، مردی گفت: آیا هر سال حج انجام شود ای رسول خدا؟! پیامبر ﷺ سکوت کرد تا شخص سه بار سؤالش را تکرار کرد، سپس پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر می‌گفتم: بله، واجب می‌شد و شما نمی‌توانستید»، سپس فرمودند: «تا وقتی که شما را ترک می‌کنم و بحثی برای شما ندارم، مرا به حال خود واگذارید (به تکلیفی که برای شما تعیین می‌کنم کفایت کنید) که همانا امت‌های قبل از شما به واسطه‌ی کثرت سؤالات و اختلاف و عدم موافقت با پیامبران خود از بین رفتند، پس هرگاه چیزی را به شما امر کردم، تا آن‌جا که می‌توانید، از آن انجام دهید و هرگاه شما را از چیزی نهی کردم، آن را ترک کنید»^۱.

۱۲۷۳- «وَعَنْهُ قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيْمَانُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْحَجُّ مَبْرُورٌ» متفقٌ عليه. الْمَبْرُورُ هُوَ الَّذِي لَا يَرْتَكِبُ صَاحِبُهُ فِيهِ مَعْصِيَةَ.

۱۲۷۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ سؤال شد: چه کاری بزرگ‌تر و ثوابش بیشتر است؟ فرمودند: «ایمان به خدا و رسولش»، سؤال شد: بعد از آن چه چیز؟ فرمودند: «جهاد در راه خدا»، سپس گفته شد: بعد از آن چه چیز؟ فرمودند: «حجی مبرور»^۲.

و حج مبرور، حجی است که صاحبش در آن مرتکب گناهی نشود.

۱۲۷۴- «وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ» متفقٌ عليه.

۱۲۷۴. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هرکس حج کند و در آن، بدگویی و دعوا و گناه نکند و فسق نوزد، مانند روزی که مادرش او را به دنیا آورده است، باز می‌گردد»^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۳۳۷)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۵۱۹)، م (۸۳)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۱۵۲۱)، م (۱۳۵۰)].

۱۲۷۵- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ» متفقٌ عليه.

۱۲۷۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «یک عمره تا عمره‌ی بعد، کفاره‌ی گناهان بین آن دو است و حج مبرور، هیچ پاداشی جز بهشت ندارد»^۱.

۱۲۷۶- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَرَى الْجِهَادَ أَفْضَلَ الْعَمَلِ، أَقَلًا نُجَاهِدُ؟ فَقَالَ: «لَكِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ: حَجٌّ مَبْرُورٌ» رواه البخاري.

۱۲۷۶. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! ما (زنان) جهاد را بزرگ‌ترین عمل خیر می‌دانیم، آیا جهاد نکنیم؟ فرمودند: «بزرگ‌ترین جهاد (برای زنان)، حج مبرور است»^۲.

۱۲۷۷- «وَعَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يَعْتِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ» رواه مسلم.

۱۲۷۷. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «روزی نیست که خداوند بندگان را در آن روز بیشتر از روز عرفه از آتش دوزخ رهایی دهد. (یعنی خداوند بندگان خود را بیشتر در روز عرفه از جهنم رهایی می‌دهد)»^۳.

۱۲۷۸- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً أَوْ حَجَّةً مَعِي» متفقٌ عليه.

۱۲۷۸. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «عمره‌ای در رمضان، برابر است با یک حج - یا با حجی همراه من -»^۴.

۱۲۷۹- «وَعَنْهُ أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ، أَذْرَكَتُ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لَا يَثْبُتُ عَلَى الرَّاحِلَةِ أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ» متفقٌ عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۷۷۳)، م (۱۳۴۹)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۵۲۰)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۳۴۸)].

۴- متفق عليه است؛ [خ (۱۷۸۲)، م (۱۲۵۶)].

۱۲۷۹. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: زنی عرض کرد: ای رسول خدا! پدرم (در حالی مسلمان شده و) فریضه‌ی خدا بر بندگان (حج) را دریافته است که بسیار پیر است و نمی‌تواند خود را بر مرکب نگه دارد، آیا من از طرف او برایش حج انجام بدهم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «بله»^۱.

۱۲۸۰- «وَعَنْ لُقَيْطِ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه، أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ: إِنَّ أَبِي شَيْخٌ كَبِيرٌ لَا يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ، وَلَا الْعُمْرَةَ، وَلَا الظَّنَّ، قَالَ: «حُجَّ عَنْ أَبِيكَ وَاعْتِمِرْ» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۲۸۰. «از لقیط بن عامر رضی الله عنه روایت شده است که او به خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: پدرم پیر است و نمی‌تواند، نه حج را انجام بدهد، نه عمره بکند، نه به مسافرت برود، پیامبر ﷺ فرمودند: «از طرف پدرت حج کن و عمره انجام بده»^۲.

۱۲۸۱- «وَعَنْ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ رضی الله عنه، قَالَ: حُجَّ بِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، وَأَنَا ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ» رواه البخاری.

۱۲۸۱. «از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مرا همراه با (کاروان) پیامبر ﷺ در «سال حجة الوداع» به حج بردند، در حالی که من، هفت ساله بودم»^۳.

۱۲۸۲- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، لَقِيَ رُكْبًا بِالرَّوْحَاءِ، فَقَالَ: «مَنِ الْقَوْمُ؟» قَالُوا: الْمَسْلُومُونَ. قَالُوا: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ» فَرَفَعَتِ امْرَأَةٌ صَبِيًّا فَقَالَتْ: «أَلْهَذَا حَجٌّ؟» قَالَ: «نَعَمْ وَلِكَ أَجْرٌ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۲۸۲. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ به کاروانی در «روحاء» (جایی نزدیک مدینه) برخورد کرد و پرسید: «این طایفه کیستند؟» گفتند: مسلمانان هستند، آنها (پیامبر ﷺ را نشناختند و) گفتند: تو کیستی؟ فرمودند: «فرستاده‌ی خدایم»؛ زنی

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۵۱۳)، م (۱۳۳۴)].

۲- ابوداود [(۱۸۱۰)] و ترمذی [(۹۳۰)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۸۵۸)].

کودکی را به نزدش آورد و پرسید: آیا این کودک حج دارد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «بله، و تو هم اجری خواهی داشت»^۱.

۱۲۸۳- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَجَّ عَلَى رَحْلِ، وَكَانَتْ زَامِلَتُهُ» رواه البخاري.

۱۲۸۳. «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ سوار بر شتری به حج رفت که همین شتر، باربر ایشان هم بود و زینی چرمین داشت»^۲.

۱۲۸۴- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَتْ عُكَاظُ وَمِجَنَّةُ، وَذُو الْمَجَازِ أَسْوَاقًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَتَأْتُمُوا أَنْ يَتَّجِرُوا فِي الْمَوَاسِمِ، فَنَزَلَتْ: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾ [البقرة: ۱۹۸] فِي مَوَاسِمِ الْحَجِّ» رواه البخاري.

۱۲۸۴. «از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که گفت: «عکاظ و مجنه و ذوالمجاز» بازارهایی (در مکه) در عهد جاهلیت بودند و مردم (مسلمانان) خود را گناهکار می دانستند و گمان می کردند گناه دارد اگر در موسم حج، تجارت کنند که این آیه نازل شد»^۳:

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾.

«(در هنگام حج) بر شما گناهی نیست که (با تجارت حلال) فضل و رحمتی از خدا بجوید».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۳۳۶]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۷۹، آمده است].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۱۵۱۷].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [۱۷۷۰].

بخش دوازدهم:

کتاب جهاد

۲۳۴- باب فضل الجهاد

۲۳۴. باب فضیلت جهاد

قال الله تعالى:

﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾
[التوبة: ۳۶].

«ای مسلمانان! همه با مشرکان بجنگید، همان‌گونه که آنان جملگی با شما می‌جنگند، و بدانید که (لطف و یاری) خدا با پرهیزگاران است».

و قال تعالى:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾
[البقرة: ۲۱۶].

«جنگ بر شما واجب گشته است و حال آن‌که از آن بیزارید، لیکن چه بسا چیزی را دوست نمی‌دارید و آن چیزی برای شما نیک باشد و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید، و آن چیز برای شما بد باشد و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید».

و قال تعالى:

﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾
[التوبة: ۴۱].

«ای مسلمانان! به‌سوی جهاد حرکت کنید، سبک بار یا سنگین بار (جوان یا پیر، مجرد یا متأهل، غنی یا فقیر، پیاده یا سواره،... در هر صورت و در هر حال) با مال و جان در راه خدا جهاد و پیکار کنید».

و قال تعالى:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّهُمْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ

بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۱۱﴾
[التوبة: ۱۱۱].

«بی‌گمان خداوند جان و مال مؤمنان را به (بهایی) این که بهشت برای آنان باشد، خریداری می‌کند؛ (آنان) در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند؛ این وعده‌ی راستی است که خداوند آن را در تورات و انجیل و قرآن داده است و چه کسی از خداوند به عهد خود وفاکننده‌تر است؟ پس به معامله‌ای که کرده‌اید، شاد باشید و این پیروزی و رستگاری بزرگی است.»

و قال تعالی:

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۹۵﴾ دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿۹۶﴾﴾ [النساء: ۹۵-۹۶].

«(در خانه) نشستگان توانا و بدون عذر از مؤمنین، با مجاهدانی که با مال‌ها و جان‌های خود در راه خدا جهاد می‌کنند، برابر نیستند؛ خداوند، مجاهدان به مال‌ها و جان‌های خودشان را بر خانه‌نشینان (با عذر) یک درجه (در ثواب و مقام) برتری داده و به هر دو گروه، وعده‌ی خوبی (بهشت) فرموده است و مجاهدان را به خانه‌نشینان (بدون عذر) با اجری بزرگ و فراوان برتری بخشیده است؛ درجات بزرگی از ناحیه‌ی خدا (بدانان داده می‌شود) همراه با مغفرت و رحمت و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

و قال تعالی:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذَلَّكُمْ عَلَىٰ تَجْرَةِ تُجَيْبِكُمْ مِّنْ عَذَابِ ٱلْأَلِيمِ ﴿۱۰﴾ تُوْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۱﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿۱۲﴾ وَأُخْرَىٰ حُسْبُونَهَا نَصْرٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳﴾﴾ [الصف: ۱۰-۱۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به بازرگانی و معامله‌ای رهنمود سازم که شما را از عذاب بسیار دردناک دوزخ رها سازد؟ (و آن این است که) به خدا و

پیامبرش ایمان می‌آوردید و در راه خدا با مال و جانتان تلاش و جهاد می‌کنید و اگر بدانید، این برای شما بهتر است. (اگر این تجارت را انجام دهید، خدا) گناهان شما را می‌بخشد و شما را به باغ‌های بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر آن، جویبارها، روان است و شما را در منازل و خانه‌های خوب و خویشاوندی جای می‌دهد که در باغ‌های بهشت جاویدان هستند و پیروزی و رستگاری بزرگ همین است و (گذشته از این نعمت‌ها) نعمت دیگری خواهید داشت که آن را دوست دارید و آن، پیروزی خدادادی و فتحی نزدیک است و به مؤمنان مژده بده.»

والآیات في الباب كثيرة مشهورة.

و اما الأحادیث في فضل الجهاد فأكثر من أن تُحصَر، فمن ذلك.

آیات در این مورد، فراوان و مشهور هستند.

و اما احادیث در مورد فضیلت جهاد که آن هم، بیشتر از آن است که در شمار آید و از جمله‌ی آنهاست:

۱۲۸۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، قَالَ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ» متفقٌ عليه.

۱۲۸۵. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ سؤال شد: چه کاری بزرگ‌تر و ثوابش بیشتر است؟ فرمودند: «ایمان به خدا و رسولش»، سؤال شد: بعد از آن چه چیز؟ فرمودند: «جهاد در راه خدا»، سپس گفته شد: بعد از آن چه چیز؟ فرمودند: «حجی مبرور»^۱.

۱۲۸۶- «وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَفْتِهَا» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» متفقٌ عليه.

۱۲۸۶. «از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! چه کاری نزد خدا محبوب‌تر است؟ فرمودند: «نمازی که در (آغاز) وقت خود انجام گیرد»، گفتم: دیگر چه؟ فرمودند: «نیکی با پدر و مادر»: گفتم: دیگر چه؟ فرمودند «جهاد در راه خدا»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۵۱۹)، م (۸۳)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۲۷۳، آمده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۲۷)، م (۸۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۱۲، ۱۰۷۴ آمده است].

۱۲۸۷- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۸۷. «از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: گفتیم: ای رسول خدا! چه عملی بهتر است؟ فرمودند: «ایمان به خدا و جهاد در راه او»^۱.

۱۲۸۸- «وَعَنْ أَنَسِ رضی اللہ عنہ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَعَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ رَوْحَةٌ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۸۸. «از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «یک صبح تا ظهر و یا یک ظهر تا غروب (که از خانه به قصد جهاد) در راه خدا (بیرون بروید) از دنیا و هر آن چه در آن است، برایتان بهتر و ارزشمندتر است»^۲.

۱۲۸۹- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ، قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ فِي شِعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ يَعْبُدُ اللَّهَ، وَيَدْعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۸۹. «از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: مردی پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: چه کسی (در نزد خدا) بهتر و برتر از همه‌ی مردم است؟ فرمودند: «شخص مؤمنی که در راه خدا، با جان و مال خود جهاد می‌کند»، گفت: بعد از او چه کسی برتر است؟ فرمودند: «سپس مؤمنی است در دره‌ای از دره‌ها که خدا را عبادت می‌کند و مردم را ترک کند و تا از شرش محفوظ باشند»^۳.

۱۲۹۰- «وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی اللہ عنہ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَمَوْضِعٌ سَوِّطٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَالرَّوْحَةُ يَرْوَحُهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى، أَوْ الْعَدْوَةُ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۹۰. «از سهل بن سعد رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «یک روز نگهبانی کردن در راه خدا از مسلمانان و جایگاه آنان در میدان جهاد، از دنیا و هر چه بر روی

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۵۱۸)، م (۸۴)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۱۷، گذشت].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۷۹۲)، م (۱۸۸۰)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۱۷۸۹)، م (۱۸۸۸)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۵۹۸، گذشت].

آن است، بهتر است و جای تازبانه‌ی یکی از شما در جنت، از دنیا و هر آنچه بر روی آن است، بهتر می‌باشد و صبح تا ظهر یا ظهر تا غروب که بنده در آن به جهاد در راه خدا می‌رود، از دنیا و هر آنچه بر روی آن است، بهتر است»^۱.

۱۲۹۱- «وَعَنْ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «رِبَاطُ يَوْمٍ وَائِلَةٌ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَقِيَامِهِ، وَإِنْ مَاتَ فِيهِ جَرِي عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ، وَأُجْرِي عَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَأَمِنَ الْفِتَانَ» رواه مسلم.

۱۲۹۱. «از سلمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می‌فرمود: «مرزرداری و نگهبانی کردن از مسلمانان و جایگاه آنان در جنگ به مدت یک شبانه‌روز، بهتر از روزه‌داری و شب بیداری برای عبادت در یک ماه است و اگر شخص در حال آن مرزرداری و نگهبانی بمیرد، عمل خیری که انجام داده است، برای همیشه برای او منظور و موجب رحمت می‌گردد و روزی او (در بهشت) مقرر و پایدار می‌شود و از فتنه و مخاطرات بعد از مرگ، محفوظ و در امان می‌باشد»^۲.

۱۲۹۲- «وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ مَيِّتٍ يُحْتَمُ عَلَى عَمَلِهِ إِلَّا الْمُرَابِطَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ يُنَمَّى لَهُ عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيُؤْمَنُ فِتْنَةَ الْقَبْرِ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۲۹۲. «از فضاله بن عبید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هر مرده‌ای بر اعمالش مهر زده و کارهایش با مرگ او تمام می‌شود، جز مرابط در راه خدا (کسی که در میان جهاد از مسلمانان و جایگاهشان نگهبانی و مرزرداری می‌کند) که او عملش تا قیامت برایش زیاد می‌شود و ادامه پیدا می‌کند و از فتنه‌ی قبر در امان نگه داشته می‌شود»^۳.

۱۲۹۳- «وَعَنْ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ يَوْمٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَنَازِلِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۸۹۲)، م (۱۸۸۱)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۱۳)].

۳- ابوداود [(۲۵۰۰)] و ترمذی [(۱۶۲۱)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۲۹۳. «از حضرت عثمان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «یک روز نگهبانی و مرزداری کردن در راه خدا، بهتر از هزار روز بودن در جاهای دیگر از میدان جهاد است»^۱.

۱۲۹۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَضَمَّنَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا جِهَادًا فِي سَبِيلِي، وَإِيمَانًا بِي وَتَصَدِيقًا بِرُسُلِي فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَيَّ أَنْ أَدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ أَرْجِعَهُ إِلَى مَنْزِلِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ، أَوْ غَنِيمَةٍ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا مِنْ كَلِمٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ كَلِّمَ، لَوْ نُفِئَ لَوْ نَ دَمٍ، وَرِيحُهُ رِيحُ مُسْكِ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ لَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا قَعَدْتُ خِلَافَ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَبَدًا، وَلَكِنْ لَا أَجِدُ سَعَةً فَأَحْمِلُهُمْ وَلَا يَجِدُونَ سَعَةً، وَيَشُقُّ عَلَيْهِمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوَدِدْتُ أَنْ أَعَزَّوْا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أَعَزَّوْا، فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أَعَزَّوْا، فَأُقْتَلَ» رواه مُسْلِمٌ وَرَوَى الْبُخَارِيُّ بَعْضُهُ.

«الكَلْمُ»: الجرح.

۱۲۹۴. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند به کسی که در راه او خارج شده، ضمانت داده (و گفته است: اگر کسی از خانه‌اش در حالی خارج شود (که جز جهاد در راه من و ایمان به من و تصدیق پیامبران من، چیزی او را خارج نکرده باشد، به او ضمانت می‌دهم که او را داخل بهشت کنم یا او را به منزل خودش که از آن خارج شده همراه با آنچه که از پاداش یا غنیمت به دست آورده است، بازگردانم؛ سوگند به کسی که جان محمد در دست است، هر جراحی که در راه خدا بر مجاهد برسد، یقیناً روز قیامت مانند روزی که مجروح شده است، می‌آید و رنگش رنگ خون و بویش بوی مشک است؛ سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، اگر به سبب سختگیری بر مسلمانانی (که قدرت جهاد ندارند) نبود، هیچ‌گاه بعد از حرکت دسته‌ای از لشکر که (می‌فرستم و) در راه خدا جهاد می‌کنند، نمی‌نشستم، اما آن قدر توان مالی ندارم که مسلمانان ناتوان را سوار و مجهز کنم و خود آنها نیز وسعت و قدرت چندانی ندارند و تخلف از من و جهاد نکردن همراه با من نیز، برایشان گران می‌آید؛ سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، دوست دارم که در راه

۱- ترمذی [(۱۶۶۷)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

خدا جهاد کنم، سپس کشته شوم و مجدداً (زنده گردم و) جهاد کنم و کشته شوم و باز (زنده شوم و) جنگ کنم و کشته شوم»^۱.

۱۲۹۵- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مَكْلُومٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَكَلَّمُهُ يَدْي: اللُّونُ لَوْنٌ دِمٌّ وَالرَّيْحُ رِيحٌ مِسْكِ» متفقٌ عليه.

۱۲۹۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مجروحی که در راه خدا زخمی گردد، یقیناً روز قیامت می‌آید، در حالی که از زخمش خون جاری می‌شود و رنگ، رنگ خون و بو، بوی مشک است»^۲.

۱۲۹۶- «وَعَنْ مُعَاذٍ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: «مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فُوقَ نَاقَةٍ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ جُرِحَ جُرْحًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ نَكِبَ نَكَبَةً، فَإِنَّهَا تَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَغْزَرٍ مَا كَانَتْ: لَوْنُهَا الزَّعْفَرَانُ، وَرِيحُهَا كَالْمِسْكِ» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۲۹۶. «از معاذ رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مرد مسلمانی که به اندازه‌ی مقدار زمان دو مرتبه دوشیدن شتر، در راه خدا جنگ کند، بهشت برای او واجب می‌شود، و هر کس در راه خدا (به سلاح دشمن یا به سبب حادثه‌ای) زخمی شود و رنج و سختی ببیند، (زخمش) روز قیامت در زیباترین و تازه‌ترین شکل و حالت در می‌آید: رنگش، رنگ زعفران و بویش مانند بوی مشک است»^۳.

۱۲۹۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، بِشَعْبٍ فِيهِ عُيَيْنَةٌ مِنْ مَاءٍ عَذْبَةٍ، فَأَعَجَبْتُهُ، فَقَالَ: لَوْ اعْتَرَلْتُ النَّاسَ فَأَقَمْتُ فِي هَذَا الشَّعْبِ، وَلَنْ أَفْعَلَ حَتَّى أَسْتَأْذِنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «لَا تَفْعَلْ، فَإِنَّ مَقَامَ أَحَدِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ سَبْعِينَ عَامًا، أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَيُدْخِلَكُمُ الْجَنَّةَ؟ اغزوا في سبيل الله، من قاتل في سبيل الله فُوقَ نَاقَةٍ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» رواه الترمذی وَقَالَ: حديثٌ حسنٌ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۷۶)] و بخاری [(۲۸۰۳)] بعضی از آن روایت کرده است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۵۳۳)، م (۱۸۷۶)].

۳- ابوداود [(۲۵۴۱)] و ترمذی [(۱۶۵۷)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

وَالْفَوَاقِ: مَا بَيْنَ الْحَلْبَتَيْنِ.

۱۲۹۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی از اصحاب پیامبر ﷺ از دره‌ای عبور کرد که در آن چشمه‌ی کوچکی از آب شیرین بود، از آن خوشش آمد و گفت: کاش از مردم کناره می‌گرفتم و در این دره مقیم می‌شدم! ولی هرگز چنین کاری نمی‌کنم تا از پیامبر ﷺ اجازه بگیرم و بعد موضوع را در خدمت پیامبر ﷺ عرض کرد، فرمودند: «چنین نکن! زیرا ایستادگی و کوشش یکی از شما در جهاد در راه خدا، بالاتر از اجر هفتاد سال نماز او در خانه‌ی خودش است، آیا مگر دوست ندارید که خداوند شما را بیمارزد و داخل بهشت گرداند؟ پس در راه خدا بجنگید که هرکس به قدر زمان دو مرتبه دوشیدن شتر، در راه خدا جهاد کند، بهشت برای او واجب می‌شود»^۱.

۱۲۹۸- «وَعَنْهُ قَالَ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَعْدِلُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّا تَسْتَطِيعُونَهُ»، فَأَعَادُوا عَلَيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا كُلِّ ذَلِكَ يَقُولُ: «الَّا تَسْتَطِيعُونَ». ثُمَّ قَالَ: «مَثَلُ الْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْقَانِتِ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَفْتُرُ مِنْ صَلَاةٍ وَلَا صِيَامٍ، حَتَّى يَرْجِعَ الْمَجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» متفقٌ عليه. وهذا لفظٌ مسلمٍ.

وفي رواية البخاري «أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذُلُّنِي عَلَى عَمَلٍ يَعْدِلُ الْجِهَادَ؟ قَالَ: «الَّا أَجِدُهُ» ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَسْتَطِيعُ إِذَا خَرَجَ الْمَجَاهِدُ أَنْ تَدْخُلَ مَسْجِدَكَ فَتَقُومَ وَلَا تَفْتُرَ، وَتَصُومَ وَلَا تُفْطِرَ؟» فَقَالَ: «وَمَنْ يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ؟».

۱۲۹۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: سؤال شد: ای رسول خدا! چه عملی با جهاد در راه خدا برابر است؟ فرمودند: «توانایی آن را ندارید!»، این سؤال برای دومین و سومین بار تکرار شد و هربار در جواب می‌فرمود: «توانایی آن را ندارید» و در آخر فرمودند: «مثال مجاهد در راه خدا، مثال روزه‌دار ایستاده به عبادت و خاضع و خاشع در برابر آیات خداست که هیچ وقت نه از نماز و نه از روزه کوتاه نمی‌آید تا وقتی که مجاهد در راه خدا باز می‌گردد»^۲.

در روایت بخاری آمده است: «مردی گفت: ای رسول خدا! مرا از چیزی که با جهاد برابری کند، آگاه کن، فرمودند: «چنین چیزی نمی‌یابم» و سپس فرمودند: «آیا می‌توانی وقتی مجاهد از خانه به قصد جهاد بیرون رفت، داخل مسجد (جای نماز) خود شوی و به

۱- ترمذی [۱۶۵۰] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۷۸۵)، م (۱۸۷۸)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

نماز بایستی و کوتاه نیایی و روزه باشی و افطار نکنی تا او باز می‌گردد؟» گفت: چه کسی می‌تواند چنین عملی را انجام دهد؟!».

۱۲۹۹- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مِنْ خَيْرِ مَعَاشِ النَّاسِ لَهُمْ رَجُلٌ مُمَسِّكٌ بَعْتَانِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَطِيرُ عَلَى مَتْنِهِ كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً، أَوْ فَرَعَةً طَارَ عَلَى مَتْنِهِ، يَبْتَغِي الْقَتْلَ أَوْ الْمَوْتَ مَطَّائَةً، أَوْ رَجُلٌ فِي عُنَيْمَةٍ أَوْ شَعْفَةٍ مِنْ هَذِهِ الشُّعْفِ أَوْ بَطْنٍ وَادٍ مِنْ هَذِهِ الْأُودِيَةِ يُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْيَقِينُ لَيْسَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا فِي خَيْرٍ» رواه مسلم.

۱۲۹۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از بهترین و سودمندترین زندگی مردم برایشان، زندگی مردی است که لگام اسبش را در راه خدا گرفته باشد و بر پشت آن به سرعت جولان کند و هر وقت سروصدای جنگ و چکاوک شمشیر و اصطکاک اسلحه و غریو دشمن را شنید، (پروا نکند، بلکه) پرواز می‌کند و کشتن دشمن یا مرگ و شهادت را می‌جوید، در جاهایی که گمان می‌کند چنین موقعیتی وجود دارد و زندگی مردی که در میان تعداد اندکی گوسفند در ارتفاع کوهی از این کوه‌ها یا دره‌ای از این دره‌هاست و به اقامه‌ی نماز و ادای زکات می‌پردازد و پروردگار خود را عبادت می‌کند تا مرگش فرا رسد، در حالی که با مردم جز به نیکی و پندار خوب، به سر نمی‌برد»^۱.

۱۳۰۰- «وَعَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» رواه البخاري.

۱۳۰۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در بهشت، صد مقام و درجه هست که خداوند آنها را برای مجاهدان در راه خدا آماده کرده است که فاصله‌ی بین دو درجه از آن درجات، به اندازه‌ی فاصله‌ی آسمان و زمین است»^۲.

۱۳۰۱- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» فَعَجِبَ لَهَا أَبُو سَعِيدٍ، فَقَالَ أَعْدَاهَا عَلِيٌّ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «وَأُخْرَى يَرْفَعُ اللَّهُ بِهَا الْعَبْدَ مِائَةَ دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ، مَا

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۸۹)] [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۶۰۱، آمده است].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۷۹۰)].

بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» قال: وما هي يا رسول الله؟ قال: «الجهاد في سبيل الله، الجهاد في سبيل الله» رواه مسلم.

۱۳۰۱. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس به الله به عنوان پروردگار و به اسلام به عنوان دین و به محمد به عنوان پیامبر، مؤمن و راضی و خشنود باشد، بهشت برای او واجب شده است»، ابوسعید رضی الله عنه از آن جملات خوشش آمد و گفت: ای رسول خدا! آنها را برای من تکرار کن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تکرار نمودند و سپس فرمودند: «عملی دیگر هست که خداوند با آن، بنده را صد درجه رفعت می بخشد که فاصله‌ی بین هر دو درجه، به اندازه‌ی فاصله‌ی آسمان و زمین است»، ابوسعید رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! آن عمل چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «جهاد در راه خدا، جهاد در راه خدا»^۱.

۱۳۰۲ - «وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي رضی الله عنه، وَهُوَ بِحَضْرَةِ الْعَدُوِّ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ» فَقَامَ رَجُلٌ رَثَّ الْهَيْئَةَ فَقَالَ: يَا أبا مُوسَى أَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، فَرَجَعَ إِلَى أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: «أَقْرَأْ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ» ثُمَّ كَسَرَ جَنْفَ سَيْفِهِ فَأَلْقَاهُ، ثُمَّ مَثَى بِسَيْفِهِ إِلَى الْعَدُوِّ فَضَرَبَ بِهِ حَتَّى قُتِلَ» رواه مسلم.

۱۳۰۲. «از ابوبکر بن ابوموسی اشعری روایت شده است که گفت: از پدرم رضی الله عنه که در حال جهاد بود شنیدم که می گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «دروازه‌های بهشت زیر سایه‌ی شمشیرها هستند»، مردی زنده‌پوش بلند شد و گفت: ای ابوموسی! تو از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدی چنین بگوید؟ گفت: بله، سپس مرد به سوی یارانش برگشت و گفت: بر شما سلام گویم (خداحافظی کرد)! بعد غلاف شمشیرش را شکست و آن را به دور انداخت و با شمشیر کشیده به طرف دشمن حمله نمود و با آن جنگ کرد تا به شهادت رسید»^۲.

۱۳۰۳ - «وَعَنْ أَبِي عَبَّاسِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ، رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَا اغْبَرَّتْ قَدَمَا عَبْدٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَسَّهُ النَّارُ» رواه البخاري.

۱۳۰۳. «از ابوعبس عبد الرحمن بن جبر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «پاهای هر بنده‌ای در راه خدا غبارآلود شود، یقیناً آتش آن را لمس نمی کند».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۴۶۱۲)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۰۲)].

۱۳۰۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «لَا يَلُجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الصَّرْعِ، وَلَا يَجْتَمِعُ عَلَى عَبْدٍ عُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدَخَانَ جَهَنَّمَ»»، رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۱۳۰۴. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: مردی که از خوف خدا گریه کند، داخل دوزخ نمی‌شود، مگر وقتی که شیر به پستان برگردد! و غبار در راه خدا (تحمل مشقات و زحمات در راه اجرای فرمان خدا) با دود جهنم جمع نمی‌شود»^۱.

۱۳۰۵- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «عَيْنَانِ لَا تَمْسُهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»»، رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

۱۳۰۵. «از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وآله شنیدم که می‌فرمود: «دو چشم، آتش دوزخ آنها را لمس نمی‌کند؛ چشمی که از خوف خدا گریه کند و چشمی که شب نخوابد و در جنگ در راه خدا نگهبانی دهد»^۲.

۱۳۰۶- «وَعَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَنْ جَهَرَ غَاظِيًّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدْ غَزَا، وَمَنْ خَلَفَ غَاظِيًّا فِي أَهْلِهِ بَخِيرٌ فَقَدْ غَزَا» متفق عليه.

۱۳۰۶. «از زید بن خالد رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «هرکس یک جنگجوی راه خدا را مسلح و آماده‌ی جهاد کند، و هرکس در غیاب یک جهادکننده و زمانی که وی در جهاد است، سرپرستی و مواظبت خانواده‌ی او را برعهده بگیرد و به خانواده‌اش نیکی کند، (مانند آن است که) خود به جهاد رفته است»^۳.

۱۳۰۷- «وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «أَفْضَلُ الصَّدَقَاتِ ظِلُّ فُسْطَاطٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَنْيْحَةُ خَادِمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ظُرُوقَةٌ فَحَلٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»»، رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۱- ترمذی [(۱۶۳۳)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۴۸، آمده است].

۲- ترمذی [(۱۶۳۹)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۳- متفق علیه است؛ [خ (۲۸۴۳)، م (۱۸۹۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۷۷، آمده است].

۱۳۰۷. «از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «بزرگ‌ترین صدقات، سایه‌ی چادری در راه خدا و بخشیدن یک خدمت‌گزار و عبد در راه خدا و فحل (شتری نر که زمان جهیدنش بر ماده نزدیک باشد) به مجاهد در راه خداست»^۱.

۱۳۰۸- «وعن أنس رضی الله عنه، أن فتى من أسلم قال: يا رسول الله إني أريد العزو وليس معي ما أتجهز به، قال: «أنت فلاناً، فإنه قد كان تجهز فمرض» فاتاه فقال: إن رسول الله ﷺ يُقرئك السلام ويقول: أعطني الذي تجهزت به، قال: يا فلاناً، أعطيه، الذي كنت تجهزت به، ولا تحبسين منه شيئاً، فوالله لا تحبسي منه شيئاً فيبارك لك فيه» رواه مسلم.

۱۳۰۸. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که جوانی از قبیله‌ی اسلم به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول خدا! من می‌خواهم جهاد کنم، ولی ساز و برگ جنگ ندارم، پیامبر ﷺ فرمودند: «نزد فلان کس برو که او ساز و برگ جنگی را آماده کرد (و خواست به جهاد بیاید)، ولی بیمار شد». و جوان، نزد مرد رفت و گفت: پیامبر ﷺ به تو سلام رساند و فرمود: وسایلی که خود را با آن مسلح کرده بودی و آماده‌ی جهاد کرده بودی، به من بده، آن مرد به زنش گفت: ساز و برگ مرا به او بده و چیزی از آن را پیش خودت باقی نگذار که به خدا سوگند، اگر چیزی از آن را (نزد خودت) نگه داری، آن چیز برایت برکتی نخواهد داشت»^۲.

۱۳۰۹- «وعن أبي سعيد الخدري رضی الله عنه، أن رسول الله ﷺ بعث إلى بني لحيان، فقال: «لينبعث من كل رجلين أحدهما، والأجر بينهما» رواه مسلم.

و فی روایتی له: ««ليخرج من كل رجلين رجل» ثم قال للقاعد: «أيكم خلف الخارج في أهله وماله بخير كان له مثل نصف أجر الخارج»».

۱۳۰۹. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ لشکری را برای جنگ با «بنی لحيان» فرستادند و فرمودند: از هر دو مرد، یکی به جهاد بیاید و پاداش بین آن دو تقسیم است»^۳.

۱- ترمذی [(۱۶۲۷)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۹۴)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۷۶، آمده است].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۹۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۷۸، آمده است].

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «از هر دو مرد، یک مرد خارج شود» و سپس فرمودند: «هر یک از شما که بعد از خروج مجاهد، در میان زن و فرزند او بماند و از آنان سرپرستی کند و به مصالح آنها بپردازد، به اندازه‌ی نصف پاداش مجاهد، اجر خواهد داشت».

۱۳۱۰- «وَعَنِ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رَجُلٌ مَقْنَعٌ بِالْحَدِيدِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقَاتِلُ أَوْ أُسَلِّمُ؟ فَقَالَ: «أُسَلِّمُ، ثُمَّ قَاتِلْ» فَأَسْلَمَ، ثُمَّ قَاتَلَ فَقُتِلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَمِلَ قَلِيلًا وَأَجْرٌ كَثِيرًا» متفقٌ عليه، وهذا لفظُ البخاري.

۱۳۱۰. «از براء رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی زره پوشیده، به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! جهاد کنم یا مسلمان شوم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مسلمان شو و بعد جنگ کن» و مرد مسلمان شد و به جهاد پرداخت تا شهید شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کار کمی کرد و اجر زیادی برد»^۱.

۱۳۱۱- «وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يُحِبُّ أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَلَهُ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا الشَّهِيدُ، يَتَمَتَّى أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الدُّنْيَا، فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لِمَا يَرَى مِنَ الْكِرَامَةِ».

وفي رواية: «لِمَا يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ» متفقٌ عليه.

۱۳۱۱. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ کس نیست که بعد از ورود به بهشت، دوست داشته باشد که به دنیا بازگردد، با وجود آن که هرچه در دنیاست، مال او باشد، جز شهید که آرزو می‌کند به دنیا بازگردد و ده مرتبه کشته شود، به سبب آن چه که از کرامت و بزرگی نعمت و پاداش می‌بیند».

در روایتی دیگر آمده است: «به واسطه‌ی آن چه از فضیلت شهادت می‌بیند»^۲.

۱۳۱۲- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَغْفِرُ اللَّهُ لِلشَّهِيدِ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الدِّينَ» رواه مسلم.

وفي رواية له: «الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُكْفِّرُ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الدِّينَ».

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۸۰۸)، م (۱۹۰۰)] آن چه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۸۱۷)، م (۱۸۷۷)].

۱۳۱۲. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «تمام گناهان شهید، جز قرض (او)، بخشیده می شود»^۱.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «کشته شدن در راه خدا، کفاره‌ی همه چیز (و هر گناهی) است، به جز قرض».

۱۳۱۳ - «وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَامَ فِيهِمْ فَذَكَرَ أَنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْإِيمَانَ بِاللَّهِ، أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ، فَقَامَ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتُكْفَّرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «نَعَمْ إِنْ قُتِلْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ صَابِرٌ، مُحْتَسِبٌ مُقْبَلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «كَيْفَ قُلْتَ؟» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتُكْفَّرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «نَعَمْ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبَلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ، إِلَّا الدَّيْنَ، فَإِنَّ جَبْرِئِلَ عليه السلام قَالَ لِي ذَلِكَ» رواه مسلم.

۱۳۱۳. «از ابوقتاده حارث بن ربیع رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بین یارانش به خطبه ایستاد و به ایشان یادآوری فرمودند که: «جهاد در راه خدا و ایمان به خدا، بزرگ‌ترین و برترین اعمال است»، و مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا اگر من در راه خدا کشته شوم، گناهانم پاک می‌شوند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بله، اگر در راه خدا کشته شوی و صابر و منتظر اجر باشی و (خالصانه برای رضای خدا)، به جهاد رو کنی و فرار نکنی (گناهانت بخشیده می‌شود)»، سپس فرمودند: چه چیزی گفتی؟ گفت: اگر در راه خدا کشته شوم، خطاهایم پاک و آمرزیده می‌شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بله، در صورتی که صابر و خالصانه برای رضای خدا به جهاد بروی و فرار نکنی، همه‌ی گناهانت، جز قرض (و حقوق مردم) بخشیده خواهد شد، که الان جبرئیل به من چنین گفت»^۲.

۱۳۱۴ - «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَيْنَ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ قُتِلْتُ؟ قَالَ: «فِي الْجَنَّةِ». فَأَلْقَى تَمْرَاتٍ كُنَّ فِي يَدِهِ، ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ» رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده است، [(۱۸۸۶)].

۲- مسلم روایت کرده است، [(۱۸۸۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۱۷، آمده است].

۱۳۱۴. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: اگر من کشته شوم، کجا خواهم بود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در بهشت»، و مرد چند دانه‌ی خرما را که در دست داشت، به زمین انداخت و به جنگ پرداخت تا به شهادت رسید»^۱.

۱۳۱۵- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه، قَالَ انْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَصْحَابُهُ حَتَّى سَبَقُوا الْمُشْرِكِينَ إِلَى بَدْرٍ، وَجَاءَ الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَقْدَمَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَى شَيْءٍ حَتَّى أَكُونَ أَنَا دُونَهُ» فَدَنَا الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «قُومُوا إِلَى جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» قَالَ: يَقُولُ عُمَيْرُ بْنُ الْحَمَامِ الْأَنْصَارِيُّ رضی الله عنه: يَا رَسُولَ اللَّهِ جَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؟ قَالَ: «نَعَمْ» قَالَ: بَيْحُ بَيْحٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا يَحْمِلُكَ عَلَى قَوْلِكَ بَيْحُ بَيْحٍ؟» قَالَ لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا رَجَاءَ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِهَا، قَالَ: «فَإِنَّكَ مِنْ أَهْلِهَا» فَأَخْرَجَ تَمْرَاتٍ مِنْ قَرْنِهِ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُنَّ، ثُمَّ قَالَ لِيُنْ أَنَا حَيِّثُ حَتَّى أَكُلَ تَمْرَاتِي هَذِهِ إِنَّهَا لِحَيَاةٍ طَوِيلَةٌ، فَرَمَى بِمَا مَعَهُ مِنَ التَّمْرِ. ثُمَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِلَ» رواه مسلم.

«القرن» بفتح القاف والراء: هو جُعبَةُ النَّشَابِ.

۱۳۱۵. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش رفتند تا آن جا که پیش از مشرکان به چاه‌های بدر رسیدند و سپس مشرکان هم آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ کدام از شما هرگز قبل از رفتن و اقدام من، به سوی چیزی نرود و اقدامی نکند»، مشرکان نزدیک شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به قصد بهشتی که مساحت آن به اندازه‌ی مساحت آسمان‌ها و زمین است، قیام کنید»؛ انس می‌گوید: «عمیر بن حمام انصاری رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! بهشتی است که مساحت آن به اندازه‌ی مساحت آسمان‌ها و زمین است؟! فرمودند: «بله»، گفت: به‌به! پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: «چه چیز تو را به گفتن به‌به واداشت؟!»، عرض کرد: «به خدا سوگند، ای رسول خدا! هیچ چیز جز امید به این که من هم یکی از اهل آن باشم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «تو از اهل آن بهشت هستی» و عمیر چند دانه خرما از غلافش بیرون آورد و شروع به خوردن آنها کرد، سپس گفت: اگر من زنده باشم تا این خرماهایم را بخورم، این زندگی‌ای طولانی است! و بعد هرچه خرما داشت، به دور انداخت و با مشرکان به جنگ پرداخت تا شهید شد»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است، [۱۸۹۹]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۸۹، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است، [۱۹۰۱].

۱۳۱۶- «وعنه قال: جاء ناسٌ إلى النبي ﷺ أن ابعث معنا رجالاً يُعلِّمونا القرآنَ والسُّنَّةَ، فبعث إليهم سبعين رجلاً من الأنصارِ يُقال لهم: القراءُ، فيهم خالي حرامٌ، يقرؤون القرآنَ، ويتدارسونهُ بالليلِ يتعلَّمونَ، وكانوا بالتَّهَارِ يجيئونَ بالماءِ، فيضعونه في المسجدِ، ويحتطبونَ فيبيعونهُ، ويشترونَ به الطَّعامَ لأهل الصُّفَّةِ وللفقراءِ، فبعثهم النبي ﷺ، فعرضوا لهم فقتلوهُم قبل أن يبلغوا المكانَ، فقالوا: اللَّهُمَّ بلغ عَنَّا نَبِيَّنا أَنَّا قد لَقِينَاكَ فَرضِينَا عَنكَ ورضيت عَنَّا، وأتى رجلٌ حراماً خالَ أنسٍ من خلفِهِ، فَطَعَنَهُ بِرُمحٍ حتى أنفذهُ، فقال حرامٌ: فُزْتُ وَرَبُّ الكَعْبَةِ، فقال رسولُ اللهِ ﷺ: «إِنَّ إخوانَكُم قد قُتِلوا وإنهم قالوا: اللَّهُمَّ بلغ عَنَّا نَبِيَّنا أَنَّا قد لَقِينَاكَ فَرضِينَا عَنكَ ورضيت عَنَّا» متفقٌ عليه، وهذا لفظ مسلم.

۱۳۱۶. «از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: عده‌ای از مردم نزد پیامبر ﷺ آمدند و تقاضا کردند که: مردانی با ما بفرست که قرآن و سنت را به ما تعلیم دهند و پیامبر ﷺ هفتاد مرد را به میان آنها فرستاد که ایشان را قراء (قاریان) می‌گفتند و در میان آنها دایی من «حرام» هم بود، این جماعت، قرآن می‌خواندند و شب‌ها آن را به یکدیگر درس می‌دادند و می‌آموختند و در روز، آب به مسجد می‌آوردند و هیزم می‌شکستند و آن را می‌فروختند و با قیمت آن، برای فقرا و اهل صفاه طعام می‌خریدند، پیامبر ﷺ آنان را فرستاد و کافران ظالمانه، بدیشان متعرض شدند و حمله کردند و همه را پیش از آن که به مقصد برسند، کشتند، و ایشان گفتند: پروردگارا! حال ما را به پیامبران ﷺ برسان و اینک ما به ملاقات تو آمده‌ایم و از تو راضی و خوشنود شده‌ایم و تو هم از ما راضی و خشنود شده‌ای؛ مردی خود را به حرام دایی انس رساند و از پشت او را با نیزه زد، به طوری که نیزه از پشت او عبور کرد و حرام در این حال گفت: به خدای کعبه به مقصود خود رسیدم و رستگار شدم، پیامبر ﷺ (خطاب به یارانش) فرمودند: «برادران شما همه شهید شدند در حالی که می‌گفتند: پروردگارا! حال ما را به پیامبران ﷺ برسان و اینک ما به ملاقات تو آمده‌ایم و از تو راضی و خشنود شده‌ایم و تو هم از ما راضی و خشنود شده‌ای»^۱.

۱۳۱۷- «وعنه قال: غاب عمِّي أنسُ بنُ النضرِ رضی اللہ عنہ عن قتالِ بدرٍ، فقال: يا رسولَ اللهِ غيبْتُ عن أوَّلِ قتالٍ قاتلتَ المُشركينَ، لئنَ اللهُ أشهدني قتالَ المُشركينَ ليرينَ اللهُ ما أصنع. فلَمَّا كانَ يومَ أُحدٍ انكشفَ المُسلمونَ، فقال: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَدِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صنع

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۸۰۱)، م (۳-۱۵۱۱)]. آن چه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

هَؤُلَاءِ يَعْنِي أَصْحَابَهُ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ تَقَدَّمَ فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فَقَالَ: يَا سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ الْجَنَّةُ وَرَبُّ النَّصْرِ، إِنِّي أَجِدُ رِيحَهَا مِنْ دُونِ أَحَدٍ، قَالَ سَعْدُ: فَمَا اسْتَطَعْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا صَنَعَ، قَالَ أَنَسُ: فَوَجَدْنَا بِهِ بَضْعاً وَثَمَانِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ، أَوْ طَعْنَةً بِرُمُحٍ أَوْ رَمِيَّةً بِسَهْمٍ، وَوَجَدْنَاهُ قَدْ قُتِلَ وَمِثْلَ بِهِ الْمُشْرِكُونَ، فَمَا عَرَفَهُ أَحَدٌ إِلَّا أُخْتَهُ بِنَانِهِ. قَالَ أَنَسُ: كُنَّا نَرَى أَوْ نَنْظُرُ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِ وَفِي أَشْبَاهِهِ» ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ﴾ [الأحزاب: ۲۳]. إلى آخرها متفق عليه، وقد سبق في باب المُجاهدة.

۱۳۱۷. «از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: در جنگ بدر، عمویم انس بن نضر رضی اللہ عنہ غایب بود و به همین سبب به پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم گفت: ای رسول خدا! در اولین جنگی که با مشرکان کردی، من حضور نداشتم و اگر خداوند مرا در جنگ با مشرکان حاضر کند، آن گاه خداوند حتماً به مردم نشان می‌دهد که چگونه عمل خواهم کرد. وقتی که جنگ احد پیش آمد و مسلمانان (به علت سرپیچی بعضی از آنان از فرمان پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم) شکست خوردند، انس بن نضر گفت: «خداوند! پوزش می‌طلبم از آن چه این‌ها کردند - یعنی اصحاب - (که بعضی از آنها تخلف و فرار کردند) و بری هستم از کاری که آنها کردند - یعنی مشرکان - (که حضرت حمزه سیدالشهدا را با عده‌ای دیگر از صحابه‌ی کرام کشتند و قصد کشتن پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم را نیز داشتند و دندان مبارکش را شکستند و دیگر اعمال آنان)؛ عمویم این را گفت و به طرف مشرکان پیش رفت و سعد بن معاذ با او روبه‌رو شد و وی، خطاب به سعد بن معاذ گفت: ای سعد! به خدای کعبه سوگند که این بهشت است و من بویش را از جانب احد می‌شنوم. (پس از آن که او به میان مشرکان رفت و ضرباتی زیاد بر آنان وارد آورد) سعد بعد پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم را گفت: ای رسول خدا! آن چه او کرد، من نمی‌توانم انجام دهم یا توصیف کنم. انس می‌گوید: هشتاد و چند ضرب شمشیر یا طعن نیزه یا جای تیر، در بدن او دیدیم و او را دیدیم که کشته شده و مشرکان او را مثله کرده بودند؛ به طوری که جز خواهرش به نشانی سرانگشتانش، هیچ‌کس او را نشناخت. انس رضی اللہ عنہ می‌گوید: ما چنین معتقدیم - یا گمان ما چنین است - که این آیه، در شأن او و امثال او، نازل شده است»^۱:

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۸۰۵)، م (۱۹۰۳)]. و قبلاً هم در «باب مجاهده» [به شماره‌ی ۱۰۹]، گذشت.

﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۲۳].

«در میان مؤمنان، کسانی هستند که در پیمان خود با خدا، راست گفتند و به آن وفا کردند؛ آن گاه بعضی از آنها روزگار خود را به سر برده‌اند (به شهادت رسیده‌اند) و برخی نیز در انتظار هستند (تا به شهادت برسند) و هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند».

۱۳۱۸- «وَعَنْ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتْيَانِي، فَصَعِدَا بِي الشَّجْرَةَ، فَأَذْخَلَانِي دَارًا هِيَ أَحْسَنُ وَأَفْضَلُ، لَمْ أَرِ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهَا، قَالَا: أَمَا هَذِهِ الدَّارُ فَدَارُ الشَّهَدَاءِ» رواه البخاري وهو بعض من حديث طويل فيه أنواع العلم سيأتي في باب تحريم الكذب إن شاء الله تعالى.

۱۳۱۸. «از سمرة رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «امشب در رؤیا دو مرد را دیدم که پیش من آمدند و مرا از درخت بالا بردند و پس از آن مرا به خانه‌ای داخل کردند که بسیار زیاد و بهتر (از هر جای دیگری) بود و هرگز از آن زیباتر ندیده‌ام، گفتند: این خانه، خانه‌ی شهیدان است»^۱.

۱۳۱۹- «وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه أَنَّ أُمَّ الرَّبِيعِ بِنْتَ الْبَرَاءِ وَهِيَ أُمُّ حَارِثَةَ بِنِ سُرَاقَةَ، أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تُحَدِّثُنِي عَنْ حَارِثَةَ، وَكَانَ قُتِلَ يَوْمَ بَدْرٍ، فَإِنْ كَانَ فِي الْجَنَّةِ صَبْرْتُ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ اجْتَهَدْتُ عَلَيْهِ فِي الْبُكَاءِ، فَقَالَ: «يَا أُمَّ حَارِثَةَ إِنَّهَا جَنَّاءُ فِي الْجَنَّةِ، وَإِنَّ ابْنَكَ أَصَابَ الْفَرْدُوسَ الْأَعْلَى» رواه البخاري.

۱۳۱۹. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که ام ربیع دختر براء مادر حارثه بن سراقه نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! آیا از حارثه برای من صحبت نمی‌فرمایی؟ - و او در «جنگ بدر» کشته شده بود - اگر در بهشت است، صبر پیشه می‌کنم و اگر غیر آن است، در گریه برای او می‌کوشم، فرمودند: «ای مادر حارثه! در بهشت باغ‌های فراوان وجود دارد و فرزند تو در «فردوس برین» است و به آن مقام رسیده است»^۲.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۱۳۸۶]. و این بخشی از حدیثی طولانی است که در آن، انواعی از آگاهی‌های اخلاقی دینی یافت می‌شود و - إن شاء الله - در «باب تحريم دروغ»، خواهد آمد.

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۲۸۰۹].

۱۳۲۰- «وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: جِيءَ بَابِي إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قَدْ مُثِّلَ بِهِ فَوْضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَذَهَبَتْ أَكْشُفُ عَنْ وَجْهِهِ فَنَهَانِي قَوْمٌ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم: «مَا زَالَتْ الْمَلَائِكَةُ تُظَلُّهُ بِأَجْنِحَتِهَا» متفقٌ عليه.

۱۳۲۰. «از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پدرم را به خدمت پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم آوردند، در حالی که مثله شده بود، من رفتم که صورتش را باز کنم و بینم و قوم من مرا از این کار نهی کردند، پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «فرشتگان مرتب او را با بال‌های خود می‌پوشانند و در سایه‌ی خود قرار می‌دهند»^۱.

۱۳۲۱- «وَعَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ تَعَالَى الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ» رواه مسلم.

۱۳۲۱. «از سهل بن حنیف رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «کسی که صادقانه، شهادت را از خدا بخواهد، خداوند او را به درجه‌ی شهدا می‌رساند؛ اگرچه در رختخواب خود بمیرد»^۲.

۱۳۲۲- «وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ طَلَبَ الشَّهَادَةَ صَادِقًا أُعْطِيَهَا وَلَوْ لَمْ تُصَبِّهُ» رواه مسلم.

۱۳۲۲. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «هرکس در کمال صداقت شهادت را طلب کند، به او عطا می‌شود، اگرچه به ظاهر شهید نشود»^۳.

۱۳۲۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «مَا يَجِدُ الشَّهِيدُ مِنْ مَسِّ الْقَتْلِ إِلَّا كَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ مِنْ مَسِّ الْقَرْصَةِ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۳۲۳. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «شهید، چیزی از رنج کشتن جز به اندازه‌ی دردی که یکی از شما نیشگون حس می‌کند، درک نمی‌کند»^۴.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۸۱۶)، م (۲۴۷۱)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۰۹)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۷، آمده است].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۰۸)].

۴- ترمذی [(۱۶۶۸)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۳۲۴- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ أَنْتَظَرَ حَتَّى مَالَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ قَامَ فِي النَّاسِ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَسَلُّوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ، فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا، وَعَلِّمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ الشُّيُوفِ»^۱ ثم قال: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِي السَّحَابِ، وَهَازِمَ الْأَحْزَابِ اهْزِمْهُمْ وَأَنْصِرْنَا عَلَيْهِمْ» متفقٌ عليه.

۱۳۲۴. «از عبدالله بن ابی اوفی رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ در یکی از روزهایی که با دشمن روبه‌رو شدند، منتظر ماندند تا خورشید از وسط آسمان گذشت، آن‌گاه در میان مردم بلند شدند و فرمودند: «ای مردم! روبه‌رو شدن با دشمن را آرزو نکنید و در پناه بودن و نجات از دشمن و سلامتی را از خدا بخواهید و چون با دشمن روبه‌رو شدید، صبر کنید و بدانید که بهشت، زیر سایه‌ی شمشیرها می‌باشد؛ سپس فرمودند: «بارخدا! ای نازل‌کننده‌ی کتاب! ای گرداننده‌ی ابرها! ای شکست دهنده‌ی گروه‌های دشمن! آنها را شکست ده و ما را بر آنان پیروز فرما!»^۱.

۱۳۲۵- «وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثِنْتَانِ لَا تُرَدَّانِ، أَوْ قَلَمًا تُرَدَّانِ: الدُّعَاءُ عِنْدَ اللَّدَاءِ وَعِنْدَ الْبَأْسِ حِينَ يُلْجِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا»^۱ رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۲۵. «از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «دو دعا، رد نمی‌شود - یا: خیلی کم رد می‌شود: دعا در موقع اذان و دعا در وقت جنگ، هنگامی که لشکریان به هم می‌ریزند و جنگ در اوج خودش است»^۲.

۱۳۲۶- «وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا غَزَا قَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضِدِي وَنَصِيرِي، بِكَ أَجُولُ، وَبِكَ أَصُولُ، وَبِكَ أَقَاتِلُ»^۱ رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۳۲۶. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ هر وقت جهاد می‌کرد، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضِدِي وَنَصِيرِي، بِكَ أَجُولُ، وَبِكَ أَصُولُ، وَبِكَ أَقَاتِلُ: خداوندا! تو

۱- متفق عليه است؛ [خ (۳۰۲۵)، م (۱۷۴۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۳، آمده است].

۲- ابوداود [(۲۵۴۰)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

بازو و نیرو و یاری دهنده‌ی منی، به وسیله‌ی تو از جایی به جایی می‌روم و به اراده و نیروی تو حمله می‌کنم و به قدرت تو می‌جنگم»^۱.

۱۳۲۷- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كَانَ إِذَا خَافَ قَوْمًا قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۲۷. «از ابوموسی رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله هرگاه از طایفه‌ای ترسی داشت، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ: خداوندا! ما تو را در (برابر) سینه‌ی ایشان قرار می‌دهیم و از شر آنها به تو پناه می‌بریم»^۲.

۱۳۲۸- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «الْحَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» متفقٌ عليه.

۱۳۲۸. «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «خیر و برکت تا قیامت بر پیشانی اسبان بسته شده است»^۳.

۱۳۲۹- «وَعَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِيِّ رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «الْحَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: الْأَجْرُ، وَالْمَغْنَمُ» متفقٌ عليه.

۱۳۲۹. «از عروه بارقی رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «خیر و برکت تا قیامت بر پیشانی اسبان بسته شده است و خیر، پاداش خداوند و منفعت حلال مادی و دنیوی است»^۴.

۱۳۳۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَنْ احْتَبَسَ فَرَسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِيْمَانًا بِاللَّهِ، وَتَصَدِيقًا بِوَعْدِهِ، فَإِنَّ شِبَعَهُ وَرِيَهُ وَرَوْتَهُ، وَبَوْلَهُ فِي مِيزَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه البخاري.

۱۳۳۰. «از ابوهیره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «هرکس از روی ایمان به خدا و تصدیق به وعده‌ی او، اسبی را (برای استفاده از آن) در راه خدا و جهاد نگه

۱- ابوداود [(۲۶۳۲)] و ترمذی [(۳۵۷۸)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ابوداود [(۱۵۳۷)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۹۸۱، آمده است].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۲۸۴۹)، م (۱۸۷۱)].

۴- متفق علیه است؛ [خ (۲۸۵۲)، م (۱۸۷۳)].

دارد، در روز قیامت، سیر شدن و سیراب شدن و سرگین و ادرار آن اسب، در ترازوی اعمال آن شخص است (و به اندازه‌ی آنها، به او پاداش داده می‌شود)»^۱.

۱۳۳۱- «وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رضی الله عنه، قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم بِنَاقَةٍ مَخْطُومَةٍ فَقَالَ: هَذِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُمِائَةِ نَاقَةٍ كُلُّهَا مَخْطُومَةٌ» رواه مسلم.

۱۳۳۱. «از ابومسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی شتری مهار شده نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد و گفت: این (برای استفاده) در راه خدا باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «در روز قیامت در برابر این شتر، هفتصد شتر که همه مهار شده‌اند، به تو عطا می‌شود»^۲.

۱۳۳۲- «وَعَنْ أَبِي حَمَادٍ وَيُقَالُ: أَبُو سَعَادٍ، وَيُقَالُ: أَبُو أَسَدٍ، وَيُقَالُ: أَبُو عَامِرٍ، وَيُقَالُ: أَبُو عَمْرٍو، وَيُقَالُ: أَبُو الْأَسْوَدِ، وَيُقَالُ: أَبُو عَبْسٍ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ، يَقُولُ: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّئِيَّةَ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّئِيَّةَ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّئِيَّةَ» رواه مسلم.

۱۳۳۲. «از «ابوحاماد - که ابوسعاد و ابواسد و ابوعمار و ابوعمرو و ابوالاسود و ابوعبس هم خوانده شده است - عقبه بن عامر جهنی» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - در حالی که بالای منبر بود - شنیدم که می‌فرمود: «(در آیه‌ی)» هرچه در توان شماست، برای مقابله با دشمن آماده کنید بدانید که نیرو، تیراندازی است، نیرو، تیراندازی است، نیرو، تیراندازی است»^۳.

۱۳۳۳- «وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «سَتُفْتَحُ عَلَيْكُمْ أَرْضُونَ، وَيَكْفِيكُمْ اللَّهُ، فَلَا يَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يُلْهُوَ بِأَسْهُمِهِ» رواه مسلم.

۱۳۳۳. «از ابوحاماد عقبه بن عامر جهنی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «به زودی سرزمین‌هایی برای شما فتح می‌شود و خداوند شما را کفایت

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۸۵۳)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۹۲)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۱۷)].

خواهد کرد و کافی است، پس هیچ‌کدام از شما هم نباید در تمرین کردن با تیرهای خود سستی کند و دست بردارد»^۱.

۱۳۳۴ - «وَعَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَلَّمَ الرَّيِّ ثُمَّ تَرَكَهُ، فَلَيْسَ مِنَّنَا، أَوْ فَقَدَ عَصِي» رواه مسلم.

۱۳۳۴. «از ابوحماد عقبه بن عامر جهنی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که تیراندازی یاد بگیرد و بعد آن را ترک کند، از ما نیست - یا: گناه و نافرمانی کرده است»^۲.

۱۳۳۵ - «وَعَنْهُ رضی الله عنه، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ بِالسَّهْمِ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ الْجَنَّةَ: صَائِعُهُ يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْحَيْرَ، وَالرَّايَ بِهِ، وَمُنْبِلُهُ، وَارْمُوا وَارْكَبُوا، وَأَنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرَكَبُوا. وَمَنْ تَرَكَ الرَّيِّ بَعْدَ مَا عَلَّمَهُ رَغْبَةً عَنْهُ، فَإِنَّهَا نِعْمَةٌ تَرَكَهَا» أَوْ قَالَ: «كَفَرَهَا» رواه أبو داود.

۱۳۳۵. «از ابوحماد عقبه بن عامر جهنی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «خداوند به سبب یک تیر واحد، سه نفر را به بهشت می‌برد: سازنده‌ی آن که در ساختنش امید و قصد خیر دارد و اندازنده‌ی آن و دهنده‌ی تیر، پس تیراندازی و سوارکاری کنید و این که تیراندازی کنید نزد من محبوب‌تر است از این که سوارکاری کنید و هرکس بعد از آن که تیراندازی به او یاد داده شد، به عنوان رویگردانی از آن، آن را ترک کند، نعمتی است که آن را رها کرده است»، یا فرمودند: «آن را کفران کرده است»^۳.

۱۳۳۶ - «وَعَنْ سَلْمَةَ بِنِ الْأَكْوَعِ رضی الله عنها، قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ، عَلَى نَفَرٍ يَنْتَضِلُونَ، فَقَالَ: «ارْمُوا بَنِي إِسْمَاعِيلَ فَإِنَّ أَبَاكُمْ كَانُ رَامِيًا» رواه البخاري.

۱۳۳۶. «از سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کنار چند نفر که (به عنوان مسابقه و تمرین) تیراندازی می‌کردند، گذشتند و فرمودند: «تیراندازی کنید، ای فرزندان اسماعیل! که پدر شما تیرانداز بود»^۴.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۱۸)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۱۹)].

۳- ابوداود روایت کرده است؛ [(۲۵۱۳)].

۴- بخاری روایت کرده است؛ [(۳۳۷۳)].

۱۳۳۷- «وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ عَبْسَةَ، رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، يَقُولُ: «مَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ لَهُ عِدْلُ مُحَرَّرَةٍ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۳۳۷. «از عمرو بن عبسه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «هرکس در راه خدا تیری بیندازد، (پاداش آن) برای او، برابر آزاد کردن بنده‌ای (در راه خدا) است»^۱.

۱۳۳۸- «وَعَنْ أَبِي يَحْيَى خُرَيْمِ بْنِ فَاتِكٍ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ أَنْفَقَ نَفَقَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ كُتِبَ لَهُ سَبْعُمِائَةِ ضِعْفٍ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۳۳۸. «از ابویحیی خریم بن فاتک رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس در راه خدا، احسان و انفاقی بکند، هفتصد برابر، برای او نوشته و محسوب می گردد»^۲.

۱۳۳۹- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا» متفقٌ عليه.

۱۳۳۹. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر بنده‌ای که روزی در راه خدا روزه بگیرد*، خداوند یقیناً صورت او را به خاطر آن روزه، به مدت هفتاد سال از آتش (دوزخ) دور می کند»^۳.

۱- ابوداود [(۳۹۶۵)] و ترمذی [(۱۶۳۸)] روایت کرده‌اند و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ترمذی [(۱۶۲۵)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

* - وجه تناسب دو حدیث بالا، اگرچه مضمون آنها به ظاهر حکایت از روزه دارد، در این نهفته است که علما واژه‌ی «فی سبیل الله» را در هر جا اطلاق گردیده باشد، حمل بر جهاد کرده‌اند. روی همین اصل منظور از این روزه، روزه‌ای است که به هنگام جهاد باشد؛ علما گفته‌اند: البته بدین معنا نیست که روزه در غیر جهاد پاداش مزبور در این دو حدیث را در بر نداشته باشد، بلکه در هر شرایطی روزه این پاداش را دارد - ویراستاران.

۳- متفق علیه است؛ [خ (۲۸۴۰)، م (۱۱۵۳)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی: ۱۲۱۸، آمده است].

۱۳۴۰- «وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، قَالَ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ خَنْدَقًا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۳۴۰. «از ابوامامه رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «هرکس روزی در راه خدا روزه بگیرد، خداوند بین او و آتش، خندقی به میزان فاصله‌ی آسمان و زمین قرار می‌دهد»^۱.

۱۳۴۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ، وَلَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِغَزْوٍ، مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ النَّفَاقِ» رواه مسلم.

۱۳۴۱. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «هرکس بمیرد در حالی که جهاد نکرده و یا در دل قصد یا آرزوی جهاد نکرده است؛ بر راهی از راه‌های نفاق مرده است»^۲.

۱۳۴۲- «وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه، قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، فِي غَزَاةٍ فَقَالَ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لَرِجَالًا مَا سِيرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا قَطَعْتُمْ وادياً إِلَّا كَانُوا مَعَكُمْ، حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ». وفي رواية: «حَبَسَهُمُ الْعُذْرُ». وفي رواية: «إِلَّا شَرَكُوكُمْ فِي الْأَجْرِ» رواه البخاري من رواية أنس، ورواه مسلم من رواية جابر واللفظ له.

۱۳۴۲. «از جابر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: ما با پیامبر صلى الله عليه وآله در جنگی حضور داشتیم، فرمودند: «در مدینه مردانی هستند که با شما در (ثواب هجرت) و پیمودن جاده‌ها و قطع بیابان‌ها شریکند، اما بیماری آنها را در مدینه نگه داشته است»^۳.
و در روایتی دیگر آمده است: «عذر (بیماری)، آنها را حبس کرده بود». و در روایتی دیگر آمده است: «(آنان که به سبب عذر یا بیماری در مدینه ماندند)، در پادشاهی سهیم هستند»^۳.

۱۳۴۳- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه، أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَعْتَمِ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُذَكَّرَ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُرَى مَكَانَهُ؟

۱- ترمذی [(۱۶۲۴)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۱۰)].

۳- بخاری [(۲۸۳۹)] از روایت انس رضي الله عنه و مسلم [(۱۹۱۱)] از روایت جابر رضي الله عنه روایت کرده‌اند. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴، آمده است].

وفي رواية: يُقاتل شجاعةً ويُقاتل حميةً.

وفي رواية: ويُقاتل غصبا، فمن في سبيل الله؟ فقال رسول الله ﷺ: «من قاتل لتكون كلمة الله هي العليا، فهو في سبيل الله» متفق عليه.

۱۳۴۳. «از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که مردی اعرابی به حضور پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! مردی برای غنیمت می‌جنگد و مردی برای پیدا کردن نام و شهرت و دیگری برای دیده شدن هنرهای جنگی او و ریا؛ و در روایتی دیگر آمده است: به خاطر شجاعت و تعصب قومی؛ و در روایتی دیگر آمده است: به خاطر خشم؛ پس چه کسی در راه خدا می‌جنگد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس که به قصد اعتلای نام (و دین) خدا بجنگد، آن جنگیدن در راه خدا (و مقبول) است»^۱.

۱۳۴۴- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه، قال: قال رسول الله ﷺ: «ما من غازیة، أو سریة تغزو، فتغنم وتسلم، إلا كانوا قد تعجلوا ثلثي أجورهم، وما من غازیة أو سریة تحفق وتصاب إلا تم لهم أجورهم» رواه مسلم.

۱۳۴۴. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر گروه یا لشکر مجاهد و جنگجویی که جهاد می‌کنند و غنیمت می‌برند و سالم می‌مانند، دو سوم اجر خود را پیشاپیش دریافت کرده‌اند و هر گروه یا لشکر جنگجویی که جهاد می‌کنند و غنیمت نمی‌برند و کشته یا زخمی می‌شوند، اجر آنها کامل است و به تمام پاداش می‌رسند»^۲.

۱۳۴۵- «وعن أبي أمامة رضی الله عنه، أن رجلاً قال: يا رسول الله ائذن لي في السباحة. فقال النبي ﷺ: «إن سباحة أمتي الجهاد في سبيل الله، ﷻ» رواه أبو داود بإسناد جيد.

۱۳۴۵. «از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که مردی گفت: ای رسول خدا! به من اجازه‌ی سفر و گردش بفرما، فرمودند: «سفر امت من، جهاد در راه خداوند ﷻ است»^۲.

۱۳۴۶- «وعن عبد الله بن عمرو بن عمرو بن العاص رضی الله عنه، عن النبي ﷺ قال: «قفلة كغزوة» رواه أبو داود بإسناد جيد.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۸۱۰)، م (۱۹۰۴)]. [روایتی دیگر از این حدیث به شماره‌ی ۸، گذشت].

۲- ابوداود [(۲۴۸۶)] به اسناد جيد (نیکو) روایت کرده است.

«الْقَفْلَةُ»: الرَّجُوعُ، والمراد: الرَّجُوعُ مِنَ الْغَزْوِ بعد فراغِهِ، ومعناه: أَنَّهُ يُثَابُ فِي رُجُوعِهِ بعد فراغِهِ مِنَ الْغَزْوِ.

۱۳۴۶. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برگشتن از جهاد (پس از شرکت در آن و اتمام آن) به منزله‌ی یک جهاد می‌باشد»^۱.

۱۳۴۷- «وعن السائب بن يزيد و رضی الله عنه، قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ تَلَقَّاهُ النَّاسُ، فَتَلَقَّيْتُهُ مَعَ الصَّبِيَّانِ عَلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ» رواه أبو داود بإسناد صحيح بهذا اللفظ، وَرَوَاهُ الْبُخَارِيُّ قَالَ: «ذَهَبْنَا نَتَلَقَّى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَعَ الصَّبِيَّانِ إِلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ».

۱۳۴۷. «از سائب بن زید رضی الله عنه روایت شده است که گفت: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از «غزوه‌ی تبوک» به مدینه بازگشت، مردم به استقبال او شتافتند و به خدمت او رسیدند، من هم با عده‌ای از کودکان، در «تپه‌ی وداع» او را ملاقات کردیم»^۲.

در روایت بخاری^۳ آمده است: «با کودکان به «تپه‌ی وداع» رفتیم تا پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کنیم».

۱۳۴۸- «وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ لَمْ يَغْزُ، أَوْ يُجَهِّزْ غَازِيًا، أَوْ يَخْلُفْ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ بِحَيْرِ أَصَابِهِ اللَّهُ بِقَارِعَةٍ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۴۸. «از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که جهاد نکند یا جهادکننده‌ای را تجهیز ننماید یا خانواده‌ی مجاهدی را در غیاب او به خوبی سرپرستی نکند، خداوند قبل از قیامت، او را به حادثه‌ای ناگوار و تکان‌دهنده دچار می‌سازد»^۴.

۱۳۴۹- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۴۹. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «با مال‌ها و جان‌ها و زبان‌های خود، با مشرکان جهاد کنید»^۵.

۱- ابوداود [(۲۴۸۷)] به اسناد جيد (نیکو) روایت کرده است.

۲- ابوداود [(۲۷۷۹)] به اسناد صحیح، به این لفظ روایت کرده است.

۳- [(۳۰۸۳)].

۴- ابوداود [(۲۵۰۳)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۵- ابوداود [(۲۵۰۴)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۱۳۵۰- «وَعَنْ أَبِي عَمْرٍو، وَيُقَالُ: أَبُو حَكِيمِ الْعُمَانِ بْنِ مُقَرِّنٍ رضی الله عنه قَالَ: شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا لَمْ يَقَاتِلْ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ آخِرَ الْقِتَالِ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ، وَتَهَبَ الرِّيحُ، وَيَنْزِلَ النَّصْرُ» رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۳۵۰. «از ابوعمر و گفته شده: ابوحکیم نعمان بن مقرن رضی الله عنه روایت شده است که گفت: (در جنگها و غزواتی) با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که ایشان هرگاه از اول روز جهاد نمی کرد، جنگ را به تأخیر می انداخت تا خورشید از وسط آسمان عبور نماید و باد بوزد و پیروزی نازل شود»^۱.

۱۳۵۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَتَمَتَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ، فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ، فَاصْبِرُوا» متفق عليه.

۱۳۵۱. «از ابوهیره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «روبهرو شدن با دشمن را آرزو نکنید و در پناه بودن و نجات از دشمن و سلامتی را از خدا بخواهید و چون با دشمن روبهرو شدید، صبور و بردبار باشید»^۲.

۱۳۵۲- «وَعَنْهُ وَعَنْ جَابِرِ رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْحَرْبُ خُدْعَةٌ» متفقٌ عليه.

۱۳۵۲. «از ابوهیره و جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «جنگ، خدعه و نیرنگ است»^۳.

۲۳۵- باب بيان جماعة من الشهداء في ثواب الآخرة ويغسلون ويصلى عليهم بخلاف القتل في حرب الكفار

باب بيان گروهی از مردگان و کشتگان که در آخرت، ثواب شهید را دارند ولی باید شسته شوند و بر جنازه‌ی آنها نماز خوانده شود، برخلاف شهید در جنگ با کفار

۱۳۵۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ: الْمَطْعُونُ، وَالْمَبْطُونُ، وَالْعَرِيقُ، وَصَاحِبُ الْهَدْمِ وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» متفقٌ عليه.

۱- ابوداود [(۲۶۵۵)] و ترمذی [(۱۶۱۳)] ه روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- متفق عليه است؛ [خ (۳۰۲۶)، م (۱۷۴۲)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۳۰۲۹)، م (۱۷۳۹)].

۱۳۵۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «شهبان پنج نوع هستند: (۱) کسی که به طاعون و وبا فوت کرده است؛ (۲) کسی که به درد شکم و اسهال فوت کند؛ (۳) کسی که در آب غرق شود؛ (۴) کسی که زیر آوار بماند؛ (۵) شهید در راه خدا»^۱.

۱۳۵۴- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَا تَعُدُّونَ الشُّهَدَاءَ فِيكُمْ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. قَالَ: «إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذَا لَقِيلِ»، قَالُوا: فَمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي الطَّاعُونِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي الْبَطْنِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَالْعَرِيْقُ شَهِيدٌ» رواه مسلم».

۱۳۵۴. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «شما چه کسانی از خود را شهید می دانید؟» گفتند: ای رسول خدا! کسی که در راه خدا کشته شود، شهید است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «در این صورت شهدای امت من کم هستند!» گفتند: پس شهدا چه کسانی هستند ای رسول خدا؟! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که در راه خدا کشته شود، شهید است و کسی که در راه خدا بمیرد، شهید است و کسی که از مرض طاعون بمیرد، شهید است و کسی که از مرض شکم بمیرد، شهید است و غرق شده، شهید است»^۲.

۱۳۵۵- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ، فَهُوَ شَهِيدٌ» متفق عليه.

۱۳۵۵. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که در حین دفاع از مالش کشته شود، شهید است»^۳.

۱۳۵۶- «وَعَنْ أَبِي الْأَعْوَرِ سَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ نُفَيْلٍ، أَحَدِ الْعَشْرَةِ الْمَشْهُودِ لَهُمْ بِالْحِجَّةِ رضی الله عنه، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۳۵۶. «از ابو أعرور سعید بن زید بن عمرو بن نفیل یکی از عشره ی مبشره رضی الله عنهم روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «کسی که در راه دفاع از مالش

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۸۲۹)، م (۱۹۱۴)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۱۵)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۲۴۸۰)، م (۱۴۱)].

کشته شود، شهید است و آن که در راه دفاع از جان و خودش کشته شود، شهید است و آن که در راه دفاع از دینش کشته شود، شهید است و هر کس در راه دفاع از خانواده‌اش کشته شود، شهید است»^۱.

۱۳۵۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ جَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَخْذَ مَالِي؟ قَالَ: «فَلَا تُعْطِهِ مَالَكَ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي؟ قَالَ: «قَاتِلْهُ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلَنِي؟ قَالَ: «فَأَنْتَ شَهِيدٌ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلْتَهُ؟ قَالَ: «هُوَ فِي النَّارِ» رواه مسلم.

۱۳۵۷. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! اگر کسی بیاید و بخواهد مال مرا (به زور از من) بگیرد، چه کار کنم؟ فرمودند: «مال خود را به او نده»، گفت: اگر با من جنگ کرد؟ فرمودند: «تو هم با او جنگ کن»، گفت: اگر مرا کشت؟ فرمودند: «تو شهیدی»، گفت: اگر من او را کشتم؟ فرمودند: «او در آتش است»^۲.

۲۳۶- باب فضل العتق

باب فضیلت آزاد کردن برده

قال الله تعالى:

﴿فَلَا أَفْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ﴿١١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿١٢﴾ فَكُّ رَقَبَةٍ ﴿١٣﴾﴾ [البلد: ۱۱-۱۳].

«خویش را به گردنه نزد، تو چه می‌دانی گردنه چیست؟ آزاد کردن برده‌ای است».

۱۳۵۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُسْلِمَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ حَتَّىٰ فَرَجَهُ بِفَرْجِهِ» متفق عليه.

۱۳۵۸. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ به من فرمودند: «کسی که برده یا کنیز مسلمانی را از قید بردگی آزاد کند، خداوند در مقابل هر عضو از آن برده یا کنیز،

۱- ابوداود [(۴۷۷۲)] و ترمذی [(۱۴۲۱)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۴۰)].

عضوی از شخص آزادکننده را از آتش دوزخ آزاد می‌کند، حتی عضو تناسلی او را در مقابل عضو تناسلی برده و کنیز آزاد می‌نماید»^۱.

۱۳۵۹- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قَالَ: قُلْتُ: أَيُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَنْفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا، وَأَكْثَرُهَا تَمَنَّا» متفقٌ عليه.

۱۳۵۹. «از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! چه عملی بهتر است؟ فرمودند: «ایمان به خدا و جهاد در راه او». گفتم: ثواب آزاد کردن چه برده‌ای بیشتر است؟ فرمودند: «بهترین و پرقیمت‌ترین آنها نزد صاحبش»^۲.

۲۳۷- باب فضل الإحسان إلى المملوك

باب فضیلت احسان با بردگان و خادمان

قال الله تعالى:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ [النساء: ۳۶].

«(تنها) خداوند را عبادت کنید و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگان خویشاوند و غیر خویشاوند، دوست نزدیک، در راه ماندگان، بندگان و کنیزان، نیکی کنید».

۱۳۶۰- «وَعَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا ذَرٍّ رضی الله عنه، وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ، وَعَلَى غُلَامِهِ مِثْلَهَا، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَذَكَرَ أَنَّهُ سَابَّ رَجُلًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَعَيَّرَهُ بِأُمِّهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «إِنَّكَ أَمْرٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ»: هُمْ إِخْوَانُكُمْ، وَحَوْلُكُمْ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۷۱۵)، م (۱۵۰۹)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۵۱۸)، م (۸۴)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۱۷ و بخشی از آن نیز به شماره‌ی ۱۲۸۷، گذشت].

أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ فَلْيُطْعِمَهُ مِمَّا يَأْكُلُ، وَوَلْيَلْبَسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ» متفق عليه.

۱۳۶۰. «از معرور بن سوید روایت شده است که گفت: ابوذر رضی الله عنه را دیدم که حله‌ای (جامه‌ای) پوشیده بود و غلامش نیز مثل آن را به تن داشت، علت آن را از او پرسیدم، در جواب گفت: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مردی دشنام دادم، در مورد مادرش او را نسبت عار دادم، (و گفتم: ای پسر زن سیاه!) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «تو مردی هستی که جاهلیتی در تو هست، بردگان، برادران و خدمتکاران شما هستند که خداوند آنان را زیر دست شما قرار داده است و هرکس برادرش زیردست او باشد، باید از آن چه خود می‌خورد، به او بخوراند و از آن چه خود می‌پوشد به او بپوشاند و ایشان را به کاری که نتوانند انجام دهند، مجبور نکنید، و اگر مجبور کردید، خود در انجام دادن آن به آنان کمک کنید»^۱.

۱۳۶۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم: قَالَ: إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامِهِ، فَإِنْ لَمْ يُجْلِسْهُ مَعَهُ، فَلْيُنَاوِلْهُ لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ أَوْ أَكْلَةً أَوْ أَكْلَتَيْنِ، فَإِنَّهُ وَلِيٌّ عِلَاجَهُ» رواه البخاري.

«الْأُكْلَةُ» بضم الهمزة: هِيَ اللَّقْمَةُ.

۱۳۶۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرگاه خدمتگزار یکی از شما، برایش غذا آورد، اگر او را با خود نشاند، حداقل یکی دو لقمه به او بدهد، زیرا که او غذا و وسایل و مواد موردنیاز آن را فراهم و آماده کرده است»^۲.

۲۳۸- باب فضل المملوك الذي يؤدي حقَّ الله وحقَّ مواليه

باب فضیلت برده‌ای که حق خود و حق مالکان خود را ادا کند

۱۳۶۲- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَأَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ، فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ» متفق عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۵۴۵)، م (۱۶۶۱)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۵۵۷)]. [و نیز مسلم (۱۶۶۳) روایت کرده است].

۱۳۶۲. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «برده، اگر از مالکش اطاعت و برای او خیرخواهی کند و عبادت خدا را خوب انجام دهد، اجرش دو برابر است»^۱.

۱۳۶۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لِلْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ الْمُصْلِحِ أَجْرَانِ»، وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ لَوْلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْحُجُّ، وَبُرُّ أُمِّي، لَأُحْبِبْتُ أَنْ أَمُوتَ وَأَنَا مَمْلُوكٌ» متفقٌ عليه.

۱۳۶۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «برده‌ی زرخرید صالح نیکوکار، دو اجر دارد» و سوگند به کسی که روح ابوهریره در دست اوست، اگر جهاد در راه خدا و حج و نیکی با مادرم نبود، دوست داشتم در حال بردگی بمیرم»^۲.

۱۳۶۴- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «الْمَمْلُوكُ الَّذِي يُحْسِنُ عِبَادَةَ رَبِّهِ، وَيُؤَدِّي إِلَى سَيِّدِهِ الَّذِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ، وَالنَّصِيحَةِ، وَالطَّاعَةِ، لَهُ أَجْرَانِ» رواه البخاري.

۱۳۶۴. «از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «برده‌ی مملوکی که به خوبی عبادت خدای خود را انجام دهد، و حقوقی که از صاحبش از اطاعت و خیرخواهی برعهده دارد، ادا کند، دارای دو اجر است»^۳.

۱۳۶۵- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَأَمَّنَ بِمُحَمَّدٍ، وَالْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذَا أَدَّى حَقَّ اللَّهِ، وَحَقَّ مَوْلَاهُ، وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ أُمَّةٌ فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا، وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَتَزَوَّجَهَا، فَلَهُ أَجْرَانِ» متفقٌ عليه.

۱۳۶۵. «از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «سه نفر، اجرشان دو برابر است: (۱) مردی از اهل کتاب که به پیامبر خود و (سپس به) حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده باشد؛ (۲) برده‌ی مملوک که حق خدا و حق صاحبش را ادا کند؛ (۳) مردی که

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۵۴۶)، م (۱۶۶۴)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۵۴۸)، م (۱۶۶۵)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۵۵۱)].

کنیزی دارد و او را نیکو تربیت می‌کند و او را خوب تعلیم می‌دهد و سپس او را آزاد و با او ازدواج می‌کند»^۱.

۲۳۹- باب فضل العبادۃ فی الهرج وهو الاختلاط والفتن ونحوها

باب فضیلت عبادت در هنگام هرج و مرج و آن، آشفته‌گی و ظهور فتنه‌ها و مانند آنهاست

۱۳۶۶- «عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «الْعِبَادَةُ فِي الْهَرْجِ كَهَجْرَةِ إِلَيَّ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۳۶۶. «از معقل به یسار رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «عبادت در زمان هرج و مرج و آشفته‌گی اوضاع، مانند هجرت به سوی من است»^۲.

۲۴۰- باب فضل السَّماحةِ فی البیع والشراء والأخذ والعطاء، وحسن القضاء والتقاضي، وإرجاح المكيال والميزان، والنَّهي عن التطفيف، وفضل إنظار الموسر والمُعسر والوضع عنه

باب فضیلت بخشش و بزرگواری در معامله و داد و ستد و خوب ادا نمودن و خوب طلب مال کردن و سنگین وزن کردن و پیمانانه نمودن و نهی از کم فروشی و فضیلت مهلت دادن ثروتمند به تنگدست در پرداختن قرض و گذشت از قرض او
قال الله تعالى:

﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۱۵].

«هرکار نیکی که انجام دهید، قطعاً خداوند بدان آگاه است».

و قال تعالى:

﴿وَيَقَوْمٌ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ [هود: ۸۵].

«(شعیب رضی الله عنه به قومش گفت): ای قوم من! پیمانانه و ترازو را از روی عدل و داد، به

تمام و کمال بسنجید و بپردازید و از چیزهای مردم نکاهید».

و قال تعالى:

۱- متفق علیه است؛ [خ (۹۷)، م (۱۵۴)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۹۴۸)].

﴿وَبِلِّئْلِ الْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿۱﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿۲﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿۳﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۴﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۵﴾﴾ [المطففين: ۱-۶].

«وای به حال کاهندگان و کم‌فروشان! کسانی که وقتی برای خود پیمانه می‌زنند، به تمام و کمال و افزون بر اندازه‌ی لازم دریافت می‌دارند و هنگامی که برای دیگران پیمانه می‌زنند یا وزن می‌کنند، از اندازه‌ی لازم می‌کاهند. آیا اینان گمان نمی‌برند که دوباره زنده می‌گردند، در روزی بسیار بزرگ و هولناک، همان روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان برپا می‌ایستند».

۱۳۶۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَتَقَاضَاهُ فَأَغْلَظَ لَهُ، فَهَمَّ بِهِ أَصْحَابُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «دَعُوهُ فَإِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا» ثُمَّ قَالَ: «أَعْطُوهُ سَنًّا مِثْلَ سَنَّتِهِ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا نَجِدُ إِلَّا أَمْثَلَ مَنْ سَنَّتِهِ، قَالَ: «أَعْطُوهُ فَإِنَّ خَيْرَكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً» متفقٌ عليه.

۱۳۶۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و طلب خود را از ایشان خواست و عصبانی شد و چون مطالبه‌اش سخت و بی‌ادبانه بود، اصحاب ایشان قصد او کردند (که او را بزنند یا سرزنش کنند) که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «او را بگذارید، زیرا صاحب حق، حق گفتار دارد» و سپس فرمودند: «شتری مثل شتر خودش به او بدهید»، گفتند: ای رسول خدا! جز گران‌تر از شتر او را نداریم، فرمودند: «آن را به او بدهید که بهترین شما آن است که موقع پرداخت عوض، بهترین را پرداخت کند»^۱.

۱۳۶۸- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا سَمَحًا إِذَا بَاعَ، وَإِذَا اشْتَرَى، وَإِذَا افْتَضَى» رواه البخاری.

۱۳۶۸. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند مردی را رحمت کند که هنگام خرید و فروش و پرداخت و دریافت، گشاده‌رو و دارای وسعت نظر است»^۲.

۱۳۶۹- «وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنَجِّيَهُ اللَّهُ مِنْ كَرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلْيُنْفَسْ عَنْ مُعْسِرٍ أَوْ يَضَعْ عَنْهُ» رواه مسلم.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۳۰۶)، م (۱۶۰۱)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۲۰۷۶].

۱۳۶۹. «از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «هرکس دوست دارد خداوند او را از زحمت‌ها و اندوه‌های روز قیامت برهاند، در دریافت قرض، از بدهکار تنگدست، به او مهلت داده یا (از همه یا قسمتی) از آن صرف نظر کند»^۱.

۱۳۷۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ، وَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاةٍ: إِذَا أَتَيْتِ مُعْسِرًا فَتَجَاوَزِي عَنْهُ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنَّا فَلَقِيَ اللَّهَ فَتَجَاوَزَ عَنْهُ» متفقٌ عَلَيْهِ.

۱۳۷۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مردی بود که به مردم قرض می داد و معمولاً به غلامش می گفت: وقتی برای مطالبه‌ی قرض نزد تنگدستی می روی، از او درگذر و صرف نظر کن، شاید خداوند گناهان ما را ببخشد و از ما درگذرد، سپس آن شخص فوت کرد و خداوند از تقصیر او گذشت»^۲.

۱۳۷۱- «وَعَنْ أَبِي مُسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «حُوسِبَ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَلَمْ يُوْجَدْ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ شَيْءٌ، إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يَخَالِطُ النَّاسَ، وَكَانَ مُوسِرًا، وَكَانَ يَأْمُرُ غِلْمَانَهُ أَنْ يَتَجَاوَزُوا عَنِ الْمُعْسِرِ. قَالَ اللَّهُ، عز وجل: «نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْهُ، فَتَجَاوَزُوا عَنْهُ» رواه مسلم.

۱۳۷۱. «از ابومسعود بدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «یک نفر از کسانی که قبل از شما بودند، پس از فوت، (اعمالش) مورد محاسبه قرار گرفت و هیچ کار خیری در اعمالش نبود، جز آن که او از راه تجارت و قرض دادن با مردم معاشرت داشت و او ثروتمند بود و معمولاً به بردگانش امر می کرد که حال تنگدستان را رعایت و در مطالبه‌ی قرض از آنها صرف نظر کنند؛ خداوند (پس از فوت او) فرمود: «ای فرشتگان! ما به این کار از او سزاوارتر هستیم، از او صرف نظر کنید»^۳.

۱۳۷۲- «وَعَنْ حُدَيْفَةَ رضی الله عنه، قَالَ: أُنِيَ اللَّهُ تَعَالَى بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَقَالَ لَهُ: مَاذَا عَمِلْتَ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا قَالَ: يَا رَبِّ آتَيْتَنِي مَالَكَ فَكُنْتُ أَبَايَعُ النَّاسِ، وَكَانَ مِنْ خُلُقِي الْجَوَازُ، فَكُنْتُ أَتَيْسِرُ عَلَى الْمُوْسِرِ، وَأَنْظُرُ الْمُعْسِرِ. فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۵۶۳)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۰۷۸)، م (۱۵۶۲)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۵۶۱)].

«أَنَا أَحَقُّ بِذَا مِنْكَ، تَجَاوَزُوا عَنِّ عَبْدِي» فقال عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ، وَأَبُو مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ، رضي الله عنهما: هَكَذَا سَمِعْنَاهُ مِنْ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ «رواهُ مسلمٌ».

۱۳۷۲. «از حذیفه رضي الله عنه روایت شده است که گفت: «یکی از بندگان خداوند (پس از مرگ)، به خدمت او آورده شد، پروردگار به او فرمود: در دنیا چه عملی کرده‌ای؟ حذیفه گفت: - و بندگان حرفی از خداوند نمی‌توانند بیوشانند - مرد (در جواب پروردگار) گفت: خدایا! مال خودت را به من عطا کردی و من با مردم معامله می‌کردم و از عادات من، گذشت و تسهیل در حق ایشان بود؛ بر دارا سهل می‌گرفتم و هرچه می‌توانست از طلب پس بدهد، می‌گرفتم و تنگدست را تا هر وقت که داشت، مهلت می‌دادم و از طلبم گذشت داشتم؛ خداوند می‌فرمود: «من به این کار از تو سزاوارتر هستم، پس از بنده‌ی من درگذرید». «عقبه بن عامر» و «ابومسعود انصاری» رضي الله عنهما گفتند: ما این حدیث را بدین گونه از دهان پیامبر ﷺ شنیدیم»^۱.

۱۳۷۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَصَعَ لَهُ، أَظَلَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ» رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیحٌ.

۱۳۷۳. «از ابوهیره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس که به بدهکار تنگدست مهلت دهد یا او را ببخشد، خداوند در آن روز که هیچ سایه و پناهی جز سایه‌ی (رحمت) او نیست، او را در زیر سایه‌ی عرش خود قرار می‌دهد»^۲.

۱۲۷۴- «وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، اشْتَرَى مِنْهُ بَعِيرًا، فَوَزَنَ لَهُ، فَأَرْجَحَ» متفقٌ عليه.

۱۳۷۴. «از جابر رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ از او شتری خرید و (پول) آن را برایش وزن کرد و بیشتر از قیمتش را به او پرداخت نمود»^۳.

۱۳۷۵- «وَعَنْ أَبِي صَفْوَانَ سُؤَيْدِ بْنِ قَيْسٍ رضي الله عنه، قَالَ: جَلَبْتُ أَنَا وَحَرْمَةُ الْعَبْدِيِّ بَرًّا مِنْ هَجْرٍ، فَجَاءَنَا النَّبِيُّ ﷺ، فَسَاوَمَنَا بَسْرَاوِيلَ، وَعَنْدِي وَرَّانٌ يَزُنُّ بِالْأَجْرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِلْوَرَّانِ: «زِنْ وَأَرْجِحْ» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیحٌ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۵۶۰)].

۲- ترمذی [(۱۳۰۶)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۳- متفق علیه است؛ [خ (۲۰۹۷)، م (۷۱۵)].

۱۳۷۵. «از ابوصفوان سوید بن قیس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: من و «مخرمه‌ی عبدی» پارچه‌ای از «ناحیه‌ی هجر» وارد کردیم، پیامبر ﷺ تشریف آورد و از آن پارچه، یک شلوار خرید و وزانی (وزن‌کننده، کسی که با وسیله‌ای مخصوص از طلای خریدار به میزان ارزش کالای فروشنده، وزن می‌کرد و می‌گرفت) همراه من بود که مزد می‌گرفت و وزن می‌کرد؛ پیامبر ﷺ (در مقابل پارچه، مقداری پول به وزان دادند و) به وی فرمودند: «وزن کن و بیشتر بگیر»^۱.

۱- ابوداود [۳۳۳۶] و ترمذی [۱۳۰۵] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

بخش سیزدهم:

کتاب علم

۲۴۱- باب فضل العلم

باب فضیلت علم

قال الله تعالى:

﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴].

«ای پیامبر ﷺ! بگو: پروردگارا! بر دانشم بیفزای.»

و قال تعالى:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۹].

«بگو: آیا کسانی که (وظیفه‌ی خود را در قبال خدا) می‌دانند با کسانی که (چنین چیزی را) نمی‌دانند، یکسان و برابرند.»

و قال تعالى:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة: ۱۱].

«خداوند، کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که بهره‌ای از علم یافته‌اند، به درجات والایی رفعت می‌بخشد.»

و قال تعالى:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸].

«تنها بندگان دانا و عالم، از خدا ترس آمیخته با تعظیم و تقوا دارند.»

۱۲۷۶- «وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي

الدِّينِ» متفق عليه.

۱۳۷۶. «از حضرت معاویه رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند نسبت به هر کس اراده‌ی خیری داشته باشد، او را در دین عالم می‌گرداند»^۱.

۱۳۷۷- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَاسْلَطَهُ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضِي بِهَا، وَيُعَلِّمُهَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

والمراءُ بالحسدِ العِبْطَةُ، وَهُوَ أَنْ يَتَمَنَّى مِثْلَهُ.

۱۳۷۷. «از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به دو خلق و خو، حسد و رشک برده نمی‌شود: (۱) مردی که خدا مالی به او داده و او را به صرف کردن آن در راه حق و درست، نیرو داده و مسلط کرده است (۲) مردی که خداوند علم و حکمتی به او داده و او به آن عمل می‌کند و به مردم نیز می‌آموزد»^۲.

منظور از حسد، غبطه است و آن این است که او نیز آرزوی چنان چیزی نماید (بدون آرزوی زوال نعمت دیگری).

۱۳۷۸- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «مِثْلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمِثْلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا، فَكَانَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ طَيِّبَةً قَبِلَتِ الْمَاءَ فَأَنْبَتَتِ الْكَلَاءَ، وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمَسَكَتِ الْمَاءَ، فَتَفَعَّ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ، فَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا، وَأَصَابَ طَائِفَةً مِنْهَا أُخْرَى إِنَّمَا هِيَ قَيْعَانٌ، لَا تَمْسِكُ مَاءً، وَتُنْبِتُ كَلَاءً، فَذَلِكَ مِثْلُ مَنْ فَقَّهَ فِي دِينِ اللَّهِ، وَتَفَعَّهَ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَعَلَّمَ، وَمِثْلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا، وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۳۷۸. «از ابی موسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هدایت و علمی که خداوند مرا بدان مبعوث فرموده است، مانند بارانی است که بر زمینی می‌بارد؛ قسمتی از زمین که پاک و حاصلخیز است، آب را فرو می‌گیرد و چراگاه و گیاه بسیاری را می‌رویانند، و قسمتی از آن که سخت است، آب را بر روی خود نگه می‌دارد و فرو نمی‌برد، اما خداوند مردم را با آن بهره‌مند می‌سازد که می‌آشامند و در زمین با آن آبیاری و کشاورزی می‌کنند و همین

۱- متفق عليه است؛ [خ (۷۱)، م (۱۰۳۷)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۷۳)، م (۸۱۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌های ۵۴۴ و ۵۷۱، آمده است].

باران به قسمت دیگری از زمین می‌رسد که جز بیابانی خشک نیست و آب را در خود نگه نمی‌دارد و کشت و زرعی به بار نمی‌آورد. (نه در خود فرو می‌برد، نه نگه می‌دارد) هم‌چنین است مثل کسی که در دین خدا فقیه شود و خداوند با رسالت من به او نفع برساند، خود بیاموزد و به مردم بیاموزاند و مثال کسی که بدین نعمت (علم و هدایت دین) سرافراز نشود و هدایت خدا را که من برای آن مبعوث شده‌ام، قبول نکند»^۱.

۱۳۷۹- «وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ» متفقٌ عليه.

۱۳۷۹. «از سهل بن سعد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمودند: «به خدا سوگند! اگر خداوند تنها یک نفر را به وسیله‌ی (ارشاد و آرامش و مهربانی) تو هدایت کند، برای تو از شتران سرخ موی بهتر است»^۲.

۱۳۸۰- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وَحَدِّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» رواه البخاري.

۱۳۸۰. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «از من نقل و تبلیغ کنید و به مردم برسانید حتی اگر یک آیه هم باشد، و از بنی‌اسرائیل هم (آن‌چه را درست می‌دانید) نقل کنید و گناهی ندارد و هر کس عمداً دروغی بر من ببندد، در جای خود در دوزخ بنشیند و ساکن شود»^۳.

۱۳۸۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «.... وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ» رواه مسلم.

۱۳۸۱. «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هرکس راهی را برای جستجوی علم در پیش بگیرد، خداوند با آن راهی به سوی بهشت، برای او هموار می‌نماید»^۴.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۴۲۱۰)، م (۲۴۰۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۶۲، آمده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۴۲۱۰)، م (۲۴۰۶)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۷۵، گذشت].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۳۴۶۱)].

۴- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۹۹)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۲۴۵، گذشت].

۱۳۸۲- «وَعَنْهُ، أَيْضاً، صَلَّى أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى قَالَ: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً» رواه مسلم.

۱۳۸۲. «از ابوهریره صَلَّى روایت شده است که پیامبر صَلَّى فرمودند: «کسی که به هدایت دعوت کند، برای او اجری همانند اجر پیروانش در آن هدایت وجود دارد و از اجر آنها نیز چیزی کم نمی‌شود»^۱.

۱۳۸۳- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» رواه مسلم.

۱۳۸۳. «از ابوهریره صَلَّى روایت شده است که پیامبر صَلَّى فرمودند: «وقتی انسان بمیرد، ثواب عمل او (جز از سه مورد) قطع می‌شود: (۱) صدقه‌ای جاریه و همیشه‌گی؛ (۲) علمی که از آن بهره گرفته شود؛ (۳) فرزند صالحی که برای او دعای خیر کند»^۲.

۱۳۸۴- «وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى يَقُولُ: «الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا، إِلَّا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى، وَمَا وَالَاهُ، وَعَالِمًا، أَوْ مُتَعَلِّمًا» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ. قوله «وَمَا وَالَاهُ» أي: طاعة الله.

۱۳۸۴. «از ابوهریره صَلَّى روایت شده است که گفت: از پیامبر صَلَّى شنیدم که می‌فرمود: «آگاه باشید! دنیا نفرین شده است و هرچه در آن است مورد نفرین خداست، جز ذکر و یاد خداوند بلند مرتبه و هرچه که همانند و نزدیک به آن است و استاد و شاگرد (عالم و متعلم)»^۳.

۱۳۸۵- «وَعَنْ أَنَسٍ، صَلَّى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى: «مَنْ خَرَجَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۳۸۵. «از انس صَلَّى روایت شده است که پیامبر صَلَّى فرمودند: «کسی که به خاطر کسب علم از زادگاه خود خارج شود، تا وقتی که برمی‌گردد، در راه خداست»^۴.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۷۴)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۷۴، گذشت].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۶۳۱)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۹۴۹، آمده است].

۳- ترمذی [(۲۳۲۳)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۷۸، آمده است].

۴- ترمذی [(۲۴۶۹)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۳۸۶- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضي الله عنه، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَنْ يَشْبَعَ مُؤْمِنٌ مِنْ خَيْرٍ حَتَّى يَكُونَ مُنْتَهَاهُ الْجَنَّةَ» رواه الترمذی، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۳۸۶. «از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگز مؤمن از خیر سیر نمی‌شود تا آن که پایان وی به بهشت بیانجامد»^۱.

۱۳۸۷- «وَعَنْ أَبِي أُمامَةَ رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِي عَلَى أَذْنَاكُمْ» ثُمَّ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَتَّى الثَّمَلَةَ فِي جُحْرِهَا وَحَتَّى الْحُوتُ لَيَصَلُّونَ عَلَى مُعَلِّمِ النَّاسِ الْخَيْرِ» رواه الترمذی وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۳۸۷. «از ابوامامه رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «برتری عالم بر عابد، مانند برتری من بر پایین‌ترین و کم‌ترین شماس» و سپس فرمودند: «خدا و فرشتگان او و ساکنان آسمان و زمین، حتی مورچه در سوراخ خود و حتی ماهی، بر آموزنده‌ی خیر و معلم نیکی به مردم، صلوات می‌فرستند و دعای خیر می‌کنند»^۲.

۱۳۸۸- «وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، يَقُولُ: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَبْتَغِي فِيهِ عِلْماً سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضاً بِمَا يَصْنَعُ، وَإِنَّ الْعَالِمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْحَيَاتَانِ فِي الْمَاءِ، وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَاراً وَلَا دِرْهماً وَإِنَّمَا وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ» رواه أبو داود والترمذی.

۱۳۸۸. «از ابودرداء رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هرکس راهی را در پیش بگیرد که از آن راه علم را جستجو کند، خداوند راهی به سوی بهشت برای او آسان می‌گرداند و فرشتگان به علامت خشنودی از عمل طالبان علم، (در طلب علم) بال‌های خود را برای آنان می‌گسترانند و هرچه در آسمان و زمین است و حتی ماهیان در آب برای عالم طلب مغفرت می‌کنند و برتری شخص عالم بر شخص عابد، مانند برتری ماه است بر سایر ستارگان و علما، میراث‌داران و جانشینان انبیا می‌باشند و انبیا، دینار

۱- ترمذی [۲۶۸۷] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ترمذی [۲۶۸۶] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

و درهمی باقی نگذاشتند و فقط علم را از خود به ارث گذاشتند و هرکس آن را گرفت و به دست آورد، به سهمی بزرگ رسیده است»^۱.

۱۳۸۹- «وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «نَضَرَ اللَّهُ أُمَّرَأً سَمِعَ مِنَّا شَيْئًا، فَبَلَّغَهُ كَمَا سَمِعَهُ قُرْبَ مُبَلِّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ» رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۳۸۹. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «خداوند شاد کند کسی را که از ما چیزی شنید و هم چنان که شنیده، تبلیغ کرد و چه بسا کسی که به او تبلیغ می شود، از شنونده آگاه تر و نگهدارنده تر به مقاصد ارزشمند معانی باشد»^۲.

۱۳۹۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ، أُلْحِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ» رواه أبو داود والترمذی، وقال: حدیثٌ حَسَنٌ.

۱۳۹۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس از او سؤالی از علم (دین) بشود و او جواب آن را بپوشاند (و بداند و نگوید)، روز قیامت، به لگامی از آتش، لگام خواهد شد»^۳.

۱۳۹۱- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيَصِيبَ بِهِ عَرْضًا مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی: ریحها، رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۹۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که تنها برای آن که ازال دنیا بهره ای بیابد، علمی از علموی را که رضای خداوند صلی الله علیه و آله و سلم در آنها طلب می شود، بیاموزد، بوی بهشت را نخواهد شنید»^۴.

۱- ابوداود [(۳۴۶۱)] و ترمذی [(۲۶۸۳)] روایت کرده اند.

۲- ترمذی [(۲۶۵۹)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۳- ابوداود [(۳۶۵۸)] و ترمذی [(۲۶۵۱)] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۴- ابوداود [(۳۶۶۴)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۱۳۹۲- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا، اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُوسًا جُهَالًا فَسُئِلُوا، فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا» متفق عليه.

۱۳۹۲. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود: «خداوند علم را با برچیدن آن از میان مردم نمی گیرد، بلکه با گرفتن (و مرگ) علما، علم را می گیرد و برمی چیند تا آن گاه که عالمی را باقی نمی گذارد و مردم، رؤسای جاهلی برمی گیرند که از ایشان سؤال می شود و آنان بدون آگاهی فتوا می دهند، خود گمراهند و دیگران را نیز گمراه می کنند»^۱.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۰۰)، م (۲۶۷۳)].

بخش چهاردهم:

کتاب سپاس و ستایش و شکر خداوند متعال

۲۴۲- باب فضل الحمد والشکر

باب فضیلت سپاس و ستایش و شکر خداوند متعال

قال الله تعالى:

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ [البقرة: ۱۵۲].

«پس مرا یاد کنید تا من نیز شما را یاد کنم، و از من سپاسگزاری کنید و مرا ناسپاسی نکنید.»

و قال تعالى:

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ [ابراهيم: ۷].

«اگر سپاسگزاری کنید، هر آینه (نعمت‌های خود را) برایتان افزایش می‌دهم.»

و قال تعالى:

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ [الإسراء: ۱۱۱].

«بگو: سپاس و ستایش، سزاوار خداوند یکتاست.»

و قال تعالى:

﴿وَعَاخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [يونس: ۱۰].

«پایان بخش دعای ایشان (مؤمنان در بهشت این است که) شکر و سپاس و ستایش،

پروردگار جهانیان را سزاست.»

۱۳۹۳- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله أُنِي لَيْلَةَ أُسْرِي بِهِ بِقَدْحَيْنِ مِنْ خَمْرٍ وَلَبَنٍ،

فَنظَرَ إِلَيْهِمَا فَأَخَذَ اللَّبَنَ، فَقَالَ جَبْرَيْلُ عليه السلام: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَاكَ لِلْفِطْرَةِ لَوْ أَخَذْتَ

الْخَمْرَ غَوَتْ أُمَّتُكَ» رواه مسلم.

۱۳۹۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شبی که به اسرا و معراج برده شد، دو جام شراب و شیر آورده شد و ایشان به آنها نگریست و شیر را گرفت، جبرئیل علیه السلام فرمود: «سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که تو را به فطرت هدایت فرمود، اگر شراب را انتخاب می کردی، امت تو گمراه می شد»^۱.

۱۳۹۴- «وَعَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِ: الْحَمْدِ لِلَّهِ فَهُوَ أَقْطَعُ» حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَغَيْرُهُ.

۱۳۹۴. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کار مهمی که با الحمدالله شروع نشود، آن کار بدون عاقبت و برکت است»^۲.

۱۳۹۵- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: قَبَضْتُمْ ثَمْرَةَ فُؤَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: فَمَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمْدُكَ وَاسْتَرْجَع، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۳۹۵. «از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرگاه فرزند بنده (ی مؤمن) می میرد، خداوند به فرشتگان خود می فرماید: جان فرزند بنده‌ی مرا گرفتید؟ می گویند: بله، می فرماید: ثمره‌ی دل او را گرفتید؟ عرض می کنند: بله، می فرماید: و بنده‌ی من چه گفت؟! عرض می کنند: سپاس و ستایش تو را به جای آورد و گفت: (انا لله و انا اليه راجعون) (ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم)، سپس خداوند متعال می فرماید: برای بنده‌ی من خانه‌ای در بهشت بنا کنید و نام آن را خانه‌ی سپاس و ستایش (بیت الحمد) بگذارید»^۳.

۱۳۹۶- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ إِذَا كَلَّمَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا، وَيَشْرِبُ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۶۸)].

۲- حدیثی حسن است که ابوداود [(۴۸۴۰)] و غیر او روایت کرده‌اند.

۳- ترمذی [(۱۰۲۱)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۹۲۲، آمده است].

۱۳۹۶» از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند حتماً از آن بنده که وقتی غذایی خورد، خدا را بر آن شکری گوید، یا وقتی که جرعه‌ای آب می‌نوشد، خدا را بر آن سپاس می‌کند، راضی و خشنود می‌شود»^۱.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۳۴)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌های ۱۴۰ و ۴۳۶، آمده است].

بخش پانزدهم:

کتاب صلوات بر پیامبر خدا ﷺ

۲۴۳. باب فضل الصلاة على رسول الله ﷺ

باب فضیلت صلوات بر پیامبر خدا ﷺ

قال الله تعالى:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶].

«خداوند و فرشتگان بر پیامبر صلوات و درود می فرستند، پس ای کسانی که ایمان آورده اید! شما نیز بر او صلوات و درود بفرستید».

۱۳۹۷- «وعن عبد الله بن عمرو بن عاص، رضي الله عنه أنه سمع رسول الله ﷺ يقول: «من صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً، صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ بِهَا عَشْرًا» رواه مسلم.

۱۳۹۷. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه روایت شده است که وی از پیامبر ﷺ شنید که می فرمود: «هرکس بر من درودی بفرستد، خداوند به سبب آن ده مرتبه بر او درود می فرستد»^۱.

۱۳۹۸- «وعن ابن مسعود رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «أولى النَّاسِ بي يومَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۳۹۸. «از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «نزدیک ترین شخص به من در روز قیامت، کسی است که بیشتر بر من درود بفرستد»^۲.

۱۳۹۹- «وعن أوس بن أوس، رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ» فقالوا: يا رسول

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۳۸۴)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۰۳۷، گذشت].

۲- ترمذی [(۴۸۴)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

اللَّهِ، وَكَيْفَ تُعْرَضُ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرَمْتَ؟ قَالَ: - يَقُولُ: بَلِيَّتْ -، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۳۹۹. «از اوس بن ابی اوس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «از برترین و بزرگ‌ترین روزهای شما، روز جمعه است؛ پس در آن روز بر من زیاد درود بفرستید، زیرا صلوات و درودهای شما بر من عرضه می‌شود»، گفتند: ای رسول خدا! چگونه درود ما بر تو عرضه می‌شود در حالی که بدن تو فرسوده شده است؟! فرمودند: «خداوند ﻋَﻠَیْهِ، اجساد پیامبران را بر زمین حرام کرده است، (اجساد پیامبران سالم می‌ماند)»^۱.

۱۴۰۰ - «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۴۰۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «بینی آن کسی به خاک مالیده باد که نام مرا نزد او ببرند و بر من درود نفرستد!»^۲.

۱۴۰۱ - «وَعَنْهُ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيداً، وَصَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۴۰۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «قبر مرا محل عید و جای مراجعه و ازدحام قرار ندهید، بلکه بر من درود بفرستید که هرکجا باشید درودهای شما به من می‌رسد»^۳.

۱۴۰۲ - «وَعَنْهُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أُرَدَّ ﻋَﻠَیَّ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۴۰۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر مسلمانی که بر من سلام بفرستد، قطعاً خداوند روح (نطق) مرا به من باز می‌گرداند تا من نیز بر او سلام بفرستم»^۴.

۱- ابوداود [(۱۰۴۷)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [بخشی از این حدیث به شماره‌ی ۱۱۵۸، گذشت].

۲- ترمذی [(۳۵۳۹)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۳- ابوداود [(۲۰۴۲)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۴- ابوداود [(۲۰۴۱)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۱۴۰۳- «وَعَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْبَخِيلُ مِنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلِيٍّ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۴۰۳. «از حضرت علی رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خسیس و بخیل کسی است که نام من نزد او برده شود و او بر من صلوات نفرستد»^۱.

۱۴۰۴- «وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ رضي الله عنه، قَالَ: سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا يَدْعُو فِي صَلَاتِهِ لَمْ يُمَجِّدِ اللَّهَ تَعَالَى، وَلَمْ يُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَجَلْ هَذَا»، ثُمَّ دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ أَوْ لِعَيْرِهِ: إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَحْمِيدِ رَبِّهِ سُبْحَانَهُ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ، ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ يَدْعُو بَعْدُ بِمَا شَاءَ» رواه أبو داود والترمذي وقالوا: حديث حسن صحيح.

۱۴۰۴. «از فضاله بن عبید رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ شنید که: مردی در نمازش دعا می‌کند، اما سپاس و ستایش خدا را به جای نیارد و بر پیامبر ﷺ صلوات نفرستاد، پیامبر ﷺ فرمودند: «این مرد عجله کرد»، «این مرد عجله کرد»، سپس او را فرا خواند و به او - یا به دیگری - فرمودند: «وقتی یکی از شما نماز خواند (و خواست دعا کند)، با سپاس و ستایش و شکر پروردگارش شروع کند، سپس بر پیامبر ﷺ صلوات بفرستد، سپس هر دعایی که خواست، به زبان آورد»^۲.

۱۴۰۵- «وَعَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضي الله عنه، قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ فَكَيْفَ نُصَلِّيْ عَلَيْكَ؟ قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» متفق عليه.

۱۴۰۵. «از ابومحمد کعب بن عجره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ نزد ما تشریف آورد، گفتیم: ای رسول خدا! می‌دانیم چگونه بر تو سلام بفرستیم، اما چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ فرمودند: «بگوئید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» متفق عليه.

۱- ترمذی [(۳۵۴۰)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ابوداود [(۱۴۸۱)] و ترمذی [(۳۴۷۵)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ: خدایا! بر محمد ﷺ و آل محمد درود بفرست، چنان که بر آل ابراهیم درود فرستادی که تو ستایش شده و بزرگواری؛ خداوند! به محمد ﷺ و آل محمد برکت عطا کن هم چنان که به آل ابراهیم برکت عطا کردی که به راستی تو ستوده و بزرگوار هستی»^۱.

۱۴۰۶- «وَعَنْ أَبِي مَسْعُودِ الْبَدْرِيِّ رضی الله عنه، قَالَ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَنَحْنُ فِي مَجْلِسِ سَعْدِ بْنِ عَبَادَةَ رضی الله عنه، فَقَالَ لَهُ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ: أَمَرَنَا اللَّهُ أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَيْفَ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ؟ فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، حَتَّى تَمَنَّيْنَا أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلَهُ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ، وَالسَّلَامُ كَمَا قَدْ عَلِمْتُمْ» رواه مسلم.

۱۴۰۶. «از ابومسعود بدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما در مجلس سعد بن عباده رضی الله عنه بودیم که پیامبر ﷺ تشریف آوردند، بشیر بن سعد به ایشان گفت: ای رسول خدا! خداوند به ما فرمان داده است که بر تو صلوات بفرستیم، چگونه صلوات بفرستیم؟ و پیامبر ﷺ سکوت کرد و آن قدر ساکت ماند که آرزو کردیم کاش بشیر این سؤال را از ایشان نمی پرسید و سپس پیامبر ﷺ فرمودند: «بگوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ: خدایا! بر محمد ﷺ و آل محمد صلوات بفرست هم چنان که بر آل ابراهیم صلوات فرستادی و برکت ده به محمد ﷺ و آل محمد هم چنان که بر آل ابراهیم برکت دادی که همانا تو ستوده و با عظمت هستی؛ سلام را هم چنان که یاد گرفته اید بگوئید»^۲.

۱۴۰۷- «وَعَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه، قَالَ: قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ؟ قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ» متفق عليه.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۴۷۹۷)، م (۴۰۶)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۴۰۵)].

۱۴۰۷. «از ابوحمید ساعدی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: صحابه گفتند: ای رسول خدا! چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ فرمودند: «بگوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ: خدایا! بر محمد صلی الله علیه و آله و همسران و نواده‌های او درود بفرست چنان که بر آل ابراهیم درود فرستادی و به محمد صلی الله علیه و آله و همسران و نواده‌های او برکت ده همان‌گونه که به آل ابراهیم برکت دادی که همانا تو ستوده و بزرگواری»^۱.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۳۶۹)، م (۴۰۷)].

بخش شانزدهم:

کتاب اذکار

۲۴۴- باب فضل الذکر والحثّ علیه

باب فضیلت ذکر و تشویق بر آن

قال الله تعالى:

﴿وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ [العنكبوت: ۴۵].

«قطعاً ذکر و یاد خداوند (از هر چیز دیگری) والاتر و بزرگ‌تر است».

و قال تعالى:

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ﴾ [البقرة: ۱۵۲].

«مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم».

و قال تعالى:

﴿وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ﴾ [الأعراف: ۲۰۵].

«پروردگارت را در دل خود، با فروتنی و هراس و آهسته و آرام، صبحگاهان و

شامگاهان یاد کن و از زمره‌ی غافلان نباش».

و قال تعالى:

﴿وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الجمعة: ۱۰].

«خدا را بسیار یاد کنید، تا شاید رستگار شوید».

و قال تعالى:

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ... وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً

وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۳۵]

«مردان مسلمان و زنان مسلمان... مردانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند، خداوند برای همه‌ی آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است.»

و قال تعالی:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾﴾
[الأحزاب: ۴۱-۴۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیار خدای را یاد کنید و بامدادان و شامگاهان به تسبیح و تقدیس او بپردازید.»

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

۱۴۰۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ» متفقٌ عليه.

۱۴۰۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «دو کلمه هستند که بر زبان سبک و در ترازوی اعمال سنگین و نزد خداوند محبوب می‌باشند: «سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم: سپاس و ستایش خداوند پاک و منزّه را به جای می‌آورم و خداوند با عظمت را به پاکی یاد می‌کنم»^۱.

۱۴۰۹- «وَعَنْهُ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأَنْ أَقُولَ سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتِ عَلَيْهِ الشَّمْسُ» رواه مسلم.

۱۴۰۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «گفتن: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ: خداوند را به پاکی یاد می‌کنم و سپاس و ستایش سزاوار اوست و هیچ معبودی جز الله نیست و او از هر چیز ما سوای خود بزرگ‌تر است» را از تمام آن‌چه که خورشید بر آن طلوع کرده است، (همه‌ی دنیا) دوست‌تر دارم»^۲.

۱- متفقٌ عليه است؛ [خ (۶۶۸۲)، م (۲۶۹۴)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۹۵)].

۱۴۱۰- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَتْ لَهُ عَدْلُ عَشْرِ رِقَابٍ وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةٌ حَسَنَةٍ، وَحُجِّتَ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزاً مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمِيسِيَ، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا رَجُلٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْهُ»، وَقَالَ: «مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ، حُطَّتْ خَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ رَبِيدِ الْبَحْرِ» متفق عليه.

۱۴۱۰. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «هرکس در هر روز صدبار این دعا را بخواند: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: هیچ معبودی جز الله نیست که تنها و بی شریک است، پادشاهی و سپاس و ستایش سزاوار او و از آن اوست و او بر هر چیزی و هر کاری تواناست»، ثوابش برای او معادل ثواب آزاد کردن ده برده است و برای او صد کار نیک نوشته و صد گناه از او پاک می‌گردد و آن روز تا غروب از شر شیطان محفوظ و در امان است و هیچ کس کاری بهتر از آن نکرده، مگر آن کس که بیشتر از او عمل کرده باشد» و نیز فرمودند: «هرکس در روز، صد مرتبه بگوید: «سبحان الله و بحمده: پاک و منزّه از هر عیبی خدای یکتاست و من او را سپاس و ستایش می‌کنم»، گناهان او پاک می‌شوند، اگرچه به اندازه‌ای کف دریاها (زیاد) باشد»^۱.

۱۴۱۱- «وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آله و سلم قَالَ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، عَشْرَ مَرَّاتٍ: كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ أَرْبَعَةَ أَنْفُسٍ مِنْ وِلْدِ إِسْمَاعِيلَ» متفق عليه.

۱۴۱۱. «از ابویوب انصاری رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «هرکس ده مرتبه بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: هیچ معبودی جز الله نیست که تنها و بی شریک است، پادشاهی و سپاس و ستایش سزاوار او و از آن اوست و او بر هر چیزی و هر کاری تواناست» مانند کسی است که چهار نفر از «اولاد اسماعیل» را از قید بردگی آزاد کرده باشد»^۲.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۴۰۳)، م (۲۶۹۱)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۶۴۰۴)، م (۲۶۹۳)].

۱۴۱۲- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ؟ إِنَّ أَحَبَّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» رواه مسلم.

۱۴۱۲. «از ابودر رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ به من فرمودند: «آیا تو را از محبوبترین سخنان نزد خدا باخبر سازم؟ محبوبترین سخنان نزد خداوند «سبحان الله وبحمده: پاک و منزّه از هر عیبی خدای یکتاست و من او را سپاس و ستایش می‌کنم»، می‌باشد»^۱.

۱۴۱۳- «وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأَانِ - أَوْ تَمْلَأُ - مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» رواه مسلم.

۱۴۱۳. «از ابومالک اشعری رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «پاکیزگی (وضو) نصف ایمان است و «الحمد لله»، کفهی ترازوی حسنات را پر می‌کند و «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ» فضای بین آسمان‌ها و زمین را پر می‌کنند»^۲.

۱۴۱۴- «وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: عَلَّمَنِي كَلِمًا أَقُولُهُ. قَالَ: «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»، قَالَ: فَهَوَّلَاءَ لِرَبِّي، فَمَا لِي؟ قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي» رواه مسلم.

۱۴۱۴. «از سعد ابن ابی وقاص رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: شخص اعرابی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: سخنی به من یاد بده که آن را بگویم، فرمودند: «بگو: لا اله الا الله وحده لا شريك له، الله اكبر كبيراً، والحمد لله كثيراً، وسبحان الله رب العالمين، ولا حول ولا قوة الا بالله العزيز الحكيم: خداوندی که از هر بزرگی، بزرگ‌تر است و بزرگی را یاد می‌کنم و سپاس و ستایش فراوان سزاوار او و از آن اوست و پاک و منزّه است پروردگار جهانیان و هیچ‌کس را هیچ نیرویی برای انجام هیچ

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۳۱)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۲۳)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۲۵ و بخشی از آن نیز به شماره‌ی ۱۰۳۱، گذشت].

عملی نیست جز به اراده و امر خداوند بزرگ و حکیم»، آن مرد گفت: این‌ها برای خدای من است، برای خودم چه؟ فرمودند: «بگو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي: بارخدايا! مرا بيمرز و بر من ببخشاى و مرا هدايت نما و روزى عطا فرما»^۱.

۱۴۱۵- «وَعَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ اسْتَغْفَرَ ثَلَاثًا، وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» قِيلَ لِلْأَوْزَاعِيِّ وَهُوَ أَحَدُ رُوَاةِ الْحَدِيثِ: كَيْفَ الاسْتِغْفَارُ؟ قَالَ: تَقُولُ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۱۵. «از ثوبان رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم هرگاه از نماز سلام می‌داد، سه مرتبه استغفار نموده، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ! خداوندا! سلام (دهنده و گیرنده‌ی سلامت و آسایش) تو هستی و سلامت و آسایش از توست، تو با عظمتی و صفات جلال و جمالت بسیارند، ای دارای عظمت و بخشش! به «اوزاعی» - که از راویان حدیث است - گفته شد: استغفار چگونه است؟ جواب داد: می‌گویی: «استغفر الله، استغفر الله: از خداوند طلب بخشش می‌کنم»^۲.

۱۴۱۶- «وَعَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَّ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ» متفق عليه.

۱۴۱۶. «از مغیره بن شعبه رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم وقتی که از نماز فارغ می‌شد و سلام می‌داد، می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَّ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ: هیچ خدایی جز الله نیست که تنها و بی‌شریک است و پادشاهی و سپاس و ستایش سزاوار او و از آن اوست و او بر همه چیز تواناست؛ خدايا! آن‌چه را که عطا کنی هیچ کسی نمی‌تواند رد کند یا جلو آن را بگیرد و آن‌چه را که منع می‌کنی هیچ کسی نمی‌تواند عطا کند و ثروت ثروتمند، در نزد تو، به او نفعی نمی‌رساند»^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۹۶)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۵۹۱)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۸۴۴)، م (۵۹۳)].

۱۴۱۷- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ حِينَ يُسَلِّمُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ النِّعْمَةُ، وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. قَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُهَلِّلُ بِهِنَّ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ» رواه مسلم.

۱۴۱۷. «از عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما روایت شده است که او در پایان هر نماز این دعا را می خواند: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير. لا حول ولا قوة إلا بالله، لا إله إلا الله، ولا نعبد إلا إياه، له النعمة، وله الفضل وله الثناء الحسن، لا إله إلا الله مخلصين له الدين ولو كره الكافرون: هیچ خدایی جز الله نیست که تنها و بی شریک است و پادشاهی و سپاس و ستایش سزاوار او و از آن اوست و او بر هر کاری تواناست و هیچ کس را هیچ نیرویی برای انجام هیچ عملی نیست جز به اراده و امر خدا؛ جز الله خدایی نیست و جز او را پرستش نمی کنیم، نعمت ها و بخشش ها و لطف ها از جانب او و سپاس و ستایش نیکو از آن اوست، هیچ معبودی جز الله نیست و خالصانه برای او عبادت و دینداری می کنیم، اگرچه کافران بدشان بیاید»، ابن زبیر می گوید: پیامبر ص بعد از هر نماز واجب، با این تسبیحات ذکر و تهلیل می فرمود»^۱.

۱۴۱۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّنُورِ بِالدرجاتِ العلی، وَالتَّعِيمِ الْمُقِيمِ: يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَلَهُمْ فَضْلٌ مِنْ أَمْوَالٍ: بِحُجُونٍ، وَيَعْتَمِرُونَ، وَيُجَاهِدُونَ، وَيَتَصَدَّقُونَ. فَقَالَ: «أَلَا أَعْلَمُكُمْ شَيْئًا تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ، وَتَسِيقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ. وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «تُسَبِّحُونَ، وَتُحْمَدُونَ وَتُكَبَّرُونَ، خَلَفَ كُلُّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ» قَالَ أَبُو صَالِحٍ الرَّائِي عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، لَمَّا سُئِلَ عَنْ كَيْفِيَةِ ذِكْرِهِنَّ، قَالَ: يَقُولُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، حَتَّى يَكُونَ مِنْهُنَّ كُلُّهُنَّ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ» متفقٌ عليه وزاد مُسَلِّمٌ فِي رِوَايَتِهِ: «فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ

اللَّهُ ﷻ، فقالوا: سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلَ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ».

«الدُّثُورُ» جمع دُثْرٍ «بفتح الدالِ وإسكانِ الثاءِ المثلثةِ» وهو المَالُ الكثيرُ.

۱۴۱۸. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: فقراى مهاجرین به نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آمدند و گفتند: ثروتمندان، درجات بالا و بزرگ و نعمت جاویدان را بردند، ایشان نماز می خوانند، هم چنان که ما می خوانیم و روزه می گیرند، چنان که ما روزه می گیریم و اضافه مالی هم دارند که با آن حج می کنند، عمره می روند، جهاد می کنند و صدقه می دهند؛ پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «آیا چیزی به شما یاد بدهم که به وسیله ی آن به اشخاصی که از شما پیشی گرفته اند، برسید و بر آیندگان بعد از خود سبقت یابید و کسی بالاتر از شما نباشد، جز کسی که مثل عمل شما رفتار می کند؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «تسبیح و تحمید و تکبیر (سبحان الله، الحمد لله، الله اکبر) را بعد از هر نماز ۳۳ بار بگویند». «ابوصالح» - که حدیث را از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت کرده است - گفته است: وقتی که از ابوهریره در مورد چگونگی این ذکر سؤال شد، گفت: فرد باید بگوید: «سبحان الله، الحمد لله، الله اکبر» تا هر یک ۳۳ بار شود^۱.

مسلم در روایت خود اضافه کرده است: فقراى مهاجر، بار دیگر به نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آمدند و گفتند: برادران ثروتمند ما شنیده اند که ما چکار کرده ایم و آنان نیز مانند ما آن را انجام می دهند، پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «آن، از فضل خداست که به هرکس بخواهد عطا می فرماید».

۱۴۱۹- «وَعَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَقَالَ تَمَامَ الْمِائَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، غُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ» رواه مسلم.

۱۴۱۹. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «هرکس بعد از هر نماز، ۳۳ بار سبحان الله، ۳۳ بار الحمد لله و ۳۳ بار الله اکبر بگوید و در آخر در سر عدد صد، بگوید: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير: هیچ معبودی جز الله نیست که تنها و بی شریک است، پادشاهی و سپاس و ستایش سزاوار او و از

۱- متفق علیه است؛ [خ (۸۴۳)، م (۵۹۵)]. [روایتی دیگر از این حدیث به شماره ی ۵۷۳، گذشت].

آن اوست و او بر هر چیزی و هر کاری تواناست»، تمام گناهان او بخشیده می‌شود، اگر چه مانند کف دریاها (زیاد باشد)»^۱.

۱۴۲۰- «وَعَنْ كَعْبِ بْنِ عُرْوَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مُعَقَّبَاتٌ لَا يَجِيبُ قَائِلُهُنَّ أَوْ فَاعِلُهُنَّ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً، وَثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَحْمِيدَةً، وَأَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً» رواه مسلم.

۱۴۲۰. «از کعب بن عجره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «تعقیباتی بعد از هر نماز واجب هستند که گوینده‌ی - یا انجام‌دهنده‌ی - آن ناامید نمی‌شود: ۳۳ مرتبه سبحان الله، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۴ مرتبه الله اکبر»^۲.

۱۴۲۱- «وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ يَتَعَوَّذُ دُبْرَ الصَّلَاةِ بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أُرْدَلِ الْعُمْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ» رواه البخاري.

۱۴۲۱. «از سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پایان نمازها با این کلمات به خدا پناه می‌برد و تعوذ می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أُرْدَلِ الْعُمْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ: بارخدایا! من از ترس و حسد و خست و از این که به پیری ناقص‌کننده‌ی عقل و نیرو برسم و از فتنه‌ی دنیا و فتنه‌ی قبر به تو پناه می‌برم!»^۳.

۱۴۲۲- «وَعَنْ مَعَاذِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَخَذَ بِيَدِهِ وَقَالَ: «يَا مَعَاذُ، وَاللَّهِ إِنِّي لِأُحِبُّكَ» فَقَالَ: «أَوْصِيكَ يَا مَعَاذُ لَا تَدْعَنِّي فِي دُبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ تَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ، وَحَسَنِ عِبَادَتِكَ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۴۲۲. «از معاذ رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست او را گرفتند و فرمودند: «ای معاذ! به خدا سوگند، من تو را دوست دارم»، سپس فرمودند: «به تو وصیت می‌کنم ای معاذ

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۵۹۷)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۵۹۶)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۳۷۰)].

که بعد از هر نماز، این دعا را بخوانی و آن را ترک نکنی: «اللَّهُمَّ اعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ». «بار خدایا! مرا بر ذکر و شکر و نیکی عبادتت یاری ده»^۱.

۱۴۲۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا تَشَّهَدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ، يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ» رواه مسلم.

۱۴۲۳. «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما تحیت و تشهد خواند، (در پایان آن) از چهار چیز به خدا پناه ببرد و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ خداوند! من از عذاب دوزخ و عذاب قبر و از فتنه‌ی زندگی و مرگ و از شر فتنه‌ی مسیح دجال به تو پناه می‌برم»^۲.

۱۴۲۴- «وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يَكُونُ مِنْ آخِرِ مَا يَقُولُ بَيْنَ التَّشَهُدِ وَالتَّسْلِيمِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» رواه مسلم.

۱۴۲۴. «از حضرت علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ هنگامی که به نماز برمی‌خاست، از آخرین دعاهایی که بین تحیت و سلام می‌خواند، این بود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ: بار خدایا! گناهان گذشته و آینده‌ی من و گناهانی که پنهان و آشکارا انجام داده‌ام و زیاده‌روی‌های من و هر آن‌چه را که تو از من بهتر می‌دانی و از من سر زده است، بیامرز که پیش برنده و پس برنده تو هستی و خدایی جز تو نیست»^۳.

۱- ابوداود [(۱۵۲۲)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۸۴، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۵۸۸)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۷۱)].

۱۴۲۵- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» متفق عليه.

۱۴۲۵. «از حضرت عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که گفت: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در رکوع و سجودش زیاد می فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي: بار خدایا! تو پاک و منزه هستی، ای پروردگار ما! و به سپاس و ستایش تو مشغولم، پروردگار! مرا بیامرزا!»^۱.

۱۴۲۶- «وَعَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» رواه مسلم.

۱۴۲۶. «از حضرت عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در رکوع و سجودش می فرمود: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ: (خداوند)، بسیار منزه و بی عیب و بسیار پاک و پروردگار فرشتگان و جبرئیل است»^۲.

۱۴۲۷- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظَّمُوا فِيهِ الرَّبَّ، وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ فَقَمِنُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ» رواه مسلم.

۱۴۲۷. «از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «در رکوع، خداوند عَلَّيْكَ را به عظمت یاد کنید و در سجده، در دعا کردن بکوشید که سزاوار و شایسته است که دعای شما (در آن) قبول شود»^۳.

۱۴۲۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ» رواه مسلم.

۱۴۲۸. «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «نزدیک ترین موقعی که بنده به خدایش نزدیک باشد، موقع سجده است، پس (در سجده) بسیار دعا بخوانید»^۴.

۱۴۲۹- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ: دِقَّةً وَجِلَّةً، وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ، وَعَلَانِيَتَهُ وَسِرِّهِ» رواه مسلم.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۸۱۷)، م (۴۸۴)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۴۸۷)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۴۷۹)].

۴- مسلم روایت کرده است؛ [(۴۸۲)].

۱۴۲۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در سجده اش می فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ: دِقَّةَ وَجِلِّهِ، وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ، وَعَلَانِيَتَهُ وَسِرِّهِ: خداوندا! گناهان مرا تماماً ببامرز؛ کوچک و بزرگ، اول و آخر و ظاهری و باطنی آن را!»^۱.

۱۴۳۰- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: افْتَقَدْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَتَحَسَّسْتُ، فَإِذَا هُوَ رَاكِعٌ أَوْ سَاجِدٌ يَقُولُ: «سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» فِي رَوَايَةٍ: فَوَقَعَتْ يَدِي عَلَى بَطْنِ قَدَمِيهِ، وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، وَهُمَا مَنْصُوبَتَانِ، وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ» رواه مسلم.

۱۴۳۰. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: شبی پیامبر صلی الله علیه و آله را گم کردم، دنبال او گشتم و او را در حال رکوع - یا سجود - یافتم، می فرمود: «سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ: پروردگارا! پاک و منزّه هستی و من تو را سپاس و ستایش می کنم و جز تو خدایی نیست»^۲.

در روایتی دیگر آمده است که گفت: دستم را به کف پاهایش برخورد کرد و او در جای نماز بود و دو پایش بر زمین راست نگه داشته شده بود و می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ: خدا یا! از نارضایتی و غضب تو به رضایت تو و از مجازات و کیفر تو به عفو تو پناه می برم و از تو به تو پناه می جویم و مدح و ثنای تو را نمی توانم برشمارم، تو همانی که خود بر خود ثنا گفتی»^۲.

۱۴۳۱- «وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْسِبَ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ»، فَسَأَلَهُ سَائِلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ: كَيْفَ يَكْسِبُ أَلْفَ حَسَنَةٍ؟ قَالَ: «يُسَبِّحُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ، فَيَكْتُبُ لَهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ، أَوْ يُحِطُّ عَنْهُ أَلْفُ حَطِيئَةٍ» رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۴۸۳)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۴۸۶)].

قال الحُمَيْدِيُّ: كَذَا هُوَ فِي كِتَابِ مُسْلِمٍ: «أَوْ يُحِطُّ» قَالَ: الْبَرَقَانِيُّ: وَرَوَاهُ شُعْبَةُ، وَأَبُو عَوَانَةَ، وَيَحْيَى الْقَطَّانُ، عَنْ مُوسَى الَّذِي رَوَاهُ مُسْلِمٌ مِنْ جِهَتِهِ فَقَالُوا: «وَيُحِطُّ» بِغَيْرِ أَلْفٍ.

۱۴۳۱. «از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که فرمودند: «آیا یکی از شما از این که هر روز هزار حسنه کسب کند، ناتوان است؟!» شخصی از همنشینان ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد: چگونه هزار حسنه کسب کند؟ فرمودند: «صد مرتبه سبحان الله بگوید، هزار حسنه برای او نوشته می‌شود یا هزار گناه از او محو می‌گردد»^۱. و در روایتی دیگر آمده است: «هزار حسنه برای او نوشته می‌شود و هزار گناه از او محو می‌گردد».

۱۴۳۲- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ: فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ. وَيُجْزِيءُ مِنْ ذَلِكَ رُكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الصُّحَى» رواه مسلم.

۱۴۳۲. «از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «با آمدن صبح، به تعداد هر مفصل از مفاصل بدن تان، صدقه‌ای بر شما لازم است؛ هر یک بار «سبحان الله» گفتن، هر یک بار «الحمد لله» گفتن، هر یک بار «لا اله الا الله» گفتن و هر یک بار «الله اکبر» گفتن صدقه‌ای است. هر امر به معروف و هر نهی از منکر صدقه است و دو رکعت نماز صبحی (چاشت) جایگزین (تمام) آن (صدقات) می‌شود»^۲.

۱۴۳۳- «وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رضی الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا بُكْرَةً حِينَ صَلَّى الصُّبْحَ وَهِيَ فِي مَسْجِدِهَا، ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحَى وَهِيَ جَالِسَةٌ فَقَالَ: «مَارَلْتِ عَلَى الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتُكِ عَلَيْهَا؟» قَالَتْ: نَعَمْ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَقَدْ قُلْتِ بَعْدِي أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتِ مِنْذُ الْيَوْمِ لَوَزَنْتَهُنَّ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَاءِ نَفْسِهِ، وَزِينَةِ عَرْشِهِ، وَمِدَادِ كَلِمَاتِهِ» رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۹۸].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۷۲۰]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌های ۱۱۸ و ۱۱۴۰، آمده است].

وفي رواية له: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

وفي رواية الترمذي: «أَلَا أَعْلَمُكُمْ كَلِمَاتٍ تَقُولِينَهَا؟ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

۱۴۳۳. «از ام المؤمنین جویریہ دختر حارث رضی اللہ عنہا روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم یک روز صبح زود موقعی که نماز صبح را به جای آورد، از نزد او بیرون رفت و جویریہ در جای نماز خود (به نماز و ذکر نشستہ) بود و بعد از آن که چاشت شد، بازگشت در حالی که جویریہ ہم چنان نشستہ بود، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم خطاب به او فرمودند: «(من بازگشتم و) تو ہم چنان بر حالت قبلی خودت هستی»، گفت: بلہ، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «(من بعد از (رفتن از پیش) تو چهار کلمہ را گفته‌ام که اگر با آن چه امروز از صبح گفته‌ای، وزن شود، سنگین تر خواهد بود: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَاءَ نَفْسِهِ، وَزِنَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ: خدا را به تعداد مخلوقاتش، و به قدرت رضایت او و وزن عرش او و مرکب نوشتن کلمات او به پاکی و تنزیه یاد می‌کنم»^۱.

و در روایتی دیگر از مسلم آمده است که فرمودند: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

و در روایت ترمذی آمده است که فرمودند: «آیا کلماتی به تو یاد بدهم که آنها را بخوانی؟ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، هر کدام سه مرتبہ»^۲.

۱۴۳۴- «وعن أبي موسى الأشعري رضی اللہ عنہ، عن النبي صلی اللہ علیہ وسلم، قال: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُهُ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ» رواه البخاري.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۲۶].

۲- ترمذی روایت کرده است؛ [۳۵۷۱].

ورواه مسلم فقال: «مَثَلُ الْبَيْتِ الَّذِي يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ، وَالْبَيْتِ الَّذِي لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ».

۱۴۳۴. «از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مثال کسی که پروردگار خود را یاد می‌کند و کسی که او را یاد نمی‌کند، مثال زنده و مرده است»^۱.
در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «مثال خانه‌ای که خدا در آن یاد می‌شود و خانه‌ای که خدا در آن یاد نمی‌شود، مثال زنده و مرده است»^۲.

۱۴۳۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِ بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ، ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ» متفق عليه.

۱۴۳۵. «از ابوهیره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: من با گمان بنده‌ام نسبت به من، همراهم (با او چنان رفتار می‌کنم که او گمان می‌برد) و در هر جا مرا یاد کند، (با توفیق و هدایت خود) با او خواهم بود؛ اگر او مرا در دل خود یاد کند، من نیز او را پیش خودم یاد می‌کنم و اگر در حضور جمعی مرا یاد کند، در جمعی بهتر از جمع ایشان، او را یاد خواهم کرد»^۳ و^۴.

۱۴۳۶- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ» قَالُوا: وَمَا الْمُفْرَدُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتُ» رواه مسلم.
روي: «الْمُفْرَدُونَ» بتشديد الراء وتخفيفها، والمَشْهُورُ الَّذِي قَالَهُ الْجَمْهُورُ: التَّشْدِيدُ.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۰۷)].

۲- [(۷۷۹)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۷۴۰۵)، م (۲۶۷۵)]. [روایتی دیگر از این حدیث به شماره‌ی ۴۴۰، گذشت].

۴- یعنی: بنده‌ی من هر گمانی نسبت به رفتار من با خودش داشته باشد، من با او چنان خواهم کرد، اگر گمان کرد که دعایش را قبول می‌کنم، دعایش را قبول می‌کنم و برعکس و اگر گمان کرد که او را خواهم بخشید، او را خواهم بخشید و.... - ویراستاران.

۱۴۳۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مفردان سبقت گرفتند و برنده شدند»، گفتند: ای رسول خدا! مفردان چه کسانی هستند؟ فرمودند: «مردان و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند»^۱.

۱۴۳۷- «وعن جابر رضی الله عنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «أَفْضَلُ الذِّكْرِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۴۳۷. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «بهترین و بالاترین ذکر «لا إله إلا الله» است»^۲.

۱۴۳۸- «وعن عبد الله بن بسرٍ رضی الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله، إن شرائع الإسلام قد كثرت عليّ، فأخبرني بشيءٍ أثنيتُ به قال: «لا يزال لسانك رطباً من ذكرِ الله» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۴۳۸. «از عبدالله بن بسر رضی الله عنه روایت شده است که مردی گفت: ای رسول خدا! (اجرای همه‌ی) دستورات اسلام بر من زیاد و سنگین است، مرا از چیزی خبر بده که (آسان باشد و) به آن تمسک جویم، فرمودند: «بگذار که زبانت همیشه به ذکر خداوند، گویا و تر و تازه باشد»^۳.

۱۴۳۹- «وعن جابرٍ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۴۳۹. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس بگوید: سبحان الله و بحمده، برای او درختی خرما و در بهشت کاشته می‌شود»^۴.

۱۴۴۰- «وعن ابن مسعودٍ رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لَقِيتُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام لَيْلَةَ أُسْرِي بِي فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَقْرِيءْ أُمَّتَكَ مِنِّي السَّلَامَ، وَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ الْجَنَّةَ طَيْبَةُ التَّرْبَةِ، عَذْبَةُ

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۷۶].

۲- ترمذی [۳۳۸۰] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۳- ترمذی [۳۳۷۲] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۴- ترمذی [۳۴۶۰] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

السَّمَاءِ، وَأَنْهَا قَيْعَانٌ وَأَنَّ غِرَاسَهَا: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»^۱
رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ.

۱۴۴۰. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «آن شب که مرا به اسرا و معراج بردند، با ابراهیم علیه السلام ملاقات کردم، فرمود: ای محمد! از جانب من به امت سلام برسان و به آنها خبر بده که بهشت دارای خاک پاک و خوشبو و آب شیرین و گواراست و دشتی (حاصلخیز) است که نهال‌های آن «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» می‌باشد»^۱.

۱۴۴۱- «وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ، رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أَنْبَتُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ، وَأَرْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ إِنْقَاقِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ، فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ، وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ؟» قالوا: بلى، قال: «ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى»^۲ رواه الترمذی، قال الحاكم أبو عبد الله: إسناده صحيح.

۱۴۴۱. «از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا شما را به بهترین و پاک‌ترین اعمالتان نزد پروردگار و مؤثرترین آنها در بالا بردن درجات شما که برایتان از بخشیدن طلا و نقره و از این که با دشمنان‌تان روبه‌رو شوید و گردن آنها را بزنید و آنان گردن شما را بزنند، بهتر است، خبر دهم؟» گفتند: بله، (ای رسول خدا) فرمودند: «آن، ذکر خدای بزرگ و بلندمرتبه است»^۲.

۱۴۴۲- «وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى امْرَأَةٍ وَبَيْنَ يَدَيْهَا نَوَى أَوْ حَصَى تُسَبِّحُ بِهِ فَقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مِنْ هَذَا أَوْ أَفْضَلُ؟» فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي السَّمَاءِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي الْأَرْضِ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا هُوَ خَالِقٌ. وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِثْلَ ذَلِكَ،

۱- ترمذی [(۳۴۵۸)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ترمذی [(۳۳۷۴)] روایت کرده است و ابوعبدالله حاکم [در مستدرک (۴۹۶/۱)] اسناد آن را صحیح دانسته است.

والْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۴۴۲. «از سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که او با پیامبر صلی الله علیه و آله نزد زنی رفتند که در دست‌های آن زن هسته‌ها - یا ریگ‌هایی - بود که به وسیله‌ی آنها تسبیح می‌کرد و شمار تسبیحات خود را نگه می‌داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا تو را از چیزی آگاه کنم که برای تو از این عملت آسان‌تر - یا دارای ثواب بیشتر - باشد؟» و فرمودند: «سُبْحَانَ اللَّهِ عِدَّةَ مَا خَلَقَ فِي السَّمَاءِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عِدَّةَ مَا خَلَقَ فِي الْأَرْضِ، سُبْحَانَ اللَّهِ عِدَّةَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عِدَّةَ مَا هُوَ خَالِقٌ. وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ: خداوند را تسبیح می‌کنم، به تعداد آن چه که در آسمان‌ها آفرید و خداوند را تسبیح می‌کنم به تعداد آن چه که در زمین آفرید و خداوند را تسبیح می‌کنم به تعداد آن چه که در بین آن دو آفرید و خداوند را تسبیح می‌کنم به تعداد آن چه که خدا آفریدگار آنها خواهد بود و به همین ترتیب «اللَّهُ أَكْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ را مانند سبحان الله تا آخر (بگوید)»^۱.

۱۴۴۳- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟» فَقُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» متفقٌ عليه.

۱۴۴۳. «از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «آیا تو را به گنجی از گنج‌های بهشت راهنمایی کنم؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «لا حول ولا قوة الا بالله»^۲.

۱- ترمذی [۳۵۶۳] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- متفق علیه است؛ [۶۴۰۹]، م (۲۷۰۴).

۲۴۵- باب ذکر الله تعالی قائماً وقاعداً ومضطجعاً ومحدثاً وجنباً وحائضاً إلا القرآن فلا یجل لجنب ولا حائض

باب ذکر خدا در حال ایستادن، نشستن، دراز کشیدن، بدون وضو و در حال جنابت و حیض جز تلاوت قرآن که برای جنب و حایض حلال نیست
قال الله تعالی:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۹۰﴾
الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ ﴿۱۹۱﴾﴾ [آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱].

«در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز نشانه‌هایی برای خردمندان است؛ کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و افتاده بر پهلوهایشان یاد می‌کنند».

۱۴۴۴- «وعن عائشة رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ» رواه مسلم.

۱۴۴۴. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تمام حالاتش خدا را یاد می‌کرد»^۱.

۱۴۴۵- «وعن ابن عَبَّاسٍ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَتَىٰ أَهْلَهُ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَقُضِيَ بَيْنَهُمَا وَلَدَّهُمْ يَضْرَهُ» متفقٌ عليه.

۱۴۴۵. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرگاه یکی از شما خواست نزد همسرش برود و با او نزدیکی کند، اگر بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا: بار خدایا! ما را از شر شیطان دور نگه دار و شیطان را از آنچه رزق ما کرده‌ای، دور کن! اگر فرزندی برای ایشان در آن عمل مقدر شد، هیچ شیطانی به او ضرری نمی‌رساند»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۳۷۳)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۳۲۷۱)، م (۱۴۳۴)].

۲۴۶- باب ما یقولہ عند نومہ واستيقاظہ

باب دعاهایی که موقع خوابیدن و بیدار شدن خوانده می شود

۱۴۴۶- «عن حُدَيْفَةَ، وَأَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہما قَالَا: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ: «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ» وَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» رواه الترمذي.

۱۴۴۶. «از حدیفه و ابوذر رضی اللہ عنہما روایت شده است که آن دو گفتند: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم وقتی (برای خواب) به بسترش تشریف می برد، می فرمود: «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ: پروردگارا! به نام تو می میرم و زنده می شوم» و هنگامی که بیدار می شد، می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ: سپاس و ستایش خداوندی را سزااست که ما را بعد از میراندن زنده گردانید و بازگشت (همه) به سوی اوست»^۱.

۲۴۷- باب فضل حَلَقِ الذَّكْرِ والنَّدْبِ إِلَى مَلَازِمَتِهَا والنَّهْيِ عَنِ مَفَارِقَتِهَا لغير عذر

باب بیان فضیلت حلقه های ذکر و استحباب ملازمت آنها و نهی از دوری از آنها بدون عذر

قال الله تعالى:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾ [الكهف: ۲۸]

«ای پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم! با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان، خدای خود را می خوانند و عبادت می کنند (و تنها رضای) ذات او را می طلبند و چشمانت را از ایشان (به سوی ثروتمندان و قدرتمندان متکبر، برای خواستن زینت زندگی دنیوی) برمگردان.»

۱۴۴۷- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطُّرُقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذَّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ عز وجل، تَسَادَوْا: هَلُمُّوا إِلَى حَاجَتِكُمْ، فَيَحْفُوتُهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ: مَا يَقُولُ

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۳۱۲].

عبادی؟ قال: يَقُولُونَ: يُسَبِّحُونَكَ وَيُكَبِّرُونَكَ، وَيُحَمِّدُونَكَ، وَيُؤَمِّدُونَكَ، وَيَقُولُونَ: هَلْ رَأَوْنِي؟ فيقولون: لا والله ما رأوك، فيقولون: كيف لو رأوني؟ قال: يقولون لو رأوك كانوا أشد لك عبادةً، وأشد لك تمجيداً، وأكثر لك تسييحاً. فيقولون: فماذا يسألون؟ قال: يقولون: يسألونك الجنة. قال: يقول: وهل رأوها؟ قال: يقولون: لا والله يارب ما رأوها. قال: يقول: فكيف لو رأوها؟ قال: يقولون: لو أنهم رأوها كانوا أشد عليها حرصاً، وأشد لها طلباً، وأعظم فيها رغبة. قال: فمِمَّ يتعوذون؟ قال: يقولون يتعوذون من النار، قال: فيقول: وهل رأوها؟ قال: يقولون: لا والله ما رأوها. فيقول: كيف لو رأوها؟ قال: يقولون: لو رأوها كانوا أشد منها فراراً، وأشد لها حفاقة. قال: فيقول: فأشهدكم أي قد غفرت لهم، قال: يقول ملك من الملائكة: فيهم فلان ليس منهم، إنما جاء لحاجة، قال: هم الجلساء لا يشقى بهم جليسهم» متفق عليه.

وفي رواية لمسلم «عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «إن لله ملائكة سيارة فضلاً يتبعون مجالس الذكر، فإذا وجدوا مجلساً فيه ذكر، قعدوا معهم، وحف بعضهم بعضاً بأجنتهم حتى يملأوا ما بينهم وبين السماء الدنيا، فإذا تفرقوا عرجوا وصعدوا إلى السماء، فيسألهم الله عز وجل وهو أعلم: من أين جئتم؟ فيقولون: جئنا من عند عبادك في الأرض: يسبحونك، ويكبرونك، ويهللونك، ويحمدونك، ويسألونك. قال: وماذا يسألوني؟ قالوا: يسألونك جنتك. قال: وهل رأوا جنتي؟ قالوا: لا، أي رب: قال: فكيف لو رأوا جنتي؟ قالوا: ويستجبرونك قال: ومم يستجبروني؟ قالوا: من نارك يارب. قال: وهل رأوا ناري؟ قالوا: لا، قال: فكيف لو رأوا ناري؟ قالوا: ويستغفرونك، فيقول: قد غفرت لهم، وأعطيهم ما سألوا، وأجرتهم مما استجاروا. قال: فيقولون: رب فيهم فلان عبد خطاء إنما مر، فجلس معهم، فيقول: وله غفرت، هم القوم لا يشقى بهم جليسهم».

۱۴۴۷. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند فرشتگانی دارد که در راهها می گردند و اهل ذکر را می جویند و هنگامی که گروهی را یافتند که به ذکر خدا مشغولند، همدیگر را ندا می زنند: بیایید پیش چیزی که طلب کرده اید! و سپس آنها را با بال های خود تا آسمان دنیا احاطه می کنند و با آن که خداوند از ملائکه دانایتر است، حال ایشان را از ملائکه می پرسد که: بندگان من چه می گویند؟ فرشتگان جواب می دهند: ایشان در گفتار خود تو را تسبیح و تکبیر و سپاس و ستایش و تمجید می کنند. سپس می فرماید: آیا

ایشان مرا دیده‌اند؟ فرشتگان جواب می‌دهند: نه، به خدا سوگند تو را ندیده‌اند، خداوند می‌فرماید: اگر مرا می‌دیدند چگونه بود؟ فرشتگان می‌گویند: اگر تو را دیده بودند، بیشتر و محکم‌تر برای تو عبادت می‌کردند و تو را بیشتر بزرگ می‌داشتند و تسبیح می‌کردند، خداوند می‌فرماید: چه می‌خواهند؟ فرشتگان می‌گویند: بهشت را از تو می‌خواهند، خداوند می‌فرماید: آیا آنها بهشت را دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: نه، به خدا سوگند آن را ندیده‌اند، خداوند می‌فرماید: پس اگر بهشت را دیده بودند، چگونه بودند؟ فرشتگان می‌گویند: اگر آن را دیده بودند، سخت‌تر بر آن عشق می‌ورزیدند و بیشتر خواستار آن می‌شدند و بیشتر بدان رغبت داشتند، خداوند می‌فرماید: از چه چیز پناه می‌جویند؟ فرشتگان می‌گویند: از آتش دوزخ به تو پناه می‌آورند، خداوند می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: نه، به خدا سوگند آن را ندیده‌اند، خداوند می‌فرماید: پس اگر جهنم را دیده بودند، چگونه بودند؟ فرشتگان می‌گویند: سخت‌تر از آن فرار می‌کردند و بیشتر می‌ترسیدند، خداوند می‌فرماید: شما را گواه می‌گیرم که من ایشان را آزموده‌ام، آن گاه یکی از فرشتگان عرض می‌کند: فلان کس از آنان نیست و فقط برای کاری که دارد به میان ایشان آمده است؟ خداوند می‌فرماید: ایشان همنشینان یکدیگرند و همنشین ایشان به وسیله‌ی ایشان بدبخت نخواهد شد»^۱.

در روایتی دیگر از مسلم از ابوهریره رضی الله عنه آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند (غیر از فرشتگان نویسنده‌ی اعمال و...) فرشتگانی دیگر دارد که در حال گردش هستند و (تنها) مجالس ذکر را جستجو می‌کنند و هرگاه مجلسی یافتند که در آن ذکری باشد، با آنان می‌نشینند و اهل مجلس را با بال‌های خود تا آن که میان آنان و آسمان دنیا را پر می‌کنند، می‌پوشانند و وقتی مجلس تمام شد به آسمان باز می‌گردند و خداوند عز و جل از آنها می‌پرسد - در حالی که خود از آنان عالم‌تر است - از کجا می‌آیید؟ جواب می‌دهند: از نزد بندگانی از آن تو در زمین آمدیم که تو را تسبیح و تکبیر و سپاس و ستایش می‌کنند و از درگاه تو مسألت دارند، خداوند می‌فرماید: چه چیز از من می‌خواهند؟ فرشتگان می‌گویند: از تو بهشت تو را می‌خواهند، خداوند می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: نه، ای پروردگار! ندیده‌اند، خداوند می‌فرماید: پس اگر بهشت مرا دیده بودند، چگونه بودند؟* فرشتگان می‌گویند: و از تو پناه می‌جویند، خداوند می‌فرماید: از چه چیز به من پناه می‌جویند؟ می‌گویند: از آتش تو، ای پروردگار! خداوند می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند:

۱ - متفق علیه است؛ [خ (۶۴۰۸)، م (۲۶۸۹)].

* - راوی حدیث جواب این قسمت را فراموش کرده و به همین دلیل از آن ساکت مانده است - ویراستاران.

نه، ندیده‌اند، خداوند می‌فرماید: پس اگر آتش مرا دیده بودند، چگونه بودند؟! * فرشتگان می‌گویند: و از تو طلب آموزش می‌کنند، آن‌گاه خداوند می‌فرماید: ایشان را آمرزیده‌ام و آن‌چه را خواستند بدانان عطا کردم و از آن‌چه از شرش به من پناه می‌جستند، پناه دادم و محفوظ کردم، فرشتگان می‌گویند: ای پروردگارا! در میان ایشان بنده‌ای بسیار گناهکار است که از آن‌جا عبور می‌کرد و با آنان نشست، خداوند می‌فرماید: او را نیز آمرزیدم، ایشان گروهی هستند که همنشین آنان به وسیله آنان بدبخت نخواهد شد».

۱۴۴۸- «وَعَنْهُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَقَعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ» رواه مسلم.

۱۴۴۸. «از ابوهریره و ابوسعید رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر قومی که برای ذکر خداوند ﷻ بنشینند، یقیناً فرشتگان آنان را احاطه می‌کنند و رحمت خدا آنها را می‌پوشاند و آرامش و اطمینان بر آنها وارد می‌شود و خداوند نیز ایشان را در ملا اعلی یاد می‌کند»^۱.

۱۴۴۹- «وَعَنْ أَبِي وَقِيدٍ الْحَارِثِ بْنِ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ، وَالنَّاسُ مَعَهُ، إِذْ أَقْبَلَ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ، فَأَقْبَلَ اثْنَانِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَذَهَبَ وَاحِدٌ، فَوَقَفَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَأَمَّا أَحَدُهُمَا فَرَأَى فُرْجَةً فِي الْحَلْقَةِ، فَجَلَسَ فِيهَا وَأَمَّا الْآخَرُ، فَجَلَسَ خَلْفَهُمْ، وَأَمَّا الثَّالِثُ فَأَدْبَرَ ذَاهِبًا. فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَلَا أَخْبِرُكُمْ عَنِ النَّفَرِ الثَّلَاثَةِ، أَمَّا أَحَدُهُمْ، فَأَوَى إِلَى اللَّهِ فَأَوَاهُ اللَّهُ وَأَمَّا الْآخَرُ فَاسْتَحْيَى فَاسْتَحْيَى اللَّهُ مِنْهُ وَأَمَّا الْآخَرُ، فَأَعْرَضَ، فَأَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ» متفقٌ عليه.

۱۴۴۹. «از ابی واقد حارث بن عوف رضی الله عنه روایت شده است که گفت: یک بار هنگامی که پیامبر ﷺ در مسجد نشسته بود و مردم در حضور او بودند، سه نفر پیش آمدند، دو نفر از آنان به سوی پیامبر ﷺ آمدند و سومی رفت، آن دو نزد پیامبر ﷺ ایستادند، یکی از آنها فاصله‌ای در حلقه‌ی مردم دید و در آن‌جا نشست و دومی پشت حلقه نشست و سومی رو

* - راوی حدیث جواب این قسمت را فراموش کرده و به همین دلیل از آن ساکت مانده است - ویراستاران.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۰۰)].

برگرداند و رفت؛ بعد پیامبر ﷺ پس از آن که فراغت یافتند، فرمودند: «آیا شما را از این سه نفر باخبر کنم؟ یکی از ایشان به سوی خدا پناه برد و خدا او را پناه داد و دیگری حیا کرد، خداوند نیز از او حیا کرد و نفر سوم از خدا اعراض کرد و خداوند نیز از او اعراض نمود»^۱.

۱۴۵۰- «وعن أبي سعيد الخدريّ ﷺ قال: خَرَجَ معاويةٌ ﷺ عَلَى حَلَقَةٍ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: مَا أَجَلَسَكُمْ؟ قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ. قَالَ: اللَّهُ مَا أَجَلَسَكُمْ إِلَّا ذَاكَ؟ قَالُوا: مَا أَجَلَسْنَا إِلَّا ذَاكَ، قَالَ: أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَحْلِفْكُمْ تُهْمَةً لَكُمْ وَمَا كَانَ أَحَدٌ بِمَنْزِلَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَقَلَّ عَنْهُ حَدِيثًا مِنِّي: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ عَلَى حَلَقَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: «مَا أَجَلَسَكُمْ؟» قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ، وَنُحْمَدُهُ عَلَى مَا هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ، وَمَنْ بِهِ عَلَيْنَا. قَالَ: «اللَّهُ مَا أَجَلَسَكُمْ إِلَّا ذَاكَ؟» قَالُوا: وَاللَّهِ مَا أَجَلَسْنَا إِلَّا ذَاكَ. قَالَ: «أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَحْلِفْكُمْ تُهْمَةً لَكُمْ، وَلَكِنَّهُ أَتَانِي جَبْرِيلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ يُبَاهِي بِكُمْ الْمَلَائِكَةَ» رواه مسلم.

۱۴۵۰. «از ابوسعید خدری ﷺ روایت شده است که گفت: حضرت معاویه ﷺ بر حلقه‌ای در مسجد وارد شد و گفت: چه چیز شما را در این مجلس جمع کرده است؟ گفتند: نشستیم برای ذکر خدا را می‌کنیم، گفت: شما را به خدا، آیا فقط برای ذکر خدا در این جا نشستید؟ گفتند: بله، هیچ چیز جز آن ما را این جا جمع نیاورده است، حضرت معاویه ﷺ گفت: شما را به خدا سوگند ندادم برای این که بر شما تهمت می‌وارد کنم یا به شما بدبین باشم و من از همه‌ی هم‌مطرازان خود کم‌تر حدیث از پیامبر نقل می‌کنم؛ پیامبر ﷺ بر حلقه‌ی جمعی از اصحابش وارد شد و فرمودند: «چه چیز موجب شده که شما این جا جمع شوید؟» گفتند: نشستیم تا ذکر خدا را به جا بیاوریم و بر این نعمت بزرگ که ما را به اسلام هدایت فرموده و بدین وسیله بر ما منت نهاده است، او را سپاس و ستایش کنیم. فرمودند: «شما را به خدا، هیچ چیز جز این شما را این جا جمع نکرده است؟» عرض کردند: به خدا سوگند، چیزی جز آن ما را این جا جمع نیاورده است، فرمودند: من شما را از لحاظ بدبینی و بی‌باوری به شما سوگند ندادم ولی جبرئیل عليه السلام نزد من آمد و به من گفت که: خداوند در نزد فرشتگان به شما مباهات می‌کند»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۶)، م (۲۱۷۶)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۰۱)].

۲۴۸- باب الذکر عند الصباح والمساء

باب ذکر در هنگام صبح و غروب

قال الله تعالى:

﴿وَأذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ ﴿۲۰۵﴾ [الأعراف: ۲۰۵].

«پروردگارت را در دل خود، با فروتنی و هراس و آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از زمره‌ی غافلان نباش.»

و قال تعالى:

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا ﴿۱۳۰﴾ [طه: ۱۳۰].

«قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن به حمد خداوند، وی را تسبیح کن.»

و قال تعالى:

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ ﴿۵۵﴾ [غافر: ۵۵].

«بامدادان و شامگاهان به سپاس و ستایش پروردگارت پرداز.»

و قال تعالى:

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿۳۷﴾ [النور: ۳۶-۳۷].

«در خانه‌هایی که خداوند اجازه داده است، برافراشته شوند و در آنها نام خدا ذکر شود، در آنها بامدادان و شامگاهان به تسبیح و تقدیس خداوند متعال می‌پردازند، مردانی که بازرگانی و معامله‌ای، آنان را از یاد خدا غافل نمی‌سازد.»

و قال تعالى:

﴿إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴿۱۸﴾ [ص: ۱۸].

«ما کوه‌ها را با او (داود) هم آوا کردیم که بامدادان و شامگاهان به تسبیح و تقدیس (خداوند متعال) می‌پرداختند.»

۱۴۵۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ وَحِينَ يُمَسِّي: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مِائَةً مَرَّةً لَمْ يَأْتِ أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَفْضَلِ مِمَّا جَاءَ بِهِ، إِلَّا أَحَدٌ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ أَوْ زَادَ» رواه مسلم.

۱۴۵۱. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «هرکس (همیشه) هنگام صبح و غروب صدبار بگوید: سبحان الله و بحمده، هیچ کس در قیامت عملی بزرگ تر و بارزش تر از عمل او نمی آورد جز کسی که مثل او یا بیشتر از او گفته باشد»^۱.

۱۴۵۲- «وَعَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَقِيتُ مِنْ عَقْرِبٍ لَدَعْتَنِي الْبَارِحَةَ، قَالَ: «أَمَا لَوْ قُلْتَ حِينَ أَمْسَيْتَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ لَمْ تَضُرَّكَ» رواه مسلم.

۱۴۵۲. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلى الله عليه وآله آمد و گفت: ای رسول خدا! دیشب از عقربی که مرا نیش زد سخت آزرده شدم، پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «اگر هنگام غروب می گفتی: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ لَمْ تَضُرَّكَ: پناه می برم به کلمات تامه‌ی خداوند از آن چه آفریده است»، به تو ضرری نمی‌رسانید»^۲.

۱۴۵۳- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ: اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا وَبِكَ أَمْسَيْنَا وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ النُّشُورُ» وَإِذَا أَمْسَى قَالَ: «اللَّهُمَّ بِكَ أَمْسَيْنَا، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ وَإِلَيْكَ النُّشُورُ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۵۳. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله هنگام صبح می فرمود: «اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا وَبِكَ أَمْسَيْنَا وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ النُّشُورُ: خداوند! به قدرت تو شب را به روز آوردیم و روز را به شب بردیم و به وسیله‌ی تو و تحت اراده‌ی تو زندگی می‌کنیم و می‌میریم و زنده می‌شویم و زنده و جمع شدن (ما) در قیامت به‌سوی توست» و چون غروب می‌شد می‌فرمود: «اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا وَبِكَ أَمْسَيْنَا وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ النُّشُورُ:

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۹۲].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۰۹].

خداوندا! به قدرت تو روز را غروب کردیم و به وسیله‌ی تو و تحت اراده و قدرت تو زندگی می‌کنیم و می‌میریم و زنده و جمع شدن (ما) در قیامت به‌سوی توست»^۱.

۱۴۵۴- «وَعَنْهُ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصَّدِيقَ رضی اللہ عنہ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مُرْنِي بِكَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ إِذَا أَصْبَحْتُ وَإِذَا أَمْسَيْتُ، قَالَ: قُلْ: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكُهُ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكَه» قَالَ: «قُلْهَا إِذَا أَصْبَحْتَ، وَإِذَا أَمْسَيْتَ، وَإِذَا أَخَذْتَ مَضْجِعَكَ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۴۵۴. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ فرمود: ای رسول خدا! کلماتی را به من یاد ده که هنگام صبح و غروب بگویم، فرمودند: «بگو: اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكُهُ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكَه: بارخدایا! ای آفریننده و گسترنده‌ی آسمان‌ها و زمین! این داننده‌ی پنهان و آشکار! ای پروردگار و مالک همه‌چیز! شهادت می‌دهم که جز تو خدایی نیست، پناه می‌جویم به تو از شر نفس خود و از شر ابلیس و شرک او»، سپس فرمودند: «این دعا را هنگام صبح و غروب و رفتن به رختخواب بخوان»^۲.

۱۴۵۵- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَمَسَى قَالَ: أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمَلِكُ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» قَالَ الرَّوَاي: أَرَاهُ قَالَ فِيهِنَّ: «لَهُ الْمَلِكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ، وَسُوءِ الْكِبَرِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ، وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ» وَإِذَا أَصْبَحَ قَالَ ذَلِكَ أَيْضًا: «أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ» رواه مسلم.

۱۴۵۵. «از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ هنگام غروب می‌فرمود: «أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمَلِكُ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ: غروب کردیم و فرمانروایی و پادشاهی هم‌چنان از آن خداوند است و سپاس و ستایش از آن اوست و هیچ

۱- ابوداود [(۵۰۶۸)] و ترمذی [(۳۳۸۸)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ابوداود [(۵۰۶۷)] و ترمذی [(۳۳۸۹)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

خدایی جز او نیست و تنها و بی شریک است»، راوی می گوید: به نظرم پیامبر ﷺ در آن ذکر می فرمود: «لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ، وَسُوءِ الْكَبِيرِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ، وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ: ملك و سپاس و ستایش سزاوار اوست و او بر هر کاری تواناست، خدایا! منفعت و نیکی های این شب و اوقات بعد از آن را از تو می خواهم و پناه می برم به تو از شر آن چه در این شب است و شر اوقات بعد از آن، پروردگارا! پناه می برم به تو از سستی و کسالت و پیری بد، پناه می برم به تو از عذاب دوزخ و عذاب قبر»، چون صبح می شد نیز آنها را تماماً بیان و در اول آن می فرمود: «اصبحنا و اصبح الملك لله: صبح کردیم و فرمانروایی و پادشاهی هم چنان از آن خداوند است»^۱.

۱۴۵۶- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُبَيْبٍ بَضَمَ الْحَاءِ الْمُعْجَمَةِ ﷺ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْرَأُ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَالْمَعْوَدَتَيْنِ حِينَ تُمَسِّي وَحِينَ تُصْبِحُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۴۵۶. «از عبدالله بن حبيب ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ به من فرمودند: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾^۱، و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾^۱ را موقع غروب و موقع صبح، سه بار بخوان، تو را از همه چیز کفایت می کند»^۲.

۱۴۵۷- «وَعَنْ عُمَانَ بْنِ عَفَانَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ فِي صَبَاحِ كُلِّ يَوْمٍ وَمَسَاءِ كُلِّ لَيْلَةٍ: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، إِلَّا لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۴۵۷. «از حضرت عثمان بن عفان ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر بنده ای که هر روز در صبح، و هر شب در غروب، سه بار بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ: به نام خداوند یگانه ای که با اسم

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۲۳)].

۲- ابوداود [(۵۰۸۲)] و ترمذی [(۲۴۸۷)] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

او و برکت نام او هیچ چیز نه در آسمان و نه در زمین خسارت نمی بیند و او شنوا و داناست»،
به او ضرری نمی رسد و دچار زحمت و خسارت نخواهد شد»^۱.

۲۴۹- باب ما يقوله عند النوم

باب آن چه که هنگام خواب گفته می شود

قال الله تعالى:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۹۰﴾
الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَفُوعُدًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ﴾ [آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱].

«در آفرینش آسمان ها و زمین و گردش شب و روز، نشانه هایی برای خردمندان
هست؛ کسانی که خدا را ایستاده و افتاده بر پهلوهایشان یاد می کنند و در آفرینش
آسمان ها و زمین می اندیشند».

۱۴۵۸- «وَعَنْ حُذَيْفَةَ وَأَبِي ذَرٍّ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ إِذَا أَوَىٰ إِلَىٰ فِرَاشِهِ قَالَ:
«بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ» رواه البخاري.

۱۴۵۸. «از حذیفه و ابودر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی به بستر خوابش
می رفت، می فرمود: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ: ای پروردگار! به نام تو زندگی می کنم و
می میرم»^۲.

۱۴۵۹- «وَعَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ لَهُ وَلِقَاطِمَةَ رضی الله عنهما: «إِذَا أَوَيْتُمَا إِلَىٰ
فِرَاشِكُمَا، أَوْ إِذَا أَحَدُتُمَا مَضَاجِعَكُمَا فَكَبِّرَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَسَبِّحَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَاحْمَدَا
ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ» وفي رواية: «التَّسْبِيحُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ» وفي رواية: «التَّكْبِيرُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ»
متفقٌ عليه.

۱- ابوداود [(۵۰۸۸)] و ترمذی [(۳۳۸۵)] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح
است.

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۳۱۲)].

۱۴۵۹. «از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به او و حضرت فاطمه رضی الله عنها فرمودند: «وقتی به بستر خوابتان رفتید - یا وقتی رختخواب خوابتان را آماده کردید - سی و سه بار الله اکبر و سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله بگوئید». و در روایتی دیگر آمده است: «سبحان الله سی و چهار بار» و در روایتی دیگر آمده است: «الله اکبر سی و چهار بار»^۱.

۱۴۶۰ - «وعن أبي هريرة رضی الله عنه، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ، فَلْيَنْفُضْ فِرَاشَهُ بِدَاخِلَةِ إِزَارِهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَا خَلَفَهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: بِاسْمِكَ رَبِّي وَصَعْتُ جَنِّي، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكَتَ نَفْسِي فَارْحَمْهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا، فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ» متفقٌ عليه.

۱۴۶۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی یکی از شما به بستر خواب خود رفت، بسترش را بتکاند و با قسمت داخلی شلوار (لباس) خود، آن را پاک کند، زیرا او نمی‌داند پس از ترک بستر چه چیزی در جای او قرار گرفته است و سپس بگوید: بِاسْمِكَ رَبِّي وَصَعْتُ جَنِّي، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكَتَ نَفْسِي فَارْحَمْهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا، فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ: به نام تو ای خدای من! پهلوی خود را بر زمین می‌گذارم و به اراده و قدرت تو آن را بلند می‌کنم، خداوندا! اگر جان مرا نزد خود نگاه خواهی داشت، بر او رحم فرما و اگر آن را رها می‌کنی و زنده‌ام باقی می‌گذاری، با آن چه که بندگان صالح خود را به آن حفظ می‌کنی، او را حفظ کن»^۲.

۱۴۶۱ - «وعن عائشة رضی الله عنها، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ نَفَثَ فِي يَدَيْهِ، وَقَرَأَ بِالْمُعَوِّذَاتِ وَمَسَحَ بِهِمَا جَسَدَهُ» متفقٌ عليه.

و فی روایة لهما: «أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ كُلَّ لَيْلَةٍ جَمَعَ كَفَّيْهِ ثُمَّ نَفَثَ فِيهِمَا فَقَرَأَ فِيهِمَا: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا مَا اسْتَطَاعَ مِنْ جَسَدِهِ، يَبْدَأُ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ وَوَجْهِهِ، وَمَا أَقْبَلَ مِنْ جَسَدِهِ، يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» متفقٌ عليه.

قال أهل اللغة: «النَّفَثُ» نَفْحٌ لَطِيفٌ بِلَا رِيْقٍ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۳۶۱)، م (۲۷۲۷)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۶۳۲۰)، م (۲۷۱۴)].

۱۴۶۱. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر ﷺ وقتی که در بسترش دراز می‌کشید، در دست خود می‌دمید و معوذتین ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾^۱ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾^۲ را قرائت می‌فرمود و با دست‌های خود بدنش را مسح می‌کرد.^۱

در روایتی دیگر از مسلم و بخاری آمده است: «پیامبر ﷺ هرگاه در شب به داخل رختخواب خود می‌رفت، دست‌هایش را نزدیک هم قرار می‌داد و در آنها می‌دمید و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^۳ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾^۴ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾^۵ را بر آنها قرائت می‌فرمود و با دست خود هرکجا از بدنش را که می‌توانست، مسح می‌نمود و ابتدا از سر و صورتش شروع می‌کرد».

۱۴۶۲- «وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، وَقُلْ: اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ. وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنجِي مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ. فَإِنْ مِتَّ، مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۴۶۲. «از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ به من فرمودند: «وقتی به رختخواب خود رفتی، چنان که برای نماز وضو می‌گیری، وضو بگیر، سپس بر پهلوئی راست بخواب و بگو: اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ. وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنجِي مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ! خداوند! خود را تسلیم تو نمودم و کار خود را به تو واگذاشتم و پشت خود را به تو تکیه زدم و این کار من به خاطر بیم و رجا از توست. درگاه رحمت تو، تنها وسیله‌ی نجات از غضبت می‌باشد، ایمان دارم به کتابی که نازل کردی و به پیامبری که فرستادی، پس اگر تو (آن شب) مُردی، بر فطرت دین اسلام مُرده‌ای و آن را آخرین حرف خودت بگردان». (یعنی بعد از خواندن دعا، بخواب و دیگر حرف نزن)»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۳۱۹)، م (۲۱۹۲)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۳۱۵)، م (۲۷۱۰)]. [روایت‌های دیگری از این حدیث به شماره‌های ۸۰ و

۱۴۶۳- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ، أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ إِذَا أَوَىٰ إِلَىٰ فِرَاشِهِ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَكَفَانَنَا وَأَوَانَنَا، فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤْوِيَّ» رواه مسلم.

۱۴۶۳. «از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم وقتی به رختخواب تشریف می‌برد، می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَكَفَانَنَا وَأَوَانَنَا، فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤْوِيَّ: سپاس و ستایش سزاوار خدایی است که به ما طعام داد و نوشاند و ما را از هر جهت کفایت کرد و در جوار رحمت خود قرار داد که چه بسا کسانی که هیچ کفایت‌کننده و پناه‌دهنده‌ای ندارند»^۱.

۱۴۶۴- «وَعَنْ حُذَيْفَةَ رضی اللہ عنہ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْقُدَ، وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَىٰ تَحْتَ حَدِّهِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

وَرَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ مِنْ رِوَايَةِ حَفْصَةَ رضی اللہ عنہا، وَفِيهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. ۱۴۶۴. «از حذیفه رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم هرگاه که می‌خواست بخوابد، دست راست خود را زیر گونه‌اش می‌گذاشت و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ: خدایا! مرا از عذاب خود حفظ کن، در روزی که بندگان خودت را زنده می‌کنی»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۱۵)].

۲- ترمذی [(۳۳۹۵)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است و ابوداود [(۵۰۴۵)] از روایت «ام المؤمنین حضرت حفصه رضی اللہ عنہا» روایت کرده و در آن آمده است که ایشان این دعا را سه بار می‌فرمود..

بخش هفدهم: کتاب دعاها

۲۵۰ - باب فضل الدعاء

باب فضیلت دعا

قال الله تعالى:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [إغافر: ۶۰].

«پروردگار شما فرمود: مرا بخوانید؛ دعایتان را می‌پذیرم.»

و قال تعالى:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [الأعراف: ۵۵].

«پروردگار خود را فروتنانه و پنهانی بخوانید؛ او تجاوزکاران را دوست ندارد.»

و قال تعالى:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: ۱۸۶].

«و هنگامی که بندگانم از تو درباره‌ی من پرسیدند، (بگو که) من نزدیکم و دعای

دعاکننده را، هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می‌گویم.»

و قال تعالى:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ [النمل: ۶۲]

«(آیا) بت‌ها بهترند) یا کسی که به فریاد درمانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف

می‌کند، هرگاه که او را به کمک طلبد.»

۱۴۶۵ - «وَعَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»

رواه أبو داود والترمذي وقال حديث حسن صحيح.

۱۴۶۵. «از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «دعا همان عبادت است»^۱.

۱۴۶۶- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَحِبُّ الْجَوَامِعَ مِنَ الدُّعَاءِ، وَيَدْعُ مَا سِوَى ذَلِكَ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ.

۱۴۶۶. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ دعاهاى جامع را دوست داشت و غیر آن را ترک می فرمود»^۲.

۱۴۶۷- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه، قَالَ: كَانَ أَكْثَرَ دُعَاءِ النَّبِيِّ ﷺ: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

زاد مُسْلِمٌ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ: «وَكَانَ أَنَسٌ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ بِدَعْوَةٍ دَعَا بِهَا، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ بِدُعَاءٍ دَعَا بِهَا فِيهِ».

۱۴۶۷. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: غالب دعای پیامبر ﷺ اللهم آتنا في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة، وقنا عذاب النار: خداوندا! در این دنیا و در آخرت به ما نیکویی و (ثواب) خیر عنایت فرما و ما را از آتش دوزخ محفوظ بدار بود»^۳.

مسلم در روایت خود اضافه کرده است: «انس رضی الله عنه هر وقت می خواست یک دعا بکند، این دعا را می خواند و چون می خواست (چند) دعا بخواند، این دعا را در آن می گنجانید».

۱۴۶۸- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالتَّقَى، وَالْعَفَافَ، وَالْغَنَى» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۶۸. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ (در دعا) می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالتَّقَى، وَالْعَفَافَ، وَالْغَنَى: خدایا! من هدایت و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی نیازی را از تو مسألت می نمایم»^۴.

۱- ابوداود [۱۴۷۹] و ترمذی [۲۹۷۳] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ابوداود [۱۴۸۲] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۳- متفق علیه است؛ [خ (۶۳۸۹)، م (۲۶۹۰)].

۴- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۲۱]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ۷۱، آمده است].

۱۴۶۹- «وَعَنْ طَارِقِ بْنِ أَشِيمٍ رضي الله عنه، قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَسْلَمَ عَلَّمَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم الصَّلَاةَ، ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي» رواه مسلم.

وفي رواية له «عَنْ طَارِقٍ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم وَأَتَاهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. كَيْفَ أَقُولُ حِينَ أَسْأَلُ رَبِّي؟ قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ تَجْمَعُ لَكَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتَكَ».

۱۴۶۹. «از طارق بن اشیم رضي الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی مردی مسلمان می‌شد، پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم نماز را به او می‌آموخت و سپس به او امر می‌فرمود که با این کلمات دعا کند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي: خدایا! مرا بیامرز و به من رحم کن و هدایتیم فرما و سلامتم بدار و روزیم بده»^۱.

در روایتی دیگر از مسلم «از طارق آمده است که او در حالی که مردی به خدمت پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! وقتی از خداوند چیزی بخواهم، چه بگویم؟ شنید که فرمودند: «بگو: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي: خدایا! مرا بیامرز و به من رحم کن و مرا سلامت دار و روزی بده، زیرا این دعا (خواست‌های) دنیا و آخرت تو را در خود گرد می‌آورد».

۱۴۷۰- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عمرو بن العاصِ رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ» رواه مسلم.

۱۴۷۰. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم (در دعا) می‌فرمود: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ: بارخدایا! ای تغییر دهنده دل‌ها، دل ما را بر طاعت خود تغییر ده و به آن بازگردان»^۲.

۱۴۷۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرَكِ الشَّقَاءِ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ، وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ» متفقٌ عليه.
وفي رواية: قَالَ سُفْيَانُ: أَشْكُ أَنِّي زِدْتُ وَاحِدَةً مِنْهَا.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۷۹].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۵۴].

۱۴۷۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «از بلای سخت و افتادن در مهلکه و بدبختی (دنیا و آخرت) و مقدرات و عاقبت بد و شادکامی دشمنان، به خدا پناه ببرید»^۱.

در روایتی دیگر آمده است که سفیان گفت: «شک دارم که یکی از این چهار تا را من اضافه کرده باشم».

۱۴۷۲- «وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ (در دعا) می فرمود: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ: خداوندا! دینم را که نگهدارنده‌ی من از گناهان و مهالک است و دنیایم را که در آن زندگی من می‌گذرد و آخرتم را که بازگشت من به آن است، اصلاح کن و زندگی مرا موجب زیاد کردن کارهای نیک من گردان و مرگم را وسیله‌ی راحتی و نجات من از هر بدی قرار بده!»^۲.

۱۴۷۳- «وَعَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُلْ: اللَّهُمَّ اهْدِنِي، وَسَدِّدْنِي».

وَفِي رَوَايَةٍ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالسَّدَادَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۳. «از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ به من فرمودند: «بگو: اللَّهُمَّ اهْدِنِي، وَسَدِّدْنِي: خدایا! مرا هدایت فرما و محکم و ثابت قدم گردان».

در روایتی دیگر آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالسَّدَادَ: خداوندا! من هدایت و استقامت را از تو مسألت دارم»^۳.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۶۱۶)، م (۲۷۰۷)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۲۰)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۲۵)].

۱۴۷۴- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعُجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ، وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

وفي رواية: «وَضَلَّحَ الدِّينَ وَعَلَبَةَ الرَّجَالِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۴. «از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم (در دعا) می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعُجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ، وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ: خدایا! از ناتوانی و تنبلی، ترس، پیری، خست و حسد، عذاب قبر و از فتنه‌ی مرگ و زندگی، به تو پناه می برم».

در روایتی دیگر آمده است: «وَضَلَّحَ الدِّينَ وَعَلَبَةَ الرَّجَالِ: از تنگنا و فشار و بسیاری قرض و غلبه‌ی مردان به تو پناه می برم»^۱.

۱۴۷۵- «وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضی اللہ عنہ، أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي، قَالَ: قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي رواية: «وَفِي بَيْتِي» وَرُوِيَ: «ظُلْمًا كَثِيرًا» وَرُوِيَ «كَبِيرًا» بِالثَّاءِ الْمُثَلَّثَةِ وَبِالْبَاءِ الْمَوْحَدَةِ، فَيَنْبَغِي أَنْ يُجْمَعَ بَيْنَهُمَا، فَيَقَالُ: كَثِيرًا كَبِيرًا.

۱۴۷۵. «از حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ روایت شده است که او در خدمت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم عرض کرد: دعایی به من یاد بده که در نماز بخوانم، فرمودند: «بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ: خدایا! من بر نفس خود ظلم کرده و ظلمی زیاد روا داشته‌ام و جز تو کسی گناهان را نمی‌آمرزد، پس مرا با آمرزشی مخصوص از نزد خود بیامرز و بر من رحم کن که تو بسیار آمرزنده و بسیار بخشنده‌ای»^۲.

در روایتی دیگر آمده است: «(و در خانه‌ام) (یعنی حضرت ابوبکر فرمود: این دعا را در نماز و در خانه‌ام بخوانم) و «ظلما كثيرا: ظلمی فراوان» و «ظلما کبیرا: ظلمی بزرگ» هم

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۰۶].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۸۳۴)، م (۲۷۰۵)].

روایت شده است، پس سزاوار است که بین آنها جمع کرده شود و گفته شود: ظلم فراوان بزرگی.»

۱۴۷۶- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم أَنَّهُ كَانَ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي، وَخَطِيئِي وَعَمْدِي، وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمَقْدَّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» متفقٌ عليه.

۱۴۷۶. «از ابوموسی رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معمولاً این دعا را می خواند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي، وَخَطِيئِي وَعَمْدِي، وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمَقْدَّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: خدایا! گناهان مرا و نادانی و زیاده رویم در کارها را و آنچه را که تو بهتر از من می دانی، ببخش، خدایا! کارهای جدی و شوخی و اشتباه و عمد مرا ببخش و تمام آنها در من موجود است و من از آنها بری نیستم، خداوندا! گناهان گذشته و آینده من و گناهی که پنهان و آشکار انجام داده ام و زیاده روی های من و هر آنچه را که تو از من بهتر می دانی و از من سرزده است، بیامرز که پیش برنده و پس برنده تو هستی و تو بر هر کار و هر چیز توانایی.»^۱

۱۴۷۷- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۷- «از عایشه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دعایش می فرمود: پروردگارا! از شر و زشتی آنچه که مرتکب شده ام و یا انجامش نداده ام بتو پناه می جویم.»

۱۴۷۸- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ، وَجَمِيعِ سَخَطِكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۸. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: از جمله‌ی دعای پیامبر صلی الله علیه و آله این بود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ، وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ، وَجَمِيعِ سَخَطِكَ: خدایا! من از زوال نعمت تو (که به من داده‌ای) و تغییر سلامت عطا شده‌ی تو و حمله‌ی ناگهانی خشم و عذاب تو و از همه‌ی خشم و غضب تو، به تو پناه می‌برم»^۱.

۱۴۷۹- «وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رضی الله عنه، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْبُخْلِ وَالْهَرَمِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَزَكَّاهَا، أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ وَلِيِّهَا وَمَوْلَاهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا» رواه مُسْلِمٌ.

۱۴۷۹. «از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله (در دعا) می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْبُخْلِ وَالْهَرَمِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَزَكَّاهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ وَلِيِّهَا وَمَوْلَاهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا: بارخدایا! من از ناتوانی و بیماری و خست و پیری و عذاب قبر به تو پناه می‌برم، خدایا! به نفس من تقوایش را عطا کن و آن را تزکیه و اصلاح فرما که تو بهترین کسی هستی که قادر به اصلاح و تزکیه‌ی آن می‌باشی و تو سرپرست و مالک آن هستی، خداوندا! من از علمی که سودی نمی‌بخشد، از دلی که خشوع نمی‌ورزد، از نفسی که حریص است و سیر نمی‌شود و از دعایی که قبول نمی‌گردد، به تو پناه می‌برم»^۲.

۱۴۸۰- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسَلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أَنْبَتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ. فَاعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ، وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدَّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

زَادَ بَعْضُ الرُّوَاةِ: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» متفق عليه.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۳۹].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۲۲].

۱۴۸۲. «از (زیاد بن علاقه) از عمویش «قطبه بن مالک» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ، وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ: بارخدایا! از زشتی‌های اخلاق و اعمال و آرزوها به تو پناه می برم»^۱.

۱۴۸۳- «وَعَنْ شَكْلِ بْنِ مُحَمَّدٍ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: عَلَّمَنِي دُعَاءً. قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي، وَمِنْ شَرِّ بَصَرِي، وَمِنْ شَرِّ لِسَانِي، وَمِنْ شَرِّ قَلْبِي، وَمِنْ شَرِّ مَنِيٍّ» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۴۸۳. «از شکل بن حمید رضی الله عنه روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! یک دعا به من یاد بده، فرمودند: «بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي، وَمِنْ شَرِّ بَصَرِي، وَمِنْ شَرِّ لِسَانِي، وَمِنْ شَرِّ قَلْبِي، وَمِنْ شَرِّ مَنِيٍّ: بار خدایا! من از شر گوش و چشم و زبان و قلب و شهوتم، به تو پناه می برم»^۲.

۱۴۸۴- «وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ، وَالْجُنُونِ، وَالْجُدَامِ، وَسَيِّئِ الْأَسْقَامِ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۴۸۴. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (در دعا) می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ، وَالْجُنُونِ، وَالْجُدَامِ، وَسَيِّئِ الْأَسْقَامِ: بار خدایا! من از برص و دیوانگی و جذام و بیماری‌های بد، به تو پناه می برم»^۳.

۱۴۸۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُوعِ، فَإِنَّهُ يَبْسُ الصَّجِيعُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَيَاةِ، فَإِنَّهَا بئْسَتِ الْبِطَانَةُ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيحٍ.

۱۴۸۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (در دعا) می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُوعِ، فَإِنَّهُ يَبْسُ الصَّجِيعُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَيَاةِ، فَإِنَّهَا بئْسَتِ الْبِطَانَةُ: بار

۱- ترمذی [۳۵۸۵] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ابوداود [۱۵۵۱] و ترمذی [۳۴۸۷] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۳- ابوداود [۱۵۵۴] به اسناد صحیح روایت کرده است.

خدایا! من از گرسنگی به تو پناه می‌برم؛ زیرا که همخواب بدی است و از خیانت به تو پناه می‌برم؛ زیرا که از بدترین خصلت‌های باطنی است»^۱.

۱۴۸۶- «وَعَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه، أَنَّ مُكَتَبًا جَاءَهُ، فَقَالَ إِنِّي عَجَزْتُ عَنْ كِتَابَتِي. فَأَعْيَيْ. قَالَ: أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ عَلَّمْنِيَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِثْلُ جَبَلٍ دَيْنًا أَذَاهُ اللَّهُ عَنْكَ؟ قُلْ: «اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَعْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۴۸۶. «از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده است که برده‌ای مکاتب^۲ پیش او آمد و گفت: من از کار کردن و اجرای قرارداد و آزاد کردن خود ناتوانم، به من کمک کن! فرمودند: آیا کلماتی را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من یاد داده است، به تو یاد بدهم که اگر به اندازه‌ی کوهی قرض بر ذمه‌ی تو باشد، خداوند آن را از جانب تو ادا می‌کند؟ بگو: «اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَعْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ: خداوند! مرا به حلالت از حرامت کفایت فرما و به فضل و رحمتت از غیر خودت بی‌نیاز کن»^۳.

۱۴۸۷- «وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم عَلَّمَ أَبَاهُ حُصَيْنًا كَلِمَتَيْنِ يَدْعُو بِهِمَا: «اللَّهُمَّ أَلْهِمْنِي رُشْدِي، وَأَعِزَّنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۴۸۷. «از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به پدرش حصین دو کلمه را یاد داد که با آنها دعا کند: «اللَّهُمَّ أَلْهِمْنِي رُشْدِي، وَأَعِزَّنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي: خدایا! عقل و فهم هدایت (دینی) را به من الهام کن و مرا از شر نفسم در پناه خود بگیر»^۴.

۱۴۸۸- «وَعَنْ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رضی الله عنه، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: عَلَّمَنِي شَيْئًا أَسْأَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى، قَالَ: «سَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ». فَمَكَثْتُ أَيَّامًا، ثُمَّ جِئْتُ فَقُلْتُ: يَا

۱- ابوداود [۱۵۴۷] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- برده‌ای که اربابش موافقت کند که او کار کند و پول آزادی خود را درآورد - ویراستاران.]

۳- ترمذی [۳۵۵۸] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۴- ترمذی [۳۴۷۹] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

رسول الله: عَلَّمَنِي شَيْئاً أَسْأَلُهُ اللهُ تَعَالَى، قَالَ لِي: «يَا عَبَّاسُ يَا عَمَّ رَسُولِ اللهِ، سَلُوا اللهُ العَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۴۸۸. «از ابوالفضل عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: گفتیم: ای رسول خدا! چیزی به من یاد بده که آن را از خداوند مسألت کنم، فرمودند: «از خداوند عافیت بخواهید»، من چند روزی مکث کردم و سپس دوباره آمدم و گفتیم: ای رسول خدا! چیزی به من یاد بده که آن را از خدای بزرگ بخواهم، به من فرمودند: «ای عباس! ای عموی پیامبر! عافیت در دنیا و آخرت را از خداوند بخواهید»^۱.

۱۴۸۹- «وَعَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها، يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ مَا كَانَ أَكْثَرَ دُعَاءِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِذَا كَانَ عِنْدِكَ؟ قَالَتْ: كَانَ أَكْثَرَ دُعَائِهِ: «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۴۸۹. «از شهر بن حوشب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به ام سلمه رضی الله عنها گفتیم: ای ام المؤمنین! بیشترین دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که نزد شما بودند، چه بود؟ گفت: بیشتر دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این بود: «یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ: ای گرداننده و تغییر دهنده دل‌ها، دل مرا بر دین خود ثابت و محکم فرما»^۲.

۱۴۹۰- «وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «كَانَ مِنْ دُعَاءِ دَاوُدَ صلی الله علیه و آله و سلم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبِّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَالْعَمَلَ الَّذِي يُبَلِّغُنِي حُبَّكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي، وَأَهْلِي، وَمِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۴۹۰. «از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «از جمله‌ی دعای داود صلی الله علیه و آله و سلم این بود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبِّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَالْعَمَلَ الَّذِي يُبَلِّغُنِي حُبَّكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي، وَأَهْلِي، وَمِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ: خداوند! من، دوستی تو را و دوستی کسی را که تو را دوست دارد و عملی را که من را به محبت تو برساند، از تو می‌خواهم، خداوند! محبت خودت را نزد من از نفس خودم و از و فرزندم و از آب سرد، محبوب‌تر بگردان»^۳.

۱- ترمذی [۳۵۰۹] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ترمذی [۳۵۱۷] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۳- ترمذی [۳۴۸۵] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۴۹۱- «وعن أنس رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «الْطُّوَّا بِيَاذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» رواه الترمذی ورواه النسائي من رواية ربيعة بن عامر الصحابي قال الحاكم: حديث صحيح الإسناد.

«الطُّوَّا» بكسر اللام وتشديد الظاء المعجمة معناه: الرُّمُوا هذه الدعوة وأكثرها منها.

۱۴۹۱. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «در گفتن: یا ذا الجلال والإکرام: ای صاحب جلال و عظمت و اکرام اصرار کنید و آن را زیاد بگویند»^۱.

۱۴۹۲- «وعن أبي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِدُعَاءٍ كَثِيرٍ، لَمْ يَحْفَظْ مِنْهُ شَيْئًا، فَلَمَّا يَا رَسُولَ اللَّهِ دَعَوْتُ بِدُعَاءٍ كَثِيرٍ لَمْ يَحْفَظْ مِنْهُ شَيْئًا، فَقَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَجْمَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ؟ تَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله و سلم، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله و سلم، وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ، وَعَلَيْكَ الْبَلَاءُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» رواه الترمذی وَقَالَ: حديث حسن».

۱۴۹۲. «از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعاهاى زیادى مى فرمود که چیزی از آن را حفظ نکردیم، گفتیم: ای رسول خدا! دعای زیادی فرمودی و ما چیزی از آن را حفظ نکردیم، فرمودند: «آیا شما را به دعایی راهنمایی کنم که همه‌ی این دعاها را خود جمع می‌کند، بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله و سلم، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله و سلم، وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ، وَعَلَيْكَ الْبَلَاءُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» بار خدایا! من از تو نیکی و خیر آن چه را که پیامبرت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از آن به تو پناه آورد، به تو پناه می‌برم، تو جایگاه یاری و کسی هستی که از او یاری خواسته می‌شود و آن چه که ما را به مقصود می‌رساند، تنها بر عهده‌ی تو و از آن توسل و هیچ کس را هیچ نیرویی برای انجام هیچ عملی نیست جز به اراده و امر خداوند»^۲.

۱- ترمذی [(۳۵۲۳)] روایت کرده و نسائی هم از روایت «ریعه بن عامر صحابی» روایت کرده است؛ حاکم [در المستدرک: (۴۹۸/۱-۴۹۹)] گفته است: حدیثی صحیح الاسناد است.

۲- ترمذی [(۳۵۱۶)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۴۹۳- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ، قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ، وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ، وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ» رواه الحاكم أبو عبد الله، وقال: حديثٌ صحيحٌ على شرط مسلمٍ.

۱۴۹۳. «از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: از جمله دعای پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم این بود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ، وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ، وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ: بار خدایا! من موجبات رحمت تو و اسباب آمرزش تو و سلامت از هر گناه و بهره‌مندی فراوان از هر کار نیک و رسیدن به بهشت و نجات از دوزخ را از تو مسألت می‌کنم»^۱.

۲۵۱- باب فضل الدعاء بظهر الغيب

باب فضیلت دعا در غیاب انسان

قال الله تعالى:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾
[الحشر: ۱۰].

«کسانی که بعد از مهاجرین و انصار (به دنیا) می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند، ببامرز».

و قال تعالى:

﴿وَأَسْتَغْفِرُ لَذُنُوبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمد: ۱۹].

«ای پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم! برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه».

و قال تعالى اخباراً عن ابراهيم عليه السلام:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ [ابراهيم: ۴۱].

«از زبان ابراهیم عليه السلام فرمود: «پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را ببامرز و بیخشی، در آن روزی که حساب برپا می‌شود».

۱- ابو عبدالله حاکم [(۵۲۵/۱)] روایت کرده و گفته است: حدیثی صحیح بنا بر شرط مسلم است.

۱۴۹۴- «وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْعَيْبِ إِلَّا قَالَ الْمَلَكُ وَلَكَ بِمِثْلٍ» رواه مسلم.

۱۴۹۴. «از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنید که می فرمود: «هر بنده‌ی مسلمانی که در غیاب برادرش برای او دعای خیر کند، فرشته‌ی (موکل دعا) می گوید: برای تو هم مثل آن باشد»^۱.

۱۴۹۵- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ يَقُولُ: «دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْعَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ، عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ: آمِينَ، وَلَكَ بِمِثْلٍ» رواه مسلم.

۱۴۹۵. «از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «دعای شخص مسلمان برای برادرش (دینی و نسبی) در غیاب او مستجاب است و بر بالای سر او فرشته‌ای مأمور است که هرگاه برای دوستش دعای خیر کند، فرشته می گوید: آمین و برای تو نیز هم چنین باد!»^۲.

۲۵۲- باب في مسائل من الدعاء

باب در بیان مسایلی از دعا

۱۴۹۶- «عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ صَنَعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ، فَقَالَ لِفَاعِلِهِ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا، فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الثَّنَاءِ» رواه الترمذي وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۴۹۶. «از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت شده است پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که از جانب کسی دیگر کار نیکی برایش انجام شود و او به انجام دهنده‌ی آن بگوید: جزاک الله خیرا: خداوند جزای خیرت عطا کند، سپاس و تشکر خود را به بهترین وجهی ادا کرده است»^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۳۲)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۳۳)].

۳- ترمذی [(۲۰۳۶)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۴۹۷- «وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ، وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَمْوَالِكُمْ، لَا تُؤَافِقُوا مِنَ اللَّهِ سَاعَةً يُسْأَلُ فِيهَا عَطَاءٌ، فَيَسْتَجِيبَ لَكُمْ» رواه مسلم.

۱۴۹۷. «از جابر رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «به ضرر خود و اولاد و اموالتان دعا نکنید، مبادا آن دعا با ساعتی همراه شود که ساعت اجابت دعا از طرف خداست و دعای بد شما هم در آن ساعت قبول شود»^۱.

۱۴۹۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ» رواه مسلم.

۱۴۹۸. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «نزدیک‌ترین موقعی که بنده به خدایش نزدیک باشد، موقع سجده است، پس (در سجده) بسیار دعا بخوانید»^۲.

۱۴۹۹- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ: يَقُولُ قَدْ دَعَوْتُ رَبِّي، فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي» متفق عليه.

وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «لَا يَزَالُ يُسْتَجَابُ لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ، أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمٍ، مَا لَمْ يَسْتَعْجَلْ» قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الِاسْتِعْجَالُ؟ قَالَ: «يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ، وَقَدْ دَعَوْتُ فَلَمْ أَرِ يَسْتَجِيبُ لِي، فَيَسْتَحْسِرُ عِنْدَ ذَلِكَ، وَيَدْعُ الدُّعَاءَ».

۱۴۹۹. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «دعای هر کدام از شما قبول می‌شود، مادامی که عجله نکند؛ بگوید: به درگاه خدا دعا کردم و از من قبول نشد»^۳.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «همیشه از بنده دعا قبول می‌شود مادامی که مضمون دعای او گناه یا قطع رحم نباشد و عجله نکنند»، گفته شد: ای رسول خدا! عجله چیست؟ فرمودند: «عجله آن است که بگوید: دعا کردم و دعا کردم و ندیدم که خداوند دعای من را قبول کند، بعد می‌برد و ناامید می‌شود و دعا کردن را ترک می‌کند».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۹۲۰)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۴۸۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۴۲۸، آمده است].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۶۳۴۰)، م (۲۷۳۵)].

۱۵۰۰- «وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: أَيُّ الدُّعَاءِ أَسْمَعُ؟ قَالَ: «جَوْفَ اللَّيْلِ الْآخِرِ، وَدُبْرَ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوباتِ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۵۰۰. «از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد: (ای رسول خدا!) چه دعایی بهتر مورد قبول واقع می‌شود؟ فرمودند: «(دعای) نیمه‌ی آخر شب و (دعای) پس از نمازهای فرض»^۱.

۱۵۰۱- «وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَا عَلَى الْأَرْضِ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ تَعَالَى بِدَعْوَةٍ إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ بِهَا، أَوْ صَرَفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا. مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ، أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمٍ» فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: إِذَا نُكْثِرُ. قَالَ: «اللَّهُ أَكْثَرُ». رواه الترمذي وقال حديثٌ حسنٌ صحيحٌ. وَرَوَاهُ الْحَاكِمُ مِنْ رِوَايَةِ أَبِي سَعِيدٍ وَزَادَ فِيهِ: «أَوْ يَدْخِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَهَا».

۱۵۰۱. «از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر مسلمانی در زمین به درگاه خدا دعایی بکند، قطعاً خداوند خواسته‌ی او را عطا یا به اندازه‌ی آن، بدی را از او دور می‌کند، به شرطی که در دعا، گناه یا قطع رحمی نباشد»، مردی از آن گروه گفت: بنابراین ما از این پس بیشتر دعا خواهیم کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «(قبول و رحم) خداوند بیشتر است»؛ حاکم نیز آن را از ابوسعید رضی الله عنه روایت کرده و اضافه کرده است: «یا خداوند پاداشی مانند آن را برای او ذخیره می‌کند»^۲.

۱۵۰۲- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْكَرْبِ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ، وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» متفقٌ عليه.

۱۵۰۲. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم موقع غم و غصه، می‌فرمود: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ، وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ: هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست که بسیار با عظمت و صاحب حلم است، هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست که پروردگار عرش

۱- ترمذی [۳۴۹۴] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ترمذی [۳۶۰۲] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

عظیم است، هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست و پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار عرش کریم است»^۱.

۲۵۳- باب کرامات الأولیاء وفضلهم

باب کرامات اولیا و فضیلت آنها

قال الله تعالى:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٤﴾﴾ [يونس: ۶۲-۶۴].

«هان! بی‌گمان دوستان خداوند، ترسی بر آنان نیست و غمگین نمی‌گردند؛ آن کسانی که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند؛ برای آنان در دنیا و در آخرت بشارت است، سخنان خدا تخلف‌ناپذیر است، این همان کامیابی و رستگاری بزرگ است».

و قال تعالى:

﴿وَهَزَىٰ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَلِّطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا ﴿٢٥﴾ فَكُلِي وَاشْرَبِي﴾ [مریم: ۲۵-۲۶].

«و خطاب به مریم علیها السلام هنگام وضع حمل می‌فرماید: «تنه‌ی خرما را به طرف خود بجنبان، تا خرما‌ی نورس دستچینی بر تو فرو بارد؛ پس بخور و بیاشام».

و قال تعالى:

﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرَأُكَ أَنَّىٰ لَكَ هَٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [آل عمران: ۳۷].

«هرگاه که زکریا داخل عبادتگاه او (مریم) می‌شد، غذایی را در پیش او می‌یافت؛ به او گفت: ای مریم! این از کجا برای تو می‌آید؟! گفت: این از سوی خدا می‌آید، خداوند به هر کس که بخواهد، بی‌حساب و شمار روزی می‌دهد».

و قال تعالى:

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۳۴۵)، م (۲۷۳۰)].

﴿وَإِذْ أَعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْرَأُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا﴾ ﴿۱۶﴾ وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزْوُرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ ﴿الكهف: ۱۶-۱۷﴾.

«و چون از این قوم و از چیزهایی که به جز خدا می پرستند، کناره گیری کردید پس به غار پناهنده شوید تا پروردگارتان رحمتش را بر شما بگستراند و وسایل رفاه و رهایی شما را از این کار که در پیش دارید، مهیا و آسان سازد. خورشید را می دیدی که به هنگام طلوع، به طرف راست غارشان می گرایید و به هنگام غروب، آنان را به سوی طرف چپشان ترک می کرد.»

۱۵۰۳ - «وعن أبي محمد عبد الرحمن بن أبي بكر الصديق رضي الله عنه أن أصحاب الصفة كانوا أناساً فقراء وأن النبي ﷺ قال مرة «من كان عنده طعام اثنين، فليذهب بثالث، ومن كان عنده طعام أربعة، فليذهب بخاميس وِسَادِيسٍ» أو كما قال، وأن أبا بكر رضي الله عنه جاء بثلاثة، وأنطلق النبي ﷺ بعشرة، وأن أبا بكر رضي الله عنه تَعَشَّى عند النبي ﷺ، ثُمَّ لَيْثَ حَتَّى صَلَّى الْعِشَاءَ، ثُمَّ رَجَعَ، فَجَاءَ بَعْدَ مَا مَضَى مِنَ اللَّيْلِ مَا شَاءَ اللَّهُ. قَالَتْ امْرَأَتُهُ: مَا حَبَسَكَ عَنْ أَصْيَافِك؟ قَالَ: أَوْ مَا عَشَيْتِهِمْ؟ قَالَتْ: أَبُو حَتَّى تَجِيءَ وَقَدْ عَرَضُوا عَلَيْهِمْ قَالَ: فَذَهَبْتُ أَنَا، فَاخْتَبَأْتُ، فَقَالَ: يَا عُنْتُرُ، فَجَدَّعَ وَسَبَّ وَقَالَ: كُلُوا لَا هَيْنِيَاءُ، وَاللَّهِ لَا أَطْعُمُهُ أَبَدًا، قَالَ: وَايْمُ اللَّهِ مَا كُنَّا نَأْخُذُ مِنْ لُقْمَةٍ إِلَّا رُبَا مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرَ مِنْهَا حَتَّى شَبِعُوا، وَصَارَتْ أَكْثَرُ مِمَّا كَانَتْ قَبْلَ ذَلِكَ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ لِامْرَأَتِهِ: يَا أُخْتِ بَنِي فِرَاسٍ مَا هَذَا؟ قَالَتْ: لَا وَقَرَّةَ عَيْنِي لَهِيَ الْآنَ أَكْثَرَ مِنْهَا قَبْلَ ذَلِكَ بِثَلَاثِ مَرَّاتٍ، فَأَكَلَ مِنْهَا أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ، يَعْنِي يَمِينَهُ، ثُمَّ أَكَلَ مِنْهَا لُقْمَةً، ثُمَّ حَمَلَهَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَصْبَحَتْ عِنْدَهُ. وَكَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِ عَهْدٍ، فَمَضَى الْأَجَلَ، فَتَقَرَّفْنَا اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا، مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنَسٌ، وَاللَّهِ أَعْلَمُ كَمَ مَعَ كُلِّ رَجُلٍ فَأَكَلُوا مِنْهَا أَجْمَعُونَ.

وفي رواية: فَحَلَفَ أَبُو بَكْرٍ لَا يَطْعُمُهُ، فَحَلَفَتِ الْمَرْأَةُ لَا تَطْعَمُهُ، فَحَلَفَ الضَّيْفُ أَوْ الْأَصْيَافُ أَنْ لَا يَطْعَمَهُ، أَوْ يَطْعُمُوهُ حَتَّى يَطْعَمَهُ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: هَذِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَدَعَا بِالطَّعَامِ فَأَكَلَ وَكَلَّمُوا، فَجَعَلُوا لَا يَرْفَعُونَ لُقْمَةً إِلَّا رَبَّتْ مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرَ مِنْهَا، فَقَالَ: يَا أُخْتِ بَنِي فِرَاسٍ، مَا هَذَا؟ فَقَالَتْ: وَقَرَّةَ عَيْنِي إِنَّهَا الْآنَ لِأَكْثَرَ مِنْهَا قَبْلَ أَنْ نَأْكُلَ، فَأَكَلُوا، وَبَعَثَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَذَكَرَ أَنَّهُ أَكَلَ مِنْهَا.

به آن نگاه کرد و به همسرش گفت: ای خواهر بنی فراس! این چیست؟ گفت: به نور چشم (= به جان) خودم نمی دانم! این غذا سه برابر از اول بیشتر است! سپس ابوبکر رضی الله عنه گفت: این سوگند خوردن (و عصبانی شدن) من، از شیطان بود و خود یک لقمه از غذا را خورد و آن را نزد پیامبر ﷺ برد و غذا تا صبح در حضور ایشان ماند و میان ما و قومی پیمان و عهدی بود و مدت آن به سر رسید (و آنان آمدند و ما و آنها، با هم) دوازده مرد بودیم و از هم جدا شدیم و با هر مرد عده‌ای دیگر بودند و خدا بهتر می داند که با هر مرد چند نفر همراه بودند و همه‌ی آن دوازده گروه، از آن غذا خوردند.

در روایتی دیگر آمده است: ابوبکر رضی الله عنه سوگند خورد که از آن غذا نخورد و زن نیز چنین قسمی یاد کرد و مهمان - یا مهمان‌ها - نیز سوگند خوردند که نخورند تا وقتی که خود ابوبکر رضی الله عنه نخورد، ابوبکر رضی الله عنه گفت: این سوگندها از شیطان است و طعام را خواست و خورد و ایشان نیز خوردند و چنان شد که لقمه‌ای بلند نمی کردند مگر این که از پایین (ظرف در جای) آن لقمه‌ای دیگر بیشتر از آن بالا می آمد (و بیشتر از قبل می شد)، ابوبکر رضی الله عنه به همسرش گفت: ای خواهر بنی فراس! این چیست؟ گفت: به نور چشم خودم، این غذا اکنون بیشتر از قبل و وقتی است که از آن نخورده بودیم، بعد خوردند و ابوبکر رضی الله عنه آن را پیش پیامبر ﷺ برد و (عبدالرحمن) می گوید: پیامبر ﷺ نیز از آن غذا تناول نمود.

در روایتی دیگر آمده است: ابوبکر رضی الله عنه به عبدالرحمن گفت: مواظب مهمان‌هایت باش! که من به حضور پیامبر ﷺ می روم، پیش از برگشتن من، پذیرایی از ایشان را تمام کن! عبدالرحمن رفت و آنچه داشتند، نزد مهمان‌ها آورد و گفت: بخورید، گفتند: ما نمی خوریم، صاحب خانه‌ای که ما در آنیم، کجاست؟ گفت: بفرمایید بخورید، گفتند: نمی خوریم تا صاحبخانه بیاید، عبدالرحمن گفت: پذیرایی را از ما بپذیرید که اگر او بیاید و شما هنوز غذا نخورده باشید، ما را سرزنش می نماید و از ما خشمگین می شود، مهمان‌ها خودداری کردند، چون من دانستم که پدرم از من خشمگین می گردد، وقتی که آمد از او دوری گرفتم و او به خانواده‌اش فرمود: (با مهمان‌ها) چکار کردید؟ او را باخبر کردند، ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای عبدالرحمن! من سکوت کردم، دوباره ندا کرد: عبدالرحمن! من سکوت کردم، پس فرمود: ای نادان! سوگندت می دهم که اگر صدایم را می شنوی، بیایی! نزد او رفتم و گفتم: از مهمان‌هایت سؤال کن، ایشان گفتند: راست می گوید، غذا را برای ما آورد، ابوبکر رضی الله عنه گفت: پس فقط منتظر من بودید؟ به خدا سوگند، امشب آن را نمی خورم، دیگران نیز گفتند: به خدا سوگند، ما هم نمی خوریم تا تو از آن نخوری، (ابوبکر رضی الله عنه به مهمان‌ها) گفت: وای بر شما! چرا

غذای (سهم) خودتان را از ما نمی‌پذیرید؟! (عبدالرحمن) غذا را بیاور! عبدالرحمن آن را آورد، ابوبکر (به سوی غذا) دست دراز کرد و فرمود: بسم الله! حالت اول (که در عصبانیت سوگند یاد کردم)، از شیطان بود، بعد خود او تناول فرمود و مهمان‌ها نیز خوردند»^۱.

۱۵۰۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ كَانَ فِيمَا قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ نَاسٌ مَحْدَثُونَ، فَإِنْ يَكُ فِي أُمَّتِي أَحَدٌ، فَإِنَّهُ عُمَرُ» رواه البخاري، ورواه مسلم من رواية عائشة، وفي روايتهما قال ابن وهب: «محدثون» أي: مُلَهْمُونَ.

۱۵۰۴. «از ابوهیره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «در بین مردمان پیش از شما، مردانی وجود داشتند که (از عالم غیب) به آنها الهام و سخن گفته می‌شد، و اگر یک نفر از این قبیل در امت من باشد، آن یک نفر عمر رضي الله عنه است»^۲.

۱۵۰۵- «وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ رضي الله عنه. قَالَ: شَكَأَ أَهْلَ الْكُوفَةِ سَعْدًا، يَعْنِي: ابْنَ أَبِي وَقَاصٍ رضي الله عنه، إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه، فَعَزَلَهُ وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمَ عَمَارًا، فَشَكُوا حَتَّى ذَكَرُوا أَنَّهُ لَا يُحْسِنُ يُصَلِّي، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ، إِنَّ هَؤُلَاءِ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ لَا تُحْسِنُ تُصَلِّي. فَقَالَ: أَمَّا أَنَا وَاللَّهِ فَإِنِّي كُنْتُ أُصَلِّي بِهِمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَا أَحْرِمُ عَنْهَا أُصَلِّي صَلَاةَ الْعِشَاءِ فَأَرْكُدُ فِي الْأَوَّلِينَ، وَأُخْفُ فِي الْآخِرِينَ، قَالَ: ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ، وَأَرْسَلَ مَعَهُ رَجُلًا أَوْ رَجُلًا إِلَى الْكُوفَةِ يَسْأَلُ عَنْهُ أَهْلَ الْكُوفَةِ، فَلَمْ يَدْعُ مَسْجِدًا إِلَّا سَأَلَ عَنْهُ، وَيُثْنُونَ مَعْرُوفًا، حَتَّى دَخَلَ مَسْجِدًا لِبَنِي عَبَسِ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ، يُقَالُ لَهُ أُسَامَةُ بْنُ قَتَادَةَ، يُكْتَبُ أَبُو سَعْدَةَ، فَقَالَ: أَمَّا إِذْ نَشَدْتَنَا فَإِنَّ سَعْدًا كَانَ لَا يَسِيرُ بِالسَّرِيَّةِ وَلَا يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ، وَلَا يَعْدِلُ فِي الْقَضِيَّةِ، قَالَ سَعْدٌ: أَمَّا وَاللَّهِ لَأُدْعُونَ بِثَلَاثٍ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ عَبْدُكَ هَذَا كَاذِبًا، قَامَ رِيَاءً، وَسُمْعَةً، فَأَطِلْ عُمُرَهُ، وَأَطِلْ فَقْرَهُ، وَعَرِّضْهُ لِلْفِتَنِ، وَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا سُئِلَ يَقُولُ: شَيْخٌ كَبِيرٌ مَفْتُونٌ، أَصَابْتَنِي دَعْوَةُ سَعْدِ.

قَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرِ الرَّاوي عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ فَأَنَا رَأَيْتُهُ بَعْدَ قَدْ سَقَطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ، وَإِنَّهُ لَيَتَعَرَّضُ لِلجَوَارِي فِي الطَّرْقِ فَيَغْمِرُهُنَّ» متفق عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۰۲)، م (۲۰۵۷)].

۲- بخاری [(۳۶۹۸)] روایت کرده و مسلم [(۲۳۹۸)] از روایت حضرت عایشه رضي الله عنها روایت کرده و در روایت هر دو آمده است که «ابن وهب» گفت: «محدثون» یعنی کسانی که به آنها الهام می‌شود.

۱۵۰۵. «از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: اهل کوفه در خدمت حضرت عمر رضی الله عنه از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه (- که حاکم ایشان بود -) شکایت کردند، حضرت عمر رضی الله عنه او را عزل و عمار را به جای او نصب کرد و از سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه شکایت کردند تا آن جا که گفتند: او خوب نماز نمی خواند، حضرت عمر رضی الله عنه کسی را نزد او فرستاد (او را حاضر کردند) به وی گفت: ای ابواسحاق! این جماعت گمان می کنند که تو خوب نماز نمی خوانی، جواب داد: اما من به خدا سوگند، با آنها همان نماز پیامبر ﷺ را می خواندم و نقصی در آن وارد نکرده ام، نماز عشا را به جا می آوردم و در دو رکعت اول تأنی می کردم و دو رکعت آخر را خفیف می خواندم، فرمود: ای ابواسحاق! گمان درباره ی تو همین است و مردی - یا مردانی - را با او به کوفه فرستاد که از اهل کوفه راجع به او سؤال و تحقیق کنند و آن مرد، مسجدی را ترک نکرد مگر آن که از وضع سعد (از مردم آن) پرسید، همه او را به نیکی یاد می کردند، تا اینکه داخل مسجد متعلق به طایفه ی بنی عبس گردید، مردی از آنها که او را اسامه بن قتاده می گفتند و کنیه اش اباسعه بود، از جای خود برخاست و گفت: و اینک که از ما پرسیدید، سعد به همراه لشکر در جنگ حاضر نمی شد و غنایم را مساوی و عادلانه تقسیم نمی کرد و در دعوا و مرافعات مردم، عدالت را رعایت نمی نمود، سعد رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند، سه دعا می کنم: خدایا! اگر این بنده ات دروغگوست و از روی لج و ریا و خودنمایی برخاسته است، عمر او را طولانی کن و فقر و تنگدستی او را زیاد فرما و ادامه بده و به فتنه ها و بلاها دچار ساز! بعد از آن چنان شد که موقعی از حال آن شخص می پرسیدند که خود را معرفی کند، می گفت: پیری کهنسال و فتنه زده ام که تیر دعای سعد به من خورد و عبدالملک بن عمیر که از جابر بن سمره روایت می نماید، گفت: من او را دیدم که از غایت پیری، ابروهایش بر چشمانش فرو افتاده بود و بر سر راه کنیزکان دست درازی می کرد و مزاحم آنها بود و دست هایشان را می فشرد»^۱.

۱۵۰۶ - «وَعَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ زَيْدِ بْنِ عَمْرٍو بْنَ نُفَيْلٍ، رضی الله عنه خَاصَمْتُهُ أَرْوَى بِنْتُ أُوَيْسٍ إِلَى مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ، وَادَّعَتْ أَنَّهُ أَخَذَ شَيْئًا مِنْ أَرْضِهَا، فَقَالَ سَعِيدٌ: أَنَا كُنْتُ أَخَذُ مِنْ أَرْضِهَا شَيْئًا بَعْدَ الَّذِي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: مَاذَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَخَذَ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا، طَوَّقَهُ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ» فَقَالَ لَهُ مَرْوَانٌ: لَا أَسْأَلُكَ بَيِّنَةً بَعْدَ هَذَا، فَقَالَ سَعِيدٌ: اللَّهُمَّ إِنَّ

كَانَتْ كَاذِبَةً، فَأَعْمَ بَصَرَهَا، وَأَقْتُلَهَا فِي أَرْضِهَا، قَالَ: فَمَا مَاتَتْ حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهَا، وَبَيْنَمَا هِيَ تَمْشِي فِي أَرْضِهَا إِذْ وَقَعَتْ فِي حُفْرَةٍ فَمَاتَتْ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلمٍ «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بَعْنَاهُ وَأَنَّهَا رَأَتْهَا عَمِيَاءُ تَلْتَمِسُ الْجُدْرَ تَقُولُ: أَصَابَنِي دَعْوَةُ سَعِيدٍ، وَأَنَّهَا مَرَّتْ عَلَيَّ بِئْرِ فِي الدَّارِ الَّتِي خَاصَمْتُهُ فِيهَا، فَوَقَعْتُ فِيهَا، وَكَانَتْ قَبْرَهَا».

۱۵۰۶. «از عروه بن زبیر روایت شده است که گفت: اروی دختر اوس نزد مروان بن حکم از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل رضی الله عنه شکایت و ادعا کرد که سعید، قسمتی زمین ملکی اروی را تصرف کرده است؛ سعید رضی الله عنه گفت: من؟! آن هم بعد از فرمایشی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ام، زمین او (یا کسی دیگر) را تصرف و ظالمانه اخذ کنم؟! مروان گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه شنیده‌ای؟ گفت: شنیدم که ایشان می‌فرمود: «هرکس به اندازه‌ی یک وجب زمین (غیر) را به ظلم بگیرد، در هفت زمین طوق گردن او می‌شود (و او را فرو می‌برند)، مروان گفت: بعد از این گفته، از تو شاهی نمی‌خواهم، سعید رضی الله عنه گفت: خدایا! اگر این زن دروغ می‌گوید، چشم او را نابینا کن و او را در زمین خودش بمیران^۱».

در روایتی دیگر از مسلم، از محمد بن زید بن عبدالله بن عمر همین معنی نقل شده و در آن آمده است که محمد او را در حال کوری دید که دیوارها را با دست می‌جست تا راهش را بیابد و می‌گفت: دعای سعید به من اصابت کرد و او بر چاه آبی در خانه‌ای که در آن از سعید شکایت کرده بود، عبور کرد و در آن چاه افتاد و آن چاه، قبر او گردید».

۱۵۰۷- «وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أَحَدُ دَعَانِي أَبِي مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: مَا أُرَانِي إِلَّا مَقْتُولًا فِي أَوَّلِ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم، وَإِنِّي لَا أَتْرُكُ بَعْدِي أَعَزَّ عَلَيَّ مِنْكَ غَيْرِ نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، وَإِنَّ عَلَيَّ دَيْنًا فَاقْضِ، وَاسْتَوْصِ بِأَخَوَاتِكَ خَيْرًا: فَأَصْبَحْنَا، فَكَانَ أَوَّلَ قَتِيلٍ، وَدَفَنْتُ مَعَهُ آخَرَ فِي قَبْرِهِ، ثُمَّ لَمْ تَطْبُ نَفْسِي أَنْ أَتْرُكَهُ مَعَ آخَرَ، فَاسْتَخْرَجْتَهُ بَعْدَ سِتَّةِ أَشْهُرٍ، فَإِذَا هُوَ كَيَوْمِ وَضَعْتُهُ غَيْرَ أُذُنِهِ، فَجَعَلْتُهُ فِي قَبْرِ عَلِيٍّ عَلَى حِدَةٍ» رواه البخاري.

۱۵۰۷. «از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی جنگ احد شد، پدرم شب مرا خواست و گفت: خود را در میان نخستین مردانی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که کشته

۱- متفقٌ عليه است؛ [خ (۳۱۹۸)، م (۱۶۱۰)].

می‌شوند، می‌بینم و من جز شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عزیزتر از تو را ندارم و کسی را بعد از خود به جا نمی‌گذارم، فرضی بر گردن من است، آن را ادا کن و سفارش خیر مرا نسبت به خواهرانت پذیرا باش چون صبح کردیم، او اولین شهید بود و یکی دیگر را با او در قبرش دفن کردم، سپس دلم راضی نشد که او را با دیگری بگذارم و بعد از گذشت شش ماه او را بیرون آوردم و او را همانند همان روز که به خاکش سپرده بودم، یافتیم، جز گوشش، بعد او را در قبر جداگانه‌ای دفن کردم»^۱.

۱۵۰۸- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلَيْنِ مِنَ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم خَرَجَا مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ وَمَعَهُمَا مِثْلُ الْمِصْبَاحَيْنِ بَيْنَ أُيْدَيْهِمَا، فَلَمَّا افْتَرَقَا، صَارَ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَاحِدٌ حَتَّى أَتَى أَهْلَهُ».

رواه البخاري من طريق، وفي بعضها أَنَّ الرَّجُلَيْنِ أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ، وَعَبَادُ بْنُ بُشَيْرٍ رضی الله عنهما.

۱۵۰۸. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: دو مرد از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شبی تاریک از حضورش بیرون آمدند و همراه و پیشاپیش آنها، دو نور مانند دو چراغ، موجود بود؛ وقتی از هم جدا شدند، با هر کدام، یکی از آن دو نور باقی ماند تا به میان خانواده‌اش رسید»^۲.

۱۵۰۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَشْرَةَ رَهْطٍ عَيْنًا سَرِيَّةً، وَأَمَرَ عَلَيْهِمْ عَاصِمَ بْنَ ثَابِتِ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه، فَاَنْطَلَقُوا حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْهَدَاةِ، بَيْنَ عُسْفَانَ وَمَكَّةَ، ذُكِرُوا لِحِجِّيٍّ مِنْ هُدَيْلٍ يُقَالُ لَهُمْ: بَنُو لِحْيَانَ، فَتَفَرَّقُوا لَهُمْ بِقَرِيبٍ مِنْ مِائَةِ رَجُلٍ رَامٍ فَأَقْتَصُّوا آثَارَهُمْ، فَلَمَّا أَحَسَّ بِهِمْ عَاصِمٌ وَأَصْحَابُهُ، لَجَّأُوا إِلَى مَوْضِعٍ، فَأَحَاطَ بِهِمُ الْقَوْمُ، فَقَالُوا انزِلُوا، فَأَعْطُوا بِأَيْدِيكُمْ وَلَكُمْ الْعَهْدُ وَالْمِيثَاقُ أَنْ لَا نَقْتُلَ مِنْكُمْ أَحَدًا، فَقَالَ عَاصِمُ بْنُ ثَابِتٍ: أَيُّهَا الْقَوْمُ، أَمَّا أَنَا فَلَا أَنْزِلُ عَلَى ذِمَّةِ كَافِرٍ. اللَّهُمَّ أَخْبِرْ عَنَّا نَبِيَّكَ صلی الله علیه و آله و سلم فَرَمَوْهُمْ بِالتَّبَلِ فَقَتَلُوا عَاصِمًا، وَنَزَلَ إِلَيْهِمْ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ عَلَى الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ، مِنْهُمْ حُبَيْبٌ، وَزَيْدُ بْنُ الدِّينَةِ وَرَجُلٌ آخَرٌ، فَلَمَّا اسْتَمَكَّنُوا مِنْهُمْ أَطْلَقُوا أوثَارَ قَسِيهِمْ، فَرَبَطُوهُمْ بِهَا، قَالَ الرَّجُلُ الثَّلَاثُ: هَذَا أَوَّلُ الْعَدْرِ وَاللَّهِ لَا أَصْحَبُكُمْ إِنْ لِي بِهِمْ أُسْوَةٌ، يُرِيدُ الْقَتْلَ، فَجَرَّوهُ

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۳۵۱)].

۲- بخاری [(۴۶۵)] از چند طریق روایت کرده است و در بعضی از روایات آمده است که آن دو نفر

اسید بن حضیر و عباد بن بشر رضی الله عنهما بوده‌اند.

وعالجوه، فَأَيُّ أَنْ يَصْحَبَهُمْ، فَقَتَلُوهُ، وَأَنْطَلَقُوا بِحُبَيْبٍ، وَزَيْدِ بْنِ الدِّثْنَةِ، حَتَّى بَاعُوهُمَا بِمَكَّةَ بَعْدَ وَقْعَةِ بَدْرٍ، فَأَبْتَعَ بَنُو الْحَارِثِ ابْنَ عَامِرِ بْنِ نَوْفَلِ بْنِ عَبْدِ مَنَاظِرِ حُبَيْبًا، وَكَانَ حُبَيْبٌ هُوَ قَتَلَ الْحَارِثَ يَوْمَ بَدْرٍ، فَلَبِثَ حُبَيْبٌ عِنْدَهُمْ أُسِيرًا حَتَّى أَجْمَعُوا عَلَى قَتْلِهِ، فَاسْتَعَارَ مِنْ بَعْضِ بَنَاتِ الْحَارِثِ مُوسَى يَسْتَحِدُّ بِهَا فَأَعَارَتْهُ، فَدَرَجَ بُيُّ لَهَا وَهِيَ غَافِلَةٌ حَتَّى أَتَاهُ، فَوَجَدْتُهُ مُجْلِسَهُ عَلَى فَخِذِهِ وَالْمُوسَى بِيَدِهِ، فَفَرَعَتْ فَرَعَةً عَرَفَهَا حُبَيْبٌ، فَقَالَ: أَتَخْشَيْنَ أَنْ أَقْتُلَهُ مَا كُنْتُ لِأَفْعَلَ ذَلِكَ، قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ أُسِيرًا خَيْرًا مِنْ حُبَيْبٍ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ وَجَدْتُهُ يَوْمًا يَأْكُلُ قِطْفًا مِنْ عِنَبٍ فِي يَدِهِ، وَإِنَّهُ لَمُوثَقٌ بِالْحَدِيدِ وَمَا بِمَكَّةَ مِنْ ثَمَرَةٍ، وَكَانَتْ تَقُولُ: إِنَّهُ لَرِزْقٌ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَيْبًا، فَلَمَّا خَرَجُوا بِهِ مِنَ الْحَرَمِ لِيُقْتَلُوهُ فِي الْحِلِّ، قَالَ لَهُمْ حُبَيْبٌ: دَعُونِي أُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، فَتَرَكُوهُ، فَرَكَعَ رَكَعَتَيْنِ، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَوْلَا أَنْ تَحْسَبُوا أَنَّ مَا بِي جَزَعٌ لَرَدْتُ: اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدَدًا، وَاقْتُلْهُمْ بَدَدًا، وَلَا تُبْقِ مِنْهُمْ أَحَدًا. وَقَالَ:

فَلَسْتُ أُبَالِي حِينَ أُقْتَلُ مُسْلِمًا عَلَى أَيِّ جَنْبٍ كَانَ لِلَّهِ مِصْرَعِي

وَذَلِكَ فِي ذَاتِ الْإِلَهِ وَإِنْ يَشَاءُ يَبَارِكُ عَلَى أَوْصَالِ شَلْوٍ مُمَزَّعٍ

وَكَانَ حُبَيْبٌ هُوَ سَنَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ قُتِلَ صَبْرًا الصَّلَاةَ وَأَخْبَرَ يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ أَصْحَابَهُ يَوْمَ أُصِيبُوا خَبْرَهُمْ، وَبَعَثَ نَاسٌ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَى عَاصِمِ بْنِ ثَابِتٍ حِينَ حَدَّثُوا أَنَّهُ قُتِلَ أَنْ يُؤْتُوا بِشَيْءٍ مِنْهُ يُعْرَفُ. وَكَانَ قَتَلَ رَجُلًا مِنْ عُظَمَائِهِمْ، فَبَعَثَ اللَّهُ لِعَاصِمٍ مِثْلَ الظُّلَّةِ مِنَ الدَّبْرِ، فَحَمَّتُهُ مِنْ رُسُلِهِمْ، فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَقْطَعُوا مِنْهُ شَيْئًا» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

قَوْلُهُ: الْهَدَاةُ: مَوْضِعٌ، وَالظُّلَّةُ: السَّحَابُ، وَالِدَّبْرُ: النَّحْلُ. وَقَوْلُهُ: «اقْتُلْهُمْ بَدَدًا» بِكسْرِ

الْبَاءِ وَفَتْحِهَا، فَمِنْ كَسْرٍ، قَالَ هُوَ جَمْعٌ بَدَّةً بِكسْرِ الْبَاءِ، وَهُوَ النَّصِيبُ، وَمَعْنَاهُ اقْتُلْهُمْ حِصَصًا مُنْقَسِمَةً لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ نَصِيبٌ، وَمِنْ فَتْحٍ، قَالَ: مَعْنَاهُ: مُتَّفَرِّقِينَ فِي الْقَتْلِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ مِنَ التَّبْيِيدِ.

وَفِي الْبَابِ أَحَادِيثٌ كَثِيرَةٌ صَحِيحَةٌ سَبَقَتْ فِي مَوَاضِعِهَا مِنْ هَذَا الْكِتَابِ مِنْهَا حَدِيثُ الْعُلَامِ الَّذِي كَانَ يَأْتِي الرَّاهِبَ وَالسَّاحِرَ وَمِنْهَا حَدِيثُ جَرِيحٍ، وَحَدِيثُ أَصْحَابِ الْغَارِ الَّذِينَ أَطْبَقَتْ عَلَيْهِمُ الصَّخْرَةُ، وَحَدِيثُ الرَّجُلِ الَّذِي سَمِعَ صَوْتًا فِي السَّحَابِ يَقُولُ: اسْتَقِ حَدِيقَةَ فَلَانٍ، وَغَيْرُ ذَلِكَ وَالذَّلَائِلُ فِي الْبَابِ كَثِيرَةٌ مَشْهُورَةٌ، وَبِاللَّهِ التَّوْفِيقُ.

۱۵۰۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ده دسته (ده تا چهل نفری را به عنوان دیده‌بان و طلیعه‌ی لشکر) به مأموریت جنگی فرستاد و عاصم بن ثابت انصاری رضی الله عنه را بر آنها امیر کرد و آنان رفتند تا به هدهاه رسیدند که ناحیه‌ای بین عسفان و مکه می‌باشد و (وقتی در آن‌جا بودند)، به طایفه‌ای از هذیل که به بنی‌لحیان معروف بودند، خبر آمدن آنها داده شد و قریب صد مرد تیرانداز از آن طایفه بیرون آمدند و جای پای مسلمانان را تعقیب کردند؛ وقتی که عاصم و یارانش وجود آنان را درک کردند، به جایی پناه بردند و آن طایفه ایشان را محاصره کردند و گفتند: پیاده شوید و با ما دست برادری دهید و با شما عهد و پیمان باشد که از شما کسی را نکشیم، عاصم بن ثابت رضی الله عنه گفت: ای قوم من! من که هیچ‌گاه به زیر ذمه و امان کافری پایین نمی‌روم، خدایا! خبر ما را به پیامبرت برسان! سپس کافران به طرف آنها تیراندازی کردند و عاصم رضی الله عنه را کشتند و سه نفر از مسلمانان، بر عهد و پیمان آنها پایین رفتند و آن سه نفر خبیب، زید بن دثنه و مردی دیگر بودند. وقتی آنان بر آن سه نفر مسلط شدند، زه کمان هایشان را باز کردند و ایشان را با آنها بستند، مرد سوم گفت: این اول مکر و بی‌وفایی است، به خدا سوگند، من با شما همراهی نمی‌کنم و به آنان - یعنی کشته‌شدگان - اقتدا نموده و آنها را سرمشق خود قرار می‌دهم، او را کشیدند و آزارش دادند، ولی مرد مسلمان از همراهی با آنها خودداری کرد و آنان او را کشتند و خبیب و زید بن دثنه را بردند و بعد از جنگ بدر آنها را در مکه فروختند، پسران حارث بن عامر بن نوفل بن عبدمناف، خبیب را خریدند و خبیب پیشتر در روز بدر، حارث را کشته بود و مدتی نزد آنها اسیر ماند تا سرانجام بر قتل او متفق شدند؛ خبیب رضی الله عنه یک روز کاردی از یکی از دختران حارث به امانت گرفته بود تا موهای زاید خود را با آن بتراشد که بچه‌ای کوچک از آن دختر در حالی که مادرش غافل بود، نزد خبیب رضی الله عنه آمد و مادرش (وقتی که متوجه نبودن طفل شد، آمد و) دید که خبیب رضی الله عنه او را بر سر دو زانوانش نشانده است و کارد در دست دارد و طوری تکان خورد و ترسید که خبیب رضی الله عنه فهمید و گفت: می‌ترسی که من او را بکشم؟ من آن نیستم که چنین کاری بکنم، دخترگفت: واللہ من اسیری بهتر از خبیب رضی الله عنه ندیده‌ام؛ به خدا سوگند، روزی دیدم که خوشه‌ی انگوری به دست داشت و می‌خورد، در حالی که با زنجیر آهنی محکم بسته شده بود و در مکه هم هیچ نوع میوه‌ای نبود و آن دختر می‌گفت: این رزقی بود که خداوند نصیب خبیب رضی الله عنه فرموده بود. وقتی که پسران حارث او را از حرم خارج کردند تا در خارج حرم بکشند، خبیب رضی الله عنه به ایشان گفت: به من اجازه دهید تا دو رکعت نماز بخوانم، او را رها کردند و وی دو رکعت نماز خواند و گفت: به خدا سوگند، اگر شما

گمان نمی‌کردید که من بی‌تاب و ناراحتم، بیشتر نماز می‌خواندم؛ خدایا! ایشان را بشمار و همه را بکش و یکی از آنها را باقی نگذار^۱ و گفت:

فَلَسْتُ أَبَالِي حِينَ أُقْتَلُ مُسْلِمًا عَلَى أَيِّ جَنْبٍ كَانَ اللَّهُ مُضْرِعِي
وَذَلِكَ فِي ذَاتِ الْإِلَهِ وَإِنْ يَشَاءُ يُيَارِكُ عَلَيَّ أَوْصَالَ شِلْوٍ مُمَزَّعٍ

(یعنی): من، اگر مسلمان و در راه خدا کشته شوم، دیگر اهمیتی نمی‌دهم که بر کدام پهلویم افتاده باشم و خداوند - اگر بخواهد - در عضوهای بدن قطعه‌قطعه شده‌ای، برکت می‌اندازد و آن را دوباره سالم می‌سازد.

و خبیب رضی الله عنه بود که برای هر مسلمانی که پس از مدتی اسارت و زنجیر شدن، کشته می‌شود، نماز (قبل از کشته شدن) را سنت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله همان روزی که عاصم رضی الله عنه و همراهانش گرفتار و کشته شدند، از وضع آنان به یاران خودشان خبر دادند. عاصم رضی الله عنه قبلاً یکی از بزرگان قریش را کشته بود (به همین سبب) آنان وقتی که فهمیدند که عاصم کشته شده است، کسانی را دنبال جنازه‌اش فرستادند تا قسمتی از بدن یا لباس و وسایل او را ببرند که به وسیله‌ی آن شناخته شود؛ (ولی) خداوند سایه‌ای ابر مانند، از زنبور عسل را بر اطراف جنازه‌ی عاصم رضی الله عنه ایجاد فرمود تا از نظر فرستادگان دشمن، محفوظش کند و نتوانستند پاره‌ای از لباس یا بدن او را قطع کند^۲.

در این مبحث، احادیث صحیح زیادی آمده است که در جای خود از این کتاب بیان شدند و از جمله‌ی آنهاست حدیث پسری که نزد راهب و ساحر می‌آمد^۳ و حدیث جریج^۴ و حدیث

۱- [در روایتی دیگر از این حدیث، آمده است که: وقتی که خواستند خبیب رضی الله عنه را بکشند، او دست به دعا برداشت و مردی از آنان، چون که قبلاً تأثیر دعای مسلمانان را دیده بود، از ترس دعا، به زمین چسبید و در قتل شرکت نکرد و کاری انجام نداد و بریده بن سفیان رضی الله عنه گفته است که: یک سال از قتل خبیب رضی الله عنه نگذشته بود که جز همان مرد، همه‌ی آن چند نفر، کشته شدند - ویراستاران].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۴۰۸۶)].

۳- [حدیث شماره‌ی: ۳۰].

۴- [حدیث شماره‌ی: ۲۵۹].

یاران غار که سنگ، راه آنان را مسدود کرد^۱ و حدیث مردی که از ابر صدایی شنید که می‌گفت: باغ فلان را آبیاری نما^۲ و غیر آنها و دلایل در این مورد، فراوان و مشهور است^۳.
و توفیق از خداوند است.

۱۵۱۰- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: مَا سَمِعْتُ عُمَرَ رضی الله عنه يَقُولُ لِشَيْءٍ قَطُّ: إِنِّي لِأُظَنَّهُ كَذَا إِلَّا كَانَ كَمَا يَظُنُّ» رواه البخاري.

۱۵۱۰. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: هرگز از حضرت عمر رضی الله عنه نشنیدم که در مورد چیزی بگوید: گمان من در این مورد چنین است، جز این که آن چیز موافق گمان او می‌بود»^۴.

۱- [حدیث شماره‌ی: ۱۲].

۲- [حدیث شماره‌ی: ۵۶۲].

۳- [آیات و احادیث متعددی که امام نووی / در این باب ذکر کرده، به خوبی موضوع کرامت را اثبات و اعتقاد به آن را الزام می‌کند و به همین دلایل و دلیل‌های دیگر بود که علما و متکلمان گذشته‌ی اهل سنت، آن را جزو عقاید، در کتاب‌های خود نقل و اثبات می‌کردند و وجود کرامت برای صحاب و اولیای امت پیامبر ﷺ را معجزه‌ای برای خود پیامبر ﷺ و ادامه‌ی معجزات ایشان می‌دانستند - ویراستاران].

۴- بخاری روایت کرده است؛ [۳۸۶۶].

بخش هجدهم: کتاب کارهای نهی شده

۲۵۴- باب تحریم الغیبه والأمر بحفظ اللسان

باب تحریم غیبت و امر به حفظ زبان

قال الله تعالى:

﴿وَلَا يَغْتَابَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ
وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱۲].

«یکی از شما دیگری را غیبت نکند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ یقیناً همه‌ی شما از مرده‌خواری بدتان می‌آید؛ از خدا پروا کنید، بی‌گمان خداوند بس توبه‌پذیر و مهربان است.»

و قال تعالى:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ
مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶].

«از چیزی دنباله‌روی نکن که از آن آگاهی نداری که بی‌گمان چشم و گوش و دل، همه مورد بازخواست و پرس‌وجو قرار می‌گیرد.»

و قال تعالى:

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: ۱۸].

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند، مگر این که فرشته‌ای مراقب و آماده‌ی دریافت و نوشتن آن سخن است.»

إعلم إنه ينبغى لكل مكلف ان يحفظ لسانه عن جميع الكلام الا كلاما ظهرت فيه المصلحه، ومتى استوى الكلام وتركه في المصلحه، فالسنه الإمساك عنه، لانه قد ينجر الكلام المباح الى حرام أو مكروه، وذلك كثير في العادة، والسلامة لا يعدلها شيء.

بدان که برای هر شخص مکلف لازم است که زبانش را از تمام سخن‌ها نگاه دارد، جز کلامی که مصلحتش آشکار باشد و هرگاه صحبت کردن و سکوت کردن مساوی بود، سنت است سکوت کند، زیرا گاهی کلام مباح به حرام یا مکروه منجر می‌شود و این در عرف و عادت زیاد است، اما هیچ‌چیز با سالم ماندن از گناه (به سبب سکوت) برابری نمی‌کند.

۱۵۱۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا، أَوْ لِيَصْمُتْ» متفقٌ عليه.

وَهَذَا الْحَدِيثُ صَرِيحٌ فِي أَنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ إِلَّا إِذَا كَانَ الْكَلَامُ خَيْرًا، وَهُوَ الَّذِي ظَهَرَتْ مَصْلَحَتُهُ، وَمَتَى شَكَّ فِي ظُهُورِ الْمَصْلَحَةِ، فَلَا يَتَكَلَّمُ.

۱۵۱۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، یا سخن نیک بگوید، یا ساکت باشد»^۱.

این حدیث، صراحت دارد بر این که لازم است انسان صحبت نکند، مگر این که سخن نیکو باشد و آن سخنی است که صلاحش ظاهر باشد و هرگاه در آشکار بودن مصلحت سخنی، شک وجود داشته باشد، صحبت نشود.

۱۵۱۲- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْمُسْلِمِينَ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِيهِ» متفقٌ عليه.

۱۵۱۲. «از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! چه مسلمانی برتر و بزرگ‌تر است؟ فرمودند: «کسی که مسلمانان از زبان و دست او سالم و در امان باشند»^۲.

۱۵۱۳- «وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يَضْمَنُ لِي مَا بَيْنَ لِحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنَ لَهُ الْجَنَّةَ» متفقٌ عليه.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۴۷۵)، م (۴۷)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۳۰۸، گذشت].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۱)، م (۴۲)].

۱۵۱۳. «از سهل به سعد رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که برای من، مابین دوگونه و دو پایش (زبان و عورت) را ضمانت کند، (غیبت و افترا و زنا و عمل خلاف نکند)، من برای او بهشت را ضمانت می‌کنم»^۱.

۱۵۱۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مَا يَتَّبِعُنَّ فِيهَا يَزِلُّ بِهَا إِلَى النَّارِ أَبْعَدَ مِمَّا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» متفق عليه.
ومعنى: «يَتَّبِعُنَّ» يَتَفَكَّرُ أَنَّهَا خَيْرٌ أَمْ لَا.

۱۵۱۴. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: «بنده، سخنی بر زبان می‌آورد و در آن تفکر نمی‌کند، به وسیله‌ی آن به دوزخ می‌لغزد (و به قدری در آتش فرو می‌رود) که از فاصله‌ی مشرق و مغرب بیشتر است»^۲.

۱۵۱۵- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى مَا يُلْقِي لَهَا بِالْأَلْفِ يَرْفَعُهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ تَعَالَى لَا يُلْقِي لَهَا بِالْأَلْفِ يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ» رواه البخاري.

۱۵۱۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بنده، سخنی از سخنانی که مورد رضایت خداوند بزرگ است، می‌گوید و خودش متوجه خوبی و اثر آن نیست، خداوند با آن سخن، مقام آن شخص را نزد خود بلند می‌کند و او را به درجات عالی و رفیع می‌رساند و عبد، گاهی سخنی از آن چه موجب خشم خدای بزرگ است، بر زبان می‌آورد و ذهن خودش به آن توجهی ندارد و به وسیله‌ی آن سخن، در جهنم فرو می‌افتد و پایین می‌رود»^۳.

۱۵۱۶- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِلَالِ بْنِ الْحَارِثِ الْمُزَنِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى مَا كَانَ يُظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُوبُ اللَّهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَاهُ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ مَا كَانَ يُظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُوبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا سَخَطَهُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَاهُ». رواه مالك في «الموطأ» والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۴۷۴)]. [مسلم آن را روایت نکرده است].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۶۴۷۷)، م (۲۹۸۸)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۷۸)].

۱۵۱۶. «از ابو عبدالرحمن بلال بن حارث مزنی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «گاهی مرد، سخنی از سخنان مورد رضای خداوند می گوید و گمان نمی کند که ارزش و ثواب آن سخن به آن درجه برسد که رسیده است و دارد و به خاطر آن، بهشت و خشنودی خود را برای وی می نویسد تا روزی که به لقاء الله برسد و مردی، از سخنان مورد غضب خداوند سخنی می گوید و گمان نمی کند که بدی و عذاب آن سخن، به آن درجه برسد که رسیده است و دارد و به علت آن، خداوند غضبش را تا روز لقاء الله برای او می نویسد»^۱.

۱۵۱۷- «وَعَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَدِّثْنِي بِأَمْرٍ أَعْتَصِمُ بِهِ قَالَ: «قُلْ رَبِّيَ اللَّهُ، ثُمَّ اسْتَقِمْ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَخُوفُ مَا تَخَافُ عَلَيَّ؟ فَأَخَذَ بِلِسَانِ نَفْسِهِ، ثُمَّ قَالَ: «هَذَا» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۵۱۷. «از سفیان بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! مرا از کاری آگاه کن که بدان توسل جویم، فرمودند: «بگو: خدای یکتا پروردگار من است و بعد بر روی این گفته‌ی خودت استقامت کن»، گفتم: ای رسول خدا! از چه چیز بیشتر بر من می ترسی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زبان خودش را گرفت و فرمود: «این»^۲.

۱۵۱۸- «وَعَنْ ابْنِ عَمْرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ بَعِيرٍ ذَكَرَ اللَّهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بَعِيرٍ ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى قَسْوَةً لِلْقَلْبِ، وَإِنَّ أْبَعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي» رواه الترمذی.

۱۵۱۸. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «زیاد بدون ذکر خدا، صحبت نکنید، زیرا کثرت سخن بدون ذکر خدا، موجب سنگدلی و قسوت دل و سیاهی آن است و دورترین مردم از خدا، قلب سیاه و سنگی است»^۳.

۱۵۱۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ وَقَاهُ اللَّهُ شَرَّ مَا بَيْنَ حَلْيَيْهِ، وَشَرَّ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱- امام مالک در الموطا [۹۸۵/۲] و ترمذی [۲۳۲۰] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ترمذی [۲۴۱۲] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۳- ترمذی روایت کرده است؛ [۲۴۱۳].

۱۵۱۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که خداوند او را از شر بین دو فک (زبان) و شر بین دو پایش (عورت) محفوظ گرداند، داخل بهشت می‌شود»^۱ و ^۲.

۱۵۲۰- «وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا النَّجَاءُ؟ قَالَ: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَلَيْسَعَكَ بَيْتَكَ، وَابْكِ عَلَى حَاطَيْتِكَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۵۲۰. «از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: ای رسول خدا! نجات در چیست؟ فرمودند: «زبان خود را از (گفتار بیهوده) حفظ کن و خانهات گنجایش تو را داشته باشد (در خانه‌ی خود به عبادت بپرداز و از مردم کناره گیر) و بر گناهان خود گریه کن»^۳.

۱۵۲۱- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ، فَإِنَّ الْأَعْضَاءَ كُلَّهَا تُكْفِّرُ اللِّسَانَ، تَقُولُ: اتَّقِ اللَّهَ فِينَا، فَإِنَّمَا نَحْنُ بِكَ: فَإِنِ اسْتَقَمَّتْ اسْتَقَمَّتْنَا وَإِنِ اعْوَجَجَتْ اعْوَجَجْنَا» رواه الترمذي.

معنی «تُكْفِّرُ اللِّسَانَ»: آي تَذَلُّ وَتَخَضُّعُ لَهُ.

۱۵۲۱. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی انسان صبح می‌کند، تمام اعضایش از زبانش عاجزانه خواهش می‌کنند و می‌گویند: از خدا بیرهیز و جانب ما را رعایت کن که ما به تو بستگی داریم (از جهت پاداش و کیفر)، اگر تو راست باشی، ما هم راست و اگر کج باشی، ما هم کج خواهیم بود»^۴.

۱۵۲۲- «وَعَنْ مُعَاذٍ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، وَيُبَاعِدُنِي عَنِ النَّارِ؟ قَالَ: «لَقَدْ سَأَلْت عَنْ عَظِيمٍ، وَإِنَّهُ لَيَسِيرٌ عَلَى مَنْ يَسْرَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ: تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ وَتَحُجُّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَىٰ أَبْوَابِ الْخَيْرِ؟ الصَّوْمُ جَنَّةٌ، الصَّدَقَةُ تَطْفِيءُ الْحَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ، وَصَلَاةُ الرَّجُلِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ» ثُمَّ تَلَا: ﴿تَتَجَافَىٰ

۱- به فتح لام به معنی فک و به کسر لام به معنی ریش است - مترجم.

۲- ترمذی [۲۴۱۱] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۳- ترمذی [۲۴۰۸] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۴- ترمذی روایت کرده است؛ [۲۴۰۹].

جُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ ﴿۱۷﴾ حَتَّىٰ بَلَغَ ﴿يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ۱۷]. ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِرَأْسِ الْأَمْرِ، وَعَمُودِهِ، وَذُرُوءِ سَنَامِهِ» قُلْتُ: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ: قَالَ: «رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ. وَذُرُوءُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ» ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِمِجْلَاكِ ذَلِكَ كَه؟» قُلْتُ: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ قَالَ: «كُفَّ عَلَيْكَ هَذَا» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنَّا لَمُؤَاخَذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟ فَقَالَ: تَكَلَّمْتُكَ أُمَّكَ، وَهَلْ يَكُفُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟»
رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ، وقد سبق شرحه.

۱۵۲۲. «از معاذ رضی الله عنه روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! مرا از عملی آگاه کن که مرا داخل بهشت کند و از آتش دور سازد، فرمودند: «به حقیقت از چیز بزرگی سؤال کردی و البته بر کسی که خدا آن را بر او سهل گرداند، آسان است؛ خدا را می پرستی و کسی یا چیزی را شریک او قرار نمی دهی و نماز به پای می داری و زکات می پردازی و روزهی رمضان را می گیری و حج به جای می آروی»، سپس گفت: آیا تو را به دروازه های نیکی، راهنمایی کنم؟ روزه، سپر است و صدقه و احسان، خطاها را خاموش می کند هم چنان که آب آتش را خاموش می نماید و نیز نماز نیمه شب» و سپس این دو آیه را تلاوت کرد:

﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ ﴿۱۶﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾
[السجدة: ۱۶-۱۷].

«(یکی از صفات مؤمنان این است که شب) پهلوهایشان از بسترها دور می شود (و به عبارت پروردگار می پردازند) و پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می خوانند و از چیزهایی که به ایشان داده ایم، می بخشند، هیچ کس نمی داند در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می دهند، چه چیزهای شادی آفرین و مسرت بخشی برای ایشان پنهان و آماده شده است.»
سپس فرمودند: «آیا تو را از اساس کار و پایه و ستون و قسمت اعلائی آن با خبر کنم؟ گفتم: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «قسمت اعظم و رأس کار، اسلام و ستون آن، نماز و قسمت اعلائی آن، جهاد است»، سپس فرمودند: «آیا تو را از اساس تمام این ها آگاه کنم؟»
گفتم: بله، ای رسول خدا! زبانش را گرفت و فرمودند: «خود را از این حفظ کن»، گفتم: ای رسول خدا! آیا مگر ما در برابر آن چه تکلم می کنیم، بازخواست می شویم؟ فرمودند: «مادرت به گریهات بنشیند! مگر جز محصولات زبان، چیزی دیگر مردم را بر صورت هایشان به داخل آتش می اندازد؟!»»

۱۵۲۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «ذِكْرُكَ أَحَاكَ بِمَا يَكْرَهُ» قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أُخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اِعْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهْتَهُ» رواه مسلم.

۱۵۲۳. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «آیا می دانید غیبت چیست؟» گفتند: خدا و رسول او دانانند، فرمودند: «نام بردن از دوستت به چیزی که او آن را ناخوش می دارد»، گفته شد: اگر صفتی را که در دوست وجود دارد، بگویم چه؟ فرمودند: «اگر آن فرصت که می گویی در او وجود داشته باشد، او را غیبت کرده ای و اگر آن صفت در او نباشد، بر او افترا بسته ای»^۱.

۱۵۲۴- «وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ فِي خُطْبَتِهِ يَوْمَ التَّحْرِ بِمِنَى فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ» متفق عليه.

۱۵۲۴. «از ابی بکره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله در خطبه ای روز قربان در منی و حجة الوداع فرمودند: «خون ها و مال ها و آبرو و ناموس های شما (مسلمانان) بر شما (سایر مسلمانان) حرام است، مانند حرمت امروز و این شهر و این ماهتان، آیا (رسالت خود) را ابلاغ کردم؟!»^۲.

۱۵۲۵- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله حَسْبُكَ مِنْ صَفِيَّةٍ كَذَا وَكَذَا قَالَ بَعْضُ الرِّوَاةِ: تَعْنِي قَصِيرَةً، فَقَالَ: «لَقَدْ قُلْتِ كَلِمَةً لَوْ مُزَجَّتْ بِمَاءِ الْبَحْرِ لَمَزَجَتْهُ»، قَالَتْ: وَحَكَيْتُ لَهُ إِنْسَانًا فَقَالَ: «مَا أَحَبُّ أَنِي حَكَيْتُ إِنْسَانًا وَإِنَّ لِي كَذَا وَكَذَا» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

و معنی: «مزجته» خالطه مُحَالَطَةً يَتَغَيَّرُ بِهَا طَعْمُهُ، أَوْ رِيحُهُ لِشِدَّةِ نَتْنِهَا وَقَبْحِهَا، وَهَذَا مِنْ أَبْلَغِ الزَّوَاجِرِ عَنِ الْغَيْبَةِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۗ (۴)﴾

[النجم: ۳-۴].

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۸۹)].

۲- متفق علیه است؛ [(خ ۱۰۵)، م (۱۶۷۹)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره ۲۱۳، گذشت].

۱۵۲۵. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: به پیامبر ﷺ گفتم: صفیه فلان عیب را دارد و همین کافی است - بعضی از راویان گفته‌اند: منظورش کوتاهی قد صفیه بوده است - پیامبر ﷺ فرمودند: «به حقیقت سخنی را بر زبان آوردی که اگر با آب دریا مخلوط شود، آن را تلخ و بدبو می‌نماید»، حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: حرکت انسانی را برای ایشان تقلید کردم، پیامبر ﷺ فرمودند: «دوست ندارم تقلید انسانی را درآورم و از او به حقارت یاد کنم، اگرچه مال بسیاری به من بدهند».

این از رساترین منع کننده‌های غیبت است؛ خداوند (درباره‌ی پیامبر ﷺ) می‌فرماید:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۱

«پیامبر از روی هوا و هوس چیزی نمی‌گوید و هر آن چه می‌گوید وحی است».

۱۵۲۶ - «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَمَّا عُرِجَ بِي مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِنْ نُحَاسٍ يَخْمِسُونَ بِهَا وُجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ، وَيَقْعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ»^۱ رواه أبو داود.

۱۵۲۶. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «وقتی مرا به معراج بردند، از کنار طایفه‌ای گذشتم که ناخن‌هایی از مس داشتند و با آن صورت و سینه‌ی خود را می‌خراشیدند، از جبرئیل رضی الله عنه پرسیدم: این‌ها کیستند؟ جواب داد: این‌ها کسانی هستند که گوشت مردم را می‌خورند (غیبت می‌کنند) و به دنبال عیوب مردم و بی‌آبرو کردن آنها می‌افتند»^۱.

۱۵۲۷ - «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ وَعِرْضُهُ وَمَالُهُ»^۱ رواه مسلم.

۱۵۲۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «تمام حقوق یک فرد مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است: خونش، مالش و ناموسش»^۲.

۱- ابوداود روایت کرده است؛ [(۴۸۷۸)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۶۴)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۲۳۵، گذشت].

۲۵۵- باب تحریم سماع الغیبه و أمر من سمع غیبه محرّمه بردّها، والإنکار علی قائلها فإن عجز أو لم يقبل منه فارق ذلك المجلس إن أمکنه

باب تحریم گوش دادن به غیبت و امر به رد کردن غیبت حرام از طرف شنونده و انکار او برگزیده‌ی غیبت و این که اگر نتوانست یا سخن او را قبول نکردند، اگر ممکن بود، از آن مجلس برخیزد و جدا شود
قال الله تعالى:

﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾ [القصص: ۵۵].

«و هنگامی که (سخنان) یاوه بشنوند، از آن روی می‌گردانند».

و قال تعالى:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ [المؤمنون: ۳].

«کسانی هستند که از (کار) بیهوده و (سخن) یاوه، روی می‌گردانند».

و قال تعالى:

﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶].

«بی‌گمان چشم و گوش و دل، همه مورد بازخواست و پرس‌وجو قرار می‌گیرد».

و قال تعالى:

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ
وَإِمَّا يَنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنعام: ۶۸].

«هرگاه دیدی کسانی به تمسخر و طعن در آیات (قرآنی) ما می‌پردازند، از آنان روی بگردان تا آن‌گاه که به سخن دیگری می‌پردازند و اگر شیطان از یاد تو برد، پس از به خاطر آوردن، با قوم ستمکار منشین».

۱۵۲۸- «وعن أبي الدرداء رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله قال: «من ردَّ عن عَرَضِ أَخِيهِ، ردَّ الله

عَنْ وَجْهِهِ النَّارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۵۲۸. «از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس برای دفاع از آبروی دوستش، عیب‌جویی و غیبت از او را رد و منع کند، روز قیامت خداوند آتش را از روی او دور می‌کند»^۱.

۱۵۲۹- «وَعَنْ عِثْبَانَ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ المشهور الَّذِي تَقَدَّمَ فِي بَابِ الرَّجَاءِ قَالَ: قَامَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي فَقَالَ: «أَيْنَ مَالِكُ بْنُ الدُّخْشُمِ؟» فَقَالَ رَجُلٌ: ذَلِكَ مُنَافِقٌ لَا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَقُلْ ذَلِكَ، أَلَا تَرَاهُ قَدْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ، وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ» متفقٌ عليه.

«وَعِثْبَانُ» بكسر العين على المشهور، وْحِكْيِ ضُمَّهَا، وبعدها تاء مثناةٌ مِنْ فوق، ثُمَّ بَاءٌ موحدةٌ. و «الدُّخْشُمِ» بضم الدال وإسكان الخاءِ وضمِّ الشين المعجمتين.

۱۵۲۹. «از عثبان بن مالک رضی الله عنه در حدیث طولانی و مشهور او که در باب رجاء گذشت، روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ برای نماز برخاست و فرمودند: «مالک بن دخشم کجاست؟» مردی گفت: او منافق است و خدا و رسول او را دوست ندارد؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «چنین مگو! مگر نمی‌دانی که او «لا إله إلا الله» گفته و از گفتن آن کلمه تنها رضای خدا را خواسته است؟! اما خداوند دوزخ را بر کسی که بگوید: «لا إله إلا الله» و منظورش از آن رضای خدا باشد، حرام کرده است»^۲.

۱۵۳۰- «وَعَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ فِي قِصَّةِ تَوْبَتِهِ وَقَدْ سَبَقَ فِي بَابِ التَّوْبَةِ. قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُوَ جَالِسٌ فِي الْقَوْمِ بِتَبُوكَ: «مَا فَعَلَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ؟» فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ حَبَسَهُ بُرْدَاهُ، وَالنَّظْرُ فِي عِظْفِيهِ. فَقَالَ لَهُ مَعَاذُ بَنِي جَبَلٍ رضی الله عنه: بِئْسَ مَا قُلْتَ، وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ إِلَّا خَيْرًا، فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» متفقٌ عليه.

«عِظْفَاهُ» جَانِبَاهُ، وَهُوَ إِشَارَةٌ إِلَى إِعْجَابِهِ بِنَفْسِهِ.

۱- ترمذی [(۱۹۳۲)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- [حدیث شماره‌ی: ۴۱۷].

۳- متفقٌ علیه است، [خ (۴۲۵)، م (۳۲)]. [روایت کامل این حدیث به شماره‌ی ۴۱۷، گذشت].

۱۵۳۰. «از کعب بن مالک رضی الله عنه در حدیث طولانی او در حکایت توبه‌ی خودش که در باب توبه^۱ گذشت، روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در تبوک نشسته بود و در میان مردم، فرمودند: «کعب بن مالک چه کار کرد (کجاست؟)» و مردی از طایفه‌ی بنی سلمه، پاسخ داده بود: فریب مال و لباس، او را از (آمدن) حبس کرد! و معاذ بن جبل رضی الله عنه به آن مرد گفته بود: حرف بدی زدی؛ به خدا سوگند، ای رسول خدا! ما به جز خوبی، از او یاد نداریم و پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت فرمودند»^۲.

۲۵۶- باب بیان ما یباح من الغیبة

باب بیان غیبتی که مباح است

اعلم أن الغیبة تباح لغرضٍ صحیحٍ شرعی لا یمكن الوصول إليه إلا بها وهو ستة أسباب:
الأول: التظلم فیجوز للمظلوم أن يتظلم إلى السلطان والقاضي وغيرهما ممن له ولاية أو قدرة على إنصافه من ظالمه، فيقول: ظلمني فلان بكذا.

الثاني: الاستعانة على تغيير المنكر ورد العاصي إلى الصواب، فيقول لمن يرجو قدرته على إزالة المنكر: فلان يعمل كذا فازجره عنه، ونحو ذلك، ويكون مقصوده التوصل إلى إزالة المنكر، فإن لم يقصد ذلك كان حراماً.

الثالث: الاستفتاء، فيقول للمفتي: ظلمني أبي أو أخي أو زوجي أو فلان بكذا فهل له ذلك؟ وما طريقي في الخلاص منه وتحصيل حقي ودفع الظلم؟ ونحو ذلك فهذا جائز للحاجة، ولكن الأحوط والأفضل أن يقول: ما تقول في رجل أو شخص أو زوج كان من أمره كذا؟ فإنه يحصل به الغرض من غير تعيين، ومع ذلك فالتعيين جائز كما سنذكره في حديث هند (انظر الحديث رقم ۱۵۳۲) إن شاء الله تعالى.

الرابع: تحذير المسلمين من الشر ونصيحتهم، وذلك من وجوه؛ منها جرح المجروحين من الرواة والشهود، وذلك جائز بإجماع المسلمين بل واجب للحاجة.

۱- متفق عليه است، [خ (۴۴۱۸)، م (۲۷۶۹)].

۲- [حدیث شماره‌ی: ۲۱].

ومنها المشاورة في مصاهرة إنسان أو مشاركته أو إيداعه أو معاملته أو غير ذلك أو مجاورته، ويجب على المشاور أن لا يخفي حاله بل يذكر المساوئ التي فيه بنية النصيحة. ومنها إذا رأى متفقهاً يتردد إلى مبتدع أو فاسق يأخذ عنه العلم وخاف أن يتضرر المتفقه بذلك، فعليه نصيحته ببيان حاله بشرط أن يقصد النصيحة، وهذا مما يُغلط فيه، وقد يحمل المتكلم بذلك الحسد ويلبس الشيطان عليه ذلك ويخيل إليه أنه نصيحة فليتنظن لذلك. ومنها أن يكون له ولاية لا يقوم بها على وجهها، إما بأن لا يكون صالحاً لها، وإما بأن يكون فاسقاً أو مغفلاً ونحو ذلك، فيجب ذكر ذلك لمن له عليه ولاية عامة ليزيله ويولي من يصلح، أو يعلم ذلك منه ليعامله بمقتضى حاله ولا يغتر به، وأن يسعى في أن يحثه على الاستقامة أو يستبدل به.

الخامس: أن يكون مجاهراً بفسقه أو بدعته كالمجاهر بشرب الخمر، ومصادرة الناس وأخذ المكس وجباية الأموال ظلماً وتولي الأمور الباطلة، فيجوز ذكره بما يجاهر به، ويحرم ذكره بغيره من العيوب إلا أن يكون لجوازه سبب آخر مما ذكرناه.

السادس: التعريف، فإذا كان الإنسان معروفاً بلقب كالأعمش والأعرج والأصم والأعمى والأحول وغيرهم جاز تعريفهم بذلك، ويحرم إطلاقه على جهة التنقص، ولو أمكن تعريفه بغير ذلك كان أولى.

فهذه ستة أسباب ذكرها العلماء وأكثرها مجمع عليه. ودلائلها من الأحاديث الصحيحة المشهورة؛ فمن ذلك:

بدان که غیبت برای یک هدف صحیح شرعی که رسیدن به آن جز با غیبت ممکن نیست، مباح است و آن، شش سبب است:

۱- شکایت: برای مظلوم رواست که در حضور سلطان و قاضی و هرکس که سرپرستی را بر عهده دارد و یا قادر به گرفتن حق او از ظالم است، شکایت کند و بگوید: فلان کس، فلان مقدار به من ظلم کرد.

۲- کمک طلبیدن برای تغییر منکر و برگرداندن گناهکار به صلاح، یعنی پیش کسی که به قدرت او در برطرف کردن منکرات امید دارد، می گوید: فلان کس چنین عملی می کند و او را از آن منع و توبیخ کن و مانند اینها و باید

منظورش دستیابی به برطرف کردن منکر باشد و اگر چنین قصدی نکند، حرام است.

۳- استفتا، که به مفتی می‌گوید: پدرم یا برادرم یا شوهرم یا فلانی در حق من فلان مقدار ظلم روا داشته است، آیا آن‌چه که به ظلم از من گرفته، به او می‌رسد؟ و راه من برای نجات از آن چیست و چگونه به حقم برسم و دفع ظلم کنم؟ و مانند این‌ها و این، به خاطر نیاز، درست است. اما محتاطانه‌تر و بهتر آن است که بگوید: در مورد شخصی یا همسری که کارش چنین باشد، چه می‌گویی؟ که با این، بدون تعیین نام کسی، مقصود حاصل می‌شود و با این وصف، نام بردن او نیز جایز است، چنان که در حدیث هند - ان شاء الله - ذکر خواهیم کرد.

۴- ترساندن و دور نگه داشتن مسلمان‌ها از شر و نصیحت آنان و آن از جهاتی است، از جمله:

(الف) خدشه وارد کردن به ناقلان و شاهدانی که در صداقت و شهادت خود (در شهادت بر قضیه‌ای یا نقل واقعه‌ای) عادل نیستند و دارای خدشه‌اند که آن، به اجماع مسلمانان جایز و بلکه به علت نیاز و ضرورت، واجب است.

(ب) مشورت در مورد ازدواج با انسانی یا در مورد شراکت با او یا ودیعه گذاشتن نزد او یا معامله و خرید و فروش با او و دیگر چیزها و بر شخص مشاور واجب است که حال طرف را پنهان نکند، بلکه به نیت نصیحت، بدی‌های او را بگوید.

(ج) وقتی طلبه‌ی فقهی را دید که با شخص بدعت‌گزار یا فاسق رفت و آمد دارد و از او دانش می‌آموزد و ترسید که (به عقیده و اخلاق طلبه) ضرر برسد، بر او لازم است که طلبه را با بیان احوال و اخلاق آن استاد، به دوری گزیدن از وی، پند و اندرز دهد، به شرط آن که قصد نصیحت داشته باشد و این از کارهایی است که انسان در آن دچار اشتباه می‌شود و گاهی حسد است که گوینده را به چنین کاری وا می‌دارد و شیطان در این امر او را به اشتباه می‌اندازد و خود نیز چنین خیال می‌کند که گفته‌اش، نصیحت است، پس لازم است خوب توجه نماید و در این کار هوشیاری و دقت کند.

(د) کسی که مقام و منصبی دارد که به طور شایسته بدان قیام نمی‌کند، یا از لحاظ این که او شایسته‌ی انجام دادن و اجرای آن کار نیست یا این که فاسق یا غافل

و نادان و... است، پس واجب است این عیوب نزد کسی که ولایت عامه دارد (حاکم یا قاضی)، بیان شود تا حاکم، او را عزل کند و کسی را که شایستگی چنین سمتی دارد، برگزیند یا این مسایل را بداند تا با او به مناسب حالش، رفتار و برخورد کند و به او فریفته نشود و بکوشد که او را بر استقامت و صلاح و تشویق نماید یا از او بخواهد که اخلاق خود را تغییر دهد.

۵- کسی که آشکارا فسق و فجور انجام می‌دهد یا بدعتی بد می‌گزارد، مانند کسی که آشکارا شراب بنوشد و یا مال مردم را غصب کند و باج بگیرد و اموال مردم را به ظلم و تعدی تصاحب و تصرف کند و یا مشغول کارهای باطل و بیهوده باشد که برای انسان درست است که گناه آشکار او را بیان کند و ذکر او با عیبی دیگر، حرام است، مگر این که برای جواز آن، سببی از اسباب ذکر شده موجود باشد.

۶- شناسایی و لقب: هرگاه انسان به لقبی مانند: تاریین (کسی که چشمانش آب بیاورد)، لنگ، کر، کور، لوچ و مانند این‌ها معروف باشد، درست است که با این القاب معرفی شود. حرام است که شخص این لقب‌ها را به طریق نقص نسبت دادن و بی‌احترامی به طرف ذکر کند و اگر معرفی او به غیر این لقب‌ها امکان داشت، بهتر است.

این شش سبب است که علما ذکر کرده‌اند و بر بیشتر آنها اتفاق نظر دارند، و دلایل آنان از احادیث صحیح، مشهور است از جمله:

۱۵۳۱- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَجُلًا اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ: «اتَدْنُوا لَهُ، بئس أخو العَشِيرَةِ؟» متفقٌ عليه.

اِحْتَجَّ بِهِ الْبُخَارِيُّ فِي جَوَازِ غِيْبَةِ أَهْلِ الْفَسَادِ وَأَهْلِ الرَّيْبِ.

۱۵۳۱. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طلب اجازه (برای ورود) کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند «به او اجازه دهید، بد برادری برای عشیره‌اش است!»^۱.

بخاری در جایز بودن غیبت اشخاص فاسد و محل تردید، به این حدیث استدلال کرده است.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۰۵۴)، م (۲۵۹۱)].

۱۵۳۲- «وَعَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَظُنُّ فُلَانًا وَفُلَانًا يَعْرِفَانِ مِنْ دِينِنَا شَيْئًا» رواه البخاري. قال الليث بن سعدٍ أحد رُوَاةِ هَذَا الْحَدِيثِ: هَذَا الرَّجُلَانِ كَانَا مِنَ الْمُنَافِقِينَ».

۱۵۳۲. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «گمان نمی‌کنم فلانی و فلانی، چیزی از دین ما بدانند»^۱.

لیث بن سعد یکی از راویان این حدیث گفته است: این دو نفر، از منافقان بودند.

۱۵۳۳- «وَعَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ رضی الله عنها قَالَتْ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم، فَقُلْتُ: إِنَّ أَبَا الْجَهْمِ وَمُعَاوِيَةَ خَطْبَانِي؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «أَمَّا مُعَاوِيَةُ، فَصُعْلُوكٌ لَا مَالَ لَهُ، وَأَمَّا أَبُو الْجَهْمِ فَلَا يَضَعُ الْعَصَا عَنْ عَاتِقِهِ» متفقٌ عليه.

و فی روایة لمسلم: «وَأَمَّا أَبُو الْجَهْمِ فَضَرَّابٌ لِلنِّسَاءِ» وهو تفسیر لروایة: «لَا يَضَعُ الْعَصَا عَنْ عَاتِقِهِ» وقيل: معناه: كثير الأسفار.

۱۵۳۳. «از فاطمه بنت قیس رضی الله عنها روایت شده است که گفت: به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و گفتم: اباجهم و معاویه از من خواستگاری کرده‌اند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «معاویه فقیر است و مالی ندارد و اباجهم عصا را از شانه‌ی خود پایین نمی‌گذارد»^۲.

«در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «اباجهم زیاد زنان را کتک می‌زند» و آن، تفسیر روایت «عصا را از شانه‌اش پایین نمی‌گذارد» می‌باشد و نیز گفته شده است که: معنی‌اش آن است که او زیاد مسافرت می‌کند».

۱۵۳۴- «وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي سَفَرٍ أَصَابَ النَّاسَ فِيهِ شِدَّةٌ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ: لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْقُضُوا وَقَالَ: لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأُدْلَّ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ، فَأَرْسَلَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي فَاجْتَهَدَ يَمِينَهُ: مَا فَعَلَ، فَقَالُوا: كَذَبَ زَيْدٌ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، فَوَقَعَ فِي نَفْسِي مِمَّا قَالُوهُ شِدَّةٌ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى تَصْدِيقِي: ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ﴾ [المنافقون: ۱]. ثم دعاهم النبي صلی الله علیه و آله و سلم، لِيَسْتَغْفِرَ لَهُمْ فَلَوْوَا رُؤُوسَهُمْ» متفقٌ عليه.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۰۶۷)].

۲- متفق علیه است؛ [م (۱۴۸۰)]. [بخاری آن را روایت نکرده است].

۱۵۳۴. «از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت شده است که گفت: با پیامبر ﷺ در سفری از مدینه خارج شدیم که در آن سفر مردم سختی زیاد دیدند؛ عبدالله بن ابی به مردم گفت: به یاران مهاجر پیامبر ﷺ انفاق نکنید تا پراکنده شوند و نیز گفت: اگر به مدینه بازگشتیم، ثروتمندان و اشراف، اشخاص پست و فقیر را از شهر خارج می‌کنند؛ من به خدمت پیامبر ﷺ آمدم و این خبر را به او عرض کردم، پیامبر ﷺ شخصی را به دنبال عبدالله بن ابی فرستاد و (اما) او سخت قسم خورد که چنین نگفته است و دیگران گفتند: زید به پیامبر ﷺ دروغ گفته است، و از گفته‌ی ایشان متأثر و غمی سخت در دل من افتاد تا این که به تصدیق سخن من، این آیه نازل شد:

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنْفِقُونَ﴾ سپس پیامبر ﷺ آنان را خواند تا برایشان طلب آمرزش کند، آنان از آمدن سرپیچی کردند»^۱.

۱۵۳۵- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَتْ هِنْدُ امْرَأَةُ أَبِي سُفْيَانَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ وَلَيْسَ يُعْطِينِي مَا يَكْفِينِي وَوَلَدِي إِلَّا مَا أَخَذْتُ مِنْهُ، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ؟ قَالَ: «حُذِي مَا يَكْفِيكَ وَوَلَدِكَ بِالْمَعْرُوفِ» متفقٌ عليه.

۱۵۳۵. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: هند زن ابوسفیان در خدمت پیامبر ﷺ عرض کرد: ابوسفیان مردی بخیل است و به اندازه‌ی کفایت من و پسرانم مخارج زندگی به من نمی‌دهد، جز آن مقدار که خودم از مال او برمی‌دارم و او نمی‌داند، پیامبر ﷺ فرمودند: «بدان مقداری که عرفاً کفایت مخارج زندگی خود و بچه‌هایت را می‌کند، بردار»^۲.

۲۵۷- باب تحريم النميمة وهي نقل الكلام بين الناس على جهة الإفساد

باب تحريم سخن چینی و آن نقل سخن بین مردم به قصد برهم زدن آنان است
قال الله تعالى:

﴿هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بِنَمِيمٍ﴾ [القلم: ۱۱].

«(از) بسیار عیب‌جویی که دائماً سخن چینی می‌کند (پیروی نکن)».

و قال تعالى:

۱- متفق علیه است؛ [خ (۴۹۰۰)، م (۲۷۷۲)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۳۵۹)، م (۱۷۱۴)].

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: ۱۸].

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند، مگر این که فرشته‌ای مراقب و آماده‌ی دریافت و نوشتن آن سخن است.»

۱۵۳۶- «وَعَنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ» متفقٌ عليه.

۱۵۳۶. «از حدیثه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ سخن چینی داخل بهشت نمی‌شود»^۱.

۱۵۳۷- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: مَرَّ بِقَبْرَيْنِ فَقَالَ: «إِنَّهُمَا يُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، بَلَى إِنَّهُ كَبِيرٌ: أَمَا أَحَدُهُمَا، فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ».

متفقٌ عليه، وهذا لفظ إحدى روايات البخاري.

قَالَ الْعُلَمَاءُ: مَعْنَى: «وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ» أَي كَبِيرٌ فِي زَعْمِهِمَا وَقِيلَ: كَبِيرٌ تَرَكُهُ عَلَيْهِمَا.

۱۵۳۷. «از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ از کنار دو قبر گذشت و فرمودند: «این دو عذاب می‌شوند و به علت گناهی بزرگ هم عذاب داده نمی‌شوند، آری چرا که، بزرگ است؛ یکی از آنها سخن چینی می‌کرد و دیگری از ادراک استبرا نمی‌نمود و در آن حجاب و لطافت را رعایت نمی‌کرد»^۲.

علما گفته‌اند: معنی «وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ» این است که: در گمان خودشان، (گناه) بزرگ نبوده است و بعضی گفته‌اند: منظور آن است که ترک آن عمل برایشان سخت و بزرگ نبوده است.

۱۵۳۸- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَلَا أُنبِئُكُمْ مَا الْعَضَّةُ؟ هِيَ النَّمِيمَةُ، الْقَالَةُ بَيْنَ النَّاسِ» رواه مسلم.

«الْعَضَّةُ»: بَفَتْحِ الْعَيْنِ الْمُهْمَلَةِ، وَإِسْكَانِ الضَّادِ الْمُعْجَمَةِ، وَبِالْهَاءِ عَلَى وَزْنِ الْوَجْهِ، وَرُوي: «الْعَضَّةُ» بِكَسْرِ الْعَيْنِ وَفَتْحِ الضَّادِ الْمُعْجَمَةِ عَلَى وَزْنِ الْعِدَّةِ، وَهِيَ: الْكَذِبُ وَالْبُهْتَانُ، وَعَلَى الرَّوَايَةِ الْأُولَى: الْعَضَّةُ مُصَدَّرٌ، يُقَالُ: عَضَّهُ عَضًّا، أَي: رَمَاهُ بِالْعَضِّهِ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۰۵۵)، م (۱۰۵)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۱۶)، م (۲۹۲)]. آن چه در متن آمده، لفظ یکی از روایت‌های بخاری است.

۱۵۳۸. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آیا شما را از عضه (بهتان و دروغ) خبر دهم؟ آن انداختن کینه و کثرت سخن چینی در بین مردم است»^۱.

۲۵۸. باب النهی عن نقل الحديث و کلام الناس الى ولاة الأمور إذا لم تدع إليه حاجة كخوف مفسدة و نحوها

باب نهی از نقل سخن و احوال مردم پیش مسؤولان امر اگر احتیاجی به آن نباشد
مانند خوف مفسده و مانند آن
قال الله تعالى:

﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲].

«همدیگر را در راه گناه و تجاوز و ستمکاری، یاری و پشتیبانی نکنید».

وفي الباب، الأحاديث السابقة في الباب قبله.

احادیث سابق در باب قبلی هم در موضوع این باب است.

۱۵۳۹ - «وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لا يُبَلِّغُنِي أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِي عَنْ أَحَدٍ شَيْئًا، فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُخْرَجَ إِلَيْكُمْ وَأَنَا سَلِيمُ الصَّدْرِ» رواه أبو داود والترمذي.

۱۵۳۹. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هیچ یک از صحابه‌ی من حرف شخص دیگری را به من نرساند؛ زیرا من دوست دارم که در حالی پیش شما بیایم که سینه (قلب) من، سالم و پاک باشد»^۲.

۲۵۹. باب ذم ذی الوجهین

باب مذمت دورو

قال الله تعالى:

﴿يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ

الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ حَظِيظًا﴾ [النساء: ۱۰۸].

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۰۶].

۲- ابوداود [۴۸۶۰] و ترمذی [۳۸۹۳] روایت کرده‌اند.

«آنان (از مردم شرم می‌کنند و) خیانت خود را از آنها پنهان می‌دارند، ولی حیا نمی‌کنند (و با انجام ندادن آن) آن را از خدا پنهان نمی‌دارند که همیشه با آنان است، (از جمله) آن‌گاه که شبانگاهان بر گفتاری که خدا از آن خشنود نیست، متفق و همدست می‌گردند و خداوند از آن‌چه می‌کنند، کاملاً آگاه است».

۱۵۴۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِينَ: خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَهَّقُوا، وَتَجِدُونَ خِيَارَ النَّاسِ فِي هَذَا الشَّانِ أَشَدَّهُمْ لَهُ كِرَاهِيَّةً، وَتَجِدُونَ شَرَّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ، الَّذِي يَأْتِي هَوْلًا بِوَجْهِهِ وَهَوْلًا بِوَجْهِهِ» متفق عليه.

۱۵۴۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مردم را هم چون معادن می‌یابید: بهترین آنها در جاهلیت، بهترین آنها در اسلام (هم) هست، وقتی که در دین آگاه می‌شوند و بهترین مردم را در این امر (خلافت و امارت) کسانی می‌یابید که برای قبول آن سخت کراهت دارند و بدترین مردم را شخص دورویی می‌یابید که در نزد اینان به وجهی برخورد می‌کنند و در نزد آنان به وجهی دیگر»^۱.

۱۵۴۱- «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ نَاسًا قَالُوا لِحَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه: إِنَّا نَدْخُلُ عَلَى سَلَاطِينِنَا فَنَقُولُ لَهُمْ بِخِلَافِ مَا نَتَكَلَّمُ إِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِمْ قَالَ: كُنَّا نَعُدُّ هَذَا نِفَاقًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم» رواه البخاري.

۱۵۴۱. «از محمد بن زید روایت شده است که گفت: عده‌ای به جدش عبدالله بن عمر رضی الله عنه گفتند: ما نزد پادشاهان خود می‌رویم و برخلاف آن‌چه که در غیابشان می‌گوییم، در حضورشان سخن می‌رانیم (این چگونه است؟) گفت: ما در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این را نفاق به شمار می‌آوردیم»^۲.

۲۶۰. باب تحریم الکذب

باب تحریم دروغگویی

قال الله تعالى:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ [الإسراء: ۳۶].

۱- متفق عليه است؛ [خ (۳۴۳۹)، م (۲۵۲۶)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۷۱۷۸)].

«از چیزی دنباله‌روی نکن که از آن آگاهی نداری».

و قال تعالی:

﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [اق: ۱۸].

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند، مگر این که فرشته‌ای مراقب و آماده‌ی دریافت و نوشتن آن سخن است».

۱۵۴۲- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الصَّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صَدِيقًا، وَإِنَّ الْكُذْبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّابًا» متفقٌ عليه.

۱۵۴۲. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «راستی، به سوی نیکی و نیکی، به سوی بهشت هدایت می‌کند و شخص هم‌چنان راستی می‌گزیند و راست می‌گوید تا این که نزد خداوند به عنوان شخص بسیار راستگو، نوشته می‌شود و دروغ، انسان را به کار بد می‌کشاند و کار بد، او را به آتش سوق می‌دهد و شخص هم‌چنان دروغ می‌گوید تا این که نزد خداوند به عنوان شخص بسیار دروغگو، نوشته می‌شود»^۱.

۱۵۴۳- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَرْبَعٌ مِنْ كُنَّ فِيهِ، كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ، كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ نِفَاقٍ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ عَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ» متفقٌ عليه.

وقد سبقَ بيانه مع حديثِ أبي هريرةَ بنحوه في «باب الوفاء بالعهد».

۱۵۴۳. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «چهار خصلت هست که در هرکس وجود داشته باشند، او منافقی خالص است و هرکس یکی از این خصلتها در او باشد، خصلتی از نفاق را دارد تا وقتی که آن را ترک کند: (۱) وقتی که امانتی به او سپرده شود، در آن خیانت می‌کند؛ (۲) وقتی که حرف می‌زند، دروغ می‌گوید؛ (۳) هرگاه پیمانی ببندد، عهدشکنی می‌کند؛ (۴) هرگاه با کسی دشمنی و دعوا کند، از حق و حد می‌گذرد و حرف زشت می‌زند و دشنام می‌دهد»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۰۹۴)، م (۲۶۰۷)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۴، آمده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۳۴)، م (۵۸)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۶۹۰، آمده است].

و ذکر این حدیث با حدیثی همانند آن از ابوهریره رضی الله عنه در باب وفای به عهد گذشت.^۱
 ۱۵۴۴- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم، قَالَ: «مَنْ تَحَلَّمَ بِحُلْمٍ لَمْ يَرَهُ، كَلَّفَ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ، وَلَنْ يَفْعَلَ، وَمِنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، صَبَّ فِي أُذُنَيْهِ الْأَنْكُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ صَوَّرَ صُورَةً، عُدَّ بِكَوْكَفٍ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ» رواه البخاري.

«تَحَلَّمَ» أي: قَالَ أَنَّهُ حَلَمَ فِي نَوْمِهِ وَرَأَى كَذَا وَكَذَا، وَهُوَ كَاذِبٌ وَ «الْأَنْكُ» بِالْمَدِّ وَضَمِّ النُّونِ وَتَخْفِيفِ الْكَافِ: وَهُوَ الرَّصَاصُ الْمَذَابُ.

۱۵۴۴. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس خوابی را که ندیده است، بیان کند، مکلف می شود که دو جو را با هم گره ببندد و هرگز نمی تواند و کسی که به سخن دیگران گوش دهد، در حالی که آنان راضی نیستند، روز قیامت در دو گوش او سرب گداخته شده ریخته می شود و هرکس صورت انسان یا حیوان را نقاشی کند، عذاب داده و مکلف می شود که روح در آن بدمد و هرگز نمی تواند در آن بدمد»^۲.

۱۵۴۵- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «أَفْرَى الْفِرَى أَنْ يُرَى الرَّجُلُ عَيْنَيْهِ مَا لَمْ تَرِيَا» رواه البخاري. ومعناه: يقول: رأيت فيما لم يره.

۱۵۴۵. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بدترین و بزرگترین افترا و دروغ آن است که مرد بگوید: چیزی را دیده ام، در حالی که هنوز دو چشم او آن را ندیده است»^۳.

۱۵۴۶- «وعن سَمْرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مِمَّا يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ لِأَصْحَابِهِ: «هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْ رُؤْيَا؟» فَيَقُصُّ عَلَيْهِ مَنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُصَّ. وَإِنَّهُ قَالَ لَنَا ذَاتَ عَدَاةٍ: «إِنَّهُ أَتَانِي اللَّيْلَةَ آتِيَانِ، وَإِنَّهُمَا قَالَا لِي: انْطَلِقْ، وَإِنِّي انْطَلَقْتُ مَعَهُمَا، وَإِنَّا أَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُضْطَجِعٍ، وَإِذَا آخِرُ قَائِمٍ عَلَيْهِ بِصَخْرَةٍ، وَإِذَا هُوَ يَهْوِي بِالصَّخْرَةِ لِرَأْسِهِ، فَيَنْلَعُ رَأْسَهُ، فَيَتَدَهَّدُهُ الْحَجْرَ هَاهُنَا. فَيَتَبِعُ الْحَجْرَ فَيَأْخُذُهُ، فَلَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ حَتَّى يَصِحَّ رَأْسُهُ كَمَا كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ، فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ الْمَرَّةَ الْأُولَى» قَالَ: قُلْتُ لَهَا: سُبْحَانَ

۱- [به شماره ی ۶۹۰، هم چنین حدیث ابوهریره به شماره های ۱۹۹ و ۶۸۹، آمده است].

۲- بخاری روای تکرده است؛ [خ (۷۰۴۲)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [خ (۷۰۴۳)].

اللَّهِ، مَا هَذَا؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَاَنْطَلَقْنَا. فَاتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُسْتَلْقٍ لِقَافَاهُ وَإِذَا آخِرُ قَائِمٍ عَلَيْهِ بِكُلُوبٍ مِنْ حَدِيدٍ، وَإِذَا هُوَ يَأْتِي أَحَدَ شِقْيِي وَجْهَهُ فَيُثْرِثِرُ شِدْقَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَمَنْخِرُهُ إِلَى قَفَاهُ، وَعَيْنُهُ إِلَى قَفَاهُ، ثُمَّ يَتَحَوَّلُ إِلَى الْجَانِبِ الْآخِرِ فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ بِالْجَانِبِ الْأَوَّلِ، فَمَا يَفْرُغُ مِنْ ذَلِكَ الْجَانِبِ حَتَّى يَصِحَّ ذَلِكَ الْجَانِبُ كَمَا كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ، فَيَفْعَلُ مِثْلَ مَا فَعَلَ فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى. قَالَ: قُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا هَذَا؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَاَنْطَلَقْنَا. فَاتَيْنَا عَلَى مِثْلِ التَّنُورِ فَأَحْسَبُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا فِيهِ لَعَطٌ، وَأَصْوَاتٌ، فَاطْلَعْنَا فِيهِ فَإِذَا فِيهِ رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاءٌ، وَإِذَا هُمْ يَأْتِيهِمْ لَهَبٌ مِنْ أَسْفَلِ مِنْهُمْ، فَإِذَا أَتَاهُمْ ذَلِكَ اللَّهَبُ صَوَّضُوا، قُلْتُ مَا هُوَ؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَاَنْطَلَقْنَا. فَاتَيْنَا عَلَى نَهْرٍ حَسِبْتُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «أَحْمَرٌ مِثْلُ اللَّحْمِ، وَإِذَا فِي النَّهْرِ رَجُلٌ سَابِحٌ يَسْبُحُ، وَإِذَا عَلَى سَطِّ النَّهْرِ رَجُلٌ قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ حِجَارَةٌ كَثِيرَةٌ، وَإِذَا ذَلِكَ السَّابِحُ يَسْبُحُ مَا يَسْبُحُ، ثُمَّ يَأْتِي ذَلِكَ الَّذِي قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ الْحِجَارَةَ، فَيَفْعَرُّ لَهَا فَاهُ، فَيُلْقِمُهَا حِجْرًا، فَيَنْطَلِقُ فَيَسْبُحُ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ، كُلَّمَا رَجَعَ إِلَيْهِ، فَغَرَّ لَهُ فَاهُ، فَالْقَمَهُ حِجْرًا، قُلْتُ لهما: مَا هَذَا؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَاَنْطَلَقْنَا. فَاتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ كَرِيهِ الْمَرْأَةَ، أَوْ كَأَكْرَهٍ مَا أَنْتَ رَأَيْتَ رَجُلًا مَرَأَى، فَإِذَا هُوَ عِنْدَهُ نَارٌ يَحْشُهَا وَيَسْعَى حَوْلَهَا، قُلْتُ لهما: مَا هَذَا؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَاَنْطَلَقْنَا. فَاتَيْنَا عَلَى رَوْضَةٍ مُعْتَمَّةٍ فِيهَا مِنْ كُلِّ نَوْرِ الرَّبِيعِ، وَإِذَا بَيْنَ ظَهْرِي الرَّوْضَةِ رَجُلٌ طَوِيلٌ لَا أَكَادُ أَرَى رَأْسَهُ طَوِيلًا فِي السَّمَاءِ، وَإِذَا حَوْلَ الرَّجُلِ مِنْ أَكْثَرِ وَلَدَانِ مَا رَأَيْتُهُمْ قَطُّ، قُلْتُ: مَا هَذَا؟ وَمَا هُوَ؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَاَنْطَلَقْنَا. فَاتَيْنَا إِلَى دَوْحَةٍ عَظِيمَةٍ لَمْ أَرِ دَوْحَةً قَطُّ أَعْظَمَ مِنْهَا، وَلَا أَحْسَنَ، قَالَا لِي: ارْقُ فِيهَا، فَارْتَقِينَا فِيهَا، إِلَى مَدِينَةٍ مَبْنِيَّةٍ بِلَيْنٍ ذَهَبٍ وَلَبَنِ فَضَّةٍ، فَاتَيْنَا بِبَابِ الْمَدِينَةِ فَاسْتَفْتَحْنَا، فَفُتِحَ لَنَا، فَدَخَلْنَاهَا، فَتَلَقَّانَا رِجَالٌ سَطَّرَ مِنْ خَلْقِهِمْ كَأَحْسَنِ مَا أَنْتَ رَأَيْتَ مِنْهُمْ كَأَفْبَحٍ مَا أَنْتَ رَأَيْتَ، قَالَا لهما: اذْهَبُوا فَفَعَّوْا فِي ذَلِكَ النَّهْرِ، وَإِذَا هُوَ نَهْرٌ مَعْتَرِضٌ يَجْرِي كَأَنَّ مَاءَهُ الْمَحْضُ فِي الْبِيضِ، فَذَهَبُوا فَوَقَعُوا فِيهِ، ثُمَّ رَجَعُوا إِلَيْنَا قَدْ ذَهَبَ ذَلِكَ السُّوءُ عَنْهُمْ، فَصَارُوا فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ. قَالَ: قَالَا لِي: هَذِهِ جَنَّةٌ عَدْنٌ، وَهَذَاكَ مَنْزِلُكَ، فَسَمَا بَصْرِي صُعْدًا، فَإِذَا قَصْرٌ مِثْلُ الرَّبَابَةِ الْبِيضَاءِ. قَالَا لِي: هَذَاكَ مَنْزِلُكَ. قُلْتُ لهما: بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمَا، فَذَرَانِي فَادْخُلْهُ. قَالَا: أَمَا الْآنَ فِلا، وَأَنْتَ دَاخِلُهُ. قُلْتُ لهما: فَإِنِّي رَأَيْتُ مِنْذُ اللَّيْلَةِ عَجَبًا؟ فَمَا هَذَا الَّذِي رَأَيْتَ؟ قَالَا لِي: إِنَّا سَنَخْرِكُ. أَمَّا الرَّجُلُ الْأَوَّلُ الَّذِي

أَتَيْتَ عَلَيْهِ يُثَلِّغُ رَأْسَهُ بِالْحَجَرِ، فَإِنَّهُ الرَّجُلُ يَأْخُذُ الْقُرْآنَ فَيَرْفُضُهُ، وَيُنَامُ عَنِ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ. وَأَمَّا الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يُشْرَشِرُ شِدْقَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَمَنْخِرُهُ إِلَى قَفَاهُ، وَعَيْنُهُ إِلَى قَفَاهُ، فَإِنَّهُ الرَّجُلُ يَغْدُو مِنْ بَيْتِهِ فَيَكْذِبُ الْكُذْبَةَ تَبْلُغُ الْآفَاقَ. وَأَمَّا الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ الْعُرَاةُ الَّذِينَ هُمْ فِي مِثْلِ بِنَاءِ التَّنُورِ، فَإِنَّهُمْ الزُّنَاةُ وَالزَّوَانِي. وَأَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يَسْبُحُ فِي النَّهْرِ، وَيَلْقَمُ الْحِجَارَةَ، فَإِنَّهُ أَكَلُ الرَّبَا. وَأَمَّا الرَّجُلُ الْكَرِيهُ الْمَرَاةَ الَّذِي عِنْدَ النَّارِ يَحْشُهَا وَيَسْعَى حَوْلَهَا فَإِنَّهُ مَالِكُ خَاZُنٍ جَهَنَّمَ. وَأَمَّا الرَّجُلُ الطَّوِيلُ الَّذِي فِي الرَّوْضَةِ، فَإِنَّهُ إِبْرَاهِيمَ، وَأَمَّا الْوِلْدَانُ الَّذِينَ حَوْلَهُ، فَكُلُّ مُوَلُودٍ مَاتَ عَلَى الْفِطْرَةِ» وفي رواية البرقاني: «وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ». فقال بعض المسلمين: يا رسول الله، وأولادُ المشركين؟ فقال رسول الله ﷺ: «وأولادُ المشركين». وأما القوم الذين كانوا شطر منهم حسن وشر منهم قبيح فإنهم قوم خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيئاً تجاوز الله عنهم» رواه البخاري.

وفي رواية له: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتْيَانِي فَأَخْرَجَانِي إِلَى أَرْضٍ مُقَدَّسَةٍ» ثم ذكره. وقال: «فَانْطَلَقْنَا إِلَى نَقْبٍ مِثْلِ التَّنُورِ، أَعْلَاهُ صَيِّقٌ وَأَسْفَلُهُ وَاسِعٌ، يَتَوَقَّدُ تَحْتَهُ نَارًا، فَإِذَا ارْتَفَعَتْ ارْتَفَعُوا حَتَّى كَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا، وَإِذَا خَمَدَتْ، رَجَعُوا فِيهَا، وَفِيهَا رَجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاةٌ. وَفِيهَا: حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى نَهْرٍ مِنْ دَمٍ، وَلَمْ يَشْكَ فِيهِ رَجُلٌ قَائِمٌ عَلَى وَسْطِ النَّهْرِ، وَعَلَى شَطِّ النَّهْرِ رَجُلٌ، وَبَيْنَ يَدَيْهِ حِجَارَةٌ، فَأَقْبَلَ الرَّجُلُ الَّذِي فِي النَّهْرِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ، رَمَى الرَّجُلُ بِحَجَرٍ فِي فِيهِ، فَرَدَّهُ حَيْثُ كَانَ، فَجَعَلَ كُلُّمَا جَاءَ لِيَخْرُجَ جَعَلَ يَرْمِي فِي فِيهِ بِحَجَرٍ، فَيَرْجِعُ كَمَا كَانَ. وَفِيهَا: «فَصَعِدَا بِي الشَّجْرَةَ، فَأَدْخَلَانِي دَارًا لَمْ أَرِ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهَا، فِيهَا رَجَالٌ شُيُوخٌ وَشَبَابٌ». وَفِيهَا: «الَّذِي رَأَيْتُهُ يُشَقُّ شِدْقُهُ فَكَذَّابٌ، يُحَدِّثُ بِالْكَذْبَةِ فَتُحْمَلُ عَنْهُ حَتَّى تَبْلُغَ الْآفَاقَ، فَيَصْنَعُ بِهِ مَا رَأَيْتَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». وَفِيهَا: «الَّذِي رَأَيْتُهُ يُشَدِّخُ رَأْسَهُ فَرَجُلٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَنَامَ عَنْهُ بِاللَّيْلِ، وَلَمْ يَعْمَلْ فِيهِ بِالنَّهَارِ، فَيُفْعَلُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». وَالدَّارُ الْأُولَى الَّتِي دَخَلْتُ دَارَ عَامَّةِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَمَّا هَذِهِ الدَّارُ فَدَارُ الشُّهَدَاءِ، وَأَنَا جِبْرِيْلُ، وَهَذَا مِيكَائِيلُ، فَارْفَعْ رَأْسَكَ، فَارْفَعْتُ رَأْسِي، فَإِذَا فَوْقِي مِثْلُ السَّحَابِ، قَالَا: ذَلِكَ مَنْزِلُكَ، قُلْتُ: دَعَانِي أَدْخُلْ مَنْزِلِي، قَالَا: إِنَّهُ بَقِيَ لَكَ عُمُرٌ لَمْ تَسْتَكْمِلْهُ، فَلَوْ اسْتَكْمَلْتَهُ، أَتَيْتَ مَنْزِلَكَ» رواه البخاري.

قوله: «يَتَلَعُ رَأْسَهُ» وهو بالثاء المثلثة والغين المعجمة، أي: يشدُّه وَيَشُقُّه. قوله: «يَتَدَهَّهُ» أي: يتدحرج، و «الكلوب» بفتح الكاف، وضم اللام المشددة، وهو معروف. قوله: «فَيُسْرِشِرُ» أي: يَقَطِّعُ. قوله: «ضَوْضُوؤُوا» وهو بضادين معجمتين، أي صاحوا. قوله: «فَيَفْعَرُ» هو بالفاء والغين المعجمة، أي: يفتح. قوله: «المرآة» هو بفتح الميم، أي: المنظر. قوله: «يُخْشِئُهَا» هو بفتح الياء وضم الحاء المهملة والشين المعجمة، أي: يوقدها، قوله: «رَوْضِيَّةٌ مُعْتَمَّةٌ» هو بضم الميم وإسكان العين وفتح التاء وتشديد الميم، أي: وافية النَّبَاتِ طَوِيلَتِهِ. قَوْلُهُ: «دَوْحَةٌ» وهي بفتح الدال، وإسكان الواو وبالحاء المهملة: وهي الشَّجَرَةُ الْكَبِيرَةُ، قَوْلُهُ: «الْمَحْضُ» هو بفتح الميم وإسكان الحاء المهملة وبالضاد المعجمة: وَهُوَ اللَّبَنُ. قَوْلُهُ: «فَسَمَا بَصْرِي» أي: اِرْتَفَعَ. «وَصُعْدًا»: بضم الصاد والعين: أي: مُرْتَفِعًا. «وَالرَّابَاةُ»: بفتح الراء وبالباء الموحدة مُكررة، وهي السَّحَابَةُ.

۱۵۴۶. «از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از چیزهایی که زیاد تکرار می فرمود، این بود که از اصحاب رضی الله عنهم سؤال می کرد: «آیا یکی از شما خوبی دیده است؟» و هر کسی که خدا اراده می کرد، خوابش را برای پیامبر صلی الله علیه و آله تعریف می کرد و یک صبح برای ما فرمودند: «امشب در خواب دو نفر پیش من آمدند و مرا بیدار کردند و به من گفتند: برو، من با آنان رفتم و رفتیم تا به مردی خوابیده رسیدیم که مرد دیگری با سنگی بر سر او ایستاده بود و سنگ را به سوی سرش پرتاب می کرد و سرش را می شکست و می ترکاند و سنگ به پایین سرش فرو می غلتید و آن شخص ایستاد به دنبال سنگ می رفت و آن را برمی داشت ولی هنوز پیش مرد خوابیده بازنگشته بود که سر او خوب می شد و وی دوباره پیشش می رفت و همان کاری را که بار اول کرده بود، بر سرش تکرار می کرد» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به آن دو نفر که مرا با خود بردند، گفتیم: سبحان الله! این دو چیستند؟ به من گفتند: برو، برو! رفتیم و از کنار مرد دیگری عبور کردیم که بر پشت و گردن افتاده و مردی دیگر با گیره و قلابی آهنی بر بالای سر او ایستاده بود و آن را در یک طرف صورتش فرو می برد و کنج دهان و بینی و چشم او را می کند و می برید و به طرف دیگر صورتش می آمد و مثل طرف اول با آن رفتار می کرد و هنوز از این طرف فارغ نشده بود که طرف اول به حالت قبل برمی گشت و سالم می شد، سپس دوباره به سر او برمی گشت و کار او مثل بار اول تکرار می نمود»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «گفتم: سبحان الله! این دو چیستند؟ آن دو نفر به من

گفتند: برو، برو! رفتیم و به چیز تنورمانندی رسیدیم» راوی می‌گوید: چنان به نظرم می‌رسد که پیامبر ﷺ فرمودند: «که در آن سر و صدا و داد و فریادی بود، ما بر سر آن رفتیم و دیدیم که در آن، مردان و زنانی لخت بودند و شراره‌ی فروزان آتش از پایین آنها به طرفشان شعله می‌کشید و وقتی که آن شراره شعله می‌کشید و به آنها می‌رسید، فریاد می‌کشیدند؛ گفتم: اینان کیستند؟ آن دو نفر گفتند: برو! برو! رفتیم تا به رودی رسیدیم» گمان می‌کنم که پیامبر ﷺ فرمودند: «که (آب آن) مانند خون، قرمز بود، دیدم که در آن مردی شناگر شنا می‌کرد و بر ساحلش مردی بود که سنگ زیادی را نزد خود جمع کرده بود و دیدم که آن شناگر مقداری شنا می‌کرد و سپس پیش آن مرد که سنگ جلو دستش جمع کرده بود، می‌آمد و (شناگر) دهان خود را برای او می‌گشود و آن مرد سنگی به دهان او می‌انداخت و می‌رفت و دوباره به شنا می‌پرداخت و سپس به طرف مرد بازمی‌گشت و هر بار که به طرف او بازمی‌گشت، دهانش را برای او باز می‌نمود و این یک سنگ در دهانش می‌گذاشت؛ به آنها گفتم: این دو نفر کیستند و چه کار می‌کنند؟ در جواب گفتند: برو، برو! رفتیم و به مردی زشت چهره که چهره‌اش در زشتی، مانند زشت‌ترین منظر یک مرد بود که تو مشاهده می‌کنی و دیدم که پیش او آتشی بود که خود آن را برمی‌افروخت و به دورش می‌چرخید؛ به آن دو گفتم: این چیست؟ به من گفتند: برو، برو! رفتیم تا به بوستانی پوشیده از سبزه و گیاه پریشان رسیدیم که در آن از هر نوع گل و غنچه‌ی بهاری وجود داشت و در وسط باغ، مردی بلندقد بود که از بلندی قدش نزدیک بود نتوانم سر او را در کمان ببینم و در اطراف او پسران بسیار زیادی بودند که پسرانی به بسیاری آنها هرگز ندیده‌ام، پرسیدم: این مرد کیست و این پسران کیستند؟ به من گفتند: برو، برو! رفتیم تا گفتند: از این درخت بالا برو و از آن به طرف شهری بنا شده از خشتی طلا و خشتی نقره بالا رفته، به سوی دروازه‌ی آن شهر رفتیم و درخواست باز کردن در را نمودیم، در به رویمان باز شد و به آن وارد شدیم، مردانی با ما برخورد کردند که قسمتی از آفرینش آنان در بهترین صورت و قسمتی از آن در بدترین صورتی که دیده‌اید، بود، آن دو نفر به ایشان گفتند: بروید و به آن رود داخل شوید و دیدم که رودی پهن در آن‌جا جریان دارد و آبش در سفیدی، مانند شیر بود، آنها رفتند و در آن رود داخل شدند و سپس نزد ما برگشتند و آن زشتی چهره‌ی ایشان برطرف شده بود و در بهترین صورت و زیبایی قرار گرفته بودند؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «آن دو نفر به من گفتند: این شهر، بهشت ابدی و آن، منزل توست؛ چشم من به طرف بالا رفت و نگاه کردم، قصری دیدم مثل ابر سفید؛ آن دو به من گفتند: این منزل توست! به ایشان گفتم: خداوند شما را برکت دهد! بگذارید در آن داخل شوم، گفتند: حالا نه، و تو در آینده داخل آن می‌شوی؛ به ایشان گفتم: من از اول شب تا به حال چیزهای عجیب دیدم، این‌ها چه بودند که دیدم؟ گفتند: ما حالا تو

را آگاه می‌کنیم: مرد اولی که از کنار او گذشتی و سرش را با سنگ می‌شکستند، مردی است که قرآن را فرا می‌گیرد و حفظ می‌کند و سپس ترکش می‌کند و از یاد می‌برد و به جای انجام دادن نماز واجب، در زمان آن می‌خوابد و اما آن مرد که با گیره و قلابی آهنی، گونه و بینی و چشمش را می‌کنند و می‌بریدند، مردی است که صبح از منزلش خارج می‌شود و دروغ می‌گوید و آن دروغ به اطراف پراکنده می‌شود و اما مردان و زنان لختی که در جایی مثل تنور بودند، مردان و زنان زناکار بودند و مردی که او را دیدی در رود شنا می‌کرد و سنگ به او می‌خوراندند، رباخوار بود و مرد بدشکل و کریه المنظری که نزد آتش بود و آن را می‌افروخت و دور آن می‌گشت، او مالک، خازن دوزخ بود و مرد بلند قدی که در باغ بود، ابراهیم علیه السلام بود و پسرانی که اطراف او بودند، نوزادان و خردسالانی هستند که هنگام کودکی، بر فطرت مرده‌اند» و در روایت برقانی آمده است: «آن پسران، بچه‌هایی بودند که بر فطرت پاک متولد شده‌اند». بعضی از اصحاب رضی الله عنهم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: ای رسول خدا! اولاد مشرکین نیز چنین‌اند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بله، اولاد مشرکین نیز همان‌گونه می‌باشند و جماعتی که قسمتی از بدن آنها زیبا و قسمتی زشت بود، کسانی هستند که عمل صالح و نیکو را با عمل بد مخلوط می‌نمایند که خداوند از گناه آنان گذشت و صرف نظر فرمود»^۱.

در روایتی دیگر آمده است: «امشب، خواب دیدم که دو مرد پیش من آمدند و مرا به زمین مقدسی بیرون بردند»، سپس مفاد روایت قبل را ادامه دادند و فرمودند: «رفتم و به سوراخی مثل تنور رسیدیم که قسمت فوقانی آن تنگ و قسمت تحتانی آن گشاده و آتشی زیر آن افروخته بود، وقتی شعله بالا می‌گرفت، جماعت داخل آن نیز بلند می‌شدند تا جایی که نزدیک بود خارج شوند و وقتی سرد می‌شد به داخل آن برمی‌گشتند و در آن مردان و زنان لختی بودند» و در آن روایت، بدون آن که راوی شک کند، آمده است: «تا رسیدیم به رودی از خون که مردی در وسط آن ایستاده بود و بر لب آن، مردی دیگر بود که در دستش سنگ‌هایی بود و مردی که در میان رود بود، پیش آمد و چون می‌خواست از رود بیرون رود، آن مرد سنگی به طرف دهانش می‌افکند و او را به جایی که بود، برمی‌گرداند و هرگاه می‌خواست از رود خارج گردد، همین عمل را تکرار می‌کرد و او به جای خود برمی‌گشت» و در آن آمده است: «مرا بالای درخت بردند و به خانه‌ای وارد کردند که هرگز زیباتر از آن ندیده‌ام و در آن مردانی پیر و جوان بودند» و نیز در آن آمده است: «کسی که دیدی گونه‌اش شکافته بود، بسیار دروغگو است که دروغ می‌گوید و دروغ او از وی شنیده و منتشر می‌شود تا به همه‌ی آفاق می‌رسد و چیزی که دیدی تا روز قیامت بر او اجرا می‌شود» و نیز در آن

آمده است: «کسی که سرش ترکانده می‌شد، مردی است که خداوند قرآن را به او تعلیم کرده و او شب از آن غافل است و می‌خوابد و روز هم به آن عمل نمی‌کند و این عمل تا روز قیامت بر او اعمال می‌شود و خانه‌ی اولی که داخل آن شدی، خانه‌ی عامه‌ی مؤمنان و این خانه، خانه‌ی شهدا می‌باشد و من جبرئیل و این دیگری میکائیل است. سرت را بلند کن! سرم را بلند کردم و بالای سرم چیزی ابرگونه دیدم، گفتند: آن منزل توست! گفتم: بگذارید که به منزلم داخل شوم، گفتند: هنوز عمری برای تو در جهان باقی مانده که آن را کامل نکرده‌ای و اگر آن را کامل کرده بودی، اکنون به منزل خودت وارد می‌شدی»^۱.

۲۶۱. باب بیان ما يجوز من الکذب

باب بیان دروغی که جایز است

إِعْلَمُ أَنَّ الْكُذْبَ، وَإِنْ كَانَ أَضْلُهُ مُحَرَّمًا، فَيَجُوزُ فِي بَعْضِ الْأَحْوَالِ بِشَرْوِطٍ قَدْ أَوْضَحْتُهَا فِي كِتَابِ: «الْأَذْكَارِ» وَتَخْتَصِرُ ذَلِكَ أَنَّ الْكَلَامَ وَسِيلَةً إِلَى الْمَقَاصِدِ، فَكُلُّ مَقْصُودٍ مُحْمُودٍ يُمَكِّنُ تَحْصِيلَهُ بِغَيْرِ الْكُذْبِ يَحْرُمُ الْكُذْبُ فِيهِ، وَإِنْ لَمْ يُمَكِّنْ تَحْصِيلَهُ إِلَّا بِالْكَذْبِ جَازَ الْكُذْبُ. ثُمَّ إِنْ كَانَ تَحْصِيلُ ذَلِكَ الْمَقْصُودِ مُبَاحًا كَانَ الْكُذْبُ مُبَاحًا، وَإِنْ كَانَ وَاجِبًا، كَانَ الْكُذْبُ وَاجِبًا، فَإِذَا اخْتَفَى مُسْلِمٌ مِنْ ظَالِمٍ يَرِيدُ قَتْلَهُ، أَوْ أَخَذَ مَالَهُ، وَأَخْفَى مَالَهُ، وَسُئِلَ إِنْسَانٌ عَنْهُ، وَجَبَ الْكُذْبُ بِإِخْفَائِهِ، وَكَذَا لَوْ كَانَ عِنْدَهُ وَدِيعَةٌ، وَأَرَادَ ظَالِمٌ أَخْذَهَا، وَجَبَ الْكُذْبُ بِإِخْفَائِهَا، وَالْأَحْوُطُ فِي هَذَا كُلُّهُ أَنْ يُورِّيَ، وَمَعْنَى التَّوْرِيَةِ: أَنْ يَقْصِدَ بِعِبَارَتِهِ مَقْصُودًا صَاحِبًا لَيْسَ هُوَ كَاذِبًا بِالنِّسْبَةِ إِلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ كَاذِبًا فِي ظَاهِرِ اللَّفْظِ، وَبِالنِّسْبَةِ إِلَى مَا يَفْهَمُهُ الْمُخَاطَبُ وَلَوْ تَرَكَ التَّوْرِيَةَ وَأَطْلَقَ عِبَارَةَ الْكُذْبِ، فَلَيْسَ بِحَرَامٍ فِي هَذَا الْحَالِ.

وَاسْتَدَلَّ الْعُلَمَاءُ بِجَوَازِ الْكُذْبِ فِي هَذَا الْحَالِ بِحَدِيثِ أُمِّ كَلْثُومٍ رضي الله عنها أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُ: «لَيْسَ الْكَذَّابُ الَّذِي يُصَلِّحُ بَيْنَ النَّاسِ، فَيَنْبِي خَيْرًا أَوْ يَقُولُ خَيْرًا»^۲ متفق عليه.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۱۳۸۶].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۶۹۲)، م (۲۶۰۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۴۹، آمده است].

زاد مسلم فی روایة: «قالت: أمُّ كلثومٍ: ولم أسمعهُ يُرَخِّصُ في شيءٍ مما يقولُ النَّاسُ إلا في ثلاثٍ: تعني: الحَرْبَ، والإصلاحَ بينَ النَّاسِ، وحديثَ الرَّجُلِ امرأتهُ، وحديثَ المرأةِ زوجها». بدان که دروغ - اگرچه اصلش حرام است - اما در بعضی حالات جایز است که شرایط آن را در کتاب «اذکار» روشن کرده ایم و مختصر آن، این است:

سخن وسیله‌ای است برای رسیدن به مقصودها، پس هر مقصود پسندیده‌ای که بدون دروغ به دست آوردنش ممکن باشد، دروغ در آن حرام و اگر به دست آوردن آن جز به وسیله‌ی دروغ ممکن نبود، دروغ در این مورد جایز است و اگر به دست آوردن آن مقصود مباح باشد، دروغ در آن نیز مباح و اگر به دست آوردن آن واجب باشد، دروغ در آن نیز واجب است؛ پس اگر مسلمانی خود را از ظالمی که اراده‌ی قتل او یا غصب مالش را کرده باشد، پنهان نمود یا مالش را (از ظالم) پنهان کرد و در مورد آن از انسانی سؤال شد، دروغ و گفتن این که از آن شخص یا مالش خبر ندارم، واجب است، هم‌چنین اگر نزد او ودیعه‌ای باشد و ستمگری قصد گرفتن و تصرف آن را کرد، واجب است در مورد آن دروغ بگوید و احتیاط بیشتر در تمام این موارد، آن است که توریه کند و معنی توریه، آن است که: شخص در عبارت خود مقصود صحیحی را قصد کند که در مورد خودش کاذب نباشد، اگرچه در ظاهر لفظ به نسبت آن چه که مخاطب آن را فهم می‌کند، دروغگو باشد و اگر توریه را ترک کرد و عبارت دروغ را بر زبان آورد، در این حال حرام نیست.

علما در جواز دروغگفتن در این حالت، به حدیث ام کلثوم رضی الله عنها استدلال کرده‌اند که او از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنید که می‌فرمود: «کذاب و دروغگو، کسی نیست که بین مردم صلح برقرار می‌کند و خیری را آشکار می‌نماید (عمل یا حرف خوب کسی را به دیگران می‌گوید) یا سخن خوبی بر زبان می‌راند».

و مسلم در روایت خود اضافه کرده است: «نشیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن چه که مردم می‌گویند، جز در سه مورد رخصتی داده باشد: جنگ، اصلاح بین مردم و صحبت مرد با زنش و زن با شوهرش»^۱.

۱- [جهت پاره‌ای از توضیحات، به پاورقی حدیث شماره‌ی ۲۴۹، رجوع شود - ویراستاران].

۲۶۲. باب الحث علی التثبت فیما یقولہ و یحکمه

باب تشویق به باور داشتن و اطمینان شخص در آن چه می گوید یا از دیگران بازگو می کند

قال الله تعالی:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ [الإسراء: ۳۶].

«از چیزی دنباله روی نکن که از آن آگاهی نداری.»

و قال تعالی:

﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [اق: ۱۸]

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی راند، مگر این که فرشته ای مراقب و آماده ی دریافت و نوشتن آن سخن است.»

۱۵۴۷- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قَالَ: «كفي بالمرء كذباً أن يُحدِّثَ بِكُلِّ

ما سمع» رواه مسلم.

۱۵۴۷. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمودند: «برای دروغگویی

انسان همین کافی است که هرچه را که شنیده است، (برای مردم) بازگو کند»^۱.

۱۵۴۸- «وعن سمره رضی اللہ عنہا قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم: «من حدَّث عني بِحَدِيثٍ يَرَى أَنَّهُ

كذِبٌ، فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ» رواه مسلم.

۱۵۴۸. «از سمره رضی اللہ عنہا روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمودند: «هرکسی حدیثی را از

من بازگو نماید که گمان می برد دروغ است، او خود یکی از دروغگویان خواهد شد»^۲.

۱۵۴۹- «وعن أسماء رضی اللہ عنہا أن امرأة قالت: يا رسول الله إن لي ضرةً فهل علي جناحٌ

إن تشبعتُ من زوجي غير الذي يُعطيني؟ فقال النبي صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم: «المتشبعُ بما لم يُعطِ كلابس

ثوبي زورٍ» متفق عليه.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۵)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۹/۱)].

المُتَشِّعُ: هو الذي يُظْهَرُ الشَّعَّ وليس بشعبان، ومعناها هنا: أَنَّهُ يُظْهَرُ أَنَّهُ حَصَلَ لَهُ فَضِيلَةٌ وَلَيْسَتْ حَاصِلَةً. «ولايس ثوبى زور» أي: ذِي زُورٍ، وهو الذي يَزُورُ عَلَى النَّاسِ، بِأَن يَتَزَيَّى بِزِيِّ أَهْلِ الزُّهْدِ أَوْ الْعِلْمِ أَوْ الثَّرْوَةِ، لِيُعْتَرَّ بِهِ النَّاسُ وَلَيْسَ هُوَ بِتِلْكَ الصِّفَةِ، وَقِيلَ غَيْرُ ذَلِكَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۱۵۴۹. «از اسماء رضی اللہ عنہا روایت شده است که زنی گفت: ای رسول خدا! من هو بی دارم، آیا بر من گناهی است که (پیش او) سهم خود را از آن چه که شوهرم به من عطا می کند، بیشتر نشان دهم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «انسان خودنما به چیزی که به او داده نشده و ندارد، مانند پوشندهی دو لباس ناحق است»^۱.

المتشع: کسی است که اظهار سیری کند در حالی که سیر نیست و در این جا مقصود آن است که چنان وانمود کند که فضیلتی برایش حاصل شده است و چنان نباشد. «و لايس ثوبى زور: پوشندهی دو لباس ناحق»: یعنی: صاحب ظلم و دروغ و ریا و آن، کسی است که در نظر مردم تظاهر کند و به لباس اهل زهد و ورع یا اهل دانش و فضیلت و یا اهل ثروت و مال درآید تا این که مردم به او فریب بخورند، در صورتی که او دارای این صفتها نیست و غیر اینها نیز گفته شده است - و خداوند آگاه تر است.

۲۶۳. باب بیان غلظ تحریم شهاده الزور

باب بیان شدت تحریم شهادت دروغ

قال الله تعالى:

﴿وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ [الحج: ۳۰].

«از گفتن دروغ و افترا پرهیزید».

و قال تعالى:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ [الإسراء: ۳۶].

«از چیزی دنباله روی نکن که از آن آگاهی نداری».

و قال تعالى:

۱- متفق علیه. [خ (۵۲۱۹)، م (۲۱۳۰)].

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [لق: ۱۸].

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند، مگر این که فرشته‌ای مراقب و آماده‌ی دریافت و نوشتن آن سخن است.»

و قال تعالی:

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ [الفجر: ۱۴].

«همانا خدای تو در کمین (و مراقب اعمال) شماس.»

و قال تعالی:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾ [الفرقان: ۷۲].

«آنان (مؤمنان) کسانی هستند که شهادت دروغ نمی‌دهند.»

۱۵۵۰- «وعن أبي بكره رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم: «ألا أنبئکم بأکبر الکبائر؟

قلنا: بلی یا رسول الله. قال: «الإشراک بالله، و عقوق الوالدین» وكان متکئا فجلس، فقال: «ألا وقول الزور، وشهادة الزور» فما زال یکررها حتی قلنا: لیته سکت» متفق علیه.

۱۵۵۰. «از ابی بکره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم سه بار فرمودند: «آیا شما را از

بزرگ‌ترین گناه کبیره آگاه کنم؟» گفتیم: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «شکر به خدا و نافرمانی و آزار پدر و مادر»، پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم (وقتی این را فرمودند)، تکیه زده بودند، آن‌گاه نشست و فرمودند: «آگاه باشید! (دیگری) سخن دروغ و شهادت باطل است». و این جمله را هم چنان تکرار می‌فرمود تا این که با خود گفتیم: کاش سکوت می‌فرمود!.

۲۶۴. باب تحریم لعن انسان بعینه او دابه

باب تحریم لعن انسان مشخص یا حیوان

۱۵۵۱- «عن أبي زيد ثابت بن الصَّحاحِ الأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ، وهو من أهل بَيْعَةِ الرِّضْوَانِ

قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ كَاذِبًا مُتَعَمِّدًا، فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بَشِيءٍ، عُدَّ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُهُ، وَلَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ» متفقٌ عليه.

۱۵۵۱. «از ابوزید ثابت بن ضحاک انصاری رضی الله عنه که از اهل بیت الرضوان است، روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس به دروغ و بدون اعتقاد و از روی عمد، بر دینی غیر از اسلام سوگند بخورد، (مانند این که بگوید: اگر فلان کار را کردم، به خدا یهودی هستم یا...)، او همان طور که گفته است و هرکس با چیزی خود را بگشد، در روز قیامت با همان چیز عذاب داده می‌شود و ادای نذر شخص در چیزی که ملک او نیست، واجب نیست و لعن شخص مؤمن، مانند قتل اوست»^۱.

۱۵۵۲- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَنْبَغِي لِصِدِّيقٍ أَنْ يَكُونَ لَعَانًا» رواه مسلم.

۱۵۵۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شایسته نیست که مسلمان صادق، لعنت کننده باشد»^۲.

۱۵۵۳- «وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَكُونُ اللَّعَانُونَ شُفَعَاءَ، وَلَا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه مسلم.

۱۵۵۳. «از ابودارداء رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لعن و نفرین کنندگان در قیامت نه شفیع خواهند بود و نه شاهد»^۳.

۱۵۵۴- «وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَلَاعَنُوا بِلَعْنَةِ اللَّهِ، وَلَا بِغَضَبِهِ، وَلَا بِالنَّارِ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۵۵۴. «از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «همدیگر را به لعنت خدا و غضب او و آتش دوزخ، نفرین نکنید»^۴.

۱۵۵۵- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ، وَلَا اللَّعَّانِ وَلَا الْفَاحِشِ، وَلَا الْبِذِيِّ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱- متفق علیه. [خ (۶۰۴۴)، م (۱۱۰)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۹۷)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۹۸)].

۴- ابوداود [(۴۹۰۶)] و ترمذی [(۱۹۷۷)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۵۵۵. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مؤمن طعنه زن نفرین کننده، دشنام دهنده و ناسزاگو و بی حیا نیست»^۱.

۱۵۵۶- «وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَعَنَ شَيْئًا، صَعِدَتِ اللَّعْنَةُ إِلَى السَّمَاءِ، فَتُعَلَّقُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ دُونَهَا، ثُمَّ تَهْبِطُ إِلَى الْأَرْضِ، فَتُعَلَّقُ أَبْوَابُهَا دُونَهَا، ثُمَّ تَأْخُذُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَإِذَا لَمْ تَجِدْ مَسَاغًا رَجَعَتْ إِلَى الَّذِي لُعِنَ، فَإِنْ كَانَ أَهْلًا لِذَلِكَ، وَالْأُمَّ رَجَعَتْ إِلَى قَائِلِهَا» رواه أبو داود.

۱۵۵۶. «از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی عبد چیزی را لعنت کرد، آن لعنت به آسمان می رود و درهای آسمان بر او بسته می گردد و دوباره به زمین می آید، درهای زمین نیز بر او مسدود می شود، بعد به سمت چپ و راست می رود تا راهی بیابد و وقتی راه خروج نیافت، به کسی که لعنت شده است، باز می گردد، اگر سزاوار آن باشد (شامل وی می شود) و اگر سزاوار نباشد، به شخص لعنت کننده باز می گردد»^۲.

۱۵۵۷- «وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بَعْضِ أَصْفَارِهِ، وَامْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى نَاقَةٍ، فَضَجِرَتْ فَلَعَنَتْهَا، فَسَمِعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «خُذُوا مَا عَلَيْهَا وَدَعُوْهَا، فَإِنَّهَا مَلْعُونَةٌ» قَالَ عِمْرَانُ: فَكَأَنِّي أَرَاهَا الْآنَ تَمْشِي فِي النَّاسِ مَا يَعْرِضُ لَهَا أَحَدٌ» رواه مسلم.

۱۵۵۷. «از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از سفرهایش تشریف داشت و زنی انصاری نیز بر ماده شتری سوار (و از همراهان) بود، زن از دست شتر عصبانی شد و شتر را لعنت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله این را شنیدند و فرمودند: «آن چه بر شتر است، بردارید و پایین آورید و او را ترک کنید؛ زیرا آن شتر لعنت شده است»، عمران می گوید: من اکنون هم گویی آن شتر را می بینم که در میان مردم راه می رود و کسی به آن توجهی نمی کند»^۳.

۱۵۵۸- «وَعَنْ أَبِي بَرزَةَ نَضْلَةَ بْنِ عُبَيْدِ الْأَسْلَمِيِّ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا جَارِيَةٌ عَلَى نَاقَةٍ عَلَيْهَا بَعْضُ مَتَاعِ الْقَوْمِ، إِذْ بَصُرَتْ بِالنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَتَضَايَقَ بِهِمُ الْجِبَلُ، فَقَالَتْ: حَلْ، اللَّهُمَّ الْعَنْهَا فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «لَا تُصَاحِبْنَا نَاقَةٌ عَلَيْهَا لَعْنَةٌ» رواه مسلم.

۱- ترمذی [۱۹۷۸] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ابوداود روایت کرده است؛ [۴۹۰۵].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۹۵].

قوله: «حَلٌّ» بفتح الحاء المَهْمَلَةِ، وإسكان اللّام، وهی کلمةٌ لَزَجْرِ الإِبْلِ. وَاَعْلَمَ أَنَّ هَذَا الْحَدِيثَ قَدْ يُسْتَشْكَلُ مَعْنَاهُ، وَلَا إِشْكَالَ فِيهِ، بَلِ الْمُرَادُ النَّهْيُ أَنْ تُصَاحِبَهُمْ تِلْكَ النَّاقَةُ، وَلَيْسَ فِيهِ نَهْيٌ عَنْ بَيْعِهَا وَذَبْحِهَا وَرُكُوبِهَا فِي غَيْرِ صُحْبَةِ النَّبِيِّ ﷺ بَلْ كُلُّ ذَلِكَ وَمَا سِوَاهُ مِنَ التَّصَرُّفَاتِ جَائِزٌ لَا مَنَعَ مِنْهُ، إِلَّا مِنْ مُصَاحَبَتِهِ ﷺ بِهَا، لِأَنَّ هَذِهِ التَّصَرُّفَاتِ كُلُّهَا كَانَتْ جَائِزَةً فَمُنِعَ بَعْضُ مِنْهَا، فَبَقِيَ الْبَاقِي عَلَى مَا كَانَ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۱۵۵۸. «از ابی برزه نضله بن عبید اسلمی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: (در یک سفر) یک دختر جوان سوار بر شتر بود - که بعضی از وسایل قوم نیز بر پشت آن بود - ناگاه چشمش به پیامبر ﷺ افتاد (و از شرم حضور پیامبر ﷺ دست و پای خود را گم کرد و از هدایت شتر باز ماند و شترش ایستاد و سستی کرد و راه) کوه بر آنها تنگ شد، دختر شتر را نهیب زد و گفت: حل! خدایا لعنتش کن! پیامبر ﷺ فرمودند: «شتری که بر او لعنت هست، با ما همراهی نکند»^۱.

«حل»: کلمه‌ای است برای بانگ زدن شتر. این حدیث معنی‌ش مشکل می‌نماید در صورتی که اشکالی در آن نیست، زیرا مقصود از نهی از مصاحبت با آن شتر، برای آن جماعت است و در خرید و فروش و ذبح آن و نیز سوار شدن بر آن در غیر همراهی با پیامبر ﷺ نهی نشده است، بلکه تمام آنها و غیر آنها از دخالت‌ها و تصرفات، جایز است و مانعی نیست مگر از همراه کردن آن با پیامبر ﷺ؛ زیرا این تصرفات به طور کلی جایز است و بعضی از آنها منع شده و بقیه‌ی تصرفات به حال خود باقی است - و خداوند آگاه‌تر است.

۲۶۵- باب جواز لعن بعض أصحاب المعاصي غير المُعَيَّنِينَ

باب جواز لعن گناهکاران بدون تعیین اشخاص

قال الله تعالى:

﴿إِلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [هود: ۱۸].

«هان! لعنت خدا بر ستمگران باد!».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۹۶].

و قال تعالی:

﴿فَأَذَّنُ مُوَدَّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [الأعراف: ۴۴].

«ندا دهنده‌ای در میان‌شان ندا در می‌دهد که: لعنت خدا بر ستمگران باد!».

«وَوُثِّبَ فِي الصَّحِيحِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ» وَأَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ آكِلَ الرِّبَا» وَأَنَّهُ لَعَنَ الْمُصَوِّرِينَ، وَأَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ مَنَارَ الْأَرْضِ» أَي: حُدُودَهَا، وَأَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ» وَأَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدِيهِ» وَ«لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ» وَأَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَحَدَثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ آوَى مُحَدِّثًا، فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» وَأَنَّهُ قَالَ: «اللَّهُمَّ الْعِنَ رِغْلًا، وَذَكَوَانَ وَعُصْيَةً، عَصَا اللَّهِ وَرَسُولُهُ» وَهَذِهِ ثَلَاثُ قَبَائِلٍ مِنَ الْعَرَبِ وَأَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدًا» وَأَنَّهُ «لَعَنَ الْمُتَشَبِهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ».

وَجَمِيعُ هَذِهِ الْأَفْظَانِ فِي الصَّحِيحِ، بَعْضُهَا فِي صَحِيحِي الْبُخَارِيِّ وَمُسْلِمٍ، وَبَعْضُهَا فِي أَحَدِهِمَا، وَإِنَّمَا قَصَدْتُ الْإِخْتِصَارَ بِالِإِشَارَةِ إِلَيْهَا، وَسَأَذْكُرُ مُعْظَمَهَا فِي أَبْوَابِهَا مِنْ هَذَا الْكِتَابِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

«در حدیث صحیح ثابت شده و آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند زنی را که موی سر دیگری را به موی خود پیوند می‌دهد و زنی که از دیگری تقاضای پیوند نمودن موی می‌کند، لعنت کند» و نیز فرمودند: «خداوند رباخوار را لعنت کند» و نیز پیامبر ﷺ تصویرگران (نقاشانی که صورت انسان یا حیوان را نقش کنند و یا مجسمه می‌سازند) را لعنت نمود و هم‌چنین فرمودند: «لعنت خدا بر کسی باد که حدود زمین را تغییر می‌دهد» و باز فرمودند: «خداوند دزد را لعنت کند در حالی که تخم‌مرغ (یا هر چیزی دیگر) را می‌دزدد» و باز فرمودند: «لعنت خدا بر کسی که پدر و مادرش را لعنت و نفرین می‌کند» و هم‌چنین فرمودند: «لعنت خدا بر کسی باد که برای غیر خدا ذبح می‌کند» و هم‌چنین فرمودند: «هرکس در مدینه، بدعتی تازه را بنا نهد یا بدعت‌کننده‌ای را پناه دهد، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر او باد» و باز فرمودند: «خداوند سه طایفه‌ی «رعل، ذکوان و عصیه» را لعنت کند که از خدا و رسولش نافرمانی کردند» و نیز فرمودند: «خداوند یهود را لعنت کند که قبور

پیامبران خودشان را پرستشگاه و مسجد قرار دادند». پیامبر ﷺ «بر مردانی که خود را شبیه زنان و زنانی که خود را شبیه مردان کنند، لعنت فرستادند».

تمامی این الفاظ در احایث صحیح است؛ بعضی از آنها در بخاری و مسلم و بعضی دیگر در یکی از آن دو آمده است. و ما قصد اختصار عبارت را داشتیم و - ان شاء الله - قسمت عمده و مهم آن را در باب‌های خود در این کتاب بیان می‌کنیم.

۲۶۶- باب تحریم سَبِّ الْمُسْلِمِ بغيرِ حَقِّ

باب تحریم ناسزاگویی به مسلمان به ناحق

قال الله تعالى:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بغيرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۸].

«کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون این که کاری کرده و گناهی مرتکب شده باشند، آزار می‌دهند، مرتکب دروغی زشت و گناه آشکاری شده‌اند».

۱۵۵۹- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «سباب المسلم فسوقٌ، وقتاله كفرٌ» متفقٌ عليه.

۱۵۵۹. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که او از پیامبر ﷺ شنید که می‌فرمود: «ناسزاگویی و دشنام دادن به مسلمان، فسق و کشتن او کفر است»^۱.

۱۵۶۰- «وعن أبي ذرٍّ رضی الله عنه أنه سمع رسول الله ﷺ يقول: «لا يرمي رجلٌ رجلاً بالفسقِ أو الكُفْرِ، إلا ارتدت عليه، إن لم يكن صاحِبُهُ كذلك» رواه البخاريُّ.

۱۵۶۰. «از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هیچ مردی، مرد دیگر را به گناه یا کفر نسبت نمی‌دهد، جز این که آن نسبت‌ها به خود او برمی‌گردند، اگر آن مرد چنان نباشد»^۲.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۰۴۴)، م (۶۴)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۰۴۵)].

۱۵۶۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «الْمُتَسَابَانِ مَا قَالَا فَعَلِيَ الْبَادِي مِنْهُمَا حَتَّى يَعْتَدِي الْمَظْلُومُ»^۱ رواه مسلم.

۱۵۶۱. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «آن دو نفر که همدیگر را بد و دشنام می‌گویند، (گناه) آن بدی‌ها برای آغازکننده است تا وقتی که مظلوم (یعنی دومین نفر)، نیز دشنام می‌دهد و از حق خود تجاوز کند»^۱.

۱۵۶۲- «وَعَنْهُ قَالَ: أُنِّي النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ قَالَ: «اضْرِبُوهُ» قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَمِنَّا الضَّارِبُ بِيَدِهِ، وَالضَّارِبُ بِنَعْلِهِ، وَالضَّارِبُ بِثَوْبِهِ، فَلَمَّا انصَرَفَ، قَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: أَخْزَاكَ اللَّهُ، قَالَ: «لَا تَقُولُوا هَذَا، لَا تُعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطَانَ»^۲ رواه البخاري.

۱۵۶۲. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: شخصی را نزد پیامبر صلى الله عليه وآله آوردند که شراب خورده بود، پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «او را بزنی!» ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: بعضی از ما، با دست خود او را می‌زد، و بعضی با کفش خود و برخی با لباسش؛ وقتی رفت، یکی از حاضران گفت: خدا تو را خوار و رسوا کند! پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «چنین نگویید و شیطان را به ضرر او کمک نکنید»^۲.

۱۵۶۳- «وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «مَنْ قَذَفَ مَمْلُوكَهُ بِالزَّنَا يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَمَا قَالَ»^۳ متفقٌ عليه.

۱۵۶۳. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وآله شنیدم که می‌فرمود: «کسی که به برده و زبردست خود نسبت زنا دهد، روز قیامت حد شرعی درباره‌ی او اجرا می‌شود، مگر این‌که طرف همان‌گونه باشد که او گفته است»^۳.

۲۶۷- باب تحريم سبّ الأموات بغير حقٍّ ومصلحة شرعية

باب تحريم بدگویی به مردگان به ناحق و بدون مصلحتی شرعی

وهي التحذير من الإقتداء به في بدعته، وفسقه، ونحو ذلك؛ وفيه الآية والأحاديث السابقة في الباب قبله.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۸۷].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۶۷۸۱]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۴۳، آمده است.]

۳- متفقٌ عليه است؛ [خ (۶۸۵۸)، م (۱۶۶۰)].

و آن (جواز شرعی برای بدگویی از مرده) برحذر کردن مردم از اقتدا به او در بدعت و فسق او ... است و در این مورد است آیه و احادیث سابق که در باب قبل ذکر شد.

۱۵۶۴ - «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لا تَسُبُّوا الأموات، فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضُوا إِلَى مَا قَدَّمُوا» رواه البخاري.

۱۵۶۴. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «به اموات بد نگویید، زیرا ایشان اینک به اعمال پیشین خود رسیده‌اند (و عاقبت کار خود را - نیک یا بد - دیده‌اند)»^۱.

۲۶۸ - باب النهي عن الإيذاء

باب نهی از اذیت دیگران

قال الله تعالى:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۸].

«کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون این که کاری کرده و گناهی مرتکب شده باشند، آزار می دهند، مرتکب دروغی زشت و گناه آشکاری شده‌اند».

۱۵۶۵ - «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِيهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ» متفق عليه.

۱۵۶۵. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر، از زبان و دست او سالم و درامان باشند و مهاجر کسی است که از هرچه خدا نهی کرده است، هجرت و دوری نماید»^۲.

۱ - بخاری روایت کرده است؛ [۱۳۹۳].

۲ - متفق علیه است؛ [خ (۱۰)، م (۴۰)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۴۳، آمده است].

۱۵۶۶- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُرْحَزَ عَنِ النَّارِ، وَيَدْخَلَ الْجَنَّةَ، فَلَتَاتِهِ مَنِيَّتُهُ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَلَيَأْتِ إِلَى النَّاسِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْهِ» رواه مسلم.

وَهُوَ بَعْضُ حَدِيثٍ طَوِيلٍ سَبَقَ فِي بَابِ طَاعَةِ وُلاةِ الْأُمُورِ.

۱۵۶۶. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هرکس که دوست دارد از دوزخ دور گردانده و داخل بهشت برده شود، در حالی بمیرد و مرگش فرا رسد که به خدا و روز قیامت ایمان دارد و به گونه‌ای که دوست دارد، با خودش رفتار شود، با مردم رفتار کند»^۱.

۲۶۹- باب النهي عن التباغض والتقاطع والتدابير

باب نهی از کینه‌توزی و از هم بریدن و پشت کردن به مردم

قال الله تعالى:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات: ۱۰].

«همانا مؤمنان برادران یکدیگرند».

و قال تعالى:

﴿أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ [المائدة: ۵۴].

«نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت‌گیر و نیرومند می‌باشند».

و قال تعالى:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹].

«محمد فرستاده‌ی خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کافران تند و سرسخت

و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۴۴)]. این بخشی از حدیث طولانی است که در باب اطاعت از

والیان امور [به شماره‌ی: ۶۶۸، گذشت].

۱۵۶۷- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «لَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَلَا تَقَاطِعُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، وَلَا يَحُلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ» متفق عليه.

۱۵۶۷. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «نسبت به همدیگر کینه نرورزید و حسود نباشید و به هم پشت نکنید و از هم جدا نشوید و ای بندگان خدا! برادر هم باشید؛ برای شخص مسلمانی حلال نیست که بیش از سه روز صحبت با برادرش را قطع کند»^۱.

۱۵۶۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ فَيَقَالُ: أَنْظِرُوا هَذِينَ حَتَّى يَصْطَلِحَا، أَنْظِرُوا هَذِينَ حَتَّى يَصْطَلِحَا» رواه مسلم.

وفي رواية له: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمِيسٍ وَاِثْنَيْنِ» وَذَكَرَ نَحْوَهُ.

۱۵۶۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «روزهای دوشنبه و پنجشنبه درهای بهشت باز می‌شوند و هر بنده‌ای که برای خداوند شریک قایل نشود، آمرزیده می‌شود، مگر مردی که بین او و دوستش دشمنی باشد و گفته می‌شود: این دو را به آخر اندازید، (فعلاً گناهان‌شان را نبخشید) تا وقتی که صلح کنند، این دو را به آخر اندازید (فعلاً گناهانشان را نبخشید) تا وقتی که آشتی کنند»^۲.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «هر پنجشنبه و دوشنبه اعمال عرضه می‌شوند» و مانند حدیث بالا را ذکر کرد^۳.

۲۷۰- باب تحریم الحسد

باب تحریم حسد

وهو تمنى زوال النعمة عن صاحبها: سواء كانت نعمه دين أو دنيا قال الله تعالى: (أَمْ يَحْسَدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ). وفيه حديث أنس السابق في الباب قبله.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۰۶۵)، م (۲۵۵۹)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۶۵)].

حسد، آرزوی زایل شدن نعمت از صاحب آن است، فرقی نمی‌کند نعمت دین باشد یا نعمت دنیا؛ خدای متعال می‌فرماید:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ [النساء: ۵۴].

«آیا آنان بر چیزی حسد می‌برند که خداوند از روی فضل و رحمت خود به مردم داده است؟».

در این مورد است حدیث سابق از انس رضی الله عنه که در باب قبل ذکر شد^۱.

۱۵۶۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ

الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ، أَوْ قَالَ الْعُشْبَ» رواه أبو داود.

۱۵۶۹. «از ابوهیره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «از حسد پرهیزید!

زیرا که حسد نیکی‌ها را می‌خورد هم‌چنان که آتش هیزم را می‌خورد» یا به جای هیزم فرمودند: «خاشاک»^۲.

۲۷۱- باب النهي عن التجسس و التسمع لكلام من يكره استماعه

باب نهی از تجسس و گوش دادن به سخن کسی که دوست ندارد به سخنش گوش داده شود

قال الله تعالى:

﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾ [الحجرات: ۱۲].

«جاسوسی نکنید».

و قال تعالى:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا

مُبِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۸]

«کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون این‌که کاری کرده و گناهی مرتکب شده باشند، آزار می‌دهند، مرتکب دروغی زشت و گناه آشکاری شده‌اند».

۱- [حدیث شماره‌ی: ۱۵۶۷].

۲- ابوداود روایت کرده است؛ [(۴۹۰۳)].

۱۵۷۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَنَافَسُوا وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا كَمَا أَمَرَكُمْ. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَحْقِرُهُ، التَّقْوَى هُنَا، التَّقْوَى هُنَا» وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ «مِحْسَبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ، وَعِرْضُهُ، وَمَالُهُ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَادِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَأَعْمَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ».

وفي رواية: «لَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَتَّاجَشُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

وفي رواية: «لَا تَقَاطَعُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَحَاسَدُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

وفي رواية: «لَا تَهَاجَرُوا وَلَا يَبِعَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ».

رواه مسلم: بكل هذه الروايات، وروى البخاري أكثرها.

۱۵۷۰. «از ابوهیره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از گمان (بد) بپرهیزید! زیرا گمان، دروغ‌ترین سخن است و عیوب و مسایل پوشیده‌ی دیگران را دنبال نکنید و جاسوسی و تجسس ننمایید و با دیگران رقابت نکنید و نسبت به همدیگر حسد نورزید و کینه نداشته باشید و از همدیگر نبرید و به هم پشت ننمایید و ای بندگان خدا! برادران هم باشید چنان که خدا به شما فرمان داده است. مسلمان برادر مسلمان است و بر او ظلم نمی‌کند و او را خوار نمی‌کند و او را کوچک نمی‌شمارد؛ تقوا این جاست! تقوا این جاست!» و به سینه‌ی خود اشاره نمود؛ «برای شخص مسلمان همین اندازه از شر و بدی کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند؛ تمام حقوق یک فرد مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است: خورش، آبرویش و مالش؛ خداوند به بدن‌ها و صورت‌های شما نگاه نمی‌کند بلکه به دل‌ها و اعمال شما می‌نگرد».

و در روایتی دیگر آمده است: «نسبت به همدیگر حسد نورزید و کینه نداشته باشید و عیوب و مسایل پوشیده‌ی دیگران را دنبال نکنید و جاسوسی و تجسس ننمایید و در معامله‌ی یکدیگر نجس نکنید (نجش، یعنی اظهار خرید یک جنس به قیمت بالاتر بدون خرید آن برای فریب دادن مشتری و تحریک او به خرید آن جنس)، و ای بندگان خدا! برادران همدیگر باشید».

در روایتی دیگر آمده است: «قطع صله‌ی رحم نکنید و از همدیگر نبرید و به هم پشت ننمایید و به همدیگر حسد و بغض نورزید و ای بندگان خدا! برادران همدیگر باشید».

در روایتی دیگر آمده است: «سخن گفتن با یکدیگر را قطع نکنید و بعضی از شما بر معامله‌ی بعضی دیگر معامله نکند (با پرداخت مبلغی بیشتر یا قول فروش ارزان‌تر، مانع معامله‌ی دیگری شود و خود، معامله را انجام دهد)»^۱.

۱۵۷۱- «وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم يَقُولُ: «إِنَّكَ إِنْ أَتَبَعْتَ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ أَفْسَدْتَهُمْ، أَوْ كِدْتَ أَنْ تُفْسِدَهُمْ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ.
رواهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۵۷۱. «از حضرت معاویه رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم شنیدم که می‌فرمود: «همانا تو اگر دنبال عیوب و مسایل پوشیده‌ی مسلمانان باشی، ایشان را به فساد متهم کرده‌ای، یا نزدیک است که ایشان را به فساد متهم کنی»^۲.

۱۵۷۲- «وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ أَتَى بِرَجُلٍ فَقِيلَ لَهُ: هَذَا فُلَانٌ تَقَطَّرَ لِحَيْتُهُ حَمْرًا، فَقَالَ: إِنَّا قَدْ نُهَيْنَا عَنِ التَّجَسُّسِ، وَلَكِنْ إِنْ يَظْهَرُ لَنَا شَيْءٌ، نَأْخُذُ بِهِ» حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.
رواهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ عَلَى شَرْطِ الْبُخَارِيِّ وَمُسْلِمٍ.

۱۵۷۲. «از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت شده است که مردی را نزد او آوردند و در موردش به او گفتند: «این فلانی است که از ریشش قطرات شراب می‌چکد، (شرابخوار است) ابن مسعود رضی اللہ عنہ گفت: «همانا ما از تجسس نهی شده‌ایم ولیکن اگر چیزی بر ما ظاهر شود (بدون تجسس به آن برخورد کنیم) آن را می‌گیریم و به موجب آن عمل می‌کنیم»^۳.

۱- مسلم [۲۵۶۳] و [۲۵۶۴] با همهی این روایات، روایت کرده است و بخاری هم [۶۰۶۴] و [۶۰۶۵] بیشتر آنها را روایت کرده است. [روایتهای دیگری از این حدیث به شماره‌های ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، گذشت].

۲- حدیثی صحیح است که ابوداود [۴۸۸۸] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۳- حدیثی صحیح است که ابوداود [۴۸۹۰] به اسنادی بنا بر شرط بخاری و مسلم روایت کرده است.

۲۷۲- باب النهی عن سوء الظنّ بالمسلمین من غیر ضرورة

باب نهی از گمان بردن بد به مسلمانان بدون ضرورت

قال الله تعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ [الحجرات: ۱۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، که برخی از گمان‌ها، گناه است.»

۱۵۷۳- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ» متفق عليه.

۱۵۷۳. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «از گمان (بد) بپرهیزید! زیرا گمان، دروغ‌ترین سخن است.»

۲۷۳- باب تحريم احتقار المسلمين

باب تحريم کوچک شمردن و تحقر مسلمانان

قال الله تعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَبِ بِيُسُءِ الْأَلْسِمِ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُم الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾﴾ [الحجرات: ۱۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! گروهی از مردان شما، گروه دیگری را استهزاء نکنند، شاید آنان بهتر از اینان باشند و زنانی زنان دیگری را استهزاء نکنند، زیرا چه بسا آنان از اینان خوب‌تر باشند و همدیگر را طعنه‌نزنید و مورد عیبجویی قرار ندهید و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند نخوانید و ننماید؛ برای مسلمان چه بد است، بعد از ایمان آوردن، سخنان ناگوار و گناه‌آلود گفتن و بر زبان راندن! کسانی که دست بر ندارند و توبه نکنند، ایشان ستمگرند.»

و قال تعالى:

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾ [الهمزة: ۱]

«وای به حال هر عیبجو و طعنه‌زننده‌ای!».

۱۵۷۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ «يَحْسِبُ امْرِيءٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ» رواه مسلم، وقد سبق قريباً بطوله.

۱۵۷۴. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای شخص مسلمان همین اندازه از شر و بدی کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند»^۱.

۱۵۷۵- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ»، فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ تَوْبُهُ حَسَنًا، وَتَعْلُهُ حَسَنَةً، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبَرُ بَطْرُ الْحَقِّ، وَعَمَطُ النَّاسِ» رواه مسلم.

وَمَعْنَى «بَطْرُ الْحَقِّ»: دَفَعَهُ، «وَعَمَطُهُمْ»: احْتِقَارُهُمْ، وَقَدْ سَبَقَ بَيَانُهُ أَوْضَحَ مِنْ هَذَا فِي بَابِ الْكِبَرِ.

۱۵۷۵. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که به اندازه‌ی یک ذره تکبر و خودخواهی در قلبش باشد، داخل بهشت نمی‌شود»؛ شخصی گفت: مرد دوست دارد، لباس و کفشش خوب و زیبا باشد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «(کبر آن نیست، زیرا که) خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ کبر، نپذیرفتن و گردنکشی و سرپیچی از حق و کوچک شمردن مردم است»^۲.

۱۵۷۶- «وَعَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «قَالَ رَجُلٌ: وَاللَّهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ، فَقَالَ اللَّهُ عز وجل: مَنْ ذَا الَّذِي يَتَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أَغْفِرَ لِفُلَانٍ إِيَّيَّ قَدْ غَفَرْتُ لَهُ، وَأَحْبَطْتُ عَمَلَكَ» رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۶۴)]. روایت کامل این حدیث قبلاً [به شماره‌ی ۱۵۷۰]، گذشت.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۹۱)]. و توضیحی بیشتر از این، همراه با این حدیث، در باب کبر [به شماره‌ی: ۶۱۲]، گذشت.

۱۵۷۶. «از جندب بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مردی گفت: به خدا سوگند، فلانی را خدا نمی‌بخشد! و خداوند عز وجل فرمود: کیست آن که سوگند می‌خورد که من فلانی را نمی‌بخشم؟! (بدان که) من او را بخشیدم و اعمال نیک تو را محو کردم!»^۱.

۲۷۴- باب النهي عن إظهار الشماتة بالمسلم

باب نهی از اظهار خوشحالی در بلاها و مشکلات مردم

قال الله تعالى:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات: ۱۰].

«همانا مؤمن برادران یکدیگرند».

و قال تعالى:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجُوبُونَ أْنَ تَشِيْعَ الْفَلْحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ [النور: ۱۹].

«بی‌گمان کسانی که دوست دارند گناهان بزرگی در میان مؤمنان پخش گردد، اینان در دنیا و آخرت، شکنجه و عذاب دردناکی دارند».

۱۵۷۷- «وعن وائلة بن الأسقع رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «لا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ

لأخيك فیرحمه الله ویبتلیک» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

وفي الباب حدیث أبي هريرة السابق في باب التَّجَسُّسِ: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ»

الحدیث.

۱۵۷۷. «از وائله بن اسقع روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «به برادر (دینی یا

نسبی) خود (در بلا یا و مشکلاتی که برایش پیش آمده است) اظهار خوشحالی نکن (و بدان شادی مکن) که خداوند، به او رحم می‌کند و تو را بلایی دچار می‌سازد»^۲.

و در موضوع این باب، حدیث سابق از ابوهریره رضی الله عنه که در باب تجسس^۱ آمد، وارد

است: «تمام حقوق یک فرد مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است»... تا آخر حدیث.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۲۱)].

۲- ترمذی [(۲۵۰۸)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲۷۵- باب تحریم الطَّعْنِ فِي الْأَنْسَابِ الثَّابِتَةِ فِي ظَاهِرِ الشَّرْعِ

باب تحریم طعنه در انساب ثابت شده به ظاهر شرع

قال الله تعالى:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۸].

«کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون این که کاری کرده و گناهی مرتکب شده باشند، آزار می دهند، مرتکب دروغی زشت و گناه آشکاری شده اند».

۱۵۷۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اِثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالتَّيَاحُ عَلَى الْمَيِّتِ» رواه مسلم.

۱۵۷۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو رفتار در میان مردم موجود است که هر دو کفر می باشند؛ تهمت در نسب و نوحه گری بر مرده»^۲ و ^۳.

۲۷۶. باب النهی عن الغش و الخداع

باب نهی از تقلب و مردم فریبی

قال الله تعالى:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۸].

«کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون این که کاری کرده و گناهی مرتکب شده باشند، آزار می دهند، مرتکب دروغی زشت و گناه آشکاری شده اند».

۱۵۷۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ، فَلَيْسَ مِنَّنَا، وَمَنْ عَشَّنَا، فَلَيْسَ مِنَّنَا» رواه مسلم.

۱- [حدیث شماره ۱: (۱۵۷۰)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۶۷)].

۳- [یعنی: آن دو عمل از اعمال کافران و اخلاق جاهلیت اند، با منجر به کفر می شوند، یا کفران نعمت و احسان هستند و یا در حق کسی که آنها را حلال بداند، کفر است - ویراستاران].

وفي رواية له: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَى صُبْرَةِ طَعَامٍ، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلَلًا، فَقَالَ: مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟» قَالَ أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ حَتَّى يَرَاهُ النَّاسُ، مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا».

۱۵۷۹. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که بر ضد ما اسلحه حمل کند، و کسی که در مورد ما تقلب و در کار ما خیانت نماید، از ما نیست»^۱.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «پیامبر ﷺ از کنار توده‌ای گندم گذشت و دستش را در آن فرو برد و انگشتانش کمی خیس شد، فرمودند: «ای صاحب گندم! این چیست؟» گفت: ای رسول خدا! باران بر آن بارید، فرمودند: «چرا آن قسمت خیس را بالای گندم قرار نداده‌ای تا مردم ببینند؟ کسی که نسبت به ما حيله و فریب کند، از ما نیست!»^۲.

۱۵۸۰ - «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَنَاجَشُوا» متفقٌ عليه.

۱۵۸۰. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: در معامله‌ی یکدیگر نجش نکنید (نجش، یعنی اظهار خرید یک جنس به قیمت بالاتر بدون خرید آن برای فریب دادن مشتری و تحریک او به خرید آن جنس)^۳.

۱۵۸۱ - «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ النَّجْشِ» متفقٌ عليه.

۱۵۸۱. «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ از نجش نهی فرمودند: (نجش، یعنی اظهار خرید یک جنس به قیمت بالاتر بدون خرید آن برای فریب دادن مشتری و تحریک او به خرید آن جنس)^۴.

۱۵۸۲ - «وَعَنْهُ قَالَ: ذَكَرَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ يُجْدَعُ فِي الْبُيُوعِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ بَايَعْتَ، فَقُلْ لَا خِلَابَةَ» متفقٌ عليه.

«الْخِلَابَةُ» بَخَاءٌ مَعْجَمَةٌ مَكْسُورَةٌ، وَبَاءٌ مُوَحَّدَةٌ: وَهِيَ الْخَدِيعَةُ.

۱ - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۱)].

۲ - [(۱۰۲)].

۳ - متفق علیه است؛ [خ (۲۱۵۰)، م (۱۵۱۵)]. [روایت‌های کامل‌تری از این حدیث قبلاً به شماره‌های: ۲۳۵ و ۱۵۷۰، آمده است].

۴ - متفق علیه است؛ [خ (۲۱۴۲)، م (۱۵۱۶)].

۱۵۸۲. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که مردی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکایت کرد که: در معاملات فریبش می‌دهند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «با هر کس معامله کردی، بگو: فریب در بین نباشد»^۱ و ^۲.

۱۵۸۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ حَبَّبَ زَوْجَةَ امْرِئٍ، أَوْ مَمْلُوكَةً، فَلَيْسَ مِنَّا» رواه أبو داود.

«خبب» بخاء معجمة، ثم باء موحدة مكررة: أي: أفسده وخذعه.

۱۵۸۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس همسر یک مرد یا برده‌ی او را فریب دهد (و او را به نافرمانی یا مانند آن تحریک کند)، از ما نیست»^۳.

۲۷۷- باب تحريم الغدر

باب تحريم بی وفایی و عهد شکنی

قال الله تعالى:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [المائدة: ۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها و قراردادها وفا کنید».

و قال تعالى:

﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۴].

«به عهد و پیمان خود وفا کنید، چرا که (روز قیامت) عهد و پیمان مورد پرسش است».

۱۵۸۴- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ العاص رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ، كَانَ مُنَافِقًا خَالصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ، كَانَ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ التَّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَّبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ» متفق عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۱۱۷)، م (۱۵۳۳)].

۲- در روایتی دیگر از این حدیث آمده است: با هرکس معامله کردی به او بگو: تا سه روز حق فسخ دارم؛ یعنی اگر بر من معلوم شد که ضرر کرده‌ام، در ظرف این سه روز معامله را فسخ و باطل می‌کنم - مترجم.

۳- ابوداود روایت کرده است؛ [(۵۱۷۰)].

۱۵۸۴. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «چهار خصلت هست که در هر کس وجود داشته باشند، او منافقی خالص است و هر کس یکی از این خصایل در او باشد، خصلتی از نفاق را دارد تا وقتی که آن را ترک کند: (۱) وقتی که امانتی به او سپرده شود، در آن خیانت می‌کند؛ (۲) وقتی که حرف می‌زند، دروغ می‌گوید؛ (۳) هرگاه پیمانی ببندد، عهدشکنی می‌کند؛ (۴) هرگاه با کسی دشمنی و دعوا کند، از حق و حد می‌گذرد و حرف زشت می‌زند و دشنام می‌دهد»^۱.

۱۵۸۵ - «وعن ابن مسعود، وابن عمر، وأنس رضی الله عنهم قالوا: قال النبي صلی الله علیه و آله و سلم: «لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ: هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانٍ» متفقٌ عليه.

۱۵۸۵. «از ابن مسعود و ابن عمر و انس رضی الله عنهم - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «در روز قیامت هر غدر کننده و عهدشکنی، پرچی دارد و گفته می‌شود: این (نتیجه‌ی) غدر و عهدشکنی فلان شخص است»^۲.

۱۵۸۶ - «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ عِنْدَ إِسْتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لَهُ بِقَدْرِ غَدْرِهِ، أَلَا وَلَا غَادِرٌ أَعْظَمُ غَدْرًا مِنْ أَمِيرِ عَامَّةٍ» رواه مسلم.

۱۵۸۶. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «در روز قیامت هر بی‌وفا و عهدشکنی پرچی در پهلوی نشیمنگاهش دارد که به اندازه‌ی غدر و عهدشکنیش برای او برافراشته می‌شود و آگاه باشید که غدر و خیانت هیچ غدرکننده و پیمان شکنی، به اندازه‌ی غدر و عهدشکنی پیشوای عام، بزرگ (و موجب عذاب) نیست»^۳.

۱۵۸۷ - «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ثَلَاثَةً أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أَعْطَى بِي ثُمَّ غَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا، فَاسْتَوَفَى مِنْهُ، وَلَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ» رواه البخاري.

۱۵۸۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: سه نفر هستند که در روز قیامت من دشمن ایشانم: (۱) مردی که با سوگند به من، وعده‌ای بدهد و بعد خلاف وعده کند؛ (۲) مردی که شخص آزادی را بفروشد و پول

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۴)، م (۵۸)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌های ۶۹۰ و ۱۵۴۳، آمده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۳۱۸۸)، م (۱۷۳۵) و (۱۷۳۶) و (۱۷۳۷)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۷۳۸)].

فروش او را بخورد (۳) مردی که کارگری بگیرد و به خوبی از او کار بکشد و سپس اجرت او را نپردازد»^۱.

۲۷۸- باب النهي عن المنّ بالعطية ونحوها

باب نهی از منت گذاشتن برای بخشش و مانند آن

قال الله تعالى:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطَلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾ [البقرة: ۲۶۴].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقات و بخشش‌های خود را با منت و آزار، تباه و بی‌پاداش نسازید».

و قال تعالى:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى﴾ [البقرة: ۲۶۲].

«کسانی که دارایی خود را در راه خدا صرف می‌کنند و به دنبال آن به خاطرش منتی نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند».

۱۵۸۸- «وعن أبي ذرٍّ رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله قال: «ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة، ولا ينظر إليهم، ولا يزكيهم، ولهم عذاب أليم» قال: فقراها رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاث مرّات. قال أبو ذرٍّ: حابوا وخسروا من هم يا رسول الله، قال المسبّل، والمنّان، والمنفق سلّعه بالحلف الكاذب» رواه مسلم.

وفي رواية له: «المسبّل إزاره» يعني: المسبّل إزاره وثوبه أسفل من الكعيبين للحيّلاء.

۱۵۸۸. «از ابوذر رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «سه نفر هستند که در روز قیامت خداوند با آنان صحبت نمی‌کند و به آنها نگاه نمی‌کند و آنان را پاکیزه و رستگار نمی‌نماید و عذاب دردناکی برای آنها فراهم می‌باشد»؛ ابوذر رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله سه مرتبه این جمله را تکرار فرمودند، ابوذر رضي الله عنه گفت: بدبخت و زیانکار شدند! ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند؟ فرمودند: «(۱) کسی که (شلوارش دراز) کند و فرو گذارد؛ (۲) کسی که

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۲۲۲۷].

بر آن شخص که به او احسان کرده است، منت بگذارد؛ (۳) کسی که جنس خود را با سوگند دروغ بفروشد»^۱.

در روایتی دیگر آمده است: «دراز کننده و فروگذارنده‌ی شلوار خود؛ یعنی کسی که شلوار و لباسش را از (روی تکبر از) دو قوزک پایش پایین تر بیاورد».

۲۷۹- باب النهی عن الإفتخار والبغی

باب نهی از فخر فروشی و ظلم و سرکشی

قال الله تعالى:

﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾ [النجم: ۳۲].

«پس از پاک بودن خود سخن نگویید، زیرا که او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد».

و قال تعالى:

﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۴﴾ [الشورى: ۱۴۲]

«عتاب و عذاب تنها متوجه کسانی است که به مردم ستم و در زمین به ناحق سرکشی

می‌کنند؛ چنین کسانی دارای عذاب دردآور و دردناکی هستند».

۱۵۸۹- «وَعَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ

أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ» رواه مسلم.

قال أهل اللغة: البغى: التعدي والاستيلاء.

۱۵۸۹. «از عیاض بن حمار رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند به

من وحی فرمود که نسبت به همدیگر متواضع باشید، تا کسی بر دیگری ستم روا ندارد و یکی

بر دیگری تفاخر نکند»^۲.

۱۵۹۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: هَلَكَ النَّاسُ،

فَهُوَ أَهْلَكُهُمْ» رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۷۹۴، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۸۷۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۶۰۲، آمده است].

الرَّوَايَةُ الْمَشْهُورَةُ: «أَهْلَكُهُمْ» بَرَفَعِ الْكَافِ، وَرُوِيَ بِنَبْصِهَا. وَهَذَا النَّهْيُ لِمَنْ قَالَ ذَلِكَ عَجْبًا بِنَفْسِهِ، وَتَصَاغَرًا لِلنَّاسِ، وَازْتِفَاعًا عَلَيْهِمْ، فَهَذَا هُوَ الْحَرَامُ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ لِمَا يَرَى فِي النَّاسِ مِنْ نَقْصٍ فِي أَمْرِ دِينِهِمْ، وَقَالَ تَحْزَنًا عَلَيْهِمْ، وَعَلَى الدِّينِ، فَلَا بَأْسَ بِهِ. هَكَذَا فَسَّرَهُ الْعُلَمَاءُ وَفَصَّلُوهُ، وَمِمَّنْ قَالَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ الْأَعْلَامِ: مَالِكُ ابْنِ أَنَسٍ، وَالْحَطَّابِيُّ، وَالْحَمِيدِيُّ وَآخَرُونَ، وَقَدْ أَوْضَحْتَهُ فِي كِتَابِ «الْأَذْكَارِ».

۱۵۹۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه کسی بگوید:

مردم هلاک و نابود شدند، خود او از همه‌ی مردم نابودتر و به هلاک افتاده‌تر است»^۱.
این نهی برای کسی است که از روی تکبر و رضایت نفس و کوچک شمردن مردم و فخر بر آنان بگوید و این حرام است، ولی اگر کسی آن را به این علت بگوید که نقصانی دینی را در میان مردم مشاهده می‌کند و این را به عنوان غمخواری ایشان می‌گوید، مشکلی ندارد و علما این حدیث را این‌گونه توضیح داده (و در معنای آن تقسیم قایل شده‌اند) و در میان امامان بزرگوار، مالک بن انس، خطابی، حمیدی و جمعی دیگر، همین‌طور شرح داده‌اند و من آن را در کتاب «الاذکار» توضیح داده‌ام.

۲۸۰- باب تحريم الهجران بين المسلمين فوق ثلاثة أيام إلا لبدعة في المهجور أو تظاهر بفسق أو نحو ذلك

باب تحريم حرف نژدن مسلمانان با همدیگر بیشتر از سه روز، مگر به علت مشاهده‌ی بدعت از شخصی که با او قطع صحبت شده یا تظاهر به فسق و مانند آن
قال الله تعالى:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۰].

«همانا مؤمنان برادران همدیگرند، پس بین برادران خود اصلاح کنید».

و قال تعالى:

﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲].

«همدیگر را در راه گناه و تجاوز و ستمکاری، یاری و پشتیبانی نکنید».

۱۵۹۱- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقَاطِعُوا، وَلَا تَدَابِرُوا، وَلَا تَبَاغِضُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ» متفقٌ عليه.

۱۵۹۱. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «از همدیگر جدا نشوید و به هم پشت نکنید و به یکدیگر کینه نوزدید و حسود نباشید و ای بندگان خدا! برادر هم باشید؛ برای شخص مسلمانی حلال نیست که سه روز صحبت با برادرش را قطع کند»^۱.

۱۵۹۲- «وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ: يَلْتَقِيَانِ، فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ» متفقٌ عليه.

۱۵۹۲. «از ابویوب انصاری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «برای شخص مسلمان حلال نیست که بیشتر از سه شب با برادر (دینی یا نسبی) خود قطع صحبت کند که چون به همدیگر می‌رسند، هر یک از ایشان از دیگری اعراض می‌کند و بهترین ایشان کسی است که اول سلام (و صحبت را دوباره شروع) می‌کند»^۲.

۱۵۹۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ اثْنَيْنِ وَحَمِيْسٍ، فَيَغْفِرُ اللَّهُ لِكُلِّ امْرِئٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا امْرَأًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءً، فَيَقُولُ: اتْرُكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا» رواه مسلم.

۱۵۹۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر پنج‌شنبه و دوشنبه اعمال عرضه می‌شوند و هرکس که برای خداوند شریک قایل نشود، آمرزیده می‌شود، به جز شخصی که بین او و دوستش دشمنی باشد و گفته می‌شود: این دو را به حال خودشان بگذارید، (فعلاً گناهانشان را نبخشید) تا وقتی که صلح کنند»^۳.

۱۵۹۴- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَسَسَ أَنْ يَعْبُدَهُ الْمُصَلُّونَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَلَكِنْ فِي التَّحْرِيشِ بَيْنَهُمْ» رواه مسلم.

۱- متفقٌ عليه است؛ [خ (۶۰۶۵)، م (۲۵۵۹)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۵۶۷، آمده است].

۲- متفقٌ عليه است؛ [خ (۶۰۷۷)، م (۲۵۶۰)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۶۵)]. [روایتی دیگر از این حدیث به شماره‌ی ۱۵۶۸، گذشت].

«التَّحْرِيشُ» الإِفْسَادُ وَتَغْيِيرُ قُلُوبِهِمْ وَتَقَاطُعُهُمْ.

۱۵۹۴. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «شیطان مأیوس شده است از این که نمازگزاران جزیره العرب او را عبادت و اطاعت کنند ولیکن از افساد میان آنها و تغییر دل های ایشان و دور نمودن آنها از یکدیگر مأیوس نیست (و مشغول بدان است)»^۱.

۱۵۹۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ، فَمَنْ هَجَرَ فَوْقَ ثَلَاثٍ فَمَاتَ دَخَلَ النَّارَ» رواه أبو داود بإسنادٍ على شرط البخاري.

۱۵۹۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «حلال نیست هیچ مسلمانی بیشتر از سه روز با برادر مسلمانش قهر کند و با او حرف نزند و کسی که بیشتر از سه روز با برادرش قهر کند و در آن حال بمیرد، وارد دوزخ می گردد»^۲.

۱۵۹۶- «وَعَنْ أَبِي خَرَّاشٍ حَدْرَدِ بْنِ أَبِي حَدْرَدِ الْأَسْلَمِيِّ، وَيُقَالُ السُّلَمِيُّ الصَّحَابِيُّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ هَجَرَ أَخَاهُ سَنَةً فَهُوَ كَسَفِكَ دَمِي» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۵۹۶. «از ابی خراش حدرد بن ابی حدرد اسلمی یا سلمی صحابی روایت شده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می فرمود: «هرکس یک سال از برادرش قهر کند و با او حرف نزند، به مثابه ی ریختن خون اوست»^۳.

۱۵۹۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَهْجُرَ مُؤْمِنًا فَوْقَ ثَلَاثٍ، فَإِنْ مَرَّتْ بِهِ ثَلَاثٌ، فَلْيَلْقَهُ، وَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَإِنْ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَدْ اشْتَرَكَ فِي الْأَجْرِ، وَإِنْ لَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ، فَقَدْ بَاءَ بِالْإِثْمِ، وَخَرَجَ الْمُسْلِمُ مِنَ الْهَجْرَةِ».

رواه أبو داود بإسنادٍ حسن. قال أبو داود: إِذَا كَانَتْ الْهَجْرَةُ لِلَّهِ تَعَالَى فَلَيْسَ مِنْ هَذَا فِي شَيْءٍ.

۱۵۹۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «حلال نیست شخص مؤمن بیش از سه روز با دوست مؤمنش قهر کند و اگر سه روز گذشت، باید او را ملاقات و به

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۸۱۲)].

۲- ابوداود [(۴۹۱۴)] به اسناد بنا بر شرط بخاری و مسلم روایت کرده است.

۳- ابوداود [(۴۹۱۵)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

او سلام کند؛ اگر وی جواب سلام او را داد، هر دو در اجر شریک هستند و اگر جواب نداد، دچار گناه شده است و سلام دهنده از (گناه) قهر کردن خارج شده است»^۱.
 ابوداود گفته است: اگر قهر کردن و حرف زدن، به خاطر رضای خدا باشد، دیگر احکام فوق در آن جاری نیست.

۲۸۱- باب النهي عن تناجي اثنين دون الثالث بغير إذنه إلا لحاجة وهو أن يتحدثنا بلسانٍ لا يفهمه

باب نهی از نجوای دو نفر در حضور سومی بدون اجازه‌ی او جز برای ضرورت و نجوا چنین است که دو نفر پنهانی حرفی بزنند که سومی نشنود و یا با زبانی صحبت کنند که سومی آن را نفهمد
 قال الله تعالى:

﴿إِنَّمَا التَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ﴾ [المجادلة: ۱۰].

«نجوا (سخن گفتن مخفیانه)، از جانب شیطان است».

۱۵۹۸- «وعن ابنِ عمرَ رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً، فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الثَّالِثِ» متفقٌ عليه.

ورواه أبو داود وزاد: «قَالَ أَبُو صَالِحٍ: قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ: فَأَرْبَعَةٌ؟ قَالَ: لَا يَضُرُّكَ».

ورواه مالك في «الموطأ»: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَابْنُ عُمَرَ عِنْدَ دَارِ خَالِدِ بْنِ عُقْبَةَ التِّي فِي السُّوقِ، فَجَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يُنَاجِيَهُ، وَلَيْسَ مَعَ ابْنِ عُمَرَ أَحَدٌ غَيْرِي، فَدَعَا ابْنَ عُمَرَ رَجُلًا آخَرَ حَتَّى كُنَّا أَرْبَعَةً، فَقَالَ لِي وَلِلرَّجُلِ الثَّالِثِ الَّذِي دَعَا: اسْتَأْخِرَا شَيْئًا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ وَاحِدٍ»».

۱۵۹۸. «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه سه نفر با هم بودند، نباید دو نفر از آنها بدون (حضور و اجازه‌ی) سومی با همدیگر نجوا کنند»^۲.

ابوداود نیز آن را روایت کرده و اضافه نموده است که: ابوصالح گفت: به ابن عمر رضي الله عنهما گفتم: چهار نفر چطور؟ گفت: ضرری ندارد^۱.

۱- ابوداود [۴۹۱۲] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۲- متفق عليه است؛ [خ (۶۲۸۸)، م (۲۱۸۳)].

و امام مالک رحمته در موطا آن را از عبدالله بن دینار روایت کرده است که گفت: من و ابن عمر رضی الله عنهما در بازار بر در خانه‌ی خالد بن عقبه بودیم، مردی آمد و می‌خواست با او نجوا کند و کسی غیر از من همراه ابن عمر نبود، ابن عمر رضی الله عنهما یک نفر دیگر را خواند تا این که ما چهار نفر شدیم، بعد به من و مرد خوانده شده گفت: کمی توقف و درنگ کنید که من از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «در میان سه نفر، دو نفر از ایشان (تنها و بدون سومی) با هم نجوا نکنند»^۲.

۱۵۹۹- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً، فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الْآخَرِ حَتَّى تَحْتَلِطُوا بِالنَّاسِ، مِنْ أَجْلِ أَنْ ذَلِكَ يُحْزِنُهُ» متفقٌ علیه.

۱۵۹۹. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «وقتی شما سه نفر بودید، دو نفرتان بدون سومی نجوا نکنند تا این که با مردم آمیخته شوید؛ زیرا این کار، او را غمگین می‌کند»^۳.

۲۸۲- باب النهي عن تعذيب العبد والدابة والمرأة والولد بغير سبب شرعي أو زائد على قدر الأدب

باب نهی از شکنجه‌ی برده و حیوان و زن و فرزند بدون جهت شرعی یا زدن خارج از حد تأدیب
قال الله تعالى:

﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ [النساء: ۳۶].

«و به پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگان خویشاوند و غیر خویشاوند، دوست نزدیک، در راه ماندگان، بندگان و کنیزان، نیکی کنید، بی‌گمان خداوند کسی را که خودخواه و خودپسند باشد، دوست ندارد».

۱- [(۴۸۵۲)].

۲- [(۹۸۸/۲)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۶۲۹۰)، م (۲۱۸۴)].

۱۶۰۰- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «عُذِّبَتْ امْرَأَةٌ فِي هِرَّةٍ حَبَسَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ، فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ، لَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَسَقَتْهَا، إِذْ هِيَ حَبَسَتْهَا وَلَا هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ» متفقٌ عليه.

«خَشَاشِ الْأَرْضِ» بفتح الخاء المعجمة، وبالشين المعجمة المكررة: وهي هوائها وحشراتُها.

۱۶۰۰. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «زنی (پس از مردن) عذاب داده شد، زیرا گربه‌ای را زندانی کرد و نه خود به او غذا و آب داد و نه گذاشت که خود گربه بیرون بیاید و از جانداران و حشرات زمین شکار و تغذیه کند و به همین علت مرد و خداوند، آن زن را به خاطر این عملش تعذیب و وارد آتش کرد»^۱.

۱۶۰۱- «وَعَنْهُ أَنَّهُ مَرَّ بِفَتْيَانٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ نَصَبُوا طَيْرًا وَهُمْ يَرْمُونَهُ وَقَدْ جَعَلُوا لِصَاحِبِ الطَّيْرِ كُلِّ حَاطِئَةٍ مِنْ نَبْلِهِمْ، فَلَمَّا رَأَوْا ابْنَ عُمَرَ تَفَرَّقُوا فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: مَنْ فَعَلَ هَذَا؟ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ فَعَلَ هَذَا، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَعَنَ مَنْ اتَّخَذَ شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرَضًا» متفقٌ عليه.

«الغرض»: بفتح الغين المعجمة، والراء وهو الهدف، والشئ الذي يرمى إليه.

۱۶۰۱. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که او از کنار جماعتی از جوانان قریش گذشت که پرنده‌ای را در جایی آویزان کرده بودند و به سوی او تیر می‌انداختند و هر تیری را که به خطا می‌رفت، برای صاحب پرنده قرار داده بودند و همین که ابن عمر رضی الله عنهما را دیدند، پراکنده شدند، ابن عمر رضی الله عنهما گفت: چه کسی چنین کرده است؟ لعنت خدا بر کسی باد که این عمل را انجام داده است! پیامبر ﷺ بر کسی که جاندار را هدف قرار دهد و بر آن تیر یا سنگ زند، لعنت فرستاده است»^۲.

۱۶۰۲- «وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تُصَبَّرَ الْبَهَائِمُ» متفقٌ عليه، وَمَعْنَاهُ: تُحْبَسَ لِلْقَتْلِ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۳۴۸۲)، م (۲۲۴۲)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۵۵۱۵)، م (۱۹۵۸)].

۱۶۰۲. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از حبس و زندانی کردن چهارپایان وحشی برای کشتن نهی فرمودند. (یعنی آن را در جایی ببندند و آن قدر به سویس تیر پرتاب کنند که بمیرد)»^۱.

۱۶۰۳- «وَعَنْ أَبِي عَيٍّ سُوَيْدِ بْنِ مُقَرِّنٍ رضی الله عنه، قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مِنْ بَنِي مُقَرِّنٍ مَالَتَا خَادِمًا إِلَّا وَاحِدَةً لَطَمَهَا أَصْغَرْنَا فَأَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ نُعْتِقَهَا» رواه مسلم. وفي رواية: «سابع إخوة لي».

۱۶۰۳ «از ابوعلی سويد بن مقرن رضی الله عنه روایت شده است که گفت: یادم هست که یکی از هفت نفر پسران مقرن بودم که خدمتکاری نداشتم جز یک کنیز و کوچکترین ما، به او سیلی زد و پیامبر صلی الله علیه و آله به ما امر فرمود که او را آزاد کنیم»^۲.

۱۶۰۴- «وَعَنْ أَبِي مَسْعُودِ الْبَدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ أَضْرِبُ غَلَامًا لِي بِالسَّوْطِ، فَسَمِعْتُ صَوْتًا مِنْ خَلْفِي: «اعْلَمْ أبا مَسْعُودٍ» فَلَمْ أَفْهَمْ الصَّوْتَ مِنَ الْعُضْبِ، فَلَمَّا دَنَا مِنِّي إِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَإِذَا هُوَ يَقُولُ: «اعْلَمْ أبا مَسْعُودٍ أَنَّ اللَّهَ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَى هَذَا الْغُلَامِ» فَقُلْتُ: لَا أَضْرِبُ مَمْلُوكًا بَعْدَهُ أَبَدًا.

وفي رواية: فَسَقَطَ السَّوْطُ مِنْ يَدِي مِنْ هَيْبَتِهِ.

وفي رواية: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ حُرٌّ لَوْجِهَ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ: «أَمَا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ، لَلْفَحْتَكِ النَّارُ، أَوْ لَمَسْتَكِ النَّارُ» رواه مسلم. بهذه الروايات.

۱۶۰۴. «از ابومسعود بدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: من غلام را با تازیانه می‌زدم که صدایی از پشت سر شنیدم که: «ای ابومسعود! آگاه باش» و از شدت غضب صدا را نشناختم، وقتی به من نزدیک شد، دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله است و می‌فرماید: «ای ابومسعود! بدان که خداوند بر تو قادرتر است از تو به این غلام» و پیش خود گفتم که: دیگر هرگز خادمی یا برده‌ای را نمی‌زنم».

در روایتی دیگر آمده است که گفت: «از هیبت پیامبر صلی الله علیه و آله تازیانه از دستم افتاد».

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۵۱۳)، م (۱۹۵۶)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۶۵۸)].

در روایتی دیگر آمده است که گفت: گفتم: «ای رسول خدا! او، برای رضای خدا آزاد باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بدان که اگر چنان نمی‌کردی، آتش تو را می‌سوزاند - یا آتش تو را لمس می‌کرد»^۱.

۱۶۰۵- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَنْ ضَرَبَ غُلَامًا لَهُ حَدًّا لَمْ يَأْتِهِ، أَوْ لَطَمَهُ، فَإِنْ كَفَّرَتْهُ أَنْ يُعْتَقَهُ» رواه مسلم.

۱۶۰۵. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس یک غلام خود را به خاطر کاری که نکرده است، حد بزند، کفاره‌اش این است که او را آزاد کند»^۲.

۱۶۰۶- «وَعَنْ هِشَامِ بْنِ حَكِيمِ بْنِ حَزَامٍ رضی الله عنهما أَنَّهُ مَرَّ بِالشَّامِ عَلَى أَنَسِ بْنِ الْأَنْبَاطِ، وَقَدْ أُقِيمُوا فِي الشَّمْسِ، وَصَبَّ عَلَى رُؤُوسِهِمُ الزَّيْتُ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قِيلَ: يُعَدَّبُونَ فِي الْحَرَّاجِ، وَفِي رِوَايَةٍ: حُبِسُوا فِي الْحِزْبَةِ. فَقَالَ هِشَامٌ: أَشْهَدُ لِمِعْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذَّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا» فَدَخَلَ عَلَى الْأَمِيرِ، فَحَدَّثَهُ، فَأَمَرَ بِهِمْ فَخُلُّوا» رواه مسلم «الأنباط» الفلاحون من العجم.

۱۶۰۶. «از هشام بن حکیم بن حزام رضی الله عنهما روایت شده است که او در شام از کنار عده‌ای از کشاورزان غیر عرب عبور نمود که آنها را در آفتاب نگه داشته و بر سر ایشان روغن ریخته بودند، گفت: این چیست؟ گفته شد: به خاطر مالیات شکنجه می‌شوند - در روایتی دیگر آمده است که: به خاطر جزیه حبس شده‌اند - هشام گفت: شهادت می‌دهم که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «یقیناً خداوند شکنجه‌کنندگان مردم را شکنجه می‌کند» و بعد به حضور امیر آمد و برای او واقعه و حدیث را ذکر نمود، امیر دستور آزادی آنان را صادر کرد و آزاد شدند»^۳.

۱۶۰۷- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم حِمَارًا مَوْسُومَ الْوَجْهِ، فَأَنْكَرَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَسْمُهُ إِلَّا أَقْصَى شَيْءٍ مِنَ الْوَجْهِ، وَأَمَرَ بِحِمَارِهِ، فَكُوِيَ فِي جَاعِرْتِيهِ، فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ كُوِيَ الْجَاعِرْتَيْنِ» رواه مسلم.

«الجاعرتان»: ناحيتا الوركين حول الدبر.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۶۵۹)] با همه ی این روایت‌ها، روایت کرده است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۶۵۷)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۱۳)].

۱۶۰۷. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خری را دید که صورتش داغ شده بود، آن را نپسندید و ناخوش داشت، ابن عباس به خاطر این گفت: به خدا سوگند، من غیر از دورترین جزء از صورتش را داغ نمی کنم و فرمان داد که بر کفل خرش داغ نهاده شود و او اولین کسی بود که کفل حیوان را (به عنوان علامتگذاری و شناسایی) داغ کرد»^۱.

۱۶۰۸- «وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم: مَرَّ عَلَيْهِ حِمَارٌ قَدْ وُسِمَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ: لعن الله الذي

وسمه» رواه مسلم.

وفي رواية لمسلم أيضاً: «نهى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عن الضرب في الوجه، وعن الوسم في

الوجه».

۱۶۰۸. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خری را در حین

عبور دید که صورتش داغ شده بود، فرمودند: «لعنت خدا بر کسی که آن را داغ کرده است»^۲.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از زدن به صورت و از داغ کردن

صورت، نهی فرمودند».

۲۸۳- باب تحريم التعذيب بالنار في كل حيوان حتى النملة ونحوها

باب تحريم شکنجهی حیوان با آتش و حتی مورچه و مانند آن

۱۶۰۹- «عن أبي هريرة رضی الله عنه قال: بعثنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم في بعثٍ فقال: «إن وجدتم

فلاناً وفلاناً» لرجلين من قريش سمأهما «فأحرقوهما بالنار» ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حين

أردنا الحروب: «إني كنت أمرتكم أن تحرقوا فلاناً وفلاناً، وإن النار لا يعذب بها إلا الله،

فإن وجدتموهما فاقتلوهما» رواه البخاري.

۱۶۰۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ما را در لشکری به جهاد

فرستاد و فرمودند: «اگر فلان و فلان را» دو نفر از قریش که آنها را نام برد، «یافتید، ایشان را

آتش بزنید»، وقتی که خواستیم از شهر خارج شویم، فرمودند: «من به شما امر کردم که فلان

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۱۱۸].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۱۱۷].

و فلان را بسوزانید و عذاب دادن با آتش مخصوص خداوند است و کسی جز او نباید آن را وسیله‌ی عذاب قرار دهد، پس اگر آن دو را یافتید، آنها را بکشید»^۱.

۱۶۱۰- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي سَفَرٍ، فَأَنْطَلَقَ لِحَاجَتِهِ، فَرَأَيْنَا حُمْرَةً مَعَهَا فَرْخَانِ، فَأَخَذْنَا فَرْخَيْهَا، فَجَاءَتْ الْحُمْرَةُ تَعْرِشُ فَجَاءَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ: «مَنْ فَجَعَ هَذِهِ بِوَلَدِهَا؟ رُدُّوْا وَلَدَهَا إِلَيْهَا» وَرَأَى قَرْيَةَ نَمْلٍ قَدْ حَرَّقْنَاهَا، فَقَالَ: «مَنْ حَرَّقَ هَذِهِ؟» قُلْنَا: نَحْنُ. قَالَ: «إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُعَذَّبَ بِالنَّارِ إِلَّا رَبُّ النَّارِ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

قوله: «قَرْيَةَ نَمْلٍ» معناه: مَوْضِعُ النَّمْلِ مَعَ النَّمْلِ.

۱۶۱۰. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سفری بودیم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دنبال قضای حاجت رفت و ما حمراه‌ای (مرغی است سرخ رنگ، مانند گنجشک) را دیدیم که دو جوجه به همراه داشت و جوجه‌های او را گرفتیم، مرغ آمد و شروع به تعریفش کرد (بلند می‌شد و بال‌های خود را می‌گسترده که شاید بچه‌ها را زیر سایه‌ی بالش قرار دهد) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تشریف آوردند و فرمودند: «چه کسی این مرغ را با ربودن بچه‌هایش آزرده و به درد آورده است؟ بچه‌هایش را به او بازپس دهید» و لانه‌ی موری را دید که آن را سوزانده بودیم، فرمودند: «چه کسی این را سوزانده است؟» گفتیم: ما، فرمودند: «جز خدای آتش، کسی نباید با آتش عذاب دهد»^۲.

۲۸۴- باب تحریم مطل الغنی بحق طلبه صاحبه

باب تحریم تأخیر ثروتمند در بازپرداخت حقی که (وقت ادای آن رسیده است و) صاحبش آن را طلب می‌کند

قال الله تعالی:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸].

«خداوند امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبان آنها برگردانید».

و قال تعالی:

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۳۰۱۶)].

۲- ابوداود [(۲۶۷۵)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

﴿فَإِنْ آمَنَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمْنَتَهُ﴾ [البقرة: ۲۸۳].

«اگر بعضی از شما به بعضی دیگر اطمینان کردند (و امانتی پیش وی گذاشتند)، باید کسی که امین شمرده شده است، امانت او را بازپس دهد».

۱۶۱۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَطْلُ الْعَيِّْ ظُلْمٌ، وَإِذَا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيٍّ فَلْيَتَّبِعْ» متفقٌ عليه.
مَعْنَى «أُتْبِعَ» أُحِيلَ.

۱۶۱۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «تأخیر نمودن ثروتمند از ادای قرض، ظلم است و هرگاه یکی از شما برای دریافت طلبش به شخص ثروتمندی حواله گردید، آن را قبول کند (یعنی: اگر یکی از شما از شخصی طلبکار بود و آن شخص او را برای دریافت طلبش، به نزد شخص ثروتمندی فرستاد، آن را قبول کند و برای دریافت طلبش به نزد آن شخص برود)»^۱.

۲۸۵- باب كراهة عود الإنسان في هبة لم يسلمها إلى الموهوب له وفي هبة وهبها لولده وسلمها أو يسلمها وكراهية شرائه شيئاً تصدق به من الذي تصدق عليه أو أخرجه عن زكاة أو كفارة ونحوها ولا بأس بشرائه من شخص آخر قد انتقل إليه

باب كراهت پشیمان شدن انسان از بخششی که هنوز تسلیم طرف نکرده و از بخششی که به فرزندش بخشیده و آن را تسلیم کرده یا نکرده باشد و کراهت خریدن چیزی که به احسان به کسی داده است از آن شخص و کراهت خریدن چیزی که به عنوان زکات یا کفاره یا مانند آن پرداخت کرده است (از شخص فقیری که به وی پرداخته است)، ولی اگر آن را از شخص دیگری که به او انتقال یافته، بخرد، مانعی ندارد

۱۶۱۲- «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الَّذِي يُعُودُ فِي هِبَتِهِ كَالْكَلْبِ يَرْجِعُ فِي قَيْئِهِ» متفقٌ عليه.

وفي رواية: «مَثَلُ الَّذِي يَرْجِعُ فِي صَدَقَتِهِ، كَمَثَلِ الْكَلْبِ يَقِيءُ، ثُمَّ يُعُودُ فِي قَيْئِهِ فَيَأْكُلُهُ».

وفي رواية: «العائِدُ في هَيْبَتِهِ كالعائِدِ في قَيْئِهِ».

۱۶۱۲. «از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که از بخشش خودش پشیمان می شود و به تصاحب دوباره ی آن برمی گردد، مانند سگ است که به قی و استفراغ خود برمی گردد»^۱.

در روایتی دیگر آمده است: «مثال کسی که از احسان خود پشیمان می شود، مانند سگی است که استفراغ می کند و سپس به آن چه خود استفراغ کرده است، رجوع می کند و آن را می خورد».

در روایتی دیگر آمده است: «عودت کننده به بخشش مانند عودت کننده به قی خود می باشد».

۱۶۱۳- «وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَصَاعَهُ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِيَهُ، وَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَبِيعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «لَا تَشْتَرِهِ وَلَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ وَإِنْ أَعْطَاكَ بِدِرْهَمٍ، فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي صَدَقَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ» متفق عليه. قوله: «حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مَعْنَاهُ: تَصَدَّقْتُ بِهِ عَلَى بَعْضِ الْمُجَاهِدِينَ.

۱۶۱۳. «از حضرت عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: اسبی را در راه خدا به یکی از مجاهدان اسلام بخشیدم و او در خدمت به آن کوتاهی کرد و بدون این که قیمت آن را بداند، می خواست بفروشد، خواستم آن را از او بخرم و گمان کردم که آن را ارزان می فروشد، از پیامبر ﷺ پرسیدم، فرمودند: «آن را نخر و به صدقه ی خود باز نگرد اگرچه آن را به یک درهم به تو بدهد، زیرا بازگشت کننده به صدقه، مانند بازگشت کننده به قی و استفراغ خود می باشد»^۲.

۲۸۶- باب تأکید تحریم مال الیتیم

باب تأکید تحریم مال یتیم

قال الله تعالى:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ

سَعِيرًا ﴿١٠﴾ [النساء: ۱۰].

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۶۲۲)، م (۱۶۲۲)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۱۴۸۹)، م (۱۶۲۰)].

«بی‌گمان کسانی که اموال یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می‌خورند، انگار آتش در شکم‌های خود (می‌ریزند و) می‌خورند و (در روز قیامت) با آتش سوزانی خواهند سوخت».

و قال تعالی:

﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [الأنعام: ۱۵۲].

«به مال یتیم نزدیک نشوید و دست نزنید، جز به نحو احسن (که به مصلحت او باشد)».

و قال تعالی:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَاحْوَنُكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ﴾ [البقرة: ۲۲۰].

«درباره‌ی یتیمان می‌پرسند، بگو: هرچیز که صلاح ایشان در آن باشد، نیک و پسندیده است و اگر با آنان بیامیزید، ایشان برادران دینی شما هستند و خداوند مفسد را از مصلح باز می‌شناسد».

۱۶۱۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشَّرْكَ بِاللَّهِ، وَالسَّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ. وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ» متفقٌ عليه.

«المُوبِقَاتُ» الْمُهْلَكَاتُ.

۱۶۱۴. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از هفت گناه مهلک پرهیز کنید»، گفتند: ای رسول خدا! آنها چه گناهایی هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شُرک به خدا، سحر، قتل نفسی که خداوند کشتن آن را حرام گردانیده است جز به حق، رباخواری، خوردن مال یتیم، رویگردانی از میدان جنگ و نسبت دادن تهمت زنا به زنان پاکدامن مؤمن که از گناه بی‌خبرند»^۱.

۲۸۷- باب تغلیظ تحریم الربا

باب تحریم شدید ربا

قال الله تعالى:

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۷۵﴾ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿۲۷۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَاتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۲۷۷﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا﴾ [البقرة: ۲۷۵-۲۷۸].

«کسانی که ربا می‌خورند، برنمی‌خیزند مگر هم‌چون کسی که شیطان او را سخت دچار دیوانگی سازد؛ این از آن روست که آنان می‌گویند: خرید و فروش نیز مانند رباست و حال آن‌که خداوند خرید و فروش را حلال کرده است و ربا را حرام نموده است؛ پس هرکس پند و اندرز پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) دست کشید، آنچه پیش‌تر بوده از آن اوست و سروکارش با خداست؛ اما کسی که برگردد، این‌گونه کسانی اهل آتش هستند و جاودانه در آن می‌مانند. خداوند (برکت) ربا را (و اموالی را که ربا با آن بیامیزد) نابود می‌کند و (ثواب) صدقات را (و اموالی که از آن بذل و بخشش می‌شود) فزونی می‌بخشد» تا آن‌جا که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (عذاب و عقاب) خدا بپرهیزید و از آن‌چه از ربا باقی مانده است، صرف‌نظر کنید».

وأما الأحاديث فكثيرة في الصحيح مشهورة؛ منها حديث أبي هريرة السابق في الباب قبله.

۱۶۱۵- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم آكِلَ الرِّبَا وَمُوكَلَّهُ» رواه مسلم.

زاد الترمذي وغيره: «وَشَاهِدِيهِ، وَكَاتِبَهُ».

۱۶۱۵. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بر رباخوار و ربا دهنده لعنت فرستاد»^۱.

ترمذی و دیگران اضافه کرده‌اند: «پیامبر صلی الله علیه و آله بر شاهد و نویسنده‌ی ربا نیز لعنت فرستاد»^۲.

۲۸۸. باب تحریم الریاء

باب تحریم ریا

قال الله تعالى:

﴿وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ [البينة: ۵].

«به امت‌های پیشین امر نشد جز به آن که خدا را با اخلاص و در حالی که بر دین حنیف ابراهیمی استقامت دارند، پرستش کنند».

و قال تعالى:

﴿لَا تُبْطَلُوا صِدْقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ﴾ [البقرة: ۲۶۴].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقات و بخشش‌های خود را با منت و آزار، تباه و بی‌پاداش نسازید، همانند کسی که دارایی خود را برای نشان دادن به مردم، ریاکارانه صرف می‌کند».

و قال تعالى:

﴿يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [النساء: ۱۴۲].

«جلو چشمان مردم خودنمایی و تظاهر می‌کنند در صورتی که جز به مقدار بسیار کم خداوند را یاد نمی‌کنند (نماز نمی‌خوانند)».

۱۶۱۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشَّرِكِ، مَنْ عَمَلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي، تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ» رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۵۹۷)].

۲- [(۱۲۰۶)].

۱۶۱۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «خداوند می فرماید: من بی نیازترین شریکان از شرک و شراکت هستم و هر کس عملی انجام دهد و غیر من را در آن شریک نماید، او را با شرکش ترک می کنم و فرو می گذارم و به او توجه نمی کنم»^۱.

۱۶۱۷ - «وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَتَهُ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: فَأَتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتُشْهِدْتُ: قَالَ كَذَبْتُ، وَلَكِنَّكَ فَأَتَلْتُ لِأَنَّ يُقَالَ جَرِيءٌ، فَقَدَّ قَيْلٌ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ، وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَهُ فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتُ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِءٌ، فَقَدَّ قَيْلٌ، ثُمَّ أَمَرَ، فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَهُ، فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ نَحْبٌ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ. قَالَ: كَذَبْتُ، وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: هُوَ جَوَادٌ فَقَدَّ قَيْلٌ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ» رواه مسلم.

«جَرِيءٌ» بفتح الجيم وكسر الراء وبالمد أي: سُجَاعٌ حَادِقٌ.

۱۶۱۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «نخستین فردی که در روز قیامت علیه او حکم می شود، مردی است که شهید شده است؛ (به دیوان حشر آورده می شود و) خداوند نعمتش را به او نشان می دهد، آنها را می شناسد؛ خداوند به او می گوید: با این نعمت ها چه عملی انجام داده ای؟ جواب می دهد: در راه تو جنگ کردم تا شهید شدم، می گوید: دروغ گفתי، برای آن جنگ کردی که گفته شود: سُجَاعٌ است! و (در دنیا درباره ای تو این) گفته شده است؛ بعد در مورد او فرمان صادر می گردد و بر روی صورتش کشانده می شود تا در دوزخ انداخته می شود و نیز مردی است که علم آموخته و آن را تعلیم داده و قرآن را تلاوت کرده است؛ آورده می شود و خداوند نعمت هایش را به او نشان می دهد، آن را می شناسد؛ خداوند به او می گوید: با این نعمت ها چه عملی انجام داده ای؟ می گوید: علم آموختم و آن را یاد دادم و برای رضای تو قرآن خواندم، می گوید: دروغ گفתי، علم آموختی تا گفته شود: عالم است! و قرآن خواندی تا بگویند: قاری است و

گفته شده است؛ سپس در مورد او فرمان صادر می‌گردد و بر روی صورتش کشانده می‌شود و تا در دوزخ انداخته می‌شود و مردی است که خداوند در ثروت و رزق او را وسعت داده است و به او انواع ثروت عطا کرده است؛ آورده می‌شود و خداوند نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهد، آن را می‌شناسد؛ خداوند به او می‌گوید: با این نعمت‌ها چه عملی انجام داده‌ای؟ جواب می‌دهد: آن را در هر راهی که تو دوست داشتی در آن خرج شود، خرج کردم؛ می‌گوید: دروغ گفתי، چنان کردی که مردم بگویند: او بخشنده است! و گفته شده است؛ سپس درباره‌ی او فرمان صادر می‌گردد و بر روی صورتش کشانده می‌شود تا در دوزخ انداخته می‌شود»^۱.

۱۶۱۸- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ نَاسًا قَالُوا لَهُ: إِنَّا نَدْخُلُ عَلَى سَلَاطِينِنَا فَنَقُولُ لَهُمْ بِخِلَافِ مَا نَتَكَلَّمُ إِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِمْ؟ قَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: كُنَّا نَعُدُّ هَذَا نِفَاقًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ» رواه البخاري.

۱۶۱۸. «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که جمعی به او گفتند: ما نزد پادشاهان خود می‌رویم و برخلاف آن چه که در غیابشان می‌گوییم، در حضورشان سخن می‌رانیم (این چگونه است؟) گفت: ما در عهد پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم این را نفاق به شمار می‌آوریم»^۲.

۱۶۱۹- «وَعَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ سَمِعَ سَمَعَ اللَّهَ بِهِ، وَمَنْ يُرَآئِي اللَّهَ يُرَىٰ بِهِ» متفقٌ عليه. وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ أَيْضًا مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا.

«سَمَعَ» بِتَشْدِيدِ الْمِيمِ، وَمَعْنَاهُ: أَشْهَرَ عَمَلَهُ لِلنَّاسِ رِيَاءً «سَمَعَ اللَّهُ بِهِ» أَي: فَصَحَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَعْنَى: «مَنْ رَأَى اللَّهَ» أَي: مَنْ أَظْهَرَ لِلنَّاسِ الْعَمَلَ الصَّالِحَ لِيُعْظَمَ عِنْدَهُمْ «رَأَى اللَّهَ بِهِ» أَي: أَظْهَرَ سِرِّيَّتَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ.

۱۶۱۹. «از جندب بن عبدالله بن سفیان رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «کسی که در انظار مردم برای شهرت، عملی را انجام دهد، خداوند در روز قیامت او را در

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۰۵)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۷۱۷۸)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۵۴۱، آمده است].

انظار مردم رسوا می‌کند و کسی که عملی را برای آن انجام دهد که مردم او را بزرگ بشمارند، خداوند ماهیت او را در انظار عموم آشکار می‌نماید»^۱.

۱۶۲۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ عز وجل لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا، لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» يَعْنِي: رِيحَهَا» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيحٍ. والأحاديثُ في الباب كثيرةٌ مشهورةٌ.

۱۶۲۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که تنها برای آن که از مال دنیا بهره‌ای بیابد، علمی از علومی را که رضای خداوند عز وجل در آنها طلب می‌شود، بیاموزد، بوی بهشت را نخواهد شنید»^۲.
والأحاديثُ في الباب كثيرةٌ مشهورةٌ.
و احاديث در این مورد، زیاد و مشهور است.

۲۸۹- باب ما يتوهم أنه رياء وليس برياء

باب عملی که خیال می‌شود ریا می‌باشد، اما در حقیقت ریا نیست

۱۶۲۱- «عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ الَّذِي يَعْمَلُ الْعَمَلَ مِنَ الْخَيْرِ، وَيُحْمَدُهُ النَّاسُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: «تِلْكَ عَاجِلُ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ» رواه مسلم.

۱۶۲۱. «از ابودر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد: درباره‌ی مردی که عمل خیری را انجام می‌دهد و مردم او را به خاطر آن می‌ستایند چه می‌فرمایی؟ فرمودند: «این مزده‌ی زودرس (در دنیا) برای مؤمن است»^۳.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۴۹۹)، م (۲۹۸۷)]. و مسلم [(۲۹۸۶)] نیز از روایت ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است.

۲- ابوداود [(۳۶۴۴)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۳۹۱، آمده است.]

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۴۲)].

۲۹۰- باب تحریم النظر إلى المرأة الأجنبية والأمرد الحسن لغير حاجة شرعية

باب تحریم نگاه کردن به زن بیگانه و پسر بی موی زیبا بدون ضرورت شرعی

قال الله تعالى:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ [النور: ۳۰].

«ای پیامبر ﷺ به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را فرو گیرند».

و قال تعالى:

﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶].

«بی گمان چشم و گوش و دل، همه مورد بازخواست و پرس و جو قرار می گیرند».

و قال تعالى:

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ [اعراف: ۱۹].

«خداوند از دزدانه نگاه کردن چشمها و از رازی که سینهها در خود پنهان می کنند،

آگاه است».

و قال تعالى:

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ [الفجر: ۱۴].

«همانا خدای تو در کمین (و مراقب اعمال) شماست».

۱۶۲۲- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ إِلَى ابْنِ آدَمَ نَصِيحَةً مِنَ الرَّزَا مُدْرِكُ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ: الْعَيْنَانِ زِنَاهُمَا النَّظْرُ، وَالْأُذُنَانِ زِنَاهُمَا السَّمْعُ، وَاللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلَامُ، وَالْيَدُ زِنَاهَا الْبَطْشُ، وَالرَّجُلُ زِنَاهَا الْخَطَا، وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَيَتَمَتَّى، وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ أَوْ يُكَذِّبُهُ» متفق عليه. وهذا لفظ مسلم، ورواية البخاري مختصرة.

۱۶۲۲. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «برای بنی آدم نصیب

از زنا نوشته شده است و هرکس ناگزیر جزئی از آن را درک می کند؛ زناى چشم، نگاه (حرام به نامحرم) و زناى دو گوش، گوش دادن (حرام به صدای نامحرم) و زناى زبان، سخن (حرام با نامحرم) و زناى دست، دراز کردن آن (به طرف نامحرم) و زناى پا، گام نهادن (به سوى

عمل حرام) است و قلب، (به سوی حرام) آرزو و میل می کند (زنایش چنین است) و تمام اینها را عورت آدمی (با انجام یا عدم انجام عمل) تصدیق می کند یا تکذیب می نماید»^۱.

۱۶۲۳- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ فِي الطَّرَفَاتِ»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا مِنْ مَجَالِسِنَا بُدُّ نَتَحَدَّثُ فِيهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أُبَيِّنْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ، فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ» قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «غَضُّ الْبَصْرِ، وَكُفُّ الْأَذَى، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» متفقٌ عليه.

۱۶۲۳. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «از نشستن در سر راهها بپرهیزید»، اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! از نشستن در مجالس چاره‌ای نداریم، زیرا که در آنجا صحبت می‌کنیم! پیامبر ﷺ فرمودند: «پس اگر چاره‌ای جز با هم نشستن در آنجاها ندارید، حق راه را رعایت نمایید» گفتند: ای رسول خدا! حق راه چیست؟ فرمودند: «پوشیدن چشم از نظر حرام، خودداری از اذیت و آزار دیگران، جواب سلام، امر به معروف و نهی از منکر»^۲.

۱۶۲۴- «وَعَنْ أَبِي طَلْحَةَ زَيْدِ بْنِ سَهْلٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا فُعُودًا بِالْأَفْنِيَةِ نَتَحَدَّثُ فِيهَا فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَامَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «مَا لَكُمْ وَلِمَجَالِسِ الصُّعْدَاتِ؟» فَقُلْنَا: إِنَّمَا قَعَدْنَا لغير ما بَأْسٍ: قَعَدْنَا نَتَذَاكُرُ، وَنَتَحَدَّثُ. قَالَ: «إِمَّا لَا فَاذُّوا حَقَّهَا: غَضُّ الْبَصْرِ، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَحُسْنُ الْكَلَامِ» رواه مسلم.

«الصُّعْدَاتُ» بَضْمٌ الصَّادِ وَالْعَيْنِ. أَي: الطَّرَفَاتِ.

۱۶۲۴. «از ابوطلحه سهل بن زید رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما در جلو خانه‌های خود بر سر راهها، نشسته بودیم و با هم صحبت می‌کردیم که پیامبر ﷺ تشریف آورد و بر بالای سر ما ایستاد و فرمود: «چرا در این راهها نشسته‌اید؟ از نشستن بر سر راهها که محل عبور است، بپرهیزید!» گفتیم: ای رسول خدا! ما تنها برای کاری که مانع شرعی ندارد، نشسته‌ایم؛ نشسته‌ایم با هم صحبت می‌کنیم و خاطرات گذشته‌ی خود را برای همدیگر تعریف می‌کنیم و با هم سخن می‌گوییم، فرمودند: «اگر نمی‌توانید این عمل را ترک کنید، پس

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۳۴۳)، م (۲۶۵۷)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است و روایت بخاری کوتاه‌تر است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۴۶۵)، م (۲۱۲۱)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۹۰، آمده است].

حق آن را ادا کنید؛ پوشیدن چشم از نگاه (حرام)، جواب دادن سلام، سخن خوب (که ادب و نزاکت در آن رعایت بشود) از حقوق آن است»^۱.

۱۶۲۵- «وَعَنْ جَرِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ نَظَرِ الْفَجَاءَةِ فَقَالَ: «أَصْرِفْ بَصْرَكَ» رواه مسلم.

۱۶۲۵. «از جریر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: درباره‌ی نظر ناگهانی و ناخواسته از پیامبر رضی الله عنه سؤال کردم، فرمودند: «چشم خود را برگردان»^۲.

۱۶۲۶- «وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدَهُ مَيْمُونَةُ، فَأَقْبَلَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ، وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ أُمِرْنَا بِالْحِجَابِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَحْتَجِبَا مِنْهُ» فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ هُوَ أَعْمَى: لَا يُبْصِرُنَا، وَلَا يَعْرِفُنَا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَفَعَمِيَا وَإِنْ أَنْتُمَا أَلَسْتُمَا تُبْصِرَانِي؟» رواه أبو داود والترمذي وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۶۲۶. «از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: نزد پیامبر رضی الله عنه و میمونه دختر حارث رضی الله عنه بودم که ابن ام مکتوم آمد و این، بعد از وقتی بود که به حجاب امر شده بودیم، پیامبر رضی الله عنه فرمودند: «خود را از او بپوشید»، گفتیم: ای رسول خدا! مگر او نابینا نیست، نه ما را می بیند و نه می شناسد؟ پیامبر رضی الله عنه فرمودند: «آیا مگر شما دو تا نیز نابینا هستید؟ آیا مگر شما او را نمی بینید»^۳.

۱۶۲۷- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ الرَّجُلِ، وَلَا الْمَرْأَةُ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ، وَلَا يُفْضَى الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَلَا تُفْضَى الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَرْأَةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ» رواه مسلم.

۱۶۲۷. «از ابوسعید رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر فرمودند: «مرد به عورت مردی دیگر و زن به عورت زنی دیگر ننگرد و مردی در یک بستر با مرد دیگر و زنی با زن دیگر در یک بستر نخوابند»^۴.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۱۶۱)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۱۵۹)].

۳- ابوداود [(۴۱۱۲)] و ترمذی [(۲۷۷۹)] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۴- مسلم روایت کرده است؛ [(۳۳۸)].

۲۹۱- باب تحریم الخلوۃ بالأجنبية

باب تحریم خلوت با زن بیگانه

قال الله تعالى:

﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ [الأحزاب: ۵۳].

«هنگامی که از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی از وسایل منزل را به امانت خواستید، از پس پرده از ایشان بخواهید».

۱۶۲۸- «وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالذُّخُولَ عَلَى النَّسَاءِ»، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ أَفْرَأَيْتَ الْحُمُو؟ قَالَ: «الْحُمُو الْمَوْتُ» متفق عليه.

«الْحُمُو» قَرِيبُ الزَّوْجِ كَأَخِيهِ، وَابْنُ أَخِيهِ، وَابْنُ عَمِّهِ.

۱۶۲۸. «از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از وارد شدن به (منزل) زنان (بیگانه) خودداری کنید»، مردی از انصار گفت: اگر آن مرد برادر یا از خویشاوندان شوهرش باشد چطور؟ فرمودند: «آن (فتنه‌اش بیشتر و مانند) مرگ است»^۱.

۱۶۲۹- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَخْلُونَ أَحَدَكُمْ بِامْرَأَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ» متفق عليه.

۱۶۲۹. «از عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ مردی با هیچ زنی خلوت ننماید (تنها نشوند)، مگر این که همراه او، یکی از محارم باشد و زن مسافرت نکند، مگر این که یک محرم همراه او باشد»^۲.

۱۶۳۰- «وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «حُرْمَةُ نِسَاءِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ كَحُرْمَةِ أُمَّهَاتِهِمْ، مَا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْقَاعِدِينَ يَخْلُفُ رَجُلًا مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي أَهْلِهِ، فَيَخُونُهُ فِيهِمْ إِلَّا وَقَفَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَأْخُذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ مَا شَاءَ حَتَّى يَرْضَى» ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «مَا ظَنُّكُمْ؟» رواه مسلم.

۱۶۳۰. «از بریده رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «احترام زنان مجاهدان، بر مردان در خانه نشسته، همانند احترام مادرهایشان بر آنها لازم است؛ هر مجاهدی که

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۲۳۳)، م (۲۱۷۲)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۵۲۳۳)، م (۱۳۴۱)]. [روایت کامل این حدیث به شماره‌ی ۹۹۰، گذشت].

مردی از مردان خانه‌نشین (کسی که به واسطه‌ی عذری به جهاد نرفته است) را در میان اهل بیت خود به عنوان امین و سرپرست به جای خود بگذارد و او در آن خانواده و مجاهد خیانت کند، قطعاً در روز قیامت مجاهد بر سر او می‌ایستد و تا رضایت حاصل می‌کند، از نیکی‌های او برمی‌دارد» سپس به ما رو کردند و فرمودند: «در این مورد چه می‌گویید؟» (آیا دیگر هیچ عمل نیکی برای او باقی می‌ماند؟!)^۱.

۲۹۲- باب تحریم تشبه الرجال بالنساء والنساء بالرجال في لباس وحرکه وغير ذلك

باب تحریم خود را شبیه ساختن مردان به زنان و زنان به مردان در لباس، حرکت و غیر آن

۱۶۳۱- «عن ابن عباس رضی الله عنهما قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرَّجَالِ، وَالْمُتَرَجَّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ».

و فی روایه: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرَّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَشَبَّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ» رواه البخاری.

۱۶۳۱. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردانی که خود را به زن و زنانی که خود را به مرد، همانند کنند، لعنت نمودند». در روایتی دیگر آمده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر مردانی که خود را به زنان شبیه کنند و زنانی که خود را به مردان شبیه می‌نمایند، لعنت فرستاد»^۲.

۱۶۳۲- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الرَّجُلَ يَلْبَسُ لِبْسَةَ الْمَرْأَةِ، وَالْمَرْأَةَ تَلْبَسُ لِبْسَةَ الرَّجُلِ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۶۳۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر مردی که مانند زنان لباس بپوشد و زنی که مانند مردان لباس بپوشد، لعنت فرستاد»^۳.

۱۶۳۳- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٍ عَارِيَاتٍ مُمِيلَاتٍ مَائِلَاتٍ،

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۹۷)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۸۸۶)].

۳- ابوداود [(۴۰۹۸)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ، وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا يُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا» رواه مسلم.

معنی «کاسیات» آئی: مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ «عاریات» من شُكْرِهَا وَقِيلَ: معناه: تَشْتَرُ بَعْضُ بَدَنِهَا، وَتَكْشِفُ بَعْضَهُ إِظْهَاراً لِجَمَالِهَا وَنَحْوِهِ. وَقِيلَ: تَلْبَسُ ثَوْباً رَقِيقاً يَصِفُّ لَوْ نَبَدْنَهَا. وَمَعْنَى «مَائِلَاتٌ» قِيلَ: عَنِ طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَمَا يَلْزِمُهُنَّ حِفْظُهُ، «مَمِيلَاتٌ» آئی: يُعَلِّمَنَ غَيْرَهُنَّ فِعْلَهُنَّ الْمَذْمُومَ، وَقِيلَ مَائِلَاتٌ يَمْشِينَ مُتَبَخَّرَاتٍ، مُمِيلَاتٌ لِأَكْتَفَاهِنَّ، وَقِيلَ: مَائِلَاتٌ يَمْتَشِطْنَ الْمَشْطَةَ التَّمِيلَاءَ: وَهِيَ مَشْطَةُ الْبُغَايَا. وَ«مَمِيلَاتٌ»: يُمَشِّطْنَ غَيْرَهُنَّ تِلْكَ الْمَشْطَةَ. «رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ» آئی: يُكَبِّرْنَهَا وَيُعْظَمْنَهَا بَلْفَ عِمَامَةٍ أَوْ عِصَابَةٍ أَوْ نَحْوِهِ.

۱۶۳۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «دو گروه اهل دوزخ می باشند که من آنها را (در این زمان) ندیده‌ام، طایفه‌ای که شلاق‌هایی مانند دم گاو به همراه دارند و مردم را با آن می‌زنند و زنانی که ظاهراً پوشیده و در حقیقت لخت هستند که خود را به هر طرف متمایل می‌کنند (یعنی با ناز و کرشمه راه می‌روند و از طاعت خدا دور هستند) و (موهای) سرشان را مانند کوهان شتران بلند می‌کنند؛ چنین کسانی داخل بهشت نمی‌شوند و بوی آن را هم نمی‌شنوند در حالی که بوی آن از فاصله‌های دور نیز شنیده می‌شود»^۱.

معنی «کاسیات»، یعنی: پوشیدگان از نعمت‌های خدا و معنی «عاریات»، یعنی: بی‌بهرگان از شکر نعمت‌های او، و گفته شده است «کاسیات عاریات» یعنی زنانی که بعضی از بدنشان را پوشیده و بعضی دیگر را آشکار می‌کنند تا زیبایی‌های بدن خود را نمایان سازند و نیز گفته شده است: معنی آن، این است که لباس نازکی می‌پوشند که چگونگی رنگ بدنشان را نمایان می‌سازد و معنی «مائلات»، یعنی کج شدگان و کنار گرفتگان از طاعت خدا و از هرچه نگهداری و رعایت آن بر زنان لازم است و «ممیلات»، یعنی: دیگران را از کار ناپسند خود آگاه می‌کنند و آنان را به چنین عملی متمایل می‌سازند و گفته شده است: «مائلات»، یعنی: با ناز کردن راه می‌روند و شانه‌های خود را کج می‌کنند و بعضی گفته‌اند: یعنی زنان طنازی که با آرایشی زیاد، خود را آرایش می‌کنند و آن، آرایش زنان فاحشه است؛ «ممیلات»، یعنی: غیر خود را

به آن نوع آرایش می‌آریند یا سوق می‌دهند؛ سرشان مانند کوهان‌های شتران است، یعنی: آن را با پیچ‌های روسری، سربند و یا مانند آن، بزرگ و بلند نمایش می‌دهند.^۱

۲۹۳- باب النهی عن التشبه بالشیطان والكفر

باب نهی از شبیه کردن خود به شیطان و کافران

۱۶۳۴- «عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَأْكُلُوا بِالشَّمَالِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ» رواه مسلم.

۱۶۳۴. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «با دست چپ غذا نخورید، زیرا شیطان با دست چپش می‌خورد و می‌نوشد»^۲.

۱۶۳۵- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَأْكُلَنَّ أَحَدُكُمْ بِشِمَالِهِ، وَلَا يَشْرَبَنَّ بِهَا. فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِهَا» رواه مسلم.

۱۶۳۵. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگز یکی از شما با دست چپ نخورد و ننوشد، زیرا که شیطان با دست چپش می‌خورد و می‌نوشد»^۳.

۱۶۳۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لَا يَصْبِغُونَ، فَخَالِفُوهُمْ» متفق عليه.

المُرَادُ: خِصَابُ شَعْرِ اللَّحْيَةِ وَالرَّأْسِ الْأَبْيَضِ بِصُفْرَةٍ أَوْ حُمْرَةٍ، وَأَمَّا السَّوَادُ، فَمَنْهِيٌّ عَنْهُ كَمَا سَنَذَكُرُ فِي الْبَابِ بَعْدَهُ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

۱۶۳۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «یهود و نصاری، موی خود را رنگ نمی‌کنند، شما مخالف آنها باشید»^۴.

۱- [این حدیث از معجزات و پیشگویی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله است و اینک در زمان ما، در بسیاری از کشورهای دنیا، چنان لباس‌های اندام‌نما و آرایش‌هایی هست و البته شلاق‌ها و شلاق‌زن‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش‌بینی فرموده است نیز، در زمانی کم‌تر از پنجاه سال بعد از فوت ایشان، ظهور پیدا کرد - ویراستاران].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۰۱۹].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۲۰۲۰].

۴- متفق علیه است؛ [خ (۵۸۹۹)، م (۲۱۰۳)].

منظور، رنگ کردن موی سفید ریش و سر، به رنگ زرد یا سرخ است، اما رنگ سیاه، از آن نهی شده است، چنان که در باب بعدی - ان شاء الله - آن را ذکر خواهیم کرد.

۲۹۴ - باب نهی الرجل والمرأة عن خضاب شعرهما بسواد

باب نهی مرد و زن از رنگ کردن مو با رنگ سیاه

۱۶۳۷ - «عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: أُنِيَ بَابِي فُحَافَةً وَالِدِ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِّيقِ رضی الله عنه يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَرَأْسُهُ وَلِحْيَتُهُ كَالثَّغَامَةِ بِيَاضًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «غَيِّرُوا هَذَا وَاجْتَنِبُوا السَّوَادَ» رواه مسلم.

۱۶۳۷. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: روز فتح مکه، ابی قحافه پدر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه را به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آوردند و (موی) سر و ریش او از سفیدی چون کافور بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «این را تغییر دهید و از رنگ سیاه بپرهیزید»^۱.

۲۹۵ - باب النهي عن القزع وهو حلق بعض الرأس دون بعض، وإباحة حلقه كله للرجل دون المرأة

باب نهی از قزع که عبارت از تراشیدن قسمتی از سر و گذاشتن بعضی از آن است و مباح بودن تراشیدن تمام سر برای مرد نه زن

۱۶۳۸ - «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَنِ الْقَزْعِ» متفق عليه.

۱۶۳۸. «از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از قزع (تراشیدن قسمتی از سر و گذاشتن بعضی از آن) نهی فرمودند»^۲.

۱۶۳۹ - «وَعَنْهُ قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم صَبِيًّا قَدْ حُلِقَ بَعْضُ شَعْرِ رَأْسِهِ وَتُرِكَ بَعْضُهُ، فَتَنَاهَا عَنْ ذَلِكَ وَقَالَ: «اِحْلِقُوهُ كُلَّهُ أَوْ ائْتِرْكُوهُ كُلَّهُ» رواه أبو داود بإسناد صحيح على شرط البخاري ومسلم.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۱۰۲)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۵۹۲۰)، م (۲۱۲۰)].

۱۶۳۹. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کودکی را دید که قسمتی از موی سرش تراشیده شده و بقیه‌اش به حال خود باقی گذاشته شده بود و بستگان او را از این عمل نهی نمودند و فرمودند: تمام سر را بتراشید یا همه را بگذارید و نتراشید»^۱.

۱۶۴۰- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم أَمَهَلَ آلَ جَعْفَرٍ رضی الله عنهم ثَلَاثًا، ثُمَّ أَتَاهُمْ فَقَالَ: «لَا تَبْكُوا عَلَيَّ أُخِي بَعْدَ الْيَوْمِ» ثُمَّ قَالَ: «ادْعُوا لِي بِئِيَّ أُخِي» فَجِيءَ بِنَا كَأَنَّا أَفْرُخٌ فَقَالَ: «ادْعُوا لِي الْحَلَّاقَ» فَأَمَرَهُ، فَحَلَّقَ رُؤُوسَنَا» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيحٍ على شرطِ البخاري ومُسلمٍ.

۱۶۴۰. «از عبدالله بن جعفر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خانواده‌ی جعفر رضی الله عنه را (پس از شهادت وی) سه روز (برای عزاداری و تعزیه‌ی وی) مهلت داد، سپس نزد ایشان آمد و گفت: «از امروز به بعد برای برادرم (جعفر) گریه نکنید»، سپس فرمودند: «برادرزاده‌هایم را پیش من بیاورید»، ما را آوردند که (از نهایت پریشانی) همه مثل جوجه‌های مرغ بودیم و فرمودند: «سلمانی را بخوانید» و به او امر فرمود که سر ما را بتراشد و او تراشید»^۲.

۱۶۴۱- «وَعَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَنْ تَحْلِقَ الْمَرْأَةُ رَأْسَهَا» رواه النسائي.

۱۶۴۱. «از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این که زن سرش را بتراشد، نهی فرمودند»^۳.

۲۹۶- باب تحريم وصل الشعر والوشم والوشر وهو تحديد الأسنان

باب تحريم وصل مو و خالكوبي و تراش دندان

قال الله تعالى:

﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْتَا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿١٧﴾ لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ﴿١٨﴾ وَلَا ضِلَّتْ لَهُمْ وَلَا مِئْتَهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَبْتِكُنَّ

۱- ابوداود [(۴۱۹۵)] به اسناد صحیح بنا بر شرط بخاری و مسلم روایت کرده است.

۲- ابوداود [(۴۱۹۲)] به اسناد صحیح بنا بر شرط بخاری و مسلم روایت کرده است.

۳- نسائی روایت کرده است؛ [(۱۳۰/۲)].

عَادَانَ الْأَنْعَمَ وَلَا مَرَّتَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ﴿١١٩﴾ [النساء: ۱۱۷-۱۱۹].

«غیر از خدا هر که و هر چه را می‌پرستند، جز بت‌های (ناتوان و ضعیفی) که بر آنها نام ماده نهاده‌اند و جز شیطانی بس متمرّد و نافرمان نیست. خدا لعنتش کند! گفته است که: من از میان بندگان تو حتماً بهره‌ی معین و جداگانه‌ی خود را برمی‌گیرم و حتماً آنان را گمراه می‌کنم و به دنبال آرزوها و خیالات روانشان می‌گردانم و (هر چه را خواستم) به آنان دستور می‌دهم و آنان (اعمال خرافی انجام می‌دهند، از جمله) گوش‌های چهارپایان را قطع می‌کنند و به آنان دستور می‌دهم و آنان آفرینش خدا را تغییر خواهند داد.»

۱۶۴۲- «وَعَنْ أَسْمَاءَ رضی الله عنها أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ ابْنَتِي أَصَابَتْهَا الْحَصْبَةُ، فَتَمَرَّقَ شَعْرُهَا، وَإِنِّي زَوَّجْتُهَا، أَفَأَصِلُ فِيهِ؟ فَقَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَصِلَةَ وَالْمَوْصُولَةَ» متفقٌ عليه.

وفي رواية: «الْوَأَصِلَةَ، وَالْمُسْتَوْصِلَةَ».

قَوْلَهَا: «فَتَمَرَّقَ» هو بالراء، ومعناه: انْتَشَرَ وَسَقَطَ، «وَالْوَأَصِلَةَ»: التي تَصِلُ شَعْرَهَا، أو شَعْر غيرها بشعرٍ آخر. «وَالْمَوْصُولَةَ»: التي يُوصِلُ شَعْرَهَا. «وَالْمُسْتَوْصِلَةُ»: التي تَسْأَلُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ لَهَا.

وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها نَحْوَهُ متفقٌ عليه.

۱۶۴۲. «از اسماء رضی الله عنها روایت شده است که گفت: زنی از پیامبر ﷺ سؤال کرد: ای رسول خدا! دخترم به حصبه مبتلا شد و موی سرش ریخته و کم شده است و من او را به شوهر داده‌ام، آیا به موی سرش، مویی پیوند بزنم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند مو گذارنده و کسی را که برای او مو گذاشته می‌شود، لعنت کرده است.»^۱

در روایتی دیگر آمده است: «(خداوند لعنت کرده است) مو گذارنده و کسی که درخواست گذاشتن مو برای خود می‌کند.»

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۹۳۵)، م (۲۱۲۲)].

و مانند این حدیث از حضرت عایشه رضی الله عنها نیز روایت شده است^۱.

۱۶۴۳- «وَعَنْ حميد بن عبد الرحمن أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ رضي الله عنه عَامَ حَجِّ عَلَى الْمِنْبَرِ وَتَنَاولَ فُصَّةً مِنْ شَعْرِ كَانَتْ فِي يَدِ حَرَسِيِّ فَقَالَ: يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَيْنَ عُلَمَاؤُكُمْ؟، سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم يَنْهَى عَنْ مِثْلِ هَذِهِ وَيَقُولُ: «إِنَّمَا هَلَكْتُ بَنُو إِسْرَائِيلَ حِينَ اتَّخَذَهَا نِسَاءَهُمْ» متفق عليه.

۱۶۴۳. «از حمید بن عبدالرحمن روایت شده است که وی از حضرت معاویه رضي الله عنه در سالی که (برای آخرین بار در مدت خلافتش) حج کرد و در حالی که روی منبر بود و یک دسته موی چیده را که در دست یک نگهبان بود، از او گرفت - شنید که گفت: ای اهل مدینه! علمای شما کجا هستند؟! من از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم شنیدم که از این عمل (بریدن موی زن و پیوند آن به دیگری) نهی می‌کردند و می‌فرمودند: «بنی اسرائیل هنگامی هلاک شدند که زن‌هایشان بریدن مو (و پیوند آن با دیگری) را شروع کردند»^۲.

۱۶۴۴- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم لَعَنَ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوِصِلَةَ، وَالْوَأْشِمَةَ وَالْمُسْتَوِشِمَةَ» متفق عليه.

۱۶۴۴. «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم مو گذارنده و کسی که برای وی مو گذاشته می‌شود و خالکوب و کسی را که بر روی او خال می‌کوبند، لعنت کرده است»^۳.

۱۶۴۵- «وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الْوَاشِمَاتِ وَالْمُسْتَوِشِمَاتِ وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ، الْمُغَيَّرَاتِ خَلَقَ اللَّهُ، فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فِي ذَلِكَ. فَقَالَ: وَمَا لِي لَا أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَهُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟» قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» [الحشر: ۷] متفق عليه.

«الْمُتَفَلِّجَةُ»: هي التي تَبْرُدُ مِنْ أَسْنَانِهَا لِتَبَاعِدَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ قَلِيلًا وَتُحَسِّنُهَا وَهُوَ الْوَشْرُ، وَالنَّامِصَةُ: هي التي تَأْخُذُ مِنْ شَعْرِ حَاجِبِ غَيْرِهَا، وَتُرَقِّقُهُ لِيَصِيرَ حَسَنًا، وَالْمُسْتَمِصَّةُ: التي تَأْمُرُ مَنْ يَفْعَلُ بِهَا ذَلِكَ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۹۳۴)، م (۲۱۲۳)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۵۹۳۲)، م (۲۱۲۷)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۵۹۳۷)، م (۲۱۲۴)].

۱۶۴۵. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: خداوند، زنان خالکوب و خالزده و خواستاران آن و گیرنده‌ی موی ابرو و فاصله اندازنده میان دندان‌ها برای زیبایی - که تغییردهندگان خلقت خداوندی هستند - را لعنت کند! زنی در این مورد به او گفت و سؤال کرد، ابن مسعود رضی الله عنه گفت: من چرا بر کسی لعنت نکنم که پیامبر ﷺ او را لعنت کرده است؟ پیامبری که خداوند درباره‌ی او فرموده است»:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾

«و هرچه را که پیامبر ﷺ برای شما آورده است، بگیرید (و عمل کنید) و از هرچه شما را منع کرد، اجتناب کنید»^۱.

۲۹۷- باب النهي عن نتف الشيب من اللحية والرأس وغيرهما وعن نتف الأمرد شعر لحيته عند أول طلوعه

باب نهی از گرفتن موی سفید ریش و سر و غیر آن و نهی از گرفتن موی ریش شخص بی‌مو و جوان در آغاز رویش آن

۱۶۴۶- «عن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جده ﷺ، عن النبي ﷺ قال: «لا تَنْتِفُوا الشَّيْبَ، فَإِنَّهُ نُورُ الْمُسْلِمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه أبو داود والترمذي، والنسائي بأسانيد حسنة، قال الترمذي: هو حديث حسن^۱.

۱۶۴۶. «از عمرو بن شعيب از پدرش از جدش ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «موی سفید را از سر و صورت نکنید (تار موهای سفیدی که در طی بالا رفتن سن، گاه‌به‌گاه در ریش و سر پیدا می‌شوند)، زیرا آن در قیامت، نور مسلمان است»^۲.

۱۶۴۷- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: قال رسول الله ﷺ: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد» رواه مسلم.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۹۳۱)، م (۲۱۲۵)].

۲- حدیثی حسن است که ابوداود [(۴۲۰۲)] و ترمذی [(۲۸۲۲)] و نسائی [(۵۰۸۳/۸)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۱۶۴۷. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که رفتاری انجام دهد که امر (دین) ما بر آن نباشد، مردود است»^۱.

۲۹۸- باب کراهية الاستنجاء باليمين ومس الفرج باليمين من غير عذر

باب کراهت استنجا و لمس آلت تناسلی با دست راست بدون عذر

۱۶۴۸- «عن أبي قتادة رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «إذَا بَالَ أَحَدُكُمْ. فَلَا يَأْخُذَنَّ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ، وَلَا يَسْتَنْجِ بِيَمِينِهِ، وَلَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ» متفقٌ عليه. وفي الباب أحاديثٌ كثيرةٌ صحيحةٌ.

۱۶۴۸. «از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگامی که یکی از شما ادرار کرد، هرگز آلت تناسلی اش را با دست راست نگیرد و نیز با دست راست استنجا نکند و (هنگام آب خوردن) در ظرف آب ندمد»^۲.
و في الباب أحاديثٌ كثيرةٌ صحيحةٌ.
در این باب، احادیث صحیح زیادی آمده است.

۲۹۹- باب كراهة المشي في نعلٍ واحدةٍ، أو خفٍّ واحدٍ لغير عذر وكراهة لبس النعل والخنف قائماً لغير عذر

باب کراهت راه رفتن در یک کفش یا یک خف (موزه) بدون عذر و کراهت پوشیدن کفش و موزه در حال ایستادن بدون عذر

۱۶۴۹- «عن أبي هريرة رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «لا يمشي أحدكم في نعلٍ واحدةٍ، لينعلهما جميعاً، أو ليخلفهما جميعاً».
وفي روايةٍ «أو ليخلفهما جميعاً» متفقٌ عليه.

۱۶۴۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «یکی از شما، با یک لنگه کفش راه نرود، یا هر دو را بپوشد یا هر دو را بکند و ترک کند»^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۷۱۸)] [و در روایت دوم حدیث شماره‌ی ۱۶۹ گذشت].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۵۴)، م (۲۶۷)].

در روایتی دیگر آمده است: «یا هر دوی آنها را در آورد»^۱.

۱۶۵۰- «وَعَنهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «إِذَا انْقَطَعَ شِسْعُ نَعْلِ أَحَدِكُمْ،

فَلَا يَمْشِ فِي الْأُخْرَى حَتَّى يُصْلِحَهَا» رواه مسلم.

۱۶۵۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

«هرگاه بند کفش یکی از شما پاره شد و قابل پوشیدن نبود، با دیگری راه نرود تا آن یکی را هم اصلاح می کند»^۲.

۱۶۵۱- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم نَهَى أَنْ يَنْتَعِلَ الرَّجُلُ قَائِمًا» رواه أبو داود

بإسنادٍ حسنٍ.

۱۶۵۱. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این که انسان در حال ایستاده

کفش بپوشد، نهی فرمودند»^۳.

۳۰۰- باب النهي عن ترك النار في البيت عند النوم ونحوه سواء كانت في سراج أو غيره

باب نهی از گذاشتن آتش در خانه هنگام خواب و مانند آن، خواه چراغ باشد یا غیر آن

۱۶۵۲- «عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «لَا تَتْرُكُوا النَّارَ فِي بُيُوتِكُمْ حِينَ

تَنَامُونَ» متفق عليه.

۱۶۵۲. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «در موقعی که

می خوابید، آتش را در خانه هایتان (به حال خود) باقی نگذارید»^۴.

۱۶۵۳- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: احْتَرَقَ بَيْتٌ بِالْمَدِينَةِ عَلَى أَهْلِهِ مِنَ

اللَّيْلِ. فَلَمَّا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِشَأْنِهِمْ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ النَّارَ عَدُوٌّ لَكُمْ، فَإِذَا نِمْتُمْ

فَأُطْفِئُوهَا» متفق عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۸۵۵)، م (۲۰۹۷)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۹۸)].

۳- ابوداود [(۴۱۳۵)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۴- متفق عليه است؛ [خ (۶۲۹۳)، م (۲۰۱۵)].

۱۶۵۳. «از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شبی خانه‌ای در مدینه در حالی که اهالی آن در خانه بودند، آتش گرفت و سوخت، وقتی این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، فرمودند: «آتش دشمن شماسست، پس وقتی خوابیدید، آن را خاموش کنید»^۱.

۱۶۵۴- «وعن جابر رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «عَطُّوا الْإِنَاءَ، وَأَوْكُوا السَّقَاءَ، وَأَعْلِفُوا الْبَابَ، وَأَطْفِئُوا السَّرَاجَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَجِلُّ سِقَاءً، وَلَا يَفْتَحُ بَاباً، وَلَا يَكْشِفُ إِنَاءً، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ أَحَدَكُمْ إِلَّا أَنْ يَعْرِضَ عَلَى إِنَائِهِ عوداً، وَيَذْكَرَ اسْمَ اللَّهِ فَلْيَفْعَلْ، فَإِنَّ الْفُؤَيْسِقَةَ تُضْرِمُ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ بَيْتَهُمْ» رواه مسلم.

«الْفُؤَيْسِقَةُ: الْفَأْرَةُ، وَ «تُضْرِمُ»: تُحْرِقُ.

۱۶۵۴. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «(در شب و هنگام خوابیدن) ظرف‌ها را ببوشید و دهانه‌ی مشک آب و درها را محکم ببندید و چراغ‌ها را خاموش نمایید که شیطان گره مشک را باز نمی‌کند و در بسته را نمی‌گشاید و پوشش ظرف را بر نمی‌دارد، پس اگر یکی از شما راهی نیافت جز این‌که چوبی را روی ظرف بگذارد و بسم‌الله بگوید، این کار را انجام دهد؛ زیرا فاسق کوچک (موش) خانه را بر صاحب خانه و اهل آن می‌سوزاند»^۲ و ^۳.

۳۰۱۳۰۱- باب النهي عن التكلف وهو فعلٌ وقولٌ ما لا مصلحة فيه بمشقة

باب نهی از تکلف و آن انجام مشتق و اکراه‌آمیز عمل یا قولی است که مصلحتی در آن نیست

قال الله تعالى:

﴿وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ﴾ [القصص: ۸۶].

«(ای پیامبر صلی الله علیه و آله!) بگو: من از شما (در مقابل تبلیغ قرآن و رساندن دین خدا)، هیچ

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۲۹۴)، م (۲۰۱۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۶۱، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۱۲)].

۳- [دستورات فوق که پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به زندگی و وضع آن در آن عصر، به مردم داده‌اند، اکنون هم - با ملاحظه‌ی زندگی امروزی و وضع آن - معمول به خواهد بود، گرچه دیگر چراغ یا آتشدان یا مشک‌ی در کار نباشد! - ویراستاران].

پاداشی نمی‌خواهم و من از زمره‌ی متکلفان (کسانی که دروغ بر می‌بندند و کار بی‌فایده می‌کنند) نیستم».

۱۶۵۵- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، قَالَ: نُهَيْتَا عَنِ التَّكْلِيفِ» رواه البخاري.

۱۶۵۵. «از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما از تکلف (کار بی‌معنی و گفتن چیزی که دانسته نیست) منع شده‌ایم»^۱.

۱۶۵۶- «وَعَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عِلِمَ شَيْئًا فَلْيُقُلْ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْ، فَلْيُقُلْ: اللَّهُ أَعْلَمُ، فَإِنَّ مِنَ الْعِلْمِ أَنْ تَقُولَ لِمَا لَا تَعْلَمُ: اللَّهُ أَعْلَمُ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِتَبِيِّهِ ﷺ: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ [ص: ۱۸۶] رواه البخاري.

۱۶۵۶. «از مسروق روایت شده است که گفت: نزد عبدالله بن مسعود رضی الله عنه رفتیم، گفت: ای مردم! هرکس چیزی را دانست، آن را بگوید و هرکس چیزی را ندانست، بگوید: خدا داناتر است؛ زیرا یک بخش از علم، این است که برای چیزی که نمی‌دانی، بگویی: خدا داناتر است، (چرا که) خدای متعال به پیامبرش فرمودند»:

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾^(۸۱)

«(ای پیامبر ﷺ)! بگو: من از شما (در مقابل تبلیغ قرآن و رساندن دین خدا)، هیچ پاداشی نمی‌خواهم و من از زمره‌ی متکلفان (کسانی که دروغ بر می‌بندند و کار بی‌فایده می‌کنند) نیستم»^۲.

۳۰۲- باب تحريم النياحة على الميت، ولطم الخدِّ وشقَّ الجيب و ننف الشعر وحلقه، والدعاء بالويل والثبور

باب تحريم نوحه خوانی بر مرده و زدن و خراشیدن صورت و پاره کردن گریبان و کندن و تراشیدن مو و دعا کردن به ویل و هلاک شدن

۱۶۵۷- «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الْمَيْتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهٖ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ».

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۷۲۹۳].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۱۰۰۷].

وفي رواية: «ما نِيحَ عَلَيْهِ» متفق عليه.

۱۶۵۷. «از حضرت عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «مردۀ در قبر، به واسطه‌ی نوحه‌گری که بر سر او می‌شود، تعذیب می‌شود»^۱.
در روایتی دیگر آمده است: «در مدت زمانی که بر او نوحه‌خوانی می‌شود، معذب است»^۲ و ۲.

۱۶۵۸- «وعن ابن مسعود رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ» متفق عليه.

۱۶۵۸. «از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «کسی که (پس از مردن کس دیگر و در فراق او) بر گونه‌هایش بزند و گریبان پاره نماید و مانند زمان جاهلیت، آه و فریاد و ناله کند، از ما نیست»^۳.

۱۶۵۹- «وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ قَالَ: وَجَعَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ رضی اللہ عنہ، فَعُشِيَ عَلَيْهِ، وَرَأْسُهُ فِي حَجْرِ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ، فَأَقْبَلَتْ تَصِيحُ بَرْنَةٍ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا، فَلَمَّا أَفَاقَ، قَالَ: أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِيءٌ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ، وَالْحَالِقَةِ، وَالشَّاقَّةِ» متفق عليه.
«الصَّالِقَةُ»: التي تَرَفُّعُ صَوْتَهَا بِالنِّيَاحَةِ وَالنَّدْبِ «وَالْحَالِقَةُ»: التي تَحْلِقُ رَأْسَهَا عِنْدَ الْمُصِيبَةِ. «وَالشَّاقَّةُ» التي تَشُقُّ ثَوْبَهَا.

۱۶۵۹. «از ابوبرده رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: ابوموسی رضی اللہ عنہ بیمار شد و بیهوش گردید و سرش روی ران زنی از افراد خانواده‌اش بود و زن (پس از بیهوش شدن ابوموسی) با صدای غم‌آلود، شروع به نوحه و فریاد و ناله کرد و ابوموسی رضی اللہ عنہ در آن هنگام قادر نبود چیزی به آن زن بگوید، وقتی حالش خوب شد، گفت: من از کسی که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم از او بیزار

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۲۹۲)، م (۹۲۷)].

۲- [علما فرموده‌اند: مردۀ زمانی به علت نوحه‌ی مردم بر او تعذیب می‌شود که نوحه‌گری، روش خود او بوده، به آن راضی باشد یا بدان وصیت کرده باشد؛ اما اگر نوحه‌گری از روش او نباشد و در زمان حیات، بستگانش را از این عمل نهی می‌کرده، دیگر به خاطر غیر، تعذیب و مؤاخذه نخواهد شد - وایراستاران].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۱۲۹۴)، م (۱۰۳)].

است، بیزارم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از زنی که صدایش را به نوحه خوانی بلند کند و از زنی که هنگام مصیبت موی سرش را می کند یا می برد و از زنی که گریبان خود را پاره می کند، بیزار است»^۱.

۱۶۶۰- «وَعَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «مَنْ نِيَحَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُعَذَّبُ بِمَا نِيَحَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» متفق عليه.

۱۶۶۰. «از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «مردهای که بر او نوحه گری شود، روز قیامت به خاطر این نوحه گری بر سر او، معذب می شود»^۲.

۱۶۶۱- «وَعَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ نُسَيْبَةَ بَضَمَ الثُّونَ وَفَتَحَهَا رضی الله عنها قَالَتْ: أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عِنْدَ الْبَيْعَةِ أَنْ لَا نَتُوحَ» متفق عليه.

۱۶۶۱. «از ام عطیه نسبیه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام بیعت از ما (زنان) قول گرفت که نوحه گری نکنیم»^۳.

۱۶۶۲- «وَعَنْ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: أُغْيِي عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ رضی الله عنه، فَجَعَلَتْ أُخْتُهُ تَبْكِي، وَتَقُولُ: وَاجْبِلَاهُ، وَكَذًا، وَكَذًا: تُعَدِّدُ عَلَيْهِ. فَقَالَ حِينَ أَفَاقَ: مَا قُلْتِ شَيْئًا إِلَّا قِيلَ لِي: أَنْتَ كَذَلِكَ؟» رواه البخاري.

۱۶۶۲. «از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: عبدالله بن رواحه رضی الله عنه بیهوش شد و خواهرش بر او گریه می کرد و می گفت: ای دریغ بر سر و پشتوانه‌ی من! ای دریغ بر فلان! ای داد بر بهمان! و صفات خوب او را برمی شمرد، عبدالله وقتی که به هوش آمد، به او گفت: هیچ چیزی نگفتی جز این که به من گفته شد: آیا تو چنین هستی؟!»^۴.

۱۶۶۳- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: اشْتَكَيْ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه شَكْوَى، فَأَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَعُودُهُ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَسَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ، وَجَدَهُ فِي عَشِيَّةٍ فَقَالَ: «أَقْضَى؟ قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم».

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۲۹۶)، م (۱۰۴)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۱۲۹۱)، م (۹۳۳)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۱۳۰۶)، م (۹۳۶)].

۴- بخاری روایت کرده است؛ [(۴۲۶۷)].

فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمَ بُكَاءَ النَّبِيِّ ﷺ بَكَوْا، قَالَ: «أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، وَلَا يُجْزِنُ الْقَلْبَ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهِذَا» وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ «أَوْ يَرْحَمُ» متفق عليه.

۱۶۶۳. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: سعد بن عبادہ رضی الله عنه از دردی می‌نالید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همراه عبدالرحمن بن عوف، سعد ابن ابی وقاص و عبدالله بن مسعود رضی الله عنهم نزد وی رفت که او را عیادت نماید، هنگامی که بر او وارد شد و او را در حال بیهوشی یافت، فرمودند: «آیا در گذشت؟» گفتند: نه، ای رسول خدا! و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گریه کرد و هنگامی که آن جماعت گریه‌ی او را دیدند، گریه کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آیا گوش نمی‌دهید؟! خداوند به سبب اشک چشم یا غم دل، عذاب نمی‌کند، بلکه با این و به سبب این، عذاب می‌کند یا رحم می‌فرماید» و به زبان خود اشاره فرمود^۱.

۱۶۶۴- «وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «التَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تَقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطْرَانٍ، وَدَرَعٌ مِنْ جَرَبٍ» رواه مسلم.

۱۶۶۴. «از ابومالک اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «زن نوحه گر اگر قبل از مرگش توبه نکند، روز قیامت زنده می‌گردد در حالی که بر تن او، شلواری از قطران (ماده‌ی قیر مانند و مرکب از چوب و زغال و... و خیلی قابل اشتعال) و پیراهنی از مرض گری (پوشانیده شده) است»^۲.

۱۶۶۵- «وَعَنْ أُسَيْدِ بْنِ أَبِي أُسَيْدٍ التَّائِبِيِّ عَنِ امْرَأَةٍ مِنَ الْمُبَايَعَاتِ قَالَتْ: كَانَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فِي الْمَعْرُوفِ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَعْصِيَهُ فِيهِ: أَنْ لَا نَحْمِشَ وَجْهًا، وَلَا نَدَعُوَ وَيْلًا، وَلَا نَشُقَّ جَيْبًا، وَأَنْ لَا نَنْتُرُ شَعْرًا» رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱۶۶۵. «از اسید بن ابی اسید تابعی روایت شده است که زنی از بیعت‌کنندگان (با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: در بیعتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر کارهای نیک از ما گرفت و بیعت گرفت که از فرمان او سرپیچی نکنیم، این بود که (در مصیبت) چهره نخرشیم و داد و فریاد (و وای - وای) نکنیم و گریبان خود را پاره نکنیم و موهای خود را پراکنده نسازیم»^۳.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۳۰۴)، م (۹۲۴)]. [روایتی دیگر از این حدیث به شماره‌ی ۹۲۵، گذشت].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۹۳۴)].

۳- ابوداود [(۳۱۳۱)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۱۶۶۶- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَا مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ، فَيَقُومُ بِأَكْبَهُمْ، فَيَقُولُ: وَاجْبِلَاهُ، وَاسَيِّدَاهُ أَوْ خَوْ ذَلِكِ إِلَّا وَكَّلَ بِهِ مَلَكَانِ يَلْهَرَانِهِ: أَهَكَذَا كُنْتَ؟»^۱ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

«اللَّهُزُّ»: الدَّفْعُ بِجَمْعِ الْيَدِ فِي الصَّدْرِ.

۱۶۶۶. «از ابوموسی رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هیچ مرده‌ای نیست که بمیرد و نوحه‌گر نزدیکان او بر جنازه‌ی او بایستد و بگوید: ای دریغ بر سرور و پشتوانه‌ی ما! ای دریغ بر آقای ما! و مانند این‌ها، جز آن‌که دو فرشته بر او گماشته می‌شوند و با هر دو دست به سینه‌ی او می‌زنند که: آیا تو چنین بودی؟!»^۱.

۱۶۶۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «اِثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالتَّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ»^۲ رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۶۶۷. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «دو رفتار در میان مردم موجود است که هر دو کفر می‌باشند؛ تهمت در نسب و نوحه‌گری بر مرده»^۲ و ^۳.

۳۰۳- باب النهي عن إتيان الكهَّان والمنجِّمين والعُراف وأصحاب الرمل، والطوارق بالحصى وبالشعر ونحو ذلك

باب نهی از مراجعه به پیشگویان و ستاره‌شناسان و فالگیران و رمالان با ریگ و جو و مانند آنها

۱۶۶۸- «عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَنَسُ بْنُ الْكُهَّانِ، فَقَالَ: «لَيْسُوا بِشَيْءٍ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ يُحَدِّثُونََنَا أَحْيَانًا بِشَيْءٍ فَيَكُونُ حَقًّا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ يَحْطِفُهَا الْجَنِّيُّ. فَيَقْرُهَا فِي أُذُنِ وَلِيِّهِ، فَيَخْلُطُونَ مَعَهَا مِائَةً كَذِبِيَّةٍ»^۳ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱- ترمذی (۱۰۰۳) روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۶۷)]. [این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۵۷۸، آمده است].

۳- [جهت پاره‌ای از توضیحات به پاورقی حدیث شماره‌ی ۱۵۷۸، مراجعه شود - ویراستاران].

وفي روايةٍ للبخاريِّ «عن عائشةَ رضي الله عنها أنها سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: «إنَّ الملائكةَ تنزلُ في العنانِ وهو السَّحابُ فتذكُرُ الأمرَ قُضِيَ في السَّماءِ، فيسْتَرْقُ الشَّيْطَانُ السَّمْعَ، فيَسْمَعُهُ، فيُوجِئُهُ إلى الكُهَّانِ، فيكذِبُونَ مَعَهَا مائةَ كذبةٍ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ».

قوله: «فَيَقْرُهَا» هو بفتح الباء، وضم القاف والراء: أي: يُلقِيهَا. «والعنانُ» بفتح العين.

۱۶۶۸. «از حضرت عایشه رضي الله عنها روایت شده است که گفت: اشخاصی درباره‌ی کاهنان از پیامبر صلى الله عليه وآله سؤال کردند، پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «(گفته‌هایشان) چیزی نیست (حقیقت ندارد)»، گفتند: ای رسول خدا! آنها گاهی به ما حرف‌هایی می‌زنند و خبرهایی می‌دهند که درست در می‌آید، پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «آن گفته‌های حق و درست را شیاطین از عالم غیبت می‌زدند و در گوش دوست خود (که همان کاهن است)، فرو می‌خوانند و کاهنان صد دروغ با آن همراه می‌کنند (و به مردم می‌گویند)»^۱.

در روایتی دیگر از بخاری «از حضرت عایشه رضي الله عنها آمده است که او از پیامبر صلى الله عليه وآله شنید که می‌فرمود: «فرشتگان به میان ابرها فرود می‌آیند و کارهایی را که در آسمان‌ها انجام شده است، باز می‌گویند و شیطان مخفیانه گوش می‌دهد و آن را می‌شنود و به پیشگوها می‌رسند و آنان، صد خبر دروغ از ساخته‌ی خودشان به آن خبر می‌افزایند (و به مردم می‌گویند)»^۲.

۱۶۶۹ - «وعن صفية بنت أبي عبيدٍ، عن بعض أزواج النبي صلى الله عليه وآله و رضي الله عنها عن النبي صلى الله عليه وآله قال: «من أتى عرافاً فسأله عن شيءٍ، فصدقه، لم تُقبلْ له صلاةٌ أربعين يوماً» رواه مسلم.

۱ - متفق علیه است؛ [خ (۲۲۱۰)، (۲۲۲۸)].

۲ - [برای فهم بهتر حدیث، خوب است یادآور شود که چنان‌که در اسلام و ادیان دیگر آمده است، در این عالم، موجودات دیگری غیر از آن‌چه که ما آنها را می‌بینیم و می‌شناسیم، وجود دارند که بعضی با وجود آن‌که مادیند، برای همه‌ی انسان‌ها قابل رؤیت نیستند، مانند جن و شیاطین و برخی دیگر غیر مادیند - و اصطلاحاً مجرد - مانند ارواح و ملائکه که درک و دسترسی به آنها برای انسان‌ها - جز پیامبران - غیرممکن و برای شیطان و جنیان، به علت قرابت وجودی آنها با مجردات، ممکن و واقع است و از آن‌جا که بعضی از انسان‌ها، می‌توانند با انجام اعمال و اوراد مخصوص، با اجنه و شیاطین ارتباط یابند، هم‌چنان می‌توانند که از آنها - که خود از ملائکه خبرهایی گرفته‌اند - اطلاعاتی اندک کسب کنند و چنان‌که در حدیث شریف هم آمده، بر آن دروغ‌های زیادی بیافزایند و به معتقدان خویش بگویند - ویراستاران].

۱۶۶۹. «از صفیه دختر ابوعبید از بعضی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس نزد پیشگویی برود و چیزی را از او سؤال کند و جواب او را تصدیق نماید، نماز چهل روز او پذیرفته نمی‌شود»^۱.

۱۶۷۰- «وَعَنْ قَبِيصَةَ بْنِ الْمُخَارِقِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: الْعِيَافَةُ، وَالطَّيْرَةُ، وَالطَّرْقُ، مِنَ الْحَبِئَةِ».

رواه أبو داود بإسناد حسن، وقال: الطَّرْقُ: هُوَ الزَّجْرُ، أَي: زَجْرُ الطَّيْرِ، وَهُوَ أَنْ يَتَيَمَّنَ أَوْ يَتَشَاءَمَ بِطَيْرَانِهِ، فَإِنْ طَارَ إِلَى جِهَةِ الْيَمِينِ تَيَمَّنَ، وَإِنْ طَارَ إِلَى جِهَةِ الْيَسَارِ تَشَاءَمَ: قال أبو داود: «وَالْعِيَافَةُ»: الْخَطُّ.

قال الجوهري في «الصَّحاح»: الْحَبِئَةُ كَلِمَةٌ تَفَعُّ عَلَى الصَّنَمِ وَالكَاهِنِ وَالسَّاحِرِ وَنَحْوِ ذَلِكَ.

۱۶۷۰. «از قبيصه بن مخارق رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «فالگیری با خط و فال بد گرفتن با چیزی که شوم دانسته می‌شود و فالگیری با پرند (و غیر آن) از مقوله‌ی جبت (جادوگری و کهنات و بت پرستی) است»^۲.

۱۶۷۱- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ اقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ، اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السَّحْرِ زَادَ مَا زَادَ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۶۷۱. «از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که چیزی از علم نجوم را فرا بگیرد، شعبه‌ای از سحر را فرا گرفته است و هر چه بیشتر یاد بگیرد، بیشتر سحر را انجام داده است»^{۳ و ۴}.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۲۳۰)].

۲- ابوداود [(۳۹۰۷)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۳- ابوداود [(۳۹۰۵)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۴- [علم نجومی که در این حدیث، آموختن آن، شعبه‌ای از سحر و در نتیجه حرام اعلام شده است، ستاره‌شناسی واقعی و علم نجوم جدید را - که بنای آن بر محاسبات دقیق و مشاهدات و واقعیت استوار است - شامل نمی‌شود که آن هم‌چون علوم دیگر، کسبش مباح است و گناهی ندارد؛ بلکه منظور، علم طالع‌بینی و پیشگویی سرنوشت افراد از روی ستارگان و حرکات آنها و باور به این

۱۶۷۲- «وَعَنْ معاويةَ بنِ الحَكَمِ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي حَدِيثٌ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ، وَقَدْ جَاءَ اللَّهُ تَعَالَى بِالْإِسْلَامِ، وَإِنَّ مِنَّا رَجَالًا يَأْتُونَ الْكُهَّانَ؟ قَالَ: «فَلَا تَأْتِهِمْ» قُلْتُ: وَمِنَّا رَجَالٌ يَتَطَيَّرُونَ؟ قَالَ: «ذَلِكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ، فَلَا يُصَدُّهُمْ» قُلْتُ: وَمِنَّا رَجَالٌ يَخْطُونَ؟ قَالَ: «كَانَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ يَخْطُ، فَمَنْ وَافَقَ خَطَّهُ، فَذَلِكَ» رواه مسلم.

۱۶۷۲. «از معاویه بن حکم رضي الله عنه روایت شده است که گفت: گفتیم: ای رسول خدا! من، زمانم به جاهلیت نزدیک است و تازه مسلمان شده‌ام و اینک خداوند اسلام را نازل کرده است؛ در میان ما کسانی هستند که پیش کاهنان می‌روند (حکمشان چیست؟ پیش آنها بروم یا نه)، فرمودند: «تو نزد آنها نرو»، گفتیم: و در میان ما اشخاصی هستند که فال می‌گیرند؟ فرمودند: «آن چیزی (وسوسه‌ای) است که در سینه‌های خویش می‌یابند و آنها را از هیچ شری منع نمی‌کند (فایده‌ای برایشان ندارد)، گفتیم: و در میان ما افرادی هستند که با خط فال می‌گیرند (خطها و اشکالی می‌کشند و از روی آن پیشگویی و... انجام می‌دهند)، فرمودند: «پیامبری از پیامبران چنین بوده است و کسی که کارش موافق خط اوست، حرفش درست در می‌آید»^۱ و ^۲.

۱۶۷۳- «وَعَنْ أَبِي مَسْعُودِ الْبَدْرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ الثَّمَنِ الْكَلْبِ، وَمَهْرِ الْبَغِيِّ وَحُلُوانِ الْكَاهِنِ» متفقٌ عليه.

۱۶۷۳. «از ابومسعود بدری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از پول (خرید و فروش) سگ و دادن اجرت زنا به زانیه و دستمزد به پیشگو و فال‌گیر، نهی فرمودند»^۳.

است که اجرام سماوی، در سرنوشت افراد تأثیر دارند و از روی آنها می‌توان وقایع آینده و احوال انسان‌ها را پیش‌بینی - و حتی جلوگیری - کرد که این‌گونه دانش از آن‌جا که پایه‌اش بر اوهام و اباطیل و نسبت دادن اعمال و خصوصیات خداوند به مخلوقات اوست، در اسلام حرام است - ویراستاران].

- ۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۵۳۷)]. [روایت کامل‌تری از این حدیث به شماره‌ی ۷۰۱، گذشت].
- ۲- [علمای اسلام گفته‌اند: از آن‌جا که راهی قطعی و یقینی برای دانستن کیفیت خط و عمل آن پیامبر وجود ندارد، این حدیث، جوازی برای آن‌گونه اعمال محسوب نمی‌شود و همچنان در شریعت اسلام، به نهی از آن حکم می‌شود - ویراستاران].
- ۳- متفق علیه است؛ [خ (۲۲۳۷)، م (۱۵۶۷)].

۳۰۴- باب النهی عن التطیر

باب نهی از شوم دانستن چیزی

وفیه الاحادیث السابقة فی الباب قبله.

احادیث سابق در باب قبلی، در این مورد است.

۱۶۷۴- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ وَيُعْجَبُنِي الْفَأَلُ» قَالُوا: وَمَا الْفَأَلُ؟ قَالَ: «كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ» متفقٌ عليه.

۱۶۷۴. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ گونه سرایت بیماری وجود ندارد و هیچ فال بد گرفتنی (دارای حقیقت) نیست، اما من فال نیک را دوست دارم، گفتند: فال نیک چیست و چگونه است؟ فرمودند: «سخنی نیکوست»^۱ و ^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۷۵۶)، م (۲۲۲۴)].

۲- [در میان بیشتر ملت‌های گذشته، باور به نیکی و فرخنده یا بد و نحس بودن چیزها یا حوادثی وجود داشت و اگر کسی به چیزها یا حوادثی - که بد دانسته می‌شد - برخورد می‌کرد، آن را به فال بد می‌گرفت و یقین پیدا می‌کرد که حتماً نحوست آن، او را فراخواهد گرفت و وی با بدی‌ای مواجه خواهد شد و نیز عادت آنان چنان بود که بیماران را طرد می‌کردند و منفور می‌داشتند و می‌پنداشتند که بیماری آنها - حتماً و خود به خود- به ایشان هم سرایت پیدا می‌کند و در میان اعراب جاهلی هم این مسأله به قوت و شدت وجود داشت، پیامبر ﷺ این باورها را رد می‌کند زیرا که به عقیده‌ی اسلام، هیچ کاری و هیچ حول و قوتی، بدون اذن و خلق و اراده‌ی خداوند، امکان وقوع ندارد و در نتیجه هیچ کس از طریق کسی دیگر به هیچ بیماری مبتلا نمی‌شود، مگر آن که خدا بخواهد و اراده کند و هیچ‌گونه فال بد گرفتن به شیء یا حادثه یا پرواز پرنده‌ای، قطعیت ندارد و پیشامد بدی به دنبال نخواهد داشت، مگر آن که خداوند خواسته و اراده کرده باشد و موضوع عدم سرایت بیماری - البته - تضاد و منافاتی با مسایل بهداشتی و ثابت شده‌ی جدید ندارد؛ زیرا به معنی طرد نکردن و عدم تحقیر بیماران دارای بیماری و اگیردار است، نه عدم پرهیز از بیماری‌ها و بیماران خطرناک، چرا که روشن است که همه‌ی بیماری‌ها و امراض مسری نیستند و منظور از آن این است که حتی اگر کسی بیماری و اگیرداری مانند طاعون، سل، وبا، آنفلوآنزا، ایدز و یا غیر آنرا از کسی دیگر بگیرد، جز به اراده‌ی خداوند و خلق او نبوده، چون که آن عامل بیماری را هم خداوند خلق کرده و بیمار یا عامل بیماری او، به خودی و ذات خود، تأثیر و قوتی در بیمار کردن دیگران ندارد و از سلطه و قدرت خداوند خارج نیست و تنها سبب و وسیله‌ی اجرای امر و اراده‌ی خداست، نه چیز دیگر؛ پس اگر کسی بگوید: «هیچ بیماری بدون اراده و قدرت خداوند، واگیر نیست»، گفته و عقیده‌ی او تضادی با واقعیت علمی جدید و توحید و

۱۶۷۵- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ، وَإِنْ كَانَ الشُّؤْمُ فِي شَيْءٍ، فَفِي الدَّارِ، وَالْمَرْأَةِ وَالْفَرَسِ» متفقٌ عليه.

۱۶۷۵. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ گونه سرایت بیماری وجود ندارد و هیچ فال بد گرفتنی (دارای حقیقت) نیست، اگر شومی و بدی ای در چیزی وجود داشته باشد، در خانه، زن و اسب (وسیله‌ی نقلیه) است»^۱ و^۲.

۱۶۷۶- «وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ لَا يَتَطَيَّرُ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۶۷۶. «از بریده رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گاه چیزی را شوم نمی دانست»^۳.

۱۶۷۷- «وَعَنْ عُرْوَةَ بِنِ عَامِرٍ رضی الله عنها قَالَ: ذُكِرَتِ الطَّيْرَةُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: أَحْسَنُهَا الْقَالُ، وَلَا تَرُدُّ مُسْلِمًا، فَإِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ مَا يَكْرَهُ، فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ لَا يَأْتِي بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۶۷۷. «از عروه بن عامر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از شوم دانستن اشیا و فال گرفتن، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بحث شد، فرمودند: «بهترین آن، تفأل به خیر است و البته تفأل مسلمان را از تصمیمش باز نمی دارد و هرگاه یکی از شما چیزی دید که نمی پسندید، بگوید: «اللَّهُمَّ لَا يَأْتِي بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ» حدیث صحیح رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ»

خداشناسی ندارد. و این که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «من فال نیک را دوست دارم»، یعنی: تفأل به خیر و امید به پیشامد خوب و توفیق را تأیید کرده‌اند، چنان که بعضی از اعراب به فرزندان خود با توجه به معنی نیکوی کلمه‌ای، اسم یا کنیه می دادند - ویراستاران.]

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۷۵۳)، م (۲۲۲۵)].

۲- [یعنی: گاهی به اذن و اراده‌ی خداوند، خانه، زن یا اسب (وسیله‌ی نقلیه‌ی) کسی، سبب ضرر یا هلاک او می گردد و اصطلاحاً برایش آمد ندارد و البته این ضرر یا بدبختی یا...، مربوط و متعلق به آن شیء نیست و بلکه آن شیء، تنها وسیله و مظهر اراده و امر و رضایت خداوند است - ویراستاران.]

۳- ابوداود [(۳۹۲۰)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

خداوند! نیکی‌ها را تنها تو می‌آوری و بدی‌ها را تنها تو دفع می‌کنی و هیچ نیرو و تسلطی بر هیچ کاری جز به قدرت و اراده‌ی تو (برای کسی) میسر نیست»^۱.

۳۰۵- باب تحریم تصویر الحیوان فی بساط أو حجر أو ثوب أو درهم أو مَخْدَة أو دینار أو وسادة و غیر ذلك و تحریم اتخاذ الصورة فی حائط و ستر و عمامة و ثوب و نحوها و الأمر بإتلاف الصور

باب تحریم تصویر حیوان در فرش، سنگ، لباس، سکه، پول، بالش و یا غیر آنها و تحریم به کار بردن تصویر بر دیوار، پرده، دستار، لباس و مانند آنها و امر به از بین بردن چنین تصویرهایی

۱۶۷۸- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِنَّ الَّذِينَ يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّورَ يُعَدَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ» متفقٌ عليه.

۱۶۷۸. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسانی که این تصاویر را می‌سازند، روز قیامت شکنجه می‌شوند و به ایشان گفته می‌شود: آنچه را ساخته‌اید، زنده کنید!»^۲.

۱۶۷۹- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مِنْ سَفَرٍ وَقَدْ سَتَرْتُ سَهْوَةً لِي بِقِرَامٍ فِيهِ تَمَاثِيلٌ، فَلَمَّا رَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم تَلَوَّنَ وَجْهَهُ وَقَالَ: يَا عَائِشَةُ أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهَوْنَ بَخْلِقِ اللَّهِ،» قَالَتْ: فَقَطَعْنَا مِنْهُ وَسَادَةً أَوْ وَسَادَتَيْنِ» متفقٌ عليه.

«الْقِرَامُ» بكَسْرِ الْقَافِ، هُوَ: السُّرُّ. «وَالسَّهْوَةُ» بِفَتْحِ السِّينِ الْمُهْمَلَةِ وَهِيَ: الصُّفَّةُ تَكُونُ بَيْنَ يَدَيِ الْبَيْتِ، وَقِيلَ: هِيَ الطَّاقُ النَّافِذُ فِي الْحَائِطِ.

۱۶۷۹. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سفری برگشتند در حالی که من یک طاقچه‌ی منزل را با پرده‌ای نازک که مصور به صورت‌هایی بود، پوشانده بودم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که آن را دید، رنگ صورتش تغییر کرد و فرمودند: «ای

۱- حدیثی صحیح است که ابوداود [۳۹۱۹] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- متفقٌ عليه است؛ [خ (۵۹۵۴)، م (۲۱۰۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۶۵۰، آمده است].

عایشه! شدیدترین عذاب را نزد خداوند در روز قیامت، کسانی دارند که به آفرینش خداوند تشبه می‌جویند (یعنی جانداران را ترسیم می‌کنند یا از روی آنها مجسمه می‌سازند)». حضرت عایشه رضی الله عنها فرمودند: آن را بریدیم و از آن یک یا دو بالش کوچک ساختیم»^۱.

۱۶۸۰- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ يُجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسٌ فَيُعَذَّبُ فِي جَهَنَّمَ» قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَإِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعْلَمْ، فَاصْنَعِ الشَّجَرَ وَمَا لَا رُوحَ فِيهِ» متفقٌ عليه.

۱۶۸۰. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «هر نقاشی در آتش است و در برابر هر جانوری که صورت آن را کشیده است، نفسی قرار داده می‌شود و او را در جهنم تعذیب می‌کنند»؛ ابن عباس می‌گوید: اگر ناگزیر هستی که این کار را انجام دهی، پس تصویر درخت و یا هر موجود بی‌جانی را رسم کن»^۲.

۱۶۸۱- «وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «مَنْ صَوَّرَ صُورَةَ فِي الدُّنْيَا، كُفِّ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ» متفقٌ عليه.

۱۶۸۱. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس صورت انسان یا حیوان را نقاشی کند، در روز قیامت عذاب داده و مکلف می‌شود که روح در آن بدمد و هرگز نمی‌تواند در آن بدمد»^۳.

۱۶۸۲- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ» متفقٌ عليه.

۱۶۸۲. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «دارای سخت‌ترین عذاب در روز قیامت، کسانی هستند که تصویر رسم می‌کنند»^۴.

۱- متفقٌ عليه است؛ [خ (۵۷۵۳)، م (۲۲۲۵)].

۲- متفقٌ عليه است؛ [خ (۲۲۲۵)، م (۲۱۱۰)].

۳- متفقٌ عليه است؛ [خ (۵۹۶۳)، م (۲۱۱۰)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۵۴۴، گذشت].

۴- متفقٌ عليه است؛ [خ (۵۹۵۰)، م (۲۱۰۹)].

۱۶۸۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي، فَلِيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً، أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً» متفقٌ عليه.

۱۶۸۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «خداوند متعال می فرماید: چه کسی ستمکارتر و تاریک روان تر) است از آن که می رود و مانند مخلوق من را می آفریند؟ چنین کسانی (اگر راست می گویند که می توانند چیزی بیافرینند، پس بیابند) یک ذره خلق کنند، یک دانه بیافرینند یا یک دانه جو به وجود بیاورند!»^۱.

۱۶۸۴- «وَعَنْ أَبِي طَلْحَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ» متفقٌ عليه.

۱۶۸۴. «از ابوطلحه رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فرشتگان داخل خانه ای نمی شوند که در آن سگ یا تصویری باشد»^۲.

۱۶۸۵- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: وَعَدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَبْرِيْلُ أَنْ يَأْتِيَهُ، فَرَأَتْ عَلَيْهِ حَتَّى اشْتَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَخَرَجَ فَلَقِيَهُ جَبْرِيْلُ فَشَكَا إِلَيْهِ. فَقَالَ: إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ» رواه البخاري.

«رَأَتْ»: أَبْطَأُ، وَهُوَ بِالثَاءِ الْمَثَلِثَةِ.

۱۶۸۵. «از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله وعده داد که نزد او بیاید، ولی تأخیر کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله نگران شد و از خانه بیرون رفت، در بیرون، جبرئیل با او ملاقات کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله از درنگ کردن و تأخیر او شکایت کرد، جبرئیل گفت: ما (فرشتگان) داخل خانه ای نمی شویم که در آن سگ یا تصویر باشد»^۳.

۱۶۸۶- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: وَاعَدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَبْرِيْلُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فِي سَاعَةٍ أَنْ يَأْتِيَهُ، فَجَاءَتْ تِلْكَ السَّاعَةُ وَلَمْ يَأْتِهِ، قَالَتْ: وَكَانَ بِيَدِهِ عَصَا، فَطَرَحَهَا مِنْ يَدِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «مَا يُجْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَا رُسُلَهُ» ثُمَّ التَفَّتْ، فَإِذَا جَرُّوْ كَلْبٍ تَحْتَ سَرِيرِهِ. فَقَالَ: «مَتَى دَخَلَ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۹۵۳)، م (۲۱۱۱)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۵۹۵۸)، م (۲۱۰۶)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۹۶۰)].

«هَذَا الْكَلْبُ؟» فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا دَرَيْتُ بِهِ، فَأَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ، فَجَاءَهُ جَبْرِئِلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَعَدْتَنِي، فَجَلَسْتُ لَكَ وَلَمْ تَأْتِنِي» فَقَالَ: مَنَعَنِي الْكَلْبُ الَّذِي كَانَ فِي بَيْتِكَ وَإِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صَوْرَةٌ» رواه مسلم.

۱۶۸۶. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وعده داد که در ساعتی معین به خدمت او بیاید، آن ساعت فرا رسید، اما جبرئیل نیامد، حضرت عایشه رضی الله عنها می گوید: در دست پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عصایی بود، آن را از دستش انداخت و فرمودند: «خدا و فرستادگان او وعده‌ی خلاف نمی‌دهند!» وقتی رو برگرداند، متوجه تولد سگی در زیر تخت خود شد، فرمودند: «این سگ کی داخل خانه شده است؟» گفتم: به خدا سوگند، متوجه آن نشده‌ام، بعد دستور داد که آن را خارج نمودند، سپس جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ نزد او آمد، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (به وی) فرمودند: «به من وعده دادی و در آن ساعات منتظرت نشستم و نیامدی؟» جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: سگی که در خانه‌ی تو بود، مانع من شد، زیرا ما (فرشتگان) به خانه‌ای که سگ یا تصویر در آن باشد، وارد نمی‌شویم»^۱.

۱۶۸۷- «وَعَنْ أَبِي التَّيَّاحِ حَيَّانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا أَبْعُثُكَ عَلَيَّ مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ أَنْ لَا تَدْعَ صَوْرَةً إِلَّا طَمَسْتَهَا، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ» رواه مسلم.

۱۶۸۷. «از ابی الهیاج حیان بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که گفت: حضرت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ به من گفت: تو را می‌فرستم برای (انجام دادن) آن چه که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرا برای انجام آن فرستاد و بدان امر کرد (و فرمود): هر تصویر (و مجسمه‌ای) را نابود کن و هر قبری را که مرتفع و بلند ساخته شده است، با زمین صاف و یکسان کن»^۲.

۳۰۶- باب تحريم اتخاذ الكلب إلا لصيد أو ماشية أو زرع

باب تحريم نگهداری سگ جز برای شکار یا نگهبانی گله و یا زراعت

۱۶۸۸- «عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانٍ» متفق عليه.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۵۹۶۰)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۹۶۹)].

وفي رواية: «قيراط».

۱۶۸۸. «از این عمر رحمته الله روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «هرکس سگی جز سگ شکار و نگهبان گله را نگه دارد، هر روز از اجرش دو قیراط (قیراط: در این جا به معنی مقدار معلومی در نزد خداوند متعال است) کم می‌شود»^۱.
در روایتی دیگر آمده است: «یک قیراط».

۱۶۸۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ أَمْسَكَ كَلْبًا، فَإِنَّهُ يَنْقُصُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ عَمَلِهِ قِيرَاطٌ إِلَّا كَلْبَ حَرْثٍ أَوْ مَاشِيَةٍ» متفقٌ عليه.
وفي رواية لمسلم: «مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا لَيْسَ بِكَلْبِ صَيْدٍ، وَلَا مَاشِيَةٍ وَلَا أَرْضٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ قِيرَاطَانِ كُلَّ يَوْمٍ».

۱۶۸۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که سگی را نگه دارد، هر روز از اعمال خیرش یک قیراط کم می‌شود؛ مگر سگی که برای نگهبانی گله یا زراعت باشد»^۲.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: ««کسی که سگی را ببندد و نگه دارد که سگ شکار یا نگهبان گله یا زمین زراعت نباشد، هر روز در قیراط از اجرش کم می‌شود»».

۳۰۷- باب كراهية تعليق الجرس في البعير وغيره من الدواب وكراهية استصحاب الكلب والجرس في السفر

باب كراهية آویزان کردن زنگ در گردن شتر و غیر آن از چهارپایان و کراهت همراه داشتن سگ و زنگ در مسافرت

۱۶۹۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةَ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ أَوْ جَرَسٌ» رواه مسلم.

۱۶۹۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ملائیکه، کاروانی را که در آن سگ یا زنگ باشد، همراهی نمی‌کنند»^۱.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۴۸۰)، م (۱۵۷۴)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۳۲۲)، م (۱۵۷۵)].

۱۶۹۱- «وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْجُرْسُ مِنْ مَزَامِيرِ الشَّيْطَانِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

رواه أبو داود بإسناد صحيح على شرط مسلم.

۱۶۹۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «زنگ، از نغمه‌های

شیطان است»^۲.

۳۰۸- باب كراهة ركوب الجلالة وهي البعير أو الناقة التي تأكل العذرة، فإن أكلت علفاً

طاهراً فطاب لحمها، زالت الكراهة

باب كراهت سوار شدن بر شتر نر یا ماده‌ای که پلیدی و نجاست می‌خورد و هر

وقت علف پاک‌ی خورد و گوشتش پاکیزه شد، کراهتش زایل می‌شود

۱۶۹۲- «عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْجَلَالَةِ فِي الْإِبِلِ أَنْ

يُرْكَبَ عَلَيْهَا» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۶۹۲. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از سوار شدن بر

شتری که نجاست را می‌خورد، نهی فرمودند»^۳.

۳۰۹- باب النهي عن البصاق في المسجد والأمر بإزالته منه إذا وجد فيه والأمر بتنزيه

المسجد عن الأقدار

باب نهی از انداختن آب دهن در مسجد و امر به بر داشتن آن از مسجد اگر باشد

و پاک کردن مسجد از پلیدی‌ها

۱۶۹۳- «عَنْ أَنَسِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْبُصَاقُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ، وَكَفَّارَتُهَا

دَفْنُهَا» متفق عليه.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۱۱۳].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۱۱۴].

۳- ابوداود [۲۵۵۸] به اسناد صحیح روایت کرده است.

والمَرَادُ بِدَفْنِهَا إِذَا كَانَ الْمَسْجِدُ تُرَابًا أَوْ رَمْلًا وَنَحْوَهُ، فَيُؤَارِبُهَا تَحْتَ تَرَابِهِ. قَالَ أَبُو الْمُحَاسِنِ الرُّوْيَانِيُّ فِي كِتَابِهِ «الْبَحْرُ»، وَقِيلَ: الْمُرَادُ بِدَفْنِهَا إِخْرَاجُهَا مِنَ الْمَسْجِدِ، أَمَّا إِذَا كَانَ الْمَسْجِدُ مُبْلَطًا أَوْ مَجْصَصًا، فَذَلِكَهَا عَلَيْهِ بِمَدَاسِهِ أَوْ بَعِيرِهِ كَمَا يَفْعَلُهُ كَثِيرٌ مِنَ الْجَهَّالِ، فَلَيْسَ ذَلِكَ بِدَفْنٍ بَلْ زِيَادَةٌ فِي الْخَطِيئَةِ وَتَكْثِيرٌ لِلْقَدْرِ فِي الْمَسْجِدِ، وَعَلَى مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ أَنْ يَمْسَحَهُ بَعْدَ ذَلِكَ بِثَوْبِهِ أَوْ بِيَدِهِ أَوْ غَيْرِهِ أَوْ يَغْسِلَهُ.

۱۶۹۳. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بِزَاقِ انْدَاخْتِنِ دَرِ مَسْجِدِ، گناه است و کفاره‌ی آن پوشاندنش در زیر خاک است»^۱.

منظور از دفن آب دهن این است که اگر (کف) مسجد، خاک یا ریگ یا مانند آن باشد، آن را در زیر کف مسجد، می‌پوشاند ابوالمحاسن رویانی - که از شافعیان است - در کتاب «البحر» خود، می‌گوید: «نیز گفته شده: منظور از دفن آن، بیرون بردنش از مسجد است، اما اگر مسجد، مفروش با سنگ یا گچ باشد و شخص با کفش و دمپایی خود یا غیر آن، آب دهنش را روی کف مسجد بساید - چنان که اکثر نادان‌ها چنان می‌کنند - این دفن نیست، بلکه ازدیاد گناه و بیشتر کردن ناپاکی در مسجد است و کسی که چنین کاری کرده است، باید آن را با لباس یا دستش یا غیر آن، بمالد و پاک کند یا بشوید»^۲.

۱۶۹۴ - «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم رَأَى فِي جِدَارِ الْقِبْلَةِ مُحَاطًا، أَوْ بُزَاقًا، أَوْ نُحَامَةً، فَحَكَّهُ» متفقٌ علیه.

۱۶۹۴. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دیوار قبله‌ی مسجد، مقداری اخلاط بینی یا آب دهان یا اخلاط سینه را مشاهده فرمود و آن را زدود و پاک کرد»^۳.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۴۱۵)، م (۵۵۲)].

۲- [هدف اصلی و پیام واقعی این حدیث شریف و احادیث دیگری مانند آن، توجه زیاد و اهمیت بسیار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مسأله‌ی نظافت و رعایت پاکی است و روشن است که نظافت، با توجه به امکانات و وضع مردم در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا عصر امام نووی رحمته الله علیه، تعریفی متفاوت با نظافت در زمانه‌ی ما دارد و برای مساجد زمانه‌ی ما، به جهت وجود امکانات بهداشتی مناسب، تأکید در رعایت نظافت آنها، بیشتر و لازم‌تر است - ویراستاران].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۸۵)].

۱۶۹۵- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ وَلَا الْقَدَرِ، إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى، وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ» أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله»
رواه مسلم.

۱۶۹۵. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «این مسجدها، شایسته‌ی چیزهایی (کثیف) مانند ادرار و نجاسات نیست، بلکه تنها برای ذکر خداوند متعال و تلاوت قرآن هستند»، یا چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند»^۱.

۳۱۰- باب کراهة الخصومة في المسجد ورفع الصوت فيه، ونشد الضالة والبيع والشراء
والإجارة ونحوها من المعاملات

باب کراهت دعوا در مسجد و بلند کردن صدا در آن و نشانی دادن گمشده و
خرید و فروش و اجاره و سایر معاملات

۱۶۹۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: مِنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ صَالَةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۶۹۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: «هرکس در مسجد صدای مردی را شنید که نشانی گمشده‌اش را می‌دهد (که آن را بیابد)، به او بگوید: خدا آن را به تو برنگرداند! زیرا مساجد برای این ساخته نشده‌اند»^۲.

۱۶۹۷- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبِيعُ أَوْ يَبْتَاغُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقُولُوا: لَا أَرْبِحَ اللَّهُ تِجَارَتَكَ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَنْشُدُ صَالَةً فَقُولُوا: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۶۹۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی کسی را دیدید که در مسجد خرید و فروش می‌کند، به او بگویید: خداوند تجارتت را سود ندهد! و

۱- متفق علیه است؛ [خ (۴۱۵)، م (۵۵۲)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۵۶۸)].

اگر دیدید کسی گمشده‌اش را نشانی داد، به او بگویید: خداوند آن را به تو بازنگرداند!»^۱.

۱۶۹۸- «وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا نَشَدَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: مَنْ دَعَا إِلَيَّ الْجَمَلَ الْأَحْمَرَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَا وَجَدْتِ إِنَّمَا بُنِيَتِ الْمَسَاجِدُ لِمَا بُنِيَتْ لَهُ» رواه مسلم.

۱۶۹۸. «از بریده رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی در مسجد گمشده‌ی خود را درخواست کرد و گفت: چه کسی شتر سرخ مرا پیدا کرده است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «خدا کند که نیابی! مساجد فقط برای چیزی بنا شده‌اند که برای آن بنا شده‌اند»^۲.

۱۶۹۹- «وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الشَّرَاءِ وَالْبَيْعِ فِي الْمَسْجِدِ، وَأَنْ تُنْشَدَ فِيهِ صَالَةً، أَوْ يُنْشَدَ فِيهِ شِعْرٌ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۶۹۹. «از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ از خرید و فروش در مسجد و این که در آن برای یافتن گمشده‌ای نشانی داده شود و یا این که شعری در آن خوانده شود، نهی فرمودند»^۳.

۱۷۰۰- «وَعَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ الصَّحَابِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ فَحَصَبَنِي رَجُلٌ، فَنَظَرْتُ فَإِذَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی الله عنه فَقَالَ: اذْهَبْ فَأْتِي بِهِدَيْنٍ فَحِثُّهُ بِهِمَا، فَقَالَ: مِنْ أَيْنَ أَنْتُمْ؟ فَقَالَا: مِنْ أَهْلِ الطَّائِفِ، فَقَالَ: لَوْ كُنْتُمَا مِنْ أَهْلِ الْبَلَدِ، لَأَوْجَعْتُكُمَا، تَرَفَعَانِ أَصْوَاتَكُمَا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟» رواه البخاري.

۱۷۰۰. «از سائل بن یزید صحابی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: من در مسجد بودم، مردی با ریگ مرا زد، نگاه کردم، ناگاه متوجه شدم که عمر بن خطاب رضی الله عنه است و گفت: برو و این دو نفر را پیش من بیاور، آنها را آوردم، فرمودند: شما اهل کجا هستید؟ گفتند: از اهالی

۱- ترمذی [(۱۳۲۱)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۵۶۹)].

۳- ابوداود [(۱۰۷۹)] و ترمذی [(۳۲۲)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

طائفیم، فرمودند: اگر شما اهل این شهر (یعنی: مدینه) می بودید، تنبیهتان می کردم؛ در مسجد پیامبر ﷺ صدایتان را بلند می کنید؟!^۱.

۳۱۱- باب نَهْيٍ مِنْ أَكْلِ ثُومًا أَوْ بَصَلًا أَوْ كُرْثَانًا أَوْ غَيْرِهِ مِمَّا لَهُ رَائِحَةٌ كَرِيهَةٌ عَنْ دُخُولِ الْمَسْجِدِ قَبْلَ زَوَالِ رَائِحَتِهِ إِلَّا لِحُضُورَةِ

باب نهی از دخول به مسجد بعد از خوردن سیر، پیاز، تره و چیزهای بدبو و قبل از اتمام بوی آنها مگر به خاطر ضرورت

۱۷۰۱- «عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ يَعْنِي الثُّومَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا» متفق عليه.
وفي روايةٍ لمسلم: «مَسَاجِدَنَا».

۱۷۰۱. «از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس که از این گیاه - یعنی: سیر - خورد، قطعاً به مسجد ما نیاید (تا بوی آن برطرف می شود)»^۲.
در روایتی دیگر آمده است: «به مساجد ما».

۱۷۰۲- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلَا يَقْرَبْنَا، وَلَا يُصَلِّينَ مَعَنَا» متفق عليه.

۱۷۰۲. «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس از این گیاه (سیر) خورد، نزدیک ما نشود و با ما نماز نخواند»^۳.

۱۷۰۳- «وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا، فَلْيَعْتَزَلْنَا، أَوْ فَلْيَعْتَزَلْ مَسْجِدَنَا» متفق عليه.

وفي روايةٍ لمسلمٍ: «مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ، وَالثُّومَ، وَالْكَرْثَانَ، فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَى مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ بَنُو آدَمَ».

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۴۷۰].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۸۵۳)، م (۵۶۱)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۸۵۶)، م (۵۶۲)].

۱۷۰۳. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که سیر یا پیاز خورده است، از ما - یا از مسجد ما - دور شود»^۱.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «کسی که پیاز و یا سیر و یا تره، خورده است، به مسجد ما نیاید؛ زیرا از چیزی که انسان اذیت می‌شود، ملائکه نیز اذیت می‌شوند».

۱۷۰۴ - «وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه أَنَّهُ خَطَبَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ فِي خُطْبَتِهِ: ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ تَأْكُلُونَ شَجَرَتَيْنِ مَا أَرَاهُمَا إِلَّا حَبِئْتَيْنِ: الْبَصَلُ، وَالثُّومَ، لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذَا وَجَدَ رِيحَهُمَا مِنَ الرَّجُلِ فِي الْمَسْجِدِ أَمَرَ بِهِ، فَأُخْرِجَ إِلَى الْبُقِيعِ، فَمَنْ أَكَلَهُمَا، فَلَيْمَتْهُمَا طَبْخًا» رواه مسلم.

۱۷۰۴. «از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که او روز جمعه، خطبه خواند و ضمن خطبه‌اش فرمود: شما ای مردم! دو گیاه می‌خورید که من آن دو گیاه را (از جهت بو) پلید می‌دانم: پیاز و سیر؛ من پیامبر ﷺ را دیدم که هرگاه داخل مسجد بوی آن را از کسی می‌شنید، فرمان می‌داد که او را از مسجد به‌سوی بقیع خارج کنند، پس هرکس از شما آن را خورد، پخته شده‌ی آن را بخورد تا بوی‌شان از بین برود»^۲.

۳۱۲- باب كراهية الاحتباء يوم الجمعة والإمام يخطب لأنه يجلب النوم فيفوت استماع الخطبة ويخاف انتقاض الموضوع

باب كراهت نشستن به حال چمباتمه نشستن (به طوری که زانوها به سینه بچسبند) در روز جمعه در حالی که امام خطبه می‌خواند؛ زیرا چنین حالتی خواب‌آور است و گوش دادن خطبه فوت می‌شود و خوف باطل شدن و نقض وضو نیز هست

۱۷۰۵ - «عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسِ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الْحَبْوَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامَ يَخْطُبُ» رواه أبو داود، والترمذي وقالوا: حديث حسن.

۱۷۰۵. «از معاذ بن انس جهنی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ از نشستن به حالت احتبا (چمباتمه) در روز جمعه در حالی که امام خطبه می‌خواند، نهی فرمودند»^۳.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۸۵۴)، م (۵۴۶)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۵۶۷)].

۳- ابوداود [(۱۱۱۰)] و ترمذی [(۵۱۴)] روایت کرده‌اند و گفته‌اند: حدیثی حسن است.

۳۱۳- باب نهی مَن دخل عليه عشر ذي الحجة وأراد أن يضحي، عن أخذ شيء من شعره أو أظفاره حتى يضحي

باب نهی کسی که وارد دهه‌ی ذی‌الحجه شده و می‌خواهد قربانی کند از آرایش مو یا گرفتن ناخن‌هایش تا وقتی که قربانی را انجام می‌دهد

۱۷۰۶- «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ لَهُ ذِبْحٌ يَذْبُحُهُ، فَإِذَا أَهْلًا هَلَالٌ ذِي الْحِجَّةِ، فَلَا يَأْخُذَنَّ مِنْ شَعْرِهِ وَلَا مِنْ أَظْفَارِهِ شَيْئًا حَتَّى يُضْحِيَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۷۰۶. «از ام‌المؤمنین ام سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که حیوان قربانی دارد و می‌خواهد آن را قربانی کند، وقتی به دهه‌ی ذی‌الحجه رسید، دیگر قطعاً چیزی از مو یا ناخن‌هایش را نگیرد تا وقتی که قربانی را انجام می‌دهد»^۱.

۳۱۴- باب النَّهْيِ عَنِ الْحَلْفِ بِمَخْلُوقِ كَالنَّبِيِّ وَالْكَعْبَةِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالسَّمَاءِ وَالْآبَاءِ وَالْحَيَاةِ وَالرُّوحِ وَالرَّأْسِ وَنِعْمَةِ السُّلْطَانِ وَتُرْبَةِ فُلَانٍ وَالْأَمَانَةِ، وَهِيَ مِنْ أَشْدِّهَا نَهْيًا

باب نهی از سوگند خوردن به مخلوق مانند پیامبر، کعبه، ملائکه، آسمان، پدران، زندگی، روح، سر، نعمت سلطان و قبر فلان و امانت خود و نهی از این سوگند به امانت از همه‌ی آنها بیشتر است

۱۷۰۷- «عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، فَمَنْ كَانَ حَالِفًا، فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ، أَوْ لِيَصْمُتْ» متفقٌ عليه. وفي رواية في الصحيح: «فَمَنْ كَانَ حَالِفًا، فَلَا يَحْلِفْ إِلَّا بِاللَّهِ، أَوْ لِيَسْكُتْ».

۱۷۰۷. «از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند شما را از سوگند خوردن به پدران خود، نهی می‌کند، پس کسی که سوگند می‌خورد، باید به خدا سوگند بخورد یا ساکت شود»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۷۷)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۶۴۶)، م (۱۶۴۶)].

در روایتی دیگر آمده است: «پس هرکس خواست سوگند بخورد، جز به خداوند سوگند یاد نکند یا این که سکوت کند»^۱.

۱۷۰۸- «وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ، رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَحْلِفُوا بِالطَّوَاغِي، وَلَا بِأَبَائِكُمْ» رواه مسلم.

«الطَّوَاغِي»: جَمْعُ طَاغِيَةٍ، وَهِيَ الْأَصْنَامُ، وَمِنْهُ الْحَدِيثُ: «هَذِهِ طَاغِيَةٌ دَوْسٍ»: أَي: صَنَمُهُمْ وَمَعْبُودُهُمْ. وَرُوِيَ فِي غَيْرِ مُسْلِمٍ: «بِالطَّوَاغِيَتِ» جَمْعُ طَاغُوتٍ، وَهُوَ الشَّيْطَانُ وَالصَّنَمُ.

۱۷۰۸. «از عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «به بت‌ها و سرکشان و پدران خود سوگند نخورید»^۲.

در روایتی دیگر در غیر صحیح مسلم «به جای طواغی - که جمع طاغیه و به معنی بت‌هاست - آمده است: «به طواغیت سوگند نخورید» که آن جمع طاغوت است و منظور از آن، شیطان و بت‌ها می‌باشد».

۱۷۰۹- «وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ بِالْأَمَانَةِ فَلَيْسَ مِنَّا» حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۷۰۹. «از بُرَيْدَةَ رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس به امانت (یا شرف یا صداقت) سوگند بخورد، از ما نیست»^۳.

۱۷۱۰- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَلَفَ، فَقَالَ: إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْإِسْلَامِ فَإِنْ كَانَ كَاذِبًا، فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَإِنْ كَانَ صَادِقًا، فَلَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْإِسْلَامِ سَالِمًا» رواه أبو داود.

۱۷۱۰. «از بُرَيْدَةَ رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که سوگند بخورد و در سوگندش بگوید^۴: من از اسلام بیزارم، اگر دروغ گفته باشد، همان‌طور که گفته، از اسلام خارج شده است و اگر راست بگوید، هرگز سالم به اسلام باز نمی‌گردد»^۵.

۱- حدیثی صحیح است که ابوداود [۳۲۵۳] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۱۹۷۷].

۳- حدیثی صحیح است که ابوداود [۳۲۵۳] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۴- مثلاً بگوید: اگر در فلان قضیه دروغ بگویم، از اسلام به دور باشم، یا مسلمان نیستم، یا... - ویراستاران.]

۵- ابوداود روایت کرده است؛ [۳۲۵۸].

۱۷۱۱- «وَعَنِ ابْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: لَا وَالْكَعْبَةَ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: لَا تَحْلِفُ بِغَيْرِ اللَّهِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ، فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن».

وفسر بعض العلماء قولهُ: «كفر أو أشرك» على التعليل كما روي أن النبي ﷺ قال: «الرياء شرك».

۱۷۱۱. «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که او از مردی شنید که می گفت: به کعبه سوگند چنین نیست؛ ابن عمر رضي الله عنهما گفت: به غیر از خدا سوگند نخور که من از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم شنیدم که می فرمود: «هرکس به غیر خدا سوگند بخورد، همانا کفر یا شرک ورزیده است»^۱. بعضی از علما فرموده‌ی پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم که: «کفر یا شرک ورزیده است» را حمل بر تغلیظ کرده‌اند، همان‌طور که روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «ریا شرک است» که این نیز برای تغلیظ است (: غلیظ و بزرگ نشان دادن گناه آن عمل برای دوری گرفتن حتمی از آن و یا این که چنین شخصی، عملی از اعمال اهل شرک را انجام داده و البته، باعث کافر شدن و خروج او از دین نمی‌شود).

۳۱۵- باب تغلیظ الیمین الکاذبة عمداً

باب تغلیظ^۱ در تحریم سوگند دروغ به صورت عمد

۱۷۱۲- «عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقِّهِ، لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ». قَالَ: ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِصْدَاقَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ﷻ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ [آل عمران: ۱۷۷]. إِلَى آخِرِ الْآيَةِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۷۱۲. «از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «کسی که بر مال انسان مسلمانی سوگند ناحق بخورد (تا آن را به دروغ برای خود ثابت کند)، خداوند را در

۱- ترمذی [۱۵۳۵] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

حالی ملاقات می‌کند که از او خشمگین است». سپس پیامبر ﷺ مصداق فرموده‌اش را از کتاب خداوند تبارک و تعالی بر ما تلاوت فرمودند^۱:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (آل عمران: ۷۷).

«در حقیقت، آنان که عهد خداوند (دین) و سوگندهای خود را در مقابل کالای کم و بی‌ارزشی عوض می‌کنند، در آخرت، برای آنها هیچ بهره و ثوابی نیست و خداوند با آنان صحبت نمی‌کند و در روز قیامت به آنان نگاه نمی‌کند و آنان را (از گناه) پاک نمی‌کند و عذابی بس دردناک در انتظار آنان می‌باشد».

۱۷۱۳- «وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ إِيَّاسِ بْنِ ثَعْلَبَةَ الْحَارِثِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِئٍ مَسْلُومٍ بِيَمِينِهِ، فَقَدْ أُوجِبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ. وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: «وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَإِنْ كَانَ قَضِيًّا مِنْ أَرَاكٍ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۷۱۳. «از ابوامامه ایاس بن ثعلبه حارثی رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس حق فرد مسلمانی را به سوگند (یا زور) خود قطع و سلب کند، خداوند، دوزخ را برای او واجب و بهشت را بر او حرام می‌کند»، مردی گفت: اگر چیز کمی هم باشد، ای رسول خدا؟! فرمودند: «بله، هر چند که چوب سواکی هم باشد»^۲.

۱۷۱۴- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْكَبَائِرُ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينُ الْعَمُوسُ» رواه البخاري.

وفا روایتی له: «أَنَّ أَعْرَابِيًّا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْكَبَائِرُ؟ قَالَ: «الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ» قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْيَمِينُ الْعَمُوسُ» قُلْتُ: وَمَا الْيَمِينُ الْعَمُوسُ؟ قَالَ: «الَّذِي يَقْتَطِعُ مَالَ امْرِئٍ مَسْلُومٍ» يَعْنِي بِيَمِينٍ هُوَ فِيهَا كَاذِبٌ».

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۶۷۶)، م (۱۳۸)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۳۷)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۱۴، آمده است].

۱۷۱۴. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: گناهان کبیره عبارتند از: شریک قرار دادن برای خدا، سرپیچی از دستورات پدر و مادر و آزارشان، قتل نفس و سوگند غموس (فرو برنده در سختی)»^۱.

در روایتی دیگر آمده است: «یک اعرابی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! گناهان کبیره کدامند؟ فرمودند: «شریک قایل شدن برای خدا»، عرض کرد: بعد از آن چه چیز، فرمودند: «سوگند غموس» گفت: سوگند غموس چیست؟ فرمودند: «شخصی که (با سوگند دروغ خود) مال انسان مسلمانی را تصاحب و تصرف می کند».

۳۱۶- باب ندب من حلف علی یمین، فرأی غیرها خیراً منها أن يفعل ذلك المحلوف علیه، ثم یکفر عن یمینه

باب مندوب بودن عمل کسی که به چیزی سوگند خورده و بعد می بیند که کار دیگر بهتر است، در این که آن کار دیگر را انجام دهد و بعد کفاره‌ی سوگندش را بپردازد

۱۷۱۵- «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «... وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَأَتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَكَفِّرْ عَن يَمِينِكَ» متفقٌ عليه.

۱۷۱۵. «از عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمودند: «اگر بر انجام دادن کاری سوگند خوردی و سپس کاری غیر از آن را، بهتر از آن دیدی، کار بهتر را انجام بده و برای سوگندت کفاره بپرداز»^۲.

۱۷۱۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيُكْفِرْ عَنْ يَمِينِهِ، وَلْيَفْعَلِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ» رواه مسلم.

۱۷۱۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس سوگند بخورد (که کاری را انجام دهد)، و بعد غیر آن را، بهتر از آن کار یافت، کفاره‌ی سوگندش را بپردازد و کاری را که بهتر است، انجام بدهد»^۳.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۶۷۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۳۷، آمده است].
 ۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۶۲)، م (۱۶۵۲)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۶۷۴، گذشت].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۶۵۰)].

۱۷۱۷- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنِّي وَاللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ، ثُمَّ أَرَى خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا كَفَّرْتُ عَنْ يَمِينِي، وَأَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ» متفقٌ عليه.

۱۷۱۷. «از ابوموسی رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «من - به خدا سوگند، اگر خدا بخواهد - اگر سوگندی بخورم و بعداً بهتر از آن را (که برایش سوگند خورده‌ام) ببینم، کفاره‌ی سوگندم را می‌پردازم و به‌سوی آن چه بهتر است می‌روم»^۱.

۱۷۱۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأَنْ يَلِجَ أَحَدُكُمْ فِي يَمِينِهِ فِي أَهْلِهِ أَثْمٌ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَّارَتَهُ الَّتِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه.
قوله: «يَلِجٌ» بفتح اللام، وتشدید الجيم: أي يتمادى فيها، ولا يكفر، وقوله: «أثم» بالثاء المثناة، أي: أكثر إثماً.

۱۷۱۸. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر یکی از شما در میان خانواده‌ش بر سوگندش لج و اصرار کند، گناهش نزد خداود، بیشتر از آن است که کفاره‌ای را که خدا بر او فرض کرده است، بپردازد (و آن کار را انجام دهد)»^۲.

۳۱۷- باب العفو عن لغو اليمين وأنه لا كفارة فيه، وهو ما يجري على اللسان بغير قصد اليمين كقوله على العادة: لا والله، وبلى والله، ونحو ذلك

باب عفو از سوگند لغو و این که کفاره‌ای ندارد و آن سوگندی است که بدون قصد سوگند بر زبان جاری می‌شود مانند آن که عادتاً می‌گوید: نه والله، آری والله و...
قال الله تعالى:

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمْ عَلَى الْيَمِينِ ۗ فَلَمَّا عَشَرَ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۗ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۚ ذَلِكَ كَفْرَةٌ أَيْمَانِكُمْ﴾ [المائدة: ۸۹].

«خداوند شما را به خاطر سوگندهای لغو بازخواست نمی‌کند ولی به سبب شکستن سوگندهایی که به عمد می‌خورید، بازخواست می‌کند، پس کفاره‌ی آن (سوگند منعقد

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۶۲۳)، م (۱۶۴۹)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۶۶۲۵)، م (۱۶۵۵)].

شده)، طعام ده نفر مسکین است از آن طعام که به طور معمول به خانواده‌ی خود می‌دهید یا (لباس) پوشاندن آنها (مساکین) یا آزاد نمودن برده‌ای؛ پس اگر کسی (آن دو را) نیافت، کفاره‌ی او، روزه‌ی سه روز است؛ این کفاره‌ی سوگندهایتان است هنگامی که سوگند خوردید (و شکستید) و از سوگندهایتان محافظت نمایید».

۱۷۱۹- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾ [المائدة: ۸۹]. فِي قَوْلِ الرَّجُلِ: لَا وَاللَّهِ، وَبَلَى وَاللَّهِ» رواه البخاري.

۱۷۱۹. «از حضرت عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که گفت: این آیه در مورد گفته‌های «لا والله»، «بلی والله» نازل شده است»^۱:

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾.

۳۱۸- باب کراهة الحلف في البيع وإن كان صادقاً

باب کراهت سوگند خوردن در معاملات هرچند که راست باشد

۱۷۲۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْحَلْفُ مَنْقَعَةٌ لِلسَّلْعَةِ، مَنْقَعَةٌ لِلْكَسْبِ» متفق عليه.

۱۷۲۰. «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «سوگند، موجب رواج جنس و از بین بردن کسب است»^۲.

۱۷۲۱- «وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ الْحَلْفِ فِي الْبَيْعِ، فَإِنَّهُ يُنْفِقُ ثُمَّ يَمَحُوقُ» رواه مسلم.

۱۷۲۱. «از ابوقتاده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که او از پیامبر ﷺ شنید که می‌فرمود: «از سوگند خوردن زیاد در معاملات بپرهیزید؛ زیرا این کار ابتدا رونق و سود می‌دهد و سپس (برکت) مال را از بین می‌برد»^۳.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۶۶۳].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۰۸۷)، م (۱۶۰۶)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۱۶۰۷].

۳۱۹- باب کراهة أن يسأل الإنسان بوجه الله ﷻ غير الجنة وكراهة منع من سأل بالله تعالى وتشفع به

باب کراهت این که انسان غیر بهشت را با سوگند دادن به وجه خدا طلب کند و کراهت دریغ داشتن از کسی که بگوید به خاطر خدا چیزی برایم فراهم کن و (نام) خدا را شفیع قرار دهد

۱۷۲۲- «عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُسْأَلُ بَوَجْهِ اللَّهِ إِلَّا الْجَنَّةُ» رواه أبو داود.

۱۷۲۲. «از جابر رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «با سوگند دادن به وجه خدا، جز بهشت، چیزی دیگر طلب نمی‌شود»^۱.

۱۷۲۳- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اسْتَعَاذَ بِاللَّهِ، فَأَعِيدُوهُ، وَمَنْ سَأَلَ بِاللَّهِ، فَأَعْطُوهُ، وَمَنْ دَعَاكُمْ، فَأَجِيبُوهُ، وَمَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُونَهُ بِهِ، فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَرَوْا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَأْتُمُوهُ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رواه أبو داود، والنسائي بأسانيد الصحيحين.

۱۷۲۳. «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که به نام خدا (از شما) پناه خواست^۲، او را پناه دهید و کسی که به نام خدا (از شما) چیزی خواست به او بدهید و کسی که شما را دعوت کرد، دعوت او را قبول کنید و کسی که در حق شما نیکی انجام داد، او را پاداش دهید و اگر چیزی نیافتید که به او بدهید، آن قدر برایش دعای خیر کنید تا یقین یا گمان حاصل کنید که پاداش او را داده‌اید»^۳.

۱- ابوداود روایت کرده است؛ [۱۶۷۱].

۲- [مثلاً بگوید: تو را به خدا از دست این بلا رهایی‌ام ده، به دادم برس و... - ویراستاران].

۳- حدیثی صحیح است که ابوداود [۱۶۷۲] و نسائی [۲۵۶۶] به اسنادهایی صحیح روایت کرده‌اند.

۳۲۰ باب تحریم قوله شاهنشاه للسلطان وغيره لأن معناه ملك الملوك، ولا يوصف بذلك

غير الله سبحانه وتعالى

باب تحریم گفتن شاهنشاه به سلطان یا شخصی دیگر زیرا معنایش ملك الملوك است و غیر از الله سبحانه و تعالی هیچ کس با آن وصف نمی شود

۱۷۲۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ أَخْخَعَ اسْمٍ عِنْدَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الْأَمْلاَكِ» متفق عليه.

قال سُفْيَانُ بن عُيَيْنَةَ «مَلِكُ الْأَمْلاَكِ» مِثْلُ شاهنشاه.

۱۷۲۴. «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «خوارترین و بی ارزش ترین اسم نزد خدای صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اسم مردی است که ملك الاملاک (پادشاه پادشاهان) خوانده می شود»^۱.

۳۲۰ باب النهي عن مخاطبة الفاسق و المبتدع و نحوهما بسيد و نحوه

باب نهی از خطاب افراد فاسق و بدعتگزار و امثال آن دو به سید (آقا) و امثال آن

۱۷۲۵- «عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَقُولُوا لِلْمُنَافِقِ سَيِّدًا، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ سَيِّدًا، فَقَدْ أَسْخَطْتُمْ رَبَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۷۲۵. «از بریده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «به منافق، سید (آقا) نگویند، زیرا اگر او را سید شمارید، خداوند را که صاحب عزت و جلال است، خشمگین کرده اید»^۲.

۳۲۲- باب كراهة سبِّ الحُمَّى

باب كراهة دشنام دادن به تب

۱۷۲۶- «عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى أُمِّ السَّائِبِ، أَوْ أُمَّ الْمُسَيْبِ فَقَالَ: «مَالِكٍ يَا أُمَّ السَّائِبِ أَوْ يَا أُمَّ الْمُسَيْبِ تُزْفِرِينَ؟» قَالَتْ: الْحُمَّى لَا بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا، فَقَالَ: «لَا

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۲۰۶)، م (۲۱۴۳)].

۲- ابوداود [۴۹۷۷] به اسناد صحیح روایت کرده است.

تَسْبِي الْحَمَى، فَإِنَّهَا تُذْهِبُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ، كَمَا يُذْهِبُ الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ» رواه مسلم.
 «تَرْفِرِينَ» أَي: تَتَحَرَّكِينَ حَرَكَتَ سَرِيعَةٍ، وَمَعْنَاهُ: تَرْتَعِدُ، وَهُوَ بَضْمُ التَّاءِ وَبِالزَّايِ الْمَكْرَرَةِ
 وَالْفَاءِ الْمَكْرَرَةِ، وَرُوي أَيْضاً بِالرَّاءِ الْمَكْرَرَةِ وَالْقَافِينَ.

۱۷۲۶. «از جابر رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ نزد ام سائب یا ام مسیب رفتند و فرمودند: «ای ام سائب - یا ام مسیب - چه شده است، چرا می لرزی؟» گفت: تب دارم که خدا به آن برکت ندهد! پیامبر ﷺ فرمودند: «به تب بد نگو؛ زیرا آن گناهان را از بین می برد هم چنان که دمه‌ی آهنگری زنگ آهن را می زداید»^۱.

۳۲۳- باب النهي عن سبِّ الرِّيحِ، وبيان ما يقال عند هبوبها

باب نهی از بدگویی به باد و بیان آن چه که موقع وزش باد گفته می شود

۱۷۲۷- «عَنْ أَبِي الْمُنْذِرِ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَسُبُّوا الرِّيحَ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مَا تَكْرَهُونَ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ الرِّيحِ وَخَيْرِ مَا فِيهَا وَخَيْرِ مَا أُمِرْتُ بِهِ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ الرِّيحِ وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أُمِرْتُ بِهِ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۷۲۷. «از ابوالمنذر ابی بن کعب رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: به باد بد نگویید، و وقتی بادی را دیدید که نمی پسندید، بگویید: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ الرِّيحِ وَخَيْرِ مَا فِيهَا وَخَيْرِ مَا أُمِرْتُ بِهِ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ الرِّيحِ وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أُمِرْتُ بِهِ» خدايا! منفعت این باد و نفع جریانش و خیر آن چه که به آن مأمور شده است را از تو می خواهیم و پناه می بریم به تو از شر آن و شر جریانش و شر آن چه که بدان مأمور شده است»^۲.

۱۷۲۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الرِّيحُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ تَأْتِي بِالرَّحْمَةِ، وَتَأْتِي بِالْعَذَابِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهَا فَلَا تَسُبُّوهَا، وَسَلُّوا اللَّهَ خَيْرَهَا، وَاسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا» رواه أبو داود بإسناد حسنٍ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۷۵].

۲- ترمذی [۲۲۵۳] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

قوله عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» هُوَ بَفَتْحِ الرَّاءِ: أَي رَحْمَتِهِ بِعِبَادِهِ.

۱۷۲۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «باد؛ از رحمت خداست که گاهی رحمت خدا را می آورد و گاهی هم عذاب او را می آورد، پس وقتی آن را دیدید، به آن بد نگویید و خیر و منفعتش را از خدا بخواهید و از شرش به خدا پناه ببرید»^۱.

۱۷۲۹- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا عَصَفَتِ الرِّيحُ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا، وَخَيْرِ مَا فِيهَا، وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا، وَشَرِّ مَا فِيهَا، وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ» رواه مسلم.

۱۷۲۹. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام وزیدن تندباد، می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا، وَخَيْرِ مَا فِيهَا، وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا، وَشَرِّ مَا فِيهَا، وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ: خدایا! خیر این باد و خیر آن چه که در آن است و منفعت کاری که باد برای آن فرستاده شده است را از تو می خواهم و پناه می برم به تو از شر این باد و شر آن چه در این باد هست و شر کاری که به منظور انجام دادن آن فرستاده شده است»^۲.

۳۲۴- باب کراهة سبِّ الدِّيكِ

باب کراهت بد گفتن به خروس

۱۷۳۰- «عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَسُبُّوا الدِّيكَ، فَإِنَّهُ يُوقِظُ لِلصَّلَاةِ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۷۳۰. «از زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به خروس بد نگویید، زیرا (مسلمانان را) برای نماز بیدار می کند»^۳.

۱- ابوداود [(۵۰۹۷)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۹۹)].

۳- ابوداود [(۵۱۰۱)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۳۲۵- باب النهی عن قول الإنسان: مُطْرُنَا بِنَوْءِ كَذَا

باب نهی از گفتن: به سبب فلان تقابل ستارگان بر ما باران بارید

۱۷۳۱- «عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم صَلَاةَ الصُّبْحِ بِالْحَدِيثِيَّةِ فِي إِثْرِ سَمَاءٍ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «قَالَ: أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي، وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطْرُنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي كَافِرٌ بِالْكَوْكِبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطْرُنَا بِنَوْءِ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالْكَوْكِبِ» متفقٌ عليه.

وَالسَّمَاءُ هُنَا: الْمَطَرُ.

۱۷۳۱. «از زید بن خالد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیبیه برای ما نماز صبح را خواند، بعد از بارانی که شب باریده بود، وقتی نماز را تمام کرد، رو به مردم کرد و فرمود: «آیا می دانید که خدای شما چه گفت؟» گفتند: خدا و رسول ما آگاه ترند، فرمودند: «خداوند می فرماید: در میان بندگان من، کسانی مؤمن به من و کسانی کافر به من، شب را به روز می آورند؛ هرکس که بگوید: به فضل و بخشایش خدا، بر ما باران بارید، به من مؤمن و به ستاره کافر است و هرکس که بگوید: به سبب تقابل فلان ستاره، بر ما باران بارید، به من کافر و به ستاره مؤمن است»^۱.

۳۲۶- باب تحريم قوله لمسلم: يا كافر

باب تحريم گفتن به مسلمان: ای کافر

۱۷۳۲- «عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرٌ، فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدَهُمَا، فَإِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه.

۱۷۳۲. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرگاه شخصی به برادر مسلمانش بگوید: ای کافر! یکی از آن و کافر شده است؛ اگر چنان باشد

۱- متفق عليه است؛ [خ (۸۴۶)، م (۷۱)].

که او می‌گوید (که حرفی درست زده است) و اگر چنان نباشد، به خودش برمی‌گردد»^۱.

۱۷۳۳- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ، أَوْ قَالَ: عَدُوَّ اللَّهِ، وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه. «حَارَ»: رَجَعَ».

۱۷۳۳. «از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: «هرکس مردی را کافر بخواند، یا بگوید: ای دشمن خدا! در حالی که او چنان نباشد، آن نسبت‌ها به خود او برمی‌گردند»^۲.

۳۲۷- باب النهي عن الفحش وبداء اللسان

باب نهی از بد زبانی و بدگویی و دشنام

۱۷۳۴- «عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ، وَلَا اللَّعَّانِ، وَلَا الْفَاحِشِ، وَلَا الْبِذِيءِ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۷۳۴. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مؤمن طعنه‌زن، نفرین‌کننده، دشنام‌دهنده و ناسزاگو و بی‌حیا نیست»^۳.

۱۷۳۵- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ، وَمَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ» رواه الترمذي، وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۷۳۵. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بدگویی و بی‌ادبی در هر چیزی باشد، آن را معیوب می‌کند و حیا و ادب در هر چیزی باشد، آن را زینت می‌دهد»^۴.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۶۰۳)، م (۶۰)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۰۴۵)، م (۶۱)].

۳- ترمذی [(۱۹۷۸)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۵۵۵، آمده است].

۴- ترمذی [(۱۹۷۵)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۳۲۸- باب کراهة التعریر فی الکلام بالتشدُّق وتکلف الفصاحة واستعمال وَحْشِيّ اللّغة ودقائق الإعراب فی مخاطبة العوام ونحوهم

باب کراهت زیاد فرو رفتن در نحوه‌ی سخن، بیچاندن سخن در دهان، تکلف به فصاحت، به کار بردن لغات غیر مأنوس و ریزه‌کاری‌های دستوری در سخن گفتن با عوام و مانند آنها

۱۷۳۶- «عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ» قَالَهَا ثَلَاثًا» رَوَاهُ

مُسْلِمٌ.

«الْمُتَنَطِّعُونَ»: الْمُبَالِغُونَ فِي الْأُمُورِ.

۱۷۳۶. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «متنطعون هلاک شدند» و این جمله را سه بار تکرار فرمودند؛ متنطعون کسانی هستند که در (اعمال خود، مانند عبادت، سخن گفتن و...) جاهایی که جای سخت‌گیری نیست، بی‌مورد سخت‌گیری می‌کنند و بر خود فشار می‌آورند»^۱.

۱۷۳۷- «وَعَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْبَلِيعَ مِنَ الرِّجَالِ الَّذِي يَتَخَلَّلُ بِلِسَانِهِ كَمَا تَتَخَلَّلُ الْبَقْرَةُ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۷۳۷. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند، مرد فصیحی را که با زبانش، سخن را هم‌چون صدای ماده گاو آمیخته می‌کند، مورد غضب خود قرار می‌دهد»^۲.

۱۷۳۸- «وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ، وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا، وَإِنَّ أَبْعَضَكُمْ إِلَيَّ، وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، التَّرْتَارُونَ، وَالْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفَيِّهُونَ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ، وَقَدْ سَبَقَ شَرْحُهُ فِي بَابِ حُسْنِ الْخُلُقِ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۷۰]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۴۴، آمده است].

۲- ابوداود [۵۰۰۵] و ترمذی [۲۸۵۷] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۱۷۳۸. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «از محبوبترین کسان شما نزد من و نزدیکترین شما به همنشینی من در روز قیامت، خوش اخلاقترین شماست و مبعوضترین شما نزد من و دورترین شما در روز قیامت از من ثناران و متشدقان و متفیهقان (: پرگویان متکلف و لافزنان و متظاهران و خودنمایان به فصاحت در کلام و کسانی که پر دهان خود و غلیظ سخن می گویند) هستند»^۱.

۳۲۹- باب کراهة قوله: حَبَّتْ نَفْسِي

باب کراهت گفتن درونم آلوده شد

۱۷۳۹- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ حَبَّتْ نَفْسِي، وَلَكِنْ لِيَقُلْ: لَقِسْتُ نَفْسِي» متفقٌ عليه. قَالَ الْعُلَمَاءُ: مَعْنَى حَبَّتْ غَثَتْ، وَهُوَ مَعْنَى «لَقِسْتُ» وَلَكِنْ كَرِهَ لَفْظَ الْحَبُّثِ.

۱۷۳۹. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هیچ یک از شما هرگز نگویید: درونم آلوده شد و دلم آشوب شد، بلکه بگویید: حالم به هم خورد و دلم شورید»^۲.

علما، گفته‌اند: معنی «حبتت»، غثت است (هر دو به معنی سر دل سنگین شد، ثقل کرد، به تهوع افتاد) و غثت، معنی «لقست» است (و در نتیجه، هر دو لفظ حبتت و لقست، یک معنی را دارند) ولی لفظ «حبت» (به دلیل آن که معنی پلید و تباه شد را هم دارد)، مکروه و ناپسند است.

۳۳۰- باب کراهة تسمية العنب كرمًا

باب کراهت تسمیه‌ی انگور به کرم

۱۷۴۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَا تُسَمُّوا الْعِنَبَ الْكُرْمَ، فَإِنَّ الْكُرْمَ الْمُسْلِمُ» متفقٌ عليه. وهذا لفظ مسلم.

۱- ترمذی [(۲۰۱۹)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. و شرح آن در باب حسن خلق [به شماره‌ی: ۶۳۱]، گذشت.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۱۷۹)، م (۲۲۵۰)].

وفي رواية: «فَاتَمَّا الْكَرْمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ» وفي رواية للبخاري ومسلم: «يَقُولُونَ الْكَرْمُ إِتَمَّا الْكَرْمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ».

۱۷۴۰. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «انگور را کرم نامید، زیرا کرم، فقط انسان مسلمان است»^۱.

و در روایتی دیگر آمده است: «زیرا کرم فقط قلب مؤمن است» و در روایتی دیگر از بخاری و مسلم آمده است: «می‌گویند: کرم، کرم به جز قلب مؤمن نیست»^۲.

۱۷۴۱- «وَعَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُولُوا: الْكَرْمُ، وَلَكِنْ قُولُوا: الْعَنْبُ، وَالْحَبَلَةُ» رواه مسلم.

«الحبلة» بفتح الحاء والباء، ويقال أيضاً بإسكان الباء.

۱۷۴۱. «از وائل بن حجر رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «(به انگور) نگویند: کرم، بلکه بگویید: عنب و حبله»^۳.

۳۳۱- باب النهي عن وصف محاسن المرأة لرجل إلا أن يحتاج إلى ذلك لغرض شرعي
کنکاحها ونحوه

باب نهی از وصف زیبایی‌های زن برای یک مرد، مگر آن که برای هدفی شرعی مانند ازدواج و... نیاز باشد

۱۷۴۲- «عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُبَايِرِ الْمَرْأَةَ الْمَرْأَةَ، فَتَصِفَهَا لِزَوْجِهَا كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا» متفق عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۱۸۲)، م (۲۲۴۷)]. آن چه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است.

۲- کرم، از مصدر کرم به معنی سخاوت و بزرگواری است و بعضی گفته‌اند: عرب، به خاطر آن انگور را - که از شراب درست می‌شود - کرم می‌نامند، چون که انسانی که شراب انگوری خورده و مست شده است، ناخودآگاه سخاوتی بدون دلیل پیدا می‌کند و پیامبر ص از چنین ناامیدنی منع فرموده و گفته‌اند: کرم و بزرگواری و سخاوت واقعی، همان انسان مسلمان یا در قلب اوست - ویراستاران].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۲۴۸)].

۱۷۴۲. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «زنی نگذارد که پوست بدنش با پوست زنی دیگر برخورد کند و بعد او را برای شوهرش چنان توصیف کند که گویی شوهرش به آن زن می‌نگرد»^۱.

۳۳۲- باب کراهة قول الإنسان في الدعاء: اللهم اغفر لي إن شئت بل يجزم بالطلب

باب کراهت این که انسان (در دعا) بگوید: خدایا! اگر خواستی مرا بیمارز، بلکه باید قطعی و جدی آموزش بطلبد

۱۷۴۳- «عن أبي هريرة رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ، لِيُعْزِمَ الْمَسْأَلَةَ، فَإِنَّهُ لَا مُكْرَهَ لَهُ» متفق عليه. وفي رواية لمسلم: «وَلَكِنْ، لِيُعْزِمَ وَلِيُعْظِمَ الرَّغْبَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَتَعَاطَمُهُ شَيْءٌ أَعْطَاهُ».

۱۷۴۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ یک از شما نگوید: خداوند! اگر می‌خواهی مرا بیمارز؛ خدایا! اگر خواستی مرا ببخشی، بلکه در تقاضای آموزش، پایداری و سرسختی کند؛ زیرا خداوند هیچ مجبورکننده‌ای ندارد»^۲.
در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «بلکه عزم جزم کند و رغبت خود را به رحمت خدا، بسیار بزرگ کند، زیرا خداوند متعال، چیزی را که بخشیده است، در نظرش بزرگ نیست و بخشش برای او سخت نیست».

۱۷۴۴- «وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ، فَلْيُعْزِمِ الْمَسْأَلَةَ، وَلَا يَقُولَنَّ: اللَّهُمَّ إِنْ شِئْتَ، فَأَعْطِنِي، فَإِنَّهُ لَا مُسْتَكْرَهَ لَهُ» متفق عليه.

۱۷۴۴. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی یکی از شما دعا کرد، طلبش را جدی بگیرد و در آن سرسختی کند و نگوید: خدایا! اگر خواستی به ما عطا کن، زیرا که خداوند هیچ مجبورکننده‌ای ندارد (و سرسختی در درخواست از خدا، برای او اجبار نمی‌آورد)»^۳.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۲۴۰)]. [مسلم آن را روایت نکرده است].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۶۳۳۹)، م (۲۶۷۹)].

۳- ابوداود [۴۹۸۰] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۳۳۳- باب کراهة قول: ما شاء الله و شاء فلان

باب کراهت گفتن آن چه خدا بخواهد و فلانی بخواهد

۱۷۴۵- «عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ وَ شَاءَ فُلَانٌ، وَلَكِنْ قُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۷۴۵. «از حدیفه بن یمان رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «نگویید: آن چه خدا بخواهد و فلانی بخواهد، بلکه بگویید آن چه خدا بخواهد و اراده کند و سپس فلانی بخواهد و اراده کند»^۱ و ^۲.

۳۳۴- باب کراهة الحديث بعد العشاء الآخرة

باب کراهت سخن گفتن بعد از نماز عشا (آخرین نماز)

المراد به الحديث الذي يكون مباحاً في غير هذا الوقت و فعله و تركه سواء. فأما الحديث المحرم أو المكروه في غير هذا الوقت أشد تحريماً و كراهة، وأما الحديث في الخير كمذاكرة العلم و حكايات الصالحين و مكارم الأخلاق و الحديث مع الضيف و مع طالب حاجة و نحو ذلك فلا كراهة فيه، بل هو مستحب، وكذا الحديث لعذر و عارض لا كراهة فيه. وقد تظاهرت الأحاديث الصحيحة على كل ما ذكرته.

مقصود از آن، سخنی است که در غیر این وقت، مباح و گفتن و نگفتنش مساوی است؛ اما سخن حرام یا مکروه، در این وقت حرام بودن و کراهتش شدیدتر است؛ اما سخن در نیکی و خیر مانند بحث علمی و یا حکایات صلحا و نکات پسندیده‌ی اخلاقی و سخن گفتن با مهمان و با شخصی که کار دارد و مانند آنها هیچ کراهتی ندارد، بلکه مستحب است و هم‌چنین سخن گفتن به خاطر عذری یا اتفاقی تازه، مکروه نیست و احادیث صحیح، بر همه‌ی آن چه گفتیم، دلالت و هم‌نوایی دارد.

۱- ابوداود [۴۹۸۰] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- [منظور آن است که نباید بدون وجود فاصله و تفاوت، فعلی را هم‌زمان، هم به خدا و هم به مخلوق او نسبت داد، بلکه باید فاصله انداخت و تفاوت گذاشت - ویراستاران].

۱۷۴۶- «عَنْ أَبِي بَرزَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشَاءِ وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا» متفق عليه.

۱۷۴۶. «از ابی برزه رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله خواب قبل از نماز عشا و سخن گفتن بعد از آن را ناپسند می داشت»^۱.

۱۷۴۷- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله صَلَّى الْعِشَاءَ فِي آخِرِ حَيَاتِهِ، فَلَمَّا سَلَّمَ، قَالَ: «أَرَأَيْتَكُمْ لَيْلَتَكُمْ هَذِهِ؟ فَإِنَّ عَلَى رَأْسِ مِئَةِ سَنَةٍ لَا يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ الْيَوْمَ أَحَدٌ» متفق عليه.

۱۷۴۷. «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله (یک شب) در آخر عمر شریفش نماز عشا را خواند و پس از آن که آن را تمام کرد، فرمودند: «آیا این شبستان را مشاهده کردید؟! (درباره‌ی امشب چیزی می دانید) به درستی در صد سال دیگر، پس از این شب، از کسانی که امروز بر روی زمین (زنده) اند، کسی باقی نمی ماند»^۲.

۱۷۴۸- «وَعَنْ أَنَسِ رضي الله عنه أَنَّهُمْ انْتَبَرُوا النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَجَاءَهُمْ قَرِيباً مِنْ شَطْرِ اللَّيْلِ فَصَلَّى بِهِمْ، يَعْنِي الْعِشَاءَ قَالَ: ثُمَّ خَطَبَنَا فَقَالَ: «أَلَا إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلُّوا، ثُمَّ رَقَدُوا» وَإِنَّكُمْ لَنْ تَزَالُوا فِي صَلَاةٍ مَا انْتَبَرْتُمْ الصَّلَاةَ» رواه البخاري.

۱۷۴۸. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: صحابه رضي الله عنهم (برای نماز عشا) منتظر پیامبر صلى الله عليه وآله بودند و ایشان نزدیک نیمه شب تشریف آورد و برای آنان نماز - یعنی: عشا - را خواند، انس می گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله سپس برای ما خطبه خواندند و فرمودند: «آگاه باشید! مردم نماز خواندند و خوابیدند، و شما تا منتظر نماز باشید، همچنان در حال نماز هستید»^۳.

۱- متفق عليه است؛ [(۵۶۸)، م (۶۴۷)].

۲- متفق عليه است؛ [(۱۱۶)، م (۲۵۳۷)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۷۲)، م (۶۴۰)] نیز آن را روایت کرده است. [این حدیث قبلاً نیز به شماره‌ی ۱۰۶۳، آمده است].

۳۳۵- باب تحریم امتناع المرأة من فراش زوجها إذا دعاها ولم يكن لها عذر شرعي

باب تحریم خودداری کردن زن از خوابیدن با شوهرش هرگاه مرد او را صدا کند و وی عذر شرعی نداشته باشد

۱۷۴۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ، فَبَاتَ غَضَبَانَ عَلَيْهَا، لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ» متفق عليه.
وفي رواية: حَتَّى «تَرْجِعَ».

۱۷۴۹. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه مرد، زنش را به بستر فراخواند و زن امتناع کند و مرد، شب را در حال خشم و نارضایتی از او سپری کند، فرشتگان تا هنگام صبح، او را لعنت می کنند»^۱.
در روایتی آمده است: «تا وقتی که (به بستر شوهرش) برمی گردد».

۳۳۶- باب تحریم صوم المرأة تطوعاً وزوجها حاضر إلا بإذنه

باب تحریم روزهی (مستحب) زن با حضور شوهر مگر به اجازهی او

۱۷۵۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَرَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» متفق عليه.

۱۷۵۰. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «برای زن حلال نیست که با حضور شوهرش، بدون اجازهی وی، روزهی (سنت) بگیرد و این که بدون اجازهی شوهرش^۲، اجازهی ورود کسی به خانهی شوهرش را بدهد»^۳.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۳۲۳۷)، م (۱۴۳۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۸۱، آمده است].

۲- جهت پاره‌ای از توضیحات به پاورقی حدیث شماره‌ی ۲۸۲، رجوع شود - ویراستاران].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۵۱۹۵)، م (۱۰۲۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۸۲، آمده است].

۳۳۷- باب تحریم رفع المأموم رأسه من الركوع أو السجود قبل الإمام

باب تحریم این که مأموم قبل از امام سرش را از رکوع یا سجود بلند کند

۱۷۵۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَمَّا يَخْشَى أَحَدَكُمْ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ

قَبْلَ الْإِمَامِ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ، أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ صُورَتَهُ صُورَةَ حِمَارٍ» متفق عليه.

۱۷۵۱. «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «آیا یکی از شما

نمی‌ترسد که وقتی پیش از امام سر بلند کند، خداوند متعال سر او را سر الاغ گرداند - یا: صورتش را به صورت خر درآورد»^۱ و ^۲.

۳۳۸- باب كراهة وضع اليد على الخاصرة في الصلاة

باب كراهت گذاشتن دست بر کمر در نماز

۱۷۵۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْخَصْرِ فِي الصَّلَاةِ» متفق عليه.

۱۷۵۲. «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: از گذاشتن دست بر کمر در نماز نهی

شده است (یعنی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نهی فرموده‌اند)^۳.

۱- [علمای اسلام، در توضیح معنی حدیث، گفته‌اند که: از آن جا که رعایت نکردن آداب هر عملی، از کم خردی نشأت می‌گیرد و این صفت، صفت خر است، سر یا صورت انسانی که آداب جماعت را رعایت نمی‌کند، به شکل سر و صورت خر در می‌آید، زیرا که انسان هم‌چنان که صورتی ظاهری دارد، دارای یک صورت باطنی هم هست که با توجه به صفت و اخلاق غالب در او، صورت یا باطنش، به صورت حیوانی که مشهور به آن صفت است، در می‌آید و البته، جز پیامبران و اولیا کسی قادر به درک این صورت نیست و لزومی هم ندارد که حتماً سر و صورت ظاهری دارد، دارای یک صورت باطنی هم هست که با توجه به صفت و اخلاق غالب در او، صورت یا باطنش، به صورت حیوانی که مشهور به آن صفت است، در می‌آید و البته، جز پیامبران و اولیا کسی قادر به درک این صورت نیست و لزومی هم ندارد که حتماً سر و صورت ظاهری فرد چنان شود - ویراستاران.]

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۹۱)، م (۴۲۷)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۱۲۱۹)، م (۵۴۵)].

۳۳۹- باب کراهة الصلاة بحضرة الطعام ونفسه تتوق إليه أو مع مدافعة الأخبثين: وهما البول والغائط

باب کراهت نماز در حالی که غذا حاضر باشد و نفس آرزوی آن را بکند یا هنگام احساس نیاز به دفع پلیدی‌ها، یعنی ادرار و مدفوع

۱۷۵۳- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ طَعَامٍ، وَلَا وَهُوَ يَدَافِعُهُ الْأَخْبَثَانِ» رواه مسلم.

۱۷۵۳. «از حضرت عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هیچ نمازی در زمان حاضر بودن غذا و سفره و در وقتی که پلیدی‌ها (ادرار و مدفوع) به انسان فشار آورده باشند، کامل نیست»^۱.

۳۴۰- باب النهي عن رفع البصر إلى السماء في الصلاة

باب نهی از بلند نمودن چشم به سوی آسمان، در نماز

۱۷۵۴- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي صَلَاتِهِمْ، فَاشْتَدَّ قَوْلُهُ فِي ذَلِكَ حَتَّى قَالَ: «لَيَنْتَهَنَّ عَنْ ذَلِكَ، أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ» رواه البخاري.

۱۷۵۴. «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «بعضی‌ها را چه شده که در نماز، چشم‌های خود را به طرف آسمان بلند می‌کنند؟ چرا این کار را می‌کنند؟» و این مسأله را سخت گرفت و در مورد آن تأکید کرد، تا آن‌جا که فرمودند: «یا به این کار خاتمه می‌دهند یا این که بینایی آنان زایل می‌شود»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۵۶۰)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۷۵۰)].

۳۴۱- باب کراهة الالتفات في الصلاة لغير عذر

باب کراهت رو برگرداندن در نماز بدون عذر

۱۷۵۵- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْإِلْتِفَاتِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: «هُوَ اخْتِلَاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ» رواه البخاري.

۱۷۵۵. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: درباره‌ی رو برگرداندن در نماز از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردم، فرمودند: «آن سرقت و ربایش و سوء استفاده‌ای است که شیطان از نماز بنده می‌کند»^۱ و ^۲.

۱۷۵۶- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِيَّاكَ وَالْإِلْتِفَاتِ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّ الْإِلْتِفَاتِ فِي الصَّلَاةِ هَلَكَةٌ، فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ، فَفِي التَّطَوُّعِ لَا فِي الْفَرِيضَةِ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۷۵۶. «از آنس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمودند: «از روی گرداندن در نماز بپرهیز! زیرا روی گرداندن در نماز (موجب) نابودی و هلاک است و اگر ناچار به انجام دادن آن بودی، در سنت انجام بده، نه در نماز فرض»^۳.

۳۴۲- باب النهي عن الصلاة إلى القبور

باب النهی از رو کردن به قبرها در نماز

۱۷۵۷- «عَنْ أَبِي مَرْثَدٍ كَنَازِ بْنِ الْحَصِينِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ، وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا» رواه مسلم.

۱۷۵۷. «از ابی مرثد کناز بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «رو به قبرها نماز نگذارید و روی آن ننشینید»^۴.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۷۵۱)].

۲- شیطان، بنده‌ی نمازگزار را غافل و متوجه جاهای دیگر و چشم دوختن به چیزی می‌نماید و با این کار از ثواب نماز او می‌کاهد و در واقع از نمازش می‌دزدد - مترجم.

۳- ترمذی [(۵۸۹)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۴- مسلم روایت کرده است؛ [(۹۷۲)].

۳۴۳- باب تحریم المرور بین یدَی المصلّی

باب تحریم عبور از جلو نمازگزار

۱۷۵۸- «عَنْ أَبِي الْجُهَيْمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الصَّمَّةِ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّيِّ مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ» قَالَ الرَّأْوِيُّ: لَا أَدْرِي: قَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا، أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً... متفقٌ عليه.

۱۷۵۸. «از ابوجهیم عبدالله بن حارث بن صمه‌ی انصاری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اگر عابری که از جلو نمازگزار عبور می‌کند، می‌دانست که چه گناه و مسؤولیتی بر عهده‌ی اوست، اگر به مدت چهل می‌ایستاد، بهتر از آن بود که از جلوی نمازگزار عبور نماید»، راوی می‌گوید: نمی‌دانم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چهل شبانه‌روز فرمود یا چهل ماه و یا چهل سال»^۱.

۳۴۴- باب کراهة شروع المأموم في نافلة بعد شروع المؤذن في إقامة الصلاة سواء كانت النافلة سنة تلك الصلاة أو غيرها

باب کراهت شروع مأموم به نماز سنت بعد از شروع مؤذن به اقامه‌ی نماز چه سنت (راتبه‌ی) آن نماز باشد؛ چه غیر آن

۱۷۵۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ» رواه مسلم.

۱۷۵۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرگاه نماز اقامه شد، هیچ نمازی جز نماز فریضه در میان نیست»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [(۵۱۰)، م (۵۰۷)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۱۰)].

۳۴۵- باب کراهة تخصيص يوم الجمعة بصيام أو ليلته بصلاة من بين الليالي

باب کراهت اختصاص روز جمعه به روزه یا شب جمعه از میان شبها به نماز

۱۷۶۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «لَا تَخْضُوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي، وَلَا تَخْضُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ» رواه مسلم.

۱۷۶۰. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «شب جمعه را در بین شبها (ی هفته) مخصوص قیام و عبادت نکنید و روز جمعه را در میان روزهای هفته مخصوص روزه ننمایید، مگر این که جمعه، در روزی واقع شود که یکی از شما عادتاً آن را روزه می‌گیرد»^{۱ و ۲}.

۱۷۶۱- «وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُ: «لَا يَصُومَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا يَوْمًا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ» متفقٌ عليه.

۱۷۶۱. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم شنیدم که می‌فرمود: «یکی از شما، روز جمعه، جز موقعی که یک روز قبل یا یک روز بعد از آن نیز روزه باشد، روزه نگیرد»^۳.

۱۷۶۲- «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادٍ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرًا رضي الله عنه: أَنَهَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم عَنْ صَوْمِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ» متفقٌ عليه.

۱۷۶۲. «از محمد بن عباد روایت شده است که گفت: از جابر رضي الله عنه پرسیدم: آیا پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم از روزه‌ی روز جمعه نهی کرده است؟ گفت: بله»^۴.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۱۴۴].

۲- [مثلاً فرد هر ماه را سه روز، مانند: روز سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم روزه بگیرد و برحسب اتفاق، جمعه یکی از آنها باشد - ویراستاران].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۱۹۸۵)، م (۱۱۴۴)].

۴- متفق علیه است؛ [خ (۱۹۸۴)، م (۱۱۴۳)].

۱۷۶۳- «وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم دَخَلَ عَلَيْهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهِيَ صَائِمَةٌ، فَقَالَ: «أَصُمْتِ أُمْسِ؟» قَالَتْ: لَا، قَالَ: «تُرِيدِينَ أَنْ تَصُومِي غَدًا؟» قَالَتْ: لَا، قَالَ: «فَأَطِرِي» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۷۶۳. «از ام المؤمنین جویریة دختر حارث رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روز جمعه نزد او رفت و او روزه بود، فرمودند: «آیا دیروز روزه بوده‌ای؟» گفت: خیر، فرمودند: «می‌خواهی فردا روزه بگیری؟» گفت: خیر، فرمودند: «پس افطار کن»^۱.

۳۴۶- باب تحريم الوصال في الصوم هو أن يصوم يومين أو أكثر، ولا يأكل ولا يشرب بينهما

باب تحريم وصال در روزه و آن عبارت است از این که دو روز یا بیشتر روزه باشد و در میان آنها اصلاً افطار نکند (شب را نیز بدون خوردن و آشامیدن به روز آورد)

۱۷۶۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَعَائِشَةَ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم نَهَى عَنِ الْوِصَالِ» متفقٌ عليه.

۱۷۶۴. «از ابوهریره و حضرت عایشه رضی الله عنهما روایت شده است که گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از وصال (یعنی عدم افطار، دو یا چند روز پشت سر هم) منع فرمودند»^۲.

۱۷۶۵- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَنِ الْوِصَالِ. قَالُوا: إِنَّكَ تُوَاصِلُ؟ قَالَ: «إِنِّي لَسْتُ مِثْلَكُمْ، إِنِّي أَطْعَمُ وَأَسْقِي» متفقٌ عليه، وهذا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ.

۱۷۶۵. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از وصال منع فرمودند، صحابه گفتند: ای رسول خدا! تو وصال انجام می‌دهی! (پس چرا ما هم انجام ندهیم) فرمودند: «من مثل شما نیستم، به من آب و غذا داده می‌شود»^۳ و^۴.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۹۸۶)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۹۶۴) و (۱۹۶۶)، م (۱۱۰۳) و م (۱۱۰۵)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۱۹۲۲)، م (۱۱۰۲)]. آن چه در متن آمده لفظ روایت بخاری است. [روایتی دیگر از این حدیث به شماره‌ی ۲۳۰، گذشت].

۴- [وصال در روزه از جمله ویژگی‌ها و خصایص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده و این کار بر امت ایشان ممنوع شده است. هم‌چنین به توضیح امام نووی/ در ذیل حدیث شماره‌ی ۲۳۰، رجوع شود - ویراستاران].

۳۴۷- باب تحریم الجلوس علی قبر

باب تحریم نشستن بر قبر

۱۷۶۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: لِأَنَّ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ، فَتُحْرِقَ ثِيَابَهُ، فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرِ» رواه مسلم.

۱۷۶۶. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «اگر یکی از شما روی اخگر بنشیند و لباسش را بسوزاند و از آن جا به پوستش برسد، بهتر از آن است که بر روی قبری بنشیند»^۱.

۳۴۸- باب النهی عن تجصيص القبور والبناء عليها

باب نهی از محکم کردن قبر و ساختن بنا بر روی آن (با گچ و سیمان و...)

۱۷۶۷- «عَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ، وَأَنْ يُقَعَّدَ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ» رواه مسلم.

۱۷۶۷. «از جابر رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از گچ کاری (و محکم کردن قبر و نشستن و ساختن بنا بر روی آن، نهی فرمودند»^۲.

۳۴۹- باب تغليظ تحریم إباق العبد من سيده

باب شدت تحریم گریختن برده از آقايش

۱۷۶۸- «عَنْ جَرِيرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: «أَيَّمَا عَبْدٍ أَبَقَ، فَقَدْ بَرَّتْ مِنْهُ الدَّمَةُ» رواه مسلم.

۱۷۶۸. «از جریر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «هر برده‌ای از آقايش بگریزد، دمه و محافظت اربابش از او بری می‌گردد»^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۹۷۱)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۹۷۰)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۶۹)].

۱۷۶۹- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ» رواه مسلم.
وفي رواية: «فَقَدْ كَفَر».

۱۷۶۹- «از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه برده فرار کند، نمازش قبول نمی‌شود»^۱.
در روایتی دیگر آمده است: «کافر می‌شود».

۳۵۰- باب تحريم الشفاعة في الحدود

باب تحريم میانجیگری در حدود شرعی

قال الله تعالى:

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [النور: ۲].

«هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و در دین خدا رأفت نسبت به آنان نداشته باشید، اگر به روز قیامت ایمان دارید».

۱۷۷۰- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، أَنَّ فُرَيْشًا أَهْمَهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمُخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِيءُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، حُبُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى؟» ثُمَّ قَامَ فَاحْتَطَبَ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبَلَكُمُ أَنْتَهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ، أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِيمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا» متفق عليه.

وفي رواية: «فَتَلَوْنَ وَجْهَهُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟» قَالَ أُسَامَةُ: اسْتَغْفِرْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: ثُمَّ أَمَرَ بِتِلْكَ الْمَرْأَةِ، فَفُطِعَتْ يَدُهَا».

۱۷۷۰. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: مسأله‌ی زنی از بنی مخزوم که مرتکب سرقت شده بود، قریش را نگران ساخت و در میان خود گفتند: چه کسی درباره‌ی (صرف نظر کردن از اجرای حد) او با پیامبر ﷺ صحبت کند و گفتند: چه کسی

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۰)].

جرات دارد جز اسامه بن زید که محبوب پیامبر ﷺ است و اسامه (در این مورد که دست آن زن قطع نشود) با پیامبر ﷺ صحبت کرد؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا برای جلوگیری از اجرای حدی از حدود خداوند میانجیگری می‌کنی؟» سپس برخاستند و خطبه‌ای ایراد کردند و فرمودند: «ای مردم! اقوامی که قبل از شما بودند، فقط به این دلیل هلاک شدند که آنان در میان خودشان هرگاه کسی بزرگ و صاحب منزلت مرتکب دزدی می‌شد، او را رها می‌کردند و اگر فردی ضعیف دزدی می‌کرد، بر او حد جاری می‌ساختند؛ به خدا سوگند، اگر فاطمه دختر محمد هم دزدی کند، دستش را قطع خواهیم کرد»^۱.

در روایتی دیگر آمده است: «رنگ صورت پیامبر ﷺ تغییر کرد و سپس فرمودند: «آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می‌کنی؟!» اسامه گفت: ای رسول خدا! برای من طلب آمرزش کن! اسامه می‌گوید: پیامبر ﷺ سپس در مورد آن زن حکم صادر فرمود و دستش قطع شد».

۳۵۱- باب النهي عن التغوط في طريق الناس وظلهم وموارد الماء ونحوها

باب نهی از دفع نجاست در راه مردم یا در سایه‌ای که مردم در آن می‌نشینند و یا در مجرای آب و مانند این‌ها

قال الله تعالى:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۸].

«کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون این‌که کاری کرده و گناهی مرتکب شده باشند، آزار می‌دهند، مرتکب دروغی زشت و گناه آشکاری شده‌اند».

۱۷۷۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اتَّقُوا اللَّاعِنِينَ» قَالُوا وَمَا اللَّاعِنَانِ؟ قَالَ: «الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ فِي ظِلِّهِمْ» رواه مسلم.

۱۷۷۱. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «از دو کار نفرین‌آور بپرهیزید!»، صحابه گفتند: آن دو کار نفرین‌آور چیستند؟ فرمودند: «آن‌که در سر راه مردم یا در سایه‌ای که مردم از آن استفاده می‌کنند، قضای حاجت می‌کند»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۷۸۸)، م (۱۶۸۸)]. [این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۶۵۱، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۹)].

۳۵۲- باب النهی عن البول ونحوه في الماء الراكد

باب نهی از دفع ادرار و مانند آن در آب راکد

۱۷۷۲- «عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى أَنْ يُبَالَ فِي الْمَاءِ الرَّاَكِدِ» رواه مسلم.
 ۱۷۷۲. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از ادرار کردن در آب راکد نهی فرمودند»^۱.

۳۵۳- باب كراهة تفضيل الوالد بعض أولاده على بعض في الهبة

باب كراهت این که پدر، بعضی از فرزندان را در بخشش بر بعضی دیگر برتری دهد

۱۷۷۳- «عَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه أَنَّ أَبَاهُ أَتَى بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: إِنِّي نَحَلْتُ ابْنِي هَذَا غُلَامًا كَانَ لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَكُلْ وَلَدِكَ نَحْلَتَهُ مِثْلَ هَذَا؟» فَقَالَ: لَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَارْجِعْهُ».
 وَفِي رِوَايَةٍ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَفَعَلْتَ هَذَا بِوَلَدِكَ كُلَّهُمْ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا فِي أَوْلَادِكُمْ» فَارْجَعَ أَبِي، فَردَّ تِلْكَ الصَّدَقَةَ.
 وَفِي رِوَايَةٍ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا بَشِيرُ أَلَمْ تَرَ أَنَّكَ وَلَدٌ سِوَى هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «أَكُلْتَهُمْ وَهَبْتَ لَهُ مِثْلَ هَذَا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَلَا تُشْهِدُنِي إِذَا فَإِنِّي لَا أَشْهَدُ عَلَى جَوْرِ».
 وَفِي رِوَايَةٍ: «لَا تُشْهِدُنِي عَلَى جَوْرِ».
 وَفِي رِوَايَةٍ: «أَشْهَدُ عَلَى هَذَا غَيْرِي»، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّسْرُكَ أَنْ يَكُونُوا إِلَيْكَ فِي الْبِرِّ سَوَاءً؟» قَالَ: بَلَى، قَالَ: «فَلَا إِذَا» متفقٌ عليه.

۱۷۷۳. «از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده است که پدرش او را به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و گفت: من غلامی را که مال خودم بود، به این پسر بخشیدم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا به تمام فرزندان مانند آن را بخشیده‌ای؟» گفت: خیر، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «پس از این بخشش رجوع کن (و غلام را به ملکیت خودت برگردان)»^۱.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۸۱)].

در روایتی دیگر آمده است: «پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا چنین عملی را با تمام فرزندان کرده‌ای؟» گفت: خیر، فرمودند: «از خدا بترسید و عدالت را در بین فرزندان خود رعایت کنید»، بعد پدرم برگشت و آن بخشش را برگرداند».

در روایتی دیگر آمده است: «پیامبر ﷺ فرمودند: «ای بشیر! آیا غیر از این فرزند دیگری داری؟» گفت: بله، فرمودند: «آیا به همه‌ی آنها چنین چیزی بخشیده‌ای؟» گفت: خیر، فرمودند: «پس مرا به شاهی نگیر، زیرا من شاهد هیچ ناحقی نمی‌شوم»».

در روایتی دیگر آمده است: «پیامبر ﷺ فرمودند: «مرا شاهد ظلم نگردان»».

در روایتی دیگر آمده است: «پیامبر ﷺ فرمودند: «برای این کار شخصی غیر از من را به شاهی بگیر!»، سپس فرمودند: «آیا دوست داری که فرزندان در خوبی نسبت به تو، مثل هم باشند؟» گفت: بله، پیامبر ﷺ فرمودند: «پس در این صورت چنین کاری نکن»»^۱.

۳۵۴- باب تحريم إحداد المرأة على ميت فوق ثلاثة أيام إلا على زوجها أربعة أشهر وعشرة أيام

باب تحریم عزاداری و سوگواری زن بر مرده بیشتر از سه روز جز برای شوهرش که چهار ماه و ده روز است

۱۷۷۴- «عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ رضي الله عنها زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ تُوِّفِي أَبُوهَا أَبُو سُفْيَانَ بْنَ حَرْبٍ رضي الله عنه، فَدَعَتْ بِطَيْبٍ فِيهِ صُفْرَةٌ خَلُوقٍ أَوْ غَيْرِهِ، فَدَهَنْتُ مِنْهُ جَارِيَةً، ثُمَّ مَسَّتْ بِعَارِضِيهَا. ثُمَّ قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا لِي بِالطَّيْبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحَدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» قَالَتْ زَيْنَبُ: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ رضي الله عنها حِينَ تُوِّفِي أَخْوَهَا، فَدَعَتْ بِطَيْبٍ فَمَسَّتْ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَتْ: أَمَا وَاللَّهِ مَا لِي بِالطَّيْبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحَدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» متفقٌ عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۵۸۶)، م (۱۶۲۳)].

۱۷۷۴. «از زینب دختر ابی سلمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: هنگام فوت ابوسفیان بن حرب رضی الله عنه پدر ام حبیبه رضی الله عنها همسر پیامبر ﷺ، نزد ام حبیبه رضی الله عنها رفتم؛ عطری خواست که زردی یا عطر زعفران یا چیزی دیگر داشت، سپس به جاریه‌ی خود مالید و بعد به صورت و گونه‌های خود زد و گفت: به خدا سوگند، من احتیاجی به عطر ندارم؛ اما از پیامبر ﷺ شنیدم که بر منبر فرمودند: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، حلال نیست که بیشتر از سه شب سوگواری کند، مگر برای شوهر، که چهارماه و ده روز برایش در عزا و سوگواری می‌ماند». زینب می‌گوید: و نزد زینب دختر جحش رضی الله عنها رفتم وقتی که برادرش مرده بود، او نیز عطر خواست و به سر و صورت خود زد و سپس گفت: به خدا سوگند، من به عطر احتیاجی ندارم؛ اما از پیامبر ﷺ شنیدم که بر منبر می‌فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، حلال نیست که بیشتر از سه شب سوگواری کند، مگر برای شوهر، که چهار ماه و ده روز برایش در عزا و سوگواری می‌ماند»^۱.

۳۵۵- باب تحریم بیع الحاضر للبادی وتلقي الركبان والبيع على بيع أخيه والخطبة على خطبته إلا أن يأذن أو يردّ

باب تحریم فروختن یک شهرنشین چیزی را برای بیابان (ده) نشین (قبل از آن که آنان قیمت جنسشان را در بازار بدانند) و ملاقات با کاروانیان و بیع بر بیع برادر و خواستگاری بر خواستگاری او مگر با اجازه‌ی وی یا بعد از رد او

۱۷۷۵- «عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَإِنْ كَانَ أَحَاهُ لِأَيِّهِ وَأُمَّهُ» متفق عليه.

۱۷۷۵. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ نهی فرمودند از این که شهرنشین برای بادیه‌نشین (روستایی) چیزی بفروشد، اگرچه بادیه‌نشین برادر تنی او باشد»^۲ و^۳.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۲۸۰)، م (۱۴۸۶)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۱۶۱)، م (۱۵۲۳)].

۳- [بادیه‌نشین یا غریبی چیزی را که مردم به آن نیاز دارند، برای فروش به شهر بیاورد و شهرنشین قبل از آن که او قیمت آن را در بازار بدانند، به او بگوید: این چیز را نگهدار تا من بعداً آن را به قیمت گران‌تر برایت بفروشم و به وی دروغ بگویم - ویراستاران].

۱۷۷۶- «وَعَنِ ابْنِ عَمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَتَلَقُوا السَّلْعَ حَتَّى يُهَبَّطَ بِهَا إِلَى الْأَسْوَاقِ» متفقٌ عليه.

۱۷۷۶. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «به استقبال (کاروان فروشندگان) کالاها نروید و جنس‌شان را خریداری نکنید تا وقتی که به بازار آورده می‌شود (جنسی را که متعلق به شخص روستایی یا شهر دیگری است، تا قبل از رسیدن به بازار و اطلاع صاحبش از قیمت آن، خریداری نکنید)»^۱.

۱۷۷۷- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَتَلَقُوا الرُّكْبَانَ، وَلَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ»، فَقَالَ لَهُ طَاوُوسٌ: «مَا «لَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ»؟ قَالَ: لَا يَكُونُ لَهُ سَمْسَارًا» متفقٌ عليه.

۱۷۷۷. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «با کاروان حامل اجناس، دیدار نکنید و اهل شهر برای بادیه‌نشین (روستایی) چیزی نفروشد». طاووس به ابن عباس گفت: فرموده‌ی ایشان که: «اهل شهر برای بادیه‌نشین (روستایی)» چیزی نفروشد، یعنی چه؟ گفت: برای او دلال و واسطه نشود»^۲.

۱۷۷۸- «وَعَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا يَبِيعَ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ، وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ، وَلَا تَسْأَلِ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أُخْتِهَا لِكُفْمَا فِي إِثْنِهَا.

وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ التَّلَقِّيِّ وَأَنْ يَبْتَاعَ الْمُهَاجِرُ لِأَعْرَابِيٍّ، وَأَنْ تَشْتَرِيَ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أُخْتِهَا، وَأَنْ يَسْتَأْمَ الرَّجُلُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ، وَنَهَى عَنِ التَّجْبِثِ وَالتَّصْرِيفِ» متفقٌ عليه.

۱۷۷۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این کارها نهی فرمودند: شهرنشین برای بادیه‌نشین (روستایی) چیزی بفروشد، شخص دیگری غیر از فروشنده، قیمت زیادی را بر کالا بگذارد تا مشتری را فریب دهد، انسان بر بئع برادرش بئع و بر خواستگاری او خواستگاری کند، زن طلاق خواهرش (دینی یا نسبی) را درخواست نماید تا ظرف او را بگرداند و محتوای آن را بریزد (کنایه از آن است که زندگی او را به نفع خود از هم بپاشد)».

۱- متفقٌ عليه است؛ [خ (۲۱۶۵)، م (۱۵۱۸)].

۲- متفقٌ عليه است؛ [خ (۲۱۵۸)، م (۱۵۲۱)].

در روایتی دیگر آمده است: «پیامبر ﷺ این امور را منع فرمودند: انسان قبل از رسیدن کاروان تجارت به شهر، به استقبال ایشان برود و قبل از این که کاروان تجارت از قیمت شهر اطلاع یابد، وی کالا را از ایشان بخرد، شهرنشین برای بادیه‌نشین (روستایی) چیزی بفروشد، زن برای ازدواج خودش با مردی که زنی دیگر دارد، طلاق دادن دیگری را شرط بگیرد، شخص کالایی را بردارد و با قیمتی که مالک بدان راضی است، آن را بخرد، بعد مشتری دیگری بیاید و قیمت بیشتری بدهد تا فروشنده، کالا را به او بفروشد، فروشنده‌ی حیوان شیرده، آن را مدتی ندوشت تا مشتری چنان تصور کند که پرشیر است»^۱.

۱۷۷۹- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَلَا يَخْتَبُ عَلَى خِطْبَةِ أُخِيهِ إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ لَهُ» متفقٌ عليه، وهذا لفظُ مسلم.

۱۷۷۹. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «بعضی از شما بر بیع بعضی دیگر بیع و بر خواستگاری او خواستگاری نکند، مگر این که خواستگار اول به او اجازه بدهد»^۲.

۱۷۸۰- «وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، فَلَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَبْتَاعَ عَلَى بَيْعِ أُخِيهِ وَلَا يَخْتَبُ عَلَى خِطْبَةِ أُخِيهِ حَتَّى يَدْرَ» رواه مسلم.

۱۷۸۰. «از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مؤمن برادر مؤمن است، پس برای مؤمن حلال نیست که بر بیع برادر (دینی یا نسبی) خود بیع کند و از زنی که برادرش خواستگار اوست، خواستگاری نماید، تا وقتی که او خواستگاری را ترک کند»^۳.

۳۵۶- باب النهي عن إضاعة المال في غير وجوهه التي أذن الشرع فيها

باب نهی از اضعای مال در غیر راههایی که شرع به آن اجازه داده است

۱۷۸۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْضِي لَكُمْ ثَلَاثًا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ ثَلَاثًا: فَيَرْضِي لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ، وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَنْ تَعْتَصِمُوا

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۱۴۰)، م (۱۵۱۵)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۱۳۹)، م (۱۴۱۲)]. [آن چه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۴۱۴)].

يَحْبِلُ اللَّهُ جَمِيعاً وَلَا تَفْرَقُوا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ قِيلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ»
رواه مسلم، وتقدم شرحه.

۱۷۸۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند، سه کار شما را دوست دارد (و بدان امر می کند) و سه کار شما را ناپسند و ناخوش می دارد (و از آن نهی می کند)؛ این که او را بپرستید و چیزی را شریک او قرار ندهید و نیز این که همه ی شما به ریسمان خدا محکم دست بگیرید و متفرق نشوید را دوست دارد و بازگفتن هر سخنی که شنیده شده و زیاد سؤال کردن (در چیزی که فایده ای ندارد)، ضایع کردن مال و صرف آن در مصارف غیر مشروع را از شما ناپسند و ناخوش می دارد»^۱.

۱۷۸۲ - «وَعَنْ وَرَادٍ كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: أَمَلِيَ عَلَيَّ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ فِي كِتَابٍ إِلَى مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ» وَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنَّهُ «كَانَ يَنْهَى عَنِ قِيلِ وَقَالَ، وَإِضَاعَةِ الْمَالِ، وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ، وَكَانَ يَنْهَى عَنِ عُقُوقِ الْأُمَّهَاتِ، وَوَادِ الْبَنَاتِ، وَمَنْعِ وَهَاتِ»
متفقٌ عَلَيْهِ، وسبق شرحه.

۱۷۸۲. «از وراد کاتب مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مغیره نامه ای برای حضرت معاویه رضی الله عنه بر من خواند که در آن آمده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله پشت سر هر نماز فریضه ای می فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ: هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست که یگانه و بی شریک است، سلطنت و ملک و سپاس و ستایش، از آن او و سزاوار اوست و او بر هر چیز تواناست؛ خداوند! هیچ مانعی در برابر آن چه عطا کردی، نیست و هیچ عطا کننده ای برای آن چه مانع شدی، نیست و ثروت هیچ صاحب ثروتی در مقابل تو بهره ای به او نمی رساند». و به او نوشت که پیامبر صلی الله علیه و آله از بازگفتن هر سخنی که شنیده شده، ضایع کردن مال و صرف آن در مصارف غیر مشروع، زیاد سؤال کردن

۱ - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۷۱۵)]. [روایتی دیگر از این حدیث به شماره ی ۳۴۰، گذشت].

(در چیزی که فایده‌ای ندارد)، رنجانیدن مادر، دفن دختران زنده، منع واجبات و طلب مال دیگران، نهی فرمودند»^۱.

۳۵۷- باب النهی عن الإشارة إلى مسلم بسلاح سواء كان جاذباً أو مازحاً، والنهی عن تعاطی السیف مسلولاً

باب نهی از اشاره به مسلمان با اسلحه و مانند آن، چه جدی باشد و چه شوخی و نهی کردن از دست به دست کردن شمشیر برهنه

۱۷۸۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَشْرُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ بِالسَّلَاحِ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ فِي يَدِهِ، فَيَقَعُ فِي حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ» متفقٌ عليه. وفي روايةٍ لمُسلمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ رضي الله عنه: «مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِمُحْدِيدَةٍ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى يَنْزِعَ، وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ».

قوله رضي الله عنه: «يَنْزِعُ» ضَبَطَ بِالْعَيْنِ الْمُهْمَلَةِ مَعَ كَسْرِ الزَّايِ، وَبِالْعَيْنِ الْمُعْجَمَةِ مَعَ فَتْحِهَا وَمَعْنَاهُمَا مُتَقَارِبٌ، مَعْنَاهُ بِالْمُهْمَلَةِ يَرْمِي، وَبِالْمُعْجَمَةِ أَيْضاً يَرْمِي وَيُفْسِدُ، وَأَصْلُ النَّزْعِ: الطَّعْنُ وَالْفَسَادُ.

۱۷۸۳. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ یک از شما با سلاح به برادرش اشاره نکند و به طرف او نگیرد، زیرا او نمی‌داند، شاید شیطان آن را از دستان او خارج کند (و وی را به زدن ضربه وسوسه کند و طرف کشته شود و آن‌گاه) او در حفره‌ای از آتش بیفتد»^۲.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است که گفت: ابوالقاسم رضي الله عنه فرمودند: «کسی که با شمشیر یا سلاح آهنی به برادرش اشاره کند و آن را به طرف او بگیرد تا آن را به زمین می‌گذارد، فرشتگان او را لعنت می‌کنند، حتی اگرچه برادر تنیش باشد».

۱۷۸۴- «وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُتَعَاطَى السَّيْفُ مَسْلُولاً» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۴۷۳)، م (۳-۱۳۴۱)]. و شرح آن [به شماره‌ی ۳۴۰، گذشت].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۷۰۷۲)، م (۲۶۱۷)].

۱۷۸۴. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از این که شمشیر، برهنه دست به دست شود، نهی فرمودند»^۱.

۳۵۸- باب کراهة الخروج من المسجد بعد الإذان إلا لعذر حتى يصلي المكتوبة

باب کراهیت بیرون آمدن از مسجد بعد از اذان تا نماز فریضه را ادا نماید مگر آنکه عذری داشته باشد

۱۷۸۵- «عَنْ أَبِي الشَّعْثَاءِ قَالَ: كُنَّا فُجُوداً مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه فِي الْمَسْجِدِ، فَأَذَّنَ الْمُؤَدِّنُ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمَسْجِدِ يَمْتَنِي، فَاتَّبَعَهُ أَبُو هُرَيْرَةَ بَصْرَهُ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَمَا هَذَا فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ رضی الله عنه» رواه مسلم.

۱۷۸۵. «از ابوشعثاء روایت شده است که گفت: ما با ابوهریره رضی الله عنه در مسجد نشسته بودیم و مؤذن اذان گفت، مردی از مسجد برخاست و رفت؛ ابوهریره رضی الله عنه با چشم او را دنبال کرد تا از مسجد خارج شد و آن گاه گفت: این مرد نسبت به ابوالقاسم رضی الله عنه نافرمانی کرد»^۲.

۳۵۹- باب کراهة ردِّ الريحان لغير عذر

باب کراهت رد کردن ریحان بدون عذر

۱۷۸۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ عُرِضَ عَلَيْهِ رِيحَانٌ، فَلَا يَرُدُّهُ، فَإِنَّهُ خَفِيفُ الْمَحْمَلِ، طَيِّبُ الرَّيْحِ» رواه مسلم.

۱۷۸۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس ریحانی به او داده شد، آن را رد نکند زیرا ریحان، سبک و خوشبوست»^۳.

۱۷۸۷- «وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ لَا يَرُدُّ الطَّيِّبَ» رواه البخاري.

۱۷۸۷. «از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز چیز خوشبو را رد نمی کرد»^۱.

۱- ابوداود [(۲۵۸۸)] و ترمذی [(۲۱۶۴)] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۶۵۵)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۲۵۳)].

۳۶۰- باب کراهة المدح في الوجه لمن خيف عليه مفسدة من إعجاب ونحوه، وجوازه لمن أُمن ذلك في حقه

باب کراهت مدح روبه روی کسی که خوف فتنه‌ای بر او مانند غرور به نفس و... هست و جایز بودن آن برای کسی که در حق او از چنان فتنه‌ای امین هستند

۱۷۸۸- «عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم رَجُلًا يُثْنِي عَلَى رَجُلٍ وَيُطْرِيهِ فِي الْمَدْحَةِ، فَقَالَ: «أَهْلَكْتُمْ، أَوْ قَطَعْتُمْ ظَهَرَ الرَّجُلِ» متفق عليه. «وَالإِطْرَاءُ: الْمُبَالَغَةُ فِي الْمَدْحِ.»

۱۷۸۸. «از ابوموسی اشعری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنید که مردی، مردی دیگر را ستایش می‌کند و در مدح او مبالغه می‌نماید، فرمودند: «پشت مرد را نابود کردید - یا پشت او را شکستید»^۲.

۱۷۸۹- «وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا ذَكَرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم، فَأَثْنَى عَلَيْهِ رَجُلٌ خَيْرًا، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «وَيْحَكَ قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ» يَقُولُهُ مِرَارًا «إِنْ كَانَ أَحَدُكُمْ مَادِحًا لَا مَحَالَةَ، فَلْيُقِلْ: أَحْسِبُ كَذَا وَكَذَا إِنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ كَذَلِكَ، وَحَسِبُهُ اللَّهُ، وَلَا يُرَكِّي عَلَى اللَّهِ أَحَدًا» متفق عليه.

۱۷۸۹. «از ابی بکره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: مردی را در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نام بردند، شخصی او را به خیر ستایش کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «وای بر تو! گردن دوست را قطع کردی»، و این جمله را چندبار تکرار کردند (و فرمودند): «اگر یکی از شما ناچار است که دیگری را مدح کند، بگوید: گمان می‌کنم او چنین و چنان است آن هم اگر باور دارد که او چنان است (این را بگوید) و حسابگر دقیق او خداست و نزد خدا (که از همه چیز آگاه است) کسی تزکیه و تطهیر نمی‌شود (یعنی کسی نمی‌تواند به عاقبت شخصی حکم کند)»^۳.

۱۷۹۰- «وَعَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنِ الْمِقْدَادِ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا جَعَلَ يَمْدَحُ عُثْمَانَ رضي الله عنه، فَعَمِدَ الْمِقْدَادُ، فَجَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ، فَجَعَلَ يَخْتُو فِي وَجْهِهِ الْحُصْبَاءَ، فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: مَا

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۵۸۲)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۶۶۳)، م (۳۰۰۱)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۲۶۶۲)، م (۳۰۰۰)].

شَأْنُكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَّاحِينَ، فَاحْثُوا فِي وُجُوهِهِمُ الثُّرَابَ»^۱ رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

فَهَذِهِ الْأَحَادِيثُ فِي النَّهْيِ، وَجَاءَ فِي الْإِبَاحَةِ أَحَادِيثٌ كَثِيرَةٌ صَحِيحَةٌ.

قَالَ الْعُلَمَاءُ: وَطَرِيقُ الْجَمْعِ بَيْنَ الْأَحَادِيثِ أَنْ يُقَالَ: إِنْ كَانَ الْمَمْدُوحُ عِنْدَهُ كَمَالُ إِيْمَانٍ وَيَقِينٍ، وَرِيَاضَةِ نَفْسٍ، وَمَعْرِفَةِ تَامَّةٍ بِحَيْثُ لَا يُفْتِنُ، وَلَا يَغْتَرُّ بِذَلِكَ، وَلَا تَلْعَبُ بِهِ نَفْسُهُ، فَلَيْسَ بِحَرَامٍ وَلَا مَكْرُوهٍ، وَإِنْ خِيفَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ كَرِهَ مَدْحَهُ فِي وَجْهِهِ كَرَاهَةً شَدِيدَةً، وَعَلَى هَذَا التَّفْصِيلِ تُنْزَلُ الْأَحَادِيثُ الْمُخْتَلَفَةَ فِي ذَلِكَ. وَمِمَّا جَاءَ فِي الْإِبَاحَةِ قَوْلُهُ ﷺ لِأَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ» أَي: مِنَ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ مِنْ جَمِيعِ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ لِدُخُولِهَا، وَفِي الْحَدِيثِ الْآخِرِ: «لَسْتَ مِنْهُمْ» أَي: لَسْتَ مِنَ الَّذِينَ يُسْبَلُونَ أُرْزَهُمْ خِيَلَاءً. وَقَالَ ﷺ لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «مَا رَأَى الشَّيْطَانَ سَالِكًا فَجًّا إِلَّا سَلَكَ فَجًّا غَيْرَ فَجِّكَ»، وَالْأَحَادِيثُ فِي الْإِبَاحَةِ كَثِيرَةٌ، وَقَدْ ذَكَرْتُ جُمْلَةً مِنْ أَطْرَافِهَا فِي كِتَابِ: «الْأَذْكَارُ».

۱۷۹۰. «از همام بن حارث از مقداد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی، شروع به مدح حضرت عثمان رضی الله عنه کرد، مقداد برخاست و بر روی زانو نشست و شروع به انداختن ریگ‌های ریز به صورت آن مرد کرد، حضرت عثمان رضی الله عنه به او گفت: چرا چنین کردی؟ مقداد گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «وقتی ثناگویان و مداحان را دیدید، بر صورت آنان خاک بپاشید»^۱. این احادیث در نهی از مداحی است و در مباح بودن آن نیز، احادیث صحیح زیادی وجود دارد.

علما گفته‌اند: طریق جمع میان این دو نوع احادیث، آن است که اگر ستایش شده، دارای کمال ایمان و یقین و ریاضت نفس و معرفت کمال باشد، به طوری که دچار فتنه نشود و بدان مغرور نگردد و نفسش او را به بازی نگیرد، مدح چنین شخصی حرام و مکروه نیست ولی اگر خوف یکی از این صفات مذمومه در او موجود بود، مدح او در مقابل خودش سخت مکروه است و بنابراین تفصیل، احادیث مختلف در این مورد بر معنی خود حمل می‌شود و از جمله احادیثی که در مباح بودن مدح وارد شده است، فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت ابوبکر رضی الله عنه است که گفت: «امیدوارم تو از جمله‌ی

آنان باشی»، یعنی: از کسانی که از هر دری از درهای بهشت برای ورود به آن دعوت می‌شوند و در حدیث دیگر به او فرمودند: «تو از آنها نیستی»، یعنی: از کسانی که شلوارشان را از روی تکبر دراز می‌کنند و در حدیث دیگری به حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: «شیطان در هر راهی تو را در حال عبور ببیند، راهی دیگر غیر از راه تو را در پیش می‌گیرد» و احادیث در اباحه‌ی مدح زیاد است و من بعضی از آنها را در کتاب «اذکار» ذکر کرده‌ام.

۳۶۱- باب کراهة الخروج من بلد وقع فيها الوباء فراراً منه وکراهة القدوم علیه

باب کراهت خارج شدن از شهری که وبا در آن شیوع پیدا کرده است به قصد فرار از آن و نیز کراهت وارد شدن (افراد بیرون از آن جا) به آن جا
قال الله تعالی:

﴿أَيُّمَّا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾ [النساء: ۷۸].

«هر کجا که باشید، مرگ شما را در می‌یابد، اگرچه در برج‌های محکم و استوار ساکن باشید».

و قال تعالی:

﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵].

«با دست‌های خود، خویشان را به هلاکت نیفکنید».

۱۷۹۱- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی الله عنه خَرَجَ إِلَى الشَّامِ حَتَّى إِذَا كَانَ بِسَرَعٍ لَقِيَهِ أَمْرَاءُ الْأَجْنَادِ - أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَأَصْحَابُهُ - فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَقَالَ لِي عُمَرُ: اذْعُ لِي الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ فَدَعَوْتُهُمْ، فَاسْتَشَارَهُمْ، وَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ، فَاجْتَنَفُوا، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: خَرَجْتَ لِأَمْرٍ، وَلَا نَرَى أَنْ تَرْجِعَ عَنْهُ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: مَعَكَ بَقِيَّةُ النَّاسِ وَأَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَا نَرَى أَنْ تُقَدِّمَهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ، فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: اذْعُ لِي الْأَنْصَارَ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَاسْتَشَارَهُمْ، فَسَلَكُوا سَبِيلَ الْمُهَاجِرِينَ، وَاجْتَنَفُوا كَاخْتِلَافِهِمْ، فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: اذْعُ لِي مَنْ كَانَ هُنَا مِنْ مَشِيخَةِ قُرَيْشٍ مِنْ مُهَاجِرَةِ الْفَتْحِ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَلَمْ يَخْتَلِفْ عَلَيْهِ مِنْهُمْ رَجُلَانِ، فَقَالُوا: نَرَى أَنْ تَرْجِعَ بِالنَّاسِ وَلَا تُقَدِّمَهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ، فَنَادَى عُمَرُ رضی الله عنه

فِي النَّاسِ: إِنِّي مُصْبِحٌ عَلَى ظَهْرٍ، فَأُصْبِحُوا عَلَيَّ: فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ ابْنُ الْجِرَاحِ رضي الله عنه: أَفَرَارًا مِنْ قَدَرِ اللَّهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ رضي الله عنه: لَوْ عَزَيْتُكَ قَالَهَا يَا أَبَا عُبَيْدَةَ، وَكَانَ عُمَرُ يَكْرَهُ خِلَافَهُ، نَعَمْ نَفَرٌ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ إِبْلٌ، فَهَبَطْتَ وَادِيًا لَهُ عُذْوَتَانِ، إِحْدَاهُمَا خَصْبَةٌ، وَالْأُخْرَى جَدْبَةٌ، أَلَيْسَ إِنْ رَعَيْتَ الْخَصْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ، وَإِنْ رَعَيْتَ الْجَدْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ، قَالَ: فَجَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رضي الله عنه، وَكَانَ مُتَعَبًا فِي بَعْضِ حَاجَتِهِ، فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِي مِنْ هَذَا عِلْمًا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ، فَلَا تَقْدُمُوا عَلَيْهِ، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا، فَلَا تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ» فَحَمِدَ اللَّهُ تَعَالَى عُمَرَ رضي الله عنه وَأَنْصَرَفَ «مُتَفَقِّعًا عَلَيْهِ».

وَالْعُدُوَّةُ: جَانِبُ الْوَادِي.

۱۷۹۱. «از ابن عباس رضي الله عنه روایت شده است که حضرت عمر رضي الله عنه به قصد شام حرکت کرد تا به سرغ (روستایی در تبوک) رسید، در آن جا امرای لشکر - یعنی ابوعبیده رضي الله عنه و... - با او ملاقات کردند، به او خبر دادند که در شام وبا شایع شده است، ابن عباس می گوید: حضرت عمر رضي الله عنه به من گفت: مهاجرین نخستین را پیش من بخوان، من آنان را دعوت کردم، حضرت عمر رضي الله عنه با آنها مشورت کرد و به آنان خبر داد که در شام و با شایع شده است، (آیا به شام برویم یا نرویم)، آنان با هم اختلاف کردند، بعضی از ایشان می گفتند: برای کاری (از مدینه) خارج شده‌ای و صلاح نمی بینیم که از آن پشیمان شوی و برگردی و جمعی دیگر می گفتند: بقیه‌ی مردم و اصحاب پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم هم با تو هستند و مصلحت نمی دانیم که آنان را به این بیماری مبتلا کنی؛ فرمود: از نزد من برخیزید و بروید! سپس فرمود: انصار را برای من بخوان، ایشان را خواندم؛ با آنان نیز مشورت کرد، ایشان نیز راه مهاجران را پیمودند و مثل ایشان اختلاف نظر داشتند، به ایشان نیز فرمودند: از پیش من بروید! سپس فرمودند: هرکس از پیران قریش از مهاجران فتح مکه این جاست، او را پیش من بخوان، ابن عباس می گوید: ایشان را دعوت کردم و از آنها حتی دو نفر هم با هم اختلاف نداشتند و همه‌ی آنها گفتند: صواب را در آن می بینیم که مردم را برگردانی و آنها را به این وبا نسپاری؛ بعد حضرت عمر رضي الله عنه در میان مردم اعلام کرد: من صبح، سواره و آماده‌ی بازگشت هستم، شما هم آماده‌ی حرکت باشید و ابوعبیده رضي الله عنه گفت: آیا برمی گردید و از مقدرات خداوند فرار می کنید؟! حضرت عمر رضي الله عنه فرمود: ای ابوعبیده! کاش کسی غیر از تو این سؤال را می نمود! - و حضرت عمر رضي الله عنه مخالفت با او را دوست نداشت - و فرمود: بله، از مقدرات خداوند به سوی مقدرات خداوند فرار

می‌کنیم؛ به من بگو: اگر تو شتری داشته باشی و آن شتر در دره‌ای - که دو تپه دارد و یک تپه، سرسبز و پرحاصل و یکی، خشک و کم حاصل است - فرود آید، آیا اگر شتر را در تپه‌ی سرسبز بچرانی، مگر نه این که به تقدیر خداوند چرانده‌ای و اگر در تپه‌ی خشک و بی‌علف هم بچرانی مگر نه اینکه به تقدیر خداوند چرانده‌ای؟! ابن عباس می‌گوید: در این هنگام عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه که به دنبال یک کار خودش رفته و غایب بود، سر رسید و گفت: در این بحث شما، نزد من دانشی (فرمایشی از پیامبر ﷺ) موجود است؛ از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «وقتی شنیدید که در سرزمینی و با شایع شده است، به آن جا نروید و هرگاه در جایی که شما در آن هستید، وبا شایع شد، از آن خارج نشوید». حضرت عمر رضی الله عنه حمد خدای را به جا آورد و (با اطمینان خاطر) برگشتند»^۱.

۱۷۹۲ - «وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الطَّاعُونَ بِأَرْضٍ، فَلَا تَدْخُلُوهَا، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ، وَأَنْتُمْ فِيهَا، فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا» متفقٌ عليه.

۱۷۹۲. «از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه به شما خبر رسید که در یک سرزمین وبا شیوع پیدا کرده است، داخل آن نشوید و هرگاه وبا در سرزمینی شیوع یافت که شما در آن سرزمین ساکن هستید، از آن خارج نگردید»^۲.

۳۶۲ - باب التغليظ في تحريم السحر

باب شدت تحريم سحر

قال الله تعالى:

﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمُنُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ البقرة: ۱۰۲.

«سلیمان هرگز کفر نورزید، بلکه شیاطین کفر ورزیدند که به مردم سحر می‌آموختند».

۱۷۹۳ - «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكَ بِاللَّهِ، السِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ،

۱ - متفق عليه است؛ [خ (۵۷۲۹)، م (۲۲۱۹)].

۲ - متفق عليه است؛ [خ (۵۷۲۸)، م (۲۲۱۸)].

وَأَكُلُ الرَّبَا، وَأَكُلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذَفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْعَافِلَاتِ» متفقٌ عليه.

۱۷۹۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «از هفت گناه مهلك پرهیز کنید»، گفتند: ای رسول خدا! آنها چه گناهایی هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «شرك به خدا، سحر، قتل نفسی که خداوند کشتن آن را حرام گردانیده است جز به حق، رباخواری، خوردن مال یتیم، رویگردانی از میدان جنگ و نسبت دادن تهمت زنا و زنان پاکدامن مؤمن که از گناه بی خبرند»^۱.

۲۶۳- باب النهي عن المسافرة بالمصحف إلى بلاد الكفار إذا خيف وقوعه بأيدي العدو

باب نهی از مسافرت با قرآن به شهر کافران هرگاه خوف افتادنش به دست دشمن باشد

۱۷۹۴- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: «ذَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَنْ يُسَافَرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعُدُوِّ» متفقٌ عليه.

۱۷۹۴. «از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از همراه بردن قرآن در سفر به سرزمین دشمن، نهی فرمودند»^۲.

۳۶۴- باب تحريم استعمال إناء الذهب وإناء الفضة في الأكل والشرب والطهارة وسائر وجوه الاستعمال

باب تحریم به کار بردن ظروف طلا و نقره در خوردن و آشامیدن و وضو گرفتن و سایر موارد استعمال

۱۷۹۵- «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «الَّذِي يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلمٍ: «إِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ».

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۷۶۶)، م (۸۹)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۶۱۴، آمده است].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۹۹۰)، م (۱۸۶۹)].

۱۷۹۵. «از ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس در ظروف (طلا و) نقره بنوشد، آتش دوزخ را در شکم خود فرو می‌ریزد»^۱.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «کسی که در ظروف طلا و نقره بخورد یا بنوشد».

۱۷۹۶- «وَعَنْ حُدَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَانَا عَنِ الْحَرِيرِ، وَالذَّبَّاجِ، وَالشَّرْبِ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَقَالَ: «هَنَّ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَهِيَ لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ في الصَّحِيحَيْنِ: «عَنْ حُدَيْفَةَ رضی الله عنه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الذَّبَّاجَ، وَلَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا».

۱۷۹۶. «از حدیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ ما را از پوشیدن حریر و پارچه‌های ابریشمی و زینتی و نوشیدن در ظروف طلا و نقره، نهی کرده و فرمودند: «آنها در دنیا، برای ایشان (کافران) و در آخرت، برای شماست»^۲.

در روایتی دیگر در صحیحین «از حدیفه رضی الله عنه آمده است: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «حریر و ابریشم نپوشید و در ظروف طلا و نقره چیزی ننوشید و در ظروف سینی‌های ساخته شده از آنها چیزی نخورید».

۱۷۹۷- «وَعَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه عِنْدَ نَعْرِ مِنَ الْمُجُوسِ، فَجِيءَ بِقَالُودِجٍ عَلَى إِنَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ، فَلَمْ يَأْكُلْهُ، فَقِيلَ لَهُ حَوْلَهُ فحوَلَهُ عَلَى إِنَاءٍ مِنْ حَلَنْجٍ، وَجِيءَ بِهِ فَأَكَلَهُ» رواه البيهقي بإسنادٍ حسنٍ.

«الْحَلَنْجُ»: الْجَفْنَةُ.

۱۷۹۷. «از انس بن سیرین روایت شده است که گفت: با انس بن مالک رضی الله عنه در میان چند نفر زرتشتی بودیم، آنها در ظرفی نقره، پالوده (نوعی حلوا که با آب و آرد و عسل درست می‌شود) آوردند، انس رضی الله عنه آن را نخورد، به کسی که پالوده را آورده بود، گفته شد: ظرف آن را تغییر بده و او آن را در کاسه‌ای چوبین ریخت و آورد و آن‌گاه انس رضی الله عنه آن را خورد»^۳.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۶۳۴)، م (۲۰۶۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۷۷۸، آمده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۶۳۳)، م (۲۰۶۷)]. [روایت اول این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۷۷۷، آمده است].

۳- بیهقی [(۲۸/۱)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۳۶۵- باب تحریم لبس الرجل ثوباً مزعفاً

باب تحریم پوشیدن لباس رنگ شدن با زعفران برای مردان

۱۷۹۸- «عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَتَزَعْفَرَ الرَّجُلُ» متفق عليه.

۱۷۹۸. «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ از این که مردی زعفران را به بدن بساید یا لباسش را با آن رنگ کند، نهی فرمودند»^۱.

۱۷۹۹- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَى النَّبِيَّ ﷺ عَلَيَّ ثَوْبَيْنِ مُعْصَفَرَيْنِ فَقَالَ: «أَمْثُكَ أَمْرَتُكَ بِهَذَا؟» قُلْتُ: «أَغْسِلُهُمَا؟» قَالَ: «بَلْ أَحْرَقُهُمَا».

وفي روايةٍ، فقال: «إِنَّ هَذَا مِنْ ثِيَابِ الْكُفَّارِ فَلَا تَلْبَسْهَا» رواه مسلم.

۱۷۹۹. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ بر تن من، دو قواره لباس معصفر (رنگ شده با عسفر که ماده‌ای زرد رنگ است) دید، فرمودند: «مادرت تو را به (پوشیدن) این امر کرده است؟!» گفتم: آنها را بشویم؟ فرمودند: «بلکه آنها را بسوزان!»^۲.

در روایتی دیگر آمده است که فرمودند: «این از لباس کافران است، آنها را نپوش»^۲.

۳۶۶- باب النهي عن صمت يومٍ إلى الليل

باب نهی از سکوت روز و شب

۱۸۰۰- «عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَفِظْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَتَمَّ بَعْدَ احْتِلَامٍ، وَلَا

صُمَاتِ يَوْمٍ إِلَى اللَّيْلِ» رواه أبو داود بإسناد حسن.

قَالَ الْحَظَّابِيُّ فِي تَفْسِيرِ هَذَا الْحَدِيثِ: كَانَ مِنْ نُسُكِ الْجَاهِلِيَّةِ الصَّمَاتِ، فَنُهِوا فِي الْإِسْلَامِ عَنْ ذَلِكَ، وَأُمِرُوا بِالذِّكْرِ وَالْحَدِيثِ بِالْحَثْرِ.

۱۸۰۰. «از حضرت علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ به یاد دارم که

فرمودند: «بعد از بلوغ، یتیمی نمی ماند و سکوت کردن روز تا شب، درست نیست»^۱.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۸۴۶)، م (۲۱۰۱)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۷۷)].

خطابی در تفسیر این حدیث گفته است: سکوت، از عبادات دوره‌ی جاهلیت بود، و در اسلام از آن نهی شده است و مردم به ذکر خدا و سخن گفتن نیکو امر شده‌اند.

۱۸۰۱- «وَعَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: «دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ الصَّدِيقُ رضي الله عنه عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ أَحْمَسَ يُقَالُ لَهَا: زَيْنَبُ، فَرَأَاهَا لَا تَتَكَلَّمُ. فَقَالَ: «مَا لَهَا لَا تَتَكَلَّمُ؟» فَقَالُوا: حَجَّتْ مُصِمَّةً، فَقَالَ لَهَا: «تَكَلَّمِي فَإِنَّ هَذَا لَا يَحِلُّ، هَذَا مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ»، فَتَكَلَّمَتْ. رواه البخاري.

۱۸۰۱. «از قیس بن ابی حازم روایت شده است که گفت: حضرت ابوبکر رضي الله عنه نزد زنی از قبیله‌ی احمس رفت که او را زینب می‌گفتند و دید که او صحبت نمی‌کند، فرمودند: چرا چیزی نمی‌گوید: گفتند: در (همین) حال سکوت حج کرده است؛ به او فرمود: صحبت کن! زیرا این حلال نیست و از رفتار دوره‌ی جاهلیت است و زن صحبت کرد»^۲.

۳۶۷- باب تحريم انتساب الإنسان إلى غير أبيه وتوليّه إلى غير موالیه

باب تحريم نسبت دادن انسان به غير پدرش و سر سپردگيش به غير سرپرستان

۱۸۰۲- «عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ فَالْحِنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ» متفق عليه.

۱۸۰۲. «از سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که خود را به شخصی غیر پدرش نسبت دهد در حالی که می‌داند که آنشخص پدرش نیست، بهشت بر او حرام می‌شود»^۳.

۱۸۰۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تَرَعَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ، فَمَنْ رَعَبَ عَنْ أَبِيهِ فَهُوَ كُفْرٌ» متفق عليه.

۱۸۰۳. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «(با نسبت دادن خود به دیگری و عدم انتساب واقعی خود) از پدرانتان روی برنگردانید، زیرا کسی که از پدرش روی برگرداند، عملش کفر است»^۴.

۱- ابوداود [۲۸۷۳] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۳۸۳۴].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۶۷۶۶)، م (۶۳)].

۴- متفق علیه است؛ [خ (۶۷۶۸)، م (۶۲)].

۱۸۰۴- «وَعَنْ يَزِيدَ شَرِيكِ بْنِ طَارِقٍ قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَخْطُبُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا وَاللَّهِ مَا عِنْدَنَا مِنْ كِتَابٍ نَقَرُوهُ إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ، وَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ، فَذَرَاهَا فَإِذَا فِيهَا أَسْنَانُ الْإِبْلِ، وَأَشْيَاءٌ مِنَ الْجِرَاحَاتِ، وَفِيهَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ، فَمَنْ أَحَدَثَ فِيهَا حَدَثًا، أَوْ آوَى مُحَدِّثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا، ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ، يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ، فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا. وَمَنْ ادَّعَى إِلَى عَيْرٍ أَبِيهِ، أَوْ انْتَمَى إِلَى عَيْرٍ مَوْلَاهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا» متفق عليه.

«ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ» أَي: عَهْدُهُمْ وَأَمَانَتُهُمْ. «وَأَخْفَرَهُ»: نَقَضَ عَهْدَهُ. «وَالصَّرْفُ»: التَّوْبَةُ، وَقِيلَ: الْحِلَّةُ. «وَالْعَدْلُ»: الْفِدَاءُ.

۱۸۰۴. «از یزید بن شریک بن طارق روایت شده است که گفت: حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ روی منبر خطبه می خواند، از او شنیدم که می فرمود: والله، جز کتاب خدا و آن چه در این صفحه است، کتابی نزد ما نیست که آنرا بخوانیم و صفحه را باز کرد که در آن مسائلی درباره‌ی شناخت سن شتران و چیزهایی از احکام جراحات ذکر شده بود و در آن آمده بود که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: «مدینه‌ی منوره از کوه عیر تا کوه ثور حرم است و هرکس در آن جا امر تازه‌ای ایجاد کند یا ایجادکننده‌ی بدعتی را پناه دهد، لعنت خدا و تمام فرشتگان و مردم بر اوست و خداوند در روز قیامت، توبه و احسان و فدیهای از او قبول نمی کند و عهد مسلمانان، یکسان است و پایین ترین و کمترین مسلمان نیز در آن شریک و از آن برخوردار است و هرکس امان و عهد مسلمانی را نقض کند^۱، لعنت خدا و فرشتگان و مردم بر او است و خداوند در روز قیامت، توبه و احسان و فدیهای از او قبول نمی کند و هرکس خود را به غیر پدرش نسبت دهد و یا سرسپردگی خودش را به سرپرستان و غیر مالکان خود اعلام کند، لعنت خدا و فرشتگان و مردم بر او است و خداوند در روز قیامت، توبه و احسان و فدیهای از او نمی پذیرد»^۲.

۱- [بدین گونه که مسلمانی، فرد کافری را امان دهد و مسلمانی دیگر، این امان او را نقض کند و به آزار و اذیت فرد کافر بپردازد - ویراستاران].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۷۵۵)، م (۱۳۷۰)].

۱۸۰۵- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِعَیْرِ
أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلَّا كَفَرَ، وَمَنْ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا، وَلَيْتَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ،
وَمَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ، أَوْ قَالَ: عَدُوَّ اللَّهِ، وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ» متفقٌ علیه،
وَهَذَا لَفْظُ رِوَايَةِ مُسْلِمٍ.

۱۸۰۵. «از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:
«مردی که خود را به غیر پدرش نسبت دهد و بداند چنین نیست، کافر می شود و کسی که
ادعای چیزی کند که مال او نیست، از ما نیست و خود را برای دوزخ آماده سازد و هرکس
مردی را کافر بخواند، یا بگوید: ای دشمن خدا! در حالی که او چنان نباشد، آن نسبت ها به
خود او برمی گردند»^۱.

۳۶۸- باب التحذیر من ارتکاب ما نهی الله صلی الله علیه و آله و سلم أو رسوله صلی الله علیه و آله و سلم عنه

باب دوری از ارتکاب آن چه خداوند صلی الله علیه و آله و سلم و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم از آن نهی فرموده اند

قال الله تعالی:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾
[النور: ۶۳].

«آنان که از فرمان او (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) مخالفت می کنند، باید از این بترسند که به بلایی
مبتلا یا این که به عذاب دردناکی دچار شوند».

و قال تعالی:

﴿وَيَحْذَرِكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾ [آل عمران: ۳۰].

«خداوند شما را از (قهر) خود می ترساند».

و قال تعالی:

﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ [البروج: ۱۲].

«همانا حمله و غضب پروردگار تو سخت است».

و قال تعالی:

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۵۰۸)، م (۶۱)]. آن چه در متن آمده لفظ روایت مسلم است. [بخشی از
این حدیث به شماره ۱۷۳۳، گذشت].

﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ [هود: ۱۰۲].
 «عذاب و عقاب پروردگار تو چنین است، هرگاه که (بر اثر کفر و فساد اهالی) شهرها و آبادی‌هایی را عقاب کند که ستمکار باشند. به راستی عذاب و عقاب خدا سخت و دردناک است.»

۱۸۰۶ - «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ يَعَارُ، وَغَيْرُهُ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ الْمَرْءَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ» متفق عليه.

۱۸۰۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال، رشک و غیرت می‌ورزد و غیرت کردن و رشک ورزیدن (خشمگین شدن) خدا، به این است که شخص دست به کاری بزند که خداوند بر او حرام کرده است»^۱.

۳۶۹ - باب ما يقوله ويفعله من ارتكب منهيًا عنه

باب بیان آن چه که مرتکب عمل نهی شده می‌گوید، یا می‌کند

قال الله تعالى:

﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾ [فصلت: ۳۶].

«هرگاه وسوسه‌ای از شیطان متوجه تو گردید، به خداوند پناه ببر (و از او رستگاری بجو)».

و قال تعالى:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَئِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۱].

«پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند، به یاد (عذاب و جزای خداوند) می‌افتند و بینا می‌گردند (و به سوی خدا باز می‌گردند)».

و قال تعالى:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ غَفْرَةٍ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [۱۳۵] أُولَٰئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَغْفِرَةٌ

۱ - متفق عليه است؛ [خ (۵۲۲۳)، م (۲۷۶۱)]. [این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۶۴، آمده است].

مِنْ رَبِّهِمْ وَجَدَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ ﴿۱۳۵﴾ [آل عمران: ۱۳۵-۱۳۶].

«و کسانی که چون دچار گناه (کبیره‌ای) شدند یا (با انجام گناه صغیره‌ای) بر خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می‌افتند و آموزش گناهان خود را خواستار می‌شوند - و به جز خدا کیست که گناهان را بیامزد؟ - و با علم و آگاهی، بر چیزی که انجام داده‌اند، پافشاری نمی‌کنند؛ آن‌چنان پرهیزگاران، پاداششان آموزش خدایشان و باغ‌هایی است که در زیر آنها جویبارها روان است و جاودانه در آن جاها ماندگارند و پاداش اهل عمل، چه نیکوست!».

و قال تعالی:

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱].

«ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید، شاید که رستگار شوید».

۱۸۰۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، فَلْيُقْل: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ، تَعَالَ أَقَامِرَكَ فَلْيَتَصَدَّقْ» متفقٌ عليه.

۱۸۰۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که سوگند بخورد و در سوگندش بگوید: به لات و عزی سوگند، یاد بگوید: لا اله الا الله، و کسی که به دوستش بگوید بیا با تو قمار کنم، باید صدقه و احسان کند»^۱.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۴۸۶۰)، م (۱۶۴۷)].

بخش نوزدهم:
کتاب احادیث متفرقه
و لطایف

۳۷۰- بابُ المنشورات والملح

باب احادیث متفرقه و لطایف

۱۸۰۸- «عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رضي الله عنه قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الدَّجَالَ ذَاتَ عَدَاةٍ، فَخَفَّضَ فِيهِ، وَرَفَعَ حَتَّى ظَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ، فَلَمَّا رُحْنَا إِلَيْهِ، عَرَفَ ذَلِكَ فِينَا فَقَالَ: «مَا شَأْنُكُمْ؟» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَكَرْتَ الدَّجَالَ الْعَدَاةَ، فَخَفَّضْتَ فِيهِ وَرَفَعْتَ، حَتَّى ظَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ فَقَالَ: «عَيْرُ الدَّجَالِ أَخَوْفِي عَلَيْكُمْ، إِنْ يُخْرِجُ وَأَنَا فِيكُمْ، فَأَنَا حَاجِبُهُ دُونَكُمْ، وَإِنْ يَخْرُجُ وَأَسْتُ فِيكُمْ، فَكُلُّ امْرِيءٍ حَاجِبٌ نَفْسِهِ، وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. إِنَّهُ شَابٌ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَافِيَةٌ، كَأَنِّي أَشَبَّهُهُ بَعْدَ الْعُرَى بْنِ قَطَنِ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفِ، إِنَّهُ خَارِجٌ خَلَّةً بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ، فَعَاتِ يَمِينًا وَعَاتِ شِمَالًا، يَا عِبَادَ اللَّهِ فَأَنْبُتُوا». قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَالُ بَيْتِهِ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: «أُرْبَعُونَ يَوْمًا: يَوْمٌ كَسَنَتِهِ، وَيَوْمٌ كَشَهْرِهِ، وَيَوْمٌ كَجُمُعَتِهِ، وَسَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَتِهِ أَتَكْفِينَا فِيهِ صَلَاةُ يَوْمٍ؟ قَالَ: «لَا، اقْدُرُوا لَهُ قَدْرَهُ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا إِسْرَاعُهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: «كَالْغَيْثِ اسْتَدْبَرْتَهُ الرِّيحُ، فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ، فَيَدْعُوهُمْ، فَيُؤْمِنُونَ بِهِ، وَيَسْتَحْبِبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتَمْطِرُ، وَالْأَرْضَ فَتُنْبِتُ، فَتَرُوحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتُهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ دُرَى، وَأَسْبَعَهُ ضُرُوعًا، وَأَمَدَهُ حَوَاصِرَ، ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ، فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ، فَيَنْصَرِفَ عَنْهُمْ، فَيُضْبِحُونَ مُمَحِلِينَ لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَيَمُرُّ بِالْحَرْبَةِ فَيَقُولُ لَهَا: أَخْرِجِي كُنُوزِكِ، فَتَتَّبِعُهُ، كُنُوزُهَا كَيْعَاسِيبِ النَّخْلِ، ثُمَّ يَدْعُو رَجُلًا مُمْتَلِئًا شَبَابًا فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ، فَيَقْطَعُهُ، جِزْلَتَيْنِ رَمِيَّةَ الْعَرَضِ، ثُمَّ يَدْعُوهُ، فَيَقْبَلُ، وَيَتَهَلَّلُ وَجْهُهُ يَضْحَكُ. فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام،

فَيَنْزِلُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ، وَاضِعاً كَفَّيْهِ عَلَى أَجْنِحَةِ مَلَكَئِنٍ، إِذَا طَاطَأَ رَأْسَهُ، فَطَرَ وَإِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ جُمَانٌ كَاللُّؤْلُؤِ، فَلَا يَجِلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُ رِيحَ نَفْسِهِ إِلَّا مَاتَ، وَنَفْسُهُ يَنْتَهِي إِلَى حَيْثُ يَنْتَهِي طَرْفُهُ، فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يُدْرِكَهٗ بَابَ لُدٍّ فَيَقْتُلُهُ. ثُمَّ يَأْتِي عِيسَى ﷺ قَوْماً قَدْ عَصَمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ، فَيَمْسَحُ عَنْ وُجُوهِهِمْ، وَيُحَدِّثُهُمْ بِدِرَجَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ. فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى عِيسَى ﷺ أَنِّي قَدْ أَخْرَجْتُ عِبَادًا لِي لَا يَدَانِ لِأَحَدٍ بِقِتَالِهِمْ، فَحَزَّرَ عِبَادِي إِلَى الطُّورِ، وَيَبْعَثُ اللَّهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسُلُونَ، فَيَمُرُّ أَوَائِلُهُمْ عَلَى بُحَيْرَةِ طَبْرِيَّةَ فَيَشْرَبُونَ مَا فِيهَا، وَيَمُرُّ آخِرُهُمْ فَيَقُولُونَ: لَقَدْ كَانَ بِهِذِهِ مَرَّةً مَاءً. وَيُحْضِرُ نَبِيَّ اللَّهِ عِيسَى ﷺ وَأَصْحَابَهُ حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ الثَّوْرِ لِأَحَدِهِمْ خَيْرًا مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لِأَحَدِكُمْ الْيَوْمَ، فَيَرْعَبُ نَبِيَّ اللَّهِ عِيسَى ﷺ وَأَصْحَابَهُ ﷺ، إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَيُرْسِلُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمُ التَّعَفُّفَ فِي رِقَابِهِمْ، فَيُصْبِحُونَ فَرَسِي كَمَوْتِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ، ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِيَّ اللَّهِ عِيسَى ﷺ وَأَصْحَابَهُ ﷺ، إِلَى الْأَرْضِ، فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إِلَّا مَلَأَهُ زَهْمُهُمْ وَنَتْنُهُمْ، فَيَرْعَبُ نَبِيَّ اللَّهِ عِيسَى ﷺ وَأَصْحَابَهُ ﷺ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَيُرْسِلُ اللَّهُ تَعَالَى طَيْرًا كَأَعْتَاقِ الْبُخْتِ، فَتَحْمِلُهُمْ، فَتَطْرَحُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ ﷻ مَطْرًا لَا يَكُنُّ مِنْهُ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ، فَيَغْسِلُ الْأَرْضَ حَتَّى يَثْرُكَهَا كَالزَّلْفَةِ. ثُمَّ يُقَالُ لِلْأَرْضِ: أَنْبِي تَمْرَتِكَ، وَرُدِّي بَرَكَتِكَ، فَيَوْمئِذٍ تَأْكُلُ الْعِصَابَةُ مِنَ الرَّمَانَةِ، وَيَسْتَظِلُّونَ بِقِحْفِهَا، وَيُبَارِكُ فِي الرَّسْلِ حَتَّى إِنَّ اللَّفْحَةَ مِنَ الْإِبِلِ لَتَكْفِي الْفَتَامَ مِنَ النَّاسِ، وَاللَّفْحَةَ مِنَ الْبَقَرِ لَتَكْفِي الْقَبِيلَةَ مِنَ النَّاسِ، وَاللَّفْحَةَ مِنَ الْغَنَمِ لَتَكْفِي الْفَخْدَ مِنَ النَّاسِ. فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى رِيحًا طَيِّبَةً، فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ آبَاتِهِمْ، فَتَقْفِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ، وَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ يَتَهَارَجُونَ فِيهَا تَهَارُجَ الْحُمْرِ فَعَلَيْهِمْ تَقْوَمُ السَّاعَةُ» رواه مسلم.

قوله: «حَلَّةٌ بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ» أي: طَرِيقًا بَيْنَهُمَا. وَقَوْلُهُ: «عَاثٌ» بِالْعَيْنِ الْمَهْمَلَةِ وَالنَّاءِ الْمَثَلَّثَةِ، وَالْعَيْثُ: أَشَدُّ الْفَسَادِ. «وَالذَّرَى»: بِضَمِّ الدَّالِ الْمُعْجَمَةِ وَهُوَ أَعَالِي الْأَسْنِمَةِ. وَهُوَ جَمْعُ ذِرْوَةٍ بِضَمِّ الدَّالِ وَكَسْرِهَا «وَالْيَعَاسِبُ»: ذَكَورُ النَّحْلِ. «وَجَزَلَتَيْنِ» أَي: قِطْعَتَيْنِ، «وَالْعَرَضُ»: الْهَدَفُ الَّذِي يُرْمَى إِلَيْهِ بِالنَّشَابِ، أَي: يَرْمِيهِ رَمِيَّةً كَرَمِي النَّشَابِ إِلَى الْهَدَفِ.

«وَالْمَهْرُودَةُ» بِالذَّالِ الْمُهْمَلَةِ الْمُعْجَمَةِ، وَهِيَ: الثَّوْبُ الْمَصْبُوعُ. قَوْلُهُ: «لَا يَدَانِ» أَي: لَا طَاقَةَ. «وَالنَّغْفُ»: دَوْدٌ. «وَفَرَسَى»: جَمْعُ فَرِيسٍ، وَهُوَ الْقِتِيلُ. وَ «الزَّلْقَةُ» بفتح الزَّاي وَاللَّامِ وَالْقَافِ، وَرُويَ «الزَّلْفَةُ» بِضَمِّ الزَّايِ وَإِسْكَانِ اللَّامِ وَبِالْفَاءِ، وَهِيَ الْمِرْأَةُ. «وَالعِصَابَةُ»: الْجَمَاعَةُ، «وَالرُّسُلُ» بِكسر الرَّاءِ: اللَّبَنُ، «وَاللَّقْحَةُ»: اللَّبُونُ، «وَالْفَتَامُ» بِكسر الفاءِ وَبعدها همزة: الْجَمَاعَةُ. «وَالْفَخْدُ» مِنَ النَّاسِ: دُونَ الْقَبِيلَةِ.

۱۸۰۸. «از نواس بن سمعان رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در یک صبح از دجال نام برد و در این حال گاهی او را کوچک می‌شمرد و آرام صحبت می‌فرمود و گاهی مهم می‌گرفت و بلند صحبت می‌کرد، تا جایی که گمان می‌کردیم که دجال در میان درختان خرماست و وقتی برای دیدن او رفتیم، پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم این حالت ما را درک کرد و فرمود: «چه کار می‌کنید؟» گفتیم: ای رسول خدا! امروز صبح از دجال نام بردی و موقع توصیف وی، گاهی او را کوچک می‌شمردی و آرام صحبت می‌فرمودی و گاهی او را مهم می‌گرفتی و با صدای بلند صحبت می‌کردی تا جایی که ما فکر کردیم او در میان درختان خرماست، فرمودند: «در مورد شما از چیز دیگری غیر از دجال خوف دارم، زیرا که اگر دجال خروج کند و من در بین شما باشم، من با او طرف دعوا و مجادله هستم و او را باطل می‌کنم و نیازی به شما نیست و اگر در حالی که من میان شما نیستم، خروج کند، آن وقت هرکس خود مدافع خود خواهد بود و حجت او را رد می‌کند و خداوند، وکیل و جانشین من بر هر مسلمانی است؛ او (دجال) جوانی است که مویش بسیار مجعد است و یک چشمش کور و برآمده است، من او را به عبدالعزی بن قطن تشبیه می‌کنم؛ هرکس از شما او را درک کرد، اوایل سوره‌ی کهف را بخواند، او از راهی بین عراق و سوریه خروج خواهد کرد و راست و چپ را از فساد پر می‌کند، ای بندگان خدا! محکم و ثابت قدم باشید»، گفتیم: ای رسول خدا! چه قدر در زمین می‌ماند؟ فرمودند: «چهل روز؛ روزی چون سالی است و روزی چون ماهی و روزی چون هفته‌ای و سایر روزهای ماندن او، مثل روزهای عادی شماست»، گفتیم: ای رسول خدا! آیا در آن روز که مثل یک سال است، نماز یک روز برای ما کفایت می‌کند؟ فرمودند: «خیر، آن را اندازه بگیرد و به اندازه‌ی آن عبادت کنید»، گفتیم: ای رسول خدا! سرعتش در زمین چه قدر است؟ فرمودند: «مانند باران است که باد آن را دنبال کند؛ نزد طایفه‌ای می‌رود و ایشان را به خود می‌خواند، به او ایمان می‌آورند و دعوتش را اجابت می‌کنند و به آسمان امر می‌کند، باران می‌بارد و به زمین فرمان می‌دهد، زمین می‌رویاند و حیوان‌های آن قوم که می‌چرند، در حالی پیش آنها برمی‌گردند که پشت‌ها و لگن‌هایشان از پیش بزرگ‌تر و قوی‌تر

(گوشت بیشتری دارند) و پستان‌هایشان از شیر پرت است. بعد نزد قوم دیگری می‌آید و ایشان را به خود دعوت می‌کند، آن جماعت دعوت او را رد می‌کنند و او از ایشان منصرف شده، برمی‌گردد و آن طایفه دچار خشکسالی می‌شوند و تمام دارایی آنها از دستشان می‌رود؛ و دجال بر ویرانه‌ای می‌گذرد، به آن خطاب می‌کند: گنجینه‌هایت را بیرون بده! و گنجینه‌های مدفون در آن زمین، مانند زنبورهای نر که ملکه را دنبال می‌کنند، به دنبال او می‌روند؛ سپس مرد جوان تنومندی را دعوت می‌کند و او را با شمشیر می‌زند و به سرعت پرتاب کردن تیر به هدف، او را دو نیم می‌کند و سپس او را می‌خواند و او در حالی که صورتش درخشان است و می‌خندد (زنده می‌شود و) می‌آید؛ در اثنای آن که او چنین رفتاری دارد، خداوند، حضرت عیسی بن مریم ﷺ را می‌فرستد و او بر روی مناره‌ی بیضا در شرق دمشق در میان دو لباس رنگ شده و در حالی که دست‌های او روی بال‌های دو فرشته است، فرود می‌آید؛ موقعی که سرش را فرود می‌آورد، از آن آب می‌چکد و وقتی سربلند می‌کند، قطرات نقره‌ای مرواریدگون آب از سرش فرو می‌گلتد، بوی نفس او به شامه‌ی هیچ کافری نمی‌رسد و اگر برسد، آن کافر می‌میرد و برد نفس او به اندازه‌ی دید او می‌رود و حضرت عیسی ﷺ دجال را جستجو می‌کند تا در دروازه‌ی لد (جایی است در فلسطین) او را می‌یابد و می‌کشد، سپس حضرت عیسی ﷺ نزد قومی می‌رود که خداوند آنها را از شر دجال محفوظ کرده است و به صورت ایشان دست می‌کشد و درجات ایشان را در بهشت به آنها خبر می‌دهد؛ در هنگامی که او بر این حال است، خداوند به حضرت عیسی ﷺ وحی می‌نماید که: من، از آن خود بندگان پدید آورده‌ام که کسی توانایی جنگ و مقابله با آنها را ندارد، پس بندگان مرا در کوه طور پناه ده و خداوند، یاجوج و ماجوج را برمی‌خیزاند و آنان از هر بلندی و کوهی، به سرعت می‌روند و گروه‌های اولین آنان، بر دریاچه‌ی طبریه می‌گذرند و هرچه آب در آن هست، می‌نوشند، بعد گروه آخر از آنان از آن جا می‌گذرند و می‌گویند: در این جا یک بار، آب وجود داشت! و حضرت عیسی ﷺ و یارانش محاصره می‌شوند و طوری در تنگنا قرار می‌گیرند که کله‌ی گاو برای یکی از ایشان بهتر از صد دینار امروز برای شماست، سپس حضرت عیسی ﷺ و یارانش ﷺ به درگاه خداوند روی می‌آورند و دعا می‌کنند و خداوند، کرم‌هایی را می‌فرستد و به خوردن گردن آنها (یاجوج و ماجوج) مأمور می‌کند که همه‌ی آنها مانند مردن یک نفر، در یک آن می‌میرند و بعد حضرت عیسی ﷺ و یارانش به درگاه خدا روی می‌آورند و دعا می‌کنند و خداوند، پرنده‌هایی مانند گردن شتر می‌فرستد که اجساد آنها را برمی‌دارند و هر جا که خدا خواسته است به زمین می‌اندازند، سپس خداوند ﷻ بارانی می‌فرستد که هیچ خانه‌ای گلی یا چادری در برابر آن پوشیده و

محفوظ نمی ماند و این باران، زمین را می شوید و آن را مانند آینه، پاک و هموار می گرداند؛ بعد از آن به زمین گفته می شود: ثمرت را برویان و برکت را باز آور و در آن روز، یک گروه ده تا چهل نفری از مردم، از یک انار می خورند و در سایه ی پوست آن قرار می گیرند و در شیر برکت می افتد تا آن جا که شیر یک شتر آبستن، برای گروهی زیاد از مردم و شیر یک ماده گاو آبستن برای قبیله ای از مردم و شیر یک گوسفند آبستن برای ایلی از مردم کفایت می کند و وقتی که مردم در چنین وضعی و در ناز و نعمت هستند، ناگهان خداوند باد خوش و خوشبویی می فرستد و آن باد، زیر بغل آنها را می گیرد و روح هر مؤمن و مسلمانی را قبض می کند و مردم بدکار و گناهکار، باقی می ماندند و مانند خران بر همدیگر می تازند و در حضور مردم به زنا می پردازند و در چنین موقعیتی و در زمان آنان، قیامت برپا می شود»^۱.

۱۸۰۹ - «وَعَنْ رُبَيْعِ بْنِ حِرَاشٍ قَالَ: انْطَلَقْتُ مَعَ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ إِلَى حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضي الله عنه فَقَالَ لَهُ أَبُو مَسْعُودٍ، حَدَّثَنِي مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، فِي الدَّجَالِ قَالَ: «إِنَّ الدَّجَالَ يَخْرُجُ وَإِنَّ مَعَهُ مَاءٌ وَنَارًا، فَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ مَاءً فَنَارٌ تُحْرِقُ، وَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ نَارًا، فَمَاءٌ بَارِدٌ عَذْبٌ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَقَعْ فِي الَّذِي يَرَاهُ نَارًا، فَإِنَّهُ مَاءٌ عَذْبٌ طَيِّبٌ» فَقَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: وَأَنَا قَدْ سَمِعْتُهُ» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۸۰۹. «از ربعی بن حراش روایت شده است که گفت: با ابومسعود انصاری پیش حذیفه بن یمان - رضي الله عنه - رفتیم، ابومسعود رضي الله عنه به او گفت: آنچه از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم در مورد دجال شنیده ای، برایم بگو، گفت: «دجال خروج می کند در حالی که آبی و آتشی به همراه دارد، آنچه که مردم به صورت آب می بینند، آتشی است که می سوزاند و آنچه که مردم به شکل آتش مشاهده می کنند، آبی سرد و شیرین است، پس اگر کسی از شما او را درک کرد، خود را در آن چه که به صورت آتش می بیند، بیندازد، زیرا آن آتش در واقع آبی شیرین و پاک است»، ابومسعود رضي الله عنه گفت: من نیز مانند این را از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم شنیده ام»^۲.

۱۸۱۰ - «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ فِي أُمَّتِي فَيَمُكُّتُ أَرْبَعِينَ، لَا أَدْرِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا، أَوْ أَرْبَعِينَ عَامًا، فَيَبْعُثُ اللَّهُ تَعَالَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام فَيَطْلُبُهُ فَيُهْلِكُهُ، ثُمَّ يَمُكُّتُ النَّاسُ سَبْعَ سِنِينَ لَيْسَ بَيْنَ اثْنَيْنِ عِدَاوَةٌ».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۴/۲۲۵۰].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۳۴۵۰)، م (۲۹۳۴)].

ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ سُحُبًا، رِيحًا بَارِدَةً مِنْ قِبَلِ الشَّامِ، فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ إِيْمَانٍ إِلَّا قَبَضَتْهُ، حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ دَخَلَ فِي كَيْدِ جَبَلٍ، لَدَخَلَتْهُ عَلَيْهِ حَتَّى تَقْبِضَهُ. فَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ فِي خِفَّةِ الطَّيْرِ، وَأَحْلَامِ السَّبَاعِ لَا يَعْرِفُونَ مَعْرُوفًا، وَلَا يُنْكِرُونَ مُنْكَرًا، فَيَتَمَثَّلُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ، فَيَقُولُ: أَلَا تَسْتَجِيبُونَ؟ فَيَقُولُونَ: فَمَا تَأْمُرْنَا؟ فَيَأْمُرُهُمْ بِعِبَادَةِ الْأَوْثَانِ، وَهُمْ فِي ذَلِكَ دَارٌ رَزَقَهُمْ، حَسَنٌ عَيْشُهُمْ. ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ، فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْغَى لِيَتَأَمَّرَ لِيَتَأَمَّرَ، وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْصَ إِبِلِهِ، فَيُصْعَقُ وَيُصْعَقُ النَّاسُ حَوْلَهُ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ أَوْ قَالَ: يُنْزِلُ اللَّهُ مَطَرًا كَأَنَّهُ الظَّلُّ أَوْ الظَّلُّ، فَتَنْبُتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يَنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ. ثُمَّ يُقَالُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَلُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ، وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ، ثُمَّ يُقَالُ: أَخْرَجُوا بَعَثَ النَّارَ فَيُقَالُ: مِنْ كَم؟ فَيُقَالُ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعِمِائَةٍ وَتِسْعَةَ وَتِسْعِينَ، فَذَلِكَ يَوْمٌ يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبَاءً، وَذَلِكَ يَوْمٌ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» رواه مسلم.

«الليُّت» صَفْحَةٌ الْعُنُقِ، وَمَعْنَاهُ: يَضَعُ صَفْحَةَ عُنُقِهِ وَيَرْفَعُ صَفْحَتَهُ الْأُخْرَى.

۱۸۱۰. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «دجال در میان امت من خروج خواهد کرد و یک چله می ماند و نمی دانم چهل روز یا چهل ماه یا چهل سال است و سپس خداوند حضرت عیسی ابن مریم علیه السلام را مأمور می کند و او دجال را می جوید و می یابد و هلاک می کند، سپس هفت سال مردم چنان با هم به سر می برند که هیچ دشمنی بین دو نفر واقع نمی شود؛ آن گاه خداوند سُحُبًا از طرف شام باد سردی می فرستند که هرکس بر روی زمین ذره ای از خیر یا ایمان در دلش داشته باشد، جان او را قبض می کند تا جایی که اگر یکی از شما در دل کوهی رود، آن باد به آن جا وارد شود تا او را قبض روح کند، سپس مردم بدکار و شرور باقی می مانند که (در هوسرانی و اقدام به فساد و گناه) به سبکی پرنده و (در دشمنی و ظلم و تجاوز) در حالت درندگانند و هیچ کار نیکی را نمی شناسند و به آن عمل نمی کنند و هیچ بدی و گناهی را زشت نمی دانند و مرتکب آن می شوند، آن گاه شیطان خود را در برابر دیدگان آنها آشکار می سازد و می گوید: آیا مرا پاسخ نمی دهید و فرمان نمی برید؟ همه به او می گویند: چه امر می فرمایی؟ و شیطان ایشان را به پرستش بتها امر می کند و ایشان در چنین حالتی، دارای نعمت فراوان و روزی نیک و فراخ و زندگی خوب هستند؛ سپس در صور دمیده می شود و هرکس آن را می شنود، یک طرف گردنش را خم و طرف دیگر را بلند می کند (یعنی گردن خود را از ترس

برمی‌گرداند و در همان حال جان او گرفته می‌شود و گردن او در همان حال باقی می‌ماند) و اولین کسی که صدای صور را می‌شوند، مردی است که حوضچه‌ای برای آبشخور شتر خویش می‌سازد و از هوش می‌رود و می‌میرد، همه‌ی مردم نیز از هوش رفته، در اطراف او می‌افتند، سپس خداوند بارانی نرم یا چون سایه (های سیاه) می‌فرستد - یا فرمودند: نازل می‌کند - که بدن‌های مردم به سبب آن می‌رویند، سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود، آن‌گاه مردم (زنده می‌شوند) و در حال قیام، چشم‌های آنها خیره می‌گردد، بعد گفته می‌شود: ای مردم! به پیشگاه خدای خود بیایید و ایشان را متوقف سازید که مورد سؤال هستند، سپس به ملایکه فرمان داده می‌شود که: گروه مستحق آتش را بیرون بیاورید، مأموران می‌گویند: چقدر؟ جواب می‌آید: از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر؛ و آن روز، روزی است که بچه‌های خردسال از هول آن پیر می‌شوند و روزی است که ساق خدا نمایان می‌گردد»^۱.

۱۸۱۱- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَطُوهُ الدَّجَالُ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ، وَلَيْسَ نَقْبٌ مِنْ أَنْقَابِهِمَا إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَافِينَ تَحْرُسُهُمَا، فَيَنْزِلُ بِالسَّبْحَةِ، فَتَرْجُفُ الْمَدِينَةُ ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ، يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْهَا كُلَّ كَافِرٍ وَمُنَافِقٍ» رواه مسلم.

۱۸۱۱. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دجال به تمام شهرها می‌رود و آنها را می‌پیماید و افساد می‌کند، جز شهرهای مکه و مدینه که هیچ سوراخ و نقطه‌ای از آن دو شهر نیست مگر آن‌که ملایکه در آن صف کشیده و از آن حراست می‌کنند، بعد دجال بر زمین شنزار سبخه (در مدینه) فرود می‌آید و مدینه سه بار می‌لرزد و خداوند، هر کافر و منافقی را از آن خارج می‌کند»^۲.

۱۸۱۲- «وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَتَّبِعُ الدَّجَالُ مِنْ يَهُودِ أَصْبَهَانَ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَيْهِمُ الطَّيَالِسَةُ» رواه مسلم.

۱۸۱۲. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از یهودیان اصفهان، هفتاد هزار نفر پیرو دجال می‌شوند که همه طیلسان (نوعی ردای سبز رنگ است که احبار و علمای یهودی آن را می‌پوشند) بر تن دارند»^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۴۰].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۴۳]. [بخاری (۱۸۸۱) نیز آن را روایت کرده است].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۴۴].

۱۸۱۳- «وَعَنْ أُمِّ شَرِيكٍ رضي الله عنها أَنَّهَا سَمِعَتْ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «الْيَنْفِرَنَّ النَّاسُ مِنَ الدَّجَالِ فِي الْجِبَالِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۸۱۳. «از ام شریک رضي الله عنها روایت شده است که او از پیامبر ﷺ شنید که می فرمود: «به طور حتم، مردم از خوف دجال به کوه‌ها می‌گریزند»^۱.

۱۸۱۴- «وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَالِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۸۱۴. «از عمران بن حصین رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «در فاصله‌ی میان خلقت آدم تا قیامت، واقعه‌ای بزرگ‌تر از دجال نخواهد بود»^۲.

۱۸۱۵- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يُخْرَجُ الدَّجَالُ فَيَتَوَجَّهَ قِبَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَيَتَلَقَّاهُ الْمَسَالِحُ: مَسَالِحُ الدَّجَالِ، فَيَقُولُونَ لَهُ: إِلَى أَيْنَ تَعْبُدُ؟ فَيَقُولُ: أَعْبُدُ إِلَى هَذَا الَّذِي خَرَجَ، فَيَقُولُونَ لَهُ: أَوْ مَا تُؤْمِنُ بِرَبَّنَا؟ فَيَقُولُ: مَا بِرَبَّنَا خَفَاءَ، فَيَقُولُونَ: اقْتُلُوهُ، فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَلَيْسَ قَدْ نَهَاكُمُ رَبُّكُمْ أَنْ تَقْتُلُوا أَحَدًا دُونَهُ، فَيَنْطَلِقُونَ بِهِ إِلَى الدَّجَالِ، فَإِذَا رَأَاهُ الْمُؤْمِنُ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذَا الدَّجَالُ الَّذِي ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَيَأْمُرُ الدَّجَالُ بِهِ فَيُشْبِخُ، فَيَقُولُ: خُدُوهُ وَشُجُوهُ، فَيُوسِعُ ظَهْرَهُ وَبَطْنُهُ ضَرْبًا، فَيَقُولُ: أَوْ مَا تُؤْمِنُ بِي؟ فَيَقُولُ: أَنْتَ الْمَسِيحُ الْكَذَّابُ، فَيُؤْمِرُ بِهِ، فَيُؤَثِّرُ بِالْمِنْشَارِ مِنْ مَفْرَقِهِ حَتَّى يُفْرَقَ بَيْنَ رِجْلَيْهِ، ثُمَّ يَمْشِي الدَّجَالُ بَيْنَ الْقِطْعَتَيْنِ، ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: قُمْ، فَيَسْتَوِي قَائِمًا. ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: أَتُؤْمِنُ بِي؟ فَيَقُولُ: مَا أَزِدُّكَ فِيكَ إِلَّا بَصِيرَةً، ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَفْعَلُ بَعْدِي بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، فَيَأْخُذُهُ الدَّجَالُ لِيَذْبَحَهُ، فَيَجْعَلُ اللَّهُ مَا بَيْنَ رِقَبَتِهِ إِلَى تَرْقُوتِهِ نُحَاسًا، فَلَا يَسْتَطِيعُ إِلَيْهِ سَبِيلًا، فَيَأْخُذُ بِيَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ فَيَقْدِفُ بِهِ، فَيَحْسَبُ النَّاسُ أَنَّهَا قَدْفَةٌ إِلَى النَّارِ، وَإِنَّمَا أَلْتَقَى فِي الْجَنَّةِ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَذَا أَعْظَمُ النَّاسِ شَهَادَةً عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وروی البخاری بَعْضُهُ بِمَعْنَاهُ. «الْمَسَالِحُ»: هُمُ الْخُفْرَاءُ وَالطَّلَانِعُ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۴۶].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۴۵].

۱۸۱۵. «ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دجال خروج می کند و مردی از مؤمنان به طرف او می رود و با مأموران مسلح دجال، برخورد می کند و به او می گویند: به کجا می روی؟ می گوید: نزد این که خروج کرده است، به او می گویند: آیا به خدای ما (دجال) ایمان نداری؟ می گوید: صفات خدای ما معلوم است، می گویند: او را بکشید، یکی از آنها به دیگری می گوید: آیا مگر خدای شما (دجال)، شما را از این که بدون اجازه و خبر او، کسی را نکشید، نهی نکرد؟ و او را به سوی دجال می برند، وقتی مؤمن او را می بیند، می گوید: ای مردم! این همان دجالی است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نام برده است، دجال دستور می دهد که او را بخوابانید و سر و روی او را بزنید و زخمی کنید و ضربه های سخت بر پشت و شکم او زده می شود و می گوید: آیا به من ایمان نداری؟ مؤمن جواب می دهد: تو مسیح دروغگو هستی، بعد فرمان قتل او داده شده او از فرق سرش اره می شود تا این که از وسط پاهایش جدا و دونیم می گردد، سپس دجال بین دو نیمه ی بدن او راه می رود، بعد به او می گوید: برخیز! برمی خیزد و راست می ایستد، سپس به او می گوید: آیا به من ایمان نداری؟ می گوید: درباره ی تو چیزی جز بصیرت و آگاهی بیشتر (به خباثت تو) به من افزوده نشده است، مؤمن سپس می گوید: ای مردم! او بعد از من با کس دیگری چنین کاری نمی کند، بعد دجال او را می گیرد که سرش را از تن جدا کند و خداوند، فاصله ی بین گردن و شانه ی او را مسین خواهد کرد و دجال توانایی دستیابی به بریدن سرش را ندارد، سپس دست و پایش را می گیرد و او را پرتاب می کند، مردم تصور می کنند که او را به آتش انداخته در صورتی که او به بهشت انداخته شده است» پیامبر صلی الله علیه و آله سپس فرمودند: «این بزرگترین درجه ی شهید و شهادت نزد خداوند جهانیان است»^۱.

۱۸۱۶- «وَعَنِ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه قَالَ: مَا سَأَلَ أَحَدٌ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الدَّجَالِ أَكْثَرَ مِمَّا سَأَلْتُهُ، وَإِنَّهُ قَالَ لِي: «مَا يَصْرُكَ؟» قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ مَعَهُ جَبَلٌ خُبْزٍ وَنَهْرٌ مَاءٍ، قَالَ: «هُوَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ» متفق عليه.

۱۸۱۶. «از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: هیچ کس بیش از من در مورد دجال از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال نکرد و ایشان به من فرمودند: «به تو ضرری نمی رساند!» گفتم: مردم می گویند: همراه او کوهی نان و رودی آب است؟! فرمودند: «او نزد خدا بی ارزش تر و سبک تر است (از آن که با کارهایی که می کند و چیزهایی که در دست دارد، مؤمنان را گمراه سازد)»^۲.

۱- مسلم [۲۹۳۸] روایت کرده و بخاری [۷۱۳۲] هم بعضی از آن را روایت کرده است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۷۱۲۲)، م (۲۹۳۹)].

۱۸۱۷- «وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ، إِلَّا إِنَّهُ أَعْوَرٌ، وَإِنَّ رَبِّكُمْ ﷻ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ **ك ف ر**» متفق عليه.

۱۸۱۷. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر پیامبری امت خود را از آن یک چشم بسیار دروغگو ترسانیده است، آگاه باشید! او (دجال) یک چشم است (که ادعای خدایی می‌کند)، در صورتی که خدای ﷻ شما کور نیست، و بین و چشم او (دجال) نوشته شده است ک ف ر»^۱.

۱۸۱۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أَحَدَثْتُكُمْ حَدِيثًا عَنِ الدَّجَالِ مَا حَدَّثَ بِهِ نَبِيُّ قَوْمِهِ، إِنَّهُ أَعْوَرٌ وَإِنَّهُ يَجِيءُ مَعَهُ بِمِثَالِ الحِجَّةِ والنَّارِ، فَالتي يَقُولُ إِنَّهَا الحِجَّةُ هِيَ النَّارُ» متفقٌ عليه.

۱۸۱۸. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «آگاه باشید! که سخنی درباره‌ی دجال به شما می‌گویم که هیچ پیغمبری در گذشته برای امت خود نگفته است: او یک چشم است و چیزهایی مانند بهشت و دوزخ می‌آورد و آن چه می‌گوید بهشت است، آن دوزخ است»^۲.

۱۸۱۹- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ الدَّجَالَ بَيْنَ ظَهْرَانِي النَّاسِ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، إِلَّا إِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرَ الْعَيْنِ الِئْمَنِ، كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ» متفقٌ عليه.

۱۸۱۹. «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ در حضور مردم دجال را نام برد و فرمود: «خداوند یک چشم نیست، آگاه باشید که مسیح دجال یک چشم است! و چشم راستش کور و مانند یک دانه، انگور برآمده است»^۳.

۱۸۲۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ حَتَّى يَخْتَبِئَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الحِجْرِ والشَّجَرِ، فَيَقُولُ الحِجْرُ والشَّجَرُ: يَا مُسْلِمُ هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي تَعَالَ فَاقْتُلْهُ، إِلَّا العَرْقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ» متفقٌ عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۷۱۳۱)، م (۲۹۳۳)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۳۲۳۸)، م (۲۹۳۶)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۲۱۲۷)، م (۲۲۴۷/۴)].

۱۸۲۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «قیامت برپا نمی شود تا آن که مسلمین با یهودیان بجنگند تا حدی که یک یهودی در پشت سنگ و درخت خود را پنهان می کند و سنگ یا درخت با تکلم می آید و می گوید: ای مسلمان! این یک نفر یهودی در پشت من است، بیا و او را بکش! جز درخت (گیاه) غرقه (دیوخار) که آن از درخت یهود است»^۱.

۱۸۲۱- «وَعَنْهُ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِالْقَبْرِ، فَيَتَمَرَّغَ عَلَيْهِ، وَيَقُولُ: يَا لَيْتَنِي مَكَانَ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ، وَلَيْسَ بِهِ الدِّينَ وَمَا بِهِ إِلَّا الْبَلَاءُ» متفقٌ عليه.

۱۸۲۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، دنیا تمام نمی شود تا این که مرد از کنار قبر می گذرد و روی قبر دراز می کشد و می گوید: کاش من به جای صاحب این قبر بودم! در حالی که سبب این کاش، دینداری (و نگرانی برای دین) نیست، بلکه به خاطر فتنه و بلایی است که به آن دچار است»^۲.

۱۸۲۲- «وَعَنْهُ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَحْسِرَ الْفِرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يُفْتَتَلُ عَلَيْهِ، فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةِ تِسْعَةً وَتِسْعُونَ، فَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ: لَعَلِّي أَنْ أَكُونَ أَنَا أُنْجُو».

وفي روايةٍ «يُوشِكُ أَنْ يَحْسِرَ الْفِرَاتُ عَنْ كَنْزٍ مِنْ ذَهَبٍ، فَمَنْ حَصَرَهُ فَلَا يَأْخُذُ مِنْهُ شَيْئًا» متفقٌ عليه.

۱۸۲۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «قیامت برپا نمی شود تا این که فرات کوهی از طلا را نمایان می کند که بر سر آن جنگی رخ می دهد و از هر صد نفر، نود و نه نفر کشته می شوند و هر یک از آنها می گوید: امیدوارم آن کس که نجات پیدا می کند، من باشم!»^۳.

و در روایتی دیگر آمده است: «فرات کوهی از طلا نمایان می کند؛ هرکس بر آن حاضر شد، از آن چیزی برنگیرد و بدان توجهی نکند»^۳.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۹۲۶)، م (۲۹۲۲)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۷۱۱۵)، م (۲۲۳۱/۴)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۷۱۱۹)، م (۲۸۹۴)].

۱۸۲۳- «وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «يَتْرُكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ، لَا يَغْشَاهَا إِلَّا الْعَوَافِي يُرِيدُ: عَوَافِي السَّبَاعِ وَالطَّيْرِ وَآخِرُ مَنْ يُحْشِرُ رَاعِيَانِ مِنْ مُزَيْنَةَ يُرِيدَانِ الْمَدِينَةَ يَنْعِقَانِ بَعْنَمَهَا فَيَجِدَانَهَا وَحُوشًا. حَتَّى إِذَا بَلَغَا ثَنِيَّةَ الْوُدَاعِ حَرَّأَ عَلَى وَجُوهُهُمَا» متفق عليه.

۱۸۲۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «(مردم)، مدینه را در بهترین صورتی که هست، ترک می کنند و تنها طعمه خواهان و شکارکنندگان (مردار خواران) آن را فرا می گیرند - منظورشان درندگان و پرندگان است - و آخرین کسانی که حشر می شوند، دو چوپان از مزینه هستند که اراده می کنند به شهر (مدینه) بازگردند و پشت سر گوسفندان خود داد می زنند و می آیند و می بینند که مدینه، جای وحوش گشته است و چون به ثنیه الوداع می رسند، به روی خود بر زمین می افتند (و می میزند)»^۱.

۱۸۲۴- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «يَكُونُ خَلِيفَةً مِنْ خُلَفَائِكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَحْتُو الْمَالَ وَلَا يَعُدُّهُ» رواه مسلم.

۱۸۲۴. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «در آخر زمان، خلیفه ای از خلیفه های شما، از مال خود با دو دست برمی دارد و بدون شمردن انفاق می کند»^۲.

۱۸۲۵- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بِالصَّدَقَةِ مِنَ الذَّهَبِ، فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَأْخُذُهَا مِنْهُ، وَيُرَى الرَّجُلَ الْوَاحِدَ يَتَّبِعُهُ أَرْبَعُونَ امْرَأَةً يُلْذَنَ بِهِ مِنْ قَلَّةِ الرِّجَالِ وَكَثْرَةِ النِّسَاءِ» رواه مسلم.

۱۸۲۵. «از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «زمانی برای مردم فرا می رسد که مرد با صدقه ای طلای خود می گردد ولی مستحقی را نمی یابد که آن را از وی تحویل بگیرد و دیده می شود که به علت کمی مردان و کثرت زنان، چهل زن، یک مرد را دنبال می کنند و به او پناه می برند»^۳.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۸۷۴)، م (۱۳۸۹)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۹۱۴)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۱۴۱۴)، م (۱۰۱۲)].

۱۸۲۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «اشْتَرَى رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ عَقَارًا، فَوَجَدَ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ فِي عَقَارِهِ جَرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ، فَقَالَ لَهُ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ: خُذْ ذَهَبَكَ، إِنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الْأَرْضَ، وَلَمْ أُشْتَرِ الذَّهَبَ، وَقَالَ الَّذِي لَهُ الْأَرْضُ: إِنَّمَا بَعْتُكَ الْأَرْضَ وَمَا فِيهَا، فَتَحَاكَمَا إِلَى رَجُلٍ، فَقَالَ الَّذِي تَحَاكَمَا إِلَيْهِ: أَلَكُمَا وَلَدٌ؟ قَالَ أَحَدُهُمَا: لِي غُلَامٌ. وَقَالَ الْآخَرُ: لِي جَارِيَةٌ، قَالَ أَنْكَحَا الْغُلَامَ الْجَارِيَةَ، وَأَنْفَقَا عَلَى أَنْفُسِهِمَا مِنْهُ وَتَصَدَّقَا» متفقٌ عليه.

۱۸۲۶. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «مردی از مردی دیگر زمینی خرید، خریدار در زمین تازه‌ی خود کوزه‌ای یافت که در آن سکه‌های طلا بود، خریدار به فروشنده گفت: طلایت را بگیرد که من فقط از تو زمین خریده‌ام نه طلا، فروشنده گفت: من زمین را با هرچه در آن بود به تو فروخته‌ام، (نتوانستند یکدیگر را قانع کنند و) قضاوت را نزد مردی بردند، آن مرد گفت: آیا شما دو نفر فرزند دارید؟ یکی از آنها گفت: من پسری دارم و دیگری گفت: من دختری دارم، مرد گفت: دختر را به نکاح پسر درآورد و آن سکه‌های طلا را خرج ازدواج و زندگی آن دو کنید»^۱.

۱۸۲۷- «وَعَنْهُ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «كَانَتْ امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا، جَاءَ الذُّبُّ فَذَهَبَ بَابِنِ إِحْدَاهُمَا، فَقَالَتْ لِصَاحِبَتِهَا: إِنَّمَا ذَهَبَ بَابِنِكَ، وَقَالَتِ الْآخَرَى: إِنَّمَا ذَهَبَ بَابِنِكَ، فَتَحَاكَمَا إِلَى دَاوُدَ عليه السلام، فَقَضَى بِهِ لِلْكُبْرَى، فَخَرَجَتَا عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عليه السلام، فَأَخْبَرَتَاهُ، فَقَالَ: ائْتُونِي بِالسَّكِينِ أَشَقُّهُ بَيْنَهُمَا. فَقَالَتِ الصُّغْرَى: لَا تَفْعَلْ، رَحِمَكَ اللَّهُ هُوَ ابْنُهَا. فَقَضَى بِهِ لِلصُّغْرَى» متفقٌ عليه.

۱۸۲۷. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: او از پیامبر صلى الله عليه وآله شنید که می‌فرمود: «دو زن بودند که دو پسر بچه‌شان را همراه داشتند، گرگ آمد و پسر یکی از آنها را ربود، یکی از آن دو به دیگری گفت: گرگ پسر تو را ربود و دیگری نیز همین ادعا را کرد قضاوت را به نزد داود عليه السلام بردند و او کودک را به زن بزرگ‌تر داد و بعد هر دو نزد سلیمان بن داود عليه السلام رفتند و او را از شکایت و ادعای خود آگاه کردند، حضرت سلیمان عليه السلام فرمود: یک چاقو برای من بیاورید تا کودک را دو پاره نموده و به هر کدام یک پاره بدهم! زن کوچک‌تر گفت:

خدا تو را ببخشد، چنین کاری نکن! او پسر زن بزرگتر است و سپس سلیمان علیه السلام بچه را به زن کوچکتر داد»^۱.

۱۸۲۸- «وَعَنْ مُرْدَاسِ الْأَسْلَمِيِّ رضی الله عنه قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «يَذْهَبُ الصَّالِحُونَ الْأَوَّلُ فَالأَوَّلُ، وَتَبَقَى حُثَالَةٌ كَحُثَالَةِ الشَّعِيرِ أَوْ التَّمْرِ، لَا يُبَالِيهِمُ اللَّهُ بِالَّةَ»، رواه البخاري.

۱۸۲۸. «از مرداس اسلمی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «صالحان نخستین یک به یک هم چنان به ترتیب می روند و نخاله‌هایی مانند نخاله‌ی پوست چو یا خرما می مانند که خداوند به آنها هیچ مبالغت و توجهی نمی کند»^۲.

۱۸۲۹- «وَعَنْ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعِ الزُّرَقِيِّ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ جِبْرِيلُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: مَا تَعُدُّونَ أَهْلَ بَدْرٍ فِيكُمْ؟ قَالَ: «مِنْ أَفْضَلِ الْمُسْلِمِينَ» أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا قَالَ: «وَكَذَلِكَ مَنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ» رواه البخاري.

۱۸۲۹. «از رفاعه بن رافع زرقی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: جبرئیل علیه السلام به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: اهل بدر را در میان خودتان چگونه حساب می کنید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «از بالاترین و والاترین مسلمانان»، یا: جمله‌ای مانند آن، جبرئیل علیه السلام گفت: فرشتگانی هم که در بدر شرکت داشتند، همان گونه هستند»^۳.

۱۸۳۰- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِذَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى بِقَوْمٍ عَذَابًا أَصَابَ الْعَذَابُ مَنْ كَانَ فِيهِمْ. ثُمَّ بُعِثُوا عَلَى أَعْمَالِهِمْ» متفقٌ عليه.

۱۸۳۰. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرگاه خدای تعالی عذابی را بر طایفه‌ای نازل کند، آن عذاب به همه‌ی کسانی که در میان طایفه هستند، اصابت می کند و بعد (در قیامت) هر یک مطابق اعمال خود زنده و حشر می شوند»^۴.

۱۸۳۱- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ جِدْعٌ يَقُومُ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم، يَعْنِي فِي الْحُطْبَةِ، فَلَمَّا وُضِعَ الْمِنْبَرُ، سَمِعْنَا لِلْجِدْعِ مِثْلَ صَوْتِ الْعِشَارِ حَتَّى نَزَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ فَسَكَنَ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۳۴۲۷)، م (۱۷۲۰)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۶۴۳۴].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [۳۹۹۲].

۴- متفق عليه است؛ [خ (۷۱۰۸)، م (۲۸۷۸)].

وفي رواية: فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَعَدَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَصَاحَتِ التَّخْلَةُ الَّتِي كَانَ يُخْطَبُ عِنْدَهَا حَتَّى كَادَتْ أَنْ تَنْشَقَّ.

وفي رواية: فَصَاحَتْ صِيَاحَ الصَّبِيِّ. فَزَلَّ النَّبِيُّ ﷺ، حَتَّى أَخَذَهَا فَصَمَهَا إِلَيْهِ، فَجَعَلَتْ تَرْتُّنُ أَيْنِ الصَّبِيِّ الَّذِي يُسَكُّ حَتَّى اسْتَقَرَّتْ، قَالَ: «بَكَتْ عَلَيَّ مَا كَانَتْ تَسْمَعُ مِنَ الذِّكْرِ» رواه البخاري.

۱۸۳۱. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: یک تنه‌ی درخت خرما بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام ایراد خطبه به آن تکیه می‌زد، وقتی که منبر گذاشته شد (و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دیگر بر ستون تکیه نمی‌زد و روی منبر خطبه می‌خواند) از آن تنه‌ی درخت، صدایی مثل صدای شتران آبدستن شنیدیم، تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از منبر پایین آمد و دستش را روی آن گذاشت و درخت آرام شد.

و در روایتی دیگر آمده است: وقتی روز جمعه شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر منبر نشست، ستون تنه‌ی خرما که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که سابقاً در کنار آن خطبه می‌خواند، فریاد کشید تا اندازه‌ای که نزدیک بود، بشکافد.

در روایتی دیگر آمده است: مانند فریاد کودک، فریادی زد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از منبر پایین آمد و ستون را فراگرفت و آن را در بغل کشید و ستون شروع به نالیدن کرد مانند ناله‌ی کودکی که او را با نوازش ساکت کنند، تا این که آرام گرفت؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بر پایان یافتن ذکری که در کنار خود می‌شنید، گریست»^۱.

۱۸۳۲ - «وَعَنْ أَبِي تَعْلَبَةَ الْخُسَنِيِّ جَرْتُومِ بْنِ نَاشِرٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: إِنْ اللَّهُ تَعَالَى فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ حُدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَحَرَّمَ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَسَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ رَحْمَةً لَكُمْ غَيْرَ نِسْيَانٍ فَلَا تَبْحَثُوا عَنْهَا» حديثٌ حسن، رواه الدَّارِقُطَنِيُّ وَغَيْرُهُ.

۱۸۳۲. «از ابوتعلبه‌ی خسنی جرتوم بن ناشر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند، فریضه‌هایی را بر شما واجب گردانیده است، آنها را ضایع نکنید و به جا آورید و حدودی را تعیین نموده است، از آنها تجاوز ننمایید و چیزهایی را حرام کرده است، آنها

را مرتکب نشوید و حرمتشان را نشکنید و به واسطه‌ی رحم و دلسوزی بر شما نه از روی فراموشی، از چیزهایی سکوت کرده است، بنابراین از آنها بحث و سؤال نکنید»^۱.

۱۸۳۳- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أُوْفَى رضی الله عنه قَالَ: عَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَبْعَ عَزَوَاتٍ نَأْكُلُ الْجِرَادَ. وَفِي رَوَايَةٍ: نَأْكُلُ مَعَهُ الْجِرَادَ» متفق عليه.

۱۸۳۳. «از عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: با پیامبر ﷺ هفت بار به جهاد رفتیم (و در همه‌ی آنها از شدت نیاز) ملخ می‌خوردیم». در روایتی دیگر آمده است: «با او ملخ می‌خوردیم»^۲.

۱۸۳۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا يُدْعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ» متفق عليه.

۱۸۳۴. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مؤمن، از یک سوراخ، دوبار گزیده نمی‌شود»^۳.

۱۸۳۵- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاحِ يَمْنَعُهُ مِنْ ابْنِ السَّبِيلِ، وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا سِلْعَةً بَعْدَ الْعَصْرِ، فَحَلَفَ بِاللَّهِ لِأَخَذِهَا بَكْدًا وَكَدًا، فَصَدَّقَهُ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِلدُّنْيَا، فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا وَفِي، وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ» متفق عليه.

۱۸۳۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نمی‌کند و به آنها نمی‌نگرد و آنها را پاک نمی‌کند و عذاب دردناکی در انتظار آنان است؛ مردی که آبی زیاد بر نیاز خود در بیابان دارد و آن را از رهگذر منع می‌کند؛ مردی که بعد از عصر کالایی را در مقابل قیمتی به مرد دیگری بفروشد و به خدا سوگند یاد کند که آن را به چنین و چنان قیمتی خریده است و طرف تصدیق و قبول

۱- حدیثی حسن است که دارقطنی [۱۸۳/۳-۱۸۴] و غیر او روایت کرده‌اند.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۴۹۵)، م (۱۹۵۲)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۶۱۳۳)، م (۲۹۹۸)].

کند در صورتی که اگر چیزی از مال دنیا را به او داد بر بیعتش وفا می‌کند و اگر نداد، وفا نخواهد کرد»^۱.

۱۸۳۶- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بَيْنَ التَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ» قَالُوا يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، أَرْبَعُونَ يَوْمًا؟ قَالَ: أُبَيْتُ، قَالُوا: أَرْبَعُونَ سَنَةً؟ قَالَ: أُبَيْتُ. قَالُوا: أَرْبَعُونَ شَهْرًا؟ قَالَ: أُبَيْتُ «وَيَبْلَى كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْإِنْسَانِ إِلَّا عَجَبَ الذَّنْبِ، فِيهِ يُرَكَّبُ الْخُلُقُ، ثُمَّ يُنَزَّلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ» متفق عليه.

۱۸۳۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بین دو نفخ صور، یک چله می‌باشد»، گفتند: ای ابوهریره! چهل روز؟ گفت: نمی‌دانم، گفتند: چهل سال؟ گفت: نمی‌دانم، گفتند: چهل ماه؟ گفت: نمی‌دانم، «و هر چیز از بدن انسان پوسیده می‌شود، جز آخرین استخوان ستون فقرات او (عجب الذنب) که مردم بر روی آن ترکیب یافته و زنده می‌شوند، سپس خداوند از آسمان آبی نازل می‌کند و چنان که سبزه و گیاهان سبز می‌شوند و می‌رویند، انسان‌ها نیز سبز می‌شوند و می‌رویند»^۲.

۱۸۳۷- «وَعَنْهُ قَالَ بَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ فِي مَجْلِسٍ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ، جَاءَهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَتَى السَّاعَةُ؟ فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحَدِّثُ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: سَمِعَ مَا قَالَ، فَكَّرَهُ مَا قَالَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ لَمْ يَسْمَعْ، حَتَّى إِذَا قَضَى حَدِيثَهُ قَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ؟» قَالَ: هَا أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِذَا ضَيَّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ» قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا؟ قَالَ: إِذَا وُسِدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ» رواه البخاري.

۱۸۳۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در مجلسی بود و برای مردم سخنرانی می‌فرمود، اعرابی ای نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: قیامت کی خواهد بود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به سخنش ادامه داد، یکی از جماعت گفت: حرف او را شنید ولی از گفته‌اش خوشش نیامد؛ دیگری گفت: ممکن است نشنیده باشد، تا این که سخن پیامبر صلی الله علیه و آله تمام شد و فرمودند: «سؤال کننده از روز قیامت کجاست؟» گفت: من هستم، ای رسول خدا! فرمودند: «هرگاه امانت تزییع شد و از بین رفت، منتظر قیامت باش»، گفت: از بین رفتن و

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۳۶۹)، م (۱۰۸)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۴۸۱۴)، م (۲۹۵۵)].

ضایع شدن امانت چگونه خواهد بود؟ فرمودند: «هر وقت کار به غیر اهل آن سپرده شد، منتظر قیامت باش»^۱.

۱۸۳۸- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُصَلُّونَ لَكُمْ، فَإِنْ أَصَابُوا فَلَكُمْ، وَإِنْ أَخْطَئُوا فَلَكُمْ وَعَلَيْهِمْ» رواه البخاري.

۱۸۳۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «امامان جماعت برای شما نماز می خوانند، اگر درست انجام دادند، به نفع شماست و اگر اشتباه کردند، به نفع شما و به ضرر آنهاست»^۲.

۱۸۳۹- «وَعَنْهُ رضی الله عنه: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ قَالَ: خَيْرُ النَّاسِ لِلنَّاسِ يَا تُونَ بِهِمْ فِي السَّلَاسِلِ فِي أَعْنَاقِهِمْ حَتَّى يَدْخُلُوا فِي الْإِسْلَامِ». ابوهریره رضی الله عنه در مورد آیه ی:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم آفریده و انتخاب شده اید».

گفت: بهترین مردم برای مردم هستند (زیرا) مردم را با زنجیرهایی در گردنشان می آورند تا داخل اسلام (و بهشت) شوند»^۳.

۱۸۴۰- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «عَجِبَ اللَّهُ عز وجل مِنْ قَوْمٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ فِي السَّلَاسِلِ» رواهما البخاري. معناها یؤسرون و یقیدون ثم یسلمون فیدخلون الجنة.

۱۸۴۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند عز وجل در شگفت است از قومی که با زنجیرها داخل بهشت می شوند»^۴.

معنی این حدیث (و حدیث قبلی)، آن است که: اسیر و به زنجیر کشیده می شوند و سپس مسلمان شده و داخل بهشت می گردند.

۱۸۴۱- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا، وَأَبْغَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَاقُهَا» رواه مسلم.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۵۹].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۶۹۴].

۳- [خ (۴۵۵۷)].

۴- هر دو را بخاری روایت کرده است؛ [(۳۰۱۰)].

۱۸۴۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین و دوست‌داشتنی‌ترین قسمت شهرها نزد خداوند، مساجد آنها و بدترین و منفورترین قسمت شهرها نزد خداوند، بازارهای آنهاست»^۱.

۱۸۴۲- «وَعَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رضی الله عنه مِنْ قَوْلِهِ قَالَ: لَا تَكُونَنَّ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوقَ، وَلَا آخِرَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا، فَإِنَّهَا مَعْرَكَةُ الشَّيْطَانِ، وَبِهَا يَنْصُبُ رَأْيَتَهُ» رواه مسلم هكذا.

وَرَوَاهُ الْبَرْقَانِيُّ فِي صَحِيحِهِ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَكُنْ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوقَ، وَلَا آخِرَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا، فِيهَا بَأْسُ الشَّيْطَانِ وَفَرَّخٌ».

۱۸۴۲. «از سلمان فارسی رضی الله عنه از قول خود وی روایت شده است که گفت: «اگر توانستی، نخستین کسی نباش که داخل بازار می‌شود (صبح خیلی زود به بازار نروید) و آخرین کسی نباش که از بازار خارج می‌شود (خیلی دیر آن را ترک نکنید) زیرا آن‌جا محل تاخت و تاز شیطان است و در آن‌جا پرچمش را برمی‌افرازد»^۲.

برقانی نیز در صحیح خود، از سلمان رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اولین کسی نباش که داخل بازار و آخرین کسی نباش که از آن خارج می‌شود، که شیطان در آن‌جا تخم می‌گذارد و جوجه به عمل می‌آورد (کنایه از این که بازار محل گناه است)».

۱۸۴۳- «وَعَنْ عَاصِمِ الْأَحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرِجَسَ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَا رَسُولَ اللَّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ، قَالَ: «وَلَيْتَ لَكَ» قَالَ عَاصِمٌ: فَقُلْتُ لَهُ: اسْتَغْفِرُ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله? قَالَ: نَعَمْ وَلَيْتَ لَكَ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمد: ۱۹]، رواه مسلم.

۱۸۴۳. «از عاصم احوال از عبدالله بن سرجس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردم: ای رسول خدا! خداوند تو را ببامرزد! فرمودند: «تو را نیز!» عاصم

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۶۷۱)].

۲- مسلم [(۲۴۵۱)] این‌گونه روایت کرده است.

می‌گوید: به عبدالله بن سرجس گفتم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای تو طلب مغفرت نمود؟ گفت: بله و برای تو نیز و سپس این آیه را تلاوت کرد^۱:

﴿وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾

«ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن استغفار کن»^۲.

۱۸۴۴- «وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ التُّبُوَّةِ الْأُولَى: إِذَا لَمْ تَسْتَجِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ» رواه البخاري.

۱۸۴۴. «از ابومسعود انصاری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «به حقیقت از آن چه که از کلام نبوت اولین به مردم رسیده است، این است: اگر حیا نکردی و نداشتی، هر چه می‌خواهی بکن»^۳.

۱۸۴۵- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدَّمَاءِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۸۴۵. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «نخستین داوری و حکمی که در روز قیامت میان مردم انجام می‌شود، مسأله‌ی خون است»^۴.

۱۸۴۶- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ، وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ، وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ» رواه مسلم.

۱۸۴۶. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «فرشتگان از نور و شیاطین از شعله‌ی آتش آفریده شده‌اند و آدم از آنچه که برای شما تعریف شده، خلق شده است»^۵.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۳۴۶)].

۲- [اهل تاویل می‌گویند: دو احتمال در معنی آیه هست: یا یعنی از خدا بخواه که مرتکب گناه نشوی و تو را از گناه دور کند، یا منظور این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به استغفار امر شده است تا امتش نیز از او پیروی کنند و برای گناه خود استغفار نمایند - ویراستاران].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۷۶۹)].

۴- متفق علیه است؛ [خ (۶۸۸۴)، م (۱۶۷۸)].

۵- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۹۹۶)].

۱۸۴۷- «وَعَنْهَا عَنْهَا قَالَتْ: «كَانَ خُلِقَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقُرْآنَ» رواه مُسْلِمٌ فِي جُمْلَةٍ

حَدِيثٍ طَوِيلٍ.

۱۸۴۷. «از حضرت عایشه عَنْهَا روایت شده است که گفت: اخلاق و آداب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

قرآن بود»^۱.

۱۸۴۸- «وَعَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ،

وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكْرَاهِيَةُ الْمَوْتِ؟ فَكَلَّمْنَا نَكْرَهُ الْمَوْتِ، قَالَ: «لَيْسَ كَذَلِكَ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ وَجَنَّتِهِ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، فَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ، كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ» رواه مسلم.

۱۸۴۸. «از حضرت عایشه عَنْهَا روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «کسی که

دیدار خدا را دوست بدارد، خداوند نیز دیدار او را دوست می‌دارد و کسی که دیدار خدا را دوست نداشته باشد، خداوند نیز دیدار او را دوست نخواهد داشت». حضرت عایشه عَنْهَا می‌گوید: گفتم: ناخوشایندی و زشت شمردن مرگ را می‌فرمایید؟ همه‌ی ما مرگ را ناخوش می‌داریم! پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «چنین نیست، ولی وقتی مؤمن به رحمت خدا و رضایت و بهشت او مژده داده شود، دیدار خدا را دوست می‌دارد، پس خداوند نیز دیدار او را دوست خواهد داشت و کافر وقتی از عذاب و خشم خدا ترسانده و مژده‌ی آن را به وی بدهند، دیدار خدا را ناخوش می‌دارد و خداوند نیز دیدار او را ناخوش می‌دارد»^۲.

۱۸۴۹- «وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ صَفِيَّةَ بِنْتِ حُيَيٍّ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُعْتَكِفًا،

فَأَتَيْتُهُ أُرْوَرُهُ لَيْلًا. فَحَدَّثْتُهُ ثُمَّ قُمْتُ لِأَنْقَلِبَ، فَقَامَ مَعِيَ لِيَقْلِبَنِي، فَمَرَّ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ عَنْهَا، فَلَمَّا رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْرَعًا. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَلَى رِسْلُكُمَا إِنَّهَا صَفِيَّةُ بِنْتِ حُيَيٍّ» فَقَالَا: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ، وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ يَقْدِفَ فِي قُلُوبِكُمَا شَرًّا أَوْ قَالَ: سَيْنًا» متفقٌ عليه.

۱۸۴۹. «از ام المؤمنین صفیه دختر حی عَنْهَا روایت شده است که گفت: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

در مسجد اعتکاف کرده بود، شبی به خدمت او آمدم تا زیارتش کنم، با او صحبت کردم،

۱- مسلم [۷۴۶] آن را در طی یک حدیث طولانی روایت کرده است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۸۴].

سپس خواستم برگردم، با من برخاست تا مرا بدرقه کند که دو مرد انصاری رضی الله عنهما عبور کردند، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدند، هر دو به سرعت خود افزودند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آرام و متین راه بروید؛ او صفیه دختر حبی است» گفتند: سبحان الله ای رسول خدا! فرمودند: «شیطان در بدن انسان مانند خون جاری است و من ترسیدم که در دل‌های شما خیال بدی انداخته باشد» یا فرمودند: «چیزی القا کرده باشد»^۱.

۱۸۵۰- «وَعَنْ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رضی الله عنه قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَوْمَ حُنَيْنٍ فَلَزِمْتُ أَنَا وَأَبُو سُفْيَانَ بْنَ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لَمْ نَفَارِقْهُ، وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَلَى بَعْلَةٍ لَهُ بَيْضَاءَ. فَلَمَّا التَّقَى الْمُسْلِمُونَ وَالْمَشْرُكُونَ وَوَلَّى الْمُسْلِمُونَ مُدْبِرِينَ، فَطَفِقَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، يَرْكُضُ بَعْلَتَهُ قَبْلَ الْكُفَّارِ، وَأَنَا آخِذٌ بِلِجَامِ بَعْلَةٍ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَكْفَهَا إِرَادَةَ أَنْ لَا تُسْرِعَ، وَأَبُو سُفْيَانَ آخِذٌ بِرِكَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «أَيُّ عَبَّاسٍ نَادِ أَصْحَابَ السَّمْرَةِ» قَالَ الْعَبَّاسُ، وَكَانَ رَجُلًا صَيِّتًا: فَقُلْتُ بِأَعْلَى صَوْتِي: أَيْنَ أَصْحَابُ السَّمْرَةِ، فَوَاللَّهِ لَكَأَنَّ عَظْفَتَهُمْ حِينَ سَمِعُوا صَوْتِي عَظْفَةَ الْبَقْرِ عَلَى أَوْلَادِهَا، فَقَالُوا: يَا بَيْتِكَ يَا بَيْتِكَ، فَاقْتَتَلُوا هُمْ وَالْكَفَّارُ، وَالدَّعْوَةُ فِي الْأَنْصَارِ يَقُولُونَ: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، ثُمَّ قَصَرَتِ الدَّعْوَةُ عَلَى بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ.

فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَهُوَ عَلَى بَعْلَتِهِ كَالْمُتَطَاوِلِ عَلَيْهَا إِلَى قِتَالِهِمْ فَقَالَ: «هَذَا حِينَ حَمِيَ الْوَطِيسُ» ثُمَّ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم حَصِيَاتٍ، فَرَمَى بِهِنَّ وَجْوهَ الْكُفَّارِ، ثُمَّ قَالَ: «انْهَزْمُوا وَرَبِّ مُحَمَّدٍ» فَذَهَبَتْ أَنْظَرُ فَإِذَا الْقِتَالُ عَلَى هَيْئَتِهِ فِيمَا أَرَى، فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَمَاهُمْ بِحَصِيَّاتِهِ، فَمَا زِلْتُ أَرَى حَدَّهُمْ كَلِيلًا، وَأَمْرَهُمْ مُدْبِرًا» رواه مسلم.

«الْوَطِيسُ» التَّنُّورُ. وَمَعْنَاهُ: اشْتَدَّتِ الْحَرْبُ. وَقَوْلُهُ: «حَدَّهُمْ» هُوَ بِالْحَاءِ الْمُهْمَلَةِ أَي: بِأَسْهُمٍ.

۱۸۵۰. «از ابوالفضل عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در واقعه‌ی روز حنین شرکت داشتم و من و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب ملازم و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم و از او جدا نمی‌شدیم و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر استری سفید از آن خودش سوار بود، وقتی

مسلمانان با مشرکان روبه‌رو شدند، مسلمانان شکست خوردند و عقب‌نشینی کردند، پیامبر ﷺ شروع کرد استرش را در جلو کافران می‌راند و من جلودار پیامبر ﷺ بودم و لگام استر او را نگاه می‌داشتم که تند نرود و ابوسفیان رکاب پیامبر ﷺ را گرفته بود، پیامبر ﷺ فرمودند: «ای عباس! اصحاب سمره (بیعت الرضوان) را ندا کن» و عباس که مردی بود دارای صدای بلند، می‌گوید: با صدای بلند گفتم: اصحاب سمره کجا هستند؟! به خدا سوگند وقتی که صدای مرا شنیدند، هجوم ایشان به جنگ مانند توجه ماده گاو به بچه‌هایش بود و گفتند: لبیک! لبیک! دعوت را شنیدیم و بعد با کفار جنگ کردند و نیز جماعت انصار بودند (که برای تشویق به جنگ) همدیگر را دعوت می‌کردند که: ای جماعت انصار! ای جماعت انصار! (پیامبر ﷺ را یاری دهید) و سپس دعوت به بنی حارث بن خزرج منحصر شد و پیامبر ﷺ در حالی که بر استرش سوار بود، مانند سوارکار حمله‌کننده به جنگ به آنها نگاه کردند و فرمودند: «این، وقت گرمی تنور و شدت جنگ است»، سپس مشتی ریگ در کف خود گرفت و به صورت کافران پرتاب کرد و سپس فرمود: «به خدای محمد سوگند که شکست خوردند و فرار کردند» رفتیم و نگاه کردم و آن‌چه که من می‌دیدم، جنگ همانند قبل (گرم) بود، (ولی) به خدا سوگند، مدت زیادی از آن که پیامبر ﷺ با ریگ آنها را هدف قرار داد، نگذشته بود که پیوسته نیرویشان ضعیف و جمعشان را پریشان و در حال فرار می‌دیدم»^۱.

۱۸۵۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا﴾ [المؤمنون: ۵۱]. وَقَالَ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ [البقرة: ۱۷۲]. ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلُ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يُمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبِّ يَا رَبِّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ،؟» رواه مسلم.

۱۸۵۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «ای مردم! خداوند پاک است و جز پاک را قبول ندارد و خداوند مؤمنان را به همان امری که به پیامبران مرسل فرموده، امر کرده است، آن‌جا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا﴾ [المؤمنون: ۵۱].

«ای پیامبران مرسل! از روزی‌های پاکیزه بخورید و رفتار شایسته انجام دهید».

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از پاکیزه‌های آن چه که روزی شما کرده‌ایم، بخورید».

سپس پیامبر ﷺ از مردی نام برد که: «در حالی که ژولیده و خاک‌آلود است، به سفری طولانی می‌رود (سفر حج یا...) و در طول سفر دست‌هایش را مرتب به‌سوی آسمان بلند می‌کند و می‌گوید: خدایا! خدایا! و تضرع و زاری می‌کند، و حال آن که خوراک و آشامیدنی و پوشاک وی، از مال حرام می‌باشد و با حرام تغذیه شده است، چنین عبادتی و دعایی چگونه قبول خواهد شد؟!»^۱.

۱۸۵۲ - «وَعَنْهُ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانٍ، وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ»^۱ رواه مسلم. «العائِل»: الْفَقِيرُ.

۱۸۵۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنان صحبت نمی‌کند و آنها را از گناه پاک نمی‌سازد، و به آنها نظر (مرحمت) نمی‌اندازد و برای ایشان عذابی دردناک آماده است: (۱) پیرمرد زناکار، (۲) پادشاه بسیار دروغگو (۳) فقیر متکبر»^۲.

۱۸۵۳ - «وَعَنْهُ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَيْحَانُ وَجِيحَانُ وَالْفُرَاتُ وَالنَّيْلُ كُلٌّ مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ»^۳ رواه مسلم.

۱۸۵۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «سیحان و جیحان و فرات و نیل، همه از رودهای بهشت هستند»^{۳ و ۴}.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۱۵)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۷)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۶۱۷، آمده است].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۸۳۹)].

۴- [سیحان و جیحان در مرزهای سوریه و ترکیه و فرات در عراق و نیل در مصر است؛ علمای اسلام گفته‌اند: در حدیث اشاره به برکت و حاصلخیزی این رودها و فضیلت آنها شده و ممکن است نسبتی با نعمت‌ها و رودهای بهشتی داشته باشند - ویراستاران].

۱۸۵۴- «وَعَنْهُ قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي فَقَالَ: «خَلَقَ اللَّهُ التُّرْبَةَ يَوْمَ السَّبْتِ، وَخَلَقَ فِيهَا الْحِبَالَ يَوْمَ الْأَحَدِ، وَخَلَقَ الشَّجَرَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ، وَخَلَقَ الْمَكْرُوهَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ، وَخَلَقَ الثُّورَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، وَبَثَّ فِيهَا الدَّوَابَّ يَوْمَ الْحَمِيسِ، وَخَلَقَ آدَمَ ﷺ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي آخِرِ الْخَلْقِ فِي آخِرِ سَاعَةٍ مِنَ النَّهَارِ فِيمَا بَيْنَ الْعَصْرِ إِلَى اللَّيْلِ» رواه مسلم.

۱۸۵۴. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله دست مرا گرفت و فرمود: «خداوند، روز شنبه خاک را آفرید و روز یکشنبه در آن کوهها را و روز دوشنبه درخت را و روز سهشنبه کارهای زشت را و روز چهارشنبه نور را آفرید و روز پنجشنبه حشرات را در زمین منتشر ساخت و بعد از عصر جمعه، در آخر آفرینش و در ساعت آخر روز، ما بین عصر تا شب، آدم را آفرید»^۱ و ^۲.

۱۸۵۵- «وَعَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ رضی الله عنه قَالَ: «لَقَدْ انْقَطَعَتْ فِي يَدِي يَوْمَ مُوتِهِ تِسْعَةُ أَسْيَافٍ، فَمَا بَقِيَ فِي يَدِي إِلَّا صَفِيحَةٌ يَمَانِيَّةٌ» رواه البخاري.

۱۸۵۵. «از ابوسلیمان خالد بن ولید رضی الله عنه روایت شده است که گفت: روز جنگ مؤته نه شمشیر در دست من شکست و جز یک شمشیر پهن یمانی چیزی در دستم باقی نماند»^۳.

۱۸۵۶- «وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ، فَاجْتَهَدَ، ثُمَّ أَصَابَ، فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِنْ حَكَمَ وَاجْتَهَدَ، فَأَخْطَأَ، فَلَهُ أَجْرٌ» متفق عليه.

۱۸۵۶. «از عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می فرمود: «هرگاه حاکم (شرع)، حکمی صادر و اجتهاد کرد و اجتهادش به حق اصابت نمود دو پاداش دارد و اگر حکمی صادر و اجتهاد کرد و اجتهادش خطا و اشتباه بود، یک اجر دارد»^۴.

۱۸۵۷- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْحُمَّى مِنَ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَأَبْرِدُوهَا بِالْمَاءِ» متفق عليه.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۸۹].

۲- [بعضی از علما و روایان و حافظان حدیث، این حدیث را ضعیف و از اقوال کعب الاحبار دانسته اند، نه حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله - ویراستاران]. شیخ آلبنانی در سلسله الصحیحة به شماره ی ۱۸۳۳ ردود مهمی بر اعتراضات وارده بر این حدیث بیان کرده است.

۳- بخاری روایت کرده است؛ [۴۲۶۵].

۴- متفق علیه است؛ [خ (۷۳۵۲)، م (۱۷۱۶)].

۱۸۵۷. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «تب از آثار حرارت دوزخ است، آن را با آب، سرد کنید»^۱ و^۲.

۱۸۵۸- «وَعَنْهَا رضی الله عنها عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صَوْمٌ، صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ» متفقٌ عَلَيْهِ.

وَالْمُخْتَارُ جَوَازُ الصَّوْمِ عَمَّنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صَوْمٌ لِهَذَا الْحَدِيثِ، وَالْمُرَادُ بِالْوَلِيِّ: الْقَرِيبُ وَارِثًا كَانَ أَوْ غَيْرِ وَارِثٍ.

۱۸۵۸. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در حالی بمیرد که روزهی قضایی بر او هست، ولی او می تواند روزهی او را برایش جبران و قضا کند»^۳.

و فتوای اختیار شده، آن است که صحیح است انسان به جای مرده ای که روزهی قضایی بر او هست، روزه بگیرد و دلیل این حکم، حدیث مذکور است و منظور از ولی، خویشاوند نزدیک است، چه وارث باشد، چه نباشد.

۱۸۵۹- «وَعَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكِ بْنِ الطَّقِيلِ أَنَّ عَائِشَةَ رضی الله عنها حَدَّثَتْ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ ابْنَ الزُّبَيْرِ رضی الله عنه قَالَ فِي بَيْعٍ أَوْ عَطَاءٍ أُعْطَتْهُ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا: وَاللَّهِ لَتَنْتَهَبَنَّ عَائِشَةُ، أَوْ لِأَحْجِرَنَّ عَلَيْهَا، قَالَتْ: أَهْوُ قَالَ هَذَا؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَتْ: هُوَ، لِلَّهِ عَلَيَّ نَذْرٌ أَنْ لَا أُكَلِّمَ ابْنَ الزُّبَيْرِ أَبَدًا، فَاسْتَشْفَعَ ابْنُ الزُّبَيْرِ إِلَيْهَا حِينَ طَالَتِ الْهَجْرَةَ. فَقَالَتْ: لَا وَاللَّهِ لَا أَشْفَعُ فِيهِ أَبَدًا، وَلَا أَتَحَنَّنُ إِلَى نَذْرِي. فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ كَلَّمَ الْمِسُورَ بْنَ مَحْرَمَةَ، وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَسْوَدِ بْنِ عَبْدِ يَغُوثَ وَقَالَ لُهُمَا: أَنْشِدُكُمَا اللَّهَ لَمَّا أَدْخَلْتُمَانِي عَلَى عَائِشَةَ رضی الله عنها، فَإِنَّهَا لَا يَجِلُّ لَهَا أَنْ تَنْذِرَ قَطِيعَتِي، فَأَقْبَلَ بِهِ الْمِسُورُ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ حَتَّى اسْتَأْذَنَّا عَلَى عَائِشَةَ، فَقَالَا: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَنْدَخُلُ؟ قَالَتْ عَائِشَةُ: ادْخُلُوا. قَالُوا: كُنَّا؟ قَالَتْ: نَعَمْ ادْخُلُوا كُلُّكُمْ، وَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَعَهُمَا ابْنَ الزُّبَيْرِ، فَلَمَّا دَخَلُوا، دَخَلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ الْحِجَابَ، فَاعْتَنَقَ عَائِشَةَ رضی الله عنها، وَطَفِقَ يُنَاشِدُهَا وَيَبْكِي، وَطَفِقَ الْمِسُورُ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۷۳۵۲)، م (۱۷۱۶)].

۲- [در پزشکی قدیم و جدید هم، برای پایین آوردن درجه تب، به پاشویه و خنک کردن دست و صورت شخص تبار با آب، سفارش شده است - ویراستاران].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۱۹۶۵)، م (۱۱۴۷)].

يُنَاشِدَانِيهَا إِلَّا كَلَّمْتَهُ وَقَبَلْتُ مِنْهُ، وَيَقُولَانِ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَمَّا قَدْ عَلِمْتَ مِنَ الْهَجْرَةِ. وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ. فَلَمَّا أَكْثَرُوا عَلَى عَائِشَةَ مِنَ التَّذْكِيرِ وَالتَّخْرِيجِ، طَفِقَتْ تُذَكِّرُهُمَا وَتَبْكِي، وَتَقُولُ: إِنِّي نَذَرْتُ وَالتَّذْرُ شَدِيدٌ، فَلَمْ يَزَالَا بِهَا حَتَّى كَلَّمَتِ ابْنَ الزُّبَيْرِ، وَأَعْتَقَتْ فِي نَذْرِهَا أَرْبَعِينَ رَقَبَةً، وَكَانَتْ تَذْكُرُ نَذْرَهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَتَبْكِي حَتَّى تَبُلَّ دُمُوعُهَا خِمَارَهَا» رواه البخاري.

۱۸۵۹. «از عوف بن مالک بن طفیل روایت شده است که گفت: به حضرت عایشه رضی الله عنها گفته شد که: عبدالله بن زبیر رضی الله عنه در مورد بیع یا بخششی که حضرت عایشه کرده، گفته است: به خدا سوگند، یا عایشه از این گونه بخششها دست می کشد یا حجر بر او می گذارم (مانع کارش می شوم و نمی گذارم در مالش دخل و تصرف کند) حضرت عایشه رضی الله عنها پرسید: آیا او چنین چیزی گفته است؟ اصحاب گفتند: بله، فرمود: این برای خدا بر من نذر باشد که هرگز با ابن زبیر صحبت نکنم؛ ابن زبیر وقتی که عدم صحبت، به طول انجامید کسی را به شفاعت نزد او فرستاد، حضرت عایشه گفت: هرگز در مورد او شفاعت قبول نمی کنم و نذر خود را نمی شکنم؛ چون این حال بر عبدالله بن زبیر طول کشید، با مسور بن مخرمه و عبدالرحمن بن اسود بن عبد یغوث صحبت کرد و به آنها گفت: شما را به خدا سوگند می دهم که مرا به خدمت ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها ببرید؛ زیرا برای او حلال نیست که به قهر کردن با من نذر کند؛ آنها قبول کردند و با او رفتند و از حضرت عایشه رضی الله عنها اجازه گرفتند و گفتند: السلام علیک و رحمه الله و برکاته (سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد)! آیا داخل شویم؟ فرمود: داخل شوید، گفتند: همه ی ما؟ فرمود: بله، همه وارد شوید و نمی دانست که همراه آنها عبدالله بن زبیر م است، وقتی داخل شدند، ابن زبیر داخل حرم شد و پرده را برداشت و حضرت عایشه رضی الله عنها را در آغوش گرفت و شروع به سوگند دادن او و گریستن کرد؛ مسور و عبدالله نیز شروع کردند و او را سوگند می دادند که با عبدالله صحبت کند و او را ببخشد و معذرتش را قبول نماید و می گفتند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله از این دوری و قطع صحبت که تو می دانی، نهی فرموده است و برای مسلمان حلال نیست که بیش از سه شبانه روز با برادر مسلمان خود قهر کند، وقتی که در مورد قطع صلّه بسیار گفتند و آن را به حضرت عایشه رضی الله عنها یادآور شدند، وی گریست و نذرش را تذکر داد و فرمود: من نذر کرده ام و نذر سخت است و آنها به اصرار در شفاعت ادامه دادند تا آن که حضرت عایشه با عبدالله صحبت کرد (و او را

بخشید) و برای کفاره‌ی نذرش چهل برده را آزاد کرد؛ بعدها وی نذرش را به یاد می‌آورد و می‌گریست تا اندازه‌ای که اشک‌های او، چادرش را خیس می‌کرد»^۱.

۱۸۶۰- «وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَرَجَ إِلَى قَتْلِ أُحُدٍ. فَصَلَّى عَلَيْهِمْ بَعْدَ ثَمَانِ سِنِينَ كَالْمَوَدِّعِ لِلْأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ، ثُمَّ طَلَعَ إِلَى الْمِنْبَرِ، فَقَالَ: إِنِّي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ فَرَطٌ وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ وَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْحَوْضُ، وَإِنِّي لَأَنْظُرُ إِلَيْهِ مِنْ مَقَامِي هَذَا، وَإِنِّي لَسْتُ أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا، وَلَكِنْ أَخْشَى عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا أَنْ تَتَنَافَسُوهَا قَالَ: فَكَانَتْ آخِرَ نَظْرَةٍ نَظَرْتُهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله» متفق عليه.

و فی روایة: «وَلِكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا أَنْ تَتَنَافَسُوا فِيهَا، وَتَقْتَلُوا فَتَهْلِكُوا كَمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ» قَالَ عُقْبَةُ: فَكَانَ آخِرَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى الْمِنْبَرِ. و فی روایة قال: «إِنِّي فَرَطٌ لَكُمْ وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَنْظُرُ إِلَى حَوْضِي الْآنَ، وَإِنِّي أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الْأَرْضِ، أَوْ مَفَاتِيحَ الْأَرْضِ، وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي وَلَكِنْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَتَنَافَسُوا فِيهَا». وَالْمُرَادُ بِالصَّلَاةِ عَلَى قَتْلِ أُحُدٍ: الدُّعَاءُ لَهُمْ، لَا الصَّلَاةَ الْمَعْرُوفَةَ.

۱۸۶۰. «از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از گذشت هشت سال، بر بالای قبر شهدای احد رفت و مانند دعا و نماز انسانی که از مردگان و زندگان خداحافظی می‌کند، برای آنان دعا و از آنها خداحافظی کرد، سپس بر منبر رفت و گفت: «من جلودار و پیشاهنگ شما (به بهشت و حضور پروردگار) هستم و بر شما شاهدم و وعده‌گاه شما حوض کوثر است که من از همین محل آن را نگاه می‌کنم و از آن نمی‌ترسم که شما مشرک شوید اما ترس آن دارم که برای دنیا و به دست آوردن دنیا با هم رقابت و در این خصوص زیاده‌روی کنید»، عقبه می‌گوید: این آخرین نگاهی بود که من به پیامبر صلی الله علیه و آله انداختم»^۲.

در روایتی دیگر آمده است: «ولی من بر شما از دنیا می‌ترسم که در آن رقابت کنید و با هم به جنگ برخیزید و خود را هلاک کنید، هم‌چنان که انسان‌های پیش از شما هلاک شدند»؛ عقبه می‌گوید: این آخرین باری بود که پیامبر ص را بر بالای منبر مشاهده کردم.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۰۷۳].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۳۴۳)، م (۲۲۹۶)].

در روایتی دیگر آمده است: «من پیشقدم شما و شاهد بر شما هستم و به خدا سوگند من اکنون به حوض خود (کوثر) نگاه می‌کنم و کلیدهای خزاین زمین - یا کلیدهای زمین - به من عطا شد و من از آن نمی‌ترسم که شما بعد از من مشرک شوید، بلکه ترس آن دارم که بر سر مال دنیا با همدیگر رقابت کنید و بر زینت‌های دنیوی افتخار نموده، رغبت زیادی به آن نشان دهید».

۱۸۶۱ - «وَعَنْ أَبِي زَيْدٍ عَمْرُو بْنِ أَحْطَبِ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الْفَجْرَ، وَصَعِدَ الْمِنْبَرَ، فَخَطَبَنَا حَتَّى حَضَرَتِ الظُّهُرُ، فَنَزَلَ فَصَلَّى. ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَ حَتَّى حَضَرَتِ الْعَصْرُ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى، ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَأَخْبَرْنَا مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ، فَأَعْلَمْنَا أَحْقَطْنَا» رواه مُسْلِمٌ.

۱۸۶۱. «از ابوزید عمرو بن اخطب انصاری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای ما نماز صبح خواند و بر منبر رفت و تا وقت نماز ظهر برای ما سخنرانی فرمود، سپس از منبر پایین آمد و نماز ظهر را به جای آورد و دوباره بر منبر رفت و به سخنرانی ادامه داد تا نماز عصر فرا رسید، باز پایین آمد و نماز خواند و بالای منبر رفت و موعظه را تا غروب آفتاب ادامه داد، و طی آن خطبه‌ها، از گذشته و حال ما را آگاه کرد و عالم‌ترین ما به فرمایش او کسی است که حافظه‌اش بیشتر باشد»^۱.

۱۸۶۲ - «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يُعْصِيَ اللَّهَ، فَلَا يُعْصِهِ» رواه البُخَارِيُّ.

۱۸۶۲. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس نذر کرد که خدا را اطاعت کند، او را اطاعت کند و هرکس نذر کرد که از فرمان خدا سرپیچی کند، از فرمان او سرپیچی نکند»^۲.

۱۸۶۳ - «وَعَنْ أُمِّ شَرِيكِ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَمَرَهَا بِقَتْلِ الْأَوْزَاعِ، وَقَالَ: «كَانَ يَنْفُخُ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ» متفقٌ عَلَيْهِ.

۱۸۶۳. «از ام شریک رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را به کشتن چلپاسه‌ی بزرگ (نوعی مارمولک سمی) امر فرمود و گفت: «مارمولک، بر آتش ابراهیم می‌دمید».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۹۲].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۶۶۹۶].

۱۸۶۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَتَلَ وَزَعَةً فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً، وَمَنْ قَتَلَهَا فِي الضَّرْبَةِ الثَّانِيَةِ، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً دُونَ الْأُولَى، وَإِنْ قَتَلَهَا فِي الضَّرْبَةِ الثَّلَاثَةِ، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً».

وفي رواية: «مَنْ قَتَلَ وَزَعًا فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ، كُتِبَ لَهُ مِائَةٌ حَسَنَةٍ، وَفِي الثَّانِيَةِ دُونَ ذَلِكَ، وَفِي الثَّلَاثَةِ دُونَ ذَلِكَ» رواه مسلم.

قال أهل اللغة: الْوَزَعُ: الْعِظَامُ مِنْ سَامٍ أَبْرَصَ.

۱۸۶۴. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که در اولین ضربه، چلپاسه‌ی بزرگ را بکشد، فلان مقدار اجر نیک برای او نوشته می‌شود و کسی که با دو ضربه آن را بکشد برای او فلان مقدار کمتر از حسنه‌ی اول و اگر با سه ضربه آن را بکشد، فلان و فلان مقدار برای او جزای حسنه نوشته می‌شود».

در روایتی دیگر آمده است: «اگر آن را در یک ضربه بکشد، برای او صد حسنه نوشته می‌شود و در ضربه‌ی دوم کمتر از ضربه‌ی اول و در ضربه‌ی سوم کمتر از ضربه‌ی دوم حسنه برای او نوشته می‌شود»^۱ و^۲.

۱۸۶۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ لِأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ سَارِقٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تَصَدَّقَ اللَّيْلَةَ عَلَى سَارِقٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ لِأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ زَانِيَةٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ تُصَدَّقَ اللَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَةٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِيَةٍ؟ لِأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ غَنِيِّ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصَدَّقَ عَلَى غَنِيٍّ، فَقَالَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَارِقٍ، وَعَلَى زَانِيَةٍ، وَعَلَى غَنِيٍّ، فَأَتِي فَقِيلَ لَهُ: أَمَّا صَدَقَتُكَ عَلَى سَارِقٍ فَلَعَلَّهُ أَنْ يَسْتَعِفَّ عَنْ سَرِقَتِهِ، وَأَمَّا الزَّانِيَةُ فَلَعَلَّهَا تَسْتَعِفَّ عَنْ زَنَاهَا، وَأَمَّا الْغَنِيُّ فَلَعَلَّهُ أَنْ يَعْتَبِرَ، فَيُنْفِقَ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» رواه البخاري بلفظه، ومُسلِمٌ بمعناه.

۱۸۶۵. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مردی گفت: حتماً صدقه‌ای می‌دهم و صدقه‌اش را با خود برد و (نادانسته) صدقه‌اش را به دزدی داد، مردم

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۲۴۰)].

۲- [به پاورقی حدیث شماره‌ی ۱۸۶۳، مراجعه شود - ویراستاران].

گفتند: به دزدی احسان شد! آن مرد گفت: خدایا! سپاس و ستایش سزاوار توست، صدقه به دزدی دادم! حتماً صدقه‌ای دیگر می‌دهم و آن را برد و به زنی زناکار داد، مردم گفتند: دیشب به زنی فاحشه احسان شد! گفت: خدایا! سپاس و ستایش سزاوار توست، صدقه به زنی زناکار دادم! حتماً صدقه‌ای دیگر می‌دهم و آن را با خود برد و به شخص ثروتمندی داد، مردم گفتند: دیشب به شخص بی‌نیازی احسان شد! گفت: خدایا! سپاس و ستایش سزاوار توست، صدقه را به دزد و زناکار و ثروتمند دادم! بعد (در خواب) کسی نزد او آمد و گفت: (نگران نباش که صدقات قبول شده و جای دارد)، اما صدقه‌ی تو به دزد، شاید که او را از دزدی و صدقه‌ی تو به زن زناکار، شاید که او را از زنا بازدارد و شخص ثروتمند نیز شاید از صدقه‌ی تو عبرت بگیرد و از آن چه که خدا به او داده است، انفاق کند»^۱.

۱۸۶۶- «وَعَنهُ قَالَ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي دَعْوَةِ فَرَفَعَ إِلَيْهِ الذَّرَاعَ وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ فَنَهَسَ مِنْهَا نَهَسَةً وَقَالَ: أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، هَلْ تَذَرُونَ مِمَّ ذَٰلِكَ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَيَنْظُرُهُمُ النَّاطِرُ، وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي، وَتَذَنُّو مِنْهُمْ الشَّمْسُ، فَيَبْلُغُ النَّاسُ مِنَ الْعَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يُطِيفُونَ وَلَا يَحْتَمِلُونَ، فَيَقُولُ النَّاسُ: أَلَا تَرَوْنَ إِلَى مَا أَنْتُمْ فِيهِ، إِلَى مَا بَلَغَكُمْ؟ أَلَا تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ: أَبُوكُمْ آدَمُ، وَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُونَ: يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ وَأَسْكَنْكَ الْجَنَّةَ، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ، وَمَا بَلَغْنَا؟ فَقَالَ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ. وَلَا يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ، فَعَصَيْتُ. نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي. اذْهَبُوا إِلَى عَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ. فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ، أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، وَقَدْ سَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا بَلَغْنَا، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَأَنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُ بِهَا عَلَى قَوْمِي، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى عَيْرِي اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ: يَا إِبْرَاهِيمُ أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، اشفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ

۱- بخاری (۱۴۲۱) با این لفظ روایت کرده است و مسلم (۱۰۲۲) به معنی آن روایت کرده است.

الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي كُنْتُ كَذَبْتُ ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، أَذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، أَذْهَبُوا إِلَى مُوسَى. فَيَأْتُونَ مُوسَى، فَيَقُولُونَ: يَا مُوسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، فَضَلَّكَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَبِكَلَامِهِ عَلَى النَّاسِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَدْ قَتَلْتُ نَفْسًا لَمْ أُؤْمَرْ بِقَتْلِهَا. نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، أَذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، أَذْهَبُوا إِلَى عِيسَى. فَيَأْتُونَ عِيسَى. فَيَقُولُونَ: يَا عِيسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَكَلِمَتُ النَّاسِ فِي الْمَهْدِ. اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ. أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ، فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَلَمْ يَذْكَرْ ذَنْبًا، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، أَذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، أَذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله. فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله. وفي رواية: «فَيَأْتُونِي فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، وَخَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ، وَقَدْ عَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَانْظُرْ لِي، فَآتِي تَحْتَ الْعَرْشِ، فَأَقْعُ سَاجِدًا لِرَبِّي» ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِهِ، وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَيَّ أَحَدٍ قَبْلِي ثُمَّ يَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهُ، وَاشْفَعْ تُشْفَعْ، فَأَرْفَعُ رَأْسِي، فَأَقُولُ أُمَّتِي يَا رَبِّ، أُمَّتِي يَا رَبِّ، فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ادْخُلْ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ» ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ مَا بَيْنَ الْمَصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرَ، أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى» متفق عليه.

۱۸۶۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه و آله در دعوتی بودیم، دست گوسفندی را به خدمت او آوردند و پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خوشش می آمد، قسمتی از آن را با دندان های پیشین کند و تناول نمود، آن گاه فرمود: «من سید و سرور مردمان در روز قیامت هستم، آیا می دانید علت آن چیست؟ خداوند، تمام گذشتگان و آیندگان را در یک مکان جمع می کند، چنان که نگاه کننده به آنها نگاه می کند و دعوت کننده به ایشان می شنواید و آفتاب به آنها نزدیک می شود و مردم از شدت اندوه و دلتنگی به درجه ای می رسند که طاقت تحمل آنرا ندارند و می گویند: آیا نمی بینید وضعی که شما درگیر آن هستید، شما را در چه وضعیتی انداخته است؟ آیا انتظار و امید کسی را دارید که نزد خدا برای شما شفاعت کند؟ و بعضی از مردم به بعضی دیگر می گویند: پدر شما آدم و نزد او می آیند و می گویند: ای آدم! تو پدر

بشری، خداوند تو را با دست خود آفرید و از روحش در وجودت دمید و به ملایکه امر کرد که برایت سجده برند و تو را در بهشت جای داد؛ نزد خدا برایمان شفاعت کن! آیا نمی بینی ما در چه حالی هستیم و به ما چه رسیده است؟! آدم می گوید: خدای من امروز چنان خشمگین و غضبناک است که قبلاً چنین نبوده و بعداً نیز چنین نمی شود و او مرا از خوردن ثمر آن درخت نهی فرمود و من نافرمانی کردم و من اکنون در فکر خودم هستم، خودم! نزد کس دیگری غیر از من بروید، بروید پیش نوح. مردم نزد نوح می آیند و می گویند: ای نوح! تو اولین پیامبر مرسل برای اهل زمین هستی و خداوند تو را عبد شکور خوانده است؛ نزد خدا برایمان شفاعت کن! آیا نمی بینی ما در چه حالی هستیم و به ما چه رسیده است؟! او نیز می گوید: خدای من امروز چنان خشمگین و غضبناک است که قبلاً چنین نبوده و بعداً نیز چنین نمی شود، من بر طایفه‌ی خود دعایی کردم و اکنون در فکر خودم هستم، خودم! نزد کس دیگری غیر از من بروید، بروید پیش ابراهیم. مردم نزد ابراهیم می آیند و می گویند: تو پیامبر خدا و دوست مخلص و برگزیده‌ی او از میان مردم هستی؛ نزد خدا برایمان شفاعت کن! آیا نمی بینی ما در چه حالی هستیم و به ما چه رسیده است؟! ابراهیم می گوید: خدای من امروز چنان خشمگین و غضبناک است که قبلاً چنین نبوده و بعداً نیز چنین نمی شود، من سه دروغ گفته‌ام^۱ و من اکنون در فکر خود هستم، خودم! نزد کس دیگری غیر از من بروید، بروید پیش موسی. نزد موسی می آیند و می گویند: ای موسی! تو پیامبر خدایی و خداوند تو را با رسالت و همصباحتی خود بر مردمان برتری داد، نزد خدا برایمان شفاعت کن! آیا نمی بینی ما در چه حالی هستیم و به ما چه رسیده است؟! موسی می گوید: خدای من امروز چنان خشمگین و غضبناک است که قبلاً چنین نبوده و بعداً نیز چنین نمی شود، من قبلاً یک نفر را کشته‌ام که به کشتن او امر نشده بودم و من اکنون در فکر خود هستم، خودم! نزد کس دیگری غیر از من بروید، بروید پیش عیسی. نزد عیسی می آیند و می گویند: ای عیسی! تو رسول خدا و کلمه‌ی او هستی که آن را به مریم القا کرد و روح خدایی و در گهواره با مردم سخن گفتی، نزد خدا برایمان شفاعت کن! آیا نمی بینی ما در چه حالی هستیم و به ما چه رسیده است؟! عیسی می گوید: خدای من امروز چنان خشمگین و غضبناک است که قبلاً چنین نبوده و بعداً نیز چنین نمی شود - اما گناهی را از خود ذکر نکرد - من اکنون در فکر خود هستم، خودم! نزد کس دیگری غیر از من بروید، بروید پیش محمد ﷺ!».

۱- [در واقع دروغ نبوده‌اند: اول آن که به مشرکان گفت: این ستاره‌ها پروردگار من است؟ دوم این که گفت: من این بت‌ها را نشکسته‌ام، بلکه بزرگشان آنها را شکست، سوم این بود که روزی قوم او وی را برای جشن‌شان دعوت کردند که اجابت نکرد و گفت: من مریضم - ویراستاران].

در روایتی دیگر (در ادامه) آمده است که فرمودند: «نزد من (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) می‌آیند و می‌گویند: ای محمد! تو فرستاده‌ی خدا و خاتم انبیا هستی و خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی تو را بخشیده است، نزد خدا برایمان شفاعت کن! آیا نمی‌بینی ما در چه حالی هستیم و به ما چه رسیده است؟! و من، به راه می‌افتم و تا زیر عرش می‌روم و در مقابل پروردگارم به سجده می‌افتم، سپس در آن سجده، خداوند زبان مرا به ستایش‌ها و نیایش‌های نیکوی خودش طوری می‌گشاید که برای کسی پیش از من چنین گشایشی در شکرگزاری مقدر نفرموده است، بعد ندا می‌رسد: ای محمد! سرت را بلند کن و بخواه که تو به عطا می‌شود و شفاعت کن که شفاعت تو قبول می‌گردد! من، سرم را از سجده بلند می‌کنم و می‌گویم پرودگارا! امتم! پرودگارا! امتم! ندا می‌آید: ای محمد! از امت خودت آنها را که حسابی برایشان نیست از در راست درهای بهشت داخل کن و امتت در داخل شدن به بهشت از بقیه‌ی درهای آن با سایر مردمان هم شریک هستند»، سپس فرمودند: «سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، فاصله‌ی میان دو در از درهای بهشت، مانند فاصله‌ی بین مکه و هجر یا فاصله‌ی بین مکه و بصری است»^۱ و^۲.

۱۸۶۷- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ إِبْرَاهِيمُ رضی الله عنه بِأُمَّ إِسْمَاعِيلَ وَبَابِنَهَا إِسْمَاعِيلَ وَهِيَ تُرْضِعُهُ حَتَّى وَضَعَهَا عِنْدَ الْبَيْتِ عِنْدَ دَوْحَةٍ فَوْقَ زَمْزَمَ فِي أَعْلَى الْمَسْجِدِ، وَلَيْسَ بِمَكَّةَ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ وَلَيْسَ بِهَا مَاءٌ، فَوَضَعَهَا هُنَاكَ، وَوَضَعَ عِنْدَهُمَا جِرَابًا فِيهِ تَمْرٌ، وَسَقَاءَ فِيهِ مَاءً. ثُمَّ قَفِيَ إِبْرَاهِيمُ مُنْطَلِقًا، فَتَبِعْتُهُ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ فَقَالَتْ: يَا إِبْرَاهِيمُ أَيْنَ تَذْهَبُ وَتَتْرُكُنَا بِهَذَا الْوَادِي لَيْسَ فِيهِ أُنَيْسٌ وَلَا شَيْءٌ؟ فَقَالَتْ لَهُ ذَلِكَ مِرَارًا، وَجَعَلَ لَا يُلْتَفِتُ إِلَيْهَا، قَالَتْ لَهُ: اللَّهُ أَمْرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَتْ: إِذَا لَا يُضَيِّعُنَا، ثُمَّ رَجَعْتُ. فَأَنْطَلَقَ إِبْرَاهِيمُ رضی الله عنه، حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الثَّنِيَّةِ حَيْثُ لَا يَرُونَهُ. اسْتَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْبَيْتَ، ثُمَّ دَعَا بِهَؤُلَاءِ الدَّعَوَاتِ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ﴾ [إبراهيم: ۳۷]. حَتَّى بَلَغَ ﴿يَشْكُرُونَ﴾. وَجَعَلَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ تُرْضِعُ إِسْمَاعِيلَ، وَتَشْرَبُ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ،

۱- [خوب است یادآور شود که گناهانی که پیامبران صلی الله علیه و آله در آن روز به خود نسبت می‌دهند، هیچ کدام از جنس گناهان مردم نیست و همه بخشیده شده و قابل توجیه‌اند و نام بردن آنها، تنها به خاطر نشان دادن وضع روز محشر است که آن قدر هولناک و سخت است که حتی پیامبران صلی الله علیه و آله را هم به یاد اشتباهات بخشیده شده‌اشان می‌اندازد و ترس آنها را هم فرا می‌گیرد - ویراستاران].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۴۷۱۲)، م (۱۹۴)].

حَتَّىٰ إِذَا نَفِدَ مَا فِي السَّقَاءِ عَطِشَتْ وَعَطِشَ ابْنُهَا، وَجَعَلَتْ تَنْظُرُ إِلَيْهِ يَتَلَوَّىٰ أَوْ قَالَ: يَتَلَبَّطُ فَاَنْطَلَقَتْ كَرَاهِيَةً أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِ، فَوَجَدَتِ الصَّفَا أَقْرَبَ جَبَلٍ فِي الْأَرْضِ يَلِيهَا، فَقَامَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ اسْتَقْبَلَتْ الْوَادِيَّ تَنْظُرُ هَلْ تَرَىٰ أَحَدًا؟ فَلَمْ تَرَ أَحَدًا. فَهَبَطَتْ مِنَ الصَّفَا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَتِ الْوَادِيَّ، رَفَعَتْ طَرْفَ دِرْعِهَا، ثُمَّ سَعَتْ سَعِيَ الْإِنْسَانِ الْمَجْهُودِ حَتَّىٰ جَاوَزَتِ الْوَادِيَّ، ثُمَّ أَتَتِ الْمَرْوَةَ، فَقَامَتْ عَلَيْهَا، فَنَظَرَتْ هَلْ تَرَىٰ أَحَدًا؟ فَلَمْ تَرَ أَحَدًا، فَفَعَلَتْ ذَلِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فَذَلِكَ سَعْيُ النَّاسِ بَيْنَهُمَا». فَلَمَّا أَشْرَفَتْ عَلَى الْمَرْوَةِ سَمِعَتْ صَوْتًا، فَقَالَتْ: صَهْ تُرِيدُ نَفْسَهَا ثُمَّ تَسْمَعَتْ، فَسَمِعَتْ أَيْضًا فَقَالَتْ: قَدْ أَسْمَعْتُ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ عَوَاثُ. فَأَعِثْ. فَإِذَا هِيَ بِالْمَلِكِ عِنْدَ مَوْضِعِ زَمْزَمَ، فَبَحَثَ بِعَقِبِهِ أَوْ قَالَ بِجَنَاحِهِ حَتَّىٰ ظَهَرَ الْمَاءُ، فَجَعَلَتْ تُحَوِّضُهُ وَتَقُولُ بِيَدِهَا هَكَذَا، وَجَعَلَتْ تَعْرِفُ الْمَاءَ فِي سِقَائِهَا وَهُوَ يَفُورُ بَعْدَ مَا تَعْرِفُ وَفِي رِوَايَةٍ: يَقْدِرُ مَا تَعْرِفُ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «رَحِمَ اللَّهُ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ لَوْ تَرَكْتَ زَمْزَمَ أَوْ قَالَ: لَوْ لَمْ تَعْرِفْ مِنَ الْمَاءِ، لَكَانَتْ زَمْزَمُ عَيْنًا مَعِينًا» قَالَ فَشَرِبَتْ، وَأَرْضَعَتْ وَلَدَهَا.

فَقَالَ لَهَا الْمَلِكُ: لَا تَخَافُوا الصَّيْعَةَ فَإِنَّ هَهُنَا بَيْتًا لِلَّهِ بَيْنَهُ هَذَا الْعُلَامُ وَأَبُوهُ، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَهْلَهُ، وَكَانَ الْبَيْتُ مُرْتَفِعًا مِنَ الْأَرْضِ كَالرَّابِيَةِ تَأْتِيهِ السُّيُولُ، فَتَأْخُذُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ. فَكَانَتْ كَذَلِكَ حَتَّىٰ مَرَّتْ بِهِمْ رُفْقَةٌ مِنْ جُرْهُمَ، أَوْ أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ جُرْهُمَ مُقْبِلِينَ مِنْ طَرِيقِ كَدَاءَ، فَتَزَلُّوا فِي أَسْفَلِ مَكَّةَ، فَرَأَوْا طَائِرًا عَائِفًا فَقَالُوا: إِنَّ هَذَا الطَّائِرُ لَيَدُورُ عَلَى مَاءٍ لَعَهْدُنَا بِهَذَا الْوَادِي وَمَا فِيهِ مَاءٌ فَأَرْسَلُوا جَرِيًّا أَوْ جَرِيَيْنِ، فَإِذَا هُمُ بِالْمَاءِ، فَرَجَعُوا فَأَخْبَرُوهُمْ فَأَقْبَلُوا، وَأُمُّ إِسْمَاعِيلَ عِنْدَ الْمَاءِ، فَقَالُوا: أَتَأْذِنِينَ لَنَا أَنْ نَنْزِلَ عِنْدَكَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، وَلَكِنْ لَا حَقَّ لَكُمْ فِي الْمَاءِ، قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «قَالَ لِي ذَلِكَ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ، وَهِيَ تُحِبُّ الْأَنْسَ. فَتَزَلُّوا، فَأَرْسَلُوا إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ فَتَزَلُّوا مَعَهُمْ، حَتَّىٰ إِذَا كَانُوا بِهَا أَهْلُ أَبِياتٍ، وَشَبَّ الْعُلَامُ وَتَعَلَّمَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْهُمْ وَأَنْفَسَهُمْ وَأَعْجَبَهُمْ حِينَ شَبَّ، فَلَمَّا أَدْرَكَ، زَوَّجُوهُ امْرَأَةً مِنْهُمْ، وَمَاتَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ.

فَجَاءَ إِبْرَاهِيمُ بَعْدَ مَا تَزَوَّجَ إِسْمَاعِيلُ يُطَالِعُ تَرِكْتَهُ فَلَمْ يَجِدْ إِسْمَاعِيلَ، فَسَأَلَ امْرَأَتَهُ عَنْهُ فَقَالَتْ: خَرَجَ يَبْتَغِي لَنَا وَفِي رِوَايَةٍ: يَصِيدُ لَنَا ثُمَّ سَأَلَهَا عَنْ عَيْشِهِمْ وَهَيْئَتِهِمْ فَقَالَتْ: نَحْنُ بِشَرٍّ، نَحْنُ فِي ضَيْقٍ وَشِدَّةٍ، وَشَكَّتْ إِلَيْهِ، قَالَ: إِذَا جَاءَ زَوْجُكَ، أَفَرُّنِي عَلَيْهِ السَّلَامَ،

وَقُولِي لَهُ يُعَيِّرُ عَتَبَةَ بَابِهِ. فَلَمَّا جَاءَ إِسْمَاعِيلُ كَانَتْهُ آنَسٌ شَيْئًا فَقَالَ: هَلْ جَاءَكُمْ مِنْ أَحَدٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، جَاءَنَا شَيْخٌ كَذَا وَكَذَا، فَسَأَلْنَا عَنْكَ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَسَأَلَنِي كَيْفَ عَيْشُنَا، فَأَخْبَرْتُهُ أَنَا فِي جَهْدٍ وَشِدَّةٍ. قَالَ: فَهَلْ أَوْصَاكَ بِشَيْءٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ أَمَرَنِي أَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: عَيَّرَ عَتَبَةَ بَابِكَ. قَالَ: ذَلِكَ أَبِي وَقَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَفَارِقَكَ، الْحَتِي بِأَهْلِكَ. فَطَلَّقَهَا، وَتَزَوَّجَ مِنْهُمْ أُخْرَى. فَلَبِثَ عَنْهُمْ إِبْرَاهِيمَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَتَاهُمْ بَعْدُ، فَلَمْ يَجِدْهُ، فَدَخَلَ عَلَى امْرَأَتِهِ، فَسَأَلَ عَنْهُ. قَالَتْ: خَرَجَ يَبْتَغِي لَنَا. قَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ؟ وَسَأَلَهَا عَنْ عَيْشِهِمْ وَهَيْئَتِهِمْ فَقَالَتْ: نَحْنُ بِحَيْرٍ وَسَعَةٍ وَأَنْتِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَقَالَ: مَا طَعَامُكُمْ؟ قَالَتْ: اللَّحْمُ. قَالَ: فَمَا شَرَابُكُمْ؟ قَالَتْ: الْمَاءُ. قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي اللَّحْمِ وَالْمَاءِ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ يَوْمَئِذٍ حَبٌّ وَلَا لَوْ كَانَ لَهُمْ دَعَا لَهُمْ فِيهِ» قَالَ: فَهُمَا لَا يَحْلُو عَلَيْهِمَا أَحَدٌ بَعِيرٍ مَكَّةَ إِلَّا لَمْ يُوَافِقَا.

وفي روايةٍ فَجَاءَ فَقَالَ: أَيَّنَ إِسْمَاعِيلُ؟ فَقَالَتْ امْرَأَتُهُ: ذَهَبَ يَصِيدُ، فَقَالَتْ امْرَأَتُهُ: أَلَا تَنْزِلُ، فَتَطْعَمَ وَتَشْرِبَ؟ قَالَ: وَمَا طَعَامُكُمْ وَمَا شَرَابُكُمْ؟ قَالَتْ: طَعَامُنَا اللَّحْمُ، وَشَرَابُنَا الْمَاءُ. قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي طَعَامِهِمْ وَشَرَابِهِمْ قَالَ: فَقَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ: «بِرَكَّةٍ دَعْوَةَ إِبْرَاهِيمَ ﷺ» قَالَ: فَإِذَا جَاءَ زَوْجُكَ، فَافْرُقِي عَلَيْهِ السَّلَامَ وَمُرِيهِ يُنَبِّئُ عَتَبَةَ بَابِهِ. فَلَمَّا جَاءَ إِسْمَاعِيلُ، قَالَ: هَلْ أَتَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، أَتَانَا شَيْخٌ حَسَنَ الْهَيْئَةِ وَأَنْتِ عَلَيْهِ، فَسَأَلَنِي عَنْكَ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَسَأَلَنِي كَيْفَ عَيْشُنَا فَأَخْبَرْتُهُ أَنَا بِحَيْرٍ. قَالَ: فَأَوْصَاكَ بِشَيْءٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، وَيَأْمُرُكَ أَنْ تُنَبِّئَ عَتَبَةَ بَابِكَ. قَالَ: ذَلِكَ أَبِي وَأَنْتِ الْعَتَبَةُ أَمَرَنِي أَنْ أُمْسِكَ. ثُمَّ لَبِثَ عَنْهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ جَاءَ بَعْدَ ذَلِكَ وَإِسْمَاعِيلُ يَبْرِي نَبْلًا لَهُ تَحْتَ دَوْحَةٍ قَرِيبًا مِنْ زَمْزَمَ، فَلَمَّا رَأَاهُ، قَامَ إِلَيْهِ، فَصَنَعَ كَمَا يَصْنَعُ الْوَالِدُ بِالْوَلَدِ وَالْوَالِدُ بِالْوَالِدِ، قَالَ: يَا إِسْمَاعِيلُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِأَمْرٍ، قَالَ: فَاصْنَعِ مَا أَمَرَكَ رَبُّكَ؟ قَالَ: وَتُعِينُنِي، قَالَ: وَأُعِينُكَ، قَالَ: فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَبْنِيَ بَيْنَنَا هَهُنَا، وَأَشَارَ إِلَى أَكْمَةِ مُرْتَفِعَةٍ عَلَى مَا حَوْلَهَا فَعِنْدَ ذَلِكَ رَفَعَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ، فَجَعَلَ إِسْمَاعِيلُ يَأْتِي بِالْحِجَارَةِ، وَإِبْرَاهِيمُ يَبْنِي حَتَّى إِذَا ارْتَفَعَ الْبِنَاءُ جَاءَ بِهَذَا الْحَجَرِ فَوَضَعَهُ لَهُ فَقَامَ عَلَيْهِ، وَهُوَ يَبْنِي وَإِسْمَاعِيلُ يَنَالُهُ الْحِجَارَةَ وَهُمَا يَقُولَانِ: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

وفي روايةٍ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَرَجَ بِإِسْمَاعِيلَ وَأُمَّ إِسْمَاعِيلَ، مَعَهُمْ سَنَةٌ فِيهَا مَاءٌ فَجَعَلَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ تَشْرِبُ مِنَ السَّنَةِ، فَيَدْرُ لَبْنَهَا عَلَى صَبِيهَا حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ. فَوَضَعَهَا تَحْتَ دَوْحَةٍ، ثُمَّ

رَجَعَ إِبْرَاهِيمُ إِلَىٰ أَهْلِهِ، فَاتَّبَعْتُهُ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ حَتَّىٰ لَمَّا بَلَّغُوا كَدَاءَ نَادَتِهِ مِنْ ورائِهِ: يَا إِبْرَاهِيمُ إِلَىٰ مَنْ تَتْرُكُنَا؟ قَالَ: إِلَىٰ اللَّهِ، قَالَتْ: رَضِيتُ بِاللَّهِ. فَرَجَعْتُ، وَجَعَلْتُ تَشْرِبُ مِنَ الشَّنَةِ، وَيَدْرُ لَبْنَهَا عَلَىٰ صَبِيهَا حَتَّىٰ لَمَّا فَى الْمَاءِ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَنَظَرْتُ لَعَلِّي أَحْسُ أَحَدًا، قَالَ: فَذَهَبْتُ فَصَعِدْتُ الصَّفَا. فَنَظَرْتُ وَنَظَرْتُ هَلْ تُحْسُ أَحَدًا، فَلَمْ تُحْسُ أَحَدًا، فَلَمَّا بَلَغَتِ الْوَادِي، سَعْتُ، وَأَتَيْتِ الْمَرْوَةَ، وَفَعَلْتُ ذَلِكَ أَشْوَاطًا، ثُمَّ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ فَنَظَرْتُ مَا فَعَلَ الصَّبِيُّ، فَذَهَبْتُ وَنَظَرْتُ، فَإِذَا هُوَ عَلَىٰ حَالِهِ كَأَنَّهُ يَنْشَعُ لِلْمَوْتِ، فَلَمْ تُقِرَّهَا نَفْسُهَا. فَقَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَنَظَرْتُ لَعَلِّي أَحْسُ أَحَدًا، فَذَهَبْتُ فَصَعِدْتُ الصَّفَا، فَنَظَرْتُ وَنَظَرْتُ، فَلَمْ تُحْسُ أَحَدًا حَتَّىٰ أَمَّتْ سَبْعًا، ثُمَّ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَنَظَرْتُ مَا فَعَلَ. فَإِذَا هِيَ بِصَوْتِ. فَقَالَتْ: أَغِثْ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ خَيْرٌ فَإِذَا جِرِيلُ الطَّلْحَاءِ فَقَالَ بَعَقِيهِ هَكَذَا، وَغَمَزَ بَعَقِيهِ عَلَى الْأَرْضِ، فَأَنْبَثَقَ الْمَاءُ فَدَهَشَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ فَجَعَلَتْ تَحْفِنُ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطُولِهِ. رواه البخاري بهذه الروايات كلها.

«الدَّوْحَةُ»: الشَّجْرَةُ الْكَبِيرَةُ. قَوْلُهُ: «فَقِي» أَي: وُلَّى. «وَالْجَرِيُّ»: الرَّسُولُ. «وَالْفِي» مَعْنَاهُ:

وَجَدَ. قَوْلُهُ: «يَنْشَعُ» أَي: يَشْهُقُ.

۱۸۶۷. «از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ابراهیم، مادر اسماعیل را با فرزندش اسماعیل که به او شیر می داد، با خود آورد و نزدیک کعبه کنار درختی بر بالای زمزم در بالاترین قسمت مسجدالحرام گذاشت و در آن هنگام در مکه کسی نبود و آبی وجود نداشت و ابراهیم آنها را آن جا تنها گذاشت و انبانی از خرما و مشکى آب برای آنها گذاشت و خود برگشت و رفت؛ مادر اسماعیل به دنبال او رفت و گفت: ای ابراهیم! کجا می روی و ما را در بیابان که مونسى و چیزى نیست، تنها می گذاری؟ و چند بار این جمله را به ابراهیم گفت و ابراهیم هم چنان به او توجهی نمی کرد تا آن که مادر اسماعیل به ابراهیم گفت: آیا خداوند تو را به این کافر فرمان داده است؟ گفت: بله، گفت: پس در این صورت، خداوند ما را ضایع نمی کند و فرو نمی گذارد و (خشنود برگشت و) ابراهیم راه خود را در پیش گرفت و رفت تا وقتی که به ثنیه رسید، جایی که او را نمی دیدند؛ آن جا رو به بیت کرد و سپس برای گفتن این دعاها دستهای خود را به درگاه خدا بلند کرد و گفت:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْعِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ [ابراهیم: ۳۷].

«پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را (به فرمان تو) در سرزمین بدون کشت و زرع، در کنار خانه‌ی تو، که (تجاوز و بی‌توجهی نسبت به) آن را حرام ساخته‌ای، سکونت داده‌ام، خداوند! تا این که نماز را برپای دارند، پس چنان کن که دل‌های گروهی از مردمان (برای زیارت خانه‌ات) متوجه آنان گردد و ایشان را از میوه‌ها (و محصولات سایر کشورها) بهره‌مند فرما، شاید که (از الطاف و عنایات تو با نماز و دعا) سپاسگزاری کنند».

مادر اسماعیل مشغول شیر دادن اسماعیل شد و از آن مشک آب می‌نوشید تا این که آب تمام شد و خود و بچه‌اش تشنه شدند و مدام به بچه‌اش نگاه می‌کرد که دست و پا می‌زد و بی‌تابی می‌نمود و برای آن که این منظره‌ی ناخوش و دلخراش را نبیند، او را تنها گذاشت و رفت و تپه‌ی صفا در پشت خود را، نزدیک‌ترین کوه به آن‌جا و خود یافت و به بالای آن رفت و به دره‌ی میان دو تپه خیره شد که شاید کسی را ببیند، اما کسی را ندید، سپس از صفا پایین آمد تا به دره رسید و دامن لباسش را بالا کشید و مانند انسانی بسیار در تنگنا و سختی رسیده، با عجله رفت تا دره را طی کرد و به تپه‌ی مروه رسید و بر آن ایستاد و نگاه کرد که شاید کسی را ببیند، اما کسی را ندید و این عمل را هفت بار تکرار نمود؛ ابن عباس می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سعی و دویدن مردم در زمان حج بین صفا و مروه، از همین جاست»؛ هنگامی که برای آخرین بار به بالای مروه رسید، صدایی شنید، به خودش گفت: ساکت باش! و گوش فرا داد، باز صدا را شنید، سپس گفت: صدایت را شنیدم و به من شنواندی، اگر کمکی می‌کنی و می‌توانی، بفرما! ناگهان فرشته (جبرئیل) را در جای فعلی زمزم دید و فرشته با پاشنه - یا گفت: بالش - جستجو کرد و بر زمین می‌کشید تا آب ظاهر شد، مادر اسماعیل شروع کرد و برای آن آب، حوضچه‌ای می‌ساخت و با دست خود این چنین به زمین می‌زد و شروع به ریختن آب در مشک خود کرد و آب بعد از پر شدن مشک، باز فوران می‌کرد - و در روایتی آمده است که آب به اندازه‌ی مشت‌هایی که او برمی‌داشت، فوران می‌کرد - ابن عباس ادامه می‌دهد که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند، مادر اسماعیل را رحمت کند، کاش آب زمزم را به حال خود می‌گذاشت»، یا فرمودند: «اگر با مشت از آب آن بر نمی‌داشت، زمزم چشمه‌آبی شیرین و روان بود» ابن عباس ادامه می‌دهد: (هاجر) از آن نوشید و به پسرش شیر داد و آن فرشته به او گفت: از هلاکت و نابودی نترسید، زیرا این‌جا خانه‌ای از آن

خداست که این فرزند و پدرش آن را بنا می‌کنند و خداوند، اهل و دوستداران خود را هلاک و تباه نمی‌کند؛ محل بیت، مانند تپه‌ای از زمین بلندتر بود و سیل‌ها به‌سوی آن روان می‌شد و آن را از راست و چپ فرا می‌گرفتند. مادر و پسر در همان وضع بودند تا این که گروهی از طایفه‌ی جرهم یا خانواده‌ای از جرهم که از راه کدابه آن‌جا می‌آمدند از کنار آنها گذشتند و در پایین شهر مکه فرود آمدند، دیدند پرنده‌ای آن طرف‌تر پرواز می‌کند، گفتند: این پرنده به دور آب چرخ می‌زند و ما مدتی است که در این دره هستیم و در آن آبی نبوده است، سپس یک یا دو نفر شجاع را فرستادند و آنها آب را در برابر خود یافتند و بازگشتند و به آنان خبر دادند و آن گروه به آن‌جا آمدند؛ مادر اسماعیل بر سر آب بود، به او گفتند: آیا اجازه می‌دهی نزد تو فرود آییم؟ گفت: بله ولیکن حقی در (تصاحب) آب ندارید، قبول کردند؛ ابن عباس می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مادر اسماعیل به این کار رضایت داد و به آن انس گرفت، چون که مؤانست و الفت را دوست داشت (زیرا که مدت‌ها تنها مانده بود)»، بعد آن گروه پیاده و ساکن شدند و شخص یا اشخاصی را به‌سوی طایفه‌ی خود فرستادند و ایشان هم آمدند و در آن‌جا سکونت کردند تا وقتی که در آن‌جا صاحب‌خانه‌هایی شدند و پسر ابراهیم به حد نوجوانی و جوانی رسید و عربی را از آنان یاد گرفت و وقتی که جوانی رعنا شد، به نظر آنان بسیار زیبا و ممتاز و شایسته می‌آمد و موقعی که به حد جوانی و کمال رسید، زنی از خودشان را به ازدواج او درآوردند و مادر اسماعیل فوت کرد، سپس ابراهیم بعد از آن که اسماعیل زن گرفته بود، برای احوال‌پرسی و دیدار آنان به مکه آمد (و خانه‌ی او را پیدا کرد)، ولی اسماعیل را (در خانه) نیافت و از زنش حال او را پرسید، جواب داد: بیرون رفته است تا چیزی را برایمان پیدا کند. - و در روایتی دیگر آمده است: تا چیزی برایمان شکار کند - سپس از زندگی و وضع ایشان جويا شد، زن گفت: در حال بدی هستیم و در تنگدستی و سختی به سر می‌بریم و پیش او از زندگی شکایت کرد؛ ابراهیم گفت: وقتی شوهرت بازگشت، سلام مرا به او برسان و به او بگو: آستانه‌ی درش را تعویض کن! (و از پیش آنان برگشت)؛ وقتی اسماعیل به خانه آمد، مثل این که چیز تازه‌ای را حس کرده باشد، گفت: آیا کسی پیش شما آمد؟ زن گفت: بله، پیرمردی چنین و چنان آمد و حال تو را از من پرسید و من به او خبر دادم و از من، وضع زندگی‌مان سؤال کرد، به او گفتم که: در تنگدستی و سختی هستیم؛ اسماعیل گفت: آیا تو را به چیزی سفارش کرد؟ زن گفت: بله، به من گفت: سلام او را به تو برسانم و نیز گفت: آستانه‌ی درت را تعویض کنی! اسماعیل گفت: او پدر من بود و به من فرمان داده است که از تو جدا شوم، پیش خانواده‌ات برگرد، بعد او را طلاق داد و از آنان زنی دیگر گرفت. ابراهیم به مدتی که خدا خواسته بود، ماندگار شد و از فرزند دور بود و بعد به دیدار آنان آمد و چون به مکه رسید، اسماعیل را نیافت و مهمان زنش شد و از حال اسماعیل

جویا شد، زن گفت: بیرون رفته تا چیزی برایمان تهیه کند؛ ابراهیم از حال و روز آنان سؤال کرد و گفت: وضع شما چگونه است؟ زن گفت: در خوشی و برکت زندگی می‌کنیم و وضع زندگی ما خوب است و خدا را شکر گفت، ابراهیم فرمود: طعام شما چیست؟ گفت: گوشت، فرمود: نوشیدنی چه؟ گفت: آب؛ فرمود: خداوند! در گوشت و آب ایشان برکت بیانداز؛ پیامبر ﷺ فرمودند، «در آن روز هیچ نوع از حبوبات نداشتند و اگر می‌داشتند، برای ایشان دعای برکت می‌فرمود» ابن عباس می‌گوید: در دعای برکت تنها از گوشت و آب نام برد و گوشت و آب با هم برای هیچ کس در غیر مکه، موافق و مناسب نبوده است (چون سبب درد شکم است).

در روایتی دیگر آمده است: ابراهیم آمد و گفت: اسماعیل کجاست؟ زنش گفت: به شکار رفته است و گفت: آیا پیاده نمی‌شوی که غذا بخوری و چیزی بنوشی؟ ابراهیم گفت: خوردن و نوشیدن شما چیست؟ گفت: غذای ما گوشت و نوشیدنی ما آب است، فرمود: خداوند! ایشان را در طعام و نوشیدنیشان برکت ده. ابن عباس می‌گوید: ابوالقاسم ﷺ فرمودند: «برکت دعای ابراهیم است در مکه (که می‌توانستند به گوشت و آب اکتفا کنند)». ابراهیم به زن گفت: وقتی شوهرت به خانه آمد، سلام مرا به او برسان و به او بگو: آستانه‌ی درش را ثابت نگه دارد؛ وقتی اسماعیل برگشت، پرسید: آیا کسی پیش شما آمد؟ زن گفت: بله، پیری خوش سیما آمد - و از وی تعریف کرد - و حال تو را از من پرسید، به او خبر دادم و از من راجع به زندگی‌مان سؤال کرد، به او گفتم: وضع ما خوب است، اسماعیل پرسید: آیا تو را به چیزی سفارش کرد؟ گفت: بله، به تو سلام فرستاد و امر کرد آستانه‌ی درت را محکم نگه داری، اسماعیل گفت: آن پدر من است و آستانه‌ی در تویی و به من دستور داده است که تو را نگه دارم. بعد از آن ابراهیم تا زمانی که خدا خواسته بود از آنان دور ماند و بعد از مدتی نزد ایشان آمد و در آن وقت، اسماعیل زیر درختی نزدیک چشمه‌ی زمزم، تیری از آن خود می‌تراشید، وقتی پدرش را دید، به احترام او بلند شد و به استقبال او رفت و آن‌چه را که وظیفه‌ی پدر و فرزندی بود، انجام دادند؛ آن‌گاه حضرت ابراهیم عليه السلام فرمود: ای اسماعیل! خداوند مرا به کاری امر فرموده است، اسماعیل گفت: آن‌چه خداوند به تو امر کرده است، انجام ده! فرمود: و تو به من کمک می‌کنی؟ جواب داد: تو را یاری می‌دهم، گفت: پس وقتی چنین است، خداوند به من فرمان داده است که این‌جا خانه‌ای بنا کنم و اشاره به تپه‌ی مرتفعی که دور آن محل بود، نمود؛ آن‌گاه در آنها پایه‌های بیت را بالا برد و اسماعیل سنگ می‌آورد و ابراهیم بنا می‌کرد و چون ساختمان مقداری بالا آمد، این سنگ (مقام ابراهیم) را آورد و آن را به زمین نهاد و ابراهیم روی آن ایستاد و بنا را ادامه داد و اسماعیل سنگ به دست او می‌داد و هر دو می‌گفتند:»

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [البقرة: ۱۲۷]

«پروردگارا! از ما بپذیر که تو بسیار شنوا و دانایی.»

«در روایتی دیگر آمده است: ابراهیم، اسماعیل و مادرش را از محلشان بیرون برد و مشکی با خود داشتند که در آن آبی بود و مادر اسماعیل هم چنان از آن می نوشید و بچه اش را شیر می داد تا به مکه وارد شدند و آنان را زیر درختی تنها گذاشت و خود نزد خانواده اش (زن بزرگش سارا) برگشت؛ مادر اسماعیل به دنبال او رفت تا به کداه رسیدند، از پشت سرش او را صدا کرد که: ای ابراهیم! ما را به که می سپاری و پیش که تنها می گذاری؟ فرمود: به خدا و پیش خدا، مادر اسماعیل گفت: به (امر) خدا راضیم و برگشت و هم چنان از آن مشک آب می نوشید و به بچه شیر می داد تا وقتی که آب تمام شد، با خود گفت: کاش بروم و به دقت نگاه کنم شاید کسی را بیابم، ابن عباس می گوید: (هاجر) رفت و بر بالای کوه صفا آمد و نگاه کرد و هم چنان نگاه کرد که شاید کسی را ببیند، اما هیچ کس را ندید و چون از کوه پایین آمد و به دره رسید، شتاب کرد و دوید تا بر بالای تپه مروه رفت و همین عمل (از صفا به مروه و از مروه به صفا رفتن) را چندبار تکرار کرد (و کسی را نیافت) و به خود گفت: بروم ببینم که کودک در چه حالی است؟ رفت و نگاه کرد و کودک را در همان حال بی تابی و گریه و دست و پا زدن دید، مانند این که فریادهای آخر و نزدیک مرگش بود؛ دل مادر آرام نگرفت و گفت: بروم شاید کسی را بیابم، به بالای صفا رفت و چندبار نگاه کرد و کسی را نیافت و تا هفت بار آمدن و رفتن را تکرار کرد، سپس گفت: بروم و حال کودک را ببینم که ناگاه صدایی شنید (هاجر) گفت: به فریادم برس، اگر نزد تو خیر و برکتی موجود و ممکن است! که دید آن شخص جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ است؛ او با پاشنه بر زمین کوبید و فشار داد و آب از آن جوشید؛ مادر اسماعیل دهشت کرد و زانو زد و شروع کرد به ذخیره کردن آب در مشک و... بقیه ی حدیث را با طول آن ذکر کرده است»^۱.

۱۸۶۸- «وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْكَمَاءُ مِنَ

الْمَنِّ، وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ» متفق عليه.

۱۸۶۸. «از سعید بن زید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که

می فرمود: «قارچ همانند گزانگبین^۲ و از جمله منتهای خداوند است و آب آن برای چشم شفاست»^۱ و ^۲.

۱- بخاری [۳۳۶۴ و ۳۳۶۵] با همه ی این روایت ها روایت کرده است.

۲- گزانگبین: شیرهی درخت گز است که برای دارو و غذا استفاده می شود - ویراستاران.]

-
- ۱- [منظور آن است که قارچ، بدون اذیت و زحمتی از جانب انسان، خود می‌روید و نیازی به بزرپاشی و آب دادن آن و پروردن ندارد؛ گرچه اکنون در زمان ما، بشر آن را هم در اختیار خود درآورده است، ولی همینکار بشر هم، برپایه‌ی همان خاصیت خودروئی قارچ است - ویراستاران].
- ۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۷۰۸)، م (۲۰۴۹)].

بخش بیستم:

کتاب استغفار

۳۷۱- باب الاستغفار

باب استغفار

قال الله تعالى:

﴿وَأَسْتَغْفِرُ لِنَفْسِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمد: ۱۹].

«برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن، آمرزش بخواه.»

و قال تعالى:

﴿وَأَسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۰۶].

«و از خدا، آمرزش بخواه، بی گمان خداوند بس آمرزنده و مهربان است.»

و قال تعالى:

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [النصر: ۳].

«پروردگار خود را سپاس و ستایش کن و از او آمرزش بخواه که خدا بسیار توبه‌پذیر

است.»

و قال تعالى:

﴿لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ [آل عمران: ۱۵].

«برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کنند، در نزد پروردگارشان باغ‌هایی است که

نهرهای آب در زیر آنها جاری است.»

تا آن جا که می‌فرماید:

﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ [آل عمران: ۱۷].

«و آنان که صبحگاهان طلب مغفرت می‌کنند.»

و قال تعالى:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^(۱۱۰)
[النساء: ۱۱۰].

«هرکس که کار بدی بکند، یا (با انجام گناه) بر خود ستم کند، سپس از خدا آمرزش بطلبد، خدا را آمرزنده‌ی مهربان خواهد یافت».
و قال تعالی:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^(۳۳)
[الأنفال: ۳۳].

«چنان نیست که خداوند، در حالی که تو در میان آنان هستی، ایشان را عذاب کند و هم‌چنین خداوند ایشان را عذاب نمی‌دهد، در حالی که آنان طلب بخشش و آمرزش می‌نمایند».
و قال تعالی:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^(۱۳۵) [ال عمران: ۱۳۵].

«و کسانی که چون دچار گناه (کبیره‌ای) شدند یا (با انجام گناه صغیره‌ای) بر خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می‌افتند و آمرزش گناهان خود را خواستار می‌شوند - و به جز خدا کیست که گناهان را ببامزد؟ - و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده‌اند، پافشاری نمی‌کنند».

والآیات فی الباب کثیرة معلومة.

آیات در این مورد، فراوان و معلوم است.

۱۸۶۹ - «وَعَنِ الْأَعْرَبِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّهُ لِيُعَانُ عَلَىٰ قَلْبِي، وَإِنِّي لِأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ مِئَةَ مَرَّةٍ» رواه مسلم.

۱۸۶۹. «از اعر مزنی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «گاهی از ذکر کوتاه می‌آیم (و مدت اندکی) دلم با ابر غفلت پوشیده می‌شود و هر روز صد مرتبه از خدا طلب آمرزش می‌نمایم»^۱.

۱ - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۰۲)]. [بخشی از این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۴، گذشت].

۱۸۷۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُ: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً» رواه البخاري.

۱۸۷۰. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم شنیدم که می فرمود: «به خدا سوگند، من هر روز بیش از هفتاد مرتبه به درگاه خدا طلب آمرزش و توبه می کنم»^۱.

۱۸۷۱- «وَعَنْهُ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُدْنِبُوا، لَدَهَبَ اللَّهُ تَعَالَى بِكُمْ، وَلَجَاءَ بِقَوْمٍ يُدْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَغْفِرُ لَهُمْ» رواه مسلم.

۱۸۷۱. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر شما گناه نمی کردید، خداوند شما را از میان برمی داشت و مردمی دیگر می آورد که گناه کنند و از خداوند طلب آمرزش نمایند تا آن گاه، خداوند آنها را ببامزد»^۲.

۱۸۷۲- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: كُنَّا نَعُدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم فِي الْمَجْلِسِ الْوَاحِدِ مِائَةَ مَرَّةٍ: «رَبِّ اغْفِرْ لِي، وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديث صحيح.

۱۸۷۲. «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: با پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم بودیم و از او می شنیدیم و می شمردیم که در یک مجلس واحد، صد مرتبه می فرمود: «رَبِّ اغْفِرْ لِي، وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ: خدایا! مرا ببامرز و توبه‌ی مرا قبول فرما که به حقیقت تو توبه‌پذیر و مهربانی»^۳.

۱۸۷۳- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ لَزِمَ الْأَسْتَغْفَارَ، جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجًا، وَمِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرْجًا، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» رواه أبو داود.

۱۸۷۳. «از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «هرکس ملازم استغفار باشد و همیشه طلب آمرزش کند، خداوند برای او از هر تنگی و سختی در خروجی و

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۳۰۷)]. [این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۳، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۴۹)]. [این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۴۲۲، آمده است].

۳- ابوداود [(۱۵۱۶)] و ترمذی [(۳۴۳۰)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی صحیح است.

از هر غمی راه نجاتی برایش می‌گشاید و از محلی که خود نمی‌داند و گمان نمی‌برد، به او روزی عطا می‌فرماید»^۱.

۱۸۷۴- «وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَالَ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، عُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَإِنْ كَانَ قَدْ فَرَّ مِنَ الرَّحْفِ» رواه أبو داود والترمذي والحاكم، وقال: حديث صحيح على شرط البخاري ومسلم.

۱۸۷۴. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس بگوید: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ: طلب آمرزش می‌کنم از خدایی که هیچ خدایی جز او نیست و زنده و پایدار است و به درگاه او توبه می‌کنم، گناهانش آمرزیده می‌شود اگرچه از جنگ هم فرار کرده باشد»^۲.

۱۸۷۵- «وَعَنْ شَدَادِ بْنِ أَوْسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «سَيِّدُ الْأَسْتَغْفَارِ أَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. مَنْ قَالَهَا مِنَ النَّهَارِ مُوقِنًا بِهَا، فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُمَيِّسَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وَهُوَ مُوقِنٌ بِهَا فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ» رواه البخاري.

«أَبُوءُ»: بپای مضمومۀ تَمَّ و او و همزۀ مضمومۀ، و مَعْنَاهُ: أَقِرُّ وَأَعْتَرِفُ.

۱۸۷۵. «از شداد بن اوس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بزرگ‌ترین استغفار آن است که انسان بگوید: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ: بارخدا! تو پروردگار منی، جز تو خدایی نیست، مرا آفریدی و من بنده‌ی تو هستم و تا حدی که بتوانم بر پیمان و وعده‌ی تو وفادارم، از شر اعمال خودم به تو پناه می‌برم، به همه‌ی رحمت و نعمتت که بر من ارزانی داشتی، اقرار می‌کنم و به گناهم، اعتراف می‌نمایم پس مرا ببامرز که همانا جز تو کسی نیست که

۱- ابوداود روایت کرده است؛ [(۱۵۱۸)].

۲- ابوداود [(۱۵۱۷)] و ترمذی [(۳۵۷۲)] و حاکم [(۵۱۱/۱)] روایت کرده‌اند و حاکم گفته است: حدیثی حسن بنا بر شرط بخاری و مسلم است.

گناهان را بیامزد. هرکسی در روز این دعا را بخواند و به آن اعتقاد داشته باشد و آن روز پیش از غروب بمیرد از اهل بهشت می‌باشد و نیز و هرکس در شب آن را بخواند و به آن اعتقاد داشته باشد و همان شب پیش از صبح بمیرد، از اهل بهشت است»^۱.

۱۸۷۶- «وَعَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَنْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ، اسْتَغْفَرَ اللَّهُ ثَلَاثًا وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» قِيلَ لِلْأَوْزَاعِيِّ وَهُوَ أَحَدُ رَوَاتِهِ: كَيْفَ اسْتَغْفَرَا؟ قَالَ: يَقُولُ: «اسْتَغْفِرُ اللَّهَ، اسْتَغْفِرُ اللَّهَ» رواه مسلم.

۱۸۷۶. «از ثوبان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه از نماز سلام می‌داد، سه مرتبه استغفار نموده، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ! أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ! خدایاندا! سلام (دهنده و گیرنده‌ی سلامت و آسایش) تو هستی و سلامت و آسایش از توست، تو با عظمتی و صفات جلال و جمالت بسیارند، ای دارای عظمت و بخشش!» به اوزاعی - که از روایان حدیث است - گفته شد: استغفار چگونه است؟ جواب داد: می‌گویی: استغفرالله، استغفرالله: از خداوند طلب بخشش می‌کنم»^۲.

۱۸۷۷- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ مَوْتِهِ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» متفقٌ عليه.

۱۸۷۷. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از فوتشان بسیار این ذکر را می‌خواند «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» خداوند را به پاکی یاد می‌کنم و به سپاس و ستایش او مشغولم و از او طلب آمرزش و به درگاه او توبه می‌کنم»^۳.

۱۸۷۸- «وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ وَلَا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ وَلَا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئًا، ثُمَّ لَقَيْتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لِأَتَيْتَكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً» رواه الترمذي وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۳۰۶].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۵۹۱)]. [این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۴۱۵، آمده است].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۸۱۷)، م (۳۵۱/۱)].

«عنان السَّمَاءِ بِفَتْحِ الْعَيْنِ قِيلَ: هُوَ السَّحَابُ، وَقِيلَ: هُوَ مَا عَنَّكَ مِنْهَا، أَي: ظَهَرَ، وَ «قُرَابُ الْأَرْضِ» بِضَمِّ الْقَافِ، وَرُويَ بِكَسْرِهَا، وَالضَّمُّ أَشْهَرُ، وَهُوَ مَا يُقَارِبُ مِلْتَهَا.

۱۸۷۸. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «خداوند متعال می فرماید: ای فرزند آدم! تا وقتی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی، همه‌ی آن چه از تو صادر شده (گناهان گذشته‌ی تو) را می بخشم (و به چگونگی گناه) اهمیتی نمی دهم، ای فرزند آدم! اگر گناهان تو از کثرت و بزرگی به ابرهای آسمان برسد و سپس از من آمرزش بخواهی، تو را می آمرزم، ای فرزند آدم! اگر به اندازه‌ی گنجایش زمین، گناه به سوی من بیاوری و سپس در حالی به من برسی که چیزی را شریک من قرار نمی دهی، با گنجایش زمین مغفرت و آمرزش به استقبال تو می آیم»^۱.

۱۸۷۹- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ، وَأَكْثِرْنَ مِنَ الِاسْتِغْفَارِ، فَإِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ» قَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ: مَا لَنَا أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: «تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ، وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينٍ أَعْلَبَ لِيذِي لُبٍّ مِنْكُنَّ» قَالَتْ: مَا نُقْصَانُ الْعَقْلِ وَالدِّينِ؟ قَالَ: «شَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ بِشَهَادَةِ رَجُلٍ، وَتَمَكُّثُ الْأَيَّامِ لَا تُصَلِّيَ» رواه مسلم.

۱۸۷۹. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ای گروه زنان! صدقه دهید و زیاد استغفار کنید، زیرا من شما را بیشترین اهل دوزخ دیده‌ام»، زنی گفت: چرا ما بیشتر اهل دوزخ هستیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لعنت زیاد می کنید و عسرت و رفاقت خوب شوهر را می پوشانید و فراموش و انکار می کنید و من، هیچ موجود ناقص عقل و دینی ندیده‌ام که بیشتر از شما بر صاحب عقل، غالب و چیره باشد»، آن زن گفت: نقصان عقل و دین چیست؟ فرمودند: «شهادت دو زن در مقابل شهادت یک مرد (این نقصان عقل است) و نیز زن روزها می گذرد و او (به واسطه‌ی حیض و نفاس و ولادت) نماز نمی خواند»^۲ و ^۳.

۱- ترمذی [(۳۵۳۴)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۴۲ آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۹)].

۳- [باید گفت: از آن جا که در اکثریت زنان، به واسطه‌ی وظایف مادری، احساس بر اندیشه غلبه دارد، از زنان دو شاهد گرفته می شود و این که: انجام ندادن نماز و روزه و عبادات برای زن در زمان حیض و... گرچه در کمیت عبادت وی نقصان وارد می کند - و همین نکته مورد نظر حدیث است - اما گناهی برایشان محسوب نمی شود - ویراستاران].

۳۷۲- باب بیان ما أعدَّ الله تعالى للمؤمنين في الجنة

باب بیان آن چه خداوند برای مؤمنان در بهشت آماده کرده است

قال تعالى:

﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَامِنِينَ ﴿٤٦﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلِيٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿٤٧﴾ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ ﴿٤٨﴾﴾ [الحجر: ٤٦-٤٨].

«بی گمان پرهیزگاران در میان باغها و چسمة ساران به سر می برند؛ با اطمینان خاطر و بدون هیچ گونه خوف و هراسی به این باغها و چسمة سارها درآید؛ و کینه توزی و دشمنانگی را از سینه هایشان بیرون می کشیم و برادرانه بر تختها رویاروی هم می نشینند. در آن جا خستگی و رنجی بدیشان نمی رسد و از آن جا بیرون نمی شوند».

و قال تعالى:

﴿يَعْبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٦٨﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٦٩﴾ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ﴿٧٠﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصَحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٧١﴾ وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧٢﴾ لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٣﴾﴾ [الزخرف: ٦٨-٧٣].

«ای بندگان من! امروز نه بیمی بر شماست و نه غم و اندوهی دارید. آن بندگانی که به آیات ما ایمان آوردند و مسلمان و مطیع فرمان (آفریدگار) بوده اند. شما و همسرانتان به بهشت درآید، در آن جا شادمان و محترم خواهید بود. برایشان کاسه ها و جامه های زرین به گردش درانداخته می شود و هر چه دل بخواهد و هر چه چشم از آن لذت ببرد، در بهشت وجود دارد و شما در آن جا جاودانه خواهید بود. این بهشتی است که به سبب کارهایی که می کرده اید، بدان دست یافته اید. در آن جا برایتان میوه های فراوان (و گوناگونی) است که از آنها می خورید و استفاده می کنید».

و قال تعالى:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿٥١﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٢﴾ يَلْبَسُونَ مِن سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿٥٣﴾ كَذَلِكَ وَرَزَقْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿٥٤﴾ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ ءَامِنِينَ ﴿٥٥﴾ لَا

يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٥٦﴾ فَضَلًا مِّن رَّبِّكَ
ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٥٧﴾ [الدخان: ۵۱-۵۷].

«بی‌گمان پرهیزگاران در جایگاه امن و امانی هستند. در میان باغ‌ها و چشمه‌سارها. آنان لباس‌هایی از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند و در مقابل یکدیگر می‌نشینند. بهشتیان این چنین هستند و زنان بهشتی سیاه‌چشم چشم درشت را نیز به همسری آنان در می‌آوریم، آنان در آن‌جا هر میوه‌ای را که بخواهند، می‌طلبند و از هر نظر در امان هستند. آنان هرگز در آن‌جا مرگی جز همان مرگ نخستین نخواهند چشید و خداوند آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است. همه‌ی این‌ها فضل و بخششی از سوی پروردگار توست. این رستگاری و خوشبختی بزرگی است.»

و قال تعالی:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَّخْمُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتْمُهُ مِسْكَ ﴿٢٦﴾ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿٢٧﴾ وَمِرَاجُهُ مِنَ التَّسْنِيمِ ﴿٢٨﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٩﴾﴾ [المطففين: ۲۲-۲۸].

«بی‌گمان نیکان در میان انواع نعمت‌های فراوان بهشت به سر خواهند برد. بر تخت‌های مجلل تکیه می‌زنند و می‌نگرند. خوشی و خرمی و نشاط حاصل از نعمت را در چهره‌هایشان خواهی دید. به آنان از شراب زلال و خالصی داده می‌شود که دست نخورده و سربسته و مهر و در بند آن از مشک است؛ مسابقه‌دهندگان باید برای به دست آوردن این با همدیگر مسابقه بدهند و بر یکدیگر پیشی بگیرند. آمیزه‌ی آن تسنیم است. تسنیم چشمه‌ای است که مقربان از آن می‌نوشند.»

والآیات في الباب كثيرة معلومة.

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

۱۸۸۰- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «يَأْكُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِيهَا وَيَشْرَبُونَ، وَلَا يَتَعَوَّطُونَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ، وَلَا يُبُولُونَ، وَلَكِنْ طَعَامُهُمْ ذَلِكَ جُشَاءَ كَرَشِ الْمِسْكِ يُلْهَمُونَ التَّسْبِيحَ وَالتَّكْبِيرَ، كَمَا يُلْهَمُونَ التَّفَسُّسَ» رواه مسلم.

۱۸۸۰. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اهل بهشت در بهشت می‌خورند و می‌نوشند و مدفوع و ادرار و اخلاط بینی ندارند، اما بعد از طعام آروغ می‌زنند و

بوی نفس آنها مانند مشک می باشد، تسبیح و تکبیر به آنان الهام می شود (بی اختیار تسبیح می کنند)، آن چنان که نفس کشیدن به آنها الهام می گیرد (و بی اختیار است)»^۱.

۱۸۸۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا حَظَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، وَافْرُؤُوا إِن شِئْتُمْ». ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةٍ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ﴿٧﴾ [السجدة: ۱۷] متفقٌ عليه.

۱۸۸۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال فرموده است: برای بندگان صالح خودم چیزی را آماده کرده ام که چشم ندیده و گوش نشنیده و بر قلب بشری خیال آن خطور نکرده است و اگر خواستید این آیه را بخوانید»^۲: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةٍ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ﴿٧﴾.

«و هیچ کس نمی داند که برای آنان (مؤمنان) از آن چه مایه‌ی نور چشم است (به پاداش کارهای نیکی که می کردند) چه چیزهایی آماده است».

۱۸۸۲- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَوَّلُ رُمْرَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ كَوَكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً: لَا يَبُولُونَ وَلَا يَتَعَوَّضُونَ، وَلَا يَتَفَلَّحُونَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ. أَمْشَاطُهُمُ الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَمَجَامِرُهُمُ الْأَلْوَةُ عُودُ الطَّيْبِ أَزْوَاجُهُمُ الْحُورُ الْعَيْنُ، عَلَى خَلْقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ آدَمَ سِتُونَ ذِرَاعًا فِي السَّمَاءِ» متفقٌ عليه.

و فی روایه للبخاری ومسلم: «أَنِيْتُهُمْ فِيهَا الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يَرَى مَخَّ سَوْقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ، لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ، وَلَا تَبَاغُضَ، قُلُوبُهُمْ قَلْبُ رَجُلٍ وَاحِدٍ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا».

قَوْلُهُ: «عَلَى خَلْقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ» رَوَاهُ بَعْضُهُمْ بِفَتْحِ الْحَاءِ وَإِسْكَانِ اللَّامِ، وَبَعْضُهُمْ بِضَمِّهِمَا، وَكِلَاهُمَا صَحِيحٌ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۳۵].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۳۲۴۴)، م (۲۸۴۴)].

۱۸۸۲. «از ابوهیره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «نخستین گروهی که داخل بهشت می‌شوند، به صورت ماه شب چهارده هستند، سپس کسانی که پشت سر آنها وارد می‌شوند، همانند روشن‌ترین ستاره‌ی درخشنده‌ی آسمان، نورانی هستند؛ ادرار، مدفوع، تف و اخلاط بینی ندارند، شانه‌های آنها طلا و عرق‌شان مشک و بخوردادن‌هایشان از مرمر درخشان با عطر عود است، همسران آنها، سیاه چشمان درشت دیده‌اند و همه‌ی بهشتیان بر آفرینش یک مرد و بر صورت پدرشان آدم و ارتفاع‌شان شصت ذراع است.»^۱

در روایتی دیگر از بخاری و مسلم آمده است: «ظروف آنها طلا و عرق آنها مشک است و هر یک از آنها دو زن نازک‌بدن دارند که مخ استخوان پای آنها از زیبایی از پشت گوشت دیده می‌شود؛ در بین ایشان اختلاف و کینه‌توزی نیست، دل‌هایشان با هم یکی است و صبح و شب تسبیح خدا را بر زبان دارند.»

۱۸۸۳ - «وَعَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «سَأَلَ مُوسَى صلی الله علیه و آله و سلم رَبَّهُ، مَا أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: هُوَ رَجُلٌ يَجِيءُ بَعْدَ مَا أُدْخِلَ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، فَيُقَالُ لَهُ: ادْخِلِ الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ كَيْفَ وَقَدْ نَزَلَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ، وَأَخَذُوا أَخْدَاتِهِمْ؟ فَيُقَالُ لَهُ: أَتَرْضَى أَنْ يَكُونَ لَكَ مِثْلُ مَلِكٍ مَلَكَ مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا؟ فَيَقُولُ: رَضِيْتُ رَبِّ، فَيَقُولُ: لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ، فَيَقُولُ فِي الْحَامِسَةِ: رَضِيْتُ رَبِّ، فَيَقُولُ: هَذَا لَكَ وَعِشْرَةٌ أَمْثَالِهِ، وَلَكَ مَا اشْتَهَتْ نَفْسُكَ، وَلَدَّتْ عَيْنُكَ. فَيَقُولُ: رَضِيْتُ رَبِّ، قَالَ: رَبِّ فَأَعْلَاهُمْ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: أُولَئِكَ الَّذِينَ أَرَدْتُ، غَرَسْتُ كَرَامَتَهُمْ بِيَدِي وَخَتَمْتُ عَلَيْهَا، فَلَمْ تَرَ عَيْنٌ، وَلَمْ تَسْمَعْ أُذُنٌ، وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٌ» رواه مسلم.

۱۸۸۳. «از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «موسی صلی الله علیه و آله و سلم از خداوند سؤال کرد: پایین‌ترین اهل بهشت از لحاظ مرتبه کیست؟ فرمود: مردی است که صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آن که اهل بهشت داخل آن شدند، می‌آید و به او گفته می‌شود: داخل بهشت شو، می‌گوید: ای خدای من! چگونه داخل شوم در حالی که مردم به منازل خود فرود آمده و عطاها و نعمت‌های خود را از تو گرفته‌اند؟ به او خطاب می‌شود: آیا راضی می‌شوی که برای تو ملکی به اندازه‌ی ملک یکی از پادشاهان دنیا باشد؟ می‌گوید: راضی شدم، ای خدای من! بعد خداوند می‌فرماید: آن و مثل آن و مثل آن و مثل آن و مثل آن برای تو باشد و در بار پنجم، او می‌گوید: خدای من! راضی شدم و خداوند می‌فرماید: آن و ده برابر آن برای تو باشد

۱ - متفق علیه است؛ [خ (۳۲۴۵)، م (۲۸۳۴)].

و هر چه نفس تو آرزو کند و چشم تو از آن لذت ببرد، از آن تو باشد، می‌گوید: ای پروردگارم! راضی شدم؛ بعد موسی پرسید: خدای من! بزرگ‌ترین آنها در مقام و مرتبه کیست؟ در جواب می‌فرماید: آنان کسانی هستند که آنان را می‌خواهم و برگزیده‌ام، درخت کرامت و بزرگواری آنان را با دست خود کاشته و بر آن مهر زده‌ام (دیگر تغییر و فنا نخواهد داشت) و هیچ چشمی چنین کرامتی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر دل هیچ بشری خطور نکرده است»^۱.

۱۸۸۴- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنِّي لِأَعْلَمُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجاً مِنْهَا، وَآخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولاً الْجَنَّةِ. رَجُلٌ يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ حَبْوًا، فَيَقُولُ اللَّهُ ﻋَظِيمًا لَهُ: أَذْهَبَ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَأْتِيهَا، فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى، فَيَرْجِعُ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى، يَقُولُ اللَّهُ ﻋَظِيمًا لَهُ: أَذْهَبَ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَأْتِيهَا، فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى، فَيَرْجِعُ. فَيَقُولُ: يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى، فَيَقُولُ اللَّهُ ﻋَظِيمًا لَهُ: أَذْهَبَ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا وَعَشْرَةَ أَمْثَالِهَا، أَوْ إِنَّ لَكَ مِثْلَ عَشْرَةِ أَمْثَالِ الدُّنْيَا، فَيَقُولُ: أَتَسْحَرُ بِي، أَوْ أَتَضْحَكُ بِي وَأَنْتَ الْمَلِكُ» قال: فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ فَكَانَ يَقُولُ: «ذَلِكَ أَذْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً» متفقٌ عليه.

۱۸۸۴. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «من آخرین نفر اهل دوزخ را که از آن خارج می‌شود و آخرین کسی را که داخل بهشت می‌گردد، می‌دانم و می‌شناسم و آن مردی است که از آتش در حالت چهار دست و پا رفتن خارج می‌شود، خداوند ﻋَظِيمًا به او می‌گوید: برو داخل بهشت شو و او نزدیک بهشت می‌رود و خیال می‌کند که پر است، می‌گوید: خدایا! بهشت را دیدم، پر است، خداوند می‌فرماید: برو داخل بهشت شو، او باز آن جا می‌رود و تصور می‌کند که پر است و جا ندارد، برمی‌گردد و می‌گوید: خداوند! بهشت را دیدم، پر است! خداوند باز می‌فرماید: برو و داخل بهشت شو، زیرا برای تو به اندازه‌ی دنیا و بلکه ده برابر آن جای هست - یا: تو ده برابر دنیا از بهشت سهم داری - عرض می‌کند: آیا مرا مسخره می‌کنی - یا: آیا به من می‌خندی - در صورتی که تو پادشاه و صاحب اختیاری؟» ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: در این هنگام پیامبر ﷺ را دیدم که خندید به طوری که دندان‌هایش ظاهر شد و می‌فرمود: «این پایین‌ترین اهل بهشت از لحاظ درجه و مقام است»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۹)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۵۷۱)، م (۱۸۶)].

۱۸۸۵- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ لَحَيْمَةً مِنْ لَوْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ مَجُوفَةٍ طُولُهَا فِي السَّمَاءِ سِتُّونَ مَيْلًا. لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ، يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُ فَلَا يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا».

متفق عليه: «الميل» ستة آلاف ذراع.

۱۸۸۵. «از ابوموسی رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مؤمن در جنت خیمه‌ای از یک مروارید میان تهی دارد که ارتفاعش شصت میل بلند است و مؤمن در آن، اهل و خانواده و زنانی دارد که شخص مؤمن پیش همه‌ی آنها می‌رود و هیچ کدام از آنان زنان دیگر را نمی‌بینند»^۱.

۱۸۸۶- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً يَسِيرُ الرَّكَّابُ الْجَوَادَ الْمُضْمَرَ السَّرِيعَ مِائَةَ سَنَةٍ مَا يَقْطَعُهَا» متفق عليه.

وَرَوَاهُ فِي «الصَّحِيحَيْنِ» أَيضاً مِنْ رَوَايَةِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: «يَسِيرُ الرَّكَّابُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ سَنَةٍ مَا يَقْطَعُهَا».

۱۸۸۶. «از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «در بهشت درختی وجود دارد که سوارکار بر اسب لاغر سریع، صد سال می‌دود؛ و مسافت آن را نمی‌پیماید»^۲.

و بخاری و مسلم در صحیحین از ابوهیرره رضي الله عنه روایت کرده‌اند: «سوار در سایه‌ی آن صد سال راه می‌رود و آن را نمی‌پیماید»^۳.

۱۸۸۷- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ أَهْلَ الْعُرْفِ مِنْ فَوْقِهِمْ كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الْكَوْكَبَ الدَّرِّيَّ الْعَابِرَ فِي الْأُفُقِ مِنَ الْمَشْرِقِ أَوْ الْمَغْرِبِ لِتَفَاضُلِ مَا بَيْنَهُمْ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تِلْكَ مَنَازِلُ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ؟ قَالَ: «بَلَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ رَجَالٌ أَمَنُوا بِاللَّهِ وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ» متفق عليه.

۱۸۸۷. «از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اهل بهشت، ساکنان غرفه‌های بالای سر خود را نگاه می‌کنند، همان‌گونه که شما ستاره‌ی درخشان سیار

۱- متفق عليه است؛ [خ (۳۲۴۳)، م (۲۸۳۸)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۶۵۵۳)، م (۲۸۲۸)].

۳- [خ (۳۲۵۲)، م (۲۸۲۷)].

را از مشرق و مغرب در افق می‌بینید و این به واسطه‌ی فرق بین درجات ایشان است»، گفتند: ای رسول خدا! آنها منازل پیامبران خداست که کسی بدانها نمی‌رسد، فرمودند: «بله، سوگند به کسی که جان من در دست اوست، آنها مردانی هستند که به خدا ایمان آورده و پیامبران مرسل را تصدیق کرده‌اند»^۱.

۱۸۸۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَقَابُ قَوْسٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِمَّا تَطَّلُعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ تَغْرُبُ» متفقٌ عليه.

۱۸۸۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «جای یک سر کمان از بهشت، از تمام آنچه که خورشید بر آن طلوع یا غروب می‌کند (همه‌ی دنیا) بهتر است»^۲.

۱۸۸۹- «وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ سَوْقًا يَأْتُونَهَا كُلُّ جُمُعَةٍ فَتَهُبُّ رِيحٌ الشَّمَالِ، فَتَحْتُو فِي وُجُوهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ، فَيَزْدَادُونَ حُسْنًا وَجَمَالًا. فَيَرَجِعُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ، وَقَدْ زَادُوا حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُهُمْ: وَاللَّهِ لَقَدْ زِدْتُمْ حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَقُولُونَ: وَأَنْتُمْ وَاللَّهِ لَقَدْ زِدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا» رواه مسلم.

۱۸۸۹. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در بهشت بازاری هست که اهل بهشت هر جمعه به آن جا می‌آیند و باد خنک شمال می‌وزد و به صورت و لباس آنها می‌پراکند و آنان بر اثر نسیم آن، لطافت و زیباییشان زیاد می‌شود، بعد نزد خانواده هایشان در حالی که بر حسن و جمال آنان افزوده شده، برمی‌گردند، اهل خانواده به آنان می‌گویند: به خدا سوگند که حسن و ظرافت شما افزوده شده است، آنها جواب می‌دهند: به خدا سوگند بعد از ما و در غیاب ما، حسن و جمال شما نیز افزون‌تر شده است»^۳.

۱۸۹۰- «وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ الْغُرَفَ فِي الْجَنَّةِ كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الْكُوكَبَ فِي السَّمَاءِ» متفقٌ عليه.

۱۸۹۰. «از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اهل بهشت خانه‌های یکدیگر را در بهشت، هم‌چنان که شما ستارگان را در آسمان مشاهده می‌کنید، می‌بینند»^۴.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۲۵۶)، م (۲۸۳۱)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۳۳].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۳۲۴۴)، م (۲۸۴۴)].

۴- متفق علیه است؛ [خ (۶۵۵۵)، م (۲۸۳۰)].

۱۸۹۱- «وَعَنْهُ ﷺ قَالَ: شَهِدْتُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ مُجْلِسًا وَصَفَ فِيهِ الْجَنَّةَ حَتَّى انْتَهَى، ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِ حَدِيثِهِ: «فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، ثُمَّ قَرَأَ». ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾ [السجدة: ۱۶]. إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ [السجدة: ۱۷] رواه البخاري.

۱۸۹۱. «از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در حضور پیامبر ﷺ در مجلسی حاضر بودم که تا آخر بحث، بهشت را توصیف فرمود، و در پایان حدیثش فرمودند: «در بهشت ناز و نعمتی وجود دارد که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده است»، سپس این آیه را تلاوت کردند»:

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾^(۱۶)
فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^(۱۷) [السجدة: ۱۶-۱۷].

«یکی از صفات مؤمنان این است که شب) پهلوهایشان از بسترها دور می‌شود (و به عبادت پروردگار می‌پردازند) و پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند و از چیزهایی که به ایشان داده‌ایم، می‌بخشند، هیچ‌کس نمی‌داند در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می‌دهند، چه چیزهای شادی‌آفرین و مسرت‌بخشی برای ایشان پنهان و آماده شده است».

۱۸۹۲- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يَنَادِي مُنَادٍ: إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيَوْا، فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصِحُّوا، فَلَا تَسْقَمُوا أَبَدًا، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشَبُّوا فَلَا تَهْرَمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا، فَلَا تَبُؤَسُوا أَبَدًا» رواه مسلم.

۱۸۹۲. «از ابوسعید و ابوهریره رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «وقتی که اهل بهشت داخل آن می‌شوند، یک منادی ندا می‌دهد که: شما حق دارید و به شما وعده داده شده است که همیشه زنده باشید و هرگز نمیرید و همیشه سالم و تندرست باشید و

هرگز بیمار نشوید و همیشه جوان باشید و هرگز پیر نگردید و حق و وعده‌ی شماست که همیشه از نعمت‌های بهشتی متنعم شوید و هیچ‌گاه مستند و غمگین نگردید»^۱.

۱۸۹۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ أَدْنَى مَقْعَدٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ أَنْ يَقُولَ لَهُ: تَمَنَّيْتَنِي وَيَتَمَّنِي. فَيَقُولُ لَهُ: هَلْ تَمَنَّيْتَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ فَيَقُولُ لَهُ: فَإِنَّ لَكَ مَا تَمَنَّيْتَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۸۹۳. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کم‌ترین جایگاه شما در بهشت، این است که خداوند به شخص می‌گوید: آرزویت را بخواه و تمنا کن و او می‌خواهد و مرتب تمنا می‌کند، سپس خداوند به او می‌گوید: آیا تمنا کردی؟ جواب می‌دهد، بله، به او خطاب می‌شود: هر چه تمنا کردی، به همراه همانند آن، برای تو باشد»^۲.

۱۸۹۴- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تعالى يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ فَيَقُولُ: هَلْ رَضِيتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَمَا لَنَا لَا تَرْضَى يَا رَبَّنَا وَقَدْ أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ نُعْطِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، فَيَقُولُ: أَلَا أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُونَ: وَأَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ: أُحِلُّ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي، فَلَا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا» متفق عليه.

۱۸۹۴. «از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خدای تعالى به اهل بهشت خطاب می‌کند که: ای بهشتیان! می‌گویند: بله، مطیع و گوش به فرمانیم ای پروردگار ما و خوشی و سعادت ما از توست و منفعت و مصلحت به دست توست! می‌فرماید: آیا راضی شدید؟ جواب می‌دهند: چرا راضی نشویم، ای پروردگار ما! در حالی که چیزی به ما عطا فرموده‌ای که به کسی دیگر از آفریدگانت نداده‌ای سپس خداوند می‌فرماید: آیا بهتر از آن را به شما عطا کنم؟ می‌گویند: مگر چه چیز از این الطاف و عطایا بالاتر است؟ می‌فرماید: رضایت و خشنودی خود را به شما عطا می‌کنم و بر شما فرو می‌ریزم و بعد از آن هرگز بر شما خشمگین نمی‌شوم»^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۸۳۷)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۶۷/۱)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۶۵۴۹)، م (۲۸۲۹)].

۱۸۹۵- «وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَنَظَرْنَا إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ عَيْنًا كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيِيهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۸۹۵. «از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم، به ماه شب چهارده نگاه کردند و فرمودند: «شما قطعاً پروردگار خود را خواهید دید، هم چنان که این قرص ماه را مشاهده می کنید و در رؤیت آن زحمتی ندارید»^۱.

۱۸۹۶- «وَعَنْ صُهَيْبٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ فَيُكْشَفُ الْحِجَابَ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَالَ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٩١﴾ دَعَوْهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَاٰخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٩﴾﴾ [يونس: ۹-۱۰].

۱۸۹۶. «از صهیب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگامی که بهشتیان داخل بهشت می شوند، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: چیزی می خواهید که برای شما زیاد کنم؟ جواب می دهند: آیا روی ما را سفید و نورانی نکردی؟ آیا ما را داخل بهشت نکردی و از آتش دوزخ نجات ندادی؟ آن گاه پرده از جلو چشم آنان برمی دارد، (آن گاه بهشتیان درمی یابند که) چیزی بهتر و محبوب تر از تماشای جمال پروردگارشان، به ایشان عطا نشده است»^۲.

قال الله تعالى:

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۵۴)، م (۶۳۳)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره ی ۱۰۵۱، گذشت].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۱)].

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿١٦﴾ دَعَوْنَهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَّءَاخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٧﴾﴾.

خداوند متعال می‌فرماید: «بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پروردگارش آنان را به سبب ایمان هدایت می‌نماید و جویبارها در زیر (کاخ‌های) ایشان در بهشت خوش و پر نعمت روان است؛ در بهشت دعای مؤمنان: پروردگارا! تو منزهی و درود آنان در آن ک سلام بر شما باد و ختم دعا و گفتارشان این است که: شکر و سپاس و ستایش، پروردگار جهانیان را سزاست.»

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ. وَبَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»

قال مؤلفه يحيى النواوي عفر الله له: «فَرَعْتُ مِنْهُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ رَابِعَ عَشَرَ شَهْرَ رَمَضَانَ سَنَةَ سَبْعِينَ وَسْتَمِائَةَ بَدْمَشَقَ.»

حمد و ثنا لایق کسی است که ما را به این دین حنیف هدایت کرد و اگر خدا ما را هدایت نمی‌کرد، هدایت نمی‌شدیم. خداوندا! بر سرور ما حضرت محمد ﷺ و بر اولاد و همسران و نواده‌های او، درود بفرست، هم‌چنان که بر حضرت ابراهیم ﷺ و اولاد او، درود فرستادی و بر سرور ما حضرت محمد ﷺ و بر اولاد و همسران و نواده‌های او، برکت بفرست هم‌چنان که بر حضرت ابراهیم ﷺ و اولاد او فرستادی که تو پسندیده و عظیمی.

مؤلف کتاب، یحیی نووی - خداوند او را بیمارزد - می‌گوید: «در روز دوشنبه، چهاردهم رمضان سال ۶۷۰ (هجری) از نوشتن کتاب فراغت یافتم.»

تم الكتاب بعون الله تعالى وجميل توفيقه.

وصلی الله علی سیدنا محمد النبی الامی وعلی آله وصحبه وسلم.

بحمدالله و توفيقه، ترجمه فارسی کتاب «ریاض الصالحین من کلام سید المرسلین»، تألیف: شیخ الاسلام محی الدین ابی زکریا یحیی بن شرف نووی رحمته ساعت ۱۴ روز سه‌شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۶۳، مطابق دوم رمضان ۱۴۰۴ قمری به قلم فقیر، احمد

حواری نسب شهره به ابوسعید بعد از دو سال خاتمه یافت. از خدای متعال مسألت دارم که توفیق چاپ و تکثیر آنرا عطا فرماید و نیز برادران ایمانی را توفیق فرماید که از این کتاب سرشار از افعال، اخلاق و اقوال بزرگ‌ترین معلم انسانیت بهره‌مند شوند و مترجم را از دعای خیر فراموش نکنند.

کتاب به یاری خدا و توفیق زیبای او پایان یافت

والحمد لله و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و علی آله و أصحابه أجمعین